کتاب

۲/۱۷م
۲۷۱۵

پیمان تازه

خداوند و رهاننده ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کرده

افضل الفضلا المسیحیه

هنری مارتین کشیش انکلیسی است

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE2715

که در دار السلطنت

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیتی

کرت سیم بدار الطباعه بنده کمترین رچارد واتس

انکلیسی مطبوع گردید

١٨٣٧

مسیحیه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

انجیل متی

باب اول

۲ نسب نامهٔ عیسی مسیح پسر داود پسر ابراهیم * ابراهیم پدر اسحاق
۳ و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او * و یهودا
پدر فارص و زارح بود از تامار و فارص پدر حصرون و حصرون پدر ارام
۴ * و ارم پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون
۵ * و سلمون پدر باعاز است از راحاب و باعاز پدر عوبید است
۶ از راعوث و عوبید پدر یشی * و یشی پدر داود ملک * و داود ملک
۷ پدر سلیمان از وی که زن اوریا بود * و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام
۸ پدر ابیا و ابیا پدر آسا * و آسا پدر یوشافاط و یوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوتام و یوتام پدر آحاز و آحاز پدر حزقیا
۱۱ * و حزقیا پدر منسا و منسا پدر آمون و آمون پدر یوشیا * و یوشیا پدر
۱۲ یوکانیا و برادرانش در زمان انتقال ببابل است * و پس از
انتقال ببابل یوکانیا پدر شلتائیل و شلتائیل پدر زوربابل است
۱۴ * و زوربابل پدر ابیهود و ابیهود پدر الیاقیم و الیاقیم پدر عازور * و عازور
۱۵ پدر زادوق و زادوق پدر آخین و آخین پدر الیهود * و الیهود پدر
۱۶ الیعازر و الیعازر پدر متان و متان پدر یعقوب * و یعقوب پدر
یوسف شوهر مریم است که عیسی الموسوم بمسیح ازو زائیده شد
۱۷ * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود چهارده باشد و از داود تا زمان

انتقال ببابل نیز چهارده طبقه و از زمان انتقال ببابل تا مسیح
۱۸ چهارده طبقه * و متولد شدن عیسی مسیح باین طریق بوده است
که چون مادر او مریم بیوسف منسوب شده بود قبل از آنکه باهم
۱۹ آمده بودند یافته شد که از وساطت روح القدس حامله بود * و از آنجا
که شوهر او یوسف مردی بود عادل نخواست که اورا تشهیر
۲۰ نماید بخاطرش رسید که ویرا پنهانی رها کند * و هم در این اندیشه می
بود که فرشته از جانب خداوند در خواب بر او ظاهر شده گفت
که ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خود مریم مترس زیرا آنچه
۲۱ در او موجود شده است از روح القدس است * و او پسری
خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی نهاد از آنجا که او قوم
۲۲ خودرا از گناهان ایشان نجات خواهد داد * و این همه از برای آن
واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطهٔ نبی گفته شده بود
۲۳ که می گفت * اینک دختری باکره آبستن خواهد شد و پسری
خواهد زائید و نام اورا عمانوئیل خواهند خواند که ترجمهٔ آن این
۲۴ است که خدا با ماست * پس یوسف از خواب بیدار شده آن
چنان که فرشتهٔ خدا باو گفته بود رفتار نمود و زن خودرا بخانهٔ خویش
۲۵ خواند * و باو نزدیکی نکرد تا آنکه پسر نخستین خودرا زائیده بود پس
اورا عیسی نام نهاد

باب دویم

۱ و عیسی چون در بیت لحم یهودیه در زمان هیرودیس شاه زائیده
۲ شد ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق باورشلیم آمده * گفتند
کجاست آن مولودی که پادشاه یهود است که ما ستارهٔ اورا در ۲

۲ طرف مشرق دیده ایم واز بهر آنکه اورا پرستیم آمده ایم * چون
که هیرودیس شاه این سخن را شنید خود وهمگی اورشلیم با وی
۳ پریشان شدند * پس همهٔ کاهنان بزرگ ونویسندگان قوم را باهم
خواند واز آنها استفسار کرد که مسیح در کجا زائیده باید شد
۵ * گفتندش در بیت لحم یهودیه ازآنجا که از پیغمبر چنین نوشته
۶ شده است * وتو ای بیت لحم سر زمین یهودا درمیان بزرگان
یهودا کوچک نیستی زیرا که ازمیان تو پیشوائی خواهد آمد که مر
۷ قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنگاه هیرودیس پنهانی
مجوسیان را نزد خویش خوانده زمان ظهور ستاره را از ایشان
۸ استفسار نمود * پس ایشان را به بیت لحم فرستاده گفت بروید
واز حالات آن طفل اطلاع تام بهم رسانید وچون اورا دریافته
۹ باشید مرا مطلع سازید تا من آمده اورا پرستش کنم * ایشان
گفتهٔ پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه ستاره که در ناحیهٔ
مشرق دیده بودند در پیش رویشان می رفت تا آنکه آمده بر
۱۰ جائی که طفل بود ایستاده شد * پس چون ستاره را دیده بودند
۱۱ در انتهای غایت خرسند گشتند * وداخل در خانه شده طفل را
با مادر وی مریم یافتند پس بر زمین افتاده اورا سجود کردند
۱۲ وخزاین خود را گشوده از طلا وکندر ومر باو پیشکش گذرانیدند * واز
آنجا که در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس بازگشت
۱۳ نکنند پس از راه دیگر بوطن خود برگشتند * وچون که بازگشت
نموده بودند ناگاه فرشتهٔ خداوند خود را در خواب بیوسف نمود
وگفت برخیز وطفل ومادرش را بگیر وبمصر فرار نما ودر آنجا باش

تا تورا خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد
تا اورا بکشد* پس برخاسته طفل و مادرش را شبانه برداشته
۱۵ و روانه بمصر شد* و تا وفات هیرودیس در آنجا می‌بود تا کامل شود
آنچه از خداوند بواسطهٔ پیغمبر گفته شده بود که میگوید فرزند خودرا
۱۶ از مصر طلب کرده ام* و چون هیرودیس ملاحظه کرد که مجوسیان
اورا استهزا نموده بودند بشدت غضبناک شد پس فرستاده
همه اطفال بیت‌لحم و همه توابع آنرا از دو ساله و کمتر از آن
مقارن زمانی که از مجوسیان بدقت آگاهی یافته بود بقتل رسانید
۱۷ * آنگاه کامل شد آنچه از ارمیای پیغمبر گفته شده بود که میگفت
۱۸ * در رامه آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغان بسیار که راحیل
بر فرزندان خود می‌گریست و از تسلی کناره جست زیرا که جدا
۱۹ نبودند* پس چون هیرودیس وفات یافته بود ناگاه فرشتهٔ خداوند
۲۰ در خواب خودرا بیوسف در مصر نمود* و گفت برخیز و طفل
و مادرش را برداشته و بمرز و بوم اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که دشمن
۲۱ جان طفل بودند وفات یافتند* پس برخاسته طفل و مادرش را
۲۲ برداشته و بمرز و بوم اسرائیل آمد* و چون شنید که ارکلاوس در
یهودیه تسلط یافته بر جای پدر خود هیرودیس نشسته است از رفتن
بآنسو ترسان گشته و در خواب ملهم شده بنواحی جلیل انعطاف
۲۳ نمود* و در بلدی که نام آن ناصره است آمده ساکن شد تا آنچه
بواسطهٔ پیغمبران گفته شده بود کامل شود که بناصری موسوم
خواهد شد

باب سیم

۱ اندر آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر گشت ووعظ
۲ می نمود ومی گفت * که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک است
۳ * زیرا که همین است آنکه بواسطه اشعیاء پیغمبر مذکور شده بود
که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که طریق خداوندرا
۴ مهیا سازید وراههایش را درست گردانید * وخود یحیی را لباس از
پشم شتر بود وکمربند چرمی گرد کمرش می بود وخوراک وی از ملخ
۵ وعسل بری میبود * آنگاه ساکنان اورشلیم وجمیع یهودیه وتمام آن
۶ مرزوبوم که حوالی اردن است بنزد وی آمدند * وگناهان خود
۷ اعتراف کرده در اردن غسل تعمید ازو می یافتند * وچون
مشاهده کرد که جمیع از فریسیان وزادوقیان از بهر غسل تعمید
وی می آمدند بایشان گفت که ای افعی زادهها کیست آنکه شمارا
۸ خبر داده است که از غضب آینده گریزید * حال ثمرات مناسب
۹ توبه بیارید * ودر دلهای خود اندیشه مکنید که مارا ابراهیم پدر است
زیرا که من بشما میگویم که خدا قادر است که ابراهیم را ازین سنگها
۱۰ فرزندان برانگیزاند * وحال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده
است پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو ندارد بریده ودر آتش افکنده
۱۱ شود * من شمارا از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه پس از من
می آید از من تواناتر است چنانکه من لایق برداشتن نعلین او
۱۲ نیستم او شمارا بروح القدس وآتش غسل خواهد داد * اوست
آنکه طبقش در دست می دارد وخرمن گاه خودرا بر سبیل کمال
پاک خواهد نمود وگندم را در انبار جمع خواهد نمود وکاه را در آتشی

۱۳ که اطفا پذیر نبود خواهد سوزانید * آنگاه عیسی از جلیل [illegible]
۱۴ نزد یحیی آمد تا آنکه از وی تعمید یابد * [illegible] او را ممانعت نمود
وگفت بر من لازم است که از تو تعمید یابم [illegible]
۱۵ *عیسی در جواب وی گفت که [illegible]
است تا آنکه همه راستی [illegible]
۱۶ * و عیسی غسل تعمید یافت [illegible] از آب [illegible]
آسمان از بهر وی شکافته شد [illegible]
۱۷ نزول می نماید و روی [illegible] آمد [illegible]
مضمون که این است [illegible]

باب چهارم

۱ آنگاه عیسی از قوت روح به بیابان [illegible]
۲ نماید * پس چهل شبان [illegible]
۳ * آنگاه امتحان کننده نزد وی آمده [illegible]
۴ تا این سنگها نان شود * در جواب [illegible]
انسان نه تنها نان زنده [illegible]
۵ بیرون صادر گردد * آنگاه [illegible]
۶ هیکلش ایستاده نمود * و با وی گفت [illegible]
انداز از آنکه نوشته شده است [illegible]
می دهد که ایشان [illegible]
۷ تورا [illegible]
۸ خداوند گاری را که خدای [illegible]
بکوه بسیار بلندی [illegible]

۹ نشان داد * وبا او گفت همهٔ این اشیا را بتو خواهم بخشید اگر
۱۰ مرا سجده نمائی * آنگاه عیسی بوی گفت دور شو ای شیطان که
مسطور است اینکه آن خداوندکاررا که خدای تست پرستش
۱۱ بکن وغیر اورا عبادت مکن * پس ابلیس اورا بگذاشت که
۱۲ ناگاه ملکی چند آمده خدمتش کردند * وچون که عیسی استماع نمود
۱۳ که یحیی گرفتار شده بجلیل بازگشت نمود * وناصره را رها کرده
در کفرناحوم از کنار دریا بسمت زابلون ونفتالیم آمده ساکن شد
۱۴ * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیای پیغمبر گفته شده بود که می
۱۵ گفت * ارض زابلون وزمین نفتالیم از راه دریا آنطرف اردن
۱۶ که جلیل قبایل است * آن گروهی که در ظلمت نشسته بودند
نور عظیمی را مشاهده نمودند وبر آن ها که در نشیمن وظلمت
۱۷ مرگ نشسته بودند روشنی درخشان گردید * از آن روز عیسی
شروع نمود بندا کردن وگفتن که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک
۱۸ است * ودر آن حالتی که عیسی بر کنار دریای جلیل گردش می
کرد دو برادررا یعنی شمعون مسمّی بپطرس وبرادر او اندریاس را
۱۹ دید که دام در دریا می اندازند از آنجا که ماهی گیر بودند * پس
بان ها گفت در عقب من بیائید که من شمارا آدم گیر می کنم
۲۱ * بی تأمّل دامهارا رها کردند واز پی او روان شدند * واز آنجا
پیش رفته دو برادر دیگررا یعنی یعقوب ابن زبدی وبرادر او
یوحنا را دید که در کشتی با پدر خود زبدی نشسته ودام های خویش را
۲۲ اصلاح می کردند آنهارا طلب نمود * ایشان بسرعت سفینه وپدر
۲۳ خودرا ترک نموده در عقب او روان شدند * وعیسی در همهٔ جلیل

کشته در مجامع آنها تعلیم می کرد و بشارت ملکوت اعلام می نمود
و از هر قسم مرضی و هر نوع رنجی که در آن مردم بود شفا می بخشید
۲۴ * و آوازهٔ وی در تمام سر زمین سوریا پیچید و جمیع خداوندان امراض
که از رنجها و دردهای مختلف مبتلا بودند و مجانین و مصروعین
۲۵ و صاحبان فالج را نزد وی آوردند و آنها را شفا بخشید * و جماعت
بسیاری از جلیل و مدائن عشر و اورشلیم و یهودیه و آن طرف
اردن بتعاقب وی روان شدند

باب پنجم

۱ و چونکه آن طوایف را مشاهده نمود بر بالای کوهی برآمده و چون
۲ نشسته بود شاگردان وی نزدش حاضر شدند * پس لب خود را
۳ بتکلم گشاده ایشان را تعلیم نمود و گفت * خوشا حال آنانکه در
۴ روح مسکین اند زیرا که ملکوت آسمان از آن آن است * خوشا
حال آنانکه حزین هستند بجهت آنکه تسلی خواهند یافت
۶ * خوشا حال افتادگان زیرا که وارث زمین خواهند شد * خوشا
۷ حال آنانکه گرسنه و تشنهٔ راستی اند که سیر خواهند گردید * خوشا
۸ حال ترحم کنندگان که ترحم کرده خواهند شد * خوشا حال پاک
۹ دلان که ایشان خدا را خواهند دید * خوشا حال صلح کنندگان زیرا
۱۰ آنجا که فرزندان خدا خوانده خواهند شد * خوشا حال آنانکه برای
راستی زحمت می کشند بسبب آنکه ملکوت آسمان از آن
۱۱ آنهاست * خوشا حال شما چون شما را فحش دهند و زحمت
رسانند و کاذبانه هر قسم سخنان ناشایسته در حق شما از بهر من
۱۲ گویند * شاد باشید و وجد نمایید که اجر شما در آسمان عظیم است که

۱۳ بهمین طریق انبیائی را که پیش از شما بودند زحمت دادند* شمائید
نمک زمین و هرگاه نمک فاسد شود بکدام چیز نمکین خواهد گردید
بلکه مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود و پایمال مردم گردد
۱۴ * شمائید روشنی عالم شهری که بر بالای کوه بنا شده باشد پنهان
۱۵ نمی تواند شد* و هرگز چراغ افروخته را در زیر پیمانه نگذارند بلکه بالای
چراغدان نهند آنگاه بهمه کسانیکه در آن خانه اند روشنائی بخشد
۱۶ * باید که روشنی شما بر مردم چنان تجلّی نماید تا آنکه اعمال حسنه
شمارا ببینند و اسم پدر شمارا که در آسمان است تمجید نمایند
۱۷ * تصوّر مکنید که من از بهر ابطال توریت و رسایل انبیا آمده ام
۱۸ از جهت ابطال نه بلکه بجهت تکمیل آمده ام * که راست بشما
می گویم تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه
از شریعت بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود
۱۹ * پس هر کسی که یک حکم از این احکام صغار را سست نماید
و مردم را بهمان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان صغیر شمرده
خواهد شد امّا هر کسیکه بعمل آورد و تعلیم نماید در مملکت آسمان
۲۰ کبیر خوانده خواهد شد* زیرا که بشما می گویم تا اتقای شما بر اتقای
کاتبان و فریسیان نیفزاید بهیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهید
۲۱ شد* شنیده اید که بمتقدمین گفته شده است که قتل مکن و هر
۲۲ کسی که قتل کند مستوجب قضا خواهد شد* لیکن من بشما می
گویم که هر کس که بر برادر خود بی سبب غضب نماید مستلزم قضا
خواهد گشت و هر کسی که ببرادر خود راکا گوید مستلزم شورا خواهد
گردید امّا هر کس که به برادر خود احمق بگوید مستحق آتش دوزخ

۲۳ خواهد بود * پس اگر هدیهٔ خودرا در قربانگاه بیاوری و در آنجا
۲۴ بخاطرت آید که برادر تو از تو گله مند است * هدیهٔ خودرا پیش
قربانگاه رها کن ورفته اول با برادر خود صلح کن بعد از آن آمده
۲۵ هدیهٔ خودرا بگذران * با مدعی خود تا با او در راه هستی زود
صلح نما مبادا که آن مدعی ترا حوالهٔ قاضی نماید وقاضی [illegible]
۲۶ بسپارد و در زندان افکنده شوی * [illegible]
۲۷ آخرین را ادا نکنی بهیچ وجه از آن بیرون نخواهی آمد * شنیده
۲۸ اید که بارباب زمان سلف گفته شده است که زنا مکن * لیکن
من بشما می گویم هرکس که بزنی از روی شهوت نظر انداز
۲۹ در همان دم در قلب خود با او زنا نموده است * پس اگر چشم راست
تو مر تورا بلغزاند قلعش کن واز خویشتن بر افکن زیرا
که تورا سودمند تر آنست که یک عضوی از اعضای تو [illegible]
۳۰ وتمام جسدت در دوزخ افکنده شود * و اگر دست راست تو
مر تورا بلغزاند قطعش کن واز خویشتن [illegible] زیرا که برای
تو فایده مند تر آنست که یک جزوی از اعضای تو [illegible]
۳۱ بدنت در جهنم انداخته شود * گفته شده است که هر کس که
۳۲ زن خودرا مفارقت نماید خط طلاق باو بدهد * لیکن من بشما می
گویم که هرکس که منکوحهٔ خودرا بغیر علت زنا طلاق دهد اورا باعث
کردن بزنا شود وهرکس که آن مطلقه را [illegible]
۳۳ زنا می شود * باز شنیده اید که باهل زمان سلف گفته شده است
۳۴ که بکذب سوگند نخور بلکه سوگندهای خودرا بخداوند وفا کن * لیکن
من بشما می گویم مطلقا قسم نباید خورد [illegible]

۳۵ خداست * نه بزمین زیرا که مطرح قدم اوست و نه باورشلیم بنابر
۳۶ آنکه مدینهٔ ملک عظیم است * و نه بسر خود سوگند یاد کن زیرا که
۳۷ نمی توانی یک موی را سفید یا سیاه نمائی * لیکن بگذارید که مکالمهٔ
شما باری آری ونی نی واقع شود بجهت آنکه هرچه از آن زیاده
۳۸ تراست از شریر است * شنیده اید که گفته شده است که
۳۹ چشمی عوض چشمی ودندانی بدل دندانی * لیکن من بشما می گویم
که با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکس که برخسارهٔ راست تو
۴۰ طپانچه زند رخسارهٔ دیگررا بسوی او بگردان * واگر کسی بخواهد که
برتو دعوا نماید وخواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از بهر
۴۱ وی ترک کن * وهرکس که ترا برفتن یک میل راه مجبور نماید
۴۲ دو میل با وی ساعی باش * هرکس که از تو سؤال کند باو به
۴۳ بخش واز آنکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد * شنیده اید که گفته
شده است دوست خویش را محبت کن ودشمن خویش را
۴۴ بغض نما * لیکن من بشما می گویم که اعداء خودرا دوست بدارید
واز برای آنهائیکه برشما لعن می کنند برکت طلبید وبا آنان که
شمارا عداوت می نمایند احسان کنید واز بهر آنهائیکه شمارا فحش
می دهند وزحمت می نمایند دعا کنید تا پدر خودرا که در آسمانست
۴۵ فرزندان باشید * زیرا که او آفتاب خودرا بر بدان ونیکان طالع
۴۶ می نماید وباران خودرا بر عادلان وظالمان می فرستد * که اگر آنهارا
دوست دارید که شمارا دوست می دارند چه اجر خواهید یافت آیا
۴۷ عشاران چنین نمی کنند * واگر بر برادران خود فقط سلام می نمائید
۴۸ از دیگران چه افزون کرده اید آیا عشاران چنان نمی نمایند * پس

کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمانست کامل است

باب ششم

۱ احتیاط کنید تا صدقهٔ خودرا پیش روی مردم ندهید که آنرا ببینند
۲ واگرنه نزد پدر خود که در آسمانست اجر نخواهید داشت * پس
هرگاه که صدقه می دهی پیش خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران
در مجامع و بازارها می کنند تا آنکه در نزد مردم معظم گردند هر آینه
۳ راست می گویم که اجر خودرا تمام تحصیل نموده اند * لیکن چون
صدقه می دهی باید که دست چپت از آنچه دست راست تو
۴ می کند خبر نشود * تا صدقهٔ تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می بیند
۵ علانیه ترا جزا خواهد داد * و چون نماز گذاری مثل ریاکاران مباش
زیرا که ایشان خوش دارند که در مجامع و سر کوچها استاده نماز
گذارند تا آنکه در نظر مردم باشند هر آینه راست می گویم که آنها اجر
۶ خودرا یافتند * لیکن تو چون نماز می کنی در حجرهٔ خود داخل شو
و دررا محکم بسته پدر خودرا که در خفاست نماز بگذار و پدر تو که پنهانی
۷ می بیند ترا آشکارا جزا خواهد داد * لیکن هرگاه که دعا کنید مانند
مردم قبایل کلمات زاید مگوئید زیرا که آنها گمان می برند که
۸ بجهت زیاد گفتن ایشان مسموع خواهند شد * پس مثل آنها
مباشید که پدر شما بآن چیزها که شما را در کار است عالم است
۹ پیش از آنکه از و سوال نمائید * پس باین طریق دعا نمائید که
۱۰ ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد * ملکوت تو بیاید
۱۱ و ارادت تو چنانکه در آسمانست بر زمین نافذ بود * نان روزینهٔ
۱۲ مارا درین روز بما بخش * و آن چنانکه قرضداران خودرا می

۱۳ بخشیم قرض های مارا بما به بخشش * ومارا در معرض آزمایش
میاور بلکه از شریر خلاصی ده زیرا که ملک وقدرت وجلال تا ابد
۱۴ از آن تو است آمین * که هرگاه تقصیرات مردم را بایشان به
۱۵ بخشید پدر آسمانی شما شمارا خواهد بخشید * امّا چنانچه جرایم مردم را
۱۶ نه بخشید پدر شما نیز جرایم شمارا نخواهد بخشید * چون روزه دارید
مانند ریاکاران کشیده رو مباشید که صورت خویش را متغیّر
کنند تا در نظر مردم روزه دار نمایند بدرستی که من بشما می گویم
۱۷ که ایشان اجر خود را گرفته اند * لیکن تو هرگاه روزه داری سر خود را
۱۸ چرب کن وروی خویش را بشوی * تا در نظر مردم روزه دار نه نمائی
بلکه در نظر پدر خود که در خفا میباشد وپدر نهان بین تو مر تورا
۱۹ آشکارا جزا دهد * ودر زمین برای خود گنج مگذارید جائی است
۲۰ که بید وزنگ زیان رساند ودزدان سوراخ کنند وببرند * بلکه بر
آسمان برای خود گنج نهید جائیکه نه بید ونه زنگ زیان نرساند
۲۱ ودزدان سوراخ نکنند ودزدی ننمایند * زیرا که جائیکه خزانهٔ شما
۲۲ باشد دل شما نیز در آنجا خواهد بود * چشم روشنی جسد است
پس هرگاه چشم تو مجرّد باشد همگی جسمت روشن خواهد بود
۲۳ * لیکن اگر دیدهٔ تو فاسد باشد تمام بدنت تاریک خواهد بود
پس اگر آن روشنی که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکی
۲۴ عظیم خواهد بود * هیچ کس دو آقارا خدمت نمی تواند کرد از آنکه
یا یکی عداوت خواهد کرد ودیگریرا محبّت ویا بیکی خواهد چسپید
ودیگری را حقیر خواهد شمرد پس خدا وممونا را عبادت نمی توانید
۲۵ کرد * از اینجاست که شمارا میگویم از بهر حیات خود متفکر مباشید

که آیا چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید ونه از بهر جسد خود که چه
خواهید پوشید آیا که حیات از غذا وبدن از لباس بهتر نیست
۲۶ * مرغان هوا را ملاحظه نمائید که نه زراعت می کنند ونه حصاد ونه در
انبار جمع می کنند وپدر آسمانی شما آنهارا رزق میرساند آیا که
۲۷ بچنین مرتبه افضل از آنها نیستید * آن کیست از شما که بفکر
۲۸ تواند یک ذرع بر قامت خود افزاید * ودیگر چه سبب از بهر
لباس فکر می کنید سوسن های چمن را تصور نمائید که چگونه نمو
۲۹ می بالند * با آنکه نه تعب میکشند ونه میریسند * ومن بشما می
گویم که سلیمان هم با آنهمه جلال مانند یکی از آنها ملتبس نشده
۳۰ بود * پس هرگاه که خدا علف صحرا را که امروز موجود است وفردا
در تنور افکنده شود چنان مخلّع میسازد ای کم اعتقادان آیا که
۳۱ بطریق اولی شمارا کسوت نخواهد داد * پس در فکر مباشید ومگوئید
۳۲ که چه خوریم یا چه نوشیم یا بکدام چیز پوشیده شویم * از آنکه تمامی
این چیزها است که قبائل طلب می کنند وپدر آسمانی شما خبر
۳۳ دارد که بهمهٔ این چیزها محتاجید * پس اول ملکوت خدا وعدلش را
۳۴ طلب نمائید که همهٔ این چیزها از برای شما زیاد خواهد شد * پس
از برای فردا فکر مکنید از آنکه فردا خود در بارهٔ خویش فکر خواهد
نمود وامروز را اذیت امروز کافی است

باب هفتم

۲ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود * زیرا که بآن طریق که حکم می کنید
حکم بر شما خواهد شد وبهمان پیمانه که می پیمائید از برای شما پیموده
۳ خواهد شد * وچرا آن خس را که در چشم برادر تست می بینی

۴ وآن شهتیری که در دیدهٔ خود داری نمی یابی * وچونست که برادر
خودرا میگوئی که مرا رخصت ده تا خس را از چشم تو بیرون کنم
۵ وحال آنکه در دیدهٔ تو شهتیری هست * ای مزور اول شهتیررا
از چشم خود بیرون کن آنگاه بکمال بینائی آن خس که در چشم
۶ برادر تست توانی بیرون آورد * آنچه مقدس است بسگان مدهید
ومرواریدهای خودرا در پیش گرازان میندازید مبادا که آنهارا پایمال
۷ نمایند وبازگشته شمارا بدرند * سوآل نمائید که بشما داده خواهد شد
تفحص کنید که خواهید یافت بکوبید دررا که از برای شما گشاده
۸ خواهد شد * زیرا هرکسی که سوآل نماید تحصیل نماید وکسی که
جستجو نماید یابد واز برای آنکه دررا بکوبد گشاده خواهد شد
۹ *کیست از شما که اگر فرزندش ازو نان طلبد اورا سنگ بدهد
۱۱ * یا اگر ماهی خواهش کند ماری باو بخشد * پس هرگاه شما که
اشرارید طریق بخشیدن چیزهای نیکورا باولاد خود بدانید پدر شما که
در آسمانست چندین مرتبه افزون ترکسانی که ازو سوآل نمایند
۱۲ عطاهای نیکو خواهد نمود * پس هرچه خواهش دارید که مردم با شما
بعمل آرند بهمان طریق با ایشان سلوک نمائید که همین است
۱۳ شریعت ورسایل رسل * از در تنگ داخل شوید بجهت آنکه
فراخست آن در ووسیع است آن طریقی که مؤدی بهلاکت
۱۴ باشد وداخل شوندگان آن بسیارند * زیرا که تنگ است آن
در وصعب است آن راه که بزندگانی می رساند ویابندگان
۱۵ آن کم اند * از انبیاء کاذب احتیاط نمائید که نزد شما بلباس میشی
۱۶ می آیند وحال آنکه در باطن گرگان درنده اند * آنهارا از ثمرات

آنها خواهید شناخت آیا که انگوررا از خار وانجیررا از خسک می
۱۷ چینند* همچنین هر درخت خوب میوه‌های نیکو میدهد
۱۸ ودرخت پست ثمرت فاسد می‌آورد* هیچ درخت خوب نمیتواند
۱۹ که میوه‌های بد آورد ونه شجره پست تواند که ثمرات نیکو آرد* هر
۲۰ درخت که ثمره نیکو ندهد بریده ودر آتش افکنده شود* لهذا
۲۱ آنکه از ثمرات آنها مرانهارا توانید شناخت* نه هر که مرا خداوند
خداوند گوید در ملکوت آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکسی
۲۲ که اراده پدرم که در آسمانست بعمل آورد* ودر آن روز بسا کسانی
که بمن خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا باسم تو نبوت ننمودیم وبنام
تو شیاطین را بیرون نکردیم وبنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر
۲۳ نساختیم* آنگاه بایشان خواهم گفت که من شمارا هرگز نمی
۲۴ شناختم از من دور شوید ای بدکاران* بنابراین هر که این کلمهای
مرا استماع نماید وآنهارا بعمل آورد اورا بمرد دانائی تشبیه خواهم نمود
۲۵ که خانه خودرا بر سنگ بنا کرده است* پس باران بارید
وسیلابها روان شدند وبادها وزیدند وبدان خانه حمله نمودند وخراب
۲۶ نشد از جهت آنکه بر سنگ بنا شده بود* وهر که این کلمات مرا
گوش کند وبر آنها عمل ننماید بمرد جاهلی ماند که خانه خودرا بر
۲۷ ریگ بنا کرده است* پس باران بارید وسیلابها روان شدند
وبادها وزیدند وبدان خانه حمله نمودند ومنهدم شد وانهدام وی عظیم
۲۸ بود* وچونکه عیسی این کلمات را تمام ساخت آن گروه از تعلیم او
۲۹ مبهوت شدند* زیرا که ایشانرا از روی قدرت تعلیم میداد ونه
مثل نویسندگان

باب هشتم

۱ وچون از کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
۲ * وناگاه ابرصی پیش آمده اورا سجده نمود وگفت خداوندا اگر اراده
۳ نمائی مرا طاهر توانی ساخت * عیسی دست خودرا دراز نمود واورا
لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فورا برص او زایل
۴ شد * پس عیسی باو گفت احتیاط نما هیچکس را مطلع مکن بلکه
برگرد وخودرا بکاهن نموده آن قربانی را که موسی فرموده است
۵ بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت آنها * وچونکه عیسی داخل
۶ کفرناحوم گردید یوزباشی بخدمتش آمده از وی التماس نمود * وگفت
خداوندا بدرستی که ملازم من بخانه خوابیده وبمرض رعشه بشدت
۷ الم مبتلا است * عیسی باو گفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید
۸ * پس یوزباشی جواب گفت خداوندا بتحقیق که سزاوار آن
نیستم که در زیر سقف من آئی بلکه بکلمه تلفظ کن وبس که ملازم
۹ من صحت خواهد یافت * از آنکه من مردی محکوم دیگری هستم
ولشکریان در تحت خود دارم وهرگاه باین شخص میگویم برو
میرود وبدیگری بیا می آید وبملازم خود که این کاررا بکن میکند
۱۰ * وعیسی اینمقوله را شنیده تعجب نمود وبآنهائیکه همراه او بودند فرمود
بدرستی که بشما میگویم که اینچنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم
۱۱ نیافته ام * وبشما میگویم که بسا کسانیکه از مشرق ومغرب خواهند
آمد ودر ملکوت آسمان با ابراهیم واسحاق ویعقوب خواهند
۱۲ نشست * وابنای ملکوت در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
۱۳ که گریستن وفشار دندان در آنجا خواهد بود * پس عیسی بیوزباشی

آنها خواهید شناخت آیا که انگوررا از خار و انجیررا از خسک می
۱۷ چینند * هم بر این قیاس هر درخت خوب میوه‌های نیکو دهد
۱۸ و درخت پست ثمرت فاسد می آورد * هیچ درخت خوب نتواند
۱۹ که میوه‌های بد آورد و نه شجرهٔ پست تواند که ثمرات نیکو آرد * هر
۲۰ درخت که ثمرهٔ نیکو ندهد بریده و در آتش افکنده شود * لهذا
۲۱ آنکه از ثمرات آنها هر آنهارا توانید شناخت * نه هر که مرا خداوند
خداوند گوید در ملکوت آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس
۲۲ که ارادهٔ پدرم که در آسمانست بعمل آورد * و در آن روز بسا کسانی
که بمن خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا باسم تو نبوت ننمودیم و بنام
تو شیاطین را بیرون نکردیم و بنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر
۲۳ نساختیم * آنگاه بایشان خواهم گفت که من شمارا هرگز نمی
۲۴ شناختم از من دور شوید ای بدکاران * بنابراین هر که این کلمه‌های
مرا استماع نماید و آنهارا بعمل آورد اورا بمرد دانائی تشبیه خواهم نمود
۲۵ که خانهٔ خودرا بر سنگ بنا کرده است * پس باران ببارید
و سیلابها روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و خراب
۲۶ نشد از جهت آنکه بر سنگ بنا شده بود * و هر که این کلمات مرا
گوش کند و بر آنها عمل نکند بمرد جاهلی ماند که خانهٔ خودرا بالای
۲۷ ریگ بنا کرده است * پس باران ببارید و سیلابها روان شدند
و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و منهدم شد و انهدام وی عظیم
۲۸ بود * و چونکه عیسی این کلمات را تمام ساخت آن گروه از تعلیم او
۲۹ مبهوت شدند * زیرا که ایشانرا از روی قدرت تعلیم میداد نه
مثل نویسندگان

باب هشتم

۱ وچون ازکوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
۲ * وناگاه ابرصی پیش آمده اورا سجده نمود وگفت خداوندا اگر اراده
۳ نمائی مرا طاهر توانی ساخت * عیسی دست خودرا دراز نمود واورا
لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فورا برص او زایل
۴ شد * پس عیسی باوگفت احتیاط نما هیچکس را مطلع مکن بلکه
برگرد وخودرا بکاهن نموده آن قربانی را که موسی فرموده است
۵ بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت آنها * وچونکه عیسی داخل
۶ کفرناحوم گردید یوزباشی بخدمتش آمده از وی التماس نمود * وگفت
خداوندا بدرستی که ملازم من بخانه خوابیده وبمرض رعشه بشدت
۷ الم مبتلا است * عیسی باوگفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید
۸ * پس یوزباشی جواب گفت خداوندا بتحقیق که سزاوار آن
نیستم که در زیر سقف من آئی بلکه بکلمه تلفظ کن وبس که ملازم
۹ من صحت خواهد یافت * ازآنکه من مردی محکوم دیگری هستم
ولشکریان در تحت خود دارم وهرگاه باین شخص میگویم برو
میرود وبدیگری بیا می آید وبملازم خود که این کاررا بکن میکند
۱۰ * وعیسی اینمقوله را شنیده تعجب نمود وبآنهائی که همراه او بودند فرمود
بدرستی که بشما میگویم که اینچنین اعتقاد عظیمی را دراسرائیل هم
۱۱ نیافته ام * وبشما میگویم که بسا کسانیکه از مشرق ومغرب خواهند
آمد ودر ملکوت آسمان با ابراهیم واسحاق ویعقوب خواهند
۱۲ نشست * وابنای ملکوت درظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
۱۳ که گریستن وفشار دندان درآنجا خواهد بود * پس عیسی بیوزباشی

فرمود که برگرد که بروفق اعتقاد تو بتو واقع شود در ساعت خادم
۱۴ وی صحت یافت * وچون که عیسی بمسکن بطرس آمد خوش
۱۵ زنش را دید افتاده وبمرض تب مبتلا بود * پس دستش را مس
نموده تب او زایل شد آنگاه برخاسته بخدمت آنها مشغول گردید
۱۶ * وچون وقت شام شد دیوانگان بسیار را نزد وی آوردند و بیک
۱۷ کلمه ارواح را از ایشان بیرون کرده همگی را شفا بخشید * تا کامل
شود آنچه بواسطهٔ اشعیای پیغمبر گفته شده بود که میگوید او خود
۱۸ سستیهای ما را گرفت و او بیماریهای ما را برداشت نمود * وچون عیسی
ملاحظه نمود که جمع کثیری گرداگرد او هستند فرمان داد تا بجانب
۱۹ دیگر روند * که یک کاتبی پیش آمد وگفت ای استاد هر جائی که
۲۰ بروی ترا متابعت خواهم نمود * پس عیسی باو گفت روباهان را
سوراخها ومرغان هوا را آشیانهاست وفرزند انسان را جائی که سر
۲۱ نهادن نیست * ودیگری از شاگردان او گفت خداوندا مرا رخصت
۲۲ ده تا اول بروم وپدر خود را دفن نمایم * عیسی باو گفت که متابعت
۲۳ من کن وبگذار تا مردگان مردگان خود را دفن نمایند * وچون که
۲۴ در کشتی سوار شد شاگردان او از پی او روان شدند * ناگاه تلاطم
عظیم در دریا پیدا شد بطوری که آن کشتی در امواج پنهان شد
۲۵ واو خوابیده بود * پس شاگردان او پیش آمده او را بیدار نموده
۲۶ گفتند خداوندا ما را دریاب که هلاک شدیم * باینها گفت ای مردم
کم ایمان از برای چه خوف دارید پس برخاسته بادها ودریا را منع
۲۷ فرموده آرام کامل پیدا شد * وآن اشخاص تعجب نموده گفتند
این چه نوع شخصیست که بادها وامواج دریا او را اطاعت میکنند

۲۸ * چون که در آنطرف بسرحد کرکستیان آمد دو دیوانه در نهایت
شدّت چنانچه هیچ کس از آنراه عبور نمی توانست کرد از مقابر
۲۹ بیرون آمده اورا ملاقات نمودند * ناکهان خروشان کفتند مارا با تو
چه علاقه است ای عیسی ابن الله مکر آمده که مارا قبل از زمان
۳۰ معیّن عذاب نمائی * و دور دور از آنها کلهٔ کراز بسیاری که میچریدند
۳۱ * که آن دیوان از وی التماس نموده کفتند هرکاه مارا بیرون کنی
۳۲ اجازت ده تا در آن کلهٔ کراز برویم * بانها کفت بروید پس آنها
بیرون آمده در کلهٔ کرازها رفتند که ناکاه مجموع آن کلهٔ کراز از کمر کوه
۳۳ بدریا جستند و درمیان آب تباه شدند * و نکاهبانان آنها منهزم
شده داخل شهر کشتند و تمام سرکذشت و ماجرای آن دو مجنون را
۳۴ ظاهر نمودند * ناکاه تمام اهل شهر از برای ملاقات عیسی بیرون
آمدند و اورا مشاهده نموده از وی التماس می کردند که از حدود
آنها بیرون رود

باب نهم

پس در کشتی نشسته باینطرف عبور نموده بشهر خویش درآمد * که
ناکاه مفلوجی را که بر بستر خوابیده بود بنزد وی آوردند چون عیسی
ایمان آنهارا ملاحظه نموده مفلوج را فرمود که ای فرزند خاطر جمع باش که
۳ کناهان تو آمرزیده کردید * وقتی چند از کاتبان باخود کفتند که این
۴ شخص کفر میکوید * و عیسی تصورات آنهارا درک نموده کفت
۵ از بهر چه این خیالات فاسدرا در دل خود راه میدهید * آیا که
کدام اسهل است کفتن که کناهان تو آمرزیده شد یا که برخیز
۶ و روانه شو * لیکن تا بدانید که فرزند انسان را در روی زمین

استطاعت آمرزش گناهان هست پس مفلوج را فرمود که برخیز
۷ وفراش خود را برداشته بمکان خویش روان شو* واو برخاسته بمکان
۸ خود روان گردید* وچون جماعت آن عمل را ملاحظه نمودند تعجب
کرده خدارا تمجید نمودند که این نوع اقتداری را بانسان عنایت
۹ فرموده است* چون عیسی از آنمکان گذشته بود شخصی را مسمی
بمتی دید که بر باجگاه نشسته است ویرا گفت که مرا متابعت نما واو
۱۰ برخاسته بعقب وی روان شد* وچون عیسی در خانهٔ وی بجهت
غذا خوردن قرار گرفت اتفاقا بسیاری از باجگیران وگناهکاران
۱۱ آمده با عیسی وتلامیذش نشستند* چون فریسیان این را
مشاهده نمودند تلامیذ ویرا گفتند که چونست که معلم شما با باجگیر
۱۲ اران وگناه کاران طعام میخورد* وعیسی آن سخن را شنیده
ایشانرا گفت آنانی که تن درست میباشند محتاج طبیب نیستند
۱۳ بلکه آنان که بیمارند محتاجند* لیکن شما رفته مضمون این کلام را
بفهمید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا که بجهت آن نیامده
۱۴ ام که عادلانرا دعوت نمایم بلکه تا عاصیانرا بسوی توبه خوانم* در آن
هنگام شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتندش که چونست که ما
۱۵ وفریسیان مکرر روزه می داریم وشاگردان تو روزه نمیدارند* عیسی
ایشانرا فرمود که آیا تواند شد که ابنای بیت العروس [illegible]
مادامی که داماد با ایشانست لیکن ایامی آید که داماد از ایشان
۱۶ گرفته شود وآنگاه صایم خواهند گردید* هیچکس [illegible] جامه
کرباس نو را بدوند [illegible]
۱۷ شود آن پیراهن را نقصان می نماید ودریدگی [illegible] می [illegible]*

باده نورا در مشکهای کهنه میریزند والا آن مشکها دریده و باده
ریخته شود ومشکها معدوم گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو
۱۸ می ریزند و هردو محفوظ می مانند * واز این مقولات با آنها سخن میراند
که ناگاه رئیسی آمده وی را سجود نموده گفت که دراینوقت دختر
من مرده است لیکن اگر تو آئی و دست خودرا بروی نهی زنده
۱۹ خواهد گردید * پس عیسی برخاسته با شاگردان خود بعقب وی
۲۰ روان شد * ناگاه زنی که از دوازده سال بمرض جریان خون
مبتلا می بود از پشت سر وی آمده دامن قبایش را مس نمود
۲۱ * زانرو که با خود اندیشیده بود که اگر همین قبایش را مس نمایم
۲۲ شفا خواهم یافت * پس عیسی متوجه گردیده واورا ملاحظه فرموده
گفت ای دختر خاطرجمع باش که اعتقاد تو مر ترا نجات بخشید
۲۳ وازهمانساعت ان زن رستگار گردید * وچون عیسی بخانه رئیس در
۲۴ آمده نوحه سنجان ومردم را وحشت کنان مشاهده نمود * ایشانرا
گفت راه دهید که دختر نمرده است بلکه خوابیده است وایشان
۲۵ وی را تمسخر نمودند * وچون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل
۲۶ گشته دست دختررا گرفته واو برخاست * وآوازه آن در تمام آن
۲۷ مرزوبوم پیچید * ودرحینی که عیسی از آنمکان عبور می نمود که دو مرد
نابینائی بعقب وی روان شده فریادکنان میگفتند که ای فرزند
۲۸ داود بر ما رحم کن * چون بخانه رسید آن دو نابینا بخدمتش آمده
عیسی آنهارا فرمود که آیا اعتقاد می نمائید که قابلیت کردن این
۲۹ عمل را دارم گفتند خداوندا آری * پس عیسی دیدهای آنهارا مس
۳۰ نموده گفت بر وفق اعتقاد شما بشما کرده شود * که چشمان آنها باز

کشته وعیسی بتاکید فرموده که احتیاط نمائید تا هیچکس مطلع نگردد
۳۱ * وایشان بیرون رفته در تمامی آن مرز وبوم اورا مشهور گردانیدند
۳۲ * وچونکه آنها بیرون رفتند ناگاه گنگ دیوانه را بخدمتش آوردند
۳۳ * وبعد از اخراج نمودن جن را گنگ گویا گردید وجمیع آن گروه
تعجب نموده گفتند که هرگز اینچنین چیز در اسرائیل مشاهده نشده
۳۴ بود * لیکن فریسیان گفتند که جنها را بوساطت بزرگ اجنه اخراج
۳۵ مینماید * عیسی در تمامی شهرها وقراها سیر می نمود ودر مجامع ایشان تعلیم
میداد وندا بمژده ملکوت می نمود واز هر مرض وهر دردی که در خلق
۳۶ میبود شفا می بخشید * وآن خلایق را مشاهده فرموده بر احوال
ایشان ترحم نمود زانرو که مانند گوسفندان بی شبان خسته
۳۷ وپریشان بودند * پس تلامیذ خویش را فرموده که زراعت بسیار
۳۸ است لیکن کارکنندگان کم اند * پس خداوند کشت را استدعا
نمائید تا کارکنندگانرا در زراعت خود روانه نماید

باب دهم

۱ پس دوازده شاگرد خودرا طلب فرموده ایشانرا بر ارواح پلیده
قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند وایشان از هر مرض ودردی
۲ شفا بخشند * واینست اسمای آن دوازده حواری اول شمعون
مسمی بپطرس وبرادرش اندریاس ویعقوب ابن زبدی وبرادرش
۳ یوحنا * فیلبوس وبرتلما وتوما ومتی که باج خواه بود ویعقوب ابن
۴ حلفا ولبی که به تدی ملقب است * شمعون قنانی ویهودا
۵ اسخریوطی که اورا خیانت نمود * پس این دوازده نفررا عیسی
روانه فرموده ایشانرا گفت که از راه امتها مروید ودر هیچ شهری

۶ از شهرهای سامریین داخل مشوید * بلکه سزاوار است که نزد
۷ گوسفندان گم شده خانهٔ اسرائیل رفته باشید * ودر اثنا راه اعلام
۸ داده بگوئید که ملکوت آسمان نزدیکست * وبیماران را شفا
بخشید وابرص را طاهر سازید ومردهگانرا برخیزانید وجنهارا اخراج
۹ نمائید چنانچه بی تکلف یافته اید بی تکلف ببخشید * ودر کمربند
۱۰ خود طلائی یا نقره یا نحاسی را ذخیره نمائید * ونه جهت سفر توشه
دانی ونه یک کس دو پیراهن را ونه نعلین ونه عصائی را زیراکه
۱۱ مزدور مستحق خوراک خود است * ودر هر شهر یا قریه که داخل
شوید تفحص نمائید که درآنجا کیست که قابلیت داشته باشد ودر
۱۲ همان مکان باشید تا بیرون روید * وچون بخانه داخل شوید برآن
۱۳ سلام نمائید * پس اگر آنخانهرا قابلیت باشد سلام شما برآن واقع
۱۴ شود واگر استعداد ندارد سلام شما بسوی شما بازگشت نماید * وچون
کسی شمارا قبول نکند وسخن شمارا استماع نماید چون ازآنخانه یا شهر
۱۵ بیرون روید غبار قدمهای خودرا برافشانید * که بدرستی که بشما
میگویم که در روز جزا احوال سرزمین سدوم وغموره اسهل از این
۱۶ بلاد خواهد بود * اینک شمارا چون گوسفندان بمیان گرگان
۱۷ میفرستم پس چون ماران دانا وچون کبوتران بی خدعه باشید * لیکن
از مردم احتیاط نمائید که شمارا در شوراها خواهند کشید ودر میان
۱۸ مجامع خود تازیانه خواهند زد * ودر حضور امرا وسلاطین بجهت خاطر
من حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی باشد برآنها وبر قبایل
۱۹ * چون شمارا حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بچه لفظ تکلم
نمائید زیراکه آنچه خواهید گفتن درهمانساعت بشما اعلام کرده خواهد

[illegible] والد شما است که در شما
٢٠ شد * ازآنروکه شما متکلم نیستید بلکه روح
[illegible] تکلم می نماید * پس برادر برادر را بمرگ خواهد [illegible] ٢١
وفرزند بر والدین خود برخاسته ایشان را مقتول خواهند ساخت
٢٢ * وبجهت اسم من دشمنی ازجهة خلق خواهید [illegible] آنکه تا
٢٣ باخر صبر نماید ناجی خواهد بود * وچون دشمن [illegible]
دهند بدیگری فرار نمائید [illegible] که شما را [illegible]
٢٤ اسرائیل را تمام نخواهید نمود که فرزند انسان خواهد آمد [illegible]
٢٥ معلم خود افضل است ونه خادم از مخدوم خویش [illegible]
کافیست که چون معلم خود گردد وخادم چون مخدوم خویش [illegible]
که خداوند خانه را به بعلزبول مسمی نمودند [illegible]
٢٦ خانه اش را تسمیه خواهند نمود * پس از آنها [illegible]
نیست که آشکارا نخواهد گشت ونه [illegible] که ظاهر خواهد گردید
٢٧ * هرچه در تاریکی بشما تکلم می نمایم در روشنائی [illegible]
٢٨ گوش واده بشنوید بر بامها ندا کنید * واز آنها که جسم [illegible]
نمایند وبر هلاک روح قادر نیستند [illegible]
است که از آنکس بترسید که قادر است [illegible]
٢٩ وجسد در جهنم * آیا که دو گنجشک [illegible]
وحال آنکه بی ارادهٔ پدر شما [illegible]
٣١ * وبدر [illegible] تمامی موی سر شما شمرده شده است * [illegible]
٣٢ مباشید که از گنجشکهای [illegible] افضل [illegible]
حضور مردم مرا اقرار نماید من [illegible]
٣٣ است اورا اقرار خواهم نمود * وهرکس که در حضور مردم مرا انکار

نماید من نیز ویرا نزد پدر خود که در آسمانست انکار خواهم نمود
۳۴ * تصور ننمائید که من بجهت نهادن صلح بر زمین آمده ام بجهت
۳۵ صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر * زیرا که بجهت تفرقهٔ
۳۶ مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام * و دشمنان
۳۷ شخص اهل خانهٔ او بند * هر آنکه پدر یا مادر را زیاده از من دوست
دارد مستحق من نیست و هر آنکه پسر یا دختر را زیاده از من مهر
۳۸ ورزد قابل من نباشد * و آنکه صلیب خود را برنداشته بعقب من
۳۹ نیاید قابل من نیست * آنکه حیات خویش را تحصیل نموده آنرا
هلاک خواهد نمود و هر آنکه زندگانی خود را بجهت من برباد داده
۴۰ است آنرا خواهد یافت * و هر آنکه شما را می پذیرد مرا پذیرفته
است و آنکه مرا پذیرفته است آنکس را پذیرفته است که مرا
۴۱ فرستاده است * هر آنکس که نبی را باسم نبی قبول نماید اجر
نبی را خواهد یافت و آنکه عادلی را بنام عادلی پذیرد مزد عادلی را
۴۲ خواهد گرفت * بدرستی که هر آنکه بیکی ازین اطفال کاسهٔ آب
سردی بجهت آشامیدن عطا نماید باسم شاگردی من بشما میگویم
که بهیچ وجه اجر خود را ضایع نخواهد ساخت

باب یازدهم

۱ در هنگامی که عیسی فرمایش خود را بدوازده شاگرد خود تمام نمود از
آنجا بجهت تعلیم و موعظه نمودن در شهرهای ایشان روانه گشت
۲ * و چونکه یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو شخص از
۳ شاگردان خود را بنزد وی فرستاد * ویرا گفت آیا که توئی آنکس
۴ که آمدنش ضروری بود یا منتظر دیگری باشیم * عیسی آنها را

جواب داده فرمود که بروید و از آنچه شنیده و دیده اید [illegible]
۵ گردانید * که کوران روشن میگردند و شلها رفتار می آیند [illegible]
طاهر می گردند و کران شنوا میگردند و مردگان [illegible]
۶ مژده انجیل می یابند * و خوشا حال کسی که [illegible]
۷ * و چون آن دو نفر بیرون [illegible]
جماعت آغاز سخن نموده گفت [illegible]
۸ بودید آیا نیی را که از باد می جنبد * [illegible]
شناختید آیا مردی را که بلباس نرم [illegible]
۹ لباس فاخر پوشیده اند در خانه سلاطین اند * [illegible]
بیرون رفته اید آیا پیغامبری [illegible]
۱۰ * زیرا که همین است که در حق وی [illegible]
رسول خود را پیش روی تو [illegible]
۱۱ تو درست نماید * بدرستی [illegible]
از یحیی تعمید دهنده [illegible]
۱۲ آسمان کوچکتر است [illegible]
تعمید دهنده تا حال [illegible]
۱۳ جبرش [illegible] می نمایند * [illegible]
۱۴ یحیی خبر میدادند * [illegible]
۱۵ آمدن وی [illegible]
مردم این [illegible]
۱۶ نشسته رفقای خویش را [illegible]
ورقص نکردید [illegible]

که نه خورنده ونه آشامنده بود آمد کفتند که در او جنّی هست
۱۹ * وفرزند انسان که خورنده وآشامنده رسید کویند اینست مردی
اکول باده پرست ودوست عشاران وکناهکاران لیکن حکمت
۲۰ از اولاد خود مصفّی میشود * پس بملامت نمودن اهل آن شهرها
که بسیاری از معجزات وی در آنها صادر شده بود آغاز نمود زیرا که
۲۱ توبه نکرده بودند * که وای برتو ای خورزین وای برتو ای بیت
صیدا زانروکه اکر آن اعمال قویه که در شما صادر کشت در صور
وصیدا نمودار کشتی هرآینه از مدّتی در پلاس وخاکستر توبه نمودندی
۲۲ * لیکن بشما میکویم که بدرستیکه در روز جزا بجهت صور وصیدا
۲۳ اسهل از آنچه بشماست خواهد بود * تو ای کفرناحوم که تا بفلک
سرکشیدهٔ بجهنّم فرو خواهی شد زیراکه اکر آن اعمال قویه که در
میان تو هویدا کردید در سدوم واقع میکشت هرآینه تا امروز
۲۴ استوار می ماندی * لیکن بشما میکویم که در روز جزا از برای سدوم
۲۵ اسهل خواهد بود تا از برای تو * وعیسی در آنزمان توجه فرموده
کفت والدا خداوند آسمان وزمینا تورا ستایش مینمایم از آنکه این
چیزها را از حکما وصاحبان فهم مستور وبکودکان ظاهر کردانیدی
۲۶ * وبلی والدا زیراکه همین منظور نظر تو شده بود * همکی چیزها از
پدر خود بمن تسلیم شده است وغیر از پدر هیچ کس پسر را نمی
شناسد وغیر از پسر یا آنکسی که میخواهد پسر که بوی ظاهر کرداند
۲۸ کس هیچ پدر را نمی یابد * ای همکی زحمت کشان وکرانباران
۲۹ نزد من آیید که من شما را براحت خواهم رسانید * غل مرا برخود
کیرید واز من تعلیم کیرید زانروکه حلیم میباشم ودر دل فروتن که

۳۰ در نفوس خود آسوده کی را حاصل خواهید نمود * زیرا که یوغ من
خفیف است و بار من سبک

باب دوازدهم

۱ در آن هنگام عیسی در روز سبت از میان کشتزارها عبور نمود
وشاگردان وی گرسنه بودند پس شروع نمایند خوشهها را چیدن
۲ نمودند * وچون فریسیان این عمل را مشاهده نمودند بوی گفتند
اینک شاگردان تو عملی را می نمایند که کردن آن در روز سبت
۳ جایز نیست * ایشانرا گفت که آیا نخوانده اید آنچه را که داود نمود
۴ بود چون گرسنه شد او وکسانی که باوی بودند * که چه وضع در خانه
خدا داخل گشته ونانهای تقدمه را که خوردن آنها نه بروی ونه برکسانی
۵ وی جز کاهنه وبس جایز نبود تناول نمود * ویا آنکه در توریت نخوانده
اید که روز سبت کاهنان در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
۶ ومواخذ نیستند * لیکن بشما میگویم که در این مکان شخصی است که
۷ از هیکل عظیم تر است * واگر معنی این فقره را میدانستید
۸ که رحمت میخواهم نه قربانی بر بیگناهان حکم نمیکردید * زیرا که
۹ فرزند انسان خداوند یوم السبت نیز هست * وچون از آنجا
۱۰ بیرون رفت به مجمع ایشان در آمد * وشخصی دست خشک در
آنجا حاضر بود پس ایشان از وی سوال نموده گفتند که آیا در
۱۱ روزهای سبت شفا دادن جایز است تا بر وی ادعا نمایند * ایشانرا
گفت که کیست در میان شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه
که در روز سبت در گودالی افتد او را نخواهد گرفت و بر داشت
۱۲ * و فضیلت انسانی بر گوسفند چه قدر است پس بنابراین احکام

۱۳ باموری خیر در ایام سبت جایز است * آنگاه آن مردرا فرمود که
دست خودرا درازکن واو آنرا دراز کرده که مانند اندست
۱۴ دیگرش درست شد * آنگاه فریسیان شورائی ازبرای وی برپا
۱۵ نمودند که اورا هلاک گردانند * وچون عیسی از انمقدمه مطلع گشته
ازآنجا رحلت فرمود وجمع بسیاری بعقب وی آمده که همگی آنهارا
۱۷ تن درست نموده * وایشانرا تاکید فرمود که آنرا اظهار ننمایند * تا
کامل گردد آنچه بوساطت اشعیاء پیغمبر گفته شده بود که می گفت
۱۸ * اینک ملازم من که اورا برگزیده دارم ومحبوب من که خاطرم
از وی خورسند است روح خودرا بر وی خواهم نهاد واو برقبایل
۱۹ انصاف خواهد فرمود * او مجادله وفغان نخواهد نمود وهیچ کس
۲۰ آوازش را در کوچها نخواهد شنید * نی خورد شده را نخواهد
شکست وفتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد نمود تا آنکه برآرد
۲۲ انصاف را با غلبه * وقبایل براسم وی معتمد خواهند بود * آنگاه
دیوانه کور وگنگی را نزد وی آوردند واورا شفا بخشید که آن کور
۲۳ گنگ گویا وبینا گردید * وجمیع آن گروه محو گردیده گفتند که نه این
۲۴ فرزند داود است * لیکن چون فریسیان انمقدمه را شنیدند گفتند
بدرستیکه این جنان را بیرون نمی نماید مگر باستظهار ملک
۲۵ جن باعلزبول * لیکن عیسی تصورات آنهارا درک نموده فرمود
که هر مملکتی که برخلاف خود منقسم میگردد بویرانی کشد وهر شهری
۲۶ یا خانه که برخلاف خود مفروض گردد پایدار نخواهد ماند * پس اگر
شیطانی را شیطانی را بیرون نماید برخلاف خود منقسم می گردد پس
۲۷ از چه رو سلطنتش ثابت خواهد بود * واگر من باستظهار باعلزبول

جنهارا اخراج مینمایم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنهارا
۲۸ اخراج مینمایند لهذا ایشان بر شما انصاف خواهند نمود * لیکن اگر
من جنهارا بمعاونت روح خدا بیرون نمایم پس ملکوت خدا
۲۹ نزد شما رسیده است * و دیگر آنکه چه سان کسی در خانهٔ شخص
پرزوری رفته و رختهایش را بیغما برد جز آنکه اول آن مرد زورمند را
۳۰ ببندد و بعد از آن خانه اش را غارت نماید * هر کسی که با من
۳۱ نیست بر منست و هر آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد * از
اینجاست که شما را میگویم که مجموع گناهان و کفرهای انسان
آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس بجهت انسان عفو نخواهد
۳۲ گشت * هر کسی که سخنی بر خلاف فرزند انسان گوید از وی
عفو خواهد گشت اما هر کس بر خلاف روح القدس گوید نه
۳۳ اینجهان و نه در جهان آینده معاف نخواهد گردید * یا آنکه درخت را
نیکو و ثمرش را نیکو سازید یا آنکه درخت را فاسد و ثمرش را فاسد
۳۴ سازید زانرو که درخت از میوهٔ خود شناخته میشود * ای افعی زاده
ها چگونه میتوانید خوب تکلم نمائید و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان
۳۵ از زیادتی دل تکلم مینماید * مرد شایسته از خزانهٔ شایستهٔ دل خود
اشیاء شایسته را بیرون می آرد و مرد ناشایسته از خزانهٔ ناشایستهٔ
۳۶ خود چیزهای ناشایسته را بیرون می آرد * لیکن من شما را میگویم که
هر کلمهٔ ناشایسته را که مردم میگویند در روز جزا حساب آنرا خواهند
۳۷ داد * زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی گشت و از
۳۸ سخنان خود ملزم تو خواهد شد * آنگاه بعضی از [illegible]
و فریسیان پاسخ داده گفتند ای استاد [illegible] آیتی [illegible]

۳۹ داریم * ایشانرا جواب داده گفت که طبقهٔ شریر زناکار آیت را
جست جو مینماید وجز آیت یونس پیغمبر هیچ آیتی بوی داده
۴۰ نخواهد شد * چه بوضعی که یونس سه شبانروز در شکم ماهی ماند
فرزند انسان هم چنان سه شبانروز در شکم زمین خواهد ماند
۴۱ * ومردان نینوه با این طبقه در محاکمه خواهند ایستاد وآنرا ملزم
خواهند نمود زانرو که آنها بموعظهٔ یونس توبه نمودند واینک از یونس
۴۲ بزرگتری درینجاست * ملکهٔ جنوب در محاکمه با این طبقه خواهد
برخاست وبرآن حکم خواهد نمود زیرا که او بجهت شنیدن حکمت
سلیمان از اقصای زمین آمد واینک از سلیمان بزرگتری
۴۳ درینجاست * وچون روح خبیثه از آدمی بیرون میرود بجهت
۴۴ جستجوی آسایش در اماکن بی آب میگذرد وهیچ نمی یابد * پس
میگوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس آمده
۴۵ آنرا خالی وجاروب کرده ومزین می یابد * آنگاه رفته هفت روح
شریرتر از خود را با خود گرفته ودر آنجا داخل گشته ساکن میگردد
وانجام آنمرد از آغازش بدتر می گردد وهمین نوع خواهد بود نسبت
۴۶ باین طبقهٔ شریر * ودر آنحالتی که با جماعت تکلم می نمود مادر
وبرادران وی بیرون ایستاده خواهش گفتگوی باوی داشتند
۴۷ شخصی ویرا گفت اینک مادر وبرادرانت تمنای تکلم با تو در
۴۸ بیرون ایستاده اند * پس با آن شخص که باوی این سخن را
گفت جواب داده فرمود که مادر من کیست وبرادران من
۴۹ کدامند * ودست خویش را بجانب شاگردان خود دراز نموده گفت
۵۰ اینک مادر وبرادرانم * چه هر آنکس که خواهش پدر من که در

آسمانست بعمل می آورد اوست برادر وخواهر ومادر من

باب سیزدهم

[illegible]
۲ ودر آنروز عیسی از خانه بیرون آمده برکنارهٔ دریا نشست * [illegible]
بسیاری بر وی جمع شده بودند که در [illegible] نشست [illegible]
۳ آن گروه برکناره ایستاده بودند * واو معانی بسیاری [illegible]
بجهت ایشان آورده فرمود که [illegible]
۴ بیرون رفت * ودر حالت تخم پاشی بعضی [illegible]
۵ ومرغان آمده آنرا خوردند * وبعضی [illegible]
بسیاری را نیافت وزود [illegible] شد [illegible]
۶ * وچون آفتاب طالع گشت سوخته [illegible]
۷ خشک گردید * وبعضی درمیان [illegible] واقع گشت [illegible]
۸ وآنرا خفه نمودند * وقدری در زمین [illegible]
۹ چندان وبعضی شصت وبعضی [illegible]
۱۰ شنوا دارد بشنود * پس شاگردان وی آمده [illegible]
۱۱ درمثالها تکلم میفرمائی * گفت [illegible]
۱۲ آسمان بشما داده شده وبایشان داده [illegible]
هرکس که دارد باو داده خواهد شد [illegible]
۱۳ که ندارد [illegible] آنچه دارد [illegible]
مثالها [illegible]
۱۴ ونمی شنوند ونمی فهمند * [illegible]
میگفت که [illegible] خواهید [illegible]
۱۵ نگریست ونخواهید دید * [illegible]

وسخنهارا گران استماع می نمایند وچشمان خودرا برهم مینهند که
مبادا گاهی بدیده ها نظر نمایند وبگوشها بشنوند وبدل دریابند وتوبه
۱۶ نمایند ومن آنهارا شفا بخشم * لیکن خوشا حال چشمان شما زانرو که
۱۷ می بینند وگوشهای شما از آنرو که می شنوند * زیرا بدرستیکه بشما
میگویم که چندین پیغمبر وپرهیزکار که تمنای ملاحظهٔ داشتند آنچه را
که شما ملاحظه می نمائید وندیدند وشنیدن آنچه راکه شما می شنوید
۱۸ ونشنیدند * پس شما مثال بذرکررا گوش دهید * چون کسی کلمهٔ
ملکوت را بشنود ونفهمد آن شریر آید وآنچه در دل او کاشته شده
است میرباید اینست مثل آنکه تخم را درکنارهٔ راه تحصیل
۲۰ نموده بود * وآنکه بذررا در زمین سنگلاخ یافت همانست که سخن را
۲۱ میشنود وبخوشنودی فی الفور قبول می نماید * لیکن چون ریشه
در خود ندارد تا مدتی باقی است وچون سختی یا صدمهٔ بسبب
۲۲ کلام عارض میشود فی الفور لغزش می یابد * وآنکه دانهرا درمیان
خارها یافت همانست که کلام را می شنود لیکن مهمات دنیوی
۲۳ وفریب دولت کلمه را خفه می نماید پس کلمه بی ثمر می گردد * وآنکه
دانهرا در زمین نیکو می یابد همانست که کلمه را می شنود ومی فهمد
۲۴ وثمر می آرد بعضی صد چندان وبعضی شصت وبعضی سی * پس
مثلی دیگر بجهت آنها آورده گفت ملکوت آسمان مردی را
شباهت دارد که بذر نیکوئی را در زمین خویش زراعت نمود
۲۵ * وچون مردم بخواب رفتند خصم وی آمده ودرمیان آن گندم
۲۶ گندم دیوانه کاشت وروان گردید * وچون کشته نمو نمود وخوشه بر
۲۷ آورد آن گندم دیوانه نیز ظاهر گردید * پس ملازمان رئیس نزد

وی آمده گفتند مولانا آیا که تخم نیکو در مزرعهٔ خویش نکاشتی این
۲۸ کاکلک را از کجا بهم رسانید * گفت که خصمی این عمل را نموده
است ملازمان ویرا گفتند که پس آیا می خواهی که رفته آنرا در
۲۹ چینیم * گفت نی مبادا که چون خواهید که کندم و دانه را جمع نمائید
۳۰ کندم را نیز با وی برکنید * بلکه هر دو را بگذارید که تا وقت حصاد
نمو نمایند و هنگام حصاد درونده گانرا خواهم گفت که اول کاکلک را
جمع نمائید و بجهت سوختن دستهها ببندید و کندم را در انبار من جمع
۳۱ نمائید * و باز مثلی دیگر بجهت ایشان آورده گفت که ملکوت
آسمان دانهٔ خردلی را ماند که شخصی آنرا گرفته در مزرعهٔ خویش زرع
۳۲ نمود * و آن در حقیقت از جمیع تخمها کوچک تر است و چون نمو
نماید بزرگترین بقولاتست بنوعی که درخت مشود چنانکه مرغان
۳۳ هوا آمده در شاخهایش ساکن میباشند * و باز مثلی دیگر بجهت
آنها زده فرمود که ملکوت آسمان خمیر مایه را مشابهت دارد که
ضعیفه آنرا گرفته در سه پیمانه آرد گذارد که بالتمام تخمیر
۳۴ گردد * خلاصه آنکه عیسی همگی این مضمونات را در امثال بان
۳۵ جماعت توضیح نمود و بدون مثال هیچ مکالمت با آنها ننمود * تا کامل
گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که من گشاد لب خود را
در مثالها خواهم گشاد و بیان اشیائی که از ابتدای عالم مخفی بوده تکلم
۳۶ خواهم نمود * آنگاه عیسی جماعت را مرخص نموده بخانه رفت و شاگردان
وی نزد وی آمده گفتند که مثل کاکلک مزرعه را بما شرح
۳۷ نما * ایشانرا جواب داده گفت آنکه تخم نیکو را میکارد ابن انسان است
۳۸ * و مزرعه دنیاست و تخمهای نیکو ابنای ملکوت اند و کاکلکها

۳۹ فرزندان شریر اند * ودشمنی که آنهارا کاشته بود شیطان ودروسم
۴۰ حصاد انجام جهان ودروَنده گان ملایکه اند * پس بر همان وضع که
گندم تلخ جمع میشود ودر آتش سوخته می گردد بهمان طریق در
۴۱ عاقبت اینجهان خواهد بود * که فرزند انسان فرشتهای خودرا
خواهد فرستاد که جمیع چیزهای لغزش دهنده وبدکاران را از مملکت
۴۲ وی فراهم خواهند آورد * ودر تنور آتش خواهند افکند ودر آنجا گریه
۴۳ وفشار دندان خواهد بود * آنگاه عادلان مانند آفتاب در ملکوت
پدر خود خواهند درخشید وهر کس که گوشهای شنوا دارد بشنود
۴۴ * ونیز ملکوت آسمان گنجی را ماند که در مزرعهٔ مخفی باشد وشخصی
آنرا یافته پوشیده داشت واز خوشوقتی آن رفته هرچه داشت
۴۵ بفروخت وآنمزرعه را خرید * وباز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای
۴۶ مرواریدهای نیکو باشد * ویک لؤلؤ گران بهارا یافته رفته وجمیع
۴۷ آنچه را داشت فروخته وآنرا خرید * ونیز ملکوت آسمان دامی را ماند
۴۸ که در دریا افکنده شده واز تمامی اجناس فراهم آورده * وچون پر
گشت برکناره اش برآوردند پس نشسته خوبهارا در ظرفها جمع
۴۹ نموده وبدهارا بیرون انداختند * وبهمین وضع در انتهای دنیا خواهد
گردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد وبدان را از میان راستان
۵۰ اخراج خواهند نمود * وآنهارا در تنور آتش خواهند افکند چنانکه گریه
۵۱ وفشار دندان در آنجا خواهد بود * عیسی فرمود که آیا شما جمیع
۵۲ این چیزهارا درک نمودید گفتند بلی خداوندا * پس بآنها فرمود که
هر مدرّسی که در ملکوت آسمان تربیت یافته است کدخدای
۵۳ خانهرا ماند که از مخزن خود چیزهای نو وکهنه را بیرون می آورد * وچون

۵۴ عیسی این مثالهارا کامل گردانید از آنمکان رحلت فرمود * پس
بوطن خویش آمده وآنهارا در مجمع آنها بنوعی تعلیم نمود که تعجب
نموده گفتند این مرد حکمت واعمال قوی را از کجا بهم رسانید
۵۵ * وآیا که نه این فرزند نجار است ونه مسمی بمریم مادر اوست ونه
۵۶ برادرانش یعقوب ویوشا وشمعون ویهودا اند * وهمگی خواهران
او نزد ما نمی باشند پس این مرد را جمیع این چیزها از کجا بهم رسید
۵۷ * ودر بارهٔ وی لغزش می یافتند که عیسی آنهارا نمود که هیچ
۵۸ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن وخانهٔ خویش * وبنابر
عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از اعمال قوی صادر ننمود

باب چهاردهم

۲ ودر آن ایام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ عیسی را شنیده * بملازمان
خویش را گفت که این شخص یحیی تعمید دهنده است که از
مردگان برخاسته است واز آن جهت اعمال قوی ازوی صادر میگردد
۳ * زانروکه هیرودیس بجهت خاطر هیرودیا زن برادر خود فیلیپس
۴ یحیی را گرفته بسته در زندان انداخت * بجهت آنکه یحیی ویرا
۵ گفته بود که ترا داشتن آن زن حلال نیست * واو اراده قتل
ویرا نموده لیکن از خلق هراسان بود زیراکه چون پیغمبرش مید
۶ انستند * ودر اثنای جشن نمودن در روز ولادت هیرودیس دختر هیرودیا
۷ درمیان مجمع رقص نمود که هیرودیس را شاد نمود * بنابراین قسم
۸ خورده ویرا وعده نمود که هرآنچه طلب نماید بوی عطا نماید * وچون
مادرش اورا تحریک نموده بود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را
۹ در طبقی در اینجا بمن عنایت فرما * وپادشاه از این امر محزون گشت

گشته لیکن بجهت پاس قسم ووساطت همنشینان بدادن آن
۱۱ فرمان داد * پس فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند * وسر
اورا در طشتی حاضر نموده بآن دختر تسلیم نموده واو نزد مادر خود
۱۲ آورد * وشاگردان وی آمده جسدش را برداشته دفن نمودند وآمده
۱۳ عیسی را اطلاع دادند * وعیسی آنمقدمه را شنید در کشتی نشسته
بتنهائی از آنمکان بجای ویرانی رفت وهمه خلق این را شنیده از
۱۴ شهرها در خشکی بعقب وی روان شدند * پس عیسی بیرون آمده
جمع بسیاری را مشاهده نمود وبر آنها ترحم فرموده بیماران ایشانرا
۱۵ شفا بخشید * وچون شام گردید شاگردان وی نزد وی آمده گفتند
که این مکانیست ویران وحال وقت هم منقضی شده است
لهذا این جماعت را رخصت انصراف بفرما تا بقریها رفته جهت
۱۶ خویش غذائی خریده باشند * وعیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن
۱۷ نیست شما ایشانرا خوراک دهید * گفتند که ما در اینجا جز پنج نان
۱۸ ودو ماهی چیزی نداریم * گفت آنهارا در اینجا نزد من حاضر سازید
۱۹ * پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند وآن پنج قرص را
با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان نگریست وبرکت داده آن
نانهارا پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد وشاگردان بآن
۲۰ جماعت دادند * وهمگی آنها خورده سیر گشته واز پارهایش که باقی
۲۱ مانده دوازده طبق برداشتند * وعدد خورندگان سوای زنان واطفال
۲۲ به پنج هزار میرسید * وعیسی بی تأمل شاگردان خودرا بسواری
بر کشتی وبآنطرف قبل از وی عبور نمودن مجبور نمود تا آنجماعت را
۲۳ رخصت انصراف دهد * پس آنجماعت را مرخص نموده بتنهائی

بر کوهی جهت نماز گذاردن صعود نمود و در وقت غروب آفتاب
۲۴ در آنمکان تنها بود * و کشتی در آنوقت در میان دریا بامواج [illegible]
۲۵ می بود زانروکه باد مخالف بود * و عیسی در ساعت چهارم از
۲۶ شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید * وشاگردان وی
اورا بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورت وهمی
۲۷ است و از شدت اضطراب فریاد نمودند * که عیسی بی تأمل با
آنها تکلم فرموده گفت خاطر جمع باشید که من هستم و هراسان
۲۸ مباشید * پس پطرس اورا جواب داده گفت که خداوندا هرگاه
۲۹ تو هستی مرا مرخص فرما تا بر آب نزد تو آیم * گفت بیا و پطرس
از کشتی پائین آمده بر بالای آب روان گردیده نزد عیسی رود
۳۰ * لیکن چون شدت باد را مشاهده نمود خائف گشته و مشرف
۳۱ بغرق گردیده فریاد زنان گفت خداوندا مرا دریاب * در آن لحظه
عیسی دست افشانده و اورا گرفت و بوی گفت ای کم اعتقاد
۳۲ از بهر چه شک آوردی * و چون در کشتی آمدند باد ساکن گردید
۳۳ * پس آنانی که در کشتی بودند آمده وی را سجود نموده گفتند که در
۳۴ حقیقت فرزند خدا هستی * پس از آنجا عبور نموده بسر زمین
۳۵ گنیسرت آمدند * و اهل آن قصبه از وی مطلع [illegible] عیسی را در
۳۶ آن دیار فرستاده جمیع بیماران را نزد وی آوردند * و از وی استدعا
نمودند که همین دامن قبایش را مس نمایند و هر کس که مس
نمود شفا یافت

باب پانزدهم

۱ آنگاه چند کاتب و فریسی از اورشلیم نزد وی آمده [illegible]

که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز می نمایند چه هرگاه که نان میخورند
۳ دستهای خود را نمی شویند * ایشانرا جواب داده فرمود که از بهر چه
۴ شما نیز بر قاعدهٔ خواهش از حدود الهی تجاوز می نمائید * زانرو که خدا
فرموده است که پدر و مادر خود را محترم بدار و هرکس که پدر یا
۵ مادر را فحش دهد البته هلاک گردد * و شما میگوئید که هرکس که
پدر یا مادر خود را گوید که آنچه از مال من بتو نفع رسید قربانیست
۶ و پدر یا مادر خود را احترام ننماید معاف خواهد بود * پس بجهت
۷ رسوم خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای مزوّران در بارهٔ شما
۸ اشعیا خوب اخبار نموده است که گفت * که این گروه بزبان
خود با من نزدیکی میکنند و بلبها مرا عزیز میدارند و دل آنها از
۹ من دور است * و بیهوده مرا عبادت مینمایند که احکام خلق را
۱۰ بمنزلهٔ فرایض تعلیم مینمایند * پس آنگروه را طلب نموده بایشان
۱۱ گفت که بشنوید و بفهمید * که نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
میگرداند بلکه آنچه از دهن بیرون آید آنست که انسانرا نجس
۱۲ می سازد * پس شاگردان وی آمده گفتندش که آیا دریافته که
۱۳ فریسیان این مقدمه را شنیده مکدّر گردیدند * او جواب داده فرمود که
۱۴ هر نهالی را که پدر آسمانی من نکاشته است کنده خواهد شد * ایشانرا
واگذارید که کوران راهبران کورانند پس هرگاه کوری کوری را
۱۵ هدایت نماید هر دو در گودی خواهند افتاد * پس پطرس جوابش
۱۶ داده گفت که این مثل را بجهت ما شرح نما * عیسی فرمود که
۱۷ آیا شما نیز تا حال بی ادراک هستید * و هنوز نیافته اید که هرچه
بدهان فرو میرود داخل شکم می گردد و در مبرز افکنده می شود

۱۸ * لیکن آن چیزهائی که از دهن بیرون می آید از دل صادر می
۱۹ باید و آنها انسانرا نجس میسازد * زیرا که مظنه‌های بد و قتل و فسق
وزنا و دزدی و شهادت زور و کفر از درون دل بیرون می آید
۲۰ * و این چیزهاست که آدمی را ناپاک میگرداند و بدستهای ناشسته
۲۱ چیز خوردن انسانرا نجس نمیگرداند * پس عیسی از آنجا بیرون رفته
۲۲ بنواحی صور و صیدا روان گردید * که ناگاه زنی کنعانی از آن
حدود بیرون آمده فریاد کنان ورا گفت خداوندا پسر داودا بر من
۲۳ رحم فرما که دختر من سخت دیوانه شده است * و او وی را
هم جواب نداده پس شاگردان وی آمده از وی استدعا نموده که
۲۴ اورا برگردان زیرا که در عقب ما فریاد می نماید * لیکن او جواب
داده فرمود که من فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گم
۲۵ شده خانهٔ اسرائیل * پس آن زن آمده ورا سجود نموده گفت
۲۶ خداوندا مرا دستگیری فرما * جواب داده فرمود که نان اطفال را
۲۷ گرفتن و نزد سگان انداختن مناسب نیست * گفت خداوندا
چنین است لیکن سگان هم از پس مانده که از خوان مولای
۲۸ خود می افتند اکل مینمایند * پس عیسی اورا جواب داده گفت ای
زن بدرستیکه ایمان تو عظیم است آنچنان که خواهش داری
۲۹ تو کرده شود که دختر وی در همان ساعت شفا یافت * پس عیسی
از آنجا رفته در نزدیکی دریای جلیل بکوهی برآمده در آنجا بنشست
۳۰ * که جمع بسیاری که چندین لنگ و کور و گنگ و شل و غیر اینها
بسیار با خود داشتند نزد عیسی آمده ایشانرا بر پایهای وی افکندند
۳۱ و او ایشانرا شفا بخشید * چنانچه آن جماعت گنگانرا متکلم و شلها

تن درست ولنگهارا خرامان وکورانرا بینا دیده تعجب نمودند
۳۲ وخدای اسرائیل را تمجید نمودند * آنگاه عیسی شاگردان خودرا
طلب فرموده گفت که مرا براین جماعت دل سوخت زانروکه
الحال سه روز است که با من میباشند وچیزی بجهت خوردن
ندارند ونمی خواهم که ایشانرا گرسنه برگردانم مبادا درعرض راه
۳۳ ضعف نمایند * شاگردان ویرا گفتند که مارا دربیابان اینقدر نان
۳۴ ازکجا بهم خواهد رسید که چنین جماعت بسیاررا سیر نماید * عیسی
آنهارا گفت که چند نان دارید گفتند هفت عدد وقدری ازماهیان
۳۶ خورد * پس آنگروه را فرمود که بر زمین بنشینید * وآن هفت
قرص را بان دو ماهی گرفته وشکر نموده وپاره نموده بشاگردان
۳۷ خویش داد وایشان بآنگروه دادند * وتمامی آن مردم خورده سیر
۳۸ گردیدند واز پاره های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند * وسوای
۳۹ زنان واطفال چهار هزار نفر بودند که غذارا تناول نمودند * پس
آنجماعت را رخصت انصراف داده ودرکشتی داخل گشته در
حدود مجدله وارد گردید

باب شانزدهم

۱ پس فریسیان وزادوقیان پیش آمده برسبیل امتحان از وی
۲ سؤال نمودند که آیت آسمانی برآنها ظاهرسازد * آنگه ایشانرا
گفت چون شام شود گوئید که هوا خوش خواهد بود بجهت آنکه
۳ آسمان سرخست * ودرصبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود
زانروکه آسمان سرخ وگرفته است ای ریاکاران روی فلک را
۴ تمیز می توانید کرد وعلامات این عصررا نمی توانید دانست * طبقهٔ

شریر فاسق آیت را خواهش مینماید وسوای آیت یونس [illegible]
هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد پس آنهارا گذاشته روان گردید
۵ * وشاگردانش بآنطرف رسیده نان آوردنرا فراموش کرده بودند
۶ * عیسی آنهارا فرموده که احتیاط نمائید واز خمیر مایهٔ فریسیان
۷ وزادوقیان باحذر باشید * وآنها در دلهای خود تصور نموده گفتند
۸ زانست که نان نگرفته ایم * وعیسی از آن مطلع گشته گفت ای
مردم کم اعتقاد چرا در دلهای خود تعقل مینمائید که از آنست که
۹ نان نگرفته اید * آیا که هنوز آن پنج گرده نان پنج هزار مردرا وچند
۱۰ طبق را که برداشتید نمی فهمید ویاد نمی آرید * ونه آن هفت نان
۱۱ وچهار هزار نفررا وآن چند زنبیل را که برداشته بودید * چرا درک
نمی نمائید که جهت نان باشما نگفتم مگر اینکه از خمیر مایهٔ فریسیان
۱۲ وزادوقیان احتراز نمائید * آنگاه یافتند که احتیاط از خمیر مایهٔ نان
۱۳ نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان وزادوقیان * پس عیسی بسر
حد قیصریهٔ فیلپوس رسیده از شاگردان خویش سؤال نموده
۱۴ فرمود که مرا که فرزند انسانم مردم چه شخص میگویند * گفتند بعضی
یحیی تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیا یا یکی از پیغمبران
۱۶ * ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص میگوئید * آنگاه شمعون پطرس
۱۷ جواب داده گفت که توئی مسیح پسر خدای حی * وعیسی جواب
داده فرمود که خوشا حال تو ای شمعون ابن یونا زیرا که جسم وخون
این را بر تو ظاهر نساخت بلکه پدر من که در آسمانست ظاهر
۱۸ نمود * ومن نیز ترا میگویم که توئی پطرس و بر این صخره کلیسیای
۱۹ خودرا بنا خواهم نمود ودرهای جهنم بروی استیلا نخواهد نمود وکلیدهای

مملکت آسمانرا بتو خواهم بخشید وهر چیزی را که تو در زمین
ببندی در آسمان نیز بسته خواهد گشت وهر چیزی را که تو در
۲۰ زمین بگشائی در آسمان نیز گشاده خواهد گشت * آنگاه شاگردان
خودرا تاکید نمود تا هیچ کس را نگویند که او خود عیسی مسیح است
۲۱ * وعیسی از همان وقت به مطلع گردانیدن شاگردان خویش آغاز
نمود بانکه ضرور است اورا باورشلیم رفتن واز دست رؤسا
وکاهنان بزرگ ونویسندگان متحمل چیزهای بسیار گشتن وکشته
۲۲ شدن ودر روز سیم برخاستن * آنگاه پطرس اورا گرفته آغاز ملامت
۲۳ نموده گفت خداوندا از تو دور باد این بر تو واقع نخواهد گشت * که
او التفات نموده پطرس را گفت ای شیطان از عقب من برو که
موجب صدمهٔ من هستی زیرا که اندیشهٔ تو از الهیات نیست
۲۴ بلکه از انسانیاتست * آنگاه عیسی شاگردان خویش را فرمود که
اگر کسی خواهد که بعقب من آید باید که خویش را انکار نماید وصلیب
۲۵ خودرا برداشته مرا متابعت نماید * از انجا که هرکس خواهد که نفس
خویش را نجات دهد اورا هلاک خواهد نمود وهرکه زندگانی
۲۶ خودرا بجهت خاطر من تلف نماید انرا خواهد یافت * زیرا که
شخص را چه سود دارد هرگاه تمامی دنیارا ببرد ونفس خویش را
۲۷ ببازد ویا آنکه چه چیزرا آدمی بعوض جان خود خواهد داد * زانرو که
فرزند انسان در جلال پدر خود با ملایکهٔ خویش خواهد آمد وآنگاه
۲۸ هرکس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد * بدرستیکه بشما میگویم که
از ایستادگان اینجا کسانی میباشند که تا فرزند انسانرا در حالتی که
در ملکوت خود می آید مشاهده ننمایند ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید

باب هفدهم

۱ بعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنای برادرش را
۲ برداشته وپنهانی ایشان را بکوه مرتفعی آورد * ودر حضور آنها
صورتش متغیر گشته وچهره اش چون خورشید میدرخشید ولباس
۳ او چون نور سفید بود * که ناگاه موسی والیاس با وی تکلم کنان بر
۴ ایشان ظاهر گردیدند * پس پطرس بعیسی توجه نموده گفت خداوندا
مارا نیکوست که درینجا باشیم اگر خواهش داری سه سایبان
بسازیم یکی از برای تو ویکی بجهت موسی ویکی بجهت الیاس
۵ * که در اثنای تکلم آن ابر درخشنده بر ایشان سایه افکنده وناگاه
صدای از آن ابر می گفت اینست فرزند محبوب من که از وی
۶ خوشنودم سخن اورا بشنوید * وشاگردان وی این را شنیده برو
۷ افتادند وبی نهایت ترسان گشتند * پس عیسی آمده وآنها را مس
۸ فرموده گفت برخیزید وخائف مباشید * پس چشمان خویش را
۹ گشاده سوای عیسی هیچکس را ندیدند * وچون از آنکوه پائین می
آمدند عیسی آنهارا تاکید فرموده که این رویا را بهیچکس مگوئید تا
۱۰ آنکه فرزند انسان از میان مردگان برخیزد * پس شاگردان وی
سؤال نمودند که پس چونست که نویسندگان میگویند باید که
۱۱ الیاس اول آید * عیسی آنهارا در جواب فرموده که البته
۱۲ اول الیاس آید وهمه چیزها را اصلاح خواهد نمود * لیکن شمارا
میگویم که پیش ازین الیاس آمده واورا نشناختند وآنچه خواهش
ایشان بود با وی نمودند وهمچنان فرزند انسان را زحمت
۱۳ خواهند رسانید * وشاگردان وی یافتند که در باره یحیای تعمید

۱۴ دهنده با ایشان تکلم می نماید * وچون نزد خلق آمدند یک مردی
۱۵ پیش آمده وزانو زده * گفت خداوندا بر فرزند من ترحم فرما زانروکه
مصروعست وبشدت الم گرفتار است چنانچه بارها درآتش
۱۶ وبارها درآب می افتد * ومن اورا نزد شاگردان تو آوردم نتوانستند
۱۷ که اورا علاج نمایند * پس عیسی جواب داده فرمود که ای طبقهٔ بی
ایمان وکج تاکجا با شما خواهم بود تا کی شمارا تحمل خواهم نمود در
۱۸ همین جا نزد من آریدش * وعیسی اورا نهیب نموده وآن جن از
۱۹ وی اخراج شد ودر ساعت آن طفل شفا یافت * پس شاگردان
پنهانی نزد عیسی آمده گفتند که چونست که ما نتوانستیم که اورا
۲۰ بیرون نمائیم * عیسی آنهارا فرمود که از عدم اعتقاد شما زیرا بدرستی
که بشما میگویم که هرگاه بقدر دانهٔ خردلی اعتقاد داشته باشید واین
کوه بگوئید که ازین مکان بآن مکان حرکت نما حرکت می نماید
۲۱ وهیچ چیز شمارا محال نخواهد بود * لیکن این نوع بیرون نمیرود جز
۲۲ بدعا وروزه * وچون در مرزوبوم جلیل بسر میبردند عیسی ایشانرا
۲۳ فرمود که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * وایشان
اورا خواهند کشت ودر روز سیم خواهد برخاست وآنها بغایت
۲۴ غمگین بودند * وچون بکفرناحوم آمدند محصلان خراج نزد پطرس
۲۵ آمده گفتند که آیا معلم شما خراج را تسلیم نمی نماید * گفت بلی
وچون بخانه درآمد عیسی سبقت نموده گفت ای شمعون چه تصور
مینمائی آیا که سلاطین زمین عشر وجزیه را از چه کس میگیرند از
۲۶ فرزندان خویش یا از بیگانگان * پطرس گفت که از بیگانگان
۲۷ عیسی گفت پس یقین که فرزندان آزادند * لیکن از آنروکه

ایشانرا عذاب ندهیم بدریا رفته قلاب را بینداز نخستین ماهی که
بیرون آید گرفته دهانش را بگشا یک ریال خواهی یافت اورا بر
داشته بعوض من وخود بایشان تسلیم نما

باب هجدهم

۱ ودر آن هنگام شاگردان عیسی نزد وی آمده گفتند که در ملکوت
۲ آسمان بزرگتر کیست * پس عیسی طفلی را نزد خود طلب نموده
۳ ودر میان آنها ایشان بر پا داشت * وفرمود که بحق بشما میگویم
که تا وقتی که متبدل نگردید وچون اطفال صغیر نگردید داخل
۴ ملکوت آسمان نخواهید گشت * پس هر که مانند این کودک
۵ خودرا حقیر دارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است * وهر که
۶ چنین طفلی را بنام من قبول نماید مرا قبول نموده است * وهر
که بیکی ازین اطفال صغار که معتقد من اند صدمه رساند اورا بهتر
است که سنگ آسیائی درگردن وی معلق باشد ودر عمق دریا
۷ غرق گردد * وای بر این جهان بسبب ناملایمها وقوع آنها وجود
آن اشیاء ناملایم ضروریست لیکن وای بر آنکسی که آن اشیاء
۸ ناملایم بوساطت وی بظهور آید * پس هرگاه که دست یا پای تو
تورا بلغزاند آنهارا قطع نموده از خویش دور کن زیرا که تورا بهتر
است که لنگ یا شل داخل حیات گردی از آنکه دو دست
۹ یا دو پا داشته در آتش ابدی انداخته شوی * واگر که دیده تو مر ترا
لغزش دهد اورا کنده از خود جدا کن زیرا که بهتر است ترا که
یک چشم دارد زنده گی گردی از آنکه دو چشم داشته در آتش جهنم
۱۰ انداخته گردی * احتیاط نمائید که هیچ یک ازین اطفال صغار را حقیر

ندانید زیراکه بشما میگویم که پیوسته ملایکهٔ ایشان در آسمان صورت
۱۱ پدر مراکه در آسمانست مشاهده می نمایند * زیراکه فرزند انسان
۱۲ آمده است که کم شده کانرا نجات دهد * شمارا می نماید اینکه اگر
کسی را صد گوسفند باشد ویکی از آنها کم گردد آیا که آن نود ونرا
۱۳ وا نمیگذارد وبکوهها رفته کم شده را جستجو نمی نماید * واگر اتفاق
افتد که آنرا بیابد بدرستی که بشما میگویم از بهر آن بیش از آن نود
۱۴ ونه که کم نشده بود خورسند خواهد گشت * هم چنین پدر شما که
۱۵ در آسمانست اراده ندارد که یکی ازین اطفال تباه شود * وهرگاه
که برادر تو با تو خطائی نماید برو وبتنهائی در میانهٔ خود واو ملزمش
۱۶ سازکه اگر سخن ترا بشنود هرآینه برادر خویش را یافتی * واگر که
نشنود یک دو نفررا باخود بگیرکه از زبان دو یا سه شاهد هر
۱۷ مقدمه مستحکم گردد * هرگاه که سخن آنهارا نشنود کلیسیارا حالی نما
واگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا نماید بگذارکه تا در نزد تو چون
۱۸ خارجی یا عشاری باشد * وبشما راست میگویم که هرچرا بر زمین
ببندید در آسمان بسته خواهد گشت وهرچرا بر زمین بگشائید در
۱۹ آسمان گشاده خواهد گردید * ونیز شمارا میگویم که هرگاه دو نفر بر
زمین از شما بجهت درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه
باشد از جانب پدر من که در آسمانست بجهت آنها کامل خواهد
۲۰ گردید * زانروکه در هرجاکه دو یا سه کس بنام من جمع شوند من
۲۱ در آنجا در وسط ایشان هستم * پس پطرس نزد وی آمده گفت
خداوندا تا چند مرتبه که برادر من بر من تعدّی نماید ازو درگذرم آیا
۲۲ که تا هفت مرتبه * پس عیسی ویرا گفت که ترا نمیگویم که تا

۲۳ هفت بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه * زانروکه ملکوت آسمان سلطانی را
۲۴ ماند که با خدمتکاران خود ارادهٔ محاسبه داشت * وچون شروع
بمحاسبه نمود شخصی را بنزد وی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار
۲۵ بدهکار بود * واز آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای وی
بفروش او وزن وفرزند وجمیع آنچه داشت فرمان داد که ادا
۲۶ کرده شود * وآن ملازم بر زمین افتاده ویرا تعظیم نموده گفت
۲۷ خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * وآقای آن ملازم ترحم
۲۸ فرموده وا ورا رها نموده وقرض اورا بخشید * چون آن ملازم بیرون
شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد دینار بوی
وادنی بود یافته دست انداخته گردن ویرا گرفته گفت قرض را
۲۹ بمن تسلیم نما * وملازم همقطار وی بر پاهای او افتاده التماس نمود
۳۰ وگفت که مرا مهلت ده تا تمامی را بتو ادا نمایم * لیکن او قبول
ننموده بلکه رفته اورا در زندان انداخت تا که آن دین را ادا نماید
۳۱ * وچون ملازمان همقطار وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار
غمگین گشته پس آمدند ومولای خودرا از تمامی آنچه واقع شده بود
۳۲ مفصلا اعلام نمودند * پس مولای او اورا خوانده گفت ای ملازم
شریر از آنجا که تو از من سوال نمودی من تمامی آن قرض را بتو
۳۳ بخشیدم * آیا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر
۳۴ تو رحم نمودم رحم نمائی * پس مولای وی را خشم گرفته بجلادش
۳۵ سپرد تا همهٔ آنچه برا او لازم بود که داده باشد ادا نماید * بهمین وضع
پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهد نمود چنانچه هریکی از شما
از صمیم قلب برادر خودرا از وی معاف ننماید

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این مکالمه را با نجام رسانید چنان واقع گشت که
۲ از سرحدّ جلیل رحلت نمود وبکنار یهودیّه آنطرف اردن آمد * که
جماعت بسیاری در قفای وی افتادند وآنهارا در آنمکان شفا
۳ بخشید * وفریسیان بر سبیل امتحان نزد وی آمده ویرا گفتند که
۴ آیا انسانرا جایز است که زن خودرا بهر جهتی طلاق دهد * ایشانرا
جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده اید که آنکس که آنهارا در
۵ ابتدا آفریده بود زن ومرد خلقت نمود * وگفت که انسان بدین
جهت پدر ومادررا ترک نموده بجفت خود خواهد پیوست وهردو
۶ یک جسد خواهند بود * پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک
جسمند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچ کس آنرا متفرق
۷ نسازد * گفتند پس چونست که موسی بدادن طلاق نامه وبیرون
۸ کردن وی فرمان داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلی شما شمارا
موسی باطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای آفرینش
۹ چنین نبود * ومن شمارا میگویم که هرکس که زن خودرا جز بعلت
زنا طلاق دهد ودیگری را نکاح نماید زنا نموده است وهرکس که
۱۰ آن مطلّقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس شاگردان او
ویرا گفتند که هرگاه مقدّمهٔ مرد با زن چنین است پس بهتر
۱۱ است که نکاح نکنند * آنهارا فرمود که تمامی خلق این مقدّمه را فرا
۱۲ نمی توانند گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است * زیرا که
خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولّد شده اند وخصی چند
هستند که بدست دیگران خصی شده اند وخصی چند هستند که

۲۳ هفت بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه * زان رو که ملکوت آسمان مشابه پادشاهی را
۲۴ ماند که با خدمتکاران خود ارادهٔ محاسبه داشت * و چون شروع
بمحاسبه نمود شخصی را بنزد وی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار
۲۵ بدهکار بود * و از آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای وی
بفروش او و زن و فرزند و جمیع آنچه داشت فرمان داد که ادا
۲۶ کرده شود * و آن ملازم بر زمین افتاده وی را تعظیم نموده گفت
۲۷ خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * و آقای آن ملازم را
۲۸ ترحم آمده او را رها نموده و قرض او را بخشید * چون آن ملازم بیرون
شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد دینار بوی
دادنی بود یافته دست انداخته گردن وی را گرفته گفت قرض را
۲۹ بمن تسلیم نما * و ملازم همقطار وی بر پایهای او افتاده التماس نموده
۳۰ و گفت که مرا مهلت ده تا تمامی را بتو ادا نمایم * لیکن او قبول
ننموده بلکه رفته او را در زندان انداخت تا که آن قرض را ادا نماید
۳۱ * و چون ملازمان همقطار وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار
غمگین گشته پس آمدند و مولای خود را از تمامی آنچه واقع شده بود
۳۲ مفصلاً اعلام نمودند * پس مولای او او را خوانده گفت ای ملازم
شریر از آنجا که تو از من سؤال نمودی من مجموع آن قرض را بتو
۳۳ بخشیدم * آیا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر
۳۴ تو رحم نمودم رحم نمائی * پس مولای وی را خشم گرفته بمحصلین
۳۵ سپرد تا همهٔ آنچه بر او لازم بود که داده باشد ادا نماید * بهمین وضع
پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهد نمود چنانچه هر یکی از شما
از صمیم قلب جرایم برادر خود را از وی معاف نماید

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این مکالمه را بانجام رسانید چنان واقع گشت که
۲ از سرحد جلیل رحلت نمود وبکنار یهودیه آنطرف اردن آمد * که
جماعت بسیاری در قفای وی افتادند وآنهارا در آنمکان شفا
۳ بخشید * وفریسیان بر سبیل امتحان نزد وی آمده ویرا گفتند که
۴ آیا انسانرا جایز است که زن خودرا بهر جهتی طلاق دهد * ایشانرا
جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده اید که آنکس که آنهارا در
۵ ابتدا آفریده بود زن ومرد خلقت نمود * وگفت که انسان بدین
جهت پدر ومادررا ترک نموده بجفت خود خواهد پیوست وهردو
۶ یک جسد خواهند بود * پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک
جسمند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچ کس آنرا متفرق
۷ نسازد * گفتند پس چونست که موسی بدادن طلاق نامه وبیرون
۸ کردن وی فرمان داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلی شما شمارا
موسی باطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای آفرینش
۹ چنین نبود * ومن شمارا میگویم که هرکس که زن خودرا جز بعلت
زنا طلاق دهد ودیگری را نکاح نماید زنا نموده است وهرکس که
۱۰ آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس شاگردان او
ویرا گفتند که هرگاه مقدمهٔ مرد با زن چنین است پس بهتر
۱۱ است که نکاح نکنند * آنهارا فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا
۱۲ نمی توانند گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است * زیرا که
خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند وخصی چند
هستند که بدست دیگران خصی شده اند وخصی چند هستند که

خودرا بجهت ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هرکس [illegible]
۱۲ قابلیت آنرا دارد آنرا قبول نماید * آنگاه چند طفل را [illegible] وی
آوردند تا آنکه دستهای خودرا بر آنها گذاشته دعا فرماید وشاگردان
۱۴ وی آنهارا نهیب نمودند * لیکن عیسی فرمود که اطفال را [illegible]
اجازت دهید واز آمدن بنزد من منع منمایید زیرا که ملکوت آسمان
۱۵ از این چنین ها است * پس دستهای خودرا بر آنها گذاشته [illegible]
۱۶ آنمکان روان گردید * که ناگاه شخصی آمده ویرا گفت که ای استاد
۱۷ نیکو من چه فعل نیکورا بعمل آرم تا زندگانی جاویدرا یابم * گفت
از چه رو مرا خوب گفتی وحال آنکه هیچکس خوب نیست [illegible]
یکی وآن خداست واگر ارادهٔ آن داری که داخل حیات گردی
۱۸ فرایض را نگاه دار * گفت کدام فرایض عیسی گفت همین [illegible]
۱۹ قتل مکن وزنا مکن ودزدی مکن وشهادت دروغ مده [illegible]
۲۰ خود را محترم دار وآشنای خودرا چون خود دوست دار * پس آن
جوان ویرا گفت که جمیع این گفتهارا از ابتدای جوانی خود [illegible]
۲۱ داشته ام دیگر در چه چیز حال ناقص میباشم * عیسی ویرا گفت اگر
قصد آن داری که کامل گردی برو داشتهای خودرا فروخته [illegible]
تسلیم نما که در آسمان گنجی خواهی یافت پس آمده مرا متابعت
۲۲ نما * وچون آن جوان این کلمات را شنیده اندوهگین گشته روان
۲۳ گردید زانرو که املاک بسیار داشت * پس عیسی شاگردان
خویش را فرمود که هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند [illegible]
۲۴ دشواری داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * وباز شمارا میگویم
که شتررا در سوراخ سوزن داخل شدن اسهل است از داخل

۲۵ شدن دولتمند در ملکوت خدا * چون شاگردان این مقدمه را
شنیده بی نهایت متحیر گشته گفتند پس کیست که نجات
۲۶ خواهد یافت * وعیسی بآنها توجه فرموده ایشانرا گفت این مقدمه
۲۷ نزد انسان محالست لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه
پطرس ویرا جواب داده گفت اینک ما جمیع چیزهارا ترک
۲۸ نموده ترا متابعت مینمائیم پس اجر ما چه خواهد بود * که عیسی
بایشان فرمود بدرستی که بشما میگویم شماکه مرا متابعت نمودید
در تولد نو اندر آنزمان که فرزند انسان برکرسی جلال خود نشیند
شما نیز بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود وحکم رانی بر دوازده
۲۹ فرقهٔ اسرائیل خواهید نمود * وهرکس که خانهها یا برادران یا
خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینهارا بجهت
اسم من رها کرده است صد مانند آنرا خواهد یافت ووارث
۳۰ حیات ابدی خواهد گردید * لیکن بسا مقدمی که موخر خواهد
گشت وموخری که مقدم خواهد گردید

باب بیستم

۱ ازانروکه ملکوت آسمان صاحبخانهرا ماند که بامدادان بجهت
۲ گرفتن عمله از برای تاکستان خود روان گردیده بود * پس با
عمله هر روز بدیناری قرار داد نموده ایشانرا بتاکستان روانه نمود
۳ * ودر ساعت سیم بیرون رفته اشخاص دیگررا بیکار در بازار
۴ ایستاده دید * ایشانرا گفت که شما نیز بتاکستان بروید که آنچه باید
۵ بشما خواهم داد ایشان بآنجا رفتند * ونیز در ساعت ششم ونهم
۶ بیرون رفته بهمان وضع بعمل آورد * ونزدیک بساعت یازدهم

نیز بیرون رفته بعضی دیگررا بیکار ایستاده دید ایشانرا گفت چرا
۷ سبب تمام روز درینجا بیکار ایستاده اید * آنها گفتند بعلت اینکه کسی
مارا نگرفته است ایشانرا گفت که شما نیز بسوی تاکستان بروید
۸ که حق خودرا خواهید یافت * وچون شام گشت صاحب
تاکستان وکیل خودرا فرمود که مزدورانرا طلب نما وازآخریها
۹ گرفته تا باولیها اجرت آنهارا بآنها تفویض نما * وچون آن یازده
۱۰ ساعتیها آمدند هرنفری دیناری یافتند * پس آن اولیان حاضر
گشته گمان نمودند که زیادتر خواهند یافت که ایشان نیز هر یکی
۱۲ دیناری یافتند * پس آنرا گرفته با صاحب خانه غرغر نموده گفتند
که تو این پسینیان را که یکساعت با ما کار کرده اند باما که متحمل
۱۳ صعوبت وحرارت روز گردیده ایم قرین نموده * واو بیکی از آنها
جواب داده گفت عزیز من من بحق تو ظلمی نه نموده ام آیا که
۱۴ تو بدیناری از من راضی نگشتی * پس حق خودرا گرفته روانه شو
۱۵ که من این متأخررا چون اجرت تو خواهم داد * آیا جایز نیست
مرا که آنچه خواهم با مال خویش بعمل آرم ویا آنکه نیکی من موجب
۱۶ بدی چشم تو شده است * وهم برین قیاس پسینیان پیشینیان
واولیان آخریان خواهند بود زیرا که خوانده شدگان بسیارند ولی
۱۷ گزیدگان کم * ودراثنای رفتن عیسی باورشلیم دوازده شاگرد خودرا
۱۸ خفیه در راه طلب نموده فرمود * که اینک باورشلیم میرویم وفرزند
انسان برؤسای کهنه ونویسندگان تسلیم کرده خواهد شد وایشان
۱۹ حکم بقتل وی خواهند نمود * وبجهت استهزا وضرب وصلب
۲۰ بقبایلش خواهند سپرد ودر روز سیم خواهد برخاست * آنگاه مادر

اولاد زبدی با فرزندان خویش اورا سجده نموده استدعا کنان نزد
٢١ وی آمدند * ویرا گفت که چه میخواهی گفت مقرر فرما که این دو
فرزند من در ملکوت تو یکی بر یمین ویکی بر یسارت بنشینند
٢٢ * پس عیسی جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیزرا سؤال
مینمائید آیا که بر آشامیدن قدحی که من از آن خواهم آشامید
ویافتن آن غسلی را که من خواهم یافت قادر میباشید گفتند بلی
٢٣ می توانیم * ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید وآن
غسلی را که من می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست
راست وچپ من زان من نیست که بدهم جز آنانی را که از
٢٤ پدر من معیّن شده اند * چون آن ده نفر دیگر این سخن را
٢٥ شنیده بر آن دو برادر خشم گرفتند * پس عیسی آنهارا پیش خوانده
فرمود که مطّلع هستید که امراء قبایل بر آنها خداوندی مینمایند
٢٦ وبزرگان بر آنها سروری مینمایند * لیکن در میان شما چنین نخواهد
بود بلکه هر که خواهش این دارد که در میان شما بزرگ گردد خادم
٢٧ شما گردد * وهر کس که ارادهٔ آن دارد که در میان شما مقدّم باشد
٢٨ ملازم شما باشد * چنانچه فرزند انسان برای مخدومی نیامده است
بلکه بجهت خادمی واز بهر آنکه جان خویش را فدای خلق بسیاری
٢٩ نماید * وچون از انجا بیرون میرفتند گروه بسیاری در قفای وی
٣٠ روان شدند * که اینک دو مرد کور که بر کنار راه نشسته بودند چون
شنیدند که عیسی در گذار است فریاد کنان گفتند خداوندا فرزند
٣١ داودا برما ترحّم فرما * آن گروه آنهارا نهیب نمودند تا خاموش گردند
لیکن آنها بیشتر فریاد کرده گفتند عیسی ابن داودا برما ترحّم فرما

۳۲ * پس عیسی ایستاده وآنهارا پیش خوانده فرمود چه خواهید تا با
۳۳ شما بعمل آورم * گفتندش خداوندا که دیدهای ما باز شود * پس
عیسی ترحّم فرموده دیده های آنهارا مس فرمود که فی الفور چشمان
آنها بینائی خودرا یافت وآنها برقفای وی روان گردیدند

باب بیست ویکم

۱ چون نزدیک باورشلیم رسیدند وبه بیت فاجی بدامن کوه زیتون
۲ آمدند عیسی دو نفر از شاگردان خودرا فرستاده * فرمود که بدین
قریه که مقابل شماست بروید که در ساعت ماده الاغی را بسته
وکرّه را باوی خواهید یافت پس آنهارا باز نموده نزد من آرید
۳ * وهرگاه که کس شمارا چیزی بگوید گوئید که خداوند بآنها احتیاج
۴ دارد که در ساعت آنهارا روانه خواهد نمود * وتمامی این چیزها واقع
گردید تا کامل گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که میگفت
۵ * بگوئید دختر صیهون را که اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی
۶ وسوار شده برالاغی وبرکرّه بارکشی * پس آن شاگردان رفته
۷ چنانچه عیسی فرموده بود عمل نمودند * وماده الاغ وکرّه را آوردند
۸ ورختهای خودرا بر آن گسترده واورا بر آن نشانیدند * وجمع
بسیاری رخت خودرا در راه فرش نمودند وبعضی شاخها را از
۹ درختان بریده در راه می گستردند * وآن گروه که در پیش رو
وآنان که در قفای وی بودند فریادکنان می گفتند هوشیعنا فرزند
داود راست فرخنده کسی که باسم خداوند می آید هوشیعنا در مقام
۱۰ علی * وچون وارد اورشلیم گردید همگی ساکنان آن شهر مضطرب
۱۱ گشته گفتند که این کیست * وآن جماعت گفتند که این عیسای

۱۲ پیغمبر ناصری جلیلی است * پس عیسی باندرون هیکل خدا
رفته وهمکی آنانی راکه خرید وفروخت مینمودند بیرون نمود وتختهای
۱۳ صرافان وکرسیهای کبوتر فروشان را واژکون ساخت * وایشانرا
کفت که نوشته شده است که خانهٔ من به بیت الدعا نامیده
۱۴ خواهد شد وشما مغارهٔ دزدانش ساخته اید * پس کوران وشلها
۱۵ اندرون هیکل نزد وی آمده آنهارا شفا بخشید * وچون روسای
کهنه ونویسندکان مشاهده نمودند آن عجایب راکه بعمل می
آورد وآن اطفال راکه در درون هیکل بافریاد میکفتند که هوشعنا
۱۶ فرزند داود راست غضبناک کشته * ویرا کفتند که آیا می شنوی
آنچه را اینها میکویند عیسی آنهارا کفت که آری آیا هرکز نخوانده
۱۷ اید که از دهن اطفال وکودکان ثنائی را خواهم ساخت * پس
آنهارا واکذاشته واز آن شهر بیرون رفته در بیت عنیا آمد
۱۸ وشب را درانجا بسر برد * وبامداد ان چون بشهر مراجعت
۱۹ مینمود کرسنه کشته * که در اثنای راه درخت انجیری را مشاهده
فرموده نزد آن آمده سوای برک بر آن هیچ نیافت پس باو
کفت که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر در ساعت
۲۰ خشک کردید * وچون شاکردان وی انرا دیده تعجب نموده کفتند
۲۱ که چه بسیار زود درخت انجیر خشک کردید * که عیسی آنهارا
جواب داده فرمود که بدرستی که بشما میکویم که اکر اعتقاد آرید
وشک ننمائید نه همین راکه بدرخت انجیر واقع کشت خواهید نمود
بلکه هرکاه این کوه را بکوئید که بر داشته وبدریا افکنده شود چنین
۲۲ خواهد کشت * وتمام چیزهائی راکه بدعا بخشیده درست طلب

۲۳ خواهید نمود خواهید یافت * وچون در هیکل آمد ودر حالتیکه وعظ
می نمود رؤسائی کهنه وبزرگان آن قوم نزد وی آمده گفتند بچه
اقتدار این اعمال می نمائی وکیست که این اقتدار را بتو داده
۲۴ است * عیسی آنهارا جواب داده فرمود که من نیز از شما یک
سخن خواهم پرسید اگر از آن مرا مطلع سازید من نیز شمارا خواهم
۲۵ گفت که بکدام قدرت این اعمال را مینمایم * غسل تعمید دادن
یحیی از کجا میبود آیا از آسمان یا از خلق وایشان در دل خود
گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا بوی
۲۶ اعتقاد نیاوردید * واگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم زیرا که
۲۷ تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند * پس عیسی را جواب داده
گفتند که ما نمیدانیم فرمود که من هم شمارا نمیگویم که بچه اقتدار
۲۸ این اعمال را مینمایم * لیکن چه تصور میکنید که شخصی را دو
پسر میبود نزد نخستین آمده گفت ای فرزند برو ودر تاکستان
۲۹ من امروز بشغلی متوجه شو * جواب داده گفت که نخواهم رفت
۳۰ وبعد از ان پشیمان گشته متوجه آن سمت گردید * ونزد
دویمین آمده بهمان وضع تکلم نمود او جواب داده گفت خداوندا
۳۱ خواهم رفت ونرفت * آیا از آن دو نفر کدام خواهش پدر خودرا
بعمل آورده است گفتند که نخستین پس عیسی بایشان گفت که
بدرستیکه بشما میگویم که باج گیران وزنان زانیه قبل از شما داخل
۳۲ ملکوت خدا می گردند * زیرا که یحیی از راه راستی بنزد شما آمده
بود برا او اعتقاد نیاوردید وباج گیران وفاحشات بوی ایمان آوردند
وشما مشاهده نموده بالاخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی اعتقاد آورید

۳۳ * واین مثل دیگررا بشنوید صاحب خانهٔ تاکستانی را غرس نموده
آنرا محصور نموده وشیره خانه در او کنده وبرجی بنا گذارده وآنرا
۳۴ بباغبانان سپرده بسوی ملک دیگر شتافت * وچون موسم میوه‌ها
نزدیک گشت ملازمان خودرا بجهت تحصیل میوهای آن نزد
۳۵ باغبانان روانه نمود * لیکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضی را
۳۶ زدند وبعضی را کشتند وبر بعضی رجم نمودند * باز ملازمان دیگررا
۳۷ بیش از اول فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند * بالاخره
فرزند خودرا نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت * لیکن باغبانان چون فرزندرا ملاحظه نموده با خود
گفتند که این وارثست بیائید تا اورا کشته میراثش را بچنگ
۴۰ آریم * پس اورا در خارج تاکستان برده مقتول نمودند * آیا چون
۴۱ صاحب تاکستان آید با مزدوران چه خواهد کرد * گفتند که یقین
که زشت کاران را بزشتی هلاک خواهد نمود وتاکستان را
بباغبانانی دیگر تسلیم خواهد نمود وآنها میوه‌هارا در فصل آنها بوی
۴۲ تسلیم خواهند نمود * پس عیسی آنهارا فرمود که آیا هرگز در کتب
مطالعه نکرده اید که آن سنگی را که معمارانش رد نمودند سر زاویه
واقع شد این مقدمه از جانب خدا واقع گردید ودر نظر ما عجیب
۴۳ است * از انجاست که شمارا میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته
۴۴ وبقبیله که ثمرش را خواهند فرستاد سپرده خواهد گشت * وهرکس
که براین سنگ افتد خواهد شکست وبرهرکس که افتد نرمش
۴۵ خواهد ساخت * وچون رؤسای کهنه وفریسیان مثالهایش را
۴۶ شنیدند یافتند که در بارهٔ آنها تکلم مینماید * قصد نمودند که بر وی

دست اندازی نمایند لیکن از مردم می ترسیدند زیرا که او را نبی
میدانستند

باب بیست و دویم

۲ و دیگر بار عیسی آنهارا در مثلها مخاطب نموده گفت که ملکوت
آسمان پادشاهی را ماند که بجهت فرزند خویش عروسی [illegible]
۳ نمود * و ملازمان خویش را بجهت خواندن خوانده شدگان بعروسی
۴ فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند * باز ملازمان دیگر را فرستاده
گفت موعودین را خبر نمایید که اینک خوان خودرا مهیا نموده‌ام
و گوسالها و پرواریهای من کشته گردیده و همه چیز آماده گشته
۵ است بعیش آیید * و ایشان سهل انگاری نموده راه خویش
۶ گرفتند یکی بجانب مزرعهٔ خویش و دیگری بتجارت خویش * و دیگران
۷ آنها ملازمانش را گرفته خفت دادند و قتل نمایند * چون
سلطان را از آنچه آگاهی حاصل گردید خشم نموده و لشکریان
لشکریان خودرا فرستاده و آن قاتلان را مقتول ساخت و شهر
۸ آنهارا سوخت * پس ملازمان خویش را فرمود که جشن [illegible]
اسباب عیش مهیا است لیکن خوانده‌شدگان مستحق نبودند
۹ * لهذا بشوارع عامه رفته هر کس را که بیابید بعیش دعوت نمایید
۱۰ * و ملازمان در سر راهها رفته بد و خوب هر کس را که یافتند جمع
۱۱ نمودند چنانچه مجلس عروسی از نشستگان مملو گردید * و چون
بجهت تفرج مجلسیان درون آمده شخصی را در آنجا ملاحظه نمود
۱۲ که لباس عیش نپوشیده بود * و او را گفت ای دوست چه سبب
لباس عیش در بر ننموده و در اینجا داخل گشته آن شخص

خاموش گردید * پس سلطان ملازمان را فرموده که دست و پایش را
بسته برده در ظلمت خارجی اندازیدش که در آنجا گریه و فشار
۱۴ دندان خواهد بود * زیرا که طلبیدگان بسیار و برگزیدگان کمند
۱۵ * پس فریسیان رفته شورا نمودند که او را در گفتگو گرفتار سازند
۱۶ * پس شاگردان خویش را با هرودیان نزد وی فرستاده گفتند
استادا ما را معلوم است که صدیق هستی و راه خدا را براستی
تعلیم میفرمائی و از کسی نمی اندیشی زانرو که بظاهر خلق نمی نگری
۱۷ * پس ما را از آنچه بتو می نماید ارشاد فرما آیا که قیصر را جزیه دادن
۱۸ جایز است یا نه * عیسی شرارت آنهارا یافته فرمود ای ریاکاران
۱۹ چرا خواهید که در تجربه ام اندازید * زر جزیه را بمن نمائید آنها دیناری را
۲۰ بوی دادند * پس آنهارا فرمود که این صورت و رقم از کیست
۲۱ * گفتندش که از آن قیصر است پس آنهارا فرمود که چیزهای
۲۲ قیصری را بقیصر و چیزهای خدائی را بخدا تسلیم نمائید * و ایشان
۲۳ این سخن را شنیده تعجب نموده او را گذاشته روان شدند * و هم
در آنروز تنی چند از زادوقیان که بقیامت قایل نیستند نزد وی
۲۴ آمده سؤال نمودند * و گفتند استادا موسی فرموده است که هرگاه
کسی بی فرزند فوت شود باید برادر وی زنش را بعقد خویش در
۲۵ آورده نسل برادر خویش را جاری سازد * و بودند در میان ما هفت
برادر که نخستین ایشان زن گرفته و مرد و از آنجا که فرزندی نداشت
۲۶ زن او ببرادرش رسید * و همچنین دوم و سیم ایشان تا هفتم
۲۸ * و بعد از همه زن نیز فوت گردید * پس در روز قیامت آن
زن کدام یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی آنها او را

۲۹ نگاه داشته بودند * پس عیسی آنهارا جواب فرمود که چون مضمون
۳۰ کتب وقدرت خدارا نیافته اید خطا می نمائید * زیرا که در روز
قیامت نه نکاح می کنند ونه بنکاح داده میشوند بلکه در آسمان
۳۱ چون ملایکهٔ خدا میباشند * وآیا که مطالعه نموده اید آنچه از خدا در
۳۲ بارهٔ بر خواستن مردهگان بشما گفته شده است * که خدای
ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب منم وخدا خدای مردهگان
۳۳ نیست بلکه خدای زندهگانست * ومردم این سخن را شنیده از
۳۴ تعلیم وی تعجب نمودند * وچون فریسیان شنیدند که او صدوقیان را
۳۵ ملزم ساخت با هم جمع گردیدند * پس یکی از آنها که فقیه بود از
۳۶ وی بر سبیل امتحان سؤال نموده گفت * ای استاد حکم بزرگ
۳۷ در شریعت چیست * عیسی ویرا گفت که آن خداوند را که خدای
تست بهمگی دل وهمگی جان وهمگی اندیشه خود دوست دار
۳۹ * که نخستین وبزرگترین احکام اینست * ودوم چون آنست که
۴۰ آشنای خویش را چون خود دوست دار * وهمگی توریت ورسائل
۴۱ رسل باین دو حکم معلق اند * وچون فریسیان جمع گردیدند عیسی
۴۲ از آنها سؤال نموده * فرمود در بارهٔ مسیح چه تصور می نمائید که او
۴۳ فرزند کیست گفتند که فرزند داود است * بآنها فرمود که پس
۴۴ چگونه داود در روح اورا خداوند خواند که گفت * خداوند خداوند مرا
گفت که بر دست راست من بنشین تا دشمنان ترا قدمگاه
۴۵ پایهای تو سازم * پس هرگاه داود اورا خداوند مخاطب نمود چگونه
۴۶ فرزند او باشد * هیچ کس قدرت جواب وی یک کلمه نداشت
واز آنروز هیچ کس دیگر جرات پرسیدن از وی نمود

باب بیست وسیم

۲ آنگاه عیسی با آن جماعت وشاگردان خود تکلم فرموده گفت * که
۳ نویسندگان وفریسیان برکرسی موسی نشسته اند * پس هرچه
شمارا امر کنند که فراگیرید فراگیرید وبکار برید لیکن چون اعمال
۴ آنها عمل منمائید زانروکه میگویند ونمی کنند * زیراکه بارهای گران
عسر الحمل را می بندند وبردوشهای خلق میگذارند لیکن بیک
۵ انگشت از انگشتان خود آنهارا حرکت نمیدهند * وتمامی اعمال
خودرا بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا می آرند چه تعویذهای
خویش را عریض مینمایند ودامنهای لباس خودرا بزرگ می
۶ سازند * ودوست میدارند در ضیافات بالای مجالس را ودر
۷ مجامع صدررا * وسلام را در بازارها واینکه از زبانهای خلق ربی
۸ ربی خوانده شوند * لیکن شما ربی مخاطب مشوید که پیشرو شما
۹ یکی است یعنی مسیح وهمگی شما برادران هستید * وهیچ کس را
بر زمین پدر مگوئید زانروکه پدر شما یکی است یعنی آنکه در
۱۰ آسمان است * ونه به پیشوا مسمی شوید زانروکه پیشوای شما یکی
۱۱ است یعنی مسیح * آنکه بزرگترین شماست خادم شما خواهد
۱۲ بود وهرکس که خویش را بلند گیرد پست خواهد گشت * وهرکه
۱۳ خودرا پست می سازد بلند خواهد گشت * لیکن ای نویسندگان
وفریسیان ریاکار وای برحال شما زانروکه درهای ملکوت آسمان را
بر روی خلق می بندید چنانچه نه خود داخل می شوید ونه داخل
۱۴ شوندگانرا اذن دخول میدهید * وای برحال شما ای نویسندگان
وفریسیان ریا شعار زانروکه خانهای بیوه زنان را می بلعید وطول

نمازرا بجهت روپوش بجا می آرید بنابراین شدیدترین عذابها را
۱۵ خواهید یافت * وای برحال شما ای نویسندگان و فریسیان
ریاکار زانروکه بر وبحررا بجهت آنکه یک شخص را در طریق
داخل نمائید می گردید وچون داخل شود اورا دو مرتبه بدتر
۱۶ از خود ابن الجهنم میسازید * وای برحال شما ای راهبران
نابینا که میگوئید که قسم شخصی که بهیکل قسم خورده باشد باطل
۱۷ ولیکن کسی که بطلای هیکل قسم خورده باید ادا کند * ای احمقان
وکوران آیا کدام بزرگتر است طلا یا هیکل که طلا را مقدس میسازد
۱۸ * واینکه قسم هرکس که بقربانگاه سوگند خورده معتبر نیست لیکن
هرکس که بآن هدیه که برآنست سوگند خورده بایدش بجا آوردن
۱۹ * ای ابلهان وکوران کدام بزرگتر است هدیه یا قربانگاه که
۲۰ هدیه را محترم میسازد * پس هرکس که بقربانگاه سوگند خورد بآن
۲۱ وهرچه برآنست سوگند خورده است * وهرکس که بهیکل سوگند
خورد هم بآن وهم بآنکه درآن ساکن است سوگند خورده
۲۲ است * اما آنانکه بآسمان سوگند خورد هم بتخت خدا وهم بآنکه
۲۳ برآن نشسته است قسم خورده است * وای برحال شما ای
نویسندگان وفریسیان ریاکار که پودنه وشبت وزیره را عشر میدهید
وبزرگترین احکام شریعت را که عدالت ورحمت وایمانست ترک
۲۴ نموده اید بایست که اینهارا بجا آرید وآنهارا ترک ننمائید * ای
راهبران کور که بجهت پشه صافی را بکار میبرید وشتررا فرو
۲۵ میبرید * وای برحال شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار
زانروکه بیرون پیاله وبشقاب را طاهر میسازید ودرون آنها باطن

۲۶ آنها از طمع وبی پرهیزی پر است * ای فریسی کور اول باطن
۲۷ کاسه وبشقابرا طاهر ساز تا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * وای برحال
شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار زآنکه چون گورهای گچ
کاری شده را می مانید که از بیرون نیکو می نماید واز داخل از
۲۸ استخوانهای مردگان وهمگی نجاسات مملواست * شما نیز در
ظاهر بمردم عادل می نمائید واز ریا وگناه در باطن مملو هستید
۲۹ * وای برحال شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار زانروکه
مقبرهٔ انبیارا عمارت می نمائید ومدفن عادلانرا مزین می سازید
۳۰ * ومیگوئید که اگر در ایام پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان
۳۱ در خون انبیا مشارکت نمی نمودیم * پس خود بر خود گواهی
۳۲ میدهید که فرزند کشندگان پیغمبرانید * پس پیمانهٔ پدران خودرا
۳۳ لبریز کنید * ای افعیها ومارزاده ها چه سان از عقوبت دوزخ
۳۴ خواهید گریخت * واینک من بجهت این رسولان وحکیمان
ونویسندگان چندرا نزد شما میفرستم که بعضی را قتل خواهید
نمود وبعضی را صلب وبعضی را در مجامع خود تازیانه خواهید زد
۳۵ وازشهر بشهر تعاقب خواهید نمود * تا آنکه تمامی خون صدیقان که
بزمین ریخته شده است از خون هابیل صدیق تا خون زکریا
ابن برخیا که در میان هیکل وقربانگاه کشته بودید بر شما واقع
۳۶ گردد * بدرستیکه بشما میگویم که جمیع این چیزها بر این طبقه واقع
۳۷ خواهد گشت * ای اورشلیم اورشلیم که کشندهٔ پیغمبران وسنگسار
کنندهٔ آنان که بتو فرستاده شده اند می باشی چند بار خواستم که
فرزندان ترا چنانچه مرغ جوجههای خودرا در زیر بال خود جمع

۳۸ مینماید جمع نمایم و ابا نمودید * اینک خانهٔ شما بجهت شما ویران
۳۹ گذاشته می شود * زانروکه بشما میگویم که من بعد مرا نخواهید دید تا
آنزمان که بگوئید مبارکست آنکه باسم خداوند می آید

باب بیست وچهارم

۱ پس عیسی از هیکل بیرون آمده روان گردید وشاگردان وی
بجهت آنکه عمارت هیکل را بوی نشان دهند نزدش آمدند
۲ * وعیسی ایشانرا فرمود که آیا همهٔ این چیزها را نمی بینید هرآینه
بشما راست میگویم که درینجا هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد
۳ شد مگر آنکه انداخته خواهد گردید * وچون بر کوه زیتون قرار گرفت
شاگردان وی پنهانی نزد وی آمده گفتند که ما را خبر ده که چه
وقت این چیزها واقع خواهد گشت وعلامت آمدن تو وانقضای
۴ عالم چیست * عیسی در جواب آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ
۵ کس شما را نفریبد * زانروکه بسیاری باسم من آمده خواهند گفت
۶ که منم مسیح وگروهی را فریب خواهند داد * ویقین که جنگها
واخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب
نگردید زانروکه وقوع جمیع اینها ضرورست اما انجام کار هنوز
۷ نزدیک نیست * زیراکه طایفه بر طایفه ومملکتی بر مملکتی خواهند بر
خواست ودر بعضی جایها قحطها وطاعونها وزلزلها پدید خواهد
۹ گردید * وهمگی این چیزها ابتدای دردهای زه است * آنگاه شما را
بمصیبت خواهند سپرد وشما را خواهند کشت وبجهت اسم من
۱۰ همگی قبایل شما را دشمن خواهند داشت * ودر آن ایام بسیاری
لغزش خواهند یافت ویک دیگر را خواهند سپرد وهم دیگر را دشمن

۱۱ خواهند داشت * وچندین پیغمبر دروغ گو خروج خواهند نمود
۱۲ وبسیاری را فریب خواهند داد * وبجهت افزونی گناه محبت
۱۳ بسیاری افسرده خواهد گشت * لیکن آنکه تا بانجام صبر کند ناجی
۱۴ خواهد بود * ونداء باین مژدهٔ ملکوتی در همگی اقطار جهان خواهد شد
بجهت شهادت بر همگی قبائل وآنگاه انجام کار پدید خواهد شد
۱۵ * پس چون کراهت ویرانی ویرانی را که دانیال پیغمبر مذکور نموده
۱۶ است در مکان مقدس ایستاده خواهید دید هر خواننده بیابد * آنگاه
۱۷ آنان که در یهودیه می باشند بکوهها بگریزند * وآنکه بر بام است پائین
۱۸ نباید بجهت برگرفتن چیزی از خانه * وآنکه در میان زراعت است
۱۹ برنگردد تا آنکه لباس خویش را بردارد * وای بر حال شما آبستنان
۲۰ وشیر دهندگان در آن ایام * ودعا نمائید که فرار شما در زمستان
۲۱ ودر روز سبت واقع نشود * زیرا که در آنوقت مصیبت عظیمی
خواهد بود که از ابتدای عالم تا حال مثل آن واقع نشده است
۲۲ ونخواهد شد * واگر آن روزها کوتاه نمی شد هیچ بشر نجات نمی
یافت لیکن بجهت خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد گردید
۲۳ * پس اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح در اینجاست یا در
۲۴ آنجاست باور نه نمائید * زیرا که مسیحان دروغ وپیغمبران کاذب
خواهند برخاست وعلامات عظیمه وآیات را چنان ظاهر خواهند
۲۵ ساخت که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز اغوا خواهند نمود * اینک
۲۶ من شما را قبل از آن اخبار نمودم * پس هرگاه شما را گویند که
اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در اوطاق خلوتست
۲۷ باور نمائید * زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید وتا

۲۸ مغرب ظاهر میشود آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود
۲۹ زانروکه هرجاکه مرداریست کرکسان درآنجا جمع خواهند شد * وبعد
از زحمت آن ایّام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت
وماه نور خودرا نخواهد بخشید وستارگان از فلک خواهند افتاد
۳۰ وقوتهای آسمان متزلزل خواهند شد * ودرآنوقت علامت فرزند
انسان برفلک ظاهر خواهد گردید وآنگاه جمیع طوایف زمین
سینه زنی خواهند نمود وخواهند دید فرزند انسانرا برابرهای آسمان
۳۱ که می آید با قدرت وجلال عظیم * وفرشتهای خودرا خواهد
فرستاد باصور بلند آواز وآنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از
۳۲ اطراف اربعه ازاقصای فلک تا بطرف دیگر * پس مثلی از
درخت انجیر فراگیرید که چون شاخ آن هنوز نازک است وبرگ
۳۳ می آرد فصل تابستانرا نزدیک میدانید * همچنان چون شما تمامی
چیزهارا مشاهده نمائید بدانید که نزدیک است بلکه بر در است
۳۴ * بدرستیکه بشما میگویم که تا جمیع این چیزها کامل نشود این
۳۵ طبقه منقرض نخواهد گشت * واگرچه آسمان وزمین زایل
۳۶ خواهد گردید وکلام من زایل نخواهد گشت * وسوای پدر من
وبس هیچ کس حتی ملئکهٔ آسمان هم از آنروز وساعت مطّلع
۳۷ نیستند * وچنانچه درأوان نوح می بود آمدن فرزند انسان نیز
۳۸ بهمان وضع خواهد بود * زیرا که چنانکه درایام قبل از طوفان
میخوردند ومی آشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه می گردیدند تا وقت
۳۹ داخل شدن نوح درکشتی * وآگاهی نداشتند تا آمدن طوفان ودر
گرفتن همگی آنهارا بهمان وضع خواهد بود آمدن فرزند انسان

۴۰ * آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ باشند یکی گرفته خواهد شد ودیگری را
۴۱ خواهد گذارید * ودو زن که آس کنند یکی گرفته ودیگری را خواهد
۴۲ گذشت * پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه
۴۳ ساعت وارد خواهد گردید * واین سخن را دریافت مینمائید که
اگر صاحب خانه مخبر بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هرآینه
۴۴ بیدار میبودی ونمیگذاشتی که خانهٔ وی کنده شود * بنابراین شما
نیز آماده باشید زیرا که فرزند انسان در ساعتی که شما مظنه
۴۵ نمی نمائید خواهد آمد * کیست آن ملازم متدیّن ودانا که
خداوندش بر عیال خویش گماشته باشد که غذارا در زمان معیّن
۴۶ بآنها رساند * پس چه فرخنده است حال آنملازمی که آقای وی
۴۷ آمده اورا درآن عمل خود مشغول بیند * بشما راست میگویم که
۴۸ بر مجموع اموال خویشش گماشته خواهد گردانید * وهرگاه آن
ملازم شریر با خود تصور نماید که خداوند من در آمدن تأخیر مینماید
۴۹ * پس شروع نماید بزدن ملازمان همقطار خویش واکل وشرب
۵۰ نمودن با باده خواران * هرآینه مولای آن ملازم در روزی که منتظر
۵۱ آن نباشد ودر ساعتی که نداند وارد خواهد شد * واورا دو حصه
خواهد نمود ورسد اورا با ریاکاران مقرر خواهد نمود که گریه وفشار
دندان درآنجا خواهد بود

باب بیست وپنجم

۱ آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهای خودرا برداشته
۲ باستقبال داماد بیرون رفتند * وازآنها پنج نفر دانا وپنج نفر
۳ احمق می بودند * وآنان که ابله بودند مشعلهای خودرا برداشته

۴ هیچ روغن با خود نبردند * و دانشمندان روغن را در ظروف با
۵ مشعلهای خود برداشتند * و از آنجا که داماد تأخیر نمود تمامی آنها
۶ پینکی زده خوابیدند * و در نصف شب خروشی برخواست که
۷ اینک داماد می آید جهت استقبال وی بیرون شتابید * پس
۸ تمامی دوشیزهگان برخاسته مشعلهای خود را آراسته نمودند * و آن
ابلهان خردمندان را گفتند که از روغن خود قدری * بدهید زیرا که
۹ مشعلهای ما خاموش میشوند * لیکن آن خردمندان ایشان را
جواب داده گفتند که شاید بقدر کفاف ما و شما نباشد بلکه بهتر است
۱۰ که نزد فروشندهگان رفته جهت خویش خریده باشید * و در حینی
که ایشان جهت خرید رفته بودند داماد داخل شده و آنانی که
آماده بودند با وی در عروسی داخل گشتند و در واقع بسته گردید
۱۱ * که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوندا خداوندا برای ما
۱۲ بازکن * جواب گفت که بدرستیکه بشما میگویم که شما را نمی شناسم
۱۳ * پس بیدار باشید زیرا که از آن روز و از آن ساعتی که در آن فرزند
۱۴ انسان می آید مطلع نیستید * که او چون مردی است که اراده سفر
نموده ملازمان خویش را طلب نمود و اموال خویش را بایشان
۱۵ سپرد * یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و دیگری را یکی هر یک را
۱۶ وفق استعداد سپرد و فی الفور بسفر خود روانه گردید * پس
آنکه پنج قنطار گرفته بود رفته آنرا معامله نموده پنج قنطار دیگر
۱۷ تحصیل نمود * و همچنین آن دو قنطاری دو تای دیگر حاصل نمود
۱۸ * لیکن آنکه یک قنطار گرفته بود رفته زمین را شکافت و سیم
۱۹ مولای خود را پنهان نمود * و پس از مدتی مدید خداوند آن ملازمان

۲۰ رسیده با ایشان محاسبه نمود * پس آنکه پنج قنطار گرفته بود
پیش آمده پنج قنطار دیگررا آورده گفت خداوندا پنج قنطار بمن
۲۱ دادی اینک جز آن پنج قنطار دیگر سود یافته ام * پس خداوند
وی ویرا گفت که ای ملازم نیک نهاد متدیّن آفرین برتو که بر
چیزهای اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت خواهم
۲۲ گماشت در خوشنودی خداوند خود داخل شو * پس آنکه دو قنطار
گرفته بود پیش آمده گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادی اینک
۲۳ سوای آنها دو قنطار دیگر تحصیل نموده ام * پس خداوند وی ویرا
گفت ای ملازم نیک نهاد متدیّن آفرین برتو که بر چیزهای
اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت خواهم گماشت در
۲۴ خوشنودی خداوند خود داخل شو * پس آنکه یک قنطار گرفته بود
پیش آمده گفت ای آقای من چون تورا می شناختم مردی
زشت نهاد که جائیکه نکاشته میدروی واز آنجا که نه افشانده
۲۵ جمع مینمائی * پس خوف نموده رفته وقنطار تورا در زمین پنهان
۲۶ نموده ام اینک مال تو حاضر است * پس آقا ویرا جواب داده
گفت که ای ملازم شریر وبیکاره تو میدانستی که میدروم از آنجا که
۲۷ نکاشته ام وجمع می نمایم از آنجا که نپاشیده ام * پس می بایست
که تو زر مرا نزد صرّافان میگذاشتی که من آمده مال خویش را با
۲۸ سود یافتمی * بنابراین آن قنطاررا از وی گرفته با آنکه ده قنطار
۲۹ دارد تسلیم نمائید * چه هرکس که دارد داده خواهد شد وزیاد خواهد
گشت وآنکس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وی گرفته خواهد
۳۰ شد * وآن ملازم بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید که در آنجا

۳۱ گریستن و فشار دندان خواهد بود * و چون فرزند انسان در
جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکهٔ مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار
۳۲ خواهد گرفت * همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت و آنهارا
۳۳ از همدیگر جدا خواهد نمود چنانکه شبانی میشهارا از بزها جدا نماید * پس
۳۴ میشهارا بر راست و بزهارا بر چپ خود ایستاده خواهد نمود * آنگاه
ملک باصحاب یمین خواهد گفت ای برکت یافتگان پدر من
بیائید و آن مملکت را که از ابتدای عالم جهت شما مهیا شده
۳۵ بود تصرف نمائید * زیرا که من گرسنه بودم طعامم دادید و تشنه بودم
۳۶ سیرابم نمودید و بیکس بودم پناهم دادید * و برهنه بودم مرا پوشانیدید
۳۷ و رنجور بودم عیادتم نمودید و در زندان بودم نزد من آمدید * آنگاه آن
عادلان اورا در جواب خواهند گفت خداوندا کی گرسنه ات دیدیم
۳۸ و طعامت دادیم یا تشنه و سیرابت نمودیم * و کی ترا بیکس دیدیم
۳۹ و پناه دادیم یا عریان و پوشانیدیم * یا کی ترا مریض و محبوس دیدیم
۴۰ و نزد تو آمدیم * پس ملک آنهارا جواب خواهد گفت که بدرستیکه
بشما میگویم که هرچه با یکی از کوچکترین این برادران من عمل
۴۱ آوردید آنرا بمن کردید * پس باصحاب شمال خواهد گفت که ای
ملعونها از نزد من بروید در آتش ابدی که جهت شیطان و سپاه
۴۲ وی مهیا شده است * زیرا که گرسنه بودم طعامم ندادید و تشنه
۴۳ بودم سیرابم نکردید * و بیکس بودم پناهم ندادید و برهنه بودم ن
۴۴ پوشانیدید و بیمار و محبوس بودم عیادتم نکردید * پس آنها نیز جوابش
خواهند داد که خداوندا کی ترا گرسنه یا تشنه یا بیکس یا برهنه یا بیمار
۴۵ یا محبوس مشاهده نمودیم که ترا خدمت نکردیم * پس آنهارا جواب

خواهد داد که بدرستیکه بشما میگویم که آنچه نسبت بیکی ازین
۴۶ کوچکتر ینها بعمل نیاوردید با من نیز عمل نیاوردید * وآنها در
عذاب ابدی خواهند رفت وعادلان در حیات ابدی

باب بیست وششم

۱ چون عیسی مجموع این سخنان را بانجام رسانید پس شاگردان
۲ خویش را فرمود * آگاهید که بعد از دو روز عید فصح است وفرزند
۳ انسان بجهت مصلوب کشتن تسلیم خواهد گشت * ودر آن
آوان رؤسای کهنه ونویسندهگان ومشایخ آن قوم در دیوان خانهٔ
۴ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع گردیدند * ومشورت کردند
۵ که عیسی را بحیلهٔ بچنگ آورده بقتل رسانند * لیکن گفتند که در
۶ ایام عید نشود مبادا که شورشی درمیان خلق برپا گردد * وهنگامی
۷ که عیسی در بیت عنیا درخانهٔ شمعون ابرص میبود * ضعیفهٔ با
شیشهٔ عطر گرانبها در حالتی که نشسته بود نزد وی آمده بر سر وی
۸ ریخت * وشاگردان وی این را دیده مکدر شده گفتند چرا چنین
۹ اسراف نموده شد * ممکن بود که این عطر را بمبلغ خطیری فروخته
۱۰ وبفقرا بخشیده شود * عیسی المعنی را یافته بایشان فرمود که چرا
این ضعیفه را مضطرب میدارید وحال آنکه عمل نیکوئی با من
۱۱ بجا آورده است * بدرستیکه فقرا را همیشه با خود دارید لیکن مرا
۱۲ همیشه با خود ندارید * واین زن این عطر را که بر بدنم مالیده است
۱۳ بجهت دفنم نموده است * بدرستیکه بشما میگویم که در تمام جهان
درهر جائیکه ندا باین مژده کرده خواهد شد این عمل این ضعیفه
۱۴ نیز بجهت یاد داشت او مذکور خواهد شد * آنگاه یکی زان

دوازده نفر که یهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رئیس کهنه رفته
۱۵ * گفت مرا چه خواهید دادن که او را بشما تسلیم نمایم ایشان سی
۱۶ پاره نقره بجهت وی مقرّر نمودند * و از آن وقت در جستجوی
۱۷ فرصت میبود که او را بآنها سپارد * و در روز اوّل از عید فطیر شاگردان
عیسی نزد وی آمده گفتند در کجا اراده داری که [illegible] را مهیا سازیم
۱۸ که تناول نمائی * گفت بشهر رفته فلان شخص را بگوئید که استاد
میگوید که زمان من نزدیک است و فصح را با شاگردان خود نزد
۱۹ تو صرف خواهم نمود * و آن شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا امر نموده
۲۰ بود عمل آوردند و فصح را مهیا نمودند * و چون شام شد با آن
۲۱ دوازده شاگرد خود بنشست * و در اثنای خوردن [illegible] ایشانرا
فرمود که بدرستی که بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد
۲۲ نمود * پس بغایت مغموم گشته هر یک از ایشان بوی [illegible]
۲۳ نموده گفت خداوندا آیا من باشم * در جواب فرمود آنکه دست را
۲۴ با من در قاب فرو میبرد او مرا تسلیم خواهد نمود * بدرستی که فرزند
انسان چنانچه بجهت وی مقرّر شده است میرود لیکن وای
بر آنکس که فرزند انسان بواسطهٔ وی تسلیم کرده شود خوب
۲۵ وی را حاصل بودی که زائیده نمی شد * پس [illegible] وی
یهودا جواب داده گفت ربّی آیا من باشم فرمود که تو خود گفتی
۲۶ * و در آن ساعت که میخوردند عیسی نان را گرفته [illegible] نموده پاره
کرد و بآن شاگردان داده فرمود که بگیرید و بخورید که این بدن
۲۷ منست * پس جام را برداشته شکر نموده بآنها داد و فرمود که همه
۲۸ از این بیاشامید * که خون منست [illegible]

۲۹ بجهت آمرزش گناهان بسیاری ریخته میشود * لیکن بدرستیکه
بشما میگویم که بعد ازین از دختر رز نخواهم نوشید تا آنروزکه در
۳۰ ملکوت پدر خود آنرا با شما تازه بیاشامم * وبعد از ترنم تسبیح بیرون
شتافتند بسوی کوه زیتون آنگاه عیسی ایشانرا فرمود که شما دراین
۳۱ شب تمامی نسبت بمن لغزش خواهید یافت زانروکه نوشته
شده است که شبانرا خواهم زد وگوسفندان گله متفرق خواهند
۳۲ گشت * وپس از برخاستن خود پیش از شما بمرزوبوم جلیل
۳۳ خواهم رفت * که پطرس اورا در جواب گفت که چنانچه همه در
۳۴ بارهٔ تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم یافت * عیسی ویرا
فرمود بدرستیکه بتو میگویم که دراین شب قبل از بانگ نمودن
۳۵ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود * پطرس ویرا گفت که اگر
چه مرگ من با تو ضروری گردد لیکن هرگزت انکار نخواهم نمود
۳۶ وتمامی شاگردان نیز چنین گفتند * آنگاه عیسی بموضعی که بگشسمان
۳۷ مسمی بود آمده شاگردان را فرمود که شما دراینجا بنشینید تا من در
آنجا رفته نماز گذارم وپطرس ودو فرزند زبدی را با خود برداشته
۳۸ شروع نمود بمتألم شدن وبی حال گشتن * آنگاه ایشانرا فرمود که
جان من تا بمرگ بیغایت محزونست دراینجا بوده با من بیدار
۳۹ باشید * واندکی پیش رفته بر رو افتاده ودر دعا گفت ای پدر
من اگر ممکن باشد این جام از من بگذرد لیکن نه چنانچه خواهش
۴۰ منست بلکه چنانچه خواهش تست * پس نزد شاگردان آمد
وایشانرا در خواب ملاحظه نموده بپطرس فرمود که آیا نمی توانستید
۴۱ که یک ساعت با من پاس نمائید * پاسبان شوید ودعا نمائید تا

در تجربه نیفتید بدرستیکه روح راغب است لیکن جسم ضعیف
۴۲ است * و باز مرتبهٔ دوم رفته دعا نموده گفت ای پدر من اگر
ممکن نیست که این جام از من بگذرد مگر آنکه بیاشامم پس حسب
۴۳ ارادهٔ تو بشود * و پس آمده باز آنهارا در خواب یافت زیرا که
۴۴ چشمان ایشان از خواب گران بود * پس آنهارا رها نموده باز سیم
۴۵ رفته دعا نمود و گویا شد بهمان کلمات * آنگاه نزد شاگردان خود
آمده آنهارا فرمود که الحال باقی وقت را بخوابید و استراحت
نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که پسر انسان بدست
۴۶ عاصیان تسلیم گردد * برخیزید برویم اینک آنکه مرا تسلیم می نماید
۴۷ نزدیک است * و هنوز در گفتگو می بود که ناگاه یهودا یکی از آن
دوازده نفر با جمع بسیاری از جانب رئیس کهنه و مشایخ آن
۴۸ قوم با شمشیرها و چوبها آمدند * و تسلیم کنندهٔ او ایشانرا نشانی داده
۴۹ گفته بود آنکس را که بوسم همانست محکم بگیریدش * در ساعت
۵۰ نزد عیسی آمده گفت سلام ربی و اورا بوسید * پس عیسی اورا
فرمود ای عزیز بچه سبب آمدهٔ آنگاه آنها آمده دست بر عیسی
۵۱ افکنده اورا بگرفتند * که اینک یکی از آنانکه با عیسی بودند دست
گشاده شمشیر خودرا کشیده و غلام رئیس کهنه را زده گوش اورا
۵۲ برید * آنگاه عیسی اورا فرمود که شمشیر خودرا در غلافش بگذار زیرا که
۵۳ تمامی آنانی که شمشیر گیرند بشمشیر کشته خواهند گشت * آیا تصور
مینمائی که الحال استطاعت آن ندارم که بپدر خود استغاثه نمایم که
۵۴ زیاده از دوازده جوق از ملائکه حاضر گرداند * لیکن در این صورت
بچه نهج آن نوشتهها که میگویند چنین واقع شدن ضرورست

۵۵ کامل خواهد گشت * ودر آنوقت عیسی بآن گروه فرمود که گویا
بجهت دزدی با تیغها وچوبها برای گرفتن من آمده اید وهر روز
۵۶ در هیکل وعظ کنان باشما می نشستم ومرا نگرفتید * لیکن همگی
اینها واقع گشت تا که کامل گردد کتب انبیا * آنگاه همگی
۵۷ شاگردانش اورا رها نموده فرار نمودند * وآنانکه عیسی را گرفته بودند
اورا نزد قیافا رئیس کهنه در آنجا که نویسندگان ومشایخ جمع
۵۸ بودند رسانیدند * وپطرس دورا دور از عقب وی بمنزل رئیس
کهنه رفته وداخل گشته نزد ملازمان بنشست بجهت ملاحظهٔ
۵۹ عاقبت امر * پس رؤسای کهنه ومشایخ وهمگی اهل شورا
استفسار شهادت دروغ بر عیسی مینمودند تا اورا بقتل رسانند
۶۰ * لیکن نمی یافتند اگر چه چندین شاهد زور آمدند اما هیچ حاصل
۶۱ نگردید بالاخره دو شاهد کاذب آمده * گفتند که این شخص گفته
است که استطاعت دارم که هیکل خدارا منهدم نموده در سه
۶۲ روزش برپا نمایم * پس رئیس کهنه برخاسته گفت هیچ جواب
۶۳ نمی دهی این چه شهادتست که اینها بر تو میدهند * لیکن
عیسی خاموش میبود پس رئیس کهنه جواب داده ویرا گفت که
من ترا بخدای زنده سوگند میدهم که مارا مطلع نمائی اگر مسیح
۶۴ پسر خدا توئی * پس عیسی بوی گفت که تو خود میگوئی لیکن من
بشما میگویم که فرزند انسانرا بعد ازین بر دست راست اقتدار
۶۵ نشسته ودر ابرهای آسمان خواهید دید که می آید * آنگاه رئیس کهنه
لباس خودرا چاک زده گفت بکفر تکلم نمود دیگر چه احتیاج بشاهد
۶۶ داریم الحال کفرش را شنیدید * آیا چه مصلحت می بینید جواب

۶۷ دادند که مستوجب هلاکست * آنگاه بر رویش آب دهان
۶۸ انداختند و سیلی میزدندش و لطمه اش میدادند * و گفتند ای
مسیح از راه نبوت ما را خبر ده که کیست آنکه ترا زده است
۶۹ * پطرس در ایوان در بیرون نشسته بود که کنیزکی بر وی آمده
۷۰ گفت که تو نیز با عیسای جلیلی بودی * و او در حضور همه انکار
۷۱ نموده گفت نمیدانم که چه میگوئی * و چون بسوی دهلیز بیرون
رفت کنیزکی دیگر اورا دیده با آنان که در آنجا بودند گفت که این
۷۲ هم با عیسای ناصری بود * که باز سوگند خورده گفت که آنمرد را
۷۳ نمی شناسم * و بعد از لحظه کسانی که ایستاده بودند پیش آمده
پطرس را گفتند که البته تو هم از آنها میباشی زیرا که لهجه تو ترا
۷۴ ظاهر مینماید * که شروع بلعن خود و قسم خوردن نموده گفت که آنمرد را
۷۵ نمی شناسم که بی تامل خروس بانگ زد * آنگاه پطرس سخن
عیسی را که بوی گفته بود که سه بار مرا قبل از بانگ خروس انکار
خواهی کرد بیاد آورد و بیرون شتافته زار زار گریست

باب بیست و هفتم

۱ و چون صبح گردید تمامی رؤسای کهنه و مشایخ آن قوم بر ضد
۲ عیسی مشورت کردند که اورا بقتل رسانند * پس اورا بسته بیرون
۳ کشیدند و به پنطیوس پیلاطس حاکم تسلیم نمودند * و چون یهودای
تسلیم کننده وی ملاحظه نمود که بر او حکم نمودند پشیمان شده آن
۴ سی پاره نقره را برؤسای کهنه و مشایخ رد نموده * گفت که خطا نموده
ام زیرا که خون بیگناهی را تسلیم نموده ام گفتند که ما را چه کار است
۵ خود دانی * پس آن پاره های نقره را در هیکل انداخته بیرون رفت

۶ ورفته خودرا خفه نمود * ورؤسای کهنه آن پارهای نقره را برداشته
گفتند که نهادن آنهارا در بیت المال جایز نیست زانرو که بهای
۷ خونست * پس شورا نموده مزرعهٔ کوزه گررا بجهت مدفن غربا از
۸ آنها خریدند * وازآنجهت آنمزرعه تا امروز بکشت خون خوانده
۹ میشود * آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیا پیغمبر گفته شده
بود که میگفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت
کرده شده را که بعضی از بنی اسرائیلش قیمت نمودند بگرفتند
۱۰ * وآنهارا درعوض مزرعهٔ کوزه گر دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد
۱۱ کرده است * وعیسی در حضور حاکم ایستاده حاکم از وی سوال
نموده گفت که آیا تو پادشاه یهود میباشی عیسی ویرا گفت که تو
۱۲ خود میگوئی * ودرحینیکه رؤسای کهنه ومشایخ ویرا متهم می نمودند
۱۳ او مطلقا جواب نمیداد * آنگاه پیلاطس گفتش که نمی شنوی که
۱۴ بچه مقدار چیزها برتو شهادت میدهند * اورا مطلقا تا بیک لفظ
۱۵ پاسخ نداده چنانچه حاکم بسیار تعجب نمود * وحاکم را قاعدهٔ بود که
در هر عید یک زندانی هرکه را ایشان خواهش می نمودند آزاد می
۱۶ کرد * ودرآنزمان محبوسی مشهور که به برباس مسمی بود داشتند
۱۷ * بنابران چون جمع گشتند پیلاطس ایشانرا گفت که کرا میخواهید
که بجهت شما رها نمایم برباس یا عیسی را که بمسیح مشهوراست
۱۹ * زانرو که یافته بود که از راه حسدش تسلیم نموده اند * وچون
برکرسی حکومت نشست زنش نزد وی فرستاده گفت که ترا با
آن مرد عادل هیچ کار نباشد زیرا که امروز بخواب دربارهٔ او بسیار
۲۰ زحمت کشیده ام * لیکن رؤسای کهنه ومشایخ خلق را بر

۲۱ استخلاص برباس وهلاک عیسی تحریص نمودند * وحاکم جواب
داده ایشانرا گفت که ازین دو کدام را خواهش دارید که جهت
۲۲ شما رها نمایم گفتند که برباس را * پیلاطس ایشانرا گفت پس با
عیسی که مسمّی بمسیح است چه کنم تمامی آنها گفتند که مصلوب
۲۳ شود * حاکم گفت چه تقصیر کرده است لیکن ایشان با غوغای
۲۴ زیاد گفتند که باید مصلوب شود * وچون پیلاطس ملاحظه نمود که
هیچ فایده حاصل نمیشود بلکه آشوب میشود آبی را برداشته ودر پیش
روی آن جمعیت دستهای خودرا شسته گفت که از خون این
۲۵ مرد عادل مبرا میباشم شما خود ببینید * که تمامی خلق جواب داده
۲۶ گفتند خون او بر ما وبر فرزندان ما باد * پس برباس را برای آنها
آزاد نمود وعیسی را تازیانه زده جهت مصلوب شدنش تسلیم
۲۷ نمود * پس سپاهیان حاکم عیسی را در دیوان خانه آورده جمیع
۲۸ سپاه را بروی جمع نمودند * واورا برهنه نموده جامهٔ سرخش پوشانیدند
۲۹ * وتاجی از خار بافته برسرش نهادند ونی بدست راستش دادند
ودر پیش روی وی زانو زده استهزا کنان می گفتند سلام ای پادشاه
۳۰ یهود * وآب دهان بروی افکنده آن نی را گرفته برسر او زدند
۳۱ * وبعد از آنکه استهزایش نمودند جامه را از برش در آورده بلباس
۳۲ خودش اورا پوشانیدند وجهت صلبش بردند * ودر اثنا بیرون
رفتن ایشان شخص قورنی را که مسمّی بشمعون بود یافته اورا
۳۳ جهت برداشتن صلیبش مجبور ساختند * وبمکانی که بجلجته مسمّی
۳۴ بود یعنی محل کاسهٔ سر رسیدند * وسرکهٔ ممزوج بمر جهت
۳۵ آشامیدن بوی دادند واو چشیده خواست که بیاشامد * پس اورا

مصلوب نموده بر لباس وی قرعه افکنده تقسیم نمودند تا آنچه
بوساطت پیغمبر گفته شده بود کامل گردد که بدرستیکه لباسمرا با
۳۶ خود تقسیم نمودند وبر پیراهنم قرعه افکندند * ودر آنمکان نشسته
۳۷ حراستش می نمودند * ومضمون ادعایش را نوشته بالای سرش
۳۸ آویختند که اینست عیسای پادشاه یهود * ودر آن هنگام دو دزد
نیز باوی مصلوب شدند یکی بر یمین ودیگری بر شمالش
۴۰ * وگذرندگانش فحشش داده سرهای خودرا جنبانیده میگفتند * ای
آنکه هیکل را ویران می کردی ودر سه روز عمارتش می ساختی
خودرا نجات ده وچون فرزند خدا میباشی ازین صلیب فرود آی
۴۱ * وهم چنین رؤسای کهنه با نویسندگان ومشایخ نیز تمسخر کنان
۴۲ می گفتند * دیگرانرا نجات داده است وخودرا نمی تواند که نجات
دهد اگر پادشاه اسرائیل است از صلیب الحال فرود آید که
۴۳ ما بروی اعتقاد خواهیم آورد * او که توکل برخدا می نمود چنانچه ازو
راضی است الحال نجاتش دهد زانکه میگفت فرزند خدا میباشم
۴۴ * وهم چنین آن دزدان که با وی مصلوب شدند بروی فحشش
۴۵ میدادند * واز ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتی تمامی آنزمین را
۴۶ فرو گرفت * ونزدیک بساعت نهم عیسی باواز بلند فریاد نموده
گفت ایلی ایلی لما شبقتانی یعنی الهی الهی از بهر چه مرا واگذاشتی
۴۷ * وبعضی که در آنجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند
۴۸ گفتند بایلیاس استدعا می نماید * ودر ساعت یکی زان میان
دوان رفته اسفنجی را گرفته واز سرکه مخلوط نموده بر سر نی گذاشته
۴۹ بجهت آشامیدنش حواله نمود * دیگران گفتند بگذار تا بنگریم که

٥٠ ایلیاس بجهت خلاص نمودن وی می آید یا نه * و عیسی باز
٥١ باواز بلند فریادی نموده روح را تسلیم نمود * که ناگاه پرده هیکل
از بالا تا پائین دو پاره شده و زمین متزلزل گشته و سنگها شکافته شد
٥٢ * و قبرها باز شدند و بسیاری از جسدهای مقدسین که آرامیده بودند
٥٣ برخاستند * و بعد از برخاستن وی از میان قبرها بیرون آمده در شهر
٥٤ مقدس داخل گشته و بر بسیاری ظاهر گردیدند * و یوزباشی
و کسانیکه عیسی را پاس میداشتند زلزله و اشیائی که واقع شده بود
مشاهده نمودند بی نهایت ترسیده گفتند که فی الواقع این شخص
٥٥ فرزند خدا بود * و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل عیسی را خدمت
٥٦ گروه متابعت می نمودند از دور نظاره میکردند * که مریم مجدلیه
و مریم مادر یعقوب و یوشا و مادر فرزندان زبدی در آنمیان بودند
٥٧ * و چون شام گردید توانگری یوسف نام از اهل رامه که او نیز شاگرد
٥٨ عیسی بود آمده * و آن شخص نزد پیلاطس رفته جسد عیسی را
٥٩ خواهش نمود و پیلاطس فرمان داد که جسد داده شود * و یوسف
٦٠ یوسف جسد را گرفته بپارچه کتانی پاکی پیچید * و در قبر نو
خویش که از سنگ تراشیده بود گذاشت و سنگی بزرگ بر سر در
٦١ قبر غلطانیده رفت * و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا مقابل قبر
٦٢ نشسته بودند * و در روز دوم که بعد از روز تهیه است روسای کهنه
٦٣ و فریسیان باتفاق نزد پیلاطس آمده گفتند * ای آقا ما را یاد است که
آن گمراه کننده در وقتی که حیات داشت گفته بود که بعد از سه روز
٦٤ خواهم برخاست * بعد امر فرما که تا روز سیم قبر را محافظت
نمایند که مبادا شاگردانش در شب آمده او را بدزدند و بمردم

بگویند که از مردگان برخاسته است وگمراهی آخر از اوّل افزون
۶۵ گردد * پیلاطس آنهارا گفت که شما خود کشیکچیان دارید رفته
۶۶ بآن نحوکه میدانید محافظت نمائید * وایشان رفته قبررا بقرار
دادن کشیکچیان ومهر نمودن سنگ محافظت نمودند

باب بیست وهشتم

۱ ودر آخر سبت سفیده دم روز اوّل هفته مریم مجدلیه ومریم دیگر
۲ بجهت مشاهدهٔ قبر آمدند * که ناگاه زلزلهٔ عظیمی واقع گشته زانرو
که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول نموده پیش آمده آن سنگ را
۳ از سر قبر غلطانید وبرآن بنشست * که چهرهٔ او مانند برق ولباس
۴ وی چون برف سفید بود * ونگاهبانان از هیبتش مبهوت شده
۵ چون مردگان گردیدند * پس آنفرشته توجّه بآن زنان نموده گفت
شما خوف نمائید زانروکه میدانم در تفحص عیسای مصلوب می
۶ باشید * واو دراینجا نیست زیراکه چنانچه گفته بود برخاست بیائید
۷ وجائیکه خداوند خوابیده بود ملاحظه نمائید * وبسرعت رفته
شاگردانش را اعلام کنید که از مردگان برخاسته است واینک
او پیش از شما بجلیل میرود ودر آنجا اورا خواهید دید واینک
۸ شمارا من مطلع نمودم * وایشان بسرعت از قبر بترس وخرّمی
عظیم بیرون آمده بجهت اخبار شاگردان او روان گردیدند
۹ * وهنگامیکه بجهت اخبار شاگردان او میرفتند ناگاه عیسی با
ایشان بر خورده سلام داد وایشان پیش آمده پایهایش را گرفته
۱۰ اورا سجود نمودند * آنگاه عیسی ایشانرا فرمود که مترسید ورفته
برادران مرا خبر نمائید که بناحیهٔ جلیل روند که مرا در انجا خواهند

۱۱ دید * ودر آنوقت که میرفتند اینک چند نفر از کشیکچیان در شهر
آمده از جمیع چیزهائی که واقع شده بود روسای کهنه را مطلع نمودند
۱۲ * وایشان با مشایخ جمع شده وشورا نموده مبلغ معتدی بان
۱۳ سپاهیان دادند * وگفتند که بگوئید که شاگردانش در شب در
۱۴ وقتی که ما درخواب بودیم آمده اورا دزدیدند * واگر که این مقدمه
۱۵ بگوش حاکم رسد اورا مجاب وشمارا فارغ خواهیم نمود * وایشان
آن مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند عمل آوردند واین سخن
۱۶ تا امروز درمیان یهود مشهور است * وآن یازده شاگرد بسوی
۱۷ جلیل بان کوهی که عیسی بایشان اشاره فرموده بود شتافتند * واورا
۱۸ مشاهده کرده ویرا سجود نمودند لیکن بعضی شک کردند * پس
عیسی پیش آمده وبایشان تکلم فرموده گفت که تمامی قدرت در
۱۹ آسمان وزمین بمن عطا شده است * لهذا بروید وتمامی قبایل را
از شاگردان نمائید بغسل تعمید دادن آنها باسم اب وابن
۲۰ وروح القدس * وآنهارا بمحافظت کردن هرآنچه شمارا فرموده‌ام
امر نمائید واینک وایم تا انقضای جهان با شما میباشم

انجیل مرقس

باب اول

۲ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا * چنانچه در رسائل رسل
نوشته شده است که اینک من رسول خودرا در پیش روی تو
۳ میفرستم که راه تورا در پیش تو آراسته گرداند * صدای فریاد کننده
ایست در بیابان که طریق خداوندرا مهیا سازید و راههایش را
۴ مستقیم نمائید * چون یحیی در بیابان غسل تعمید میداد و بغسل
۵ توبه بجهت گناهان امر مینمود * وتمامی سکنهٔ مرز و بوم یهودیه و اورشلیم
نزد وی بیرون رفته معترف بخطایای خویش گشته همه بوساطتش
۶ غسل تعمید در رود اردن می یافتند * و یحیی را لباس از پشم
شتر و کمربند گرد کمرش از چرم وخوراک از ملخ و عسل بری بود
۷ * واعلام مینمود ومیگفت که می آید شخصی بعد از من که از من
تواناتر است ومن لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلینش را
۸ گشایم * وبدرستیکه تعمید من شمارا بآب است لیکن او شمارا
۹ بروح القدس تعمید خواهد داد * ودرین ایام واقع شد که عیسی
از ناصرهٔ جلیل آمده بوساطت یحیی در رود اردن غسل تعمید
۱۰ یافت * وفی الفور از آب بر آمده دید که افلاک شکافته وروح
۱۱ چون کبوتری بروی نزول نمود * وهاتفی از عالم علو میگفت که توئی
۱۲ فرزند محبوب من که ازو خوشنودم * ودر لحظه روح به بیابانش

۱۳ اخراج نمود * ودر آن بیابان مدت [illegible] روز [illegible] شیطان امتحان
می یافت ودر میان وحوش [illegible] بود [illegible] ملائکه [illegible] خدمتگاری
۱۴ مینمودند * وبعد از گرفتاری یحیی عیسی [illegible] آمده [illegible] بشارت
۱۵ بملکوت خدا میداد * ومی گفت [illegible] وقت [illegible] شده
است وملکوت خدا نزدیک است پس توبه نمائید و [illegible] بشارت
۱۶ خجسته اعتقاد آرید * ودر اثنا [illegible]
وبرادرش اندریاس را دید که دام [illegible]
۱۷ ماهی گیر میبودند * عیسی آنها را گفت که [illegible] من آئید [illegible]
۱۸ شمارا مردم گیر خواهم گردانید * [illegible] دامهای خود را
۱۹ گذاشته وی را تعاقب نمودند * و [illegible]
ابن زبدی وبرادرش یوحنا را دید که [illegible] دامهای خود را
۲۰ اصلاح می نمودند * ایشان را [illegible] دعوت نموده [illegible] پدر
خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذاشته [illegible] وی روان گردیده
۲۱ وداخل کفرناحوم گشته [illegible]
۲۲ وعظ کردن گرفت * واز [illegible] متحیر [illegible]
۲۳ ایشانرا تعلیم نمود [illegible] * [illegible]
۲۴ شخصی که با روح خبیث بود [illegible] * ای عیسی
ناصری بگذار مارا با تو چه کار است آیا [illegible] نمودن ما
۲۵ آمده من ترا می شناسم که [illegible] ای [illegible] خدا * [illegible]
۲۶ نهیب نموده گفت ساکت باش [illegible] آن روح
خبیث اورا مرتعش کرده وآواز [illegible] از وی بیرون
۲۷ آمد * وهمگی بطوری متعجب [illegible]

ومیگفتند که این چیست واین چه نوع تعلیم است که بر ارواح
۲۸ خبیثه باقتدار حکم میکند وآنها اطاعتش مینمایند * واز آنوقت آوازهٔ
۲۹ وی در همگی اطراف جلیل پیچید * ودر آن وقت از مجمع
بیرون آمده با یعقوب ویوحنا بخانهٔ شمعون واندریاس در آمدند
۳۰ * ومادر زن شمعون تب نموده خوابیده بود همانندم ویرا در بارهٔ او
۳۱ خبر دادند * واو آمده دست اورا گرفته بر خیزانیدش که فی الفور
۳۲ تب او زایل شد وبخدمتشان مشغول گردید * وچون شبنگاه که
آفتاب غروب نمود جمیع بیماران ودیوانگان را نزد وی حاضر
۳۳٬۴ کردند * وهمگی ساکنان آن بلاد بر در جمع آمدند * وبسیاری از
آنانرا که بامراض مختلفه گرفتار میبودند شفا بخشیده ودیوان
بسیاری را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد که از شناسائی
۳۵ وی تکلم نمایند * وسحرگاهان قبل از صبح برخواسته بیرون شتافت
۳۶ ودر ویرانهٔ نماز مشغول گشت * وشمعون وکسانیکه با وی
۳۷ بودند بعقب او روان گردیدند * پس ویرا یافته گفتندش که تمامی
۳۸ خلق در جستجوی تو میباشند * وایشانرا گفت که باید بقرای قریبه
رفته ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیرا که بجهت این کار بیرون آمده
۳۹ ام * وپیوسته در همگی جلیل در مجامع آنها اعلام مینمود ودیوانرا
۴۰ اخراج میکرد * که ناگاه مبروصی نزد وی آمده وازو استدعا نموده
پیشش بزانو در آمده گفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر سازی
۴۱ * عیسی ترحم فرموده دست دراز کرد اورا لمس نموده گفت
۴۲ میخواهم طاهر شو * که دفعهٔ بعد از تکلم وی برص زایل گشته طاهر
۴۳ گردید * پس فی الفور اورا سفارش نموده روانه گردانید * ویرا گفت

که زینهار هیچ کس را مطلع نساخته [illegible] خود را [illegible]
وآنچه موسی مقرر کرده است جهت طهر خویش [illegible]
۴۵ تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان * لیکن او [illegible] شروع
نمود بندا کردن بسیار ومشهور نمودن آنقدر [illegible] که آشکارا نمی
توانست بعد از آن داخل آن شهر شود پس در اماکن [illegible]
بسر میبرد ومردم از هر طرف بنزد وی می آمدند

باب دویم

۱ بعد از چند روزی بار دیگر [illegible] داخل [illegible] وچون [illegible] در
۲ خانه بسمع خلق رسید * پس آنقدر خلق بسیاری جمع آمدند [illegible]
اماکن قریب بدر [illegible] باخره [illegible] ایشان [illegible] واو با ایشان
۳ بکلام تکلم مینمود * پس مفلوجی را که چهار کس او را برداشته بودند
۴ بنزد وی آوردند * وچون از کثرت [illegible] نتوانستند [illegible] او را نزد
وی آورند پس سقف مکانی را که در آن [illegible] بود برداشته
۵ وشکافته تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود [illegible] آویختند * وعیسی
اعتقاد آنها را مشاهده نموده آن مفلوج را [illegible] ای فرزند گناهان
۶ تو آمرزیده شد * ودر آنجا [illegible] چند [illegible] نشسته بودند که
۷ در دل خود می اندیشیدند که چرا این شخص [illegible] کفر
۸ می نماید کیست که تواند آمرزید گناهان را جز خدا * وعیسی [illegible]
[illegible] در روح خود یافت که آنها [illegible] اندیشه [illegible]
۹ گفت چرا [illegible] امر [illegible] مفلوج
اسهل است گناهان تو آمرزیده شد یا [illegible]
۱۰ خود را برداشته روان شو [illegible]

۱۱ قدرت عفو گناهان است پس مرتعش را فرمود * که ترا میگویم
۱۲ برخیز وتخت خودرا برداشته بخانهٔ خود روان شو * در ساعت
برخواسته وتخت را برداشته در پیش روی همه بیرون شتافت
چنانکه همگی تعجب نموده وخدارا تمجید کرده می گفتند که هرگز
۱۳ چنین امری را مشاهده ننموده بودیم * وباز بکنارهٔ دریا بیرون رفته
۱۴ وتمامی خلق بنزد وی آمده او ایشانرا تعلیم میفرمود * ودر اثنای راه
لاوی ابن حلفارا دید که در گمرگخانه نشسته است ویرا گفت
۱۵ متابعتم نما او برخواسته بعقب وی روان گردید * ودر هنگامی که عیسی
بجهت تناول غذا در خانهٔ وی نشسته بود اتفاقًا تنی چند از باج
گیران ومعصیت کاران با عیسی وشاگردان وی نشسته بودند
۱۶ زانروکه هر چند بسیار بودند پیروی مینمودند * وچون نویسندگان
وفریسیان اورا دیدند که با باج گیران وگناه کاران تناول مینماید
تلامیذ ویرا گفتند که بچه جهت با عشاران وتباه کاران اکل
۱۷ وشرب مینماید * وعیسی این سخن را استماع نموده ایشانرا گفت
آنان که صحیح اند احتیاج بطبیب ندارند بلکه آنان که مریضند
ومن نیامده ام که راستانرا دعوت نمایم بلکه تا گناهکارانرا بسوی
۱۸ توبه بخوانم * وشاگردان یحیی وفریسیان پیوسته صایم می بودند
پس نزد وی آمده گفتند چونست که شاگردان یحیی وفریسیان
۱۹ روزه میدارند وشاگردان تو صایم نمی شوند * عیسی آنهارا فرمود که
آیا ابنای بیت السروررا ممکن است مادامی که داماد با نهها است
روزه دارند بدرستی که هنگامی که دامادرا با خود دارند روزه نمی
۲۰ توانند گرفت * لیکن ایام خواهد آمد که داماد از میان آنها برداشته

۲۱ شود آنگاه در آن ایام روزه خواهند داشت * و هیچ کس از کرباس
درشت وصله بر پیراهن کهنه نمی گذارد والا آن وصله تکمیل کننده
۲۲ کهنه ازو فرا می گیرد و آن دریدگی افزون می گردد * و هیچ کس باده
نو را در خیکهای کهنه نمی گذارد والا آن شراب نو آن خیک
ها را بدرد و شراب بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه می نو را در
۲۳ خیکهای نو باید ریخت * اتفاقا در روز سبت از میان کشت
زاری عبور میکرد و شاگردان وی در اثنای راه شروع بخوشه چینی
۲۴ نمودند * پس فریسیان وی را گفتند که ملاحظه نما که چرا عمل نا
۲۵ شایسته را در روز سبت بجا می آورند * وی ایشان را گفت که آیا
گاهی مطالعه ننموده اید آنچه داود عمل آورد چون محتاج گشت
۲۶ و گرسنه گردید او و کسانیکه با وی بودند * که چگونه در خانه خدا در زمان
ابیاتار کاهن بزرگ در آمده و نانهای تقدمه را که غیر کاهنان تناول
۲۷ آن جایز نیست خورد و نانها را که با وی بودند داد * پس ایشان را
گفت که سبت بجهت انسان مقرر شده است نه انسان
۲۸ بجهت سبت * پس فرزند انسان خداوند روز سبت هم میباشد

باب سیم

۱ پس باز در مجمع داخل گشت و در آنجا مردی که دست او
۲ خشک شده بود * و آنها مترصد میبودند که شاید او را در سبت
۳ شفا بخشد تا بر وی ادعا نمایند * پس آن مرد دست خشک را گفت
۴ که در میانه بایست * و آنها را فرمود که در روز سبت آیا عمل نیکو
نمودن جایز است یا عمل زشت نفسی را نجات دادن یا
۵ هلاک نمودن آنها خاموش گردیدند * و باطراف خشم آلود نظر

افکنده زانروکه از سنکدلی آنها غمکین شده بان مرد کفت که
دست خودرا درازکن واو آنرا دراز نموده که دست او چون
۶ دست دیکرش درست کردید * وفریسیان بیرون شتافته بی
تأمل با هیرودیان در بارهٔ وی شوری نموده که چه سانش هلاک
۷ نمایند * وعیسی با شاکردان خویش بدریا متواری کشته وجمع
۸ بسیاری ازجلیل ویهودیّه درقفای وی روان شدند * وازاورشلیم
وادومیّه وآنطرف اردن واز سکنهٔ اطراف صور وصیدا جماعت
بسیاری بسبب استماع امور عظیمه که ازو صادر میکشت بروی
۹ جمع آمدند * پس شاکردان خودرا فرمودکه کشتی کوچکی ازجهت
وی نکاه دارندکه مبادا ازکثرت جمعیت بروی صدمهٔ واقعه کردد
۱۰ * زانروکه چون جمعی‌را شفا بخشید بسیاری که بمرضها مبتلا بودند
۱۱ بروی هجوم نمودندکه اورا مس نمایند * وچون ارواح پلیده مشاهده
۱۲ اش مینمودند نزد وی افتاده فریاد میکردندکه توئی فرزند خدا * واو
۱۳ آنهارا بسیار تاکید مینمودکه اورا شهرت ندهند * پس بر فراز
کوهی رفته وهرکس‌راکه میخواست طلبیده وآنها نزدوی آمدند
۱۴ * ودوازده نفررا مقرّر فرمودکه باوی باشندکه آنهارا روانه نماید هم
۱۵ بجهت وعظ نمودن * وهم بجهت قادرکردانیدن برشفای مرضا
۱۶ واخراج اجنّه * وآن دوازده شمعون که بپطرسش ملقب نموده
۱۷ بود * ویعقوب پسر زبدی ویوحنا برادر یعقوب که آنهارا به بنی
۱۸ رجس یعنی فرزندان رعدملقب ساخته بود * واندریاس وفیلپوس
وبرتلما ومتی وثوما ویعقوب ابن حلفا وتدّی وشمعون قنانی
۱۹ * ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود پس در خانه داخل کشتند

۲۰ * ومردم باز باتفاق می آمدند چنانچه فرصت نان خوردن هم
۲۱ نداشتند * ومصاحبان وی شنیده بجهت باز داشتن او بیرون
۲۲ شتافتند زیرا که میگفتند که بیخود است * و نویسندگان
که از اورشلیم آمده بودند گفتند که او بعلزبول دارد و دیوها را
۲۳ بوساطت رئیس دیوان بیرون می نماید * پس ایشانرا خوانده در
مثالها با ایشان سخن رانده فرمود که شیطان چگونه شیطان را
۲۴ اخراج نماید * چه هرگاه مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت
۲۵ پایدار نخواهد بود * و هرگاه خانه برخلاف خود منقسم شود آن خانه
۲۶ نیز پایدار نتواند بود * پس هرگاه شیطان برخلاف خود برخیزد و جدا
۲۷ گردد پایدار نخواهد ماند بلکه تمام خواهد گشت * هیچکس در
خانه مردی قوی داخل گشته نتواند که اسباب او را غارت نماید جز
۲۸ آنکه آن مرد توانا را ببندد آنگاه خانه اش را غارت نماید * بدرستی
که بشما میگویم که تمامی گناهان بنی آدم آمرزیده خواهد شد حتی
۲۹ کفر چندانکه گفته باشند * مگر آنکه بروح القدس کفر گوید هرگز
۳۰ آمرزیده نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابدیست * زیرا که ایشان
۳۱ گفته بودند که وی روح خبیث دارد * آنگاه برادران و مادر وی
۳۲ آمده و بیرون ایستاده نزد وی فرستاده او را طلب نمودند * و گروهی
که باطراف وی نشسته بودند او را گفتند اینک مادر و برادرانت
۳۳ ترا در بیرون طلب مینمایند * که او ایشانرا جواب داده گفت که مادر
۳۴ من کیست و برادرانم کیانند * پس بر آنانی که باطراف وی
۳۵ نشسته بودند نظر افکنده گفت اینک مادر و برادرانم * زیرا که هر کس
که خواهش خدا را عمل می آورد او برادر و خواهر و مادر من است

باب چهارم

۱ وباز برکنارهٔ دریا آغاز تعلیم نمود وجماعت بسیاری بروی جمع
کشته بنهجی که درکشتی داخل کشته بر دریا قرار گرفت وتمامی
۲ آن جماعت نزدیک بدریا درخشکی میبودند* در چیزهای بسیاری
آنهارا در مثالها تعلیم نمود ودراثنای تعلیم نمودن ایشانرا فرمود
۳ *که بشنوید بذرگری بجهت زراعت نمودن بیرون رفت* اتفاقاً
۴ دراثنای زرع نمودن بعضی برکنارهٔ راه ریخته ومرغان هوا آمده
۵ آنهارا خوردند* وبعضی بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاک بسیاری
۶ نداشت وچون درخاک عمق نداشت فی الفور نمو نمود* لیکن
چون آفتاب طالع کشت بجهت حرارت پژمرده کشت
۷ وچون ریشه نداشت خشک کردید* وبعضی درمیان خارها کاشته
۸ کردید وهمان خار نمو نموده خفه‌اش نمود وهیچ ثمر نیاورد* وبعضی در
زمین نیکو کاشته کردید ورسید ثمری که نمو نموده وزیاد شده بعضی
۹ سی وبعضی شصت وبعضی صد چندان ثمر آورد* پس آنهارا
۱۰ فرمود که هرکس کوش شنوا دارد بشنود* وچون تنها کردید آنانی
که نزد وی بودند با آن دوازده نفر معنی مثل را از وی استفسار
۱۱ نمودند* وایشانرا فرمود که دریافت نمودن رموز ملکوت خدا بشما
داده شده است اما بآنانی که خارجی هستند تمامی چیزها در امثال
۱۲ بیان میشود* تا پیوسته بنگرند ونه بینند وپیوسته کوش دهند ونه
فهمند مبادا که کاهی پشیمان شوند وکناهان ایشان آمرزیده شود
۱۳ *پس آنهارا فرمود که آیا این مثل را نمی یابید پس تمامی مثالهارا
۱۵ چکونه خواهید یافت* بذرکر آنست که کلمه را میکارد* وآنانی که بر

کناره راهند آنجاست که کلمه در آن کاشته میشود و چون کلمه را
می شنوند فی الفور شیطان می آید و آن کلمه را که در دلهای
۱۶ آنها کاشته شده است میرباید * همچنین وضع آنهائیکه بر زمین
سنگلاخ کاشته شده بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند خوشوقتی
۱۷ فی الفورش قبول می نمایند * و در خود ریشه ندارند بلکه چندی
مانده چون زحمتی یا تعدی بجهت آن کلمه واقع شود بزودی
۱۸ لغزش می یابند * و آنهائیکه در میان خارها کاشته شده بودند آنانند که
۱۹ کلمه را می شنوند * لیکن افکار دنیوی و فریب دولتمندی و هوس
۲۰ چیزهای دیگر داخل گشته کلمه را خفه مینماید و بی ثمر میشود * و آنهائی
که بر زمین نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می
نمایند و بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد چندان ثمر می آرند
۲۱ * و آنهارا فرمود که آیا چراغ می آید بجهت آنکه زیر پیمانه یا زیر
تخت نهند یا بر زیر تخت نی بلکه بجهت گذاشته شدن بر چراغدان
۲۲ * زانروکه هیچ نهانی نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشیده
۲۳ نیست جز آنکه آشکارا گردد * هرکس که گوش شنوا دارد بشنود
۲۴ * وایشانرا فرمود بنگرید که چه می شنوید زیرا بهر پیمانه که می پیمائید
بجهت شما پیموده خواهد شد و بشما که می شنوید افزوده خواهد
۲۵ گشت * چه آنکس که دارد داده خواهد شد و آنکس که ندارد
۲۶ نیز آنچه دارد ازو گرفته خواهد گشت * و باز فرمود که ملکوت خدا
۲۷ چنین است که مردی تخم را در زمین می افشاند * و بخواب رود
پس شب و روز برخیزد و آن تخم روئیده می بالد و او مطلع
۲۸ نیست که چون میشود * زیرا که زمین از خودش میوه میدهد اول

۲۹ علف بعد از آن سنبله پس دانهٔ کامل در آن سنبله * وچون
ثمر خویش را ظاهر سازد فی الفور داس را بکار میبرد زیرا که هنگام
۳۰ درو رسیده است * وباز فرمود که ملکوت خدارا بچه چیز شبیه
۳۱ سازیم یا بچه مثال تمثیلش نمائیم * دانهٔ خردلی را ماند که چون بر
زمین کاشته میگردد از همگی دانهائی که بر زمین است کوچک
۳۲ تراست * وچون کاشته گشت نمو مینماید وبزرگترین همهٔ بقولات
می شود پس شاخهای بزرگ می افرازد چنانچه مرغان هوا در
۳۳ زیر سایهٔ آن قرار میتوانند گرفت * وبچون این مثالها بسیاری
دیگر بجهت آنها برحسب استعداد شان کلمه را بیان میفرمود
۳۴ * وبجز مثل بآنها تکلم نمیفرمود وهمه چیزهارا بشاگردان خویش
۳۵ خفیه حالی مینمود * ودر همانروز چون شام گشت ایشانرا گفت
۳۶ بیائید تا بآنطرف عبور کنیم * وآنجماعت را رخصت برگشتن داده
وچنانچه در کشتی بود بردندش وچند کشتی کوچک نیز با او بودند
۳۷ * وطوفان عظیمی از هوا پدید آمد چنانچه موج کشتی را صدمه زد که
۳۸ بالاخره مشرف بغرق شد * واو در دنبال کشتی بر بالش خفته بود
پس اورا بیدار نموده باو گفتند ای استاد هیچ نمی اندیشی که هلاک
۳۹ شویم * پس بر خواسته هوارا نهیب فرمود ودریارا فرمود که ساکن
۴۰ شو وآرام گیر که هوا ساکن گشته آرام کاملی پدید آمد * وآنهارا
فرمود که بچه سبب چنین مضطرب میباشید چرا اعتقاد ندارید
۴۱ * وایشان بسیار مخوف گشته باهم می گفتند که این کیست که
باد ودریا هم اورا اطاعت مینمایند

باب پنجم

پس بآن کنارهٔ دریا بسرزمین گرگسیان آمدند * و چون از کشتی
بیرون آمد فی الفور شخصی از قبرستان با روح ناپاکی دوچار
۳ گشته * که درمیان قبرستان ساکن بود و هیچ کس زنجیر هم اورا
۴ نمی توانست بند نمود * زیرا که بارها باکنده و زنجیرها بسته شده بود
وزنجیرهارا گسیخته و کندهارا می شکست و هیچ کس اورا رام نمی
۵ توانست نمود * و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می نمود
۶ وخودرا بسنگ مجروح میکرد * چون عیسی را از دور مشاهده نمود
۷ دوان آمده ویرا سجود نمود * و بآواز بلند فریاد نموده گفت که ای
عیسی فرزند خدای تعالی مرا با تو چه کار است ترا بخدا سوگند میدهم
۸ که عذابم ندهی * زانرو که ویرا گفته بود که ای روح ناپاک ازین شخص
۹ بیرون آی * پس ازوی سؤال نمود که چه نام داری گفت که نام
۱۰ من لجیون است زیرا که بسیاریم * و ازوی التماس بسیار
۱۱ نمودند که ایشانرا از آن مرزوبوم اخراج ننماید * ودر آنجا نزدیک بکوه
۱۲ گلهٔ بزرگی از گرازان میچریدند * وهمهٔ ارواح ازوی خواهش نمودند که مارا
۱۳ بآن گرازها بفرست تا در آنها داخل شویم * وفی الفور عیسی
آنهارا اجازت داد وآن روحهای ناپاک بیرون شده در آن خوکان
داخل گشتند که آن گله از کوه بدریا جستند و قریب بدو هزار
۱۴ بودند که در دریا خفه شدند * و شبانان گرازها گریخته مردم آن شهر
ونواحی را آگاه نمودند وایشان بجهت دیدن آنچه واقع گشته
۱۵ بیرون شتافتند * ونزد عیسی آمده دیوانهٔ را که لجیون داشت
مشاهده نمودند که نشسته و لباس پوشیده و هوشیار گشته است

پس خایف گردیدند * وکسانیکه آنمقدمه را مشاهده نموده بودند
١٧ بجهت ایشان سرگذشت دیوانه وگرازهارا نقل نمودند * پس
١٨ آنها شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان رحلت نماید * وچون
درکشتی درآمد شخصی که دیوانه بود استدعا نمودکه با وی باشد
١٩ * وعیسی اجازتش نفرموده بلکه ویرا فرمودکه بخانهٔ خویش بسوی
خویشان خود برو وایشان را مطلع گردان که خداوند چه امور عظیمه
٢٠ بجهت توبظهور آورد وچگونه برترحم فرمود * وازآنجا رفته در مدائن
عشر شروع به بیان آن امورکه عیسی بجهت وی نموده بود کرد
٢١ که تمامی خلق متحیر گردیدند * وچون عیسی باز بآنطرف درکشتی
عبور نمود مردم بسیاری بروی جمع گشتند واو هنوز نزدیک بدریا
٢٢ بود * که ناگاه شخصی یائروس نام از روسای مجمع آمده واورا
٢٣ ملاحظه نمود وبرقدمهایش افتاد * وبسیار التماس نموده گفت که دختر
کوچک من مشرف بمرگست بیا وبر او دست بگذار که شفا
٢٤ یافته زنده ماند * پس با او روان گشته وخلق بسیاری از قفا پس
٢٥ روان گشتند واورا مزاحم می شدند * از اتفاقات آنکه ضعیفهٔ که
٢٦ دوازده سال میبود که بمرض سیلان خون گرفتار بود * ومعالجات
بسیار از اطباء متعدده یافته وهرچه داشته صرف نموده بجائی نرسید
٢٧ بلکه شدت نموده بود * چون خبرعیسی را شنیده درآن کثرت
٢٨ ازعقب وی آمده لباسش را مس نمود * زانروکه با خود اندیشیده
٢٩ بودکه اگر همین لباسش را مس کنم نجات خواهم یافت * که در
ساعت جریان خون وی ایستاده واز خود دریافت نمودکه از
٣٠ آنمرض صحت یافته است * ودر همان دم عیسی ادراک نمودکه

قوتی از وی بیرون رفت پس بآن گروه توجه نموده فرمود که
۳۱ کیست آنکه رخت مرا مس کرد * وشاگردان وی [illegible] گفتند که
می نگری که این کثرت بر تو هجوم می آرند و میگوئی [illegible] کیست که مرا
۳۲ مس نمود * پس باطراف جهت مشاهده [illegible] که این
۳۳ عمل را نموده بود نگریست * آنگاه آن زن ترسان ولرزان و آگاه
از وی صادر شده بود واسته آمد و نزد وی افتاده تمامی [illegible] را
۳۴ بوی ظاهر ساخت * وی را فرمود که ای دختر [illegible] ترا نجات
۳۵ داد برو بسلامت وازمرض خویش [illegible] * و هنوز [illegible]
بود که از منسوبان رئیس مجمع جمعی آمده گفتند که دخترت
وفات نمود از برای چه استاد را دیگر زحمت میدهی
۳۶ * وعیسی آن گفته را می شنید در ساعت رئیس مجمع گفت که
۳۷ خایف مباش همین اعتقاد نما * وبجز پطرس ویعقوب
۳۸ ویوحنا برادر یعقوب هیچکس را رخصت متابعت نفرمود * ودر
خانهٔ رئیس مجمع داخل گشته غوغای [illegible] که گریه و نوحه بسیار
۳۹ می نمودند مشاهده کرد * پس داخل گشته بایشان فرمود که چه جهت
غوغا و گریه می کنید و حال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است
۴۰ * وایشان بروی خندیدند پس همه را بیرون کرده پدر ومادر
دختر وآنانی را که با وی بودند همراه خود برداشت و در آنجا که
۴۱ دختر خوابیده بود رفت * ودست دختر را گرفته بوی فرمود طلیثا قومی
۴۲ که ترجمه اش این است ای صبیه ای دختر برخیز * که در
ساعت دختر برخاسته خرامان گردید که [illegible] ساله بود وایشان
۴۳ بی نهایت متعجب شدند * پس ایشان را بسیار تأکید فرمود که

احدی ازین مقدمه مطلع نکردد وفرمود که چیزی بجهت خوردن
باو بدهند

باب ششم

۱ پس از آنجا روان کشته بوطن خویش آمد وشاکردانش ویرا تبعیت
۲ نمودند * چون روز سبت رسید در مجمع آغاز تعلیم دادن نموده
وبسیاری که کلام ویرا شنیده تعجب کردند وکفتند که این شخص را
این چیزها از کجا بهم رسید واین چه حکمت است که بوی داده
۳ شده است که چنین امور قویّه از دستهای وی صادر میشود * مکر
این نه آن نجار فرزند مریم است برادر یعقوب ویوسا ویهودا
وشمعون ومکر نه خواهران او در اینجا نزد ما میباشند ودر حقّ او
۴ لغزش می یافتند * لیکن عیسی آنهارا فرمود که هیچ پیغامبری بی
احترام نیست جز در وطن خود ودر میان اقران وخانهٔ خویش
ودر آنجا هیچ امر قوی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست
۶ نهاده شفا بخشید * واز عدم اعتقاد آنها تعجب کرد * وباطراف
۷ قرای بتعلیم دادن روان کردید * پس دوازده نفررا نزد خود خوانده
ودر روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود وآنهارا بر روحهای
۸ پلیده قدرت بخشید * وایشانرا فرمود که بجهت سفر با خود توشه
دانی یا نانی یا نحاسی در میان همیان بر ندارید جز عصائی وبس
۱۰ * لیکن کفش بپوشید ودو قبا مپوشید * وایشانرا فرمود که در هر جا که
۱۱ بخانهٔ داخل شوید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید * واشخاصی که
شما را نپذیرند وکلام شما را نشنوند چون از آنجا بیرون آئید کرد قدمهای
خودرا برافشانید تا شهادتی باشد بر آنها بدرستی که بشما میکویم که در

روز جدا [illegible]
١٣ پس آنها بیرون رفته [illegible]
اخراج نمودند و [illegible]
١٤ و از آنجا که اسم وی شهرت یافته بود [illegible]
اش را شنیده گفت که [illegible]
کان برخواسته [illegible]
١٥ و دیگران گفتند که الیاس است [illegible]
١٦ [illegible]
١٧ که [illegible]
همین [illegible]
فرستاده [illegible]
١٨ [illegible]
١٩ [illegible]
و [illegible]
٢٠ [illegible]
و [illegible]
٢١ [illegible]
[illegible]
٢٢ و [illegible]
و [illegible]
نموده [illegible]
٢٣ [illegible]

کفت هرآنچه از من سوآل نمائی اکرچه نصف ملک من باشد
۲۴ بتو ارزانی خواهم فرمود * واو بیرون رفته از مادر خود سؤآل نمود که
۲۵ چه طلب نمایم کفت سر یحیی غسل دهنده را * پس بسرعت
تمام نزد ملک اندرون آمده سوال نموده کفت که خواهش آن
دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را در طشتی بمن عنایت
۲۶ فرمائی * وملک بغایت دلکیر کشته لیکن بجهت پاس سوکند
۲۷ وخاطر جوئی مجلسیان نخواست که مایوسش نماید * فی الفور پادشاه
جلادی را فرستاده باوردن سر وی فرمای داد واو رفته سرش را
۲۸ در زندان جدا ساخت * وسررا در طشت آورده به دختر سپرد
۲۹ ودختر آن را بمادر خویش رسانید * وشاکردان وی شنیده آمدند
۳۰ وجسدش را برداشته در قبری نهادند * وحواریان نزد عیسی جمع
کشته همکی مقدمات را ازآنچه بعمل آوردند وازآنچه تعلیم نمودند
۳۱ بوی بیان کردند * پس ایشانرا کفت که بتنهائی در مکان خلوتی
رفته اندکی آرام بکیرید زیراکه مترددین چندان بودند که مجال
۳۲ تناول طعام نداشتند * پس بتنهائی در کشتی بمکان ویرانی
۳۳ رفتند * ودر اثنای رفتن آنها مردم اورا دیده بسیاری شناختندش
وازتمامی شهرها پیاده درعقب وی بانجا شتافتند وبرآنها سبقت
۳۴ جسته باهم نزد وی آمدند * وعیسی بیرون آمده خلق بسیاریرا
مشاهده نمود که چون کوسفندان بی شبان بودند پس برایشان
۳۵ ترحم فرمود وشروع نموده ایشانرا چیزهای بسیار تعلیم کرد * وچون
مدت کثیری از روز کذشت شاکردان وی نزدش آمده کفتند
۳۶ این مکان ویرانست ووقت منقضی شده است * ایشانرا

رخصت فرما تا مگر بآبادی ودهات این نواحی رفته نان بجهت
خویش خریده باشند زانروکه چیزی بجهت خوراک خود ندارند
۳۷ * ایشانرا جواب فرموده که شما آنهارا خوراک دهید وبا گفتند آیا
۳۸ برویم ودوصد دینار نان خریده ایشانرا طعام دهیم * آنهارا فرمود
بروید وملاحظه نمائید که چند نان دارید وایشان ملاحظه نموده گفتند
۳۹ که پنج نان ودو ماهی * ایشانرا فرمود که همگی مردم را دسته دسته
۴۰ بر سبزه ها بنشانید * که ایشان صف صف صد صد وپنجاه پنجاه
۴۱ بنشستند * پس آن پنج نان ودو ماهی را گرفته سوی آسمان نظر
نموده وآنهارا برکت داده نانهارا شکسته وبشاگردان خود داده
۴۲ تا پیش بگذارند ودو ماهی را در میان آنها تقسیم نمود * وهمگی
۴۳ خورده سیر گشتند * ودوازده سبد مملو از پاره های نان واز ماهیان
۴۴ نیز برداشتند * وخورندگان آن نانها تخمینا پنج هزار مرد بودند
۴۵ * وفی الفور شاگردان خود را بجهد داشت که کشتی سوار شده پیش از او بطرف
بیت صیدا بآنطرف روند * وخود در این اثنا مردم را
۴۶ رخصت میفرمود * پس آنهارا رخصت داده بجهت نماز گذاردن
۴۷ بر کوهی صعود فرمود * وچون شام گشت کشتی در میان دریا
۴۸ واو بر خشکی تنها بود * وآنهارا در راندن کشتی خسته دیده
زانروکه باد مخالف آنها بود پس نزدیک ساعت چهارم از
شب بر روی دریا خرامان گشته بسوی ایشان آمد وقصد گذشتن از آنها
۴۹ داشت * وایشان اورا بر دریا خرامان دیده تصور کردند که خیالی است
۵۰ نموده فریاد کردند * زانروکه همگی چون اورا دیده مضطرب گردیدند
ودر ساعت ایشانرا مخاطب فرموده گفت خاطر جمع باشید

۵۱ من هستم خایف مباشید * پس در کشتی نزد ایشان رفت وباد
۵۲ ساکن گردید وآنها بی نهایت بیهوش شدند ومتحیر گشتند * که
۵۳ معجزهٔ نان را تصور ننمودند از آنجا که دل ایشان سخت بود * پس
۵۴ عبور نموده بزمین گنیسرت آمده ودر آنجا لنگر افکندند * وچون از
۵۵ کشتی بیرون آمدند فی الفور مردم اورا شناختند * وبهمگی نواحی
آن ملک دویده در هر جا که شنیدند که او در آنجاست شروع
۵۶ بآوردن بیماران بر تختها نمودند * ودر دهات وشهرها وممالک هر جا که
داخل میگشت بیمارانرا در بازارها گذاشته وازوی استدعا مینمودند
که همین دامن قبایش را مس نمایند وهرکس که اورا مس نمود
شفا می یافت

باب هفتم

۱ آنگاه فریسیان وبعضی از نویسندگان از اورشلیم آمده نزد وی
۲ جمع گردیدند * وبعضی از شاگردان اورا دیدند که بدستهای نامطهر
یعنی بدستهای نا شسته چیز میخورند پس آنهارا ملامت نمودند
۳ * زیرا که فریسیان وتمامی یهود سنت سلف را قایم گرفته تا
۴ دستهارا پیوسته نشویند اکل نمینمایند * وهرگاه که از بازار آیند تا
شست وشو ننمایند نمیخورند وبسیار رسوم دیگر میباشد که یافته اند
که باید نگاه داشت چون شستن پیالهها وقدحها وظرفهای برنجی
۵ وکرسیها * پس فریسیان ونویسندگان از وی پرسیدند که
چونست که شاگردان تو بر وفق رسم قُدما عمل نمی نمایند که
۶ بدستهای ناشسته نان میخورند * در جواب آنها فرمود که ای
ریاکاران بدرستیکه اشعیا در بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است

چنانچه نوشته شده است که این گروه مرا [illegible] تعظیم میدارند
۷ ودل ایشان از من دور است * و [illegible] باطل [illegible]
۸ احکام خلق را چون فرایض تعلیم می [illegible] خدا [illegible]
نموده بقواعد خلق [illegible]
۹ وچنین چیزهای دیگر بسیار که [illegible] می آورید [illegible]
حکم خدا را بخوبی باطل می نمائید [illegible]
۱۰ وارید * چنانچه موسی فرموده است که [illegible]
۱۱ وهرکس که پدر یا مادررا [illegible]
میگوئید که [illegible] شخصی پدر یا مادررا [illegible]
بان منتفع خواهی شد [illegible]
۱۲ بود * وبعد از آن [illegible] پدر یا مادر [illegible]
۱۳ چیزی بعمل آرد * وحکم خدا را [illegible]
۱۴ باطل میکنید [illegible]
۱۵ خوانده فرمود که [illegible] از من [illegible]
از خارج در انسان داخل [illegible]
۱۶ وی بیرون می آید آنست که او را [illegible]
۱۷ شنوا دارد بشنود * وچون [illegible]
۱۸ شاگردانش از آن [illegible]
[illegible]
در انسان داخل می [illegible]
۱۹ * زیرا که [illegible] باطل [illegible]
۲۰ [illegible] بیرون آید [illegible]

۲۱ از انسان بیرون می آید آنست که انسانرا نجس میسازد * که از
درون دل انسانی خیالات بد بیرون می آید وفسق وزنا وقتل
۲۲ * ودزدی وطمع وشرارت وتغلّب وبی مبالاتی وچشم بد وکفر
۲۳ وتکبر وبی تمیزی * تمامی این چیزهای بد از درون می آید وانسانرا
۲۴ نجس میسازد * پس از آنجا برخاسته بسرحدّ صور وصیدا رفته در
خانهٔ داخل گشت ومیخواست که هیچ کس مطّلع نگردد لیکن
۲۵ مخفی نمی توانست شد * زانروکه ضعیفهٔ که دختر کوچک وی روح
۲۶ پلید داشت خبرش را شنید وآمده بر پایهای وی افتاد * وبود
آنزن یونانی واز اهل سوریای فینیقی واز وی استدعا نمود که جنّی را
۲۷ از دخترش بیرون نماید * لیکن عیسی ویرا فرمود که نخست بگذار
که فرزندان سیر شوند زانروکه گرفتن نان فرزندان ونزد سگان
۲۸ گذاشتن نیکو نیست * واو جواب داد که چنین است خداوندا
لیکن سگان زیر مایده هم از خوردهٔ نانهای فرزندان اکل می نمایند
۲۹ * ویرا فرمود که بجهت این سخن روانه شو که جن از دختر تو
۳۰ بیرون رفته است * پس بخانهٔ خویش آمده یافت که آن دیو
۳۱ بیرون رفته است ودختررا بر بستری خفته یافت * وباز از نواحی
صور وصیدا روان گشته بوسط مرز وبوم مداین عشر بسوی دریای
۳۲ جلیل آمد * پس کرّی را که زبانش میگرفت نزد وی آورده استدعا
۳۳ نمودند که اورا دست گذارد * واو اورا از آن جمعیّت برکناره
برده انگشتهای خودرا درگوشش کرد وآب دهن ترنموده زبانش را
۳۴ مس فرمود * وبآسمان نگریسته آهی کشید وویرا گفت افتح یعنی
۳۵ باز شو * که در همان دم گوشهای وی باز گشته وعقدهٔ زبانش گشاده

۳۶ شد وبدرستی تکلم فرمود * وآنها را قدغن فرمود که [illegible] کسی را مطلع
نسازند وایشان بیش از آنچه او تأکید فرموده بود او را مشهور نمودند
۳۷ * وبی نهایت تعجب کرده گفتند که جمیع کارها را [illegible] نموده است
چنانچه کرها را شنوا وگنگها را گویا ساخته

باب هشتم

۱ ودر آن اوان هنگامی که بسیار جمعیت بود وهیچ [illegible]
۲ خوردن نداشتند عیسی شاگردان خود را خوانده بایشان فرمود * که مرا
براین گروه رحم می آید [illegible] [illegible] است با من
۳ میباشند وچیزی بجهت خوراک ندارند * و [illegible] آنها را گرسنه
نامیم که گرسنه بخانهای خود روند در [illegible] راه ضعف خواهند نمود
۴ زانرو که بعضی از آنها از راه دور آمده اند * وشاگردانش وی
اورا جواب دادند که چه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵ مردم را از نان سیر توانند نمود * [illegible] [illegible] [illegible] نان دارید
۶ گفتند هفت * [illegible] [illegible] را فرمود که [illegible] [illegible] وآن
هفت نان را گرفته وشکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود داد
۷ تا پیش ایشان [illegible] وآنها [illegible] [illegible] [illegible] * وچندی از
ماهیان کوچک داشتند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۸ پیش گذارند * پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۹ هفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۱۱ با شاگردان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
با وی آغاز مناظره نمودند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱۲ خواستند * که دلگیر گشته فرمود که از بهر چه این طبقه آیت را
طلب مینمایند بدرستی که بشما میگویم که هیچ آیت باین طبقه داده
۱۳ نخواهد شد * وآنهارا ترک فرموده باز درکشتی سوار شده بطرف
۱۴ دیگر روانه گشت * وایشان نان گرفتن را فراموش کرده جز یک
۱۵ گرده درکشتی با خود نداشتند * واو ایشان را قدغن فرمود که با
خبر بوده از خمیر مایهٔ فریسیان وخمیر مایهٔ هیرودیس احتیاط نمائید
۱۷ * وایشان با خود اندیشیده گفتند زانست که نان نداریم * وعیسی
از آن مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب قیاس مینمائید که
از آنجاست که نان نداریم آیا هنوز درک نمی نمائید ونمی فهمید
۱۸ وتا حال دلهای خودرا سخت دارید * آیا که چشم دارید ونمی
۱۹ بینید وگوش دارید ونمی شنوید ویاد نمی آرید * آنوقت که پنج گرده را
بر پنج هزار تقسیم نمودم چند طبق مملو از پارهها بر داشتید وبرا
۲۰ گفتند دوازده * وآنوقت که هفت را بر چهار هزار چند سبد مملو
۲۱ از پارهها بر داشتید گفتند هفت * ایشانرا فرمود پس چرا دریافت
۲۲ نمینمائید * وبه بیت صیدا آمد که کوری را مردم نزد وی آوردند
۲۳ والتماس نمودند که اورا مس نماید * واو دست کوررا گرفته از قریه
اش بیرون برد وآب دهن بر چشمهای وی افکنده ودستهای
۲۴ خودرا بر وی گذاشته سؤال نمود که چیزی میتوانی دید * واو بالا
۲۵ نگرسته گفت مردمان را چون درخت روان می بینم * بعد از آن
دست بر چشمهای وی نهاده ببالا نگرانش ساخت واو صحیح
۲۶ گشته هرکس را آشکارا میدید * پس اورا بخانه اش فرستاده
۲۷ گفت که نه داخل قریه شو ونه درآنجا بکسی بگو * وعیسی وشاگردان

وهات قیصریهٔ فیلپوس رفتند و در اثنای راه [illegible] شاگردان خویش
۲۸ سؤال نموده گفت که مردم مرا چه کس [illegible] ایشان جواب
دادند که یحیای تعمید دهنده و بعضی [illegible] و بعضی [illegible]
۲۹ انبیا * ایشانرا فرمود که شما مرا چه کس [illegible] جواب
۳۰ داده گفت تو مسیح هستی * [illegible]
۳۱ کس را از وی مطلع نسازند * و شروع [illegible]
فرزند انسانرا ضرورست [illegible]
و رؤسای کهنه و نویسندگان [illegible]
۳۲ روز برخاستن * و این کلام را [illegible]
۳۳ شروع بملامت نمود * [illegible]
پطرس را نهیب داده [illegible]
زیرا که اندیشه تو [illegible]
۳۴ * پس مردم را با شاگردان خویش [illegible]
خواهش آمدن در عقب من دارد [illegible]
۳۵ خود را برداشته و مرا پیروی کند * [illegible] خواهد نفس
خود را نجات دهد [illegible]
۳۶ انجیل نفس خود را تلف [illegible]
تمامی دنیا را [illegible]
۳۷ وی خواهد داشت * [illegible]
۳۸ خواهد داد * [illegible]
کلام من [illegible]
خود با ملائکه مقدس [illegible]

باب نهم

۱ پس آنهارا فرمود بدرستی که بشما میگویم درین ایستادهگان
کسانی میباشند که ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید تا وامی که مشاهده
۲ نمایند که ملکوت خدا با قدرت می آید * وبعد از شش روز عیسی
پطرس ویعقوب ویوحنارا برداشته بتنهائی بر فراز کوه بلندی برد
۳ وچهره اش در نظر آنها متغیر گشت * چنانچه لباس وی
درخشان وچون برف بغایت سفید گردید که هیچ گازری در
۴ روی زمین چنان سفید نمی تواند نمود * والیاس با موسی بر آنها
۵ ظاهر گردیدند که با عیسی تکلم مینمودند * پس پطرس توجه نموده
بعیسی گفت ربی مارا نیکوست که در اینجا مانده وسه سایبان
یکی بجهت تو ویکی بجهت موسی ویکی بجهت الیاس آراسته
۶ کنیم * زانرو که نمی فهمید که چه میگوید از آنجا که هراسان شده
۷ بودند * که ابری بر آنها سایه انداخته وصدائی از ان ابر گفت
۸ اینست پسر محبوب من اورا بشنوید * ودر ساعت بهر طرف
۹ نظر انداخته جز عیسی وبس هیچ کسی را با خود ندیدند * وهنگامی که
از کوه بشیب می آمدند ایشانرا تاکید فرمود که از آنچه مشاهده
نموده بودند هیچ کسی را مطلع نسازند تا آنکه فرزند انسان از
۱۰ مردهگان برخیزد * وآن سخن را گرفته با یکدیگر مباحثه می نمودند که
۱۱ آیا برخاستن از میان مردهگان چه خواهد بود * پس از وی
سوال نمودند که پس چرا نویسندهگان میگویند که آمدن الیاس
۱۲ نخست ضروریست * آنهارا در جواب فرمود بدرستی که الیاس
پیش می آید وهمه چیزهارا درست مینماید وبنوعی که نوشته شده

است بجهت فرزند انسان که زحمتهای بسیار کشد و او را
۱۳ چیز انگارند خواهد شد * لیکن من بشما میگویم بدرستی که چنانچه
بجهت الیاس نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند با وی جاری
۱۴ ساختند * پس نزد شاگردان خود آمده دید جماعت بسیاری را بدور
۱۵ آنها و نویسندگان را که با آنها مباحثه میکنند * و در آن ساعت تمامی
خلق بمجرد دیدنش متحیر گشته دوان دوان نزد او آمده بوی سلام
۱۷ نمودند * پس نویسندگان را پرسید که با آنها چه مباحثه مینمائید * که
یک نفر از آن جماعت جواب داده گفت که ای استاد پسر
۱۸ خود را که روح گنگ در اوست نزد تو آورده ام * که هر جا او را
میگیرد بر زمینش می اندازد چنانکه کف میکند و دندانهای خود را
بر هم میزند و پژمرده میشود و شاگردان ترا گفتم که او را بیرون
۱۹ کنند لیکن نتوانستند * او را جواب داده میگوید ای طایفه بی ایمان
۲۰ تا کجا با شما باشم و تا کی متحمل شما گردم نزد من بیارید * پس
او را نزد وی آوردند و چون او را دید در ساعت روح وی را گرفته
۲۱ بر زمین افتاد و کف نموده می غلطید * پدر او را پرسید که چند
۲۲ گاهست که باین مرض مبتلاست گفت از طفولیت * و بارها
او را هم در آتش هم در آب انداخته است که هلاکش نماید
خلاصه چنانچه کاری میتوانی نمود بر ما ترحم نموده ما را امداد نما
۲۳ * عیسی وی را فرمود که اگر میتوانی ایمان آورده همه چیز بجهت
۲۴ مؤمن ممکن است * که در ساعت پدر طفل فریاد نموده گریه
۲۵ کنان گفت ای آقا ایمان دارم بی ایمانی مرا مدد نما * و چون
عیسی ملاحظه فرمود که جمعیت دوان دوان می آمدند روح پلید را نهیب

داده باو فرمود که ای روح گنگ کر ترا میگویم که از وی بیرون
۲۶ آی وبعد ازین در وی داخل مشو * پس فریاد بر آورده وبسیاری
مرتعشش نموده از وی بیرون رفت وطفل مانند مرده گشت
۲۷ چنانچه بسیاری گفتند که مرده است * لیکن عیسی دست اورا
۲۸ گرفته بلندش نمود که بر پا ایستاد * وچون بخانه آمد در خفیه
شاگردان ازو پرسیدند چونست که ما اورا بیرون نتوانستیم نمود
۲۹ * آنهارا فرمود که این نوع بهیچ وجه بیرون نمی شود مگر بدعا وروزه
۳۰ * پس از آنجا روانه شده بر جلیل گذشتند لیکن نخواست که
۳۱ کسی مطلع گردد * زیرا که شاگردان خودرا اعلام فرموده گفت که
فرزند انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا خواهند کشت
۳۲ وبعد از کشته شدن وی در روز سیم خواهد برخاست * وآنها
این سخن را نفهمیده وبپرسیدن از وی نیز جرأت نمی نمودند
۳۳ * پس بکفرناحوم در آمده وبخانه رفته از آنها سوال نمود که در
۳۴ عرض راه درمیان خود چه تصور مینمودید * ایشان خاموش ماندند
از آنجا که درمیان راه بایکدیگر گفتگو مینمودند که کدام یک بزرگتر
۳۵ است * پس نشسته وآن دوازده نفررا خوانده وبآنها فرمود که
اگر کسی خواهش آن دارد که مقدم باشد مؤخر همه وخادم همه باشد
۳۶ * وطفلی را گرفته درمیان ایشانش برپا نمود واورا در آغوش کشیده
۳۷ بآنها گفت * هر کس که یکی ازین اطفال صغیررا باسم من
قبول نماید مرا قبول نموده است وهر کس که مرا قبول کرد نه
۳۸ مرا قبول کرده است بلکه آنرا که مرا فرستاده است * پس
یوحنا ویرا گفت که ای استاد شخصی را دیدیم که دیوهارا باسم تو

ایوان می کرد وایان ما را [illegible]
۲۰ کرد منعش نمودیم [illegible]
نیست که [illegible] با اسم من [illegible]
۲۱ سبب تواند نمود زانجا که [illegible]
هرگاه کسی شما را [illegible] آن از برای [illegible]
بدهد از آنجا که از [illegible]
۲۲ [illegible] ضایع خواهد نمود [illegible]
مثمر [illegible]
۲۳ انداخته شود [illegible]
[illegible] قطعش [illegible]
حیات شوی از آنکه دو دست [illegible]
۲۴ آتشی که خاموش [illegible]
۲۵ خاموش نا بود [illegible]
[illegible] واقعه
۲۶ افگنده شوی [illegible]
۲۷ [illegible] و آتش خاموش [illegible]
[illegible]
۲۸ [illegible]
۲۹ [illegible]
۳۰ [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهید نمود [illegible]

باب دهم

۱ پس ازآنجا برخاسته وازان طرف رود اردن بنواحی یهودیه آمد که
دیگر بار جماعتی بروی جمع آمدند واو برحسب عادت باز بایشان
۲ تعلیم می داد * که فریسیان پیش آمده از روی امتحان از وی
۳ سوآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن جایز است * در
۴ جواب بایشان گفت که موسی شمارا چه فرموده است * گفتند
که موسی بنوشتن طلاق نامه وبیرون نمودن وی حکم داده است
۵ * وعیسی در جواب فرمود که بجهت سنگدلی شما این حکم را
۶ برای شما نوشته است * لیکن از آغاز آفرینش خدا ایشان را نر
۷ وماده آفریده است * وازآنست که انسان پدر ومادر خودرا وا
۸ گذاشته بجفت خویش می پیوندد * وایشان هر دو یک تن
خواهند بود چنانچه بعد ازآن دو نمی باشند بلکه یک جسم اند
۹ * وازین جهت آنچه را که خدا پیوند نموده است هیچ کس جدا
۱۱ نکند * ونیز شاگردان درخانه ازین مقدمه استفسار نمودند * وآنهارا
فرمود که هرکس که زن خودرا طلاق دهد ودیگری را در سلک
۱۲ ازدواج کشد نسبت بآن زن زنا نموده است * واگر زنی از
شوهر خود طلاق گیرد ودر نکاح دیگری در آید مرتکب زنا شده
۱۳ است * ودرآن هنگام طفلی چندرا نزد وی آوردند که آنهارا
۱۴ مس نماید وشاگردانش آورنده گانرا نهیب نمودند * وعیسی ملاحظه
فرموده اورا ناخوش آمد وآنهارا فرمود که کودکانرا اجازت دهید که
نزد من آیند وایشانرا نهیب منمائید زیراکه ملکوت خدا امثال
۱۵ ایشانراست * وبدرستی که بشما میگویم که هرکس که ملکوت

١٦ خدا را چون طفلی نپذیرد هرگز در آن داخل نخواهد گشت * پس
آنهارا در آغوش کشید ودست بر آنها نهاده در حق ایشان
١٧ دعا فرمود * وهنگامی که براه میرفت شخصی دویده وپیش
بزانو درآمده گفت ای استاد خوب چه فعل بکنم تا وارث
١٨ حیات جاوید گردم * عیسی وی را فرمود که چرا مرا خوب گفتی وحال
١٩ آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکی یعنی خدا * احکام را میدانی
که زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده فریب
٢٠ مده پدر ومادر خودرا محترم دار * او در جواب گفت ای استاد
٢١ تمامی این احکام را از ابتدای جوانی محافظت نموده ام * آنگاه
عیسی بر وی ملتفت شد ووی را محبت نموده گفت که ترا یک
چیز باقی است برو وهرچه داری بفروش وبفقرا بده که در آسمان
گنجی خواهی یافت پس بیا وصلیب را برداشته متابعتم نما
٢٢ * لیکن او ازین سخن دلتنگ شده وغمگین روان گردید زیرا که
٢٣ اموال بسیار داشت * وعیسی باطراف نگریسته بشاگردان خود
گفت که صاحبدولتان چه دشوار داخل ملکوت خدا میگردند
٢٤ * وشاگردان از سخن او متحیر شدند عیسی باز التفات فرموده
بایشان گفت ای فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
٢٥ خدا گردیدن آنانی را که اعتماد بر اسباب دنیا دارند * سهلتر
شتر را از سوراخ سوزن گذشتن از آن است که دولتمندی
٢٦ داخل ملکوت خدا گردد * ایشان بغایت متحیر گشته بایکدیگر
٢٧ گفتند پس کیست که نجات تواند یافت * عیسی بر آنها نظر افکنده
فرمود که نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که

۲۸ جميع چيزها نزد خدا ممكن است * آنگاه پطرس آغاز نموده گفت
۲۹ اينك ما همه را ترك نموده تورا متابعت نموديم * عيسی در جواب
فرمود بدرستيكه بشما ميگويم هيچكس نيست كه خانه يا برادران يا
خواهران يا پدر يا مادر يا زن يا اولاد يا املاك را بجهت من
۳۰ وبجهت انجيل ترك نموده باشد * جز آنكه صد چندان از خانها
وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان وملكها اكنون با عقوبات
۳۱ ودر جهان آينده حيات ابدی را يابد * وبسا اولی كه آخر گردد
۳۲ وآخری كه اول * ودر اثنای راه كه بسوی اورشليم ميرفتند وعيسی
پيش روی آنها ميرفت متحيّر گشتند ودر حالی كه پيروی او مينمودند
خايف گرديدند پس آن دوازده نفررا بكنارهٔ برده بخبر دادن بآنها
۳۳ از آنچه بروی وارد شدنی بود شروع نمود * كه اينك بسوی اورشليم
ميرويم وفرزند انسان بروٴسای كهنه ونويسندهگان تسليم كرده خواهد
شد وايشان حكم بقتل وی خواهند نمود وبدست قبايلش خواهند
۳۴ سپرد * وآنها بروی استهزا خواهند كرد واورا خواهند زد وآب دهن
براو خواهند افكند واورا خواهند كشت ودر روز سيّم خواهد بر
۳۵ خاست * پس يعقوب ويوحنا فرزندان زبدی نزد وی آمده گفتند
ای استاد استدعا داريم كه آنچه از تو سوال نمايم بجهت ما بعمل
۳۶ آری * ايشانرا فرمود چه خواهش داريد كه بجهت شما بعمل آرم
۳۷ * گفتند بما عطا فرما اينكه در عالم جلال تو يكی بر راست وديگری
۳۸ بر چپ تو بنشينيم * كه عيسی ايشانرا فرمود كه نميدانيد كه چه
خواهش مينمائيد آيا كه استعداد نوشيدن از آن ساغر كه مينوشم
۳۹ وغسل نمودن از آن غسلی كه من مغسول ميشوم داريد * گفتند

بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان گفت [illegible] از آن
ساغری که من مینوشم خواهید نوشید و از آن [illegible] که من مغسول
۴۰ میشوم غسل خواهید یافت * لیکن [illegible] است [illegible]
من زان من نیست که بدهم [illegible]
۴۱ شده است * و آن ده شاگرد [illegible]
۴۲ خشم گرفتند * پس عیسی آنها را [illegible]
بزرگان قبایل بر ایشان [illegible]
۴۳ میرانند * لیکن در میان شما [illegible] خواهش
۴۴ دارد که در میان شما بزرگ [illegible] خواهش
۴۵ دارد که در میان شما مقدم [illegible]
انسان نیز بجهت مخدوم گردیدن نیامده است [illegible]
خادم بودن و تا آنکه نفس خود را [illegible]
۴۶ * پس به اریحا آمدند و چون [illegible]
بسیاری از مردم [illegible]
۴۷ راه بجهت سوال [illegible]
شروع بفریاد نموده گفت [illegible]
۴۸ * و بسیاری از خلق او را [illegible]
۴۹ زیاده از آن فریاد نموده گفت [illegible]
عیسی ایستاده [illegible]
۵۰ گفتند خاطر جمع [illegible]
۵۱ [illegible]
خواهش داری [illegible]

٥٢ که بینائی خودرا بیابم * وعیسی اورا فرمودکه بروکه اعتقاد تو تورا
نجات داده است او در همانـدم بینا گشته ودر راه دربی عیسی
روان گردید

باب یازدهم

١ چون به بیت فاکی وبیت عنیا برکوه زیتون بنزدیکی اورشلیم
٢ آمدند از شاگردان خود دو نفررا روانه فرمود * وایشانرا گفت که
باین قریه که مواجه شماست رفته ودرساعت که داخل آن میشوید
خواهید یافت کرّه را بسته که هیچکس برآن سوار نشده است
٣ پس بازکرده بیاریدش * وهرگاه که کسی شمارا گوید که چرا چنین
میکنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج داردکه درساعت اورا باینجا
٤ خواهد فرستاد * وایشان رفته آن کرّه را برسر دو راه دربیرون
٥ دربسته یافتند پس آنرا کشادند * وبعضی ازآنان که درآنجا ایستاده
٦ بودند ایشانرا گفتند که این کرّه را بازمینمائید چه کنید * وآنها چنانکه
٧ عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنهارا رها نمودند * پس آن کرّه را
نزد عیسی آورده لباس خویش را برآن نهادند واو برآن سوار
٨ شده * وخلق بسیاری لباس خودرا در راه گسترانیده وبعضی
٩ شاخی چند از درختان بریده در راه فرش نمودند * وآنانکه پیش
وعقب میرفتند فریاد نموده میگفتند هوشعنا مبارک باد آن کسی
١٠ که باسم خداوند می آید * ومبارک باد ملکوت پدرما داودکه بنام
١١ آن خداوند می آید هوشعنا در عالم اعلی * وعیسی دراورشلیم
وهیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظرنموده ازآنجا که شام
١٢ گشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عنیا رفت * ودر روز دیگر

۱۳ هنگامی که از بیت عنیا می آمدند گرسنه بود * که درخت انجیر
سبزی را از دور مشاهده نموده آمد که شاید چیزی در آن یابد وچون
نزدیک رسید جز برگ چیزی نیافت زیرا که موسم انجیر نبود
۱۴ * پس عیسی توجه فرموده بآن گفت که بعد از این تا ابد کسی
۱۵ از تو میوه نخورد وشاگردان این سخن را شنیدند * پس باورشلیم
آمدند وعیسی در هیکل داخل گردیده شروع به بیرون کردن آنان
که در هیکل خرید و فروخت مینمودند نمود و تختهای صرافان
۱۶ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژگون ساخت * و کسی را اجازت
۱۷ نمیداد که ظرفی را از میان هیکل بیرون برد * و آنها را تعلیم داده
میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهٔ من بیت العبادهٔ تمامی
قبایل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید
۱۸ * و نویسندگان ورؤسای کهنه آنرا شنیده در [illegible] بودند
که اورا بچه بهانه هلاک سازند که از وی مخوف بودند از آنجا که
۱۹ تمامی مردم از تعلیمش متحیر میبودند * و چون شام گردید از شهر
۲۰ بیرون رفتند * وصباح هنگام گذشتن ایشان آنرا دیدند که درخت
۲۱ انجیر را از بیخ خشک یافتند * که پطرس متذکر گردیده و گفت
که ربی اینک درخت انجیری که لعنتش نمودی خشک گردیده
۲۲ است * عیسی در جواب ایشان فرمود که بخدا ایمان داشته باشید
۲۳ * بدرستی که شما میگویم که کسی که باین کوه بگوید که منتقل شده بدریا
افکنده شو و در دل خود شک ننماید بلکه ایمان داشته باشد که
۲۴ آنچه میگوید واقع میگردد هر چه گوید برای وی خواهد شد * و از این
شما را میگویم که هر چه را در دعا طلب نمائید ایمان داشته باشید که

۲۵ آنرا خواهید یافت که بجهت شما واقع خواهد گشت * وهنگامی
که بدعا نمودن بایستید اگر از کسی شکایتی دارید عفو نمائید تا آنکه
پدر شما که در آسمانست نیز خطاهای شمارا بجهت شما بیامرزد
۲۶ * وهرگاه که نبخشید پدر شما که در آسمانست نیز گناهان شمارا
۲۷ نخواهد بخشید * وباز باورشلیم آمدند ودر حین خرامیدن او در
۲۸ هیکل رؤسای کهنه ونویسنده گان ومشایخ نزد وی آمده * ویرا
گفتند که بچه اقتدار این کارهارا مینمائی وکیست که این قدرت را
۲۹ بتو داده است که این کارهارا مینمائی * عیسی درجواب ایشان
فرمود من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من
۳۰ نیز شمارا خواهم گفت که بچه اقتدار این کارهارا میکنم * آیا غسل
۳۱ تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق مرا جواب دهید * وایشان با
خود اندیشیده گفتند اگر گوئیم از آسمانست خواهد گفت چرا
۳۲ ایمان نیاوردید باو * واگر گوئیم از خلق است از مردم خایف
۳۳ هستیم از آنجا که یحیی را همه پیغمبر برحق میدانستند * پس عیسی را
درجواب گفتند که نمی دانیم عیسی نیز بایشان جواب داده گفت
که من نیز نمی گویم که این کارهارا بچه اقتدار مینمایم

باب دوازدهم

۱ پس در مثال با آنها شروع بتکلم نموده فرمود که شخصی تاکستانی را
غرس نمود واطراف آنرا محصور گردانیده وشیره خانه کنده ومنظری
۲ عمارت نموده بباغبانانش سپرده روانهٔ مملکت دیگر گشت * ودر
موسم ملازمی را نزد آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوهٔ
۳ تاکستان از ان کارکنان یابد * وایشان اورا گرفته زدند وتهی

۴ و دست بر کردانیدندش * که باز غلامی دیگر را نزد ایشان فرستاده
که سنگ بر وی افکنده سرش را شکسته و [illegible] نموده
۵ کردانیدندش * و دیگر بار دیگری را روانه نموده [illegible] کشتندش
۶ و بسیاری دیگر را که ایشان بعضی را زده و بعضی را کشتند * و [illegible]
باقی داشت که محبوب وی بود [illegible]
۷ فرستاده گفت یقین که از پسر من [illegible] خواهند [illegible] * آن
آن باغبانان با خود گفتند که [illegible] وارث [illegible] او را [illegible]
۸ که میراث از ما گردد * پس او را گرفته [illegible] تاکستان
۹ افکندند * آیا صاحب تاکستان را چه خواهد [illegible] خواهد آمد
۱۰ و باغبانان را هلاک خواهد نمود و تاکستان را بدیگران خواهد سپرد * آیا
این نوشته را مطالعه ننموده اید که سنگی را که [illegible] نموده
۱۱ بر سر زاویه واقع شد * این از جانب خداوند [illegible] واقع [illegible]
۱۲ نظر ما عجیب است * و ایشان اراده گرفتن وی کرده از [illegible]
چنین دانستند که این مثل را [illegible] آورد [illegible] ایشان از خلق
۱۳ ترسیده او را گذاشته رفتند * و [illegible] فریسیان و [illegible]
۱۴ نزد وی فرستادند که [illegible] بدام آرند * و آمده
گفتند ای استاد ما [illegible] است که راست [illegible]
نمی اندیشی زیرا که [illegible] خلق [illegible] خدا را براستی
تعلیم میدهی آیا [illegible] است [illegible]
۱۵ * و او [illegible] آیا را [illegible]
۱۶ و چنانکه [illegible] آوردند و
ایشانرا گفت که این صورت و رقم از کیست گفتند از قیصر

١٧ * پس عیسی در جواب ایشان گفت که چیزهای قیصر را بقیصر
١٨ دهید وچیزهای خدائی را بخدا وایشان از وی تعجب نمودند * آنگاه
١٩ صدوقیان که منکر قیامتند نزد وی آمده سؤال نموده گفتند * ای
استاد موسی بجهت ما نوشته است که اگر شخصی بمیرد وزنی را
بازگذارد وفرزندی ازو نماند برادر وی زنش را گرفته نسلی بجهت
٢٠ برادر خود جاری سازد * وبودند هفت برادر که نخستین آنها زنی
٢١ گرفته ومرد واز وی نسلی نماند * ودوّمی اورا گرفته ومرد واو نیز هیچ
٢٢ اولاد نگذاشت وهم چنین سیّمی * وبهمین نهج آن هفت نفر
اورا گرفته وهیچ اولاد نگذاشتند وبعد از همه آن ضعیفه نیز فوت
٢٣ گردید * پس آن زن در روز قیامت هنگامیکه برمیخیزند زن
کدام یک از آنها خواهد بود زانجا که آن هفت نفر اورا بزنی
٢٤ گرفته بودند * عیسی ایشانرا درجواب فرمود که آیا گمراه نیستید
٢٥ زانرو که نه نوشتها ونه قدرت خدارا درک مینمائید * چه هنگام
برخاستن مردگان نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده میشوند بلکه چون
٢٦ ملائکه در آسمان هستند * وآیا بخصوص مردگان وبرخاستن
ایشان درصحیفهٔ موسی مطالعه نکرده اید که چگونه خدا در بوته با وی
تکلّم فرمود که منم خدای ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب
٢٧ * وبتحقیق که او خدای مرده گان نیست بلکه خدای زنده گانست
٢٨ پس شما بسیار خبط نموده اید * ویکی از نویسنده گان که مباحثه
ایشانرا شنید ویافت که آنهارا جواب صحیح داد پس آمده از
٢٩ وی سؤال نمود که سر همهٔ احکام کدامست * عیسی در جواب
وی فرمود سر همهٔ احکام اینست ای اسرائیل بشنو خداوندی که

۳۰ خدای ماست یک خداوند است * پس آنخداوند که خدای
تست بهمگی دل خود وبهمگی جان خود وبهمگی خیال خود وبهمگی
۳۱ توانائی خود دوست دار حکم نخستین اینست * وحکم دوم که مثل
آنست اینست که آشنای خود را چون خود دوست دار
۳۲ وبزرگتر از اینها فرمانی دیگر نیست * پس آن نویسنده ورا
گفت خوبست ای استاد سخن حق گفتی زیرا که یک خداست
۳۳ وجز او دیگری نیست * واینکه اورا بهمگی دل وبهمگی فهم وبهمگی
جان وبهمگی توانائی دوست داشتن وآشنای خود را چون خود
دوست داشتن از همگی قربانیهای تمام سوخته وهدیه ها افضل
۳۴ است * وعیسی در او نگریست که عاقلانه جواب داده ورا
گفت که از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از آن هیچکس جرأت
۳۵ پرسیدن ازوی ننمود * وعیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن
توجه نموده فرمود که چگونه نویسندگان میگویند که مسیح فرزند داود
۳۶ است * باوجود آنکه خود داود بوساطت روح القدس گفته است
بپروردگار خداوند بخداوند من گفته است که بنشین بدست
۳۷ راست من تا دشمنانت را در پای انداخت سازم * وچون
داود خود اورا خداوند خوانده است چگونه او فرزند وی باشد
۳۸ وعوام الناس سخنانش را بخوشنودی می شنیدند * ودر وعظ خود
گفت آنها را از نویسندگان که میخواهند که با لباس دراز گردش نمایند
۳۹ ودر بازارها سلام وجایهای اول در کنیسه ها دوست میدارند * ودر مجامع
۴۰ صدر نشستن را * وهم خانهای بیوه زنان را میخورند
بوجه ریا نماز را بطول میکشند اینها عقوبت بیشتر

۴۱ خواهد یافت * و عیسی در مقابل بیت المال نشسته خلق را
ملاحظه مینمود که بچه وضع درم را در خزینه می انداختند و گروهی از
۴۲ توانگران بسیار می انداختند * که بیوه زن مسکینی آمده دو فلس را
۴۳ که مبلغ یک شاهی باشد انداخت * پس شاگردان خود را نزد
خود خوانده گفت بدرستیکه بشما میگویم که این بیوه زن مسکین زیاد
۴۴ تر از همگی آنها که در خزینه انداختند انداخت * زانرو که تمامی آنها
از زیادتی خود افکندند و این ضعیفه از فقر خود جمیع آنچه داشت
یعنی تمام معیشت خود را افکند

باب سیزدهم

۱ در حین بیرون رفتن وی از هیکل یکی از شاگردانش او را گفت
ای استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتهاست
۲ * عیسی ویرا جواب داده گفت این عمارات رفیع را که می بینی
بدرستیکه هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نمی شود مگر آنکه افتاده خواهد
۳ شد * چون بر کوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس و یعقوب
۴ و یوحنا و اندریاس در خفا از وی سؤال نمودند * که ما را مطلع ساز که
کی این چیزها واقع خواهد گشت و چیست علامت هنگامی که
۵ جمیع این چیزها خواهد بسر آمد * پس عیسی در جواب آنها شروع
۶ نموده فرمود که با حذر باشید که کسی شما را گمراه ننماید * زیرا که
بسیاری باسم من آمده خواهند گفت که من هستم و بسیاری را
۷ گمراه خواهند نمود * و چون رزمها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب
مشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضروریست امّا انجام کار هنوز نرسیده
۸ است * که قبیلهٔ بر قبیلهٔ و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست

و در بعضی از اماکن زلزلها واقع خواهد گشت و قحط و انقلاب
۹ پدید خواهد آمد و این چیزها اول درد [illegible] است * لیکن شما از
برای خود احتیاط نمایید زیرا که شما را بشوراها [illegible] خواهند
کشید و زده خواهید شد و در [illegible] [illegible] خاطر
۱۰ من حاضر خواهید گشت تا شهادتی باشد [illegible] * و [illegible]
۱۱ اعلام انجیل در تمام قبایل [illegible] * [illegible]
انداخته تسلیم نمایند [illegible]
بلکه آنچه در آن ساعت شما داده [illegible]
۱۲ نیستید که سخن میگویید بلکه روح القدس است * [illegible]
برادر را بهلاکت خواهد داد و [illegible]
۱۳ خواهند برخاست و ایشانرا بقتل خواهند رسانید * [illegible] اسم
من تمامی خلق شما را دشمن خواهند داشت لیکن آنکه تا انجام
۱۴ کار صبر نماید نجات خواهد یافت * [illegible] خرابی
ویرانی را که دانیال رسول گفته است در جایی که نمی باید
ایستاده ببینید [illegible] آنگاه
۱۵ بروند [illegible]
نیاید [illegible]
۱۶ [illegible]
۱۷ [illegible]
۱۹ آن ایام * [illegible]
چنان [illegible]
که خدا خلق نموده است [illegible]

۲۰ * واگر خداوند آنروزها را کوتاه ننمودی هیچ بشری نجات نمی یافت
لیکن بجهت خاطر برگزیده‌گانی که خود برگزیده است آن ایامرا
۲۱ کوتاه ساخت * پس در آنوقت اگر کسی شمارا گوید که اینک
۲۲ مسیح در اینجاست یا در آنجاست باور مکنید * زانروکه مسیحان
کاذب وپیغمبران کاذب خواهند برخاست وچیزهای عجیب
وغریب نشان خواهند داد که اگر ممکن می بود برگزیده‌گانرا هم
۲۳ گمراه می نمودند * لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همه چیزهارا قبل
۲۴ از وقوع بشما گفته ام * ودر آنروزها بعد از آن زحمت خورشید
۲۵ تاریک خواهد شد وماه نور خودرا باز خواهد گرفت * وستارهای
۲۶ آسمان خواهند افتاد وقوتهای فلکی مضطرب خواهد گردید * آنگاه
فرزند انسانرا در ابر بقوت عظیم وجلال خواهند دید که می آید
۲۷ * پس ملایکهٔ خودرا خواهد فرستاد که برگزیده‌گان خویش را از
بادهای اربعه از اقصای زمین تا باقصای آسمان خواهند فراهم
۲۸ آورد * الحال مثلی از درخت انجیر بیاموزید که هنگامی که شاخهای
نازک آن نمو مینماید وبرگ میرویاند فصل تابستانرا نزدیک
۲۹ میدانید * شما هم باین نهج چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که
۳۰ نزدیک است بلکه بر در است * بدرستیکه بشما میگویم که تا تمامی
۳۱ این چیزها واقع نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت * آسمان
وزمین زایل خواهد گشت وسخن من زایل نخواهد گردید
۳۲ * واز حقیقت آنروز وآنساعت سوای پدر نه ملایکهٔ آسمان ونه
۳۳ فرزند هیچ کس مطّلع نیست * احتیاط نمائید که باخبر باشید ودعا
۳۴ نمائید زیراکه از هنگام رسیدن آنزمان مطّلع نیستید * چنانچه

شخصی بسفر بعیدی رفته وقتیکه خودرا گذاشت وملازمان خودرا
قدرت داده وهرکس را بشغل خاص مقرر فرموده ودربانرا به
۳۵ بیدار بودن امر فرمود * پس بیدار باشید ازآنجا که نمیدانید که
بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد در شام یا نصف شب یا وقت
۳۶ بانگ خروس یا صبح * مبادا که ناگاه آمده شما را درخواب یابد
۳۷ * وآنچه من بشما میگویم بهمه میگویم بیدار باشید

باب چهاردهم

۱ وبعد از دو روز عید فصح وفطیر رسیده [illegible] وکاتبان
در جستجو می بودند که چگونه اش بمکر [illegible] بقتل رسانند
۲ * لیکن میگفتند در عید مبادا که درمیان خلق شورشی پدید آید
۳ * ودر حینی که در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص بجهت
تناول نشسته می بود زنی با شیشهٔ [illegible] عطر [illegible] خالص گران
۴ بها آمده وآن شیشه را شکسته برسر وی ریخت * وبعضی بودند
که در خود غضب آلود گشته گفتند چرا این عطر [illegible] تلف گردید
۵ * چه ممکن بود که زیاده از سیصد دینار فروخته شده بفقرا داده
۶ میشد وبر آنزن [illegible] اعتراض نمودند * که عیسی فرمود اورا بگذارید
بچه جهت اورا متغیر [illegible] بمن کار نیکو نموده است
۷ * که فقرا را همیشه با خود دارید وهر گاه که خواهید ایشانرا احسان
۸ میتوانید نمود لیکن مرا همیشه با خود ندارید * وآنچه بآن قدرت
داشت بعمل آورد [illegible] جسد مرا بجهت دفن
۹ معطر نموده است * وبدرستی که بشما میگویم در تمام عالم هرجا که
این مژده ندا خواهد شد آنچه این زن بعمل آورد بجهت

۱۰ یاد کاری وی گفته خواهد شد * پس یهودای اسکریوطی یکی از
آن دوازده نفر بود نزد بزرگان کهنه رفت تا آنکه اورا بایشان
۱۱ سپارد * وآنها این مقدمه را شنیده خوشنود گردیده وعدهٔ دادن
درم نمودند واو در جستجو بود که چگونه اورا در وقت مناسبی تسلیم
۱۲ نماید * ودر روز اوّل عید فطیر هنگامی که فصح را ذبح مینمودند
شاگردان او گفتندش کجا اراده داری تا برویم وآماده نمائیم فصح را
۱۳ که تناول نمائی * پس دو شخص از شاگردان خودرا فرستاده
بآنها فرمود که باین شهر بروید ومردی که سبوی آبی را برداشته
۱۴ است بشما دو چار خواهد شد از عقب وی بروید * ودر هر خانه
که او داخل شود بصاحب خانه بگوئید استاد میگوید که اوطاق
۱۵ کجاست تا فصح را با شاگردان خود درآنجا صرف نمائیم * واو
ایوان وسیع مفروشی وآماده شده را بشما نشان خواهد داد در
۱۶ آنجا بجهت ما مهیا سازید * وشاگردان او بیرون رفته در شهر
۱۷ آمده چنانچه بآنها گفته بود یافته فصح را آماده نمودند * وچون شام
۱۸ گشت با آن دوازده نفر آمد * وهنگامی که ایشان نشسته به
تناول طعام مشغول گشتند عیسی فرمود بدرستی که بشما میگویم
۱۹ یکی از شما که بامن اکل مینماید مرا تسلیم خواهد نمود * پس آنها
غمناک شده ویک یک از وی سؤال نمودن آغاز کردند که آیا
۲۰ من هستم ودیگری که آیا من هستم * درجواب آنها فرمود
یکی ازین دوازده است که دست خودرا با من در قاب فرو
۲۱ مینماید * بدرستی که فرزند انسان بنهجی که بجهت وی نوشته
شده است میرود لیکن وای برآنکس که فرزند انسان بوساطت

وی تسلیم شود بجهت آن شخص [illegible] بود اگر [illegible] متولد
۲۲ نمیگردید * ودر حالتی که تناول مینمودند عیسی نان را گرفته و برکت
داده پاره پاره نمود وبایشان داده گفت بگیرید [illegible] این
۲۳ جسم منست * پس جامی را گرفته وشکر نموده بایشان داد وهمه
۲۴ ازآن آشامیدند * وایشانرا فرمود که این خون منست [illegible]
۲۵ خون پیمان تازه که بجهت بسیاری ریخته میشود * وهر آینه
بشما میگویم که من بعد از [illegible] [illegible] تا آنروز که در
۲۶ ملکوت خدا تازه آنرا بنوشم * پس [illegible] [illegible]
۲۷ کوه زیتون بیرون رفتند * آنگاه عیسی [illegible] [illegible] شما
دراین شب نسبت بمن لغزش خواهید [illegible] [illegible]
شده است که شبانرا خواهم زد و گوسفندان [illegible] خواهند گردید
۲۸ * لیکن بعد از برخاستن [illegible] [illegible] خواهم
۲۹ رفت * پطرس وی [illegible] [illegible] من نخواهم
۳۰ یافت * عیسی وی را فرمود [illegible] [illegible] امروز
بلکه دراین شب قبل از آنکه [illegible] [illegible]
۳۱ بار مرا انکار خواهی نمود * او [illegible] [illegible]
من هم با تو [illegible] شود [illegible] [illegible]
۳۲ چنین گفتند * پس [illegible] [illegible]
۳۳ شاگردان را فرمود که [illegible] [illegible]
[illegible] را با خود برداشته [illegible] [illegible]
۳۴ * پس [illegible] فرمود که [illegible] [illegible]
۳۵ [illegible] [illegible] [illegible] افتاده

۳۶ دعا نمود که اگر ممکن باشد آنساعت از وی درگذرد وگفت * ابا پدرا
تمامی چیزها نزد تو ممکن است این ساغررا از من بگردان لیکن نه
۳۷ چنانچه من خواهم بلکه چنانچه تو میخواهی * پس آمده ایشانرا در
خواب یافت پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی آیا که بالقوهٔ
۳۸ پاسبانی یکساعت نداشتی * بیدار باشید ودعا نمائید تا در تجربه
گرفتار نشوید بدرستی که روح مهیاست لیکن جسم ضعیف است
۴۰ * وباز رفته دعا نمود وبهمان کلمات تکلم نمود * وبرگشته ایشانرا باز
خوابیده یافت زانرو که چشمان ایشان خواب آلوده بود ونمیدانستند
۴۱ که اورا چه جواب دهند * پس مرتبهٔ سیم آمد وایشانرا گفت
اکنون باقی وقت را بخوابید وآرام نمائید بس است که آنساعت
رسیده است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران تسلیم کرده
۴۲ * بر خیزید تا برویم اینست آنکس که مرا تسلیم مینماید نزدیک
۴۳ است * که در ساعت در اثنای تکلم وی یهودا که یکی از آن
دوازده نفر بود آمد وجماعت بسیاری با شمشیرها وچوب دستیها از
۴۴ جانب رؤسای کهنه ونویسندهگان ومشایخ با وی بودند * وآنکه اورا
تسلیم نمود نشانه بایشان داده بود که هرکس را که ببوسم همانست
۴۵ بگیریدش وبسلامت ببرید * وبمجرد رسیدن نزد وی رفته گفت
۴۶ ربّی ربّی واورا بوسید * پس آنها دستهای خودرا بر وی انداخته
۴۷ گرفتندش * پس از آنان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر
۴۸ کشیده زد بملازم بزرگ کهنه وگوش اورا قطع نمود * پس عیسی
بآنها توجه فرموده گفت که بجهت گرفتن من چون بجهت دزد
۴۹ با شمشیرها وچوب دستیها بیرون آمدید * وحال آنکه هر روز در

هیکل وعظ کنان با شما میبودم ومرا نگرفتید لکن بایست که
٥١ نوشتها کامل گردد * وهمگی اورا گذاشته فرار نمودند * ویک جوانی که
پارهٔ کتانی بربدن برهنهٔ افکنده عقب وی روان گردید وجوانان اورا
٥٢ گرفتند * که آن پارچهٔ کتان را هم انداخته برهنه از ایشان فرار نمود
٥٣ * پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند وتمامی رئیسان کهنه ومشایخ
٥٤ ونویسندگان نزد وی جمع شدند * وپطرس از دور تا اندرون خانهٔ رئیس
کهنه از پی او روان گشته با ملازمان نشسته [illegible] گرم میشد
٥٥ * وبزرگان کهنه وتمامی اهل شوری در جستجوی شهادتی بر عیسی
٥٦ میبودند تا آنکه اورا هلاک نمایند لکن نمی یافتند * هرچند بسیاری
٥٧ شهادت دروغ دربارهٔ وی دادند لکن [illegible] متفق نبود * پس
٥٨ چند نفر برخاسته شهادت دروغ در بارهٔ وی داده گفتند * که ما
وی شنیدیم که میگفت من این [illegible] که بدست ساخته شده
است خراب خواهم نمود ودر سه روز دیگری را که بدست ساخته نشده
٥٩ است عمارت خواهم نمود * وباز هم [illegible] ایشان متفق
٦٠ نبودند * پس رئیس [illegible] ایستاده [illegible] پرسیده گفت
که هیچ جواب نمیدهی [illegible] میدهند
٦١ * واو خاموش مانده هیچ جواب [illegible] از وی
٦٢ سؤال نموده گفت آیا تو [illegible] هستی * عیسی
گفت آری من هستم [illegible] قوت
٦٣ آسمان خواهید دید [illegible]
٦٤ [illegible]
٦٥ [illegible]

شروع نموده آب دهن بر وی افکندند وروئش را پوشانیدند و اورا
٦٦ مشت زده گفتندی اخبار نما وسرهنگانش سیلی میزدند * وهنگامی
که پطرس در ایوان پایین میبود یکی از کنیزان رئیس کهنه آمده
٦٧ * چون پطرس را دید که خودرا گرم مینمود در او نگریسته گفت تو
٦٨ نیز با عیسای ناصری بودی * لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم
ونمی یابم که چه میگوئی وبسوی کریاس بیرون رفت که خروس
٦٩ بانگ زد * وکنیز بار اورا دیده باآنان که درآنجا ایستاده بودند آغاز
٧٠ سخن نموده که این شخص ازآنهاست * او بار انکار نمود وپس از
اندکی کسانیکه ایستاده بودند بار پطرس را گفتند بتحقیق که تو از
٧١ آنها میباشی زانجا که جلیلی هستی ولهجهٔ تو قرینه است * واو
شروع بلعن وسوگند نموده که من این مردرا که در بارهٔ او سخن
٧٢ میگوئید نمی شناسم * که دیگر بار خروس بانگ زد وپطرس آن
سخن را که عیسی بوی فرموده بود که قبل ازآنکه خروس دو بار
بانگ زند سه بار انکارم خواهی نمود یاد آورد وزار زار بگریست

باب پانزدهم

١ بمجرد صبح شدن رؤسای کهنه با مشایخ ونویسندگان وهمهٔ اهل
شوری مشورت کردند وعیسی را بسته برده به پیلاطس تسلیم
٢ نمودند * پس پیلاطس ازوی سؤال نمود که آیا پادشاه یهود توئی
٣ ویرا جواب داد که تو خود میگوئی * ورؤسای کهنه ادعای بسیاری
۴ براو نمودند هیچ جواب نداد * که باز پیلاطس ویرا سؤال نموده
گفت هیچ جواب نمیدهی بنگر که بچه مقدار چیزها بر تو گواهی میدهند
٥ * که با وجود این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطس تعجب نمود

۶ * وقاعدة وی این بود که در هر عید [illegible] زندانی [illegible] ایشان [illegible]
۷ کنند جهت آنها آزاد [illegible] [illegible] نامی که با [illegible]
۸ خود که در فتنه قتل نموده [illegible] شده [illegible] آغاز
۹ خواستن آنچه همیشه با ایشان [illegible] نموده [illegible] ایشانرا
۱۰ گفت آیا میخواهید که پادشاه یهود را [illegible]
۱۱ که یافته بود که رؤسای کهنه [illegible] او را [illegible] نموده [illegible]
کهنه مردم را اغوا نموده [illegible]
۱۲ نماید * که [illegible] [illegible] [illegible] آزاد
۱۳ وارید تا با اینان پادشاه یهود [illegible] [illegible] نموده
۱۴ که او را مصلوب [illegible] آنچه [illegible] [illegible]
۱۵ است اما آنها باواز بلند [illegible] [illegible]
چون خواست که [illegible] [illegible] آزاد
نموده و [illegible] را [illegible] [illegible]
۱۶ * و سپاهیان [illegible] [illegible] [illegible]
۱۷ فراهم آوردند [illegible] او [illegible] [illegible] بافته
۱۸ [illegible] گذاشتند * و [illegible] او [illegible] [illegible]
۱۹ پادشاه یهود [illegible] [illegible] [illegible] او
۲۰ در آمده او را [illegible] [illegible] او [illegible]
وی [illegible] [illegible] [illegible]
۲۱ [illegible] [illegible] [illegible] است در
اثنای [illegible] [illegible] [illegible] او را
۲۲ جهت [illegible] [illegible] [illegible] او را [illegible]

۲۳ کلگته که ترجمه اش محل کاسهٔ سراست آوردند * وبادهٔ ممزوج
۲۴ بمر بجهت آشامیدن بوی دادند لیکن او قبول نه نمود * واورا
صلب کرده لباسش را بنابر افکندن قرعه که بهرکس چه رسد تقسیم
۲۶ نمودندی * وچون اورا صلب نمودند ساعت سیم بود * ونوشتهٔ ادعای
۲۷ وی در آنجا نوشته شده بود که پادشاهٔ یهود اینست * ودو دزد را یکی
۲۸ از یمین ودیگری بر یسار وی صلیب نمودند * آنگاه کامل گردید
۲۹ نوشتهٔ که میگوید در زمرهٔ گناه کاران شمرده گشت * وراه گذران
سر جنبان بوی فحش داده میگفتند ای ویران کنندهٔ هیکل
۳۰ وعمارت کنندهٔ آن در سه روز * خودرا نجات ده واز صلیب فرود
۳۱ آی * وبهمین وضع رؤسای کهنه نیز نزد خود بر سبیل استهزا با
نویسنده گان می گفتند دیگرانرا نجات داد وخودرا نجات نمی تواند
۳۲ داد * بگذار که الحال مسیح پادشاهٔ اسرائیل از صلیب فرود آید تا
به بینیم واعتقاد نمائیم وآنان که با وی مصلوب شده بودند فحشش
۳۳ میدادند * وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام
۳۴ آن ملک را فرو گرفت * ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند فریاد
بر آورده گفت الوی الوی لما سبقتانی یعنی آلهی آلهی از بهر چه
۳۵ مرا بگذاشتی * پس بعضی از آنان که نزدیک ایستاده بودند این
۳۶ سخن را شنیده گفتند اینک الیاس را می طلبد * ویکی از آن
میان دوان گشته اسفنجی را از سرکه پر نموده بر نئی گذاشته
بجهت آشامیدن وی باز داشت وگفت بگذارید که مشاهده
۳۷ نمائیم آیا الیاس بجهت فرود آوردن وی می آید * وعیسی آواز
۳۸ بلندی بر آورده روح را تسلیم نمود * وپردهٔ هیکل از بالا تا پائین

۳۹ بدو پاره گردید * وچون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود
اورا دید که چنان فریاد برآورده روح را تسلیم نمود گفت بدرستی که
۴۰ این مرد فرزند خدا بود * وزنی چند نیز بودند که از دور نگاه میکردند
که مریم مجدلیه ومریم مادر یعقوب کوچک ویوسا وسالومی درمیان
۴۱ آنها بودند * که چون در جلیل بود از وی تبعیت مینمودند ودیگر
۴۲ زنان بسیار که با وی باورشلیم آمده بودند * وچون شام رسید ازآنجاکه
۴۳ روز تهیه بود یعنی آنوقت که پیش از سبت است * یوسف
ارمتی که یکی از اهل شوری ومنتظر ملکوت
خدا بود گستاخانه نزد پیلاطس رفته جسد عیسی را خواهش نمود
۴۴ * وپیلاطس از اینکه باین زودی فوت شده باشد تعجب نموده
یوزباشی را طلبید وازوی پرسید که چه وقت است که وفات نموده
۴۵ است * چون از یوزباشی آنرا معلوم کرد جسد را بیوسف
۴۶ ارزانی داشت * واو پارچه کتانی خریده واورا فرود آورده درآن
پارچه پیچید ودر قبری که از سنگ تراشیده شده بود گذاشت
۴۷ وسنگی را بر سر قبر غلطانید * ومریم مجدلیه ومریم مادر یوسا ملاحظه
مینمودند که در کجا گذاشته شد

باب شانزدهم

۱ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه ومریم مادر یعقوب وسالومی
۲ بوی خوش خریده تا آمده اورا معطر سازند * وروز یکشنبه
۳ صبح بسیار زود وقت طلوع آفتاب بسر قبر آمدند * وبا یکدیگر
گفتند که چه کسی سنگ را از در قبر برای ما خواهد غلطانید
۴ * زانرو که بسیار بزرگ بود چون نگریستند سنگ را غلطیده دیدند

٥ * وبدرون قبر داخل گشته جوانی را بر طرف راست نشسته
٦ ولباس سفید پوشیده دیدند وخایف گردیدند * که بایشان گفت
مترسید عیسای ناصری را که مصلوب شده بود تفحص مینمائید
او برخاست ودر اینجا نیست اینک مکانی که در آنجا گذاشته
٧ بودندش * لیکن شما بروید وبشاگردان او وپطرس بگوئید که او
قبل از شما بجلیل میرود وچنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید
٨ دید * وآنها بزودی بیرون رفته از نزد قبر فرار نمودند از آنکه
اضطراب وتحیّر بر آنها استیلا یافته بود وبهیچ کس هیچ نگفتند زانرو
٩ که ترسیده بودند * ودر صبح گاه اوّل هفته برخاسته نخست بمریم
١٠ مجدلیه که هفت جنّی از وی بیرون نموده بود ظاهر گشت * واو
١١ رفته مصاحبانش را که نوحه وزاری مینمودند خبر نمود * چون شنیدند
که زنده است واین ضعیفه اورا دیده است قبول ننمودند
١٢ * وبعد از آن در صورت دیگر بدو نفر از آنها در حالتی که بسوی
١٣ دهات میرفتند جلوه گر شد * وایشان رفته ببقیّهٔ آنها خبر دادند
١٤ وآنهارا هم تصدیق نه نمودند * وبعد از آن بآن یازده نفر در حالتی
که نشسته بودند ظاهر گردید وآنهارا بسبب عدم اعتقاد وقساوت
قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصی را که اورا برخاسته دیده بودند
١٥ قبول ننمودند * پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته جمیع
١٦ خلایق را باین مژده ندا نمائید * که هر آنکه ایمان می آرد وغسل تعمید
می یابد ناجی خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمی آرد بر او حکم خواهد
١٧ شد * واشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند با آیتی چند مقرون
خواهند گشت که باسم من دیوها را بیرون خواهند نمود وبزبانهای

۱۸ تازه تکلم خواهند نمود و مارها را خواهند گرفت و اگر چیزی کشنده را
بیاشامند هرگز متاذی نخواهند گشت و بر بیماران دست خواهند
۱۹ نهاد و ایشان تندرست خواهند گردید و بعد از تکلم خداوند
بآسمان صعود نموده بدست راست خدا نشست و ایشان
بیرون رفته در هر مکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل
نموده و با آیات پیوسته کلام را ثابت مینمود آمین

انجیل لوقا

باب اول

۱ از آنجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که در میانهٔ ما بیقین
۲ پیوسته است تبیین نمایند * به نهجی که آنان که ز آغاز بچشم خود
۳ میدیدند وخادمان کلام بوده بما رسانیده اند * من نیز مصلحت
چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایت کمال تبعیت نموده
۴ بر حسب اتصالشان تحریر نمایم برای تو ای تیوفلس گرامی * تا
۵ حقیقت سخنانی که تو آنهارا تعلیم یافتهٔ دریابی * در اوان
هیرودیس سلطان یهودیه ذکریّا نام کاهنی بود که از دستهٔ ابیا بود
وزنی داشت از دختران هارون که اورا نام الیصابات بود
۶ * وایشان هردو در نزد خدا ثواب کار می بودند ودر تمامی فرایض
۷ وسنن خداوند بی دغدغه رفتار می نمودند * وایشان ار فرزندی
نبود زیرا که الیصابات یائسه بود وهردو بر عمر سبقت جسته بودند
۸ * چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دستهٔ خود در نزد
۹ خداوندکار باوای لوازم کهانت می پرداخت * بر حسب آئین
کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند در آمده بخور نماید
۱۱ * وتمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون نماز میکردند * که
یکی از فرشتگان خداوندکار براو هویدا گشته چنانکه بر طرف راست
۱۲ مجمر ایستاده بود * ذکریّا از ملاحظهٔ او مضطرب گردیده خوف

۱۳ بروی استیلا یافت * آن ملک ویرا گفت مترس ای زکریا
زیرا که دعای تو مستجاب شده زوجهات الیصابات پسری برای
۱۴ تو خواهد آورد و تو اورا یحیی خواهی نامید * و ترا خواهد بود
خوشوقتی و خرمی و از تولد آن بسیاری شادمان خواهند گردید
۱۵ * زیرا که او در نزد خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد
۱۶ آشامید و هم از شکم مادر خود بروح القدس مملو خواهد گردید * و او
بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای آنها بر خواهد
۱۷ گردانید * و او در پیش روی وی بروح و قوت الیاس خواهد
رفت تا که مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان و نا
فرمانان را بفهم عاقلان تا که قومی کامل را برای خداوند مهیا نماید
۱۸ * زکریا ملک را گفت که چه سان من این را بدانم و حال آنکه
۱۹ من پیر هستم و زن من کهن سال است * ملک ویرا جواب
داده گفت که منم جبرائیل که نزد خدا حاضر میباشم و برای سخن
فرستاده شده ام که با تو سخن گفته این مژده را بتو رسانم
۲۰ * و اینک تو خاموش خواهی بود بلکه یارای تکلم نخواهی داشت تا
روزی که اینها واقع شود زیرا که تو سخنهای مرا باور نکردی
۲۱ و حال آنکه آنها در وقت خود بوقوع خواهد پیوست * و قوم
منتظر زکریا بودند و از بسیاری توقفش در هیکل متحیر میبودند
۲۲ * و او بیرون آمده یارای تکلم با آنها نداشت پس دریافتند که
در درون هیکل او امر غیبی را مشاهده نموده است که بآنها
۲۳ اشارت میکند و گنگ مانده است * و چون ایام خدمتش
۲۴ منقضی گشته بخانهٔ خویش رفت * و بعد از آن زوجه اش

الیصابات آبستن شده خودرا پنجماه پنهان داشته وگفت
۲۵ * که در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت باین نهج
۲۶ بامن نموده تا ننگی که مرا در میان انسان میباشد بر دارد * ودر
ماه ششم فرشتهٔ جبرائیل از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره
۲۷ نام داشت * بنزد دختر دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف
۲۸ نام مردی از دودمان داود فرستاده شد * وملک بنزد وی آمده
گفت که السلام ای شرف یافتهٔ خداوند با تو است وتو در
۲۹ میان زنان مبارکی * واو چون این رادید از سخن او مضطرب
۳۰ شده ودر شبهه افتاد که این چه نوع سلام است * وملک ویرا
گفت که مترس ای مریم زیراکه تو یافتهٔ نعمت خدا دادرا
۳۱ * واینک تو آبستن خواهی شد وخواهی زائید پسری واورا عیسی
۳۲ خواهید نامید * واو شخص بزرگی خواهد بود وفرزند خدایتعالی
خوانده خواهد شد وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بوی خواهد
۳۳ داد * وبر دودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده سلطنتش را
۳۴ نهایت نخواهد بود * مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد
۳۵ وحال آنکه من مردی را نیافته ام * وملک ویراجواب داده
گفت که روح القدس بر تو نزول خواهد نمود وقوت خدایتعالی
بر تو سایه افکند از آنجاست که آن مولود مقدس فرزند خدا
۳۶ خوانده خواهد شد * واینست الیصابات خویش تو نیز در پیری
پسری باردار است واین ماه آنکس را که یائسه میدانند ماه شش
۳۷ است * زیراکه نزد خدا هیچ امری محال نیست * مریم گفت
اینک کنیزک خداوند بشود بر من بر وفق کلام تو پس فرشته از

۳۹ از روی جدا گشت * ومریم برخاسته در آن اوان بسوی کوهستان
۴۰ بجانب شهر یهودا شتافت * ودر خانه زکریا در آمده الیصابات را
۴۱ سلام نمود * وچون الیصابات سلام کردن مریم را استماع نمود
طفل در رحم او جست والیصابات بروح القدس ممتلی گشت
۴۲ * وبآواز بلند تکلم نموده گفت که در میان زنان مبارکی
۴۳ ومبارکست ثمره رحم تو * وازکجا است مرا که مادر خداوندم
۴۴ بنزد من آید * اینک چون آواز سلام تو بگوشهایم رسید طفل
۴۵ در شکم من از خوشی بحرکت آمد * وخوشا حال زنی که ایمان
آورده است زیرا سخنانی را که از جانب خداوند باو است بوق
۴۶ کمالی میباشد * ومریم گفت که جان من خداوند را تمجید
۴۸ * وخوشنود میشود روح من بسبب خدا نجات دهنده من * زیرا که
نظر مرحمت بر حقارت کنیزک خود انداخته واینک از این
۴۹ وقت تمامی طبقات انام مرا مبارک خواهند دانست * زیرا
که نموده است آن قادر توانا بزرگیها برای من ومقدس است
۵۰ اسم او * ورحمت او برآنانی که از او می ترسند نسلا بعد
۵۱ پشت * وبازوی خود قوت را ظاهر نموده کسانی را که بنیت
۵۲ خود برتری داشتند پریشان نمود * وزیر آورده جباران را از تختها
۵۳ وخاک نشینان را برافراشت نمود * وگرسنگان را از
۵۴ خوبیها سیر نمود ودولتمندان را تهی دست برگردانید * وبنده خود اسرائیل را
۵۵ مساعدت نموده تا رحمت خود را بیاد آورد * که با ابراهیم ونسل او
۵۶ تا ابد خواهد بود چنانچه بپدران ما وعده نموده است * ومریم
۵۷ قریب بسه ماه نزد وی بوده بخانه خود مراجعت نمود * والیصابات را

۵۸ وقت وضع حمل رسیده پس زائید پسری را * وشنیدند
همسایگان وخویشان که خداوند بر وی بسیار رحمت نموده پس
۵۹ ایشان نیز باوی خرمی نمودند * ودر روز هشتم بجهت ختنهٔ طفل
۶۰ آمده اورا باسم پدرش زکریا میخواندند * مادرش جواب داده
۶۱ گفت نه بلکه خوانده شود بیحیی * ویرا گفتند که نیست از
۶۲ خویشان تو شخصی که خوانده شود باین اسم * پس پدرش را
۶۳ اشارت نمودند که بچه میخواهد که نامیده شود * واو
تخته را خواسته بر آن نوشته گفت که اسم اوست یحیی وهمگی
۶۴ متحیر گردیدند * ودر همان لحظه دهن وزبان وی باز شده بحمد
۶۵ خدا تکلم فرمود * وبر همگی آنان که بر اطراف وی ساکن می
بودند خوف عارض گشت ودر همهٔ کوهستان یهودیه از این
۶۶ وقایع گفت وگو میرفت * وآنان که شنیدند همگی متفکر بوده
میگفتند که آخر این طفل چه خواهد بود وباوی بود دست خداوند
۶۷ * وپدرش زکریا بروح القدس ممتلی گشته بالهام گفت * خداوند
خدای اسرائیل مبارک باد زیرا که نظر مرحمت انداخته برای قوم
۶۸ خود فدیه مقرر فرمود * ودر خانهٔ بندهٔ خود داود شاخ نجاتی برای
۷۰ ما برپا داشت * چنانچه بر زبان انبیای مقدس خود از اوان
۷۱ سلف فرموده است * یعنی نجات از دشمنان ما واز دست
۷۲ همه آنانی که کینه میورزند با ما * تا آنکه بجای آرد رحمت خود را بر
۷۳ پدران ما وتا آنکه یاد آرد عهد مقدس خود را * یعنی سوگندی که
بابراهیم پدر ما خورده است که با این بخشش را خواهد فرمود
۷۴ * تا آنکه ما از چنگ دشمنان خود مستخلص شده بیخوف اورا

۷۵ بندگی نمائیم * وتا همه زندگانی خود را بپاکی و صواب کاری
۷۶ در نزد او باشیم * وتو ای کودک رسول خداوند تعالی خوانده
خواهی شد زیرا که تو پیش روی خداوند خواهی رفت تا آنکه
۷۷ راهای اورا آماده نمائی * وتا آنکه عطا شود بقوم او شناسائی راه
۷۸ نجات که با آمرزش گناهانست * از رافت رحم خدای ما که
۷۹ بجهت آن روشنی صبح از عالم علوی بما عوید آمده است * تا آنانی را
که در تاریکی وسایهٔ مرگ نشسته بودند روشنی دهانید وقدمهای
۸۰ مارا براه آرام رهنمائی نماید * وبزرگ میشد آن طفل ودر روح
قوت می یافت وتا اوانی که بر بنی اسرائیل ظهور نمود در
اطراف بیابانها میزیست

باب دویم

۱ ودر آن اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب قیصر اوگوسطس
۲ حکم شد که در همه ولایات اسم نویسی نمایند * واین نخستین
اسم نویسی بود که در اوانیکه کیرینوس حاکم شام بود واقع شد
۳ * بجهت آنکه اسامی نوشته شود هر کس بشهر خود رفتی
۴ * ویوسف نیز از جلیل از شهر ناصره بیهودیه بشهر داود که به
بیت لحم مسمی است رفت زیرا که او از دودمان وخاندان داود
۵ میبود * تا نوشته شود اسمش با زن منسوب خود مریم که
۶ آبستن بود * ودر آن اوان که آنجا بودند ایام وضع
۷ حملش رسید * پس زائید نخستین پسر خود را واورا در قنداقه
پیچیده در آخر خوابانید زیرا که نبود در مهمانخانه برای ایشان مکان
۸ برای آنها * ودر آن زمین شبانان میبودند که شب خود را حراست

۹ نموده در شب بنوبت کشیک می کشیدند * ناگاه فرشتهٔ
خداوند بر آنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها درخشید وآنها
۱۰ بغایت مخوف گردیدند * آن ملک ایشانرا گفت مترسید که
اینک مژده سروری بیغایت که خواهد بود برای تمامی قبایل
۱۱ بشما آورده ام * زیرا که نجات دهنده از برای شما که او مسیح
۱۲ خداوند است امروز در شهر داود متولد شد * واینست برای
شما نشانی که یابید طفلی را که بقنداقه پیچیده در آخر گذاشته
۱۳ شده است * ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آن ملک خدارا
۱۴ ستایش کنان نمودار شده * میگفتند که خدا راست در عالم بالا
۱۵ جلال وبر زمین آرام ودر میان انسان رضامندی * وچون
آن فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند با
یکدیگر که تا به بیت لحم رفته این واقعه را که خداوند بما نمودار
۱۶ گردانیده است ملاحظه نمائیم * پس بزودی روان شده یافتند
مریم ویوسف را وآن طفل را در حالتی که در آخر خوابیده بود
۱۷ * پس ایشان ملاحظه نموده سخنی را که در بارهٔ آن طفل
۱۸ بآنها گفته شده بود بدرستی دریافتند * وهر آنکس که آن سخنانرا
۱۹ از شبانان شنیده متعجب میشد * ومریم تمامی این سخنانرا در
۲۰ دل جای میداد ونگاه میداشت * وشبانان خدارا حمد وثنا
گویان برگشتند زیرا که مطابق همهٔ آنچه بآنها گفته شده بود دیدند
۲۱ وشنیدند * وچون هشت روز ایام ختنهٔ طفل باتمام رسید اورا
عیسی نامیدند وهمان نامست که قبل از تقررش در رحم ملک
۲۲ بان نامش خواند * وچون ایام تطهرش رسید بر حسب آئین

۲۳ موسی اورا باورشلیم آوردند تا نزد خداوند [illegible] * چنانکه
نوشته شده است در آئین خداوند که [illegible] ذکوری که نخست
۲۴ بازکند رحم را برای خداوند مقدس خواهد شود * وتا قربانی [illegible]
چنانچه در آئین خداوند مقرر است [illegible] یا دو جوجه
۲۵ کبوتر * واینک کسی بود در اورشلیم [illegible]
عادل ومتقی بود ومنتظر تسلی اسرائیل [illegible]
۲۶ او بود * از روح القدس الهام یافته [illegible]
۲۷ خداوندرا [illegible] مرگ را نخواهد دید [illegible]
هیکل درآمده در هنگامیکه والدین [illegible]
۲۸ می آوردند تا کرده شود اورا آنچه موافق [illegible] است * او
۲۹ بر روی دست خود گذاشت وخدارا [illegible] خداوندا [illegible]
۳۰ تو بندهٔ خودرا بر وفق سخن خود [illegible] * زیرا
۳۱ که دیده است چشمان من نجات ترا [illegible]
۳۲ قبایل مهیا کردهٔ * نوری [illegible] خود
۳۳ اسرائیل * ویوسف ومادرش [illegible] او گفته
۳۴ میشد متعجب [illegible] شمعون [illegible]
مریم گفت که این کسی است که [illegible]
بسیاری در اسرائیل [illegible]
۳۵ میشود * ودر دل تو [illegible]
۳۶ دلهای بسیاری آشکار شود * [illegible]
از طایفه عشیر [illegible]
۳۷ خودرا با شوهر بسر برده * [illegible]

بود واز هیکل جدا نشده با روزه‌ها ودعاها روز وشب عبادت میکرد
۳۸ * آنزن درآنساعت حاضر شده خداوندرا شکر مینمود ودر بارهٔ او
۳۹ با همکی منتظران نجات در اورشلیم تکلم مینمود * چون جمیع
رسوم‌را بحسب آئین خداوند بجا آوروند بجانب جلیل وشهر
۴۰ خود ناصره برکشتند * وآن طفل بزرک شده در روح قوت
۴۱ پیدا کرده بعقل مملو میشد وباوی بود توفیق خدا * ووالدین
۴۲ او هر ساله در عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله
۴۳ شد ایشان موافق رسم عید باورشلیم رفتند * وچون ایام
عیدرا تمام کرده در اوانیکه مراجعت مینمودند آن طفل عیسی در
۴۴ اورشلیم توقف نمود ویوسف ومادرش نمی دانستند * بلکه زانجائی
که کمان میداشتند که او درکاروانست یک منزل آمده درمیان
۴۵ خویشان وآشنایانش جستجو مینمودند * واورا نیافته در تفحص
۴۶ او باورشلیم برکشتند * وبعد از سه روز اورا یافتند که در وسط
معلمان در هیکل نشسته است واز آنها می شنود وپرسش مینماید
۴۷ * وهمکی آنانی که ازوی می شنیدند از ذهن وجوابهایش متحیر میبودند
۴۸ * اورا دیده تعجب نمودند مادرش ویرا کفت کودک چرا چنین
بما نمودی اینست پدر تو ومن اندوه ناک کشته در جستجوی تو
۴۹ میبودیم * ایشانرا کفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که
۵۰ مرا میبایست در خانهٔ پدر خود باشم * وایشان این سخن‌را که
۵۱ بایشان کفت نیافتند * وبا آنها روان شده بناصره آمد ومطیع
آنها بوده مادرش تمامی این واقعاترا در دل نکاه میداشت
۵۲ * وعیسی در عقل وقامت ومهربانی نزد خدا وخلق ترقی میکرد

باب سیم

۱ در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر که پنطیوس
پیلاطس حاکم یهودیه وهیرودیس رئیس ربع جلیل وفیلپوس
برادرش رئیس ایتوریه وطراخونیطس ولیسانیوس رئیس
۲ ربع آبلیلینی * وحنا وقیافا کاهنان بزرگ بودند کلام خدا
۳ نازل شد بیحیی ابن زکریا در بیابان * وآمده بتمامی مرز وبوم
اطراف رود اردن را برای آمرزش گناهان بغسل توبه ندا میکرد
۴ * چنانچه در صحیفه اخبار اشعیاء نبی مکتوب است که
می گفت در بیابان آواز ندا کننده ایست که راه خداوند را
۵ مستعد کنید وطریق اورا مستقیم سازید * هر وادی انباشته وهر
کوه وتلی پست خواهد گردید وکجها راست وراههای درشت
۷ هموار خواهد شد * وخواهند دید تمامی بشر نجات خدارا * وخلقی را
که برای غسل تعمیدش بیرون می آمدند می گفت ای افعی
۸ زادگان که شمارا راه نمود که بگریزید از غضب آینده * پس بیارید
ثمراتی که شایسته توبه باشد ودر دل خود مگوئید که
مارا پدر ابراهیم است زیرا که بشما میگویم که خدا قادر است بر
۹ آنکه برخیزاند ازین سنگها فرزندان برای ابراهیم * والحال
تبر بر بیخ درختان گذاشته شده است وهر درختی که میوه نیکو نیارد
۱۰ بریده وبآتش افکنده خواهد شد * وطوایف از وی پرسیده گفتند
۱۱ که پس مارا چه باید کرد * او در جواب ایشان گفت هر که دو جامه
دارد آنکس را که ندارد قسمت نماید وآنکس که نان دارد هم
۱۲ چنین باید کردن * وباج گیران نیز بجهت غسل تعمید

۱۳ آمده گفتندش که ای استاد مارا چه بایست کردن * آنهارا
۱۴ فرمود که شما بیش از آنچه برشما مقرر است مکنید * سپاهیانش
نیز پرسیدند که مارا چه باید کرد آنهارا فرمود که هیچ کس را جبر
۱۵ نمائید و بر کسی افترا ننموده و بمواجب خود اکتفا نمائید * و در اثنائی
که مردم در انتظار میبودند و هر یک در دلهای خود تصوّر مینمودند
۱۶ در بارهٔ یحیی که آیا این مسیح باشد * یحیی همگی را باین
خطاب مخاطب نموده که من شمارا غسل بآب میدهم امّا آید
کسی که قوی تر است از من و من نیستم قابل آنکه بند
نعلینش را گشایم آنست که شمارا بروح القدس وآتش غسل
۱۷ خواهد داد * که طبقش در دست اوست و خرمن خودرا خوب
پاک نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود وکاه را در آتشی
۱۸ که افسرده گی نپذیرد خواهد سوزانید * وباندرزهای بسیار دیگر آن
۱۹ گروه را نصیحت فرمود * ورئیس ربع هیرودیس که بسبب
هیرودیا زن برادر فیلپوس وبسبب قبایح دیگر که متوجه میبود
۲۰ ازو ملامت یافته بود * این را نیز برآنها مزید کرد که یحیی را در
۲۱ زندان محبوس گردانید * وچونکه تمامی مردم غسل یافتند
وعیسی نیز غسل یافته ودعا مینمود چنین بوقوع پیوست که آسمان
۲۲ باز شده * وبصورت جسمانی روح القدس چون کبوتری براو
نازل شده وآوازی از آسمان برآمد که گفت توئی پسر محبوب
۲۳ من وبتو رضامند میباشم * وعمر عیسی تخمینا آغاز سی سال
۲۴ بود وچنانچه گمان میداشتند بود پسر یوسف پسر هالی * پسر
۲۵ متثات پسر لاوی پسر ملخی پسر یانا پسر یوسف * پسر مطاثیا

۲۶ پسر عاموس پسر ناحوم پسر اسلی پسر نجی * پسر ماث پسر متاثیا
۲۷ پسر شمعی پسر یوسف پسر یهودا * پسر یوحنا پسر ریسا پسر
۲۸ زروبابل پسر سالاتئیل پسر نیری * پسر ملکی پسر ادی پسر قوسام
۲۹ پسر المودام پسر عیر * پسر یوسی پسر الیعازر پسر یوریم پسر
۳۰ متثات پسر لاوی * پسر شمعون پسر یهودا پسر یوسف پسر
۳۱ یونان پسر الیاقیم * پسر ملیا پسر منان پسر متاثا پسر
۳۲ ناثان پسر داود * پسر یسی پسر عوبید پسر باعز پسر سلمون
۳۳ پسر نحشون * پسر عمیناداب پسر آرام پسر حصرون پسر فارص
۳۴ پسر یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر تارخ پسر
۳۶ ناخور * پسر ساروغ پسر راغا پسر فالق پسر عابر پسر صالح * پسر
۳۷ قینان پسر ارفکشد پسر سام پسر نوح پسر لامک * پسر متوشلخ پسر
۳۸ اخنوخ پسر یارد پسر مهلئیل پسر قینان * پسر انوش پسر شیث
پسر آدم پسر الله

باب چهارم

۱ و عیسی از روح القدس مملو [illegible] از یردن مراجعت فرمود
۲ بقوت روح در بیابان [illegible] ابلیس
او را امتحان [illegible]
۳ آن ایام با تمام [illegible] او را گفت
۴ [illegible]
[illegible]
۵ [illegible] او را
[illegible]

۶ نموداركرد * كفت ويرا ابليس كه من جميع اين قدرت وشان را
بتو خواهم داد زيراكه واكذاشته شده است بمن وهر آنكس را
۷ كه خواهم دهم * وچنانچه در پيش من سجده نمائي اينهمه تورا
۸ خواهد بود * عيسي در جواب باو فرمود كه بعقب برواي شيطان
زيراكه نوشته شده است كه تو خداي خود خداوندرا ستايش كن
۹ واورا بتنهائي بندكي نما * پس اورا باورشليم آورده بركنكرهٔ
هيكلش ايستاده نمود وكفتش چنانچه توپسر خدا هستي خودرا از
۱۰ انجا بپائين انداز * زيراكه نوشته شده است كه او بفرشتكان
۱۱ خود در بارهٔ تو حكم خواهد فرمود كه تورا حراست نمايند * واينكه
تورا بردستها خواهند برداشت كه مبادا پاي تو از سنك كوفته
۱۲ بايد * عيسي در جواب باوي كفت كه كفته شده است كه تو
۱۳ امتحان منماي خداوند خداي خودرا * وابليس تمامي امتحانات را
۱۴ تمام نموده مدتي از وي جدا كشت * وعيسي بقوت روح بسوي
۱۵ جليل بركشت وآوازهٔ او بتمامي مرزوبوم اطراف بپيچيد * واو
۱۶ در مجامع آنهارا تعليم ميداد وهمكي اورا تحسين مينمودند * واوتا
ناصره محلي كه تربيت يافته بود آمده ودر روز سبت برحسب
۱۷ رسم خود در مجمع درآمده براي تلاوت برخاست * وكتاب
اشعياء پيغمبر باو داده شد واو باز نموده مقامي را يافت كه درآنجا
۱۸ مرقوم است * كه بر منست روح خداوند براي كاري كه مرا براي
آن مسيح فرموده وفرستاده مراكه بفقيران مژده آرم ودل شكستكانرا
۱۹ شفا بخشم * ودهم خبر رستكاري باسيران وبينائي بكوران وآزاد
۲۰ سازم جراحت ديدهكانرا ونداكنم بسال مقبول خداوند * پس

کتاب را بسته بسرهنگ داده بنشست وچشمان جمیع [illegible]های
۲۱ خود را براو دوختند * وبایشان آغاز تکلم فرمود که امروز این کتاب
۲۲ تکمیل یافته است در گوشهای شما * وجمیع برای وی شهادت
داده واز سخنان مهرآمیزی که از دهانش بیرون می آمد تعجب
۲۳ کرده میگفتند که آیا نیست این پسر یوسف * وبایشان گفت که
بی شبهه این مثل را بمن خواهید آورد که ای طبیب خود را شفا
بخش وآنچه را که در کفرناحوم شنیده ایم که واقع شده است در
۲۴ اینجا نیز که وطن است کرده باش * وبایشان گفت که من بدرستی
گویم شمارا که هیچ پیغمبری در وطن خود مقبول نمی شود
۲۵ * ومن به تحقیق شمارا گویم که در ایام الیاس در اوانی که از
آسمان مدت سه سال وشش ماه باران منقطع گردید چنانکه
گرانی عظیمی در تمامی زمین پیدا گشت بیوه زنان بسیار
۲۶ در اسرائیل * لیکن الیاس فرستاده نشد نزد هیچ یک از آنها
۲۷ مگر بصارفه صیدا نزد زنی بیوه * و[illegible] بودند
مبروص بسیاری در اسرائیل [illegible] مصفی
۲۸ مگر نعمان سریانی * وچون شنیدند این سخنان را تمامی اهل
۲۹ مجمع غضبناک گشته * برخاستند [illegible]
کردند که شهر ایشان بر آن بنا شده بود تا آنکه اورا از کوه سر
۳۱ ازیرش نمایند * لیکن او از میان ایشان گذشته روانه گردید * وبه کفرناحوم
که شهریست از جلیل فرود آمده در روز سبت ایشانرا
۳۲ تعلیم مینمود * واز تعلیم او [illegible] زیرا که سخنش با
۳۳ قوت مینمود * ودر آن کنیسه [illegible] بود روح [illegible]

۳۴ پلید بآواز بلند فریاد کرد * که واگذار مارا چه کار است تورا ای
عیسای ناصری گویا که آمده که مارا هلاک گردانی می شناسم که
۳۵ کیستی تو ای مقدّس الله * عیسی اورا نهیب کرده گفت که
خاموش باش وبیرون آی ازو پس آن دیو اورا در میان
۳۶ انداخته ازو بیرون شد واورا مطلقًا ضرری نه رسانید * وهمگی از
آن بشگفت آمده با یکدیگر میگفتند که این چه نوع کلامیست که
بقدرت وتوانائی بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند
۳۸ * وصیت او باطراف همه مرزوبوم پیچید * واو از مجمع برخاسته
بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون بتب شدیدی مبتلا بوده
۳۹ اورا در بارهٔ او التماس نمودند * وبنزد وی ایستاده تب را نهیب
نمود که ازو زایل شده اوفی الفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن
۴۰ گرفت * ودر غروب آفتاب همه آنانی که کسان ایشان
گرفتار بودند بناخوشیهای گوناگون ایشانرا بنزدش آوردند واو
دستهای خویش بر هر یک ازآنها نهاده ایشانرا شفا می بخشید
۴۱ * واز داخل اکثری مردم دیوان بیرون رفته فریاد مینمودند که توئی
مسیح پسر خدا واو ایشانرا نهیب کرده اجازت بگفتن اینکه دانسته
۴۲ بودند که او مسیح است نفرمود * چونکه هنگام روز آمد بیرون رفته
بویرانهٔ رسید وطوایف جستجویش نموده باو رسیده چنگ در وی
۴۳ زدند که مبادا از میان ایشان بدر رود * ایشانرا گفت که
بایست مراکه مژدهٔ ملکوت خدارا بشهرهای دیگر برسانم زیراکه
۴۴ فرستاده شده ام برای همین کار * پس درمجامع جلیل پیوسته
وعظ مینمود

باب پنجم

۱ وچون بر کناره دریاچه گنیسارت ایستاده بود وگروهی بر وی
۲ هجوم نمودند که کلام خدا را بشنوند * دید دو کشتی را که بر کناره دریاچه
۳ ایستاده بود وماهی گیران از آنها بیرون آمده دامهای خود را میشستند * و
بیکی از آن کشتیها که از آن شمعون بود سوار شده درخواست
نمود که کشتی را از کناره اندکی دور نماید پس در آن نشسته مردم را
۴ تعلیم میداد * وچون [illegible] تمام [illegible] بشمعون [illegible] نمود که
۵ براند بعمق [illegible] دامهای [illegible] * شمعون
ورا جواب داده گفت ای مولا تمام شب زحمت کشیدیم [illegible]
۶ صید نموده ایم لیکن بفرموده تو دام را خواهم انداخت * چون
چنین کردند بقدر انبوهی از ماهیان احاطه نمودند که دام ایشان
۷ می گسست * برفقای خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که
آنها آمده [illegible] ایشان آمده [illegible]
۸ [illegible] شمعون پطرس
این را دیده [illegible]
۹ من [illegible]
[illegible]
۱۰ [illegible]
شمعون را [illegible]
۱۱ [illegible]
۱۲ [illegible]
[illegible]

عیسی را دیده و بر رو افتاده استدعا نموده گفت مولانا اگر خواهی
۱۳ توانی که پاک نمائی مرا * پس دست را دراز نموده و او را لمس
۱۴ نموده فرمود که خواهم مصفّی شو * و در زمان برص او رفع
شده او را فرمود که هیچکس مگو بلکه از آنجا رفته خود را بکاهن
نما و چنانچه موسی حکم نموده است هدیه برای طهارت خود
۱۵ بگذران تا برای آنها شهادتی باشد * لیک آوازهٔ او بیشتر از
بیشتر روان شده گروهی انبوه باتّفاق آمده تا که کلامش را
۱۶ شنیده و شفای بیماران خود را ازو دریابند * ولیک او در صحاری
۱۷ متواری بوده بدعا اشتغال مینمود * و یکروز چنین وقوع یافت
که او تعلیم میداد و بعضی از فریسیّان و فقها که از تمامی قرای
جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوّت شفا
۱۸ بخشی خداوند * و ناگاه کسانی چند شخصی را که فالج بود بر تختی
۱۹ آورده خواستند که او را باندرون آورده بنزدش گذارند * چون
بسبب ازدحام خلق راه نیافتند که او را باندرون داخل نمایند
بر بام رفته او را از میان سفالها با تخت در پیش روی عیسی
۲۰ در وسط نهادند * چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت که
۲۱ ای شخص گناهان تو آمرزیده شده است و نویسندگان و
فریسیان در فکر افتاده گفتند که این کیست که کفر میگوید
۲۲ کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا و بس * و عیسی تصوّرات
آنهارا دریافت نموده ایشانرا جواب داده فرمود که در دلهای
۲۳ خود چه تصوّر میکنید * کدامست اسهل گفتن که گناهانت
۲۴ آمرزیده شد یا گفتن که برخیز و بخرام * ولیکن تا بدانید که فرزند

انسان بر زمین افتاده بار داد که [illegible] گشت که تورا
۲۵ کرویم که برخاسته [illegible] خود را برداشته بخانهٔ خود [illegible] و فی
الفور در نزد ایشان [illegible] را [illegible] آن خوابیده [illegible] داشته و خدا را
۲۶ حمد کویان بخانهٔ خویش روان شد * [illegible] و خدا را
سپاس نموده [illegible] گشته [illegible] امور غریب
۲۷ مشاهده نموده ایم * و بعد از آن [illegible] را که
لوی نام داشت دید که [illegible]
۲۸ عقب من آی * و او [illegible] از عقب او
۲۹ روان شد * و لوی ضیافت [illegible] خود مهیا
نموده و در آنجا گروهی بسیار [illegible]
۳۰ هم نشینان بودند * و [illegible] ایشان [illegible] نموده
بشاگردان او گفتند که چرا [illegible]
۳۱ و گناهکاران * عیسی ایشانرا جواب داده [illegible] بیماران را
۳۲ احتیاج بطبیب [illegible] * و نیامده ام
۳۳ من که [illegible]
چه [illegible]
[illegible]
۳۴ [illegible]
۳۵ توانید [illegible] آیا
۳۶ برداشته خواهد شد [illegible] * و او مثلی
برای آنها [illegible]
تورا [illegible] موافقت

۳۷ نماید * و هیچ کس شراب نو را در مشکهای کهنه نماید والا شراب
نو مشکهارا پاره نموده وخود ریخته میشود ومشکها تباه خواهند
۳۸ گشت * ولیکن شراب نو را در مشکهای نو باید گذاشت تا
۳۹ هردو باقی ماند * و هیچ کس نیست که شراب کهنه را آشامیده
نورا فی الفور خواهش نماید زیرا که گوید کهنه نیکوتر است

باب ششم

۱ ودر آنروز شنبه که بعد از شنبه بزرگست چنین اتفاق افتاد که
چون از میان زراعتها عبور مینمود شاگردانش خوشهارا چیده
۲ بدستها مالیده میخوردند * وبعضی از فریسیان بایشان گفتند که
چرا میکنید چنین کاری را که در سبت کردن آن جایز نیست
۳ * عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را کرد داود
۴ ورفقای او در وقتی که گرسنه بود * که چه سان او در خانهٔ خدا در
آمده نانهای تقدیم را که خوردن آنها جایز نیست هیچ کس را جز
کاهنان وبس برداشت وخود تناول نمود ورفقای خویش را
۵ نیز داد * ونیز آنهارا فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز
۶ میباشد * ودر سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مجمع درآمده تعلیم
مینمود وشخصی درآنجا حاضر بود که دست راستش خشک میبود
۷ * ونویسندگان وفریسیان اورا مترصد میبودند که شاید اورا در
۸ سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند * وخود تصورات
آنهارا دریافته بان شل فرمود که برخیز ودر میانه بایست پس
۹ او برخاسته وایستاد * ایشانرا گفت که چیزی شمارا بپرسم آیا
نیکوئی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن رهانیدن

۱۰ نفسی را یا هلاک نمودن * پس باطراف جمیع آنها نگاه نموده
آن شخص را فرمود که دراز کن دست خود را واو چنان نموده
۱۱ آن دست چون دیگر دستش درست گردید * وآنها چون
۱۲ دیوانگان شده باهم میگفتند چه کنیم عیسی را * ودر آن ایام
چنین اتفاق افتاد که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت ودر
۱۳ دعای خدا شب را بسر برده * چون روز آمد شاگردان خویش را
پیش خوانده دوازده نفر را از آنها انتخاب فرموده بحواری مسمی
۱۴ نمود * یعنی شمعون را که بپطرس ملقب فرمود وبرادرش
۱۵ اندریاس ویعقوب ویوحنا وفیلپس * وبرتلما ومتی وتوما ویعقوب
۱۶ پسر حلفی وشمعون که بغیور ملقب است * ویهودای برادر
۱۷ یعقوب ویهودای اسخریوطی که خاین گردید * وبا ایشان پائین
آمده بر میدان استاد وجماعت شاگردانش وگروهی وافر از تمامی
یهودیه واورشلیم واطراف دریای صور وصیدا که از برای استماع
۱۸ کلامش وشفا یافتن از امراض آمده بودند * واشخاصی که از
۱۹ ارواح پلیده صدمه می یافتند نیز شفا می یافتند * وتمامی آن گروه
میخواستند که اورا مس نمایند از آنجا که قوت از او [illegible]
۲۰ وهمه را تندرست مینمود * وچشمان خویش را بشاگردان انداخته
فرمود خوشا حال شما ای مسکینان زیرا که ملکوت خدا از آن
۲۱ شماست * وخوشا حال گرسنگان که الحال هستید زیرا
که سیر خواهید گردید وخوشا بحال شما که الحال گریانید زیرا
۲۲ که خواهید خندید * وخوشا حال شما که مردم برای فرزند انسان
شما را دشمن دارند وجدا سازند ودشنام دهند وبیرون نمایند نام

۲۳ شمارا چون نام بد * ودر آنوقت خوشوقت باشید وفرح نمائید
زیرا که بسیار است در آسمان مزد شما که کردند پدران آنها به
۲۴ پیغمبران مثل اینهارا * لیکن وای بر شما ای کسانیکه
صاحب دولت میباشید زیرا که شما تسلّی خودرا تمام یافته‌اید
۲۵ * ووای بر شما ای سیر شده‌گان زیرا که گرسنه خواهید گشت
وای بر شما که الحال میخندید زیرا که خواهید نمود گریه وزاری
۲۶ * وای بر شما وقتی که تمامی خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد
۲۷ ایشان چنین کردند مر پیغمبران کاذب را * وشمارا که می شنوید
میگویم که دشمنان خودرا دوست دارید ونیکی کنید کسانی‌را
۲۸ که عداوت کنند شمارا * وتبرک گوئید اشخاصی‌را که لعنت کنند
۲۹ شمارا ودعای خیر نمائید آنانی‌را که با شما بدرفتاری نمایند * وآنکس
که تورا بر رخ زند رخ دیگررا پیش آر وآنکس که می گیرد قبای
۳۰ تورا از گرفتن پیراهنش منع نما * وهرکس که سؤال نماید تورا
۳۱ بده واز آنکس که گیرد چیزهای تورا باز مخواه * وچنان که میخواهید
مردم بشما عمل کنند شما نیز بهمان طور بایشان عمل نمائید
۳۲ * چه اگر دوست دارید آنانی‌را که دوست دارند شمارا مر چیست
فضیلت شمارا زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسانی‌را
۳۳ که دوست دارند ایشانرا * واگر نیکی کنید کسانی‌را که نیکی
کنند شمارا چه چیز است فضیلت شما زیرا که گناه کاران نیز
۳۴ اینچنین کنند * واگر عاریت دهید ایشانرا که امید باز یافتن از
ایشان دارید پس چیست شرافت شما زیرا که گناه‌کاران
۳۵ بگناه‌کاران نیز عاریت دهند که عوض یابند * اما دشمنان خودرا

دوست دارید ونیکی نمائید وقرض دهید بدون امید عوض واجر
شما بسیار خواهد بود وفرزندان اعلی خواهید بود زیراکه او با نا
۳۶ شکران وبدکاران نیز مهربانست * پس رحیم شوید آنچنانکه
۳۷ پدر شما رحیم است * وتجسس منمائید که بر شما عیب نخواهند
جست وتحکم بر کسی منمائید که بر شما تحکم نخواهد شد ببخشید
۳۸ تا آمرزیده شوید * بدهید تا داده شود شمارا پیمانهٔ خوب فشرده
جنبانیده ولبریز شده را بدامن شما خواهند ریخت که پیموده خواهد
۳۹ شد برای شما بپیمانه که می پیمائید * وآنگاه این مثل را آورد که
آیا تواند کوری که رهنمائی نماید کوری دیگررا آیا که نخواهند افتاد
۴۰ هردو در خندق * وشاگردرا فوقی بر استاد خود نیست بلکه هر
۴۱ کس که کامل شود مثل استادش خواهد بود * وچیست که تو
آن خاشاک را که در چشم برادر تست می بینی وآن شاه تیررا
۴۲ که در چشم تست نمی نگری * وچگونه است که برادر خودرا توانی
گفت ای برادر بگذار که این خاشاک را که در چشم تست
بیرون کنم وآن شاه تیررا که در چشم تست نمی بینی ای
حیله باز نخستین شاه تیررا از چشم خود بیرون آر آنگه خوب
۴۳ خواهی دید که از چشم برادرت خاشاک را بیرون کنی * زیراکه
نیست هیچ درخت نیکوئی که میوه بد آرد ونه درخت زشتی که
۴۴ میوهٔ نیکو آرد * هم چنانکه شناخته میشود درخت از میوهٔ خودش
از درخت خار انجیررا نچینند واز بوتهٔ خار خوشهای انگوررا
۴۵ * وبیرون آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیز نیکورا وبیرون
آرد مرد بد از خزانهٔ بد دلش چیز بدرا زیراکه بحکم آنچه دلش از

۴۶ لبریزی آنچه ویرا در دلست * وچونست که شما مرا آقا آقا می
۴۷ نامید وآنچه میفرمایم بعمل نمی آرید * هرکس که بنزد من آید
۴۸ وکلام مرا شنیده بجا آرد گویم شمارا که چه کس را ماند او * آنکس را
ماند که خانرا میساخت وکنده وعمق داده بنیادش را برسنگ
نهاد چون طوفان آمد سیل بر آن خانه صدمه زد نتوانست که
۴۹ آنرا از جای کند زیرا که بنیادش برسنگ بود * وآنکس که شنود
وبجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین ساخته باشد
که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد وشکستگی آنخانه
عظیم بود

باب هفتم

۱ وچون تمامی سخنهای خودرا بسمع خلق رسانیده داخل بکفرناحوم
۲ گردید * ویکی از یوزباشیانرا غلامی بود که نزدیک وی بسیار عزیز
۳ میبود واز مرض قریب بهلاکت میبود * چون خبر عیسی را شنیده
جمعی از مشایخ یهودرا نزدش روان نمود که ازو استدعا نمایند که
۴ آمده غلام اورا نجات بخشد * پس ایشان بنزد عیسی حاضر
شده التماس بابرام نموده گفتند که این لایق است آنرا که بر آن
۵ احسان نمائی * زیرا که او دوست دارد قوم مارا وخود نیز مجمع
۶ برای ما ساخته است * پس عیسی باتفاق ایشان روان گردیده
ودر حوالی خانهٔ آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستانرا
بنزدش فرستاده گفت که یا خداوند خودرا زحمت مده زیرا که من
۷ شایستهٔ آن نیستم که در زیر بام من درآئی * وهم ازین سبب
خودرا قابل آن ندیدم که بخدمت آمده باشم لیک یک کلمه

٨ بفرما که غلام من شفا خواهد یافت * که من مردی هستم محکوم
در تحت دیگری و سپاهیان در تحت خود سپاهیان را هرگاه بیکی
بگویم برو رود و بدیگری بیا آید و با غلام خود که فلان این را کن کند
٩ * عیسی این سخنها را شنیده تعجب فرمود و برگشته بمردمانی که
بعقب او می بودند فرمود که شما را میگویم که من اینچنین ایمانی
١٠ در اسرائیل ندیدم * چون کسانی که فرستاده شده بودند بر
١١ گشتند بخانه غلام بیمار را تندرست یافتند * و روز دیگر چنان
اتفاق افتاد که بسوی شهری که نائین نام داشت راهی میرفت
١٢ جمعی که شاگردانش میبودند و گروهی انبوه با وی میرفتند * و چون
بدروازه شهر نزدیک شد چنان شد که مرده را بیرون می آوردند
که مادرش را همان یک فرزند بود و او بیوه بود و گروهی از
١٣ اهل شهر با آن زن بودند * و خداوند او را دیده بر وی ترحم فرمود
١٤ و او را گفت گریه مکن * و نزدیک آمده تابوت را مس کرده تا
١٥ حاملانش ایستادند فرمود ای جوان ترا میگویم برخیز * پس آن
مرده راست نشسته آغاز سخن گفتن نمود پس او را بمادرش
١٦ تسلیم کرد * پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس مینمودند
ومیگفتند پیغمبری کلان درمیان ما مبعوث شده است و اینکه
١٧ نظر کرده است خدا بر قوم خود * پس این شهرت در باره وی
١٨ در همگی مرز و بوم اطراف منتشر شد * و شاگردان یحیی او را از همگی این
١٩ چیزها خبر نمودند * پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلب
فرموده بنزد عیسی روان نمود و گفت آیا تو آن کسی هستی که ظهور
٢٠ میبود یا دیگری را منتظر باشیم * و آن مردان بنزد وی آمده گفتند که

یحیی غسل دهنده مارا بنزد تو فرستاده گفته است که آیا آنکسی
۲۱ که آمدنست ضرور بود یا ما منتظر باشیم دیگریرا * ودر آنساعت
بسیاریرا از بیماریها ودردها وروحهای شریر شفا داده وبکوران
۲۲ بسیار بینائی بخشید * عیسی ایشانرا جواب داده فرمود که بروید
بآنچه دیدید وشنیدید یحیی را خبر دهید که کوران بینا ولنگان روان
ومبروصین پاک وکران شنوا ومردگان برخاسته میگردند وبفقیران
۲۳ مژده داده میشود * وخوشا حال آنکس که در بارهٔ من لغزش
۲۴ نیابد * چون فرستادگان یحیی رفتند بطوایف آغاز تکلم در بارهٔ
یحیی فرموده که برای دیدن چه چیز شما در دشت رفتید آیا
۲۵ نئی را که بهوا می جنبد * وبرای دیدن چه چیز بیرون شتافتید آیا
کسی که بلباس نرم ملبس است اینک کسانیکه لباس فاخر
۲۶ دارند وعیش وعشرت کنند در دولتخانهای پادشاهانند * وبقصد
دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا پیغمبری بلی شمارا میگویم بلکه
۲۷ بیش از پیغمبری * اینست که در شان او نوشته شده است
اینک من قاصد خودرا پیش روی تو میفرستم که راه ترا در پیش
۲۸ روی تو مهیا خواهد گردانید * ومیگویم شمارا که در میانهٔ ابنای نسا
پیغمبری بزرگتر از یحیای غسل دهنده نیست لیکن آنکس که
۲۹ در ملکوت خدا کوچک تراست اوست بزرگ تر از او * تمامی
خلق چون این را شنیدند وباج خواهان نیز تصدیق کردند خدارا که
۳۰ بغسل یحیی غسل یافته بودند * وفریسیان وفقیهان خواهش
۳۱ خدارا در شان خود ضایع کردند زیراکه ازو غسل نیافتند * خداوند
فرمود که من اشخاص این طبقه را بچه تشبیه کنم وآنها کرامانند

۳۲ * آن اطفال را مانند که در بازار نشسته همدیگر را خوانند و گویند که
ما برای شما نی زدیم و شما رقص نکردید و نوحه برای شما نمودیم
۳۳ نگریستید * زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان
۳۴ میخورد و نه شراب می آشامد شما گوئید که دیو دارد * و فرزند
انسان که آمده است خورنده و آشامنده گوئید اینک مرد اکول
۳۵ می پرست و هواخواه باج خواران و گناهکاران * و لیکن حکمت
۳۶ تصدیق می یابد از همه فرزندان خود * یکی از فریسیان ورا
سؤال نمود که با وی خورده باشد پس چون بخانهٔ فریسی
۳۷ درآمده بنشست * ناگاه زنی از آن شهر که گناهکار میبود چون
یافت که او در خانهٔ فریسی نشسته است حقهٔ عطری پیدا نموده
۳۸ * پس بعقب سر او گریان نزدیک پایهایش ایستاده شروع بتر
کردن پایهای او باشک خود نموده و بموهای سر خود خشک
۳۹ نموده و پایهایش را می بوسید و عطر می مالید * آن فریسی که اورا
خوانده بود این مقدمه را ملاحظه کرده با خود میگفته چنانچه
اینشخص پیغمبر بودی دریافتی که این زن اورا مس میکند
۴۰ کیست و چه قسم زنیست زیرا که گناهکار است * عیسی تکلم
فرموده ورا گفت ای شمعون چیزی دارم تا بتو بگویم
۴۱ گفت ای استاد بفرما * گفت طلبکاری را دو بدهکار بودند که یکی
۴۲ پانصد دینار بده داشت و دیگری پنجاه دینار * چون چیزی نداشتند
که ادا نمایند هر دورا بخشید پس بگو که کدام یک از آنها اورا
۴۳ بیش دوست خواهد داشت * شمعون در جواب عرض
کرد که گمان دارم که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود

۴۴ براستی جواب دادی * وبآن زن اشارت نموده شمعون را گفت
این زن را می بینی من در خانهٔ تو در آمده آب برای پایهای من
نیاوردی اما او پایهای مرا باشکها شسته بمویهای سر خود خشک
۴۵ نمود * تو مرا نبوسیدی واو از وقت آمدنم از بوسیدن پایهای من
۴۶ باز نایستاده است * وتو سر مرا بروغن چرب ننمودی او پایهای
۴۷ مرا عطر مالید * وبجهت این بتو میگویم که گناهان بسیار او
آمرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت وآنکس که اندک
۴۸ دوست دارد برای او اندک آمرزیده شود * وآنزن را گفت که
۴۹ گناهان تو آمرزیده شد * وهم نشینان آغاز تکلم بیکدیگر نمودند که
۵۰ کیست این که گناهانرا نیز آمرزد * زن را فرمود که ایمان تو تورا
نجات داده است برو بسلامت

باب هشتم

۱ وبعد ازین بوقوع پیوست که او شهر بشهر وده بده رفته ندا می کرد
ومژده ملکوت خدارا میداد وآن دوازده نفر اورا همراه میبودند
۲ * وبودند چند زن نیز که از ارواح پلیده وبیماریها شفا یافته یعنی
۳ مریم که بمجدلیه مسمی بود که ازو هفت دیو اخراج شده بود * ویوحنه
زوجهٔ خوزا خزانه دار هیرودیس وسوسن وزنان بسیار دیگر که اورا
۴ خدمت می نمودند از مال خود * وچون جمعیتی وافر وکسانی که
از هر شهر بنزدش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود
۵ * که برزگری برای پاشیدن تخم بیرون شتافت وچونکه تخم را می
پاشید قدری برکنارهٔ راه ریخته وپایمال گشته وپرندگان هوا آنرا
۶ برچیدند * قدری دیگر برسنگ ریخته روئید وپژمرده شد زیرا که

۷ ریشه نداشت * وقدری درمیان خارها ریخته خارها با آن بهم بر
۸ آمده آنرا خفه نمودند * وقدری بر زمین نیکو افتاده روئید وصد
چندان ثمر داد چون این را فرمود پس فریاد نموده که هرکس که
۹ گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان پرسیدندش که چه چیز است
۱۰ این مثل * گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا سپرده شده
است بشما ودیگرانرا بمثلها که چون بنگرند نبینند وچون شنوند
۱۲ نفهمند * ومثل اینست که آن تخم کلام خداست * آنچه برسر
راهست آنانی هستند که می شنوند وابلیس آمده کلامرا از دل
۱۳ ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند * واصحاب
سنگ آنانند که چون بشنوند کلامرا بخوشی قبول کنند لیکن بیخی
۱۴ ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان برمیگردند * وآنچه
درمیان خارها افتاد آنانند که شنیده اند وبه تفکرات ودولت
۱۵ ولذات دنیوی مخنوق گردیده ثمره را بکمال نرسانند * وآنچه
بزمین نیکو افتاد آنانند که بدل خوب ونیکو کلامرا شنیده در
۱۶ میگیرند وثمره بدوام می آرند * هیچکس چراغ را روشن نموده که
آنرا در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان
۱۷ گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند * زیراکه هیچ
پنهانی نیست که آشکار نخواهد گشت ونه مخفی که معلوم
۱۸ وروشن نخواهد گشت * پس احتیاط نمائید که چگونه می شنوید زیرا
که کسیکه دارد باو داده خواهد شد وکسیکه ندارد آنچه را هم که
۱۹ گمان برد که دارد از او گرفته خواهد شد * ومادر وبرادرانش
بنزدیک وی آمده بسبب کثرت خلق نتوانستند ملاقاتش نمی

۲۰ یافتند * واورا خبر داده گفتند که مادر وبرادرانت بیرون ایستاده
۲۱ خواهند که تورا ملاقات نمایند * ایشانرا جواب داده گفت که مادر
وبرادران من آنانند که کلام خدارا شنیده بر آن عمل نمایند
۲۲ * واینچنین اتفاق افتاد که روزی او وشاگردانش در کشتی در
آمدند وایشانرا فرمود که بآنطرف دریاچه روان شویم پس ایشان
۲۳ روان شدند * ووقتی که آنها بر دریاچه میرفتند اورا خواب ربوده
طوفان بر دریاچه فرود آمد پس کشتی آنها پر میشد ودر خطر
۲۴ میبودند * پس ایشان پیش آمده اورا بیدار نموده می گفتند
مخدوما مخدوما هلاک می شویم واو برخاسته باد وتلاطم آبرا نهیب
۲۵ کرده پس باز ایستاده ساکن شدند * وایشانرا فرمود که کجاست
ایمان شما آنها خایف شده ومتعجب گشتند ومیگفتند با یکدیگر
که کیست این شخص که نیز ببادها وآب حکم مینماید واورا
۲۶ اطاعت مینمایند * وایشان تا مرزوبوم گدرئین که مقابل جلیل
۲۷ است رسیدند * چون بر ساحل فرود آمد شخصی از شهر که
مدت مدیدی بود که دیوان در او بودند ولباس نپوشیده ودر خانه
۲۸ نمانده بلکه در مقبره بسر میبرد ویرا دو چار شد * وچون عیسی را
دیده فریاد نموده به پیش او افتاده باواز بلند گفت که ای عیسی
پسر خدای متعال مرا چه کار است باتو از تو استدعا مینمایم که مرا
۲۹ عذاب ندهی * چه او روح پلیدرا حکم نموده بود که از درون آن
شخص بیرون آید زیرا که بارها میگرفتش باوجود آنکه اورا بزنجیرها
وکندها حبس نموده محافظتش مینمودند کندهارا شکسته واز راندن
۳۰ دیو بسوی بیابانها میرفت * عیسی پرسیدش که نامت چیست

۳۱ گفت فوج زیرا که دیوان بسیار در او در آمده بودند * و از و استدعا
۳۲ نمود که آنهارا نفرماید که بژرف روند * و بودند در آنجا گلهٔ خوک
بسیاری که برکوه میچریدند ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که
۳۳ در آنها در آیند پس آنهارا اجازت داد * آنگاه دیوان از آنکس
بیرون شده باندرون خوکان در آمده و گله از روی کوه در دریاچه
۳۴ افتاده خفه شدند * و شبانان این ماجرا را ملاحظه نموده گریخته
۳۵ آمدند و بشهر و دهات خبر دادند * پس ایشان برای دیدن آن
مقدمه نزد عیسی رسیده دیدند آنکس را که دیوان ازو اخراج شده
بودند که رخت پوشیده و هشیار نزدیک پایهای عیسی نشسته
۳۶ است پس ترسیدند * و آنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند
۳۷ آن دیوانه چگونه نجات یافت * پس تمامی خلق مرزوبوم گدرئین
که در آن حوالی بودند ازوی خواهش نمودند که از آنها دور
زیرا که در خوف عظیم گرفتار شده بودند پس او در کشتی سوار
۳۸ شده مراجعت نمود * و آن مرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند
ازو التماس نمود که باوی باشد اما عیسی اورا از خود جدا نموده فرمود
۳۹ * برگرد بخانهٔ خود و آنچه خدا باتو نموده است بیان کن پس
روان گردیده در تمامی شهر آنچه عیسی باوی کرده بود منادی
۴۰ مینمود * چون عیسی برگشت تمامی خلق اورا استقبال نمودند
۴۱ زیرا که همه انتظار اورا می کشیدند * و ناگاه مردی که یایرس نام
داشت و خود رئیس کنیسه بود آمده بر پایهای عیسی افتاده ازو
۴۲ استدعا نمود که بخانهٔ وی در آید * زیرا که اورا دختر یگانهٔ قریب
بدوازده ساله که می مرد و در وقت رفتن خلق اورا مزاحم می

۴۳ شدند * وزنی بود که مدت دوازده سال بود که خون ازوی جاری
بود و همگی معیشت خودرا بر اطبا خرج نموده هیچ کس اورا علاج
۴۴ نمی توانست نمود * او بعقبش در آمده دامن رختش را مس
۴۵ نمود فی الفور جریان خونش ایستاد * عیسی فرمود کیست که
مرا مس نمود چون همگی انکار نمودند پطرس و رفیقانش عرض
کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمتت میدهند تو میفرمائی
۴۶ کیست که مرا مس کرد * عیسی فرمود مراکسی مس کرده است
۴۷ زیراکه یافتم قوتی از من بیرون آمد * چون آنزن دید که او پنهان
نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود ونزد تمامی خلق بیان نمود که
۴۸ بچه علت اورا مس کرده بود وچگونه فی الفور شفا یافت * ویرا
گفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت ترا نجات داده
۴۹ است برو بسلامت * واو هنوز تکلم مینمود که کسی از ملازمان
رئیس مجمع آمده اوراگفت که دخترت مرد استادرا تکلیف مکن
۵۰ * چون عیسی این را شنیده ویرا درجواب گفت مترس ایمان بیار
۵۱ وبس که نجات خواهد یافت * چون بخانه در آمد هیچ کس را رخصت
دخول نفرمود مگر پطرس ویعقوب ویوحنا وپدر دختر ومادرش را
۵۲ * وبودند همگی بجهت او گریه کنان وسینه زنان گفت مگریید که او نمرده
۵۳ است بلکه خوابیده است * اورا استهزا می نمودند بعلت آنکه
۵۴ میدانستند که فوت شده است * واو تمامی را بیرون نموده دستش را
۵۵ گرفت وفریاد نمود که ای دختر برخیز * پس روحش برگشته او فی الفور
برخاست پس فرمود که اورا چیزی خوراکی داده باشند * ووالدینش
۵۶ متحیر شدند آنهارا حکم فرمود که این واقعه را به هیچ کس مگوئید

باب نهم

۱ پس او دوازده شاگرد خودرا طلب فرموده بخشید ایشانرا
۲ قدرت واختیار بر تمامی دیوان وشفا بخشیدن بیماران * وآنهارا
ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده بیمارانرا شفا بخشند
۳ * وایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهت سفر همراه خود بر مدارید نه
۴ چوبدستی ونه توبره ونه نان ونه زر ونه یک نفر دو جامه را * ودر خانه
که داخل شوید در آنجا توقف نموده تا از آنجا بیرون آئید
۵ * واشخاصیکه قبول ننمایند شمارا چون از آن شهر بیرون آئید
۶ غبار پاپوش خودرا بتکانید تا که شهادتی باشد بر آنها * پس
آنها بیرون رفته گذشتند ده بده را تماما ودر هرجا مژده میدادند
۷ وشفا می بخشیدند * وهر آنچه ازوی صادر میشد هیرودیس
رئیس ربع شنیده در تحیر می بود زیرا که بعضی گفتندی که یحیی
۸ از میان مردگان برخاسته است * وبعضی که الیاس ظاهر
گردیده است ودیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاسته است
۹ * هیرودیس گفت که یحیی را من سر بریدم این کیست که
اینهارا در بارهٔ او می شنوم پس متجسس میبود که اورا ملاقات
۱۰ نماید * وچون حواریان باز آمده آنچه کرده بودند باوی بیان نمودند
ایشانرا برداشته خفیتا در مکانی ویران از شهری که بیت صیدا نام
۱۱ دارد متواری گشت * وخلق یافته بعقبش رفتند پس ایشانرا
پذیرفته از ملکوت خدا با ایشان سخن میراند وآنانی را که بعلاج
۱۲ محتاج بودند شفا بخشید * وچون روز آغاز زوال نمود آن دوازده

نفر پیش آمده گفتندش که مردم را مرخص فرما که در دهات
حوالی وبلوکات رفته راحت نمایند وخورشی یابند زیرا که این
۱۳ مقام ویرانست که ما میباشیم * بآنها گفت که شما ایشانرا
خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج نان ودو ماهی نداریم جز
۱۴ آنکه رفته خورش بجهت تمامی خلق بخریم * بجهت آنکه قریب
پنج هزار خلق می بودند پس شاگردانرا فرمود که مردم را
۱۵ صف بصف صفی پنجاه نفر بنشانید * پس باین طور کرده
۱۶ تمامی را نشانیدند * آنگاه پنج نان ودو ماهی را گرفته در آسمان
نگریسته آنهارا برکت داد وشکسته بشاگردان داد که پیش آنگروه
۱۷ بگذارند * پس همگی خورده سیر شدند وآن پارهائی که از آنها
۱۸ زیاد آمد برداشته شد مساوی دوازده طبق میبود * وچون بتنهائی
بدعا مشغول بود وشاگردان باوی بودند از ایشان پرسید که مردم
۱۹ مرا چه کس میگویند * ایشان جواب داده گفتند که یحیی غسل
دهنده وبعضی الیاس وبعضی یکی از پیغمبران سابق که بر خاسته
۲۰ است * بایشان فرمود شما مرا که میدانید پطرس جواب داد که
۲۱ مسیح الله * او ایشانرا حکم محکم فرموده که این را بهیچکس
۲۲ مگوئید * وفرمود که باید فرزند انسان را که بسیار زحمت کشیده
رد کرده شود از مشایخ وکاهنان بزرگ ونویسندگان وکشته شود
۲۳ ودر ضمن در روز سیم * وهمه را گفت که اگر کسی خواهد که در
پی من آید باید نفس خودرا مخالفت نموده صلیب خودرا هر روز
۲۴ برداشته پیروی من نماید * زیرا که هرکس که خواهد که نجات
۲۵ دهد جان خودرا آنرا تلف خواهد نمود * که چه سود دهد کسی را

که تمامی جهان را حاصل نموده نفس خودرا ضایع کند یا آنکه بجریمه
۲۶ ازوی گرفته شود * زیرا که هرکس که خجل باشد از من واز
کلام من فرزند انسان نیز چون بجلال خویش وبجلال پدر
۲۷ خویش وفرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد کشید * ومن
بشما راست میگویم که هستند بعضی ازین کسانیکه درانجا
ایستاده اند که مرگ را نخواهند چشید مگر آنکه ملکوت خدارا به
۲۸ بینند * وچنین شد که قریب بهشت روز بعد ازین سخن
پطرس ویوحنا ویعقوب را برداشته بکوه برای دعا کردن روان
۲۹ شد * وهنگامی که دعا مینمود ظاهر صورتش دیگر گون ولباس
۳۰ او سفید ودرخشان گردید * وناگاه دو مرد که موسی والیاس
۳۱ بودند باوی تکلم مینمودند * که در جلال نمودار شده ذکر وفاتش را
۳۲ که در اورشلیم نزدیک بود که واقع شود مینمودند * وپطرس
ورفیقانش در خواب گران میبودند وچون بیدار شده جلالش را
۳۳ وآن دو مرد که باوی ایستاده بودند دیدند * وچون ایشان از آن
جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که خداوندا خوبست که ما درینجا
توقف نمائیم سه مسکن بسازیم یکی برای تو ویکی جهت موسی
۳۴ ویکی برای الیاس ونمیدانست که چه میگوید * وهنگامی که او
این سخنان را می گفت ابر شده وبرآنها سایه افکند وچون ایشان
۳۵ داخل ابر میشدند ترسیدند * وآوازی از ابر برآمد که میگفت
۳۶ اینست پسر محبوب من از او استماع نمائید * وبعد از این آواز
عیسی را تنها یافتند وایشان سکوت نموده ذکر این چیزها را که
۳۷ دیدند در آن ایام بهیچکس ننمودند * چون روز دیگر آنها از

۳۸ کوه پائین آمدند گروه بسیاری اورا استقبال نمودند * ناگاه مردی
از آنگروه فریاد نمود که ای استاد تورا التماس می نمایم که بر پسر من
۳۹ بنگری زیرا که یگانهٔ من است * وناگاه روحی اورا می گیرد وفی
الفور او فریاد میکند ومضطرب گردیده کف می نماید واورا خسته
۴۰ کرده بدشواری ازو جدا می شود * شاگردان تورا درخواست نمودم
۴۱ که اورا بیرون نمایند نتوانستند * وعیسی جواب داده گفت که
ای قوم بی ایمان کج رو تاکی من باشما خواهم بود واز شما تحمل
۴۲ خواهم نمود بیاور پسر خودرا باینجا * وهنوز می آمد که روح اورا انداخته
پاره پاره کرد وعیسی روح پلیدرا نهیب کرده پسررا شفا بخشید
۴۳ واورا بپدرش سپرد * وهمگی از بزرگی خدا متحیر شدند وچون
تمامی از همهٔ آنچیزها که عیسی میکرد تعجب مینمودند شاگردان
۴۴ خودرا گفت * که در گوشهای خود این کلامرا نگاه دارید که
نزدیک است که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم کرده شود
۴۵ * وآنها این کلامرا نفهمیدند واز آنها مخفی ماند تا آنرا نیابند واز
۴۶ پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند * ودرمیان ایشان
۴۷ مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرگتر هست * وعیسی تصور
۴۸ قلوب آنهارا یافته طفلی را گرفت ونزد خویش برپا نمود * وایشانرا
گفت که هرکس که قبول کند این طفل را باسم من مرا قبول
کند وآنکس که قبول کند مرا قبول کند آنکس را که مرا فرستاده
است وآنکس که درمیانهٔ تمامی شما کوچک تر است همانست
۴۹ بزرگتر * ویوحنا آغاز تکلم نموده گفت که ای مخدوم دیدیم کسی را
که باسم تو بیرون میکند دیوهارا وما اورا منع کردیم زیرا که با ما پیروی

۵۰ نمی نماید * عیسی ویرا گفت که منع مکنید زیرا که آنکس که بر ما
۵۱ نیست از ماست * و چون ایام برخاستنش نزدیک رسید عزم
۵۲ خودرا بسفر اورشلیم استوار نمود * و پیش از خود قاصدانرا فرستاده
آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای او آماده نمایند
۵۳ * آنها اورا قبول نکردند زیرا که رای او رفتن اورشلیم بود * چون
شاکردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا خداوند آیا
رای توهست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده اینهارا فرو
۵۵ گیرد چنانچه الیاس کرد * و او رو گردانیده ایشانرا عتاب کرده
۵۶ گفت که نمیدانید که شما از چه قسم روح سرشته شده اید * زیرا که
فرزند انسان نیامد که جانهای مردم را هلاک کند بلکه نجات دهد
۵۷ و رفتند بده دیگر * و هنگامی که راه میرفتند آنها کسی در راه گفت
۵۸ یا خداوند هر جا که تو میروی من بعقب تو خواهم آمد * پس ویرا
گفت عیسی که روباهان سوراخها دارند و پرندگان هوا نشیمنها
۵۹ ولیکن فرزند انسان برای نهادن سر جای ندارد * و بدیگری گفت
از پی من بیا گفت خداوند مرا اجازت ده که نخستین بروم و پدر
۶۰ خودرا دفن نمایم * عیسی ویرا گفت بگذار که مردگان مردگان
۶۱ خودرا دفن نمایند اما تو برو و بملکوت خدا خبر ده * و دیگری نیز گفت
ای خداوند من ترا پیروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده
۶۲ که تا اهل خودرا وداع نمایم * عیسی ویرا گفت که آنکس که دست
خودرا بر خیش گذاشته پس نگرد قابل ملکوت خدا نباشد

باب دهم

۱ و بعد ازین خداوند هفتاد نفر دیگررا انتخاب نموده بهر شهری

ومقامی که خود قصد آن داشت آنهارا دو بدو پیش روی خود
۲ روان میفرمود * وایشانرا فرمود که حصاد بسیار است وحصاد
کن قلیل پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا برای حصاد
۳ خود بیرون نماید * بروید اینست من شمارا چون کوسفندان
۴ درمیان کرکان میفرستم * بهمراه مکیرید نه کیسهٔ ونه توبرهٔ ونه
۵ نعلین وهیچ کس را در راه سلام ننمائید * وبهر خانهٔ که در آن
۶ درائید نخستین کوئید که سلام باد این خانهرا * واکر فرزند سلامت
در آنجا باشد سلام شما بر آن قرار خواهد کرفت والاّ بسوی شما
۷ باز کشت خواهد نمود * ودر همان خانه توقّف نموده آنچه داشته
باشند بخورید وبیاشامید زیراکه کارکن مستحق است مزد
۸ خویش را واز خانه بخانهٔ دیکر مروید * وهر شهری که در آن آئید وآنها
۹ شمارا بپذیرند چیزهائی را که پیش شما بکذارند بخورید * وبه بیمارانیکه
در آنجا باشند شفا بخشید وبکوئید ایشانرا که آمده است ملکوت
۱۰ خدا بر شما * وبه هر شهری که در آئید ونپذیرند شمارا بمیدانهای آن
۱۱ شهر در آمده بکوئید * که حتی غباری را که از شهر شما برما می نشیند
برشما می تکانیم لیک این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک
۱۲ شما آمده است * وشمارا میکویم که در آنروز بر سدوم آسانتر
۱۳ خواهد بود که بر آن شهر * وای بر تو ای خورزین ووای بر تو ای
بیت صیدا زیراکه اکر آن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در
صور وصیدا میشد آنها مدتهای مدید در پلاسی وخاکستر نشسته توبه
۱۴ مینمودند * ولیکن برای صور وصیدا در روز جزا اسهل خواهد بود
۱۵ که برای شما * وتو ای کفرناحوم که تا آسمان سرکشیدهٔ بجهنم

۱۶ فرو خواهی شد * وآنکس که قبول کند شمارا مرا قبول کرده
است وآنکس که تحقیر کند شمارا تحقیر کند مرا وآنکس که تحقیر
۱۷ کند مرا تحقیر کند آنکس راکه مرا فرستاده است * پس آن هفتاد
نفر با خرمی مراجعت نموده گفتند یا خداوند دیوان هم باسم تو
۱۸ اطاعت می کنند مارا * پس ایشانرا گفت که من شیطانرا دیدم
۱۹ که چون برقی از آسمان افتاد * واینک قدرت میدهم شمارا
که بر ماران وبر عقارب پایمال کنید وبر تمامی قدرت دشمن واز
۲۰ هیچ چیز متضرر نخواهید شد * ولیکن ازین مسرور مشوید که ارواح
اطاعت شمارا مینمایند بلکه اولی این است که خوشوقت باشید
۲۱ بجهت آنکه نامهای شما در آسمان نقش شده است * ودر
آنوقت عیسی در دل خوشوقت گشته گفت والدا خداوند آسمان
وزمینا سپاس میکنم تورا که این چیزهارا از ارباب عقول
واصحاب کیاست مخفی داشته وبر اطفال هویدا کرده آری والدا
۲۲ زیرا که همین نزد تو رضا بود * وبسوی شاگردان گردیده فرمود که
تمامی چیزها از پدر من بمن تفویض شده است وهیچ کس نمیداند
که کیست پسر مگر پدر وپدر کیست مگر پسر وآنکس که پسر
۲۳ خواسته باشد که برا او هویدا نماید * وبسوی شاگردان بتنهائی نگریسته
۲۴ گفت خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه می بینید * زیرا که من
میگویم شمارا بسیاری از پیغمبران وپادشاهان خواستند که آنچه
شما می بینید ببینند وندیدند وآنچه می شنوید بشنوند ونشنیدند
۲۵ * ناگاه یکی از فقیهان بجهت امتحانش برخاسته گفت که ای
۲۶ استاد مرا چه باید نمود که حیات جاوید یابم * ویرا گفت که در آنچه

۲۷ چگونه نوشته شده است وچگونه مطالعه مینمائی * او جواب داده
گفت تو خدای خداوند خودرا بهمهٔ دل وبهمهٔ جان وبهمهٔ توانائی
وبهمهٔ اندیشهٔ خود دوست بدار وآشنای خودرا نیز چون خود
۲۹ * ویرا گفت که جواب نیکو گفتی چنین کن وخواهی زیست * واو
قصد تزکیهٔ خود نموده عیسی را گفت که کیست آشنای من
۳۰ * عیسی سؤالش را یافته گفت کسی که از اورشلیم بسوی یریحا
میرفت در میان دزدان افتاد وآنها برهنه اش نموده چوبش زده
۳۱ رفتند واورا نیم کشته شده گذاشتند * قضارا کاهنی از آنراه رفته
۳۲ اورا دید واز مقابلش گذشت * ولاویئی نیز بحوالی آنمکان رسیده
۳۳ نزدیک آمده اورا دیده ازو کناره جسته روان شد * وسمری که در
۳۴ سفر بود بجائی که او بود رسیده اورا دیده رحم نمود * ونزد وی آمده
زخمهایش را روغن زیتون وشراب ریخته بر بسته وبر مرکب
۳۵ خویشش نشاند وبکاروانسرایش برده ازوی باخبر می بود * روز دیگر
خود بیرون آمده دو دینار بسراوار داده ویرا گفت که ازو باخبر بوده
۳۶ هرچه ازین بیش خرجش کنی چون آیم بتو ادا خواهم نمود * کدام
ازین سه نفر تورا معلوم میشود که آشنای آنکس باشد که در میان
۳۷ دزدان افتاده بود * گفت آنکس که بروی رحمت نموده عیسی
۳۸ ویرا گفت برو وبهمان قسم عمل کن * وهنگامی که در راه میبودند
اتفاقا در یکی از دهات درآمده زنی مرثا نام اورا بخانهٔ خود برد
۳۹ * واورا خواهری بود مریم نام که نزدیک پایهای عیسی نشسته
۴۰ کلامش را استماع مینمود * ومرثا از کثرت خدمت در تردد میبود
وپیشش آمده گفت یا خداوند ملاحظه نمی نمائی که خواهرم مرا تنها

۴۱ در خدمت گذاشته است بفرما او را که مرا مدد کند * وعیسی ویرا
جواب داده گفت ای مرثا مرثا تو از برای اشیای کثیره در تردد
۴۲ واضطراب میباشی * لیکن آنچه ضروریست یک چیز است
ومریم حصهٔ خوب را برگزیده است وآن از وی گرفته نخواهد شد

باب یازدهم

۱ وهنگامی که او در مکانی از اماکن نماز میگذارد چون تمام شد یکی از
شاگردانش وی را گفت که یا خداوند بیاموز ما را نمازی چنانکه
۲ یحیی آموخت شاگردان خویش را * ایشانرا گفت چون نماز
گذارید بگوئید ای پدر ما که در آسمانی مقدس باد اسم تو وآید
پادشاهی تو وکرده شود خواهش تو در زمین چنانچه در آسمانست
۳ * نان کفاف ما را روز بروز بما ببخش * وبیامرز گناهان ما را که ما
نیز هریک وام دار خود را می آمرزیم ومیاور ما را در مقام امتحان
۵ بلکه رستگاری ده ما را از شریر * وایشانرا گفت چنانچه کسی از
شما دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی رفته بگوید ای
۶ دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکی از دوستان از راه
۷ بنزد من آمده است ومن ندارم چیزی که بپیشش گذارم * واو
از درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیرا که اکنون در بسته
است وفرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم
۸ برخاست که ترا نان دهم * من میگویم شما را که اگرچه آن
شخص نخواهد برخاست که او را نان بدهد بعلت دوستی لیک
بعلت بی شرمی او خواهد برخاست وآنچه را بدان محتاجست
۹ باو خواهد داد * ومن از شما میگویم که بخواهید که شما داده

خواهد شد و بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که گشاده خواهد شد
۱۰ * زیرا که هر آنکس که میخواهد میگیرد و آنکس که میجوید می
۱۱ یابد و برای آنکه کوبد گشاده خواهد شد * و کیست از شما که پدر
باشد و پسرش نان خواهد سنگی باو خواهد داد و یا اگر ماهی
۱۲ خواهد بعوض ماهی ماری بوی دهد * یا اگر تخم مرغی خواهد ویرا
۱۳ عقربی خواهد داد * پس چون شما با وجود آنکه بد هستید
بخششهای نیکورا بفرزندان خود توانید نمود پس بچند مرتبه زیاد
۱۴ پدر آسمانی روح القدس را بطالبان خود خواهد داد * و او بیرون
میکرد دیوی را که گنگ میبود و چون دیو بیرون شد آن گنگ
۱۵ حرف زد و مردم تعجب نمودند * و میگفتند بعضی از آنها که او
۱۶ بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا اخراج میکند * و دیگران در مقام
۱۷ امتحان از وی آیت سماویرا مطالبه نمودند * او خیالات ایشانرا
دریافته ایشانرا گفت که هر مملکت که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ ویران شود و هر خانه که بخلاف خانه منهدم گردد * پس اگر شیطان
برخلاف خود منقسم شود سلطنتش چگونه پایدار باشد زیرا که شما
۱۹ میگوئید من دیوانرا به بعلزبول اخراج مینمایم * و اگر من بیرون
کنم دیوانرا به بعزبلول پس ابنای شما بمدد که اخراج مینمایند
۲۰ و بجهت این ایشان بشما انصاف خواهند نمود * و اگر بانگشت
خدا دیوان را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بشما رسیده است
۲۱ * چون مرد نیرومندی سلاح پوشیده خانهٔ خودرا پاس دارد اموال
۲۲ او بسلامت است * چون مردی نیرومندتر از او آمده اورا زبون
سازد سلاحی را که بر آن اعتماد داشت میگیرد و اموال اورا

۲۳ قسمت نماید * آنکس که نیست با من برضد منست وآنکس که
۲۴ جمع نمیکند با من پراکنده مینماید * چون روح پلید از شخص بیرون
آید بطلب استراحت از میان اراضی بی آب گردد وچون
نیابد گوید که بسوی خانهٔ خود که از آنجا بیرون شده ام باز خواهم
۲۶ گشت * وآمده آنرا یابد که جاروب شده وآراسته است * آنگاه
رود وهفت روح دیگر که از خود شریرترند با خود گرفته داخل میشود
ودر آنجا مسکن مینماید واواخر آن شخص بدتر از اوایل میشود
۲۷ * وهنگامی که او این سخنها را تکلم مینمود زنی از آن گروه باواز بلند
ویرا گفت خوشا حال آن رحم که ترا بربرد وآن پستانها که تو
۲۸ مکیدی * وگفت بیشتر خوشا باحوال آنها که کلام خدارا شنیدند
۲۹ وآنرا نگاه دارند * چون مردم جمع میشدند شروع بتکلم فرمود که
بد طبقه هستند این طبقه طالب هستند آیتی را وهیچ آیتی بآنها
۳۰ داده نخواهد شد مگر آیت یونس پیغمبر * زیرا چنانکه یونس
بجهت نینویان آیت شد همان قسم فرزند انسان برای این
۳۱ طبقه خواهد بود * وخواهد برخاست ملکهٔ جنوب در محکمه با
مردم این طبقه وحکم خواهد نمود برآنها زیرا که از اقصای زمین
آمد که حکمت سلیمانرا بشنود واینک بیشتر از سلیمان در
۳۲ اینجاست * وخواهند برخاست مردان نینوی در محکمه با این
طبقه وبرآنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه کردند از وعظ
۳۳ یونس واینک بیش از یونس در اینجاست * وهیچ کس نیست
که افروخته چراغی را ودر پنهانی نهد یا زیر پیمانه بلکه بر چراغدان
۳۴ نهد تا آنان که داخل شوند ببینند روشنی آنرا * وچراغ بدن

چشم است مادامی که چشمت مصفا است تمامی بدن تو پر نور
۳۵ است وچون مکدر باشد بدن تو نیز تاریکست * پس با حذر
۳۶ باش مبادا آن نورکه در تست ظلمت شود * چنانچه اگر بدن
تو تماما روشن باشد وهیچ جزء تاریک ندارد همه اش منور خواهد
۳۷ بود چون چراغی که بروشنی خود تورا منور کند * وهنگامی که او تکلم
مینمود یکی از فریسیان ازوی سؤال نمود که باوی چاشت خورد
۳۸ پس درآمده بنشست * وفریسی چون دید که او پیش از چاشت
۳۹ شست وشو نمی نماید حیران شد * خداوند ویرا گفت که شما
فریسیان بیرون کاسه وبشقاب را پاک مینمائید ودرون شما پر
۴۰ از ظلم وشرارتست * ای بیوقوفان آنکس که ساخت بیرونرا
۴۱ آیا او نساخت اندرونرا * لیکن موجودات را بخیرات تصدق
۴۲ دهید که اینک همه چیزها از برای شما پاک گردد * لیکن وای بر
شما ای فریسیان که شما ده یک از پودینه وسداب وانواع
سبزیهارا میدهید وانصاف ومحبت خدارا میگذارید بایست که
۴۳ اینهارا بجا آرید وآنهارا نیز ترک ننمائید * وای برشما ای فریسیان
زیرا که دوست میدارید شما بالا نشستن مجامع را وسلام نمودن
۴۴ در بازارها * ووای بر شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار زیرا که
۴۵ شما مانند قبرهای پنهان هستید که مردم بر آنها میروند ونداننند * یکی
از فقیهان تکلم نمود ویرا گفت ای استاد ازین سخنانی که تو
۴۶ میگوئی مارا نیز سب مینمائی * گفت وای برشما نیز ای فقیهان
زیرا که شما بارهای گرانرا بر مردم می نهید وخود یک انگشت بآن بارها
۴۷ نمیگذارید * ووای بر شما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبرانرا وحال

۴۸ آنانکه کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت میدهید و راضی
هستید بکارهای پدران خود زیرا که ایشان کشتند آنهارا و شما
۴۹ قبرهای ایشانرا میسازید * و از آنجهت است که حکمت خدا فرموده
است که من پیغمبران و رسولانرا نزد ایشان خواهم فرستاد
۵۰ و بعضی را خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود * تا از این
طبقه بازخواست شود خون تمامی پیغمبران که از آفرینش جهان
۵۱ ریخته شده است * از خون هابیل تا خون زکریا که در میانه
قربانگاه و خانه هلاک شد بلی آنکه بشما میگویم که از همین طبقه باز
۵۲ خواست خواهد شد * وای بر شما ای فقیهان زیرا که ربوده اید
کلید معرفت را نه خود در می آئید و در آیندگانرا نیز باز میدارید
۵۳ * هنگامی که او این سخنانرا بایشان میگفت نویسندگان
و فریسیان در بارهٔ بسیاری متغیرات در او با الزام آویختند او را که
۵۴ نمودند * و در کمین و جویای این می بودند که چیزی از دهانش
بچنگ آرند تا جای شکایت از او باشند

باب دوازدهم

۱ در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگرا
پامال مینمودند بشاگردان آغاز تکلم نمود که پیش از همه از
۲ خمیر فریسیان باخبر باشید که این ریاست * زیرا که نیست
چیزی پوشیده که آشکارا نخواهد گردید و نه نهانی که فاش نخواهد
۳ گشت * بجهت آنکه بآنچه در تاریکی گفته اید در روشنی
شنیده خواهد شد و آنچه در خلوت خانها در گوش گفته اید در
۴ بامها منادی خواهد بود * و بشما دوستان خود میگویم که نترسید

از آنانی که چون بدنرا بقتل رسانند زیاده برآن کاری باکس
۵ نتوانند کرد * وشمارا نشان دهم که از چه کس بترسید از آنکس
که بعد از کشتن قدرت آن دارد که در جهنم اندازد آری
۶ میکویم که ازو بترسید * آیا نیست که پنج کنجشک بدو فلس فروخته
میشود وحال آنکه هیچ یک از آنها در نزد خدا فراموش نمیشود
۷ * وتا بموبهای سر شما تمامی شمرده شده است پس نترسید
۸ زیراکه از بسیاری کنجشکان افضلید * ومیکویم شمارا که هر آنکس
که تصدیق کند مرا در حضور مردم فرزند انسان نیز تصدیق کند
۹ ویرا در حضور فرشتکان خدا * وآنکس که مرا انکار کرد نزد مردم
۱۰ انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتکان خدا * وهر آنکس که
نسبت حرفی بخلاف فرزند انسان بزند آمرزیده خواهد شد اما
آنکس که نسبت بروح القدس نا سزا کوید آمرزیده نخواهد شد
۱۱ * چون شمارا درآرند در مجامع ونزد ارباب حکم واقتدار میندیشید
۱۲ که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب دهید یا تکلم نمائید * زیرا
که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شمارا که چه باید کفت
۱۳ * وشخصی از میانهٔ آنکروه کفت ای استاد مقرر فرما که برادر
۱۴ من میراث را با من قسمت نماید * ویرا کفت ای مرد کیست
۱۵ که مرا قاضی یا قاسم بر شما تعین نموده است * وایشانرا فرمود
که زنهار از طمع با حذر باشید زیراکه حیات کسی بفراوانی اموال
۱۶ تعلّق ندارد * واز جهت آنها مثلی را ایراد کرده فرمود که مرد
۱۷ صاحبدولتی را زراعتش بسیار نیکو کردید * او با خود اندیشیده
کفت که چون کنم که جائی را که محصول خودرا در آن انبار

١٨ نمایم ندارم * و گفت که چنین خواهم نمود که انبارهای خود را خراب
نموده بزرگتر سازم و همگی حاصل و مال خود را در آنجا انبار نمایم
١٩ * و با دل خود خواهم گفت که ای دل تو مال انبار برای سالهای
بسیار فراهم آورده حال آرام گرفته بخور و بیاشام و خوشوقتی کن
٢٠ * لیکن خدا ورا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از
٢١ تو باز خواهند گرفت و آنچه اندوخته که را خواهد بود * همچنین
است آنکس که می اندوزد خزانه برای خود و آنچه دولت است
٢٢ نزد خدا پیدا نمی نماید * و شاگردان خویش را فرمود که هم ازین
سبب است که شما را میگویم که جهت نفس خود مندیشید
٢٣ که چه خورید و برای تن که چه پوشید * که جان بیش از خوراک است
٢٤ و تن بیش از پوشاک * و بنگرید کلاغها را که نه تخم کارند و نه درو
نمایند و نه مخزن و نه انبار است آنها را و خدا رزق میدهد آنها را
٢٥ شما چقدر بهتر از مرغان افضلید * کیست از شما که باندیشه
٢٦ تواند یک ذراع بر قامت خویش بیفزاید * پس اگر چیزی باین
٢٧ حقارت را نتوانید کرد چه جهت که در باقی چیزها مضطربید * تامل نمایید
سوسنها را که چگونه میرویند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه میریسند
و من شما را میگویم که سلیمان هم با همه بزرگی خود مانند یکی از
٢٨ اینها پوشیده نشد * پس اگر آن گیاهی را که امروز در صحرا است
و فردا در تنور افکنده میشود خدا باین طور پوشانده پس چه قدر بیشتر
٢٩ شما را ای کم اعتقادان * و شما در تجسس مباشید که چه خورید
٣٠ و چه آشامید و مضطرب مباشید * که تمامی طوایف جهان تمامی این چیزها را
جستجو مینمایند لیکن پدر شما میداند که شما محتاج این چیزها هستید

۳۱ * لیکن بجوئید ملکوت خدارا که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده
۳۲ خواهد گشت * مترسید ای گلهٔ کوچک زیرا که خواهش پدر شما
۳۳ اینست که ملکوت را بشما بدهد * آنچه دارید فروخته بخیرات
بدهید وکیسهائی که کهنه نمی شوند وخزانهٔ که زایل نمی شود در
آسمان بجهت خود پیدا کنید آنجائی که نه دزد نزدیک آید ونه بید
۳۴ خراب کند * زیرا که هرجا که خزانهٔ شماست دل شما نیز خواهد بود
۳۵ * پس بایست که بسته باشد کمرهای شما وافروخته باشد چراغهای شما
۳۶ * وخود باشید مانند آنکسانی که انتظار می کشند آقای خودرا که کی
از عروسی باز آید که چون آید ودر زند دفعةً دررا کشایند
۳۷ * خوشا حال آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا ومن بشما
میگویم که بدرستی که کمر خودرا بسته آنهارا خواهد نشانید ونزد
۳۸ شان آمده آنهارا خدمت خواهد نمود * واگر آید در پاس دویم یا
۳۹ در پاس سیم وچنین یابد پس خوشا حال آن نوکران * وخود
میدانید این را که چناچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام
ساعت آمدی هرآینه بیدار بوده نگذاشتی که خانهٔ اورا نقب زنند
۴۰ * پس شما نیز مهیا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند
۴۱ انسان خواهد آمد * پطرس گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها
۴۲ میگوئی یا آنکه بهمه * خداوند گفت کیست ناظر امین دانشمندی
که آقای او بر سایر نوکرانش مقرّر کرده که حصهٔ نان آنهارا در
۴۳ وقت داده باشد * وخوشا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد
۴۴ که چنین میکند * بشما میگویم بدرستی که اورا بر تمامی اموال
۴۵ خود مختار خواهد ساخت * وچناچه آن نوکر با خود اندیشد که

آقای من در آمدن تأخیر مینماید وآغاز زدن غلامان وکنیزان
۴۶ وخوردن وآشامیدن ومست شدن نماید * آقای آن نوکر در
روزی که منتظر نباشد ودر ساعتی که نداند خواهد آمد واورا دو
۴۷ نیمه ساخته قسمت اورا با بی‌ایمانان مقرر خواهد ساخت * پس
نوکری که خواهش مولای خودرا دانسته در وفق خواهش آماده
۴۸ ننمود وبجا نیاورده باشد بسیار تازیانه خواهد خورد * وآنکس که
ندانسته کرد اموری را که قابل تازیانه باشد قلیلی تازیانه خواهد
خورد وهرکس که ویرا بسیار داده اند ازو بسیار خواهند طلبید
۴۹ وآنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود * ومن
آمده ام که آتش را بر زمین فرود آرم وچه بسیار * خواهم که حال
۵۰ افروخته شود * ومیباشد برای من غسلی که باید بیابم آنرا وچه
۵۱ بسیار در تنگی هستم که تا وقت آن بسر آید * آیا گمان دارید
که من آمده ام که صلح را بزمین آرم نی بلکه میگویم شمارا که
۵۲ مفارقت را * زیراکه ازین وقت پنج نفر از یک خانه دو از سه وسه
۵۳ از دو مفارقت خواهند نمود * وپدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر
ودختر از مادر ومادر شوهر از عروس وعروس از مادر شوهر خود
۵۴ مفارقت خواهند نمود * وهم بخلق گفت که چون ابری را ببینید
که متصاعد از مغرب بینی فی الفور گوئید باران آید وچنین شود
۵۵ * وچون ببینید باد جنوب میوزد گوئید که گرم شود ومیشود
۵۶ * ای ریاکاران روی زمین وآسمانرا میتوانید یافت چگونه این
۵۷ زمانرا نمی شناسید * وچرا از خود نیز انصاف حق نمیکنید
۵۸ * وهنگامیکه با خصم خود نزد حاکم روی در راه جهد کن که تورا

عفو نماید که مبادا ترا بنزد قاضی کشیده قاضی ترا بسرهنگ
٥٩ بسپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد * میگویم ترا که از آنجا
بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی

باب سیزدهم

١ ودر آن هنگام تنی چند حاضر بودند که اورا خبر میدادند از جلیلیان
٢ که پیلاطس خون ایشانرا با قربانیهای ایشان آمیخته بود * وعیسی
ایشانرا جواب داده فرمود که آیا گمان دارید که این جلیلیان
بیش از همه جلیلیان دیگر گناه کار بودند که چنین عذابی را در
٣ یافتند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین
٤ طور هلاک خواهید شد * ویا آن هجده نفر که برج در سیلوحا بر
آنها فرود آمده آنهارا هلاک نمود گمان دارید که بیش از همه
٥ ساکنان اورشلیم بدکار میبودند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر
٦ شما توبه نکنید بهمین طور همه هلاک خواهید شد * واین مثل را
فرمود که شخصی را درخت انجیری بود که در تاکستانش غرس
٧ نموده بودند وآمده ثمر آنرا جستجو کرده نمی یافت * تاک نشانرا
گفت که حال سه سالست که می آیم وثمر این نهال انجیررا
٨ جسته نمی یابم آنرا ببُر چرا بار این زمین باشد * در جواب گفت
ای آقا امسال دیگر آنرا واگذار که اطراف آنرا بکنم وکود اندازم
١٠ * آن هنگام اگر ثمر آورد وهو المطلوب والّا آنرا ببر * ودر روز
١١ سبت در یکی از مجامع وعظ می نمود * وناگاه زنی بود که از
مدت هجده سال روح ضعف داشت وخم شده مطلقا نمی
١٢ توانست که راست نشیند * عیسی اورا ملاحظه فرموده اورا

۱۳ خوانده گفت ای زن از ضعف خود رهیدی * و دستهای
۱۴ خود را بر او نهاده وقتی راست شد و خدا را سپاس می نمود * پس
بزرگ مجمع بهم برآمده زیرا که عیسی او را در سبت شفا بخشید
و مردم را گفت که شش روز می باشد که در آن باید کار کرد
۱۵ در آن باید آمده شفا یابید نه در روز سبت * خداوند او را جواب
فرمود که ای مکار آیا هر یک از شما در سبت گاو یا الاغ خود را
۱۶ از آخور باز نمی نماید که برده آب دهد * آیا این زنی که دختر
ابراهیم است و شیطان او را حال هجده سال است که بند نموده
۱۷ است نبایست او را در روز سبت از این بند رها نمود * و چون
این سخنان را میفرمود همگی مخالفان او خجل گشتند و تمامی خلق
بجهت کارهای عظیمی که از او صادر می شد خوشوقت می بودند
۱۸ * و فرمود که ملکوت خدا چه چیز را ماننده می آید و چه چیز تشبیه نمایم
۱۹ * دانه خردل را ماند که شخصی گرفته در باغ خود انداخت پس
رویید و درخت بزرگ شد و مرغان هوا در شاخهای آن
۲۰ مسکن نمودند * و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیز تشبیه نمایم
۲۱ * خمیرمایه را ماند که زنی گرفته در سه کیله آرد پنهان نمود تا تمامی
۲۲ که بر آن خمیر شود * و شهر بشهر و ده بده تعلیم میداد و وعظ
۲۳ مینمود و بجانب اورشلیم توجه مینمود * شخصی وی را گفت ای آقا آیا قلیلی
۲۴ میباشند که نجات می یابند او در جواب ایشان فرمود * جهد
کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که شما را میگویم که بسیاری در
۲۵ داخل شدن طالب میباشند و نتوانند توانست * و بعد از آنکه
صاحب خانه برخاسته در را بسته باشد و شما از بیرون ایستاده

دررا بکوبید وآقا آقا نمائید که از برای ما دررا باز کن در جواب
۲۶ خواهد گفت که من شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید * وآنگاه
خواهید گفت که پیش روی تو خورده ایم وآشامیده ایم وتو در
۲۷ کوچهای ما وعظ کردهٔ * واو خواهد گفت که من شمارا میگویم که
شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید دور شوید از من ای همه
۲۸ کنندهگان کارهای ناصواب * در انجا که گریه وفشار دندان خواهد
بود چون ابراهیم واسحاق ویعقوب وهمگی پیغمبران را بینید که
۲۹ در ملکوت خدا میباشند واینکه شمارا بیرون مینمایند * واز مشرق
ومغرب وشمال وجنوب خواهند آمد ودر ملکوت خدا خواهند
۳۰ نشست * وهرآینه کسانی که در آخر هستند اوّل خواهند بود
۳۱ وکسانی که اوّل هستند آخر خواهند بود * ودر آنروز فریسی چند
آمده ویرا گفتند که از اینجا بیرون آمده برو زیرا که هیرودیس
۳۲ میخواهد که تورا بقتل رساند * ایشانرا فرمود که شما بروید وبآن
روباه بگوئید که حال من دیوانرا بیرون مینمایم وامروز وفردا شفاهارا
۳۳ باتمام میرسانم وروز سیوم کامل میشوم * واما بایست که من
امروز وفردا وپس فردا در راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ
۳۴ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته شود * ای اورشلیم اورشلیم که
پیغمبرانرا بقتل میرسانی وسنگسار مینمائی کسانی را که بتو فرستاده
شده اند چند دفعه خواستم که فرزندان تورا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ
۳۵ بچههای خودرا زیر پرهای خود جمع کند وشما نخواستید * اینک خانهٔ شما
ویران کرده گذاشته میشود از برای شما ومیگویم شمارا که مرا نخواهید
دید تا آنروزی که گوئید میمون آنکس است که باسم خداوند می آید

باب چهاردهم

۱ اتفاقاً در خانهٔ یکی از بزرگان فرنسیان در روز جشن جهت
تناول طعام داخل گردید و ایشان او را مترقب نمودند
۳ * و شخصی نزد وی بود که مستسقی بود * بعض فقها
و فریسیان را مخاطب فرموده گفت که آیا شفا بخشیدن در جشن
۴ رواست * ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته شفا بخشیده
۵ رها نمود * و بایشان جواب داده فرمود که کیست از شما که اگر
حمار یا گاو او در چاه افتد در روز جشن فی الفور آنرا بیرون خواهد
۷ کشید * و آنها در مقابلات از جواب عاجز ماندند * و از جهت
مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون ملاحظه نمود که چگونه ایشان
۸ صدر مجلس را اختیار کردند * پس فرمود ایشان را که چون کسی
ترا در زفافی بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصی
۹ معززتر از تو او هم خوانده باشد * آنکس که هر دو را خوانده است
آمده بتو گوید که جای را باینکس بده آنوقت تو با نهایت خجالت
۱۰ پائین ترا اختیار کنی * بلکه چون بخوانند ترا رفته در جای
پائین تر بنشین تا چون آنکس که ترا خوانده است آید بتو گوید
ای دوست بالاتر نشین آنوقت ترا در میان همنشینان عزت
۱۱ خواهد بود * زیرا که هر کس که خود را بلند نماید ذلیل خواهد
۱۲ شد و هر که خود را ذلیل نماید بلند خواهد شد * و آن شخص که
او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی
دوستان خود یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند خود را
مخوان مبادا که ایشان نیز ترا دعوت خوانده ترا عوض داده شود

۱۳ * بلکه چون ضیافت نمائی فقیران وشلان ولنکان وکوران را
۱۴ بخوان * وخوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند
تورا عوض دهند پس در قیامت راستان تورا عوض داده خواهد
۱۵ شد * وشخصی از همنشینان که این سخن را شنید ویرا کفت
۱۶ خوشا حال آنکس که نانرا در ملکوت خدا خورده باشد * او ویرا
۱۷ کفت که شخصی ضیافت عظیمی نموده بسیاریرا خواند * ودر
ساعت موعود ملازم خودرا فرستاده که طلبیده کانرا بکوید که بیائید
۱۸ زیرا که حال همه چیز آماده است * وهمه باتّفاق شروع در عذر
خواهی نمودند نخستین باو کفت که من قطعهٔ زمینی را خریده ام
وضرور است که رفته آنرا ببینم از تو خواهش مینمایم که مرا معذور
۱۹ داری * دیکری کفت که من پنج جفت کاو خریده ام میروم که
۲۰ آنهارا آزمایش کنم از تو سوآل مینمایم که از من در کذری * دیکری
۲۱ کفت که من زنی کرفته ام از آن سبب نمی توانم آمد * پس آن
نوکر آمده مولای خودرا ازین نقلها خبر داد آنکاه صاحب خانه را
خشم کرفته ونوکر خودرا کفت در میدانها وکوچهای شهر بتعجیل
۲۲ برو وفقیران وشلان ولنکان وکوران را باینجا حاضر کن * وملازم
کفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودی شد وهنوز مکان خالیست
۲۳ * آقا ملازم را کفت براهها وخیابانها برو وبابرام داخل بکردان تا که
۲۴ خانهٔ من پر شود * زیرا میکویم شمارا که هیچ کس از آنمردان که
۲۵ خوانده شده بودند شام مرا نخواهد چشید * وجمع کثیری همراه
۲۶ وی میبودند رورا کردانیده بایشان فرمود * که اکر کسی بنزد من
آید که پدر ومادر وزن وفرزندان وبرادران وخواهرای بلکه جان

۲۷ خودرا دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد * وهرکس که
صلیب خودرا بر ندارد وبعقب من نمی آید او نیز شاگرد من نمی
۲۸ تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن نماید که برجی را
بسازد اول ننشیند ومخارج خرجش را نفهمد که آیا برای اتمامش
۲۹ کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده باشد
۳۰ بر اتمامش قادر نباشد وآنانکه بینند شروع در تمسخر نمایند * وگویند
۳۱ که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اتمامش قادر نبود * یا
کدام سلطان رود که با سلطان دیگر جنگ نماید که اول ننشیند مشورت
تامل نماید که آیا با ده هزار نفر میتواند بآنکس که با بیست هزار
۳۲ نفر می آید مقابله نماید یا نه * والا چون او هنوز دور است
رسولی را فرستاده خواهش میکند چیزی را که مناسب صلح
۳۳ باشد * وهمچنین هر یک از شما که خودرا از هرچه مال خود
۳۴ آزاد نسازد شاگرد من نمی تواند بود * نمک خوب است واگر نمک
۳۵ بی مزه بماند بکدام چیز اصلاح خواهد شد * نه برای زمین و نه
بجهت مزبله مصرف دارد بیرونش میاندازند هرکس که گوش
شنوا دارد بشنود

باب پانزدهم

۱ چون تمامی باجگیران وخطاکاران نزدش می آمدند که سخنش را
۲ استماع نمایند * فریسیان وفقیهان لندلند می کردند ومیگفتند
۳ که این شخص گناهکاران را می پذیرد وبا آنها میخورد * واو از
۴ برای ایشان این مثل را آورده میگفت * که کیست از
شما که صد گوسفند داشته باشد وچون یکی از آنها را گم کند آن

نود ونه را در صحرا ترک نکند وبعقب گم شده نرود تا وقتی که اورا
۶ بیابد * پس یافته بر شانهای خود بخوشنودی گذارد * وبخانه رسیده
دوستان وهمسایگانرا طلب نماید وگوید که با من در خوشوقتی
۷ شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شدهٔ خودرا یافتم * ومن
شمارا میگویم که بهمین طور آن خوشنودی که در آسمان برای
یک خطاکار توبه کننده است بیش از آنست که برای نود ونه
۸ از راستان که احتیاج بتوبه ندارند * وکدام زنست که ده درم
داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را نیفروزد وخانه را جاروب
۹ نماید وبسعی تفحص نکند تا وقتی که بیابد * وچون یابد دوستان
وهمسایگان را فراهم آرد که با من در خورسندی شریک باشید
۱۰ زیرا که درم گم شدهٔ خودرا یافتم * ومن بشما میگویم که همچنین
است از خوشی از برای فرشتگان خدا برای یک گناهکار توبه
۱۲ کننده * وگفت شخصی دو پسر داشت * جوانتر از آنها پدررا
گفت ای پدر رسد مالی که بمن افتد بده پس مال را در میانهٔ
۱۳ آنها قسمت کرد * بعد از چندی پسر کوچک اموال خودرا جمع
نموده بمملکت بعیدی سفر نموده ودر آنجا بگذران بیجا اموال
۱۴ خودرا صرف نمود * وچون همه را خرج کرد گرانی سخت از آن
۱۵ ملک پیدا شد واو رو باحتیاج آورد * پس رفته بیکی از اهل آن
ملک خودرا بسته آنشخص اورا بکشتهای خود میفرستاد که خوکانرا
۱۶ چراند * وآرزو داشت که زان سبوسهائی که خوکان میخوردند
۱۷ شکم خودرا سیر نماید هیچ کس ویرا نمیداد * وآخر باخود آمده گفت
چند مزدوری پدر من نان فراوان دارند ومن بگرسنگی هلاک

۱۱ است وخاین در قلیل نیز در کثیر خاین است * چون شما
دولت ناصواب را امین نبودید کیست آنکه دولت باصواب را
۱۲ بشما سپارد * وچون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید
۱۳ کیست که مال شمارا بشما گذارد * ونشاید که ملازمی دو مولی را
خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن دارد ودیگری را دوست یا
آنکه یکی را مصاحب باشد وتحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که
۱۴ خدارا وهم ممونارا بندگی نمود * وفریسیان که زر دوست بودند
۱۵ تمام این سخنان را شنیدند واورا تمسخر مینمودند * وایشانرا گفت
که آنان هستید که در نزد خلق خودرا مصفی مینمائید لیکن از دلهای
شما خدا آگاهست که آنچه نزد خلق مطلوبست آن نزد خدا
۱۶ مبغوض است * وشریعت وپیغمبری بود تا یحیی را واز حال
بشارت داده میشود بملکوت خدا وهرکس بسعی در آن درمی
۱۷ آید * وآسانتر است آسمان وزمین را زایل شدن از آنکه
۱۸ نقطهٔ از شریعت زایل شود * وهرکس که طلاق دهد زنی را که
زن اوست وگیرد دیگری را زانیست وهرآنکس که آن زن
۱۹ مطلقه را گیرد نیز زانیست * وصاحب مکنتی بود که پوشش سرخ
۲۰ وحریر پوشیدی وهر روز بسرور وعیش متنعمانه نمودی * ومفلسی بود
۲۱ لعاضر نام که با بدن مجروح بر آستانش افتاده بود * ودوست
نیازمند بود که سیر شود از لقمههائی که از خوان صاحب دولت
۲۲ می افتاد وسگان آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند * وچنین
شد که آن فقیر را مرگ دریافت وملایک اورا تا بپهلوی ابراهیم
۲۳ بردند وآن غنی نیز مرد وبخاکش سپردند * ودر جهنم چون

بعقوبت گرفتار میبود چشمهای خودرا گشوده ابراهیمرا از دور
۲۴ دید ودر پهلویش لعاضررا * وخروش بر آورده گفت که ای پدر
من ابراهیم بر من رحم نما وبفرست لعاضررا که سرانگشت
خودرا در آب نموده زبانمرا خنک گرداند زیراکه درین شعله معذبم
۲۵ * پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یاد آر از آنکه تو درایام حیات
چیزهای نیکرا بخود تصرف نمودی وچنین بود مر لعاضررا بلاها
۲۶ پس اوست حال در تسلی وتو در عذاب * وعلاوه براین همه
میانهٔ ما وشما درهٔ عظیم است که تا کسانی که خواهند ازاینجا
عبور نموده بنزد شما آیند نتوانند ونه آنکسانیکه آنجا هستند توانند
۲۷ بنزد ما آیند * گفت پس ای پدر از تو استدعا مینمایم که تو اورا بخانهٔ
۲۸ پدرم فرستی * زیراکه پنج برادر که مراست آگاه سازد که مبادا
۲۹ آنها نیز باین مکان عذاب در آیند * ابراهیم اورا فرمود که موسی
۳۰ وپیغمبرانرا دارند از آنها بشنوند * گفت نی ای پدر من ابراهیم
بدرستی که درصورتی که یکی از مرده گان بر ایشان در آید تایب
۳۱ شوند * باز فرمود درصورتی که موسی وپیغمبرانرا نگروند چنانچه
از مرده گان هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود

باب هفدهم

۱ وفرمود شاگردانرا که لا بد است از آمدن چیزهای نا ملایم ووای
۲ بر آنکس که بوساطتش بوجود آید * وبهتر است اورا که سنگ
آس بگردن او آویخته بدریایش در اندازند از آنکه یکی ازین
۳ اطفال را به لغزش در آرد * از خود احتراز نما وچون برادرت با
۴ تو خطا نماید متنبه اش ساز وچون توبه نماید به بخش اورا * وچنانچه

در روزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نموده و در روزی هفت کرت
بسوی تو آمده گوید که توبه میکنم هرآینه ترا است آمرزیدنش
٥ * وحواریان بخداوند عرض کردند که زیاده گردان ایمان ما را
٦ * خداوند فرموده چنانچه شما ایمان را بقدر دانهٔ خردلی میداشتید
هرآینه هرگاه باین درخت افراغ می گفتید که کنده و در دریا نشانده
٧ شو اطاعت میکرد * واز شما کیست که داشته باشد غلامی که
خویش نماید یا بچراند وچون از کشت باز آید الان گویدش که
٨ بیا بنشین * ونگویدش که چیزی برای آشامم آماده کن و کمر در
خدمتم بسته تا آنکه بخورم و بیاشامم و بعد از آن تو خود بخور و بیاشام
٩ * آیا که ممنون شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آورد ظن
١٠ ندارم * و همچنین است شما را چون آنکه مقرر شده است کرده
باشید بگوئید که ما بندگان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب
١١ بود کردنش بجا آوردیم * و هنگامی که در راه اورشلیم سفر مینمودند
١٢ چنین شد که از میانهٔ سامریه و جلیل عبور نمود * وچون در قریهٔ
از قراء درآمده ده نفر مبروص او را استقبال نموده از دور ایستادند
١٣ * وایشان صدا را بلند کرده گفتند که ای عیسی مخدوما بر ما ترحم
١٤ فرما * پس نظر انداخته فرمود که رفته خود را بکاهنان نشان دهید
١٥ وبوقوع رسید که در هنگام رفتن ایشان پاک گردیدند * ویکی از
١٦ آنها چون دید که شفا یافت باواز بلند حمدگویان برگشت * واو را
١٧ شکرگویان بپا افتاد وآنکس سامری بود * وعیسی جواب داده
١٨ فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن دیگر * آیا
یافت نشدند کسانی که برگردند و حمد کنند خدا را جز آن غریب

٢٠ * پس اورا گفت که خیز وروکه ایمانت ترا رهانید * وچون
فریسیانش پرسیدند که کی در آید ملکوت خدا ایشان را جواب
٢١ داده فرمود که ملکوت خدا با نگاهبانی نیاید * ونخواهند گفت که
اینک اینجا وهمانا آنجاست زیرا که ملکوت خدا شماراست در
٢٢ درون * وفرمود شاگردان را که ایامی آید که آرزو کنید که بینید
٢٣ روزی از روزهای فرزند انسانرا ونشاید که بینید * وبشما خواهند
گفت که اینک اینجا واینک آنجاست بیرون نروید ونیفتید در
٢٤ عقب او * زیرا چون برق که از طرف آسمان نمودار شده تا طرف
دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز خود
٢٥ * لیکن بایدش اول که بسیار عذاب کشیده وازین طبقه خواری
٢٦ یابد * وچنانچه در ایام نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان
٢٧ خواهد بود * میخوردند می آشامیدند زن میبردند شوهر میکردند تا
٢٨ آنروزیکه نوح بکشتی در آمد وطوفان آمده همه را فرو گرفت * وچنانچه
در ایام لوط خوردند وآشامیدند وخریدند وفروختند نشاندند وساختند
٢٩ * در روزی که لوط از سدوم در آمده آتش وگوگرد از آسمان
٣٠ باریدن گرفته تمامی را در گرفت * چنین خواهد بود در روزیکه فرزند
٣١ انسان آشکارا شود * در آنروز کسی که بر بام باشد واسبابش در خانه
برای گرفتنش نزول نکند وآنکس که در کشت است نیز رجعت
٣٣ ننماید * یاد آرید زن لوطرا * وهر آنکس که خواهد نگاهدارد جان خودرا
٣٤ هلاکش کند وآنکس که هلاک کند آنرا حیاتش دهد * ومن
شمارا میگویم که در آن شب دو نفر که بریک سریر باشند یکی
٣٥ گرفته ودیگری گذاشته شود * وخواهند بود دو زن که آس نمایند که

٣٦ یکی گرفته ودیگری گذاشته خواهد شد * دو نفر در کشت
خواهند بود که یکی زانها دستگیر ودیگری رستگار خواهد شد
٣٧ * ایشان گفتندش کجاست یا خداوند او فرمود که هرجا که
مردار افتاد کرکسها جمع گردند

باب هجدهم

١ وبر ایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه
٢ دعا کنید وکلال نیابید * وگفت که قاضی در شهری بود نه از
٣ خدا ترس ونه از مردم شرم میکرد * ودو بیوه در آن شهر که پیوسته
٤ بنزدش آمده میگفت که انتقام مرا از خصم من بکش * ومدتی
نخواست لیکن بعد بخود اندیشید که هرچند نه از خدا ترس ونه از
٥ خلق شرم دارم * لیکن چون این بیوه پر مصدع است بدادش
رسم که از کثرت آمدنش مبادا ودائم عاقبت پریشان شود
٧ * خداوند فرمود که بشنوید آنچه آن قاضی نا راست گفت * آیا
نیست خدا که برای برگزیدگان که شب وروز اورا خوانند
٨ انتقام کشد وهرچند تاخیر کند * ومن شمارا میگویم که بزودی از
برای آنها انتقام خواهد کشید وآیا چنین است که چون فرزند
٩ انسان آید ایمان را بر زمین خواهد یافت * وبر کسانی که برخود
اعتماد میداشتند که نیکو کارانند ودیگرانرا بحقارت می نگرند این
١٠ مثل را زد * که بقصد نماز گذاردن دو نفر یکی فریسی ودیگری باج
١١ خواه بهیکل روان شدند * وفریسی ایستاده اینگونه در نفسش دعا
مینمود که خدایا ترا حمد میکنم که نیستم چون دیگران ظالم
١٢ ونا راست وزناکار ویا چون این باج گیر * ودر هفته دو روز روزه

۱۳ دارم وعشر از همهٔ مال خودرا ایثار میکنم * وآن عشار دور
ایستاده نمیخواست که چشمان را هم بسوی آسمان کند لیکن بر
۱۴ سینهٔ خود زده می گفت خدایا بر من به بخش که گناه کارم * ومن
شمارا میگویم که اینکس مصفی بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا
که پست شود هر آنکس که خودرا بلند بیند وبلند شود هرکه
۱۵ خودرا پست بیند * وطفل چندی را به پیشش آوردند که مس
۱۶ نماید چون تلامیذش آنهارا دیدند ملامت نمودند * اما عیسی آنهارا
خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدم آیند ومانع نشوید زانروکه
۱۷ ملکوت خدا زان اینچنین کسانست * وبه تحقیق که بشما میگویم
که هرکه نه پذیرد ملکوت خدارا چون طفل داخل آن نخواهد
۱۸ شد * ورئیس پرسیدش که ای استاد نیکو چون سازم که حیات
۱۹ جاودان را دریابم * عیسی گفتش چرا نیکو خوانی مرا نیکو نیست جز
۲۰ یکی که او خداست * وتو خود شناسی احکام را زنا مکن وقتل مکن
۲۱ ودزدی مکن وگواهی دروغ مده وپدر ومادر خودرا محترم دار * او
۲۲ گفت خود این همه را از جوانی نگاه داشته ام * عیسی چون که
این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز تورا باقیست هر
آنچه داری بفروش وبمسکینان ده که در آسمان خواهد بود برای
۲۳ تو گنجی وبیا ومرا متابعت نما * وچون این سخن را شنیده بسیار
۲۴ غمگین گشت زیراکه اموال فراوان داشت * چون عیسی
اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را
۲۵ که صاحبان دولتند درآمدن در ملکوت خدا * زیرا آسانتر است
شتر راکه در چشمهٔ سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در

ملکوت خدا داخل شود * و گفتندش کسانی که شنیدند پس چه
کس تواند که یابد نجات را * فرمود که چیزهائی که نزد خلق محال
۲۸ است نزد خدا ممکن است * پطرس گفت که اینک ما تمامی
۲۹ چیزها را واگذاشته ترا پیروانیم * آنها را فرمود که من شما را می گویم
بدرستی که نیست کسی که خانه یا والدین یا برادران یا زن یا
۳۰ فرزندان را بجهت ملکوت خدا واگذارد * و چندین مرتبه زیاده تر
از آن را نیابد در این جهان و نیز در آن جهان حیات جاوید را
۳۱ * و آن دوازده تن را برداشته ایشان را فرمود که اینک بسوی
اورشلیم روانیم و آنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر
۳۲ فرزند انسان کامل میگردد * زیرا که بقبایل سپرده شود و تمسخر
۳۳ و ظلم یابد و بر او آب دهن خواهند انداخت * و او را چوب زده
۳۴ خواهندش کشت و روز سیم برخاسته خواهد شد * و آنها این
سخنان را مطلق درک نکرده و این کلام بر ایشان مخفی ماند و آنچه
۳۵ میفرمود نیافتند * و در زمانی که نزدیک اریحا بود کوری بر سر راه
۳۶ نشسته سؤال مینمود * دریافت که جمعی در گذارند پرسید که
۳۸ چیست این * گفتندش که عیسی ناصری در گذار است * با
۳۹ فغان گفت که ای عیسی ابن داود رحم کن بمن * و آنکسان
که در پیش میرفتند او را منع کردند که خموش باش لیکن او
۴۰ بیش از پیش فریاد کرد که ای ابن داود رحم کن بمن * عیسی
توقف فرموده فرمود که او را بنزدیکش آورند چون نزدیک شد
۴۱ پرسیدش * ترا چیست خواهش که برای تو کنم عرض کرد که
۴۲ خداوندگارا خواهم که بینا شوم * و عیسی فرمود که بینا شو که

۴۳ ایمانت ترا رستکار ساخت * در حال بینا شده خدارا حمدکویان
در عقبش در آمد و جمیع مردمش دیدند و خدارا ستایش کردند

باب نوزدهم

۲ وچون داخل شد بریحا را عبور * بود مردی که زکی نامیده شده
۳ بود و بود از بزرکان باج خواهان و صاحب دولت بود * وخواهشمند
بود که عیسی را دیده بیند که او چکونه است و از کثرت خلق
۴ مقدورش نبود زیراکه بود قصیر القامت * پس پیش دوید و بر
درخت افراغی برآمد تا نظاره اش نماید زیراکه او اراده داشت
۵ که ازآنراه عبور نماید * وچون عیسی بانمکان رسید بالا نکریست
و اورا دیده کفت ای زکی بشتاب وپائین آکه باید مرا که امروز در
۶ خانه ات بسر آرم * پس بسرعت نزول نموده اورا بخرمی
۷ پذیرفت * پس چون همکی نکریستند آن مقدمه را همهمه در
آنها افتاده کفتند که با مردی کناه کار برآمده خوش نشسته است
۸ * وزکی برپا ایستاده با خداوند عرض کرد که الحال خداوندا نصف
مال خودرا بمساکین میدهم وچنانچه کسی را در مال مغبون کرده
۹ باشم چهار مقابله اش باز دهم * عیسی باو فرمود که امروز
رستکاری باین دودمان رسید زانرو که این نیز از اولاد ابراهیم
۱۰ است * که فرزند انسان آمده است که کم شده کانرا طلب
۱۱ نموده رستکار نماید * وهنکامی که ایشان می شنیدند این سخنانرا
برآن افزوده مثلی آورد چونکه نزدیک باورشلیم بود وایشانرا کمان
۱۲ این بود که آلان ملکوت خدا آشکارا خواهد شد * پس فرمود که
شخص شریفی بقصد مرز دوری روان شد که تا مملکت برای

۱۳ خود تحصیل نموده عود نماید * پس ده تن از بندگان خود را خوانده
۱۴ و ده قنطار بآنها داد و گفت که تا باز گشتنم معامله کنید * و امّا
مردمان شهرش عداوت داشتند و پس ازو پیغام فرستاده گفتند
۱۵ که ما اینکس را نخواهیم که بر ما امیر باشد * و چون آن مملکت را
یافته رجعت نمود و باحضار غلامان خویش که زر را بآنها سپرده بود
۱۶ فرمان داد که دریابد هریک چه نفع نموده است * پس اوّل
آمده گفت ای آقا یک قنطار تو ده قنطار نفع نموده است
۱۷ * پس اورا گفت مرحبا ای غلام نیکو از آنجا که تو امین بودی
۱۸ این قلیل را پس تورا بر ده شهر امارتست * و دیگری آمده گفت
۱۹ ای آقا یک قنطار تو پیدا نموده است پنج قنطار را * باو نیز
۲۰ گفت که تورا نیز بر پنج شهر امارتست * دیگری آمده گفت ای
آقا یک قنطار تو اینک موجود است آنرا در صندوقی نگاه داشته
۲۱ ام * زیرا که تو مردی بغایت تند مزاج و من از تو مخوف بودم
۲۲ بعلت آنکه خود نگذاشته بر میداری و نزرع ناکرده میدروی * باوی
گفت که تورا بحرف خودت الزام دهم ای غلام نا شایسته تو
چون دانستی که مردی تند مزاجم نگذاشته بر میدارم و نکاشته میدروم
۲۳ * پس چونست که زر مرا بتخت صرافی ننهادی که چون من
۲۴ آیم آنرا با نفعش بگیرم * و گفت حاضران را که قنطار را از او گرفته
۲۵ تسلیم آن دیگری که ده قنطار زان اوست نمائید * پس اورا
۲۶ گفتند ای آقا اینست صاحب ده قنطار * و من شمارا میگویم که
بهرکس که دارد داده خواهد شد و آنکس که ندارد و دارد گرفته خواهد
۲۷ شد چیزی که دارد * و آنانی که از عداوت نمیخواستند که من بر

ایشان امارت نمایم در این جا حاضر نمائید ودر برابرم بقتل رسانید
۲۹ * وچون این را کفت پیشتر بسوی اورشلیم روان شد * وچون
بنزدیکی بیت فاکی وبیت عنیه بنزدیکی کوه مسمی بزیتون رسید
۳۰ دوتن از شاکردان خودرا فرستاد * وفرمود بقریهٔ برابر در آئید ودر
درآمدن درآن کرهٔ خری می یابید بسته که هیچ کس کاهی بر او
۳۱ ننشسته است باز نموده آریدش * واکر کسی شمارا پرسد که چرا
این را باز میکنید اورا باین قسم جواب دهید که خداوندکار بآن
۳۲ محتاجست * وایشان که فرستاده شدند رفته آنچنان یافتند
۳۳ که او بآنها فرموده بود * وهنکامی که کره را باز می کردند مالکانش
۳۴ کفتند که چرا این را باز می کنید * کفتند که خداوندکار بآن
۳۵ احتیاج دارد * پس آنرا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا بر او
۳۶ افکنده عیسی را برآن سوار نمودند * وهنکام رفتن رخت خودرا
۳۷ در راهش کسترانیدند * چون نزدیک بدامن کوه زیتون رسید
همکی جماعت شاکردانش شروع نموده بخوشوقتی خدارا حمد
۳۸ میکردند باواز بلند بعلت آن معجزهائی که دیده بودند * ومیکفتند
که خجسته باد پادشاهی که باسم خداوند می آید وآرام در آسمان
۳۹ وجلال در عالم بالا * وچندی از فریسیان از آن جمع کفتندش
۴۰ که ای استاد شاکردان خودرا منع نما * پس ایشانرا جواب داده
کفت که من شمارا میکویم که اکر اینان خاموش باشند سنکها
۴۱ فریاد خواهند نمود * وچون نزدیک رسید وشهررا دید برآن
۴۲ کریست * وکفت تو بلی تو کاش آنچیزهای که تورا موجب آرام
بودند در این روزهائی که مالکش هستی می شناختی وحال دیکر

۴۳ از چشمان تو نهانند * زیرا که می آید ایامی بر تو که اعدای تو برگرد
تو احاطه نموده بخندق وترا محصور خواهند ساخت واز همه
۴۴ اطراف ترا بتنگی خواهند در آورد * وترا وفرزندانت را در تو
بزمین خواهند انداخت وسنگی بر سنگی در تو قرار نخواهند
۴۵ واشت زیرا که نشناختی ایام توجه خودرا * ودر هیکل در آمده به
بیرون نمودن کسانی که در آن میفروختند ومیخریدند آغاز فرمود
۴۶ * وبانها گفت که مرقوم شده است که خانه من عبادت خانه
۴۷ است شما آنرا مغارهٔ دزدان نموده اید * هر روز در هیکل تعلیم
میداد وبزرگان کاهنان ونویسندگان وپیشوایان مردم خواستند
۴۸ که هلاکش نمایند * ونداستند که چون کنند زیرا که همگی مردم
برشتهٔ استماع خودرا باو در آویخته بودند

باب بیستم

۱ ودر یک روزی از آن روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او درون
هیکل بود ومر خلق را تعلیم میداد وبشارت میفرمود رؤسای کهنه
۲ وفریسیان با بزرگان آمده * گفتندش که بگوی مارا که تو بچه
اقتدار این را میکنی وآن کیست که داده است این اقتدار را
۳ بتو * او در جواب فرمود که من نیز از شما یک سخن می پرسم
۵ بمن بگوئید * که آیا غسل یحیی بود از آسمان یا از خلق * آنها با خود
اندیشیدند که اگر گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چرا بوی
۶ اعتقاد نداشتید * واگر گوئیم که از مردم بود همه خلق مارا سنگسار
۷ کنند زیرا که یحیی را این شخص پیغمبر دانند * پس جواب گفتند
۸ که ندانستیم که از کجا بود * وعیسی ایشانرا گفت که من بشما

۹ نیز نگویم که این کارها را بچه اقتدار کنم * وشروع نموده این مثل را
برای مردم آورد که شخصی تاکستانی را غرس نموده بدهقانانش
۱۰ سپرده خود مدّتی مسافرت اختیار نمود * ودر موسم ملازمی را بنزد
دهقانان فرستاد تا ثمرهٔ آن تاکستانرا بوی تسلیم نماید لیک
۱۱ دهقانانش زده تهی دست بازگردانیدند * دیگر بار ملازمی دیگررا
فرستاد ایشان اورا نیز زده خفیفش نموده تهی دست پس
۱۲ فرستادند * او نیز ثالثا ملازمی را فرستاده ایشان اورا زخم زده
۱۳ بیرونش نمودند * صاحب تاکستان گفت که چون کنم میفرستم
۱۴ فرزند محبوب خودرا که شاید چون بینندش خجل شوند * چون
دهقانان ویرا دیده با خود تصور نموده گفتند که این وارثست بیائید
۱۵ که تا اورا بکشیم ومیراث از آن ما شود * پس از تاکستانش
بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان با ایشان چه خواهد نمود
۱۶ * او خود آید دهقانانرا هلاک نموده تاکستانرا بدیگران خواهد
۱۷ سپرد آنها شنیده گفتند این خود مبادا * او در آنها نگریسته فرمود
چیست آنچه نوشته شده است که سنگی که معمارانش رد نموده
۱۸ اند سر زاویه واقع شده است * هرکس که بران سنگ افتد
۱۹ خورد میشود وآنکس که براو افتد نرم خواهد شد * پس قصد نمودند
کاهنان بزرگ ونویسندگان که در همان ساعت دستها براو
اندازند واز مردم ترسیدند زیراکه دانستند که قصدش از این مثل
۲۰ ایشان بود * پس فرصت جسته فرستادند جواسیس چندرا که
خودرا صالح مینمودند تا که سخنی از وی بچنگ آرند که اورا باقتدار
۲۱ وقدرت حاکم سپارند * پس ایشان پرسیدندش که ای استاد

دانیم که تو آنچه گوئی وتعلیم دهی محض صوابست ونظر در
۲۲ ظاهر نمیکنی بلکه راه خدارا براستی میخوانی * آیا جایز است که ما
۲۳ قیصررا جزیه دهیم یا نه * وچون مکر ایشانرا دانست گفت
۲۴ ایشانرا چرا تجربه ام میکنید * نشان دهید بمن دیناریرا که نقش
۲۵ وسکه که را دارد پس جواب داده گفتندش که قیصررا * آنهارا
گفت که پس آنچه زان قیصر است بقیصر واگذارید وآنچه از
۲۶ خداست بخدا * ونتوانستند بسخنش در نزد مردم چنگ زنند پس
۲۷ از جوابش حیران مانده ساکت شدند * تنی چند از زادوقیان که
۲۸ منکر قیامتند پیش آمده پرسیدندش * وگفتند ای استاد موسی
برای ما نوشته است که اگر برادر کسی بمیرد که زنی داشته ودر
هنگام مردن بی فرزند باشد باید برادرش زن اورا گرفته نسلی
۲۹ بجهت برادر خود جاری سازد * وبودند هفت برادر ونخستین
۳۰ زنی را گرفته بی فرزند وفات یافت * ودومین آنزن را گرفته او
۳۱ نیز لاولد فوت شد * سیمین اورا گرفته وهمچنین آن هفت
۳۲ نفر نماند آنهارا فرزندی ومردند * ودر آخر همه آنزن نیز وفات
۳۳ یافت * پس او در قیامت زن کدام یک از ایشان خواهد
۳۴ بود زیرا که هر هفت اورا گرفتند * وعیسی ایشانرا در جواب فرمود
۳۵ که ابنای روزگار راست نکاح نمودن ونکاح کرده شدن * واما
کسانیرا که سزاوار است که بدست آرند آنجهانرا وقیامترا از
۳۶ مردگان نه تزویج میکنند ونه تزویج کرده میشوند * ونیز نمیتوانند
که باز بمیرند زیرا که ایشان ملکرا مانند وایشانند فرزندان خدارا
۳۷ زیرا که فرزندان قیامت هستند * واینکه مردگان بر میخیزند موسی

نیز اشارت فرمود در حدیث بوته چون گوید خداوندرا خدای
۳۸ ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب * خدانیست زان
مرده‌کان بل زان زنده کانست زیرا که نسبت باو همه زنده اند
۳۹ * پس بعضی از نویسنده‌کان جواب دادند که ای استاد نیکو
۴۰ گفتی * وبعد از آن جرأت ننمودند که هیچ چیزرا ازو سؤال نمایند
۴۲ * وآنهارا فرمود که چه گونه گویند که مسیح پسر داود است * وحال
آنکه داود خود میگوید در کتاب مزامیر که خداوند بخداوند من گفت
۴۳ بنشین بر دست راست من * تا آنکه بنهم اعدای ترا در محل
۴۴ اقدام تو * داود اورا خداوند گفت پس چگونه پسر اوست
۴۶ * هنگامی که مردم تمامی می شنیدند شاگردانش را گفت * که به
پرهیزید از نویسنده‌کانیکه خواهند خرامیدن در رخت بلند ودوست
دارند سلام کردن را در بازارها وصدر مجالس را در مجامع وصدر
۴۷ سرایر را در ضیافات * وخورند خانهای بیوه زنان را وطول میدهند
نمازهارا بریا پس اینانند که می یابند عذاب عظیم را

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دید اغنیارا که می انداختند نذورات خودرا در مخزن
۳ * ودید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس در آن می انداخت * وگفت
بدرستی که راست گویم شمارا که این بیوهٔ مفلس بیش از
۴ همگی انداخت * زیرا که انداختند تمامی آنها در نذورات خدا
چیزیرا که زاید میداشتند وانداخت این بیوه چیزیرا که ناقص بود
۵ یعنی تمامی معاش خودرا * وجمعی را که می گفتند از تزئین
۶ هیکل بسنگهای نیکو وعطایا * گفت می بینید این چیزهارا وآید

زمانیکه گذاشته نشود در آن سنگی بر سنگی مگر آنکه خراب شود
۷ * پس ایشان اورا پرسیده گفتند که استادا این کی خواهد بود
۸ وچه نشانست در پیوستن اینها * گفت آگاه باشید که فریفته
نشوید زیرا که بسیاری باسم من خواهند آمد که گویند من هستم
۹ ووقت قریب است پس نرفتید بعقب ایشان * وچون
شنوید اخبار جنگها وهنگامهارا مضطرب مشوید زیرا که بایست
که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز وقت انجام نرسیده است
۱۰ * ودر آن هنگام ایشانرا گفت که بر خواهند خاست قومی بر
۱۱ قومی ومملکتی بر مملکتی * ودر اماکن خواهند بود زلزلهای عظیم
وگرانیها ووباها وخواهند بود توهمات ونشانهای عظیم از آسمان
۱۲ * وقبل ازین همه می اندازند دستهای خودرا در شما وتعاقب
نموده بسبب اسم من در مجامع وزندانها خواهند برد ونزد سلاطین
۱۳ وحکام خواهند کشید * این همه شهادتی خواهد بود از برای شما
۱۴ * پس در دلهای خود عزم کنید که پیشتر اندیشه از برای معذرت
۱۵ جواب آنها مکنید * زیرا که میدهم شمارا زبانی وحکمتی که قادر
نباشند تمامی مخاصمین شما که با مخالفت یا مقاومت نمایند
۱۶ * وبدرستیکه تسلیم کنند شمارا والدین وبرادران وخویشان
۱۷ ودوستان وبکشند بعضی از شمارا * وبجهت اسم من همگی
۱۸ مردم با شما کینه خواهند ورزید * وموئی از سر شما گم نخواهد شد
۲۰ * وشما خود نفوس خودرا بصبر نگاه دارید * وچون بینید اورشلیمرا
که محصور شده است بافواج سپاه آنگاه در یابید که نزدیک
۲۱ است ویرانی آن * در آن هنگام کسانیکه در یهودیه هستند

بگریزند بسوی کوهستان وکسانی که داخل آن هستند به بلوکات
۲۲ روند وکسانیکه هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند * زیرا
که آنروزها است روزهای انتقام وتکمیل هر آنچه نوشته شده است
۲۳ * ووای بر آبستنها وشیر دهندهکان در آن ایّام زیراکه گرفتاری
۲۴ عظیم بر زمین خواهد بود واین طایفه را سخط * وبدم شمشیر
خواهند افتاد ودر همگی قبایل اسیر خواهند شد وپایمال طوایف
۲۵ خواهد بود اورشلیم تا زمانیکه زمان طوایف تمام شود * وخواهد
بود علامات در آفتاب وماه وستارهها وبر زمین گرفتاری طوایف
۲۶ بتحیّر وصدای دریا وامواج * وخلق از وهم وانتظار آن قضایاکه
بربع مسکون می آید بیجان خواهند شد زیراکه خواهد شد
۲۷ توانائیهای آسمان متزلزل * وآنوقت خواهند دید فرزند انسانرا
۲۸ که برابر نشسته با قوّت وجلال عظیم می آید * وچون شروع
باین چیزها میشود راست نشسته سرهای خودرا بالا نمائید زیرا
۲۹ که خلاصی شما نزدیک شده است * وبآنها مثلی را آورد که
۳۰ درخت انجیر وسایر درختهارا ملاحظه نمائید * که چون بمجرّد بینید
که شکوفه را میریزند خود دریابید که الحال تابستان نزدیک شده
۳۱ است همچنین شما نیز چون بینید که آنها واقع میشوند دریابید
۳۲ که ملکوت خدا نزدیک شده است * ومن بشما راست میگویم
۳۳ که نخواهد گذشت این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد * وآسمان
وزمین خواهد گذشت ولیکن نخواهد گذشت سخنان من
۳۴ * وبا حذر باشید که مبادا دلهای شما بپرخوری ومی پرستی وافکار
۳۵ معیشت گران گردد وناگاه دریابد آنروز شمارا * زیراکه چون دام

۳۶ بر تمامی نشینندگان بر روی زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده
دعا کنید در تمامی اوقات تا آنکه شایسته باشید که توانید رستگار
شده از تمامی اینها که بوقوع می انجامد و بایستید پیش روی فرزند
۳۷ انسان * و روزها در هیکل تعلیم میفرمود و شب ها بیرون رفته
۳۸ در کوه مسمّی بزیتون توقف مینمود * و تمامی خلق برای شنیدن
کلامش در هیکل پیشش جمع میشدند

باب بیست و دویم

۲ و چون نزدیک بود عید فطیر که مسمّی است بفصح * کاهنان
بزرگ و نویسندگان در جستجو مینمودند که اورا بچه طریق مقتول
۳ نمایند زیرا که از خلق واهمه مینمودند * و شیطان در یهودا که ملقّب
۴ باسخریوطی و یکی از دوازده نفر بود در آمده * پس آمده برؤسای
۵ کهنه و سپاه گفتگو مینمود که اورا چگونه بایشان سپارد * و خوشنود
۶ بودند و با وی عهد بستند که اورا زر خواهند داد * و او راضی شده
در انتظار فرصت می بود که اورا پنهانی از خلق بایشان سپارد
۸ * چون روز فطیر که در آن ذبح فصح بایست نمودن آمد * او
پطرس و یوحنارا فرستاده گفت بروید و فصحرا از برای ما آماده
۹ سازید که تناول نمائیم * آنها ویرا گفتند کجا میخواهی که آماده
۱۰ کنیم * ایشانرا گفت چون بشهر در آئید کسی را برخورید که سبوی
۱۱ از آب میبرد اورا پیروی نمائید بخانهٔ که در آید * و بگوئید صاحبخانه را
که استاد میفرماید که کجاست مکانی که در آن با شاگردان
۱۲ خود فصحرا خورده باشم * و او حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد
۱۳ نمود در آنجا آماده سازید * و ایشان رفته چنانکه بایشان فرموده

۱۴ بود یافتند وفصح را مهیّا ساختند * چون وقت رسید بنشست
۱۵ ودوازده حواری نیز با او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند
۱۶ بودم که قبل از وفات خود این فصحرا با شما خورده باشم * که
بشما میگویم که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا
۱۷ کامل گردد * وکاسهٔ را گرفته شکر بجا آورد وفرمود که بگیرید این را
۱۸ ودر میان خود قسمت نمائید * زیرا که من شمارا میگویم که نخواهم
۱۹ آشامید از میوهٔ رز تا وقتی که بیاید ملکوت خدا * ونانی را گرفته
شکر نمود وشکسته بایشان داد وفرمود که این تن من است که در
۲۰ راه شما داده میشود این را بیاد من بجا آرید * وکاسهٔ را نیز بهمان
طور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست
۲۱ که بسته میشود بخون من که ریخته میشود در راه شما * والحال
دست آنکس که مرا خیانت می نماید با من در میان سفره
۲۲ است * وفرزند انسان بر حسب تقدیر میرود لیکن وای بر
۲۳ آنکس که اورا تسلیم می نماید * پس آنها از همدیگر تفحص می
۲۴ نمودند که آیا کدام یک باشد که این عمل را نماید * وبود در میان
۲۵ ایشان نزاعی که آیا کدام یک از آنها بزرگتر میباشد * او ایشانرا
فرمود که سلاطین قبایل خداوندی بر ایشان مینمایند وخوانده
میشوند ولی نعمت کسانی که درمیان آنها صاحب اقتدار
۲۶ هستند * لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما بوده
۲۷ باشد چون کوچکتر وپیشوا چون ملازم * کیست بزرگتر آیا آنکس
که نشسته است یا آنکه خدمت مینماید آیا نیست آنکس که نشسته
۲۸ است لیکن من درمیان شما چون خادم هستم * وشما آنان

۲۹ هستید که صبر نموده اید در امتحان های من با من * ومن برای
۳۰ شما مهیا مینمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای من نموده است * تا که
شما بر خوان من بخورید و بیاشامید در ملکوت من و بنشینید بر
۳۱ تختها وحکم نمایید بر دوازده سبط اسرائیل * پس خداوند فرمود که
ای شمعون شمعون اینک شیطان میخواهد که شمارا بیزد
۳۲ چون گندم * واما من خواسته ام برای تو که ناقص نشود ایمان تو
۳۳ وچون تو تایب شده برادران خودرا نیز استوار نما * واو عرض
کرد که یا خداوند من مستعد می باشم که بوده باشم با تو در زندان
۳۴ ودر مرگ * پس گفت اورا ای پطرس میگویم ترا امروز بانگ
نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشی
۳۵ مرا که من اورا نمی شناسم * وایشانرا فرمود که چون فرستادم
شمارا بی کیسه وخورجین ونعلین آیا در هیچ چیز کم رسی یافتید
۳۶ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * وایشانرا فرمود که حال آنکس که
کیسه با اوست بر دارد وهمچنین کسی که خورجین را دارد وکسی
۳۷ که ندارد بفروشد جامهٔ خودرا وبخرد شمشیری * ومیگویم شمارا که
آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده میشود
با بدکاران بجهت آنکه نوشته شده است در بارهٔ من کمالی
۳۸ دارد * پس ایشان گفتند یا خداوند دو شمشیر در اینجا هست
۳۹ گفت ایشانرا که بس است * وحسب عادت بر آمده بسوی
۴۰ کوه زیتون روان شد وشاگردانش اورا متابعت نمودند * وچون
رسید بآنجا شاگردانرا فرمود دعا کنید تا آنکه در امتحان در
۴۱ نیایید * واو خود بمقدار سنگ پرتابی دور رفته بزانو در آمده دعا

۴۲ کرد * وکفت ای پدر اکر خواهی که این پیاله از من بکذرد بکذرد
۴۳ لیکن نه بخواهش من بلکه بخواهش تو * وفرشتهٔ از آسمان
۴۴ نموودار شد تا قوت دهد اورا * واو در اضطراب افتاده بسعی
شدید دعا مینموود وعرقش چون قطره ها از خون بود که بر زمین
۴۵ میچکید * واز دعا برخاسته بنزد شاکردان آمد یافت ایشانرا که از
۴۶ حزن خواب ربوده است * وایشانرا کفت چرا میخوابید برخیزید ودعا
۴۷ نمائید تا آنکه داخل نشوید در تجربه * وهنوز تکلّم میفرموود که ناکاه
کروهی که آنکس که یهوودا مسمّی بود ویکی از آن دوازده نفر بود
۴۸ ایشانرا پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد * عیسی ویرا فرمود
۴۹ ای یهودا آیا تو ببوسه خیانت میکنی فرزند انسانرا * آنکاه
مصاحبانش چون دیدند که چه خواهد شد ویرا کفتند یا خداوند
۵۰ آیا بشمشیر بزنیم * ویکی از آنها زد وکوش راست خادم کاهن
۵۱ بزرک را ببرید * عیسی فرموود که همین بس است وکوش اورا
۵۲ مس نموده اورا درست نمود * وعیسی بآنکسانی که بنزد وی آمده
بوودند از کاهنان بزرک وسرداران هیکل ومشایخ فرموود که آیا چون
۵۳ برای دزد برمن آمدید با شمشیرها وچوبدستها * ومن هر روزه در
هیکل با شما میبودم وشما دست برمن دراز نکردید لیکن این
۵۴ ساعت شماست وقوّت ظلمت * پس ایشان اورا کرفته
وبرده بخانهٔ کاهن بزرک رسانیدندش وودورادور پطرس بعقبش
۵۵ روان شد * وایشان آتشی در وسط خانه افروخته باهم نشستند
۵۶ وپطرس نیز با ایشان نشست * کنیزکی اورا دیده که نزدیک
آتش نشسته است در وی تیز نکریسته کفت که این نیز باوی بود

۵۸ * او انکار او نموده گفت که ای زن من اورا نمی شناسم * بعد
از لمحهٔ شخصی دیگر اورا دیده گفت که تو نیز از آنها هستی
۵۹ پطرسش گفت ای مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتی گذشت
دیگر بار شخصی مبالغه نموده که البته این شخص با او بوده است
۶۰ زیرا که جلیلی است * پطرس گفت ای مرد نمی دانم که تو چه
میگوئی وهنوز در تکلم بود که فی الفور خروس بانگ زد
۶۱ * وخداوند گشته بطرس را نگریست واو سخن خداوند را که باو فرموده
بود که پیش از آنکه خروس بانگ زند تو سه بار انکار خواهی نمود
۶۲ یاد آورد * وپطرس بیرون آمده زار زار بگریست * وآنانی که
۶۳ عیسی را نگاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر مینمودند * ورویش را
پوشانیده طپانچه بروی زدند وپرسیدندش وگفتند از راه نبوت
۶۵ بگو که کیست که ترا طپانچه زد * وبسیار سخنان کفر آمیز باو
۶۶ گفتند * وچون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم وکاهنان کهنه
۶۷ ونویسندگان واورا در مجمع خود داخل نمودند * پس گفتند بوی
که چنانچه تو مسیح هستی مارا اطلاع ده گفت اگر بگویم باور
۶۸ نخواهید نمود * واگر سؤال کنم جواب نخواهید داد ومرخص
۶۹ نخواهید نمود * ومن بعد ازین زمان فرزند انسان از دست
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر
۷۱ خدا هستی گفت ایشانرا که شما میگوئید که من آنم * پس ایشان
گفتند که مارا چه احتیاج بشهادت است زیرا که خود از دهن
او شنیدیم

باب بیست وسیم

۲ پس تمامی آنجماعت برخاسته اورا بنزد پیلاطس آوردند * وآغاز
شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که منحرف
میکند قوم را واز دادن جزیه بقیصر منع میکند ومیگوید که او خود
۳ مسیح پادشاهست * پیلاطس از وی سؤال نموده گفت که تو
۴ پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو میگوئی * وپیلاطس کاهنان
بزرگ وجمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم
۵ * وایشان تأکید نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه
۶ تا اینجا تعلیم میداد ودر میان مردم فتنه می انگیزد * وپیلاطس
چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است
۷ * وچون یافت که از اعمال هیرودیس است اورا بنزد هیرودیس
۸ فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود * وچون
هیرودیس عیسی را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود
که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار ازو نقلها شنیده بود
۹ وامیدوار بود که ازو معجزهٔ دیده باشد * پس از او سؤالات چند
۱۰ نمود واو مطلقا جوابش نداد * پس ایستادند رؤسای کهنه
۱۱ ونویسندگان وبشدّت تمام بروی شکایت مینمودند * هیرودیس
بالشکر خود اورا استحقار واستهزا مینمود وکسوت فاخری بوی
۱۲ پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز فرستاد * وآنروز پیلاطس
وهیرودیس باهم آشتی نمودند زیرا که باهم از پیش در مقام
۱۳ عداوت بودند * وپیلاطس بزرگان کاهنان ورؤسای قوم را
۱۴ خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آوردید که

۵۸ * او انکار او نموده گفت که ای زن من او را نمی شناسم * بعد
از لمحهٔ شخصی دیگر اورا دیده گفت که تو نیز از آنها هستی
۵۹ پطرسش گفت ای مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتی گذشت
دیگر بار شخصی مبالغه نموده که البته این شخص با او بوده است
۶۰ زیرا که جلیلی است * پطرس گفت ای مرد نمیدانم که تو چه
میگوئی وهنوز در تکلم میبود که فی الفور خروس بانگ زد
۶۱ * وخداوند گشته بطرس نگریست واو سخن خداوند را که باو فرموده
بود که پیش از آنکه خروس بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی نمود
۶۳ یاد آورد * وپطرس بیرون آمده زار زار بگریست * وآنانی که
۶۴ عیسی را نگاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر نمودند * وچشمش را
پوشانیده طپانچه بروی زدند وپرسیدندش وگفتند از راه نبوت
۶۵ بگو که کیست که ترا طپانچه زد * ودیگر سخنان ذل بسیار باو
۶۶ گفتند * وچون روز ظاهر شد جمع شدند پیران قوم وکاهنان کهنه
۶۷ ونویسندگان واورا در مجمع خود داخل نمودند * پس گفتند بوی
که چنانچه تو مسیح هستی مارا اطلاع ده گفت اگر بگویم باور
۶۸ نخواهید نمود * واگر سؤال نمایم جواب نخواهید داد ونه مرخص
۶۹ نخواهید نمود * ومن بعد ازین زمان فرزند انسان بر دست
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر
۷۱ خدا هستی گفت ایشانرا که شما میگوئید که من آنم * پس ایشان
گفتند که مارا چه احتیاج بشهادت است زیرا که خود از دهن
او شنیدیم

باب بیست وسیم

۲ پس تمامی آنجماعت برخاسته اورا بنزد پیلاطس آوردند * وآغاز
شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که منحرف
میکند قوم را واز دادن جزیه بقیصر منع میکند ومیگوید که او خود
۳ مسیح پادشاهست * پیلاطس از وی سؤال نموده گفت که تو
۴ پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو میگوئی * وپیلاطس کاهنای
بزرگ وجمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم
۵ * وایشان تاکید نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده درتمام یهودیه
۶ تا اینجا تعلیم میداد ودر میان مردم فتنه می انگیزد * وپیلاطس
چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است
۷ * وچون یافت که از اعمال هیرودیس است اورا بنزد هیرودیس
۸ فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود * وچون
هیرودیس عیسی را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود
که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار ازو نقلها شنیده بود
۹ وامیدوار بود که ازو معجزهٔ دیده باشد * پس از او سؤالات چند
۱۰ نمود واو مطلقا جوابش نداد * پس ایستادند رؤسای کهنه
۱۱ ونویسندهکان وبشدت تمام بروی شکایت مینمودند * هیرودیس
بالشکر خود اورا استحقار واستهزا مینمود وکسوت فاخری بوی
۱۲ پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز فرستاد * وآنروز پیلاطس
وهیرودیس باهم آشتی نمودند زیرا که باهم از پیش در مقام
۱۳ عداوت بودند * وپیلاطس بزرگان کاهنان ورؤسای قوم را
۱۴ خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آوردید که

مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من اورا امتحان
نمودم هیچ عیبی از آنهاکه شما ویرا بآن منسوب میسازید در او
۱۵ نمی یابم * بلکه نه هیرودیس نیز زیراکه من خود شمارا بنزدش
فرستادم والحال هیچ چیزکه لایق قتل باشد وروی بعمل
۱۷ نیاورده است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود * چون بر
۱۸ او در آن عید واجب بود که کسی را بجهت آنها آزاد نماید * همه
بیکبار فریاد کرده گفتند که این را بر وبرباس را بجهت ما آزاد
۱۹ ساز * وآن کسی بود که بسبب شورش وقتلی که در شهر واقع
۲۰ شده بود در محبس گرفتار شده بود * پس پیلاطس دیگر بار
ایشان را مخاطب ساخت وخواهش داشت که عیسی را آزاد
۲۱ کند * وآنها فریاد کرده گفتند که اورا صلیب کن صلیب کن
۲۲ * بار سیم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه بدی کرده است
علت قتل را ازوی نیافته ام اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود
۲۳ * وایشان بآواز بلند مبالغه بسیار نمودند وخواهش کردند که او
صلیب شود وآواز ایشان وکاهنان بزرگ اورا مغلوب نمود
۲۵ * پس پیلاطس حکم نمود که مطلوب ایشانرا بعمل آرند * وبرای
ایشان شخصی راکه بعلت هنگامه وقتل در زندان بود واورا
۲۶ خواستند رها نمود وعیسی را بخواهش ایشان سپرد * وچون اورا
می بردند شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر می آمد
گرفتار کرده صلیب را بردوشش گذاشتند که از پس عیسی ببرد
۲۷ * وگروهی بسیار از مردم واز زنانی که بجهت او سینه زنان
۲۸ وگریه کنان بودند درعقب او روان شدند * وعیسی بسوی ایشان

برگشته گفت ای دختران اورشلیم بر من مگرئید بلکه بر خود
۲۹ وفرزندان خود بگرئید * زیرا که می آید ایامی که در آن خواهند
گفت که خوشا حال عقیمها ورحمهائی که نزاوند وپستانهائی که
۳۰ شیر ندادند * وآنگاه شروع تکلّم بکوه ها خواهند کرد که بر ما بیفتید
۳۱ وبتلها که مارا پنهان نمائید * زیرا که چون کرده میشود این اعمال
۳۲ با چوب تر با چوب خشک چه خواهد شد * ودو نفر دیگر که بدکار
۳۳ بودند آوردند که با او کشته شوند * وچون بجائی که آنرا کاسهٔ سر
میگویند رسیدند اورا در آنجا صلیب نمودند وبدکارانرا نیز یک از
۳۴ راست ویک از چپ * وعیسی گفت که ای پدر اینهارا بیامرز
زیرا که نمیدانند که چه کار می کنند وآنها رختهای اورا قسمت
۳۵ کرده قرعه زدند * ومردم نگران ایستاده بودند وبزرگان بتمسخر بآنها
گفتند که دیگرانرا نجات داد خودرا نجات دهد اگر اینست مسیح
۳۶ برگزیدهٔ خدا * وسپاهیان نیز اورا استهزا می نمودند که پیش آ
۳۷ آمده سرکه گذاشتند وگفتند * که اگر تو پادشاه یهود هستی خودرا
۳۸ نجات ده * ونامهٔ براو نوشته بود بخطّ یونانی ورومی وعبری که این
۳۹ پادشاه یهود است * ویکی از آن بدکاران که بصلیب آویخته
شده بود اورا منکرانه گفت که اگر توئی مسیح خودرا ومارا نجات
۴۰ بده * ودیگری اورا نهیب داده در جواب گفت آیا تو از خدا نمی
۴۱ ترسی زیرا که تو در همان عذاب گرفتاری * وما بحق زیرا که
مکافات اعمال خودرا می یابیم واینکس هیچ عمل نا شایسته
۴۲ نکرده است * وبعیسی گفت یاخداوند مرا یاد آر چون بملکوت
۴۳ خود رسی * عیسی ویرا گفت که من راست میگویم که تو امروز

۴۴ در فردوس با من خواهی بود * وقریب بساعت ششم بود که همهٔ
۴۵ مرز وبوم را ظلمتی فرو گرفت وتا بساعت نهم باقی بود * وآفتاب
۴۶ تاریک شد وپردهٔ هیکل از میان شکافت * وعیسی بآواز بلند
فریاد نموده گفت ای پدر من روح خودرا بدستهای تو میسپارم
۴۷ واین را گفته وفات نمود * ویوزباشی این واقعه را دیده خدارا تمجید
۴۸ نمود وگفت بدرستی که این شخص بر راستی بود * وهمگی
طوائف که بجهت این تماشا حاضر بودند چون این واقعات را
۴۹ ملاحظه نمودند سینه زنان بر گشتند * وهمگی آشنایان او وزنانی
که از جلیل اورا پیروی نموده بودند از دور ایستاده این واقعات را
۵۰ ملاحظه نمودند * وناگاه مردی مشیر یوسف نام که راست ونیکوکار
۵۱ بود * ودر مشورت وعمل آنها شریک نبود وخود نیز منتظر
۵۲ ملکوت خدا میبود از اریمثیه که شهریست از شهرهای یهود * نزد
۵۳ پیلاطس آمده بدن عیسی را خواهش نمود * وآنرا پائین آورده
در پارچهٔ کتان پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده شده بود جائی
۵۴ که هیچکس گذارده نشده بود اورا گذاشت * وآنروز روز تهیه
۵۵ وابتدای سبت بود * وآن زنانی که از جلیل با وی آمده بودند
نزدیک آمده در قبر می نگریستند که چه سان تنش را گذاردند
۵۶ وبر گشته بوهای خوش وعطرها آماده ساخته ودر روز سبت
بحسب حکم آرام گرفتند

باب بیست وچهارم

۱ ودر روز یک شنبه صبح بسیار زودی آن عطرهائی را که مهیا
ساخته بودند بر داشته بسر قبر آمدند وبا آنها تنی چند نیز بودند

۳ * ویافتند که سنک از سر قبر غلطیده شده است * چون
۴ باندرون رفتند تن خداوند عیسی را نیافتند * از این واقعه در
حیرت میبودند که ناکاه دو مرد با لباسهای درخشان بر ایشان
۵ پدید آمدند * چون که ایشان ترسان شده سرهارا بزیر انداختند
۶ ایشانرا کفتند چرا شما زنده را در مرده کان میجوئید * در اینجا
نیست بلکه برخاسته است یاد آرید که چه کفت شمارا هنکامی که
۷ در جلیل بود * که فرزند انسان باید که بدستهای مردم کناه کار
۸ تسلیم کرده شود وصلیب شود ودر روز سیم برخیزد * وسخنش را
۹ یاد آوردند * واز سر قبر بر کشته باتمام این واقعات بان یازده
۱۰ نفر وباقی مردم را خبر دادند * ومریم مجدلیه ویوحنه ومریم یعقوب
وزنان دیکر که همراه بودند ایشان بودند که حواریانرا باین واقعه
۱۱ خبر دادند * وسخن ایشان نزد آنها مانند افسانه آمده ایشانرا
۱۲ تکذیب نمودند * پطرس بر خاسته بر سر قبر دوید وخم شده کفن را
دید که کذاشته شده است بتنهائی از آن واقعه تعجّب نموده بر
۱۳ کشت * واینک در آنروز دو نفر از ایشان بسوی قریهٔ که
شصت تیر پرتاب از اورشلیم دور بود واسمش امواس بود
۱۴ میرفتند * وآنها در بارهٔ همهٔ این واقعات با یکدیکر کفتکو مینمودند
۱۵ * ودر آنوقت که کفتکو وجستجو مینمودند عیسی خود پیش آمده با
۱۶ ایشان روان شد * امّا چشمهای ایشان پوشیده شده بود که اورا
۱۷ نشناختند * ایشانرا کفت که این چه سخن است که در راه با
۱۸ یکدیکر میکوئید ومکدّر هستید * ویکی که کلیوپاس نام داشت
ویرا در جواب کفت که آیا تو در اورشلیم خوش نشین هستی

۱۹ وبس وآنچه درین اوان درمیان آن واقع شد ندانستهٔ * ایشانرا
گفت که چه واقعه ویرا گفتند که نقل عیسای ناصریست که
۲۰ پیغمبر بود وپیش خدا وخلق در فعل وقول قادر بود * وکاهنان
بزرگ وروسای ما چگونه اورا بقضای مرگ سپردند وصلیب
۲۱ نمودند * وما امیدوار بودیم که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد
بود وعلاوه براین واقعات که حال سه روز است که این واقع
۲۲ شده است * زنی چند از طایفهٔ ما مارا حیران نموده اند که صبحی
۲۳ بر سر قبر رفته اند * وتنش را نیافتند آمده میگفتند که فرشتهٔ چندرا
۲۴ رویت نموده اند که گفته بودند که او زنده است * وبعضی از
رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند
۲۵ واورا نیافتند * واو ایشان را گفت که ای نافهمان ودر باور
۲۶ کردن همهٔ آنچه پیغمبران گفته اند سست اعتقادان * آیا
۲۷ نبایست که مسیح این چیزها را کشیده بجلال خود برسد * پس
نقل خودرا از همگی کتابها از موسی آغاز نموده وسایر پیغمبران
۲۸ برای ایشان تفسیر نمود * چون نزدیک شدند بقریهٔ که بسوی
۲۹ آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود * ایشان چنگ در او
زده گفتند که با ما باش زیرا که نزدیک بشامست وآفتاب در
۳۰ زوالست پس داخل شد که با ایشان باشد * وچون با ایشان
نشسته بود نانی را برداشته وشکر بجا آورده وشکسته با ایشان داد
۳۱ * که چشمهای ایشان گشاده شد واورا شناختند واو از ایشان
۳۲ ناپدید گشت * وبا یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل نبود
در هنگامی که درراه با ما تکلم مینمود وکتابهارا بجهت ما تفسیر

۳۳ نمود * ودر همانساعت بر خاسته باورشلیم مراجعت نمودند وآن
۳۴ یازده نفر ورفقای ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند * ومیگفتند
که خداوند فی الحقیقت بر خاسته است وبر شمعون نمودار شده
۳۵ است * پس بایشان نقل راه سفررا نمودند که چسان در
۳۶ وقت شکستن نان بایشان نمودار شد * وایشان درین گفتگو
بودند که عیسی خود درمیان ایشان ایستاده گفت سلام بر شما
۳۷ باد * وایشان حیران ومخوف شده می پنداشتند که روح را
۳۸ روئیت مینمایند * وآنهارا فرمود که چرا شما مضطرب میباشید
۳۹ وچرا در دلهای خود شبهه را راه میدهید * دستها وپایهای مرا
ملاحظه نمائید که من خود هستم ومرا لمس نمائید وببینید زیرا که
روح جسم واستخوان ندارد آنچنانکه ملاحظه میکنید که در من
۴۱ است * واین را گفته دستها وپایهارا بایشان نمود * وچون
هنوز از خوشوقتی در شبهه وحیران بودند ایشانرا فرمود که آیا چیز
۴۲ خوراکی در اینجا دارید * ایشان قدری از ماهی بریان واز شان
۴۳ عسل بوی دادند * واو گرفته پیش روی ایشان تناول نمود
۴۴ * وبایشان فرمود که این همان مقدماتست که شمارا میگفتم در
وقتی که هنوز با شما بودم که هر آنچه در آئین موسی ورسایل
پیغمبران ومزامیر در بارهٔ من نوشته شده است باید کامل گردد
۴۶ * آنگاه فهم آنهارا وسعت داده که کتابهارا توانند فهمید * وایشانرا
گفت که باین طور نوشته شده است وباین قسم لازم بود که مسیح
۴۷ کشته شود ودر روز سیم از میان اموات برخیزد * وباید از
اورشلیم آغاز شده ندا بتوبه وآمرزش گناهان در همه قبایل باسمش

۴۹ کرده شود * وشما شاهدان این چیزها هستید * واینک من
وعدهٔ پدر خودرا بشما میفرستم وشما در شهر اورشلیم توقف نمائید
۵۰ تا وقتی که از عالم بالا بقوت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون
آورد تا بیت عنیه ودستهای خودرا بلند کرده آنهارا برکت میداد
۵۱ * واو هنوز ایشانرا برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوی
۵۲ آسمان بلند شد * وآنها اورا سجده نموده با فرح بسیار بسوی
۵۳ اورشلیم برگشتند * وپیوسته در هیکل مانده خدارا حمد وسپاس
مینمودند آمین

انجیل یوحنا

باب اوّل

۲ بود در ابتدا کلمهٔ وآن کلمه نزد خدا بود وآن کلمه خدا بود * وهمان
۳ در ابتدا نزد خدا بود * وهر چیز بوساطت او موجود شد وبغیر ازو
۴ هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت * در او
۵ حیات بود وآن حیات روشنائی انسان بود * وآن روشنائی
۶ در تاریکی می درخشید وتاریکی در نمی یافتش * شخصی بود که
۷ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * واو برای
شهادت آمد تا آنکه شهادت برآن نور دهد تا آنکه همه بوساطت
۸ او ایمان آورند * واو خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که برآن
۹ روشنائی شهادت بدهد * وروشنائی حقیقی آن است که
۱۰ هرکس راکه بجهان در می آید منوّر میگرداند * واین در جهان
بود وجهان بوساطت او پدید گشت وجهانش نمی شناخت
۱۲ * وبسوی خاصان خویش آمد وایشان نپذیرفتندش * وچند که
پذیرفتندش ایشان را قدرت داد که فرزندان خدا بشوند وایشان
۱۳ بودند که باسمش ایمان آوردند * وتولّد ایشان از اخلاط واز
خواهش جسمانی وخواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خدا بود
۱۴ *وآن کلمه مجسم شده در میان ما قرار گرفت وتجلّی اورا ما
دیدیم وآن تجلّی بود که شایستهٔ یگانهٔ پدر بود وپر از مهربانی

۱۵ وراستی بود * ویحیی در حق او گواهی داد وبآواز بلند گفت که
این همان کس است که ذکرش را کردم که پس از من می
۱۶ آید وپیش از من است زیراکه پیش از من بود * واز تمامیت
۱۷ او نعمتهای پی درپی بمجموع ما رسید * زیراکه هرچند بوساطت
موسی آئین قرار داد شده بود ولیکن نعمت وراستی بوساطت
۱۸ عیسای مسیح رسید * وخدارا هیچ کس گاهی ندید اما فرزند یگانه که
۱۹ درآغوش پدر بود اورا نمودار کرد * وگواهی یحیی این است که
چون یهود کاهنان ولاویانرا از اورشلیم فرستادند تا ازو پرسند که
۲۰ توکیستی * اقرار کرد وانکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم
۲۱ * پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت
۲۲ نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه * پس
گفتند باو که توکیستی که بآنانکه مارا فرستادند جواب بدهیم تو در
۲۳ حق خود چه میگوئی * گفت من آواز آنکس هستم که در بیابان
فریاد میکند که راه خداوندرا درست کنید چنانچه اشعیه پیغمبر
۲۴ گفته است * وآنکسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان بودند
۲۵ * پرسیدند ازو وگفتند که هرگاه تو مسیح نیستی والیاس وآن
۲۶ پیغمبر نیستی پس چرا غسل میدهی * یحیی بایشان در جواب
گفت که من بآب غسل میدهم اما شخصی در میان شما
۲۷ ایستاده است که شما اورا نمی شناسید * همان است که پس
از من می آید وپیش از من است ومن شایسته آن نیستم که
۲۸ که دوال نعلینش را بازکنم * این گذارش در بیت عبره در
۲۹ آنطرف رود اردن در جائی که یحیی غسل میداد واقع شد * روز

دیگر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت اینک برّهٔ
۳۰ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند * این است آنکه در حق
او گفتم که شخصی پس از من می آید وپیش از من است زیرا
۳۱ که پیش از من بوده است * ومن خود اورا نشناختم لیکن
بجهت آنکه او بر اسرائیل ظاهر گردد آمده ام وبآب غسل
۳۲ میدهم * ویحیی شهادت داد که من روح را دیدم که از آسمان
۳۳ پائین می آمد مانند کبوتر وبر او می نشست * ومن اورا نشناخته
بودم لیکن آنکس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا
گفت که هرکس را که به بینی که روح بر او نازل میشود وبر او می
۳۴ نشیند همان کس است که بروح القدس غسل [illegible] ومن
۳۵ همانرا دیدم وشهادت دادم که اینست پسر خدا * روز دیگر باز
۳۶ یحیی ودو نفر از شاگردانش ایستاده بودند * وعیسی را که میخرامید
۳۷ نگاه کرده گفت اینک برّهٔ خدا * وآن دو شاگرد سخن اورا می
۳۸ شنیدند ودر دنبال عیسی افتادند * عیسی برگردیده ایشانرا دید
که بعقبش می آیند آنهارا گفت که چه اراده دارید شما آنها
گفتند ربّی که ترجمه اش آنست که ای استاد کجا میباشی
۳۹ * بایشان گفت بیائید وببینید وایشان آمدند ودیدند که در کجا
میباشد وآنروز نزد او درنگ کردند وآنساعت تخمینا ساعت دهم
۴۰ از روز بود * ویکی از آندو نفر که سخن یحیی را شنیده بعقب او
۴۱ افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * وتخست برادر خود
شمعون را دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهٔ آن کرسطوس
۴۲ میباشد یافتیم * پس اورا بنزد عیسی برده عیسی در او نگریست

وگفت تو شمعون پسر یونا هستی وترا کیفاس که ترجمهٔ آن
۴۳ سنگ است ندا خواهند کرد * روز دیگر عیسی خواهش نمود که
بقصد جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت واورا گفت که از عقب
۴۴ من آمده باش * وفیلپوس از بیت صیدا که شهر اندریاس
۴۵ وپطرس است بود * فیلپوس ناثانائیل را یافته باو گفت کسی را
که موسی از وی در توریت وپیغمبران نوشته اند ما یافته ایم واو
۴۶ عیسی پسر یوسف است که از ناصره است * وناثانائیل باو
گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبی از ناصره
۴۷ فیلپوس اورا گفت بیا وببین * عیسی ناثانائیل را دید که بنزد
خود می آید در حق او گفت اینست کسی که در حقیقت
۴۸ اسرائیلی است ودر او غشی نیست * ناثانائیل باو گفت که تو
مرا از کجا می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه
فیلپوس ترا بخواند در وقتی که در زیر درخت انجیر بودی من
۴۹ ترا دیدم * ناثانائیل ویرا در جواب گفت ربی توئی پسر خدا وتوئی
۵۰ پادشاه اسرائیل * عیسی باو جواب داده گفت که تو بعلت آنکه
من گفتم که ترا در زیر درخت انجیر دیدم ایمان می آری وحال
۵۱ آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید * پس باو گفت که هر آینه من بشما
راست میگویم که بعد ازین شما آسمان را گشاده وفرشتگان
خدارا که بر فرزند انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

باب دویم

۱ در روز سیم در قانای جلیل سوری واقع شد ومادر عیسی در آنجا
۲ بود * وهم عیسی وشاگردانش را در آن عیش خوانده بودند

۳ * وچونکه شراب کم شد مادر عیسی ویرا کفت که شراب ندارند
۴ * وعیسی باو کفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقت
۵ من نرسیده است * ومادرش بخادمان کفت که هرچه بشما
۶ بفرماید عمل نمائید * ودر آنخانه شش کوزهٔ سنکی بود که برای
طهارت یهودیان کذرده بودند هریک از آن کوزه دو سه من
۷ میکرفت * وعیسی آنها را کفت که کوزه‌ها را از آب پر کنید پس
۸ آن کوزه‌ها را از آب مملو کردند * بایشان کفت که حالا قدری
۹ ازین بردارید بنزد میر مجلس ببرید پس بردند * وچون میر مجلس
آن آب را که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن
شراب از کجا آمد مکر خادمان که آب را برداشته بودند دانستند
۱۰ پس آن میر مجلس داماد را مخاطب ساخته * وباو کفت که همهٔ
مردم شراب خوب را اول حاضر میسازند وبعد از آنکه بسیار
خورده باشند شراب بدرا لیکن تو شراب خوب را تا حال نکاه
۱۱ داشتی * این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای
جلیل نمود وجلال خودرا جلوه داد وشاکردانش بر او ایمان آوردند
۱۲ * وبعد از آن خود ومادرش وبرادرانش وشاکردانش بکفرناحوم
۱۳ آمدند ودرآنجا مدّت قلیل درنک کردند * واز آنجا که عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت * وکسانی که کاو وکوسفند
۱۵ وکبوتر میفروختند وصرّافان را در هیکل نشسته یافت * پس
تازیانه از زه ساخته وهمهٔ مردم را با کوسفندان وکاوها از هیکل
بیرون دوانید وزرهای صرّافان را بریخت وتختهارا زیر وزبر
۱۶ کرد * وکبوتر فروشان را کفت که این چیزها را بیرون برید وخانهٔ

۱۷ پدرم را تجارتخانه مسازید * شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود
۱۸ که غیرت خانهٔ تو مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده
باو گفتند تو که این امور را مرتکب میشوی چه علامت بما نشان
۱۹ میدهی * عیسی در جواب ایشان را گفت که این هیکل را
خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت
۲۰ * یهودیان گفتند که این هیکل در چهل وشش سال ساخته
۲۱ شده است وتو آنرا در سه روز میسازی * امّا او در بارهٔ هیکل
۲۲ بدن خود گفتگو می نمود * پس چون از میان مردگان بر
خواست شاگردانش را بیاد آمد که او آنهارا همین گفته بود پس
۲۳ کتاب را وسخنی که عیسی فرموده بود باور کردند * ودر اوانی که در
اورشلیم بود وعید فصح بود بسیاری از مردم چون معجزهائی که
۲۴ مینمود دیده بر نامش ایمان آوردند * امّا عیسی از آنها مطمئن
۲۵ نشد زیرا که تمامی مردم را می شناخت * واحتیاج بآنکه کسی
معرفی مردم را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در
مردمان چیست

باب سیّم

۱ وشخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت واویکی از
۲ بزرگان یهود بود * آن شخص در شب نزد عیسی آمد وگفت
ربّی ما میدانیم که تو از جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ
کس این معجزات را که تو می نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا
۳ با وی باشد * عیسی اورا جواب داده گفت که هرآینه بتو راست
میگویم که تا کسی تولّد تازه نیابد ملکوت خدارا نمی تواند دید

۴ * نیقودیموس باو گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد میشود
آیا می تواند شد که بار دیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد بشود
۵ * عیسی جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تا کس
۶ از آب و روح متولد نشود در ملکوت خدا نمی تواند آمد * وآنچه از
جسم متولد شده جسم است وآنچه از روح متولد شده روح است
۸ * حیران مباش که ترا گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید * وباد
هرجا که می خواهد میوزد وتو آوازش را میشنوی لیکن نمیدانی که از
کجا میآید وبکجا میرود همچنین است هرکسی که از روح متولد
۹ شده است * نیقودیموس اورا جواب داد وگفت که این چیزها
۱۰ چگونه میتواند شد * عیسی در جواب گفت آیا تو اسرائیل را
۱۱ معلم هستی واین چیزها را نمی یابی * هرآینه من بتو راست میگویم
که ما بآنچه میدانیم حرف میزنیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشما شهادت مارا نمی پذیرید * چون من شمارا آن چیزهائی که
زمینی است گفتم وشما باور نمیکنید چگونه اگر بشما چیزهائی که
۱۳ آسمانی است بگویم باور خواهید کرد * وهیچ کس بآسمان بالا
نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی
۱۴ فرزند آدم که در آسمان هست * وچنانکه موسی ماررا در دشت
۱۵ بلند کرد فرزند انسان نیز باید که برداشته شود * تا هرکس که براو
۱۶ ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد * زیرا که خدا آنقدر
جهان را دوست داشت که فرزند یگانهٔ خودرا ارزانی فرمود
که تا هرکس که براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی
۱۷ جاوید یابد * خدا فرزند خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری

۱۸ نماید بلکه تا جهانیان بواسطهٔ او نجات یابند * وآنکس که بر او
ایمان آورد بر وی حکم نمی شود وآنکس که ایمان نیاورد بر او حکم
۱۹ شد زیراکه براسم فرزند یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است * وحکم
این است که روشنی در جهان درآمده است ومردمان تاریکی را
بیش از روشنائی دوست دارند زیراکه افعال ایشان بد بوده
۲۰ است * زیراکه هرکس که بکارهای نا شایسته مشغول است
روشنائی را دشمن دارد ونزد روشنائی نمی آید مبادا که افعالش
۲۱ آشکارا گردد * واما آنکس که راست کردار است بنزد روشنائی
۲۲ می آید تا ظاهر گردد که افعالش را با خدا کرده است * وبعد ازین
مقدمه عیسی وشاگردانش در مرزبوم یهودیه آمدند وبا آنها در آنجا
۲۳ اوقات صرف میکرد وغسل تعمید میداد * ویحیی نیز در عینون
نزد سالیم غسل میداد زیراکه درآنجا آب بسیار بود وخلق درآنجا
۲۴ حاضر شده غسل می یافتند * زیراکه یحیی هنوز در زندان نیفتاده
۲۵ بود * ودر میان شاگردان یحیی ویهودیان بخصوص تطهیر نزاعی
۲۶ شده * وبنزد یحیی آمده باو گفتند ربی آنکس که با تو در آن
طرف رود اردن بود که تو از برای او شهادت دادی اینک
۲۷ غسل میدهد وهمگی بنزد او می آیند * یحیی در جواب گفت که
انسان خود هیچ چیزرا نمی تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده
۲۸ شود * وشما خود شاهدان برای من هستید که گفتم من مسیح
۲۹ نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشرو او باشم * داماد کسی است
که عروس را دارد ودوست داماد کسی است که می ایستد
وآوازش را می شنود وبشنیدن صدای داماد بسیار خوشوقت

۳۰ است پس این خوشوقتی من باتمام رسیده است * واورا
۳۱ باید ترقّی نماید ومرا باید که تحلیل روم * آنکس که از بالامی آید از
همه کس بلند تراست وآنکس که از زمین است زمینی است
واز زمین حرف میزند وآنکس که از آسمان می آید از همه بالاتر
۳۲ است * واو بر آنچه دید وشنید خبر میدهد وهیچ کس حرفش را
۳۳ قبول نمی کند * وآنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است
۳۴ که خدا راست گوست * زیرا که آنکس را که خدا فرستاد بکلام خدا
۳۵ حرف میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمیدهد * پدر پسر را دوست
۳۶ دارد وبدستش همه چیزها را داده است * وآنکس که به پسر ایمان
آورده است زندگانی جاودان دارد وآنکس که سخن پسر را نمی
شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند

باب چهارم

۱ وچون خداوند را حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش
۲ از یحیی شاگردان پیدا کرده وغسل میدهد * وحال آنکه عیسی
۳ خود غسل نمیداد بلکه شاگردانش میدادند * پس یهودیه را
۴ گذاشت باز بسوی جلیل برگردید * واورا می بایست که بسمریه
۵ عبور کند * پس بشهری از سمریه که سوخار نام داشت نزدیک
۶ آنمقام که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * وچاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقّت کشیده بود بیدرنگ
۷ نزد آنچاه بنشست وتخمینا ساعت ششم بود * که زنی از سمریه
بجهت برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب خوردن
۸ بده * زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند

۹ * زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من آب
خوردن میطلبی وحال آنکه من زن سمری هستم ویهودیان با
۱۰ سمریان آمیزش ندارند * عیسی ویرا گفت که اگر تو بخشش
خدارا میدانستی وکیست که میگوید مرا آب خوردن بده هرآینه
۱۱ تو اورا میخواستی واو بتو آب زندگی میداد * زن باو گفت یا
خداوند تو دلو نداری وچاه عمق دارد پس تو آب زندگی را از کجا
۱۲ داری * آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که او چاه را بما داد وخود
۱۳ وفرزندانش وبهایمش از آن می آشامیدند * عیسی باو جواب
داده گفت هرکس که ازین آب مینوشد باز تشنه خواهد شد
۱۴ * وهرکس که از آبی که من باو خواهم داد مینوشد گاهی تشنه
نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمهٔ آبی درمیانش
۱۵ خواهد بود که تا بزندگانی جاودانی میجهد * زن باو گفت یا خداوند
این آب را بمن ده تا تشنه نشوم ودر اینجا برای آب برداشتن
۱۷ نیایم * عیسی باو گفت برو شوهر خودرا بخوان وباینجا بیا * زن
جواب داد که شوهری ندارم عیسی باو گفت تو خوب گفتی که
۱۸ شوهری ندارم * زیرا که پنج مرد داشتهٔ وآنکس که حال داری
۱۹ شوهرت نیست این را راست گفتهٔ * زن باو گفت خداوند
۲۰ فهمیدم که تو پیغمبری * پدران ما در این کوه پرستش مینمودند
وشما میگوئید که در اورشلیم مقامیست که درآنجا باید پرستش
۲۱ نمایند * عیسی باو گفت ای زن سخن مرا باور کن که وقتیست
۲۲ که نه در این کوه ونه در اورشلیم پدررا خواهید پرستید * شما آنچه
نمیدانید می پرستید وما آنچه میدانیم می پرستیم که نجات از میان

۲۳ بوواست * بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید آن وقتی
که پرستندگان حقیقی پدررا بروح وراستی خواهند پرستید وپدر
۲۴ آنچنان پرستندگانرا میخواهد * خدا روحست وآنکسان که اورا
۱۵ میپرستند باید که بروح وراستی بپرستند * زن باو گفت میدانم که
مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر
۲۷ خواهد داد * عیسی باو گفت من که بتو سخن میکنیم آنم * ودر
همانم شاگروانش آمدند وحیران شدند که بآنزن حرف میزد لیکن
۲۸ هیچ کس نگفت که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس
۲۹ آنزن کوزهٔ خوورا بگذاشت وبشهر رفته مردم را گفت * که بیائید
وشخصی را به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این
۳۱ مسیح نیست * از شهر بیرون آمدند وبنزوش رسیدند * ودرین
۳۲ میانه شاگروانش ازو درخواسته گفتند که ربّی چیزی بخور * بآنها
گفت که من خوراکی برای خوردن دارم که شما آنرا نمیدانید
۳۳ * پس شاگروانش بیکدیگر گفتند آیا کسی چیز خوردنی به پیشش
۳۴ آورده است * عیسی بآنها گفت که خورش من اینست که
۳۵ خواهش آنکسی که مرا فرستاده بجا آورم وکارش را تمام کنم * آیا
که شما نمیگوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو کردنست
اینک شمارا میگویم که چشمهای خوورا باز کنید ودر کشتها نگاه
۳۶ کنید که الحال برای درو سفید شده است * ودرو کننده مزد
خوورا می یابد وثمره را بقصد حیات جاودانی جمع میکند تا که تخم
۳۷ ریزنده ودرو کننده باهم شادمان گردند * پس درین امر این
مثل راست میشود که تخم ریزندهٔ دیگر ودرو کنندهٔ دیگر است

۳۸ * من شما را فرستادم که آنچه شما بر آن مشقت ناکشیدید درو
کنید که دیگران مشقت کشیدند و شما در مشقت آنها در آمده
۳۹ اید * و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعلت سخن
آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت بر او ایمان
۴۰ آوردند * چون سمریان بنزد وی آمدند او را در خواستند که نزد
۴۱ ایشان بماند پس در آنجا دو روز بماند * بعلت سخن او اکثری
۴۲ بیشتر از اول ایمان آوردند * و بآن زن گفتند که حالا ما نه بعلت
گفتن تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی
۴۳ الحقیقت همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * و بعد از
۴۴ دو روز از آنجا بیرون آمد و بجلیل رفت * زیرا که عیسی خود
۴۵ شهادت داد که پیغمبر در وطن خود عزت ندارد * پس چون
بجلیل آمد جلیلیان او را قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اورشلیم
۴۶ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند * پس عیسی
بقانای جلیل جائی که آب را شراب ساخت باز آمد و در آنجا
۴۷ امیری بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود * آنکس چون شنید
که عیسی از یهودیه بجلیل آمده است بنزد وی آمد و ازو در
خواست نمود که آمده پسرش را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که
۴۸ بمیرد * عیسی باو گفت شما اگر علامات غرایب و عجایب نمی
۴۹ بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر باو گفت که یا خداوند پیش
۵۰ از آنکه طفل من بمیرد آمده باش * عیسی باو گفت برو پسرت
زنده است آنکس آن سخن را که عیسی با وی گفت تصدیق
۵۱ نمود و رفت * و او هنوز در راه بود که خادمانش از پیش در آمدند

۵۲ وخبر داده گفتند که پسرت زنده است * واز آنها ساعتی را که
در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز در ساعت هفتم
۵۳ تب شکست * پدر دریافت که درهمانساعت بوده که عیسی باو
گفت که پسرت زنده است پس او خود وتمام خاندان او ایمان
۵۴ آوردند * واین معجزهٔ دوّم را عیسی چون از یهودیه به جلیل آمده
بود ظاهر ساخت

باب پنجم

۱ بعد ازین مقدّمه یکی از عیدهای یهود بود وعیسی باورشلیم رفت
۲ * ودر اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبرانی بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * در آن رواقها جمعی بسیاری
از بیماران از کوران وشلان وخشکان گذاشته شده بودند که برای
۴ جنبش آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه در آن
حوض پائین می آمد آبرا میجنبانید پس نخستین کسی که بعد از
جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی که داشت شفا می
۵ یافت * در آنجا شخصی بود که سی وهشت سال بود که در
۶ حالت نا توانی می بود * عیسی اورا خوابیده دید ودریافت نمود که
مدّتی است که در آنجا میباشد باوی گفت که میخواهی شفا یابی
۷ * مرد ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون
آب جنبانیده شود مرا درحوض بیندازد ومادامی که من خود آیم
۸ کسی دیگر پیش از من بآن در می آید * عیسی باو گفت برخیز
۹ وچهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت
۱۰ وچهار پایهٔ خودرا برداشت وخرامید وآنروز سبت بود * پس

یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبت است و ترا
۱۱ روا نیست که چهار پایهٔ خودرا بر داری * بآنها جواب داد که آنکه
مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهار پایهٔ خودرا بردار و بخرام
۱۲ * اورا پرسیدند که کیست آن شخص که این را بتو گفته است
۱۳ که چهار پایهٔ خودرا بردار و بخرام * آنمرد که شفا یافته بود نمی
دانست که کیست زیراکه عیسی پنهانی رفته بود بعلت آنکه
۱۴ جمعی در آنجا بودند * بعد ازین عیسی اورا در هیکل یافت و باو
گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه مکن مبادا که چیزی
۱۵ بدتر بر تو واقع شود * آنکس رفت و یهودیان خبر داد که عیسی
۱۶ است آنکس که بمن شفا بخشید * واز برای این یهودیان
عیسی را زحمت دادند وخواستند که اورا بکشند زیراکه این کارها را
۱۷ در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت که پدرم تا حال
۱۸ کار میکند ومن نیز کار میکنم * وبجهت این یهودیان بیش از
اول اراده کردند که اورا بکشند زیراکه او نه همین روز سبت را
شکست بلکه خدارا پدر خود خوانده خودرا باخدا مساوی ساخت
۱۹ * پس عیسی بآنها جواب داده گفت که هرآینه من بشما راست
میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه می بیند که پدر میکند
۲۰ وهرآنچه او میکند پسر نیز همانرا می کند * زیراکه پدر پسررا دوست
دارد وهرآنچه خود میکند اورا نشان میدهد وکارهای بزرگتر ازین
۲۱ نشان خواهد داد تا شما حیران بشوید * زیراکه همچنانکه پدر
مردگان را برمیخیزاند وزنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را
۲۲ میخواهد زنده میکند * وپدر بر هیچ کس حکم نمی کند بلکه تمامی

۲۳ حکم رانی را به پسر داده است * تا آنکه همهٔ مردم پسررا عزت
کنند چنانکه پدررا عزت میکنند آنکس که پسررا عزت نمی کند
۲۴ پدری را که اورا فرستاده است عزت نمی کند * هرآینه من
بشما راست میکویم که آنکس که سخنم را می شنود وبرآنکس که
مرا فرستاد ایمان آورد زندگانی جاودانی دارد واز برای او مؤاخذه
۲۵ نیست بلکه از مرک نقل بزندگی کرده است * هرآینه من
بشما راست میکویم آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده
است که مردگان آواز پسر خدارا بشنوند وشنوندگان زنده
۲۶ خواهند شد * زیراکه چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد به
پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد
۲۷ * وقدرت باو داده است که هم حکمرانی بکند بعلت آنکه فرزند
۲۸ انسان است * ازین تعجب مکنید زیراکه آن ساعت می
۲۹ آید که همهٔ آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند * وبیرون
خواهند آمد آنانیکه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت حیات وآن
۳۰ کسانیکه بد کرده باشند برای قیامت جزا * من از خود هیچ
نمی توانم کرد موافق آنچه می شنوم حکم میکنم وحکم من بر حق
است زیراکه من خواهش خودرا نمی خواهم بلکه خواهش پدرم
۳۱ که مرا فرستاده است می خواهم * اکر من در حق خود شهادت
۳۲ بدهم شهادت من راست نیست * دیکری هست که در
حق من شهادت میدهد ومیدانم که آن شهادت که در حق من
۳۳ میدهد راست است * شما بنزد یحیی فرستادید واو بر راستی
۳۴ شهادت داد * لیکن من از انسان شهادت نمی خواهم لیکن

٣٥ آنچیزها را میکویم تا شما نجات یابید * واو چراغ سوزان ودرخشان
بود وشما یک مدّت می خواستید که در روشنائی او خوشوقت
٣٦ باشید * ومن شهادتی دارم که بزرکتر از شهادت یحیی است
چه این کارها که پدر بمن داده است که آنهارا تمام کنم یعنی
همین کارها که میکنم برای من شهادت میدهند که پدر مرا
٣٧ فرستاده است * وپدری که مرا فرستاد خود در حق من
شهادت داده است وشما کاهی آوازش را نشنیده بودید
٣٨ وصورتش را ندیده بودید * وشما سخنش را در دل جا ندادید زیرا
٣٩ که بر آنکس که فرستاده است ایمان نیاوردید * کتابهارا
تفتیش کنید چه شما خود کمان دارید که در آنها برای شما زندگی
٤٠ جاوید باشد واینها هستند که در حق من شهادت میدهند * لیکن
٤١ شما نمی خواهید بنزد من بیائید تا زندگانی بیابید * من عزت از
٤٢ جانب انسان نمی خواهم * وشمارا می شناسم که محبت خدا
٤٣ در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام وشما مرا قبول نمیکنید
٤٤ اکر دیکری باسم خود بیاید اورا قبول خواهید کرد * شما که عزت
از یکدیکر قبول میکنید وآن عزت که محض از خدا میباشد
٤٥ نمی طلبید چکونه ایمان می توانید آورد * مپندارید که من شکایت
شمارا پیش پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که
٤٦ باو پناه میجوئید * اکر موسی را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید
٤٧ زیرا که او در حق من نوشت * لیکن چون نوشتههای اورا باور
نمی کنید چکونه سخنان مرا باور خواهید کرد

باب ششم

۱ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
۲ رفت * وگروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی
۳ که او با بیماران می نمود میدیدند * وعیسی بر بالای کوه رفت ودر
۴ آنجا با شاگردان خود بنشست * وعید فصح یهود نزدیک بود
۵ * وعیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند
۶ فیلپوس را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * واین را
برای امتحان کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد
۷ * فیلپوس باو جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی
۸ نیست تا هرکس از آنها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش
۹ یعنی اندریاس برادر شمعون پطرس باو گفت * دراینجا جوانی
است که پنج نان جوین ودو ماهی کوچک دارد لیکن این
۱۰ قلیل برای این جمعیت چه میشود * عیسی فرمود آدمها را
بنشانید ودر آنمقام گیاه بسیار بود ومردم تخمینا پنج هزار نفر بودند
۱۱ که نشستند * عیسی آن نانها را گرفت وشکر بجا آورد
وبشاگردان قسمت کرد وشاگردان بنشستگان وهمان طور از
۱۲ ماهیان آنچه می خواستند داد * چون سیر شدند بشاگردان خود
فرمود که پارهائی که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن
۱۳ ضایع نشود * پس جمع کردند واز پارهائی جوین که آن پنج نان
از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق را پر کردند
۱۴ * آن مردم چون معجزه را که عیسی نمود دیدند گفتند بتحقیق همان
۱۵ است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیاید * عیسی دریافت

که خواهند آمد واورا خواهند کرفت تا اورا پادشاه سازند پس باز
۱۶ بتنهائی بکوهی رفت * چون وقت شام رسید شاکردانش
۱۷ بکنار دریا آمدند * ودر کشتی سوار شده بانطرف دریا بسوی
کفرناحوم میرفتند ووقت تاریک شده بود وعیسی هنوز بایشان
۱۸ نرسیده بود * ودریا بعلت وزیدن بادی شدید باشوب درآمد
۱۹ * وچون که آنها بقدر بیست وپنج یا سی تاب تیر کشیدند
عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرود ونزدیک کشتی می آید پس
۲۱ ترسیدند * اما بانها کفت که منم مترسید * پس آنها خواهش
اورا بکشتی درآوردند وفی الفور کشتی بزمینی که بسوی آن
۲۲ میرفتند رسید * روز دیکر کروه که برآنطرف دریا مانده بودند دیدند
که کشتی دیکر درآنجا نیست مکر کشتی که شاکردانش برآن
سوار بودند واینکه عیسی باشاکردان خود درکشتی داخل نشده
۲۳ بود بلکه شاکردانش تنها رفته بودند * اما کشتیهای دیکر از طبریس
نزدیک آنجائی که ببرکت خداوند نان را خورده بودند آمده بود
۲۴ * پس چون آن کروه ملاحظه کردند که نه عیسی ونه شاکردانش
درآنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند ودر تفحص عیسی
۲۵ بکفرناحوم رسیدند * واورا درطرف دیکر دریا یافته باو کفتند ربی
۲۶ توکی درانجا آمدی * عیسی بانها جواب داد وکفت که هرآینه
من بشما راست میکویم که شما در تفحص من هستید نه از آنجا که
شما معجزه‌ها را دیدید بلکه از آن سبب که نان‌ها را خوردید وسیر
۲۷ کردیدید * برای خوراک فانی تصدیع مکشید بلکه برای آن
خوراک که در زندکی جاوید باقی می ماند وآنرا فرزند انسان بشما

۲۸ خواهد داد زیراکه خدای پدر اورا مهر کرده است * باو گفتند چه
۲۹ کنیم تا کارهای خدارا بجا آریم * عیسی بآنها جواب داده گفت که
کار خدا این است که برآنکس که او فرستاده است ایمان آورید
۳۰ * باو گفتند چه معجزه میکنی تا ما به بینیم وترا باور کنیم تو چه کار
۳۱ میکنی * پدران ما در دشت من خورده اند چنانکه نگارش یافته
۳۲ که نان برای خوردن از آسمان بآنها داد * عیسی بآنها گفت
هرآینه من بشما راست میگویم که موسی بشما نان آسمانی نداده
۳۳ است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان خدا
آنست که از آسمان پائین می آید وبجهان زندگی می بخشد
۳۵ * باو گفتند ای آقا همیشه این نانرا بما بده * عیسی بآنها گفت
منم نان حیات آنکس که بنزد من می آید هرگز گرسنه نخواهد
۳۶ شد وآنکس که بر من ایمان آورد گاهی تشنه نخواهد شد * لیکن
۳۷ بشما گفتم که مرا دیدید وباور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد
من خواهد آمد وآنکس که بنزد من می آید من هرگز اورا بیرون
۳۸ نخواهم کرد * زیراکه من از آسمان پائین آمدم نه برای آنکه
خواهش خودرا بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده
۳۹ است * وخواهش پدرکه مرا فرستاد اینست که هرچه بمن
بخشید من هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش بر
۴۰ خیزانم * وخواهش آنکس که مرا فرستاد اینست که هرکس که
پسررا به بیند وبر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود ومن
۴۱ اورا در روز باز پسین خواهم بر خیزانید * آنگاه یهودیان در بارهٔ
او همهمه کردند زیراکه گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد

۴۲ * گفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما
پدر و مادرش را می شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان
۴۳ پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب داده گفت که شما با یکدیگر
۴۴ همهمه مکنید * هیچ کسی بنزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدری که
مرا فرستاد اورا بکشد ومن اورا در روز بازپسین خواهم برخیزانید
۴۵ * در کتابهای پیغمبران اینچنین نگارش یافته که خدا همه آنهارا
خواهد آموخت پس هرکس که از پدر شنیده است وآموخته
۴۶ است بنزد من می آید * این نیست که کسی پدررا دیده باشد
مگر آنکس که از جانب خدا هست آنست که پدررا دیده است
۴۷ * بدرستی که بشما راست میگویم که آنکس که بر من ایمان آورد
۴۹ زندگانی جاودانی می یابد * منم نان حیات * پدران شما در
۵۰ دشت من خوردند ومردند * آن نان که از آسمان پائین آمده
۵۱ آنچنان است که اگر کسی از آن بخورد نمی میرد * منم آن نان
زندگی که از آسمان پائین آمده است اگر کسی ازین نان
بخورد تا ابد خواهد زیست وآن نان که من خواهم داد جسم
۵۲ منست که منش برای زندگی جهان خواهم داد * آنگاه یهودیان
با همدیگر نزاع کردند وگفتند که این کس جسم خودرا چگونه برای
۵۳ خوردن بما میتواند داد * عیسی بآنها گفت بدرستی که من بشما
راست میگویم که اگر شما جسم فرزند انسان را نخورید وخونش را
۵۴ نیاشامید زندگی در شما نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد
وخون مرا میاشامد حیات ابدی دارد ومن اورا در روز بازپسین
۵۵ خواهم برخیزانید * زیرا که جسم من فی الحقیقت خوراکیست

۵۶ وخون من فی الحقیقت آشامید نیست * وآنکس که جسم
مرا میخورد وخون مرا می آشامد در من می ماند ومن در وی
۵۷ * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد ومن بسبب پدر زنده هستم
۵۸ آنکس نیز که مرا میخورد بسبب من خواهد زیست * پس
آن نان که از آسمان پائین آمده است اینست واین مثل
آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آنکس که
۵۹ این نان را میخورد تا ابد خواهد زیست * این چیزها را در
۶۰ مجمع وقتی که در کفرناحوم وعظ می کرد گفت * پس بسیاری
شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت ودشوار است
۶۱ کیست که آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست که
شاگردانش در بارهٔ آن غوغا می کنند پس بآنها گفت آیا
۶۲ این سخن شمارا مزاحم می گردد * پس چگونه اگر شما فرزند
۶۳ انسان را به بینید که بانجا که پیشتر در آن بود بالا میرود * روحست
آنچه زنده میکند وجسم هیچ فایده ندارد سخنهائی که من بشما میگویم
۶۴ روحست وحیاتست * لیکن بعضی از شما هستند که ایمان
نمی آورند که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی
۶۵ آورند وآنکس کیست که اورا بگرفتاری خواهد انداخت * وگفت
هم از اینجهت بشما گفتم که هیچکسی بنزد من نمیتواند آمد مگر
۶۶ آنکه از جانب پدرم باو داده شود * از آنوقت بسیاری از
۶۷ شاگردانش عقب رفتند ودیگر با وی راه نمیرفتند * عیسی با آن
۶۸ دوازده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید * شمعون پطرس
باو جواب داد ای خداوند من بنزد کدام کس برویم آن کلام که

۶۹ زنده‌گانی جاوید داری نزد تست * وما باور کرده ایم ودانسته ایم
۷۰ که تو مسیح پسر خدای زنده هستی * عیسی بآنها جواب داد که آیا
من شما دوازده نفررا بر نگزیدم وحال آنکه یکی از شما خاین
۷۱ است * وقصد او یهودای اسخریوطی پسر شمعون بود زیراکه
این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد ویکی از آن دوازده نفر بود

باب هفتم

۱ بعد ازین عیسی در جلیل سیر میکرد زیراکه نمیخواست در یهودیه
۲ سیر نماید بعلت آنکه یهودیان اراده داشتند که اورا بکشند * وعید
۳ خیمه بندان یهود قریب بود * آنگاه برادرانش باو گفتند ازینجا
نقل مکان کن ودر یهودیه برو تا شاگردانت کارهائی که میکنی به
۴ بینند * زیراکه هیچکس کاری پنهان نمیکند ومیخواهد که خودش
نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکنی خودرا بجهانیان نمودار
۵ ساز * چه برادرانش نیز بر او ایمان نیاورده بودند * عیسی بآنها
گفت که وقت من هنوز نیامده است واما وقت شما همیشه
۷ حاضر است * جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من کینه
می ورزد زیراکه من در بارهٔ ایشان شهادت میدهم که
۸ افعالشان قبیح است * شما بجهت این عید بروید ومن برای
۹ عید الحال نمیروم زیراکه وقتم هنوز تمام نشده است * این
۱۰ سخنهارا بآنها گفته در جلیل ماند * وچون برادرانش رفته بودند
۱۱ آنگاه خودش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهانی برای عید رفت * پس
۱۲ یهودیان اورا در عید تفحص کردند وگفتند او کجاست * وهمهمهٔ
عظیم در بارهٔ او در میان خلق برخاست بعضی گفتند که خوب

شخصی است ودیگران گفتند نه بلکه مردمرا فریب میدهد
۱۳ * لیکن بعلّت آنکه از یهود ترسیدند هیچکس در بارهٔ او ظاهرا
۱۴ گفتگوئی نمیکرد * آخر در وسط عید عیسی بهیکل رفت وتعلیم
۱۵ کردن گرفت * ویهودیان حیران شدند وگفتند اینکس چگونه
۱۶ علم دارد باوجود آنکه تعلیم نگرفته است * عیسی بآنها جواب
داده گفت که تعلیم کردنم از آن من نیست بلکه از آنکس
۱۷ است که مرا فرستاده است * وکسی که میخواهد خواهش اورا
بجا آورد او این تعلیم مراخواهد دریافت که آیا از خدا هست یا
۱۸ آنکه من از پیش خود میگویم * آنکس که از پیش خود میگوید
عزت خودرا می طلبد واما آنکس که عزّت آنکه اورا فرستاده
۱۹ است طلب میکند راست است ودر او غشّی نیست * آیا
موسی نیست که شمارا شریعت داده است لیکن هیچکس از
۲۰ شما آنرا بجا نمی آورد چرا میخواهید مرا بکشید * آنگروه در جواب
۲۱ گفتند که باتو دیوی هست کیست که میخواهد تورا بکشد * عیسی
جواب داده گفت که من یک کار کرده ام وشما همه حیران
۲۲ هستید * که موسی بشما امر بختنه کرده وحال آنکه از موسی
نیست بلکه از آبابست وشما در روز سبت هم آدمرا ختنه می
۲۳ کنید * پس چون کسی در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین
موسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم میگیرید از آنکه من
۲۴ شخصی را بالتمام در سبت شفا بخشیدم * موافق ظاهر حکم
۲۵ مکنید بلکه حکم بعدل بکنید * بعضی از اورشلیمیان گفتند که
۲۶ آیا این آنکسی نیست که در پی قتلش هستند * واینک در

ظاهر تکلّم میکند بوی هیچ چیز نمیگویند شاید که بزرگان براستی در
۲۷ یافتند که اینست فی التحقیق مسیح * لیکن اینکس را میدانیم
از کجا هست و مسیح چون بیاید هیچکس نمیداند که از کجا هست
۲۸ * عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد و گفت شما مرا می
شناسید و میدانید که من از کجا هستم من از پیش خود نیامده
ام امّا آنکسی که مرا فرستاده است حق است و شما اورا نمی
۲۹ شناسید * لیکن من اورا می شناسم زیرا که من از جانب او
۳۰ هستم و او مرا فرستاده است * پس اورا خواستند گرفتار نمایند
لیکن هیچ کس بر او دست نینداخت زیرا که وقتش هنوز
۳۱ نرسیده بود * و بسیاری از خلق بر او ایمان آوردند و گفتند آیا
چون مسیح بیاید معجزه‌هائی بیش از معجزه‌هائی که اینکس نموده
۳۲ است خواهد نمود * و فریسیان می شنیدند این همهمه را که خلق
در بارهٔ او می کردند پس فرستادند فریسیان و کاهنان بزرگ
۳۳ سرهنگانرا تا اورا بگیرند * عیسی گفت من مدت قلیلی دیگر با
شما هستم بعد از آن نزد آنکس که مرا فرستاده است میروم
۳۴ * شما مرا جستجو خواهید نمود و نخواهید یافت زیرا که آنجائی که من
۳۵ هستم شما نمی توانید آمد * یهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا خواهد
رفت که ما اورا نیابیم مگر نزد پراکندگان یونانی خواهد رفت
۳۶ و یونانیانرا تعلیم خواهد داد * این چه سخن است که گفته است
که شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائی که من هستم
۳۷ شما نمی توانید آمد * در روز آخر که روزی بزرگست از آن عید
عیسی بایستاد و فریاد کرد که هرکس که تشنه است نزد من آمده

۳۸ بپاشامد * وآنکس که بر من ایمان بیاورد از درون او چنانکه
۳۹ کتاب گفته است رودهای آب زنده کی خواهد ریخت * این
سخن را در بارهٔ روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده باشند
مقرر بود که بیابندش وهنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی
۴۰ هنوز بجلال نرسیده بود * وبسیاری از آن جماعت سخنش را
۴۱ شنیده گفتند که بدرستیکه این همان پیغمبر است * وبعضی
گفتند که این مسیح است وبعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل
۴۲ می آید * آیا که کتاب نگفته است که از نسل داود از بیت لحم
۴۳ از آن ده که در آنجا داود بود مسیح می آید * پس بسبب وی
۴۴ درمیان آنجماعت اختلاف افتاد * بعضی از آنها خواستند که اورا
۴۵ بگیرند لیکن هیچکس دست بر او نینداخت * پس سرهنگها به
پیش کاهنان بزرگ وفریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا
۴۶ اورا نیاوردید * سرهنگان جواب دادند که کاهی آدمی حرف نزده
۴۷ است آنچنانکه این شخص میزند * فریسیان بآنها جواب داده
۴۸ گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید * آیا که هیچ کس از بزرگان یا
۴۹ از فریسیان بر او ایمان آورده است * واین جماعت که
۵۰ شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند * نیقودیمس آنکه در
۵۱ شب به پیشش آمده بود ویکی از آنها بود بآنها گفت * آیا که آئین
ما بر شخصی پیش از آنکه ازو بشنود ودر یابد که چه میکند حکم میکند
۵۲ * باو در جواب گفتند که آیا تو نیز از جلیل هستی تفتیش کن
وببین که پیغمبری از جلیل کاهی مبعوث نشده است
۵۳ * وهرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت

باب هشتم

۲ وعیسی بطرف کوه زیتون رفت * وصبح باز در هیکل حاضر
شد وهمکی مردم بنزدش آمده پس نشست وآنهارا تعلیم داد
۳ * ونویسنده‌کان وفریسیان زنی‌را که در زنا کرفته شده بود ب
۴ پیشش آوردند واورا درمیان برپا داشته * باو کفتند که ای استاد
۵ این زن دروقت فعل زنا کرفته شده است * ودر توریت
موسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنکسار بشوند پس تو
۶ چه میکوئی * وآنها این سخن را بر سبیل امتحان میکفتند تا
جای شکایت کردن براو بیابند اما عیسی خم شده بر زمین
۷ بانکشت خود نوشت * چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست
نشسته بآنها کفت که آنکس که از شما بیکناه باشد براو نخستین
۹ سنک بیندازد * بار دیکر خم شده بر زمین نوشت * آنها این
سخن را شنیده از شناخت خود ملزم شدند وابتدا از بزرکان
شده تا آخرین یک یک همه بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند
۱۰ وآنزن درمیان ایستاده بود * عیسی راست نشسته هیچ کس را
سوای آنزن ندید باو کفت ای زن آن مدعیان تو کجا رفتند
۱۱ آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است * کفت که ای آقا هیچ
کس پس عیسی باو کفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو ودیکر
۱۲ کناه مکن * وباز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم وآنکس
که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندکی را
۱۳ خواهد داشت * پس فریسیان باو کفتند که تو در بارهٔ خود
۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو درست نیست * عیسی

بازها جواب داده گفت که باوجودی که من در بارهٔ خود شهادت
میدهم شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام وبکجا
۱۵ میروم وشما نمیدانید که من از کجا آمده ام وبکجا میروم * وشما بر
۱۶ حسب جسم حکم میکنید ومن بر هیچ کس حکم نمیکنم * وهرگاه
که من حکم بکنم حکم من راست است زیرا که من تنها نیستم
۱۷ بلکه منم وپدر که مرا فرستاده است * ودر آئین شما نیز نوشته
۱۸ شده است که شهادت دو کس درست است * من یک
هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم وپدر که مرا فرستاد نیز در
۱۹ بارهٔ من شهادت میدهد * باو گفتند که پدرت کجاست عیسی
جواب داد که شما نه مرا میشناسید ونه پدر مرا اگر مرا می شناختید
۲۰ پدر مرا نیز می شناختید * این سخنها را عیسی در خانهٔ خزانه وقتیکه
در هیکل تعلیم میداد گفت وهیچ کس اورا گرفتار نکرد زیرا که
۲۱ وقتش هنوز نرسیده بود * وعیسی باز ایشان را فرمود که من میروم
وشما مرا جستجو خواهید نمود ودر گناه خود خواهید مرد وجائی که من
۲۲ میروم شما نمی توانید آمد * یهودیان گفتند که آیا خودرا خواهد
۲۳ کشت که میگوید جائی که من میروم شما نمی توانید آمد * وبازها
فرمود شما از تحتانی هستید ومن از فوقانی هستم شما ازین
۲۴ جهان هستید ومن ازین جهان نیستم * ومن از آن سبب
گفتم بشما که در گناههای خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان
۲۵ نیاورید که منم در گناههای خود خواهید مرد * باو گفتند که تو کیستی
۲۶ عیسی بازها گفت که من آنکسم که بشما در ابتدا گفتم * بسیار
چیزها در بارهٔ شما دارم که بگویم وشمارا حکم کنم لیکن او که مرا

فرستاده است راست است ومن هر آنچه ازو شنیدم
۲۷ بجهانیان میکویم * وآنها ندانستند که قصد او ازین حرفها پدر
۲۸ بود * عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند انسان را بلند کردید
آنگاه خواهید یافت که من هستم واز پیش خود هیچ نمیکنم بلکه
۲۹ موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم * وآنکس که
مرا فرستاد با منست مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هرچه رضای
۳۰ اوست من علی الدوام بجا می آورم * وقتی که او این سخنهارا
۳۱ میکفت بسیاری براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان
که اورا باور کرده بودند کفت که اکر شما در کلام من استوار بمانید
۳۲ شما شاکردان حقیقی من هستید * وراستی را خواهید فهمید
۳۳ وراستی شمارا آزاده کی خواهد بخشید * باو جواب دادند که ما
نسل ابراهیم هستیم وکاهی بنده کان کسی نبوده ایم پس چکونه
۳۴ میکوئی که آزاد خواهید کردید * عیسی بآنها در جواب فرمود هر آینه
من بشما راست میکویم که هرکس که کناه میکند بنده کناه است
۳۶ * بنده درخانه همیشه نمی ماند اما پسر همیشه میماند * پس اگر پسر
۳۷ شمارا آزاد بسازد شما فی الحقیقت آزاد خواهید بود * من میدانم
که شما نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا که
۳۸ کلامم در دل شما جا نمیکیرد * من آنچه از جانب پدرم دیده ام
۳۹ میکویم وشما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید * باو جواب داده
که پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها کفت که اگر شما فرزند ابراهیم
۴۰ میبودید هر آینه کارهای ابراهیم را بجا می آوردید * اکنون شما در
پی قتل من هستید وحال آنکه من کسی هستم که این راستی را

۴۱ که از جانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم اینچنین نکرده * شما
کارهای پدر خود را می کنید باو گفتند که ما از زنا متولد نشده ایم یک
۴۲ پدر داریم که خداست * عیسی گفت که اگر خدا پدر شما میبود مرا
دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شده ام و آمده ام زیرا که من
۴۳ نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است * چرا شما گفتگوی مرا
در نمی یابید سبب این که شما قابلیت ندارید که سخن مرا
۴۴ بشنوید * شما را شیطان پدر است و خواهشهای پدر خود را
میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم کش بود و در راستی ثابت نبود زیرا که
راستی در او نیست چون دروغ میگوید از جبلی مخصوص خود
۴۵ میگوید زیرا که او دروغگوست و پدر دروغهاست * و من از آنجا
۴۶ که راست میگویم مرا باور نمی کنید * کیست از شما که مرا بگناه
ملزم کند و در صورتی که راست میگویم شما چرا باور نمی کنید
۴۷ * آنکس که از خداست سخن خدا را می شنود از این سبب شما
۴۸ نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان در جواب گفتند آیا ما
۴۹ خوب نمی گوئیم که تو سمری هستی و در تو دیوی میباشد * عیسی
جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر خود را حرمت میدارم
۵۰ و شما مرا بیحرمتی میکنید * و من حرمت خود را نمی طلبم و هست
۵۱ کسی که می طلبد و حکم می کند * هر آینه من بشما راست می
گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا ابد مرگ را نخواهد دید
۵۲ * یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که دیوی در تو میباشد ابراهیم
مرده است و پیغمبران نیز مرده اند و تو میگوئی که اگر کسی کلام مرا
۵۳ حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید * آیا که تو بزرگتر از پدر ما

ابراهیم هستی او مرده است وپیغمبران مرده اند تو خویش را
۵۴ چه کس می پنداری * عیسی جواب داد که اگر من خود را
ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر منست که مرا عزت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شماست * لیکن شما اورا نمی
شناسید من اورا می شناسم واگر بگویم که من اورا نمی شناسم
مثل شما دروغگو میباشم لیکن من اورا می شناسم وکلامش را
۵۶ یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز مرا ببیند
۵۷ پس دید وخوشوقتی کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه
۵۸ سال نداری وابراهیم را دیدهٔ * عیسی بآنها گفت که بدرستی
که من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من
۵۹ هستم * آنگاه سنگهارا برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی
پنهان گشت واز وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت
وهمچنین گذشت

باب نهم

۲ ودر بین راه رفتن مردی را دید که کور مادرزاد بود * وشاگردانش
اورا پرسیده که ربی کدام کس گناه کرده است اینکس یا
۳ والدینش که کور متولد شده است * عیسی جواب داد که نه
اینکس گناه کرده ونه والدین او لیکن تا کارهای خدا در او آشکارا
۴ گردد چنین شد * سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است
بکارهای آنکسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می
۵ آید ودر آن هیچ کسی نمی تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که
۶ در جهان میباشم نور جهانم * این سخنها گفته بر زمین آب

دهن افکنده از آن آب گل ساخت وبر چشمهای آن کور
۷ گل را مالید * باو گفت برو ودر حوض سیلوحا که ترجمهٔ آنست
فرستاده شده غسل کن پس رفت وغسل کرد وبینا پس آمد
۸ * پس همسایکان وآنانکه اورا پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند
۹ آیا این آنکس نیست که می نشست وسئوال میکرد * بعضی
گفتند همین است ودیکران گفتند که مثل اوست او گفت
۱۱ من همانم * باو گفتند که چشمهای تو چکونه کشاده شده است * او
جواب داده گفت شخصی که عیسی نام دارد گل ساخت وبر
چشمهای من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا برو وغسل بکن
۱۲ پس رفته غسل کرده بینا شدم * پس باو گفتند که او در کجا
۱۳ است گفت نمیدانم * پس اورا که کور بود بنزد فریسیان آوردند
۱۴ * وسبت بود آنروزی که عیسی گل را ساخته چشمهای اورا
۱۵ روشن کرد * باز فریسیان اورا پرسیدند که چکونه بینا شدی
بآنها گفت که گل بر چشمهان من کذاشت ومن غسل کرده
۱۶ بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند که این شخص از جانب
خدا نیست زیرا که روز سبت را نکاه نمیدارد دیکران گفتند که مرد
کناه‌کار اینچنین معجزات را چکونه می تواند نمود پس درمیان
۱۷ آنها اختلاف افتاد * باز بآن کور گفتند که تو در بارهٔ او چه
میکوئی که چشمهای تورا کشاده است او گفت که او پیغمبر
۱۸ است * یهودیان در حق او باور نکردند که کور بود وبینا شد تا
۱۹ والدین آن بینا شده را خواندند * وآنهارا پرسیدند آیا این پسر
شما است که میکوئید که او کور متولد شد پس حال چکونه می

۲۰ ببیند * والدین او جواب داده گفتند که ما میدانیم این پسر ما
۲۱ هست وکور متولد شده است * لیکن حال چگونه می بیند
نمیدانیم وکیست که چشمهای اورا باز کرده هم نمیدانیم او خود
بالغست اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود حرف خواهد زد
۲۲ * والدین او این را گفتند بعلت آنکه از یهود ترسیدند زیرا که
یهودیان پیش از آن عهد با یکدیگر کرده بودند که اگر کسی اقرار
۲۳ کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود * بهمین
۲۴ علت والدین او گفتند که خود بالغ است اورا بپرسید * پس
بار دیگر آنکس را که کور بود خواندند وباو گفتند سپاس کن خدارا
۲۵ که ما میدانیم که اینکس گناه کار است * او جواب داده گفت
که اگر گناه کار است یا نیست نمیدانم این را میدانم که کور
۲۶ بودم وحالا بینا هستم * باز باو گفتند که او تورا چه کرد چگونه
۲۷ چشمهای تورا گشاد * بآنها جواب داد که من شمارا یکبار گفتم
وشما نشنیدید چرا بار دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که
۲۸ شاگردان او بشوید * اورا دشنام دادند وگفتند تو شاگرد او هستی
۲۹ وما شاگردان موسی هستیم * ومیدانیم که خدا با موسی تکلم کرد
۳۰ واینکس را نمیدانیم که از کجاست * آنکس جواب داده گفت
که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا
۳۱ هست باوجود اینکه چشمهای مرا گشاده است * ومیدانیم که
خدا حرف گناه کارانرا نمی شنود اما در صورتیکه کسی خدا پرست
۳۲ باشد وخواهشش را بجا آورد خواهش اورا می شنود * واز ابتدای
عالم نشنیده شد که چشمهای کسی را که کور متولد شده کسی

۳۳ کشاده باشد * پس اکر این شخص از طرف خدا نمی بود هیچ
۳۴ نمی توانست کرد * باو جواب داده کفتند که تو بالتمام در کناه
متولد شدهٔ پس تو مارا تعلیم میدهی آنکاه اورا بیرون کردند
۳۵ * وعیسی شنید که اورا بیرون کردند اورا بر خورد وباو کفت آیا
۳۶ تو بر پسر خدا ایمان می آوری * جواب داد که ای آقا او کیست
۳۷ که من بر او ایمان آورم * عیسی کفت تو اورا دیدهٔ وآنکس که با
۳۸ تو کفتکو میکند همانست * باو کفت خداوندا ایمان آوردم واورا
۳۹ پرستید * عیسی کفت که من برای قضا درین جهان آمده ام
تا آنکسان که نمی بینند ببینند وآنکسان که می بینند کور شوند
۴۰ * وبعضی از فریسیان که باوی بودند این چیزهارا شنیدند وباو
۴۱ کفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی بآنها کفت اکر شما کور
میبودید کناه نمی داشتید وحالا که میکوئید که می بینید پس کناه
شما ثابت است

باب دهم

۱ بدرستیکه من بشما راست میکویم که هرکس که در محل
کوسفندان از در درنمی آید بلکه از طرف دیکر بالا میرود او دزد
۲ وراهزنست * واما آنکس که از دروازه در می آید پاسبان
۳ کوسفندانست * ودربان برای او دررا میکشاید وکوسفندان آواز
اورا می شنوند واو کوسفندان خودرا بنام میخواند وآنهارا بیرون
۴ می آورد * وچونکه کوسفندان خودرا بیرون می آورد پیش آنها
میرود وکوسفندان درپی او می افتند زیرا که آوازش را می شناسند
۵ * اما درعقب غیر او نخواهند رفت بلکه ازو خواهند کریخت زیرا

۶ که آواز غیررا نمی شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن
۷ آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت * باز عیسی بآنها
گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازهٔ
۸ گوسفندانم * وهمهٔ آنکسان که پیش از من آمدند دزدها وراه زنها
۹ هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا نشنیدند * ومن دروازه
هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد واو
۱۰ بدرون خواهد آمد وبدر خواهد رفت وعیش خواهد یافت * دزد
نمی آید مگر برای آنکه دزدی کند وذبح نماید وهلاک گرداند ومن
آمده ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد وآنرا افزون دارند
۱۱ * من شبان خوب هستم وشبان خوب جان خودرا در راه
۱۲ گوسفندان می نهد * امّا مزدور وآنکس که شبان نیست
وگوسفندان از آن او نیست چون گرگ را می بیند که می آید
گوسفندهارا ترک میکند ومیگریزد پس گرگ گوسفندان را
۱۳ بچنگ می آرد وآنهارا پراکنده میکند * ومزدور میگریزد زیراکه مزدور
۱۴ است وبرای گوسفندان نمی اندیشد * ومن شبان خوب
هستم وخاصهٔ خویش را می شناسم وخاصهٔ من مرا می شناسند
۱۵ * آنچنان که پدر مرا می شناسد من نیز پدررا می شناسم ومن جان
۱۶ خودرا براه گوسفندان می نهم * گوسفندان دیگر دارم که ازین
گله نیست مرا بایست که آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند
۱۷ شنید پس یک گله خواهند بود ویک گله بان * ازین جهت
پدر مرا دوست دارد که من جان خودرا میدهم تا آنرا باز گیرم
۱۸ * هیچ کس آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود جانرا میدهم ومن بر

کذاشتنش اختیار دارم واختیار دارم که آنرا بازگیرم واین حکم را
۱۹ از پدر خود یافتم * پس بار دیکر درمیان یهودیان بجهت این
۲۰ سخنها اختلاف افتاد * بسیاری ازآنها کفتند که او دیو دارد ودیوانه
۲۱ هست چرا سخن اورا می شنوید * بعضی کفتند که این سخنها
سخنهای دیوانه نیست آیا که دیوی میتواند که چشمهای کوران را
۲۳ بینا کند * آنکاه عید تجدید در اورشلیم بود وزمستان بود * وعیسی
۲۴ در هیکل در رواق سلیمان تردد میکرد * یهودیان بکرد او درآمدند
وباو کفتند تا کی تو مارا در معرض شبک کرفتار میکنی اکر تو
۲۵ مسیح هستی بما روشن بکو * عیسی بآنها جواب داد که من شمارا
کفتم وشما باور نکردید آن کارهائی که من باسم پدر خود میکنم برای
۲۶ من شهادت میدهد * لیکن شما باور نمی کنید بعلت اینکه شما
۲۷ از کوسفندان من نیستید چنانچه بشما کفتم * وکوسفندان من
آواز مرا می شنوند ومن آنهارا می شناسم وآنها در عقب من می
۲۸ آیند * ومن بآنها زنده کی جاودانی میدهم وآنها هرکز تا ابد هلاک
۲۹ نخواهند شد وهیچ کس آنهارا از دست من نخواهد کشید * وپدر
من که آنهارا بمن داده است بزرکتر از همه هست وهیچ کس
۳۰ نمی تواند که از دست پدر بیرون کند * من وپدر یک هستیم
۳۲ * ویهودیان سنکهارا باز برداشتند تا اورا سنکسار کنند * عیسی
بآنها جواب داد که من بسیاری کارهای خوب را از جانب پدر
خود بشما نموده ام بجهت کدام ازآنها است که شما مرا سنکسار
۳۳ میکنید * یهودیان باو جواب داده برای کار خوب تورا سنکسار
نمیکنیم بلکه بجهت کفر وبجهت اینکه تو انسان هستی وخودرا

۳۴ خدا میگردانی * عیسی بآنها جواب داد آیا در آئین شما نگارش
۳۵ نیافته است که من گفتم شما خداها هستید * پس چون آنها را که
کلام خدا نزد آنها آمد خداها گفت وکتاب قابل نقصان نیست
۳۶ * آیا شما بآنکس که پدر اورا منزه کرده وبجهان فرستاده میگوئید
۳۷ که تو کفر میگوئی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم * اگر من
۳۸ کارهای پدر خودرا بجا نمی آرم مرا باور مکنید * واگر بجا آرم هرچند
که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید وباور کنید که پدر
۳۹ در من است ومن در وی * وباز خواستند که اورا بگیرند ولیکن
۴۰ از دست آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که
۴۱ یحیی اوّل غسل میداد برگشت ودر آنجا بماند * بسیاری
بنزدش آمدند وگفتند بدرستیکه یحیی هیچ معجزه نه نمود امّا همه
۴۲ سخنها که یحیی در بارهٔ او گفت راست بود * وبسیاری در آنجا
بر او ایمان آوردند

باب یازدهم

۱ وکسی که لعازر نام داشت واز بیت عنیه قریهٔ مریم وخواهرش
۲ مرثا بود بیمار بود * مریم آنزن بود که خداوندرا بعطر معطر ساخت
وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد برادر همان زن لعازر
۳ بیمار بود * پس خواهران بنزد او فرستادند وگفتند خداوندا اینک
۴ آنکس که تو دوست داری بیمار است * عیسی شنیده گفت که
این بیماری تا بموت نیست بلکه برای بزرگی خدا است تا پسر
۵ خدا بوسیلهٔ آن بزرگی یابد * عیسی مرثا وخواهرش ولعازررا
دوست میداشت * پس چون شنید که بیمار است در جائی

۷ که می بود دو روز ماند * بعد ازین بشاکردان خود کفت که باز
۸ بیهودیه میرویم * شاکردان باو کفتند که ربی یهودیان الحال
۹ خواستند که تورا سنکسارا کنند آیا که تو بآنجا باز میروی * عیسی
جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اکر کسی در
۱۰ روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نور این جهان را می بیند * امّا
کسی که در شب بخرامد لغزش می یابد زیرا که روشنی درو
۱۱ نیست * اینچنین فرمود وبعد از آن بآنها کفت که دوست ما
۱۲ لعازر خوابیده است امّا میروم تا آنکه اورا بیدار کنم * شاکردانش
۱۳ کفتند ای آقا اکر خوابیده است رستکار خواهد شد * عیسی در
بارهٔ مرکش حرف میزد وآنها کمان میداشتند که در بارهٔ آرام
۱۴ خواب میفرمود * آنکاه عیسی بآنها روشن فرمود که لعازر مرده
۱۵ است * وبعلّت شما یعنی تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم
۱۶ که در آنجا نبودم وحال نزدوی برویم * توما که ددمس را میکویند
۱۷ بهم پیشکان خود کفت که ما برویم که تا باوی بمیریم * وعیسی آمده
۱۸ یافت که او حال چهار روز است که در قبر است * وبیت
۱۹ عنیه نزدیک باورشلیم قریب بپانزده تیر پرتاب بود * وبسیاری
از یهود بنزد مرثا ومریم آمده بودند تا آنهارا در بارهٔ برادر آنها تسلّی
۲۰ دهند * مرثا چون شنید که عیسی می آید اورا استقبال کرد ومریم
۲۱ در خانه نشسته ماند * مرثا بعیسی کفت که ای آقا اکر تو دراینجا
۲۲ میبودی برادر من نمیمرد * لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا
۲۳ بخواهی خدا بتو خواهد داد * عیسی باو کفت که برادر تو خواهد بر
۲۴ خاست * مرثا باو کفت میدانم که در قیامت در روز باز پسین

۲۵ خواهد برخاست * عیسی باو فرمود که من قیامت وحیاتم آنکس
۲۶ که بر من ایمان می آورد باوجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود * وهر
آنکس که زنده است وبر من ایمان می آورد تا ابد نخواهد مرد
۲۷ آیا که تو این را باور میکنی * باو گفت بلی خداوندا من باور کرده
ام که تو مسیح هستی پسر خدا که آمدن او در جهان لازم بود
۲۸ * واین سخنهارا گفته بار گشت وخواهر خود مریم را پنهانی
۲۹ خواند وگفت استاد آمده است تورا میخواند * واو چون شنید
۳۰ بزودی برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه هنوز نرسیده
۳۱ بود بلکه در آنجا بود که مرتا اورا استقبال کرد * یهودیان که باوی
در خانه بودند واورا تسلی می دادند چون دیدند که مریم بزودی
برخاست وبیرون رفت در پی او آمدند وگفتند که بر سر قبر میرود
۳۲ تا در آنجا بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد واورا دید
بر پایهای او افتاد وباو گفت ای خداوند اگر تو در اینجا میبودی
۳۳ برادر من نمیمرد * عیسی چون اورا دید که میگرید ویهودیانرا که
همراه او بودند دید که می گریند آه سردی کشیده متألم گردید
۳۴ * وگفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند ای آقا بیا وببین
۳۵ * وعیسی بگریست * ویهودیان گفتند که ببین چه قدر اورا
۳۷ دوست میداشته است * بعضی از آنها گفتند که آیا اینکس که
چشمهای آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود
۳۸ که اینکس نمیرد * عیسی بار دیگر آه سردی کشیده بقبر آمد غاری
۳۹ بود وسنگی بر آن گذارده بودند * عیسی فرمود سنگرا بردارید
مرتا خواهر آن مرده باو گفت ای خداوند این حالا بدبوست که

۴۰ چهار روز است که مرده است * عیسی بوی فرمود که آیا من
۴۱ تورا نگفتم که اگر باور کنی بزرگی خدارا خواهی دید * پس آن
سنگ را از جای که مرده در آن گذاشته شده بود برداشتند
عیسی چشمهارا بالا کرد وگفت ای پدر تورا شکر میکنم که تو
۴۲ خواهش مرا شنیدهٔ * ومن دانسته ام که تو خواهش مرا همیشه
میشنوی لیکن بعلّت این گروه که بدور ایستاده اند گفتم تا آنکه
۴۳ باور کنند که تو مرا فرستادهٔ * واین سخنهارا گفته بآواز بلند بانگ
۴۴ زد ای لعازر بیرون بیا * وآنمرده بیرون آمد پایها ودستهای او
بکفن وپیچیده وچهره اش برومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت
۴۵ اورا گشائید واورا بگذارید برود * پس بسیاری از یهودیان که
بنزد مریم آمده بودند وآنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند
۴۶ * وبعضی از آنها بنزد فریسیان آمدند وآنهارا بآنچه عیسی کرده بود
۴۷ اطلاع دادند * پس کاهنان بزرگ وفریسیان در مجلسی باهم
جمع گردیدند وگفتند که ما چه کنیم زیراکه این شخص معجزهای
۴۸ بسیار مینماید * اگر ما باین قسم اورا واگذاریم همه معتقد او خواهند
۴۹ شد ورومیان خواهند آمد ومقام وقوم مارا خواهند برگرفت * ویکی
از آنها که قیافا نام داشت وکاهن بزرگ آنسال بود بآنها
۵۰ گفت * شما هیچ نمیدانید وتصوّر نمیکنید که برای ما مفید است
۵۱ که یک کس برای قوم بمیرد وتمام قوم هلاک نشود * واین را
از خود نگفت بلکه بجهت آنکه کاهن بزرگ آنسال بود خبر
۵۲ داد که عیسی برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای آن قوم
بتنهائی بلکه تا آنکه فرزندان پراکندهٔ خدارا بیک جا جمع کند

۵۴ * پس آنها از آنروز مشورت کردند تا اورا بکشند * از آن سبب
عیسی دیگر در میان یهود ظاهرا سیر نمیکرد بلکه از آنجا بجائی که
نزدیک بدشت بود بشهری که افریم نام داشت رفته در آنجا با
۵۵ شاگردان خود بسر میبرد * وفصح یهود نزدیک بود پس بسیاری
از آنزمین پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خودرا طاهر سازند
۵۶ * وعیسی را تفحص میکردند ودر هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند
۵۷ که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان بزرگ
وفریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او درکجاست
نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند

باب دوازدهم

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عنیه بمکان لعازر مرده
۲ که از میان مردهگان اورا بر خیزانیده بود آمد * ودر آنجا برای او
طعام آماده کردند ومرثا خدمت میکرد ولعازر یکی از همنشینان
۳ بود * مریم رطل عطر سنبل خاص گران قیمت را گرفته بپایهای
عیسی مالید وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد وخانه ببوی
۴ آن عطر پر شد * آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهودای اسخر
۵ یوطی پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر
۶ چرا بسیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * وگفتن او
این را نه از آنجا بود که برای فقیران می اندیشید بلکه ازین
سبب بود که دزد بود وکیسه میداشت وآنچه را که در آن می افتاد
۷ می برد * عیسی فرمود که اورا بگذار که این را برای دفن من نگاه
۸ داشته است * زیرا که فقرا همیشه با شما هستند ومن همیشه با شما

۹ نیستم * کروهی بسیار از یهود یافتند که او در آنجا هست پس
آمدند نه برای عیسی وبس بلکه تا لعازر را که اورا از مرده کان بر
۱۰ خیزانیده بود نیز به بینند * پس کاهنان بزرک مشورت کردند که
۱۱ که لعازر را نیز بقتل برسانند * زیرا که بسیاری از یهود بسبب او
۱۲ برکشتند وبر عیسی ایمان آوردند * روز دیکر کروه انبوه که بعید آمده
۱۳ بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم می آید * شاخهای نخل را
کرفتند وبرای استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا
مبارک باد آنکس را که باسم خداوند می آید وپادشاه اسرائیل
۱۴ است * وعیسی خریرا یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده
۱۵ است * که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر کرهٔ خری
۱۶ نشسته بنزد تو می آید * شاکردان او این چیزها را نخستین نفهمیدند
لیکن چون عیسی بجلال خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها
برای او نوشته شده بود واینکه آن کارها را برای او کرده بودند
۱۷ * وکروهی که با وی بودند شهادت میدادند که لعازر را از قبر خواند
۱۸ واورا از میان مرده کان بر خیزانید * ازین جهت کروهی اورا
استقبال کردند زیرا که شنیده بودند که این معجزه ها را نموده بود
۱۹ * وفریسیان بیکدیکر کفتند آیا می بینید که هیچ نفعی ندیده اید
۲۰ اینک جهان در عقب او رفته است * واز آنان که آمده بودند
۲۱ که در عید پرستش کنند بعضی یونانی بودند * اینها بنزد فیلپوس
که از بیت صیدای جلیل بود آمدند واورا سؤال کردند که ای آقا
۲۲ ما میخواهیم که عیسی را دیده باشیم * فیلپوس آمد وباندریاس
۲۳ کفت باز اندریاس وفیلپوس بعیسی کفتند * عیسی بآنها جواب

داده گفت که وقت رسیده است که فرزند انسان بجلال خود
۲۴ آید * وبدرستیکه من بشما راست میگویم که دانهٔ گندم اگر در زمین
نیفتد ونمیرد همان می ماند واگر بمیرد بسیار میوه بار می آورد
۲۵ * آنکس که جان خودرا دوست دارد آنرا ضایع خواهد کرد وآنکس
که جان خودرا در این جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی
۲۶ نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی نماید ودر
آنجائی که من هستم خادم من نیز خواهد بود واگر کسی مرا خدمت
۲۷ کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون جان من مضطرب گردیده
است ومن چه بگویم ای پدر مرا ازین ساعت رهائی ده لیکن
۲۸ برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای پدر اسم خودرا جلال
ده آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده ام وهم خواهم داد
۲۹ * وگروهی که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد ودیگران گفتند
۳۰ که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی جواب داده گفت که این آواز
۳۱ برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون بر این
جهان حکم میشود واکنون رئیس این جهان افکنده خواهد
۳۲ شد * ومن چون از زمین بلند شدم همه را بنزد خود خواهم کشید
۳۳ * او این سخن را گفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد
۳۴ مرد * گروهی در جواب گفتند از شریعت ما شنیده ایم که مسیح
تا ابد می ماند وتو چگونه میگوئی که فرزند انسان میباید که بلند
۳۵ گرده بشود کیست این فرزند انسان * عیسی بآنها فرمود که
مدت قلیلی دیگر نور باشما هست پس راه روید مادامی که نور
دارید مبادا که تاریکی شمارا بگیرد وآنکس که در تاریکی میخرامد

۳۶ نمیداند بکجا میرود * مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه
ابنای نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت واز آنها پنهان
۳۷ گردید * امّا با وجودیکه او اینقدر معجزه‌را در پیش آنها نموده بود بر
۳۸ او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیهٔ پیغمبر مکمّل گردد که
گفت خداوندا کیست که گفتهٔ مارا باور کرده است وبازوی
۳۹ خداوند برکه هویدا شده است * هم ازین علت باور نتوانستند
۴۰ کرد که اشعیه باز گفته است * که او چشمهای آنهارا کور کرده
است ودلهای آنهارا سخت مباداکه بچشمها ببینند وبدل
۴۱ بفهمند وبر گردند ومن آنهارا شفا بخشم * اشعیه این سخنهارا
گفت درآن هنگام که جلالش را مشاهده نمود که دربارهٔ او حرف
۴۲ زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز براو ایمان آوردند لیکن بعلت
۴۳ فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیرا که
۴۴ آنها عزت مردم‌را بیشتر از عزت خدا دوست میداشتند * عیسی
فریاد کرد وگفت که آنکس که برمن ایمان آورد برمن ایمان
۴۵ نیاورده است بلکه برآنکس که مرا فرستاده است * وآنکس
۴۶ که مرا می بیند آنکس‌را که مرا فرستاده می بیند * من در جهان
۴۷ نوری آمدم تاکه هرکس که برمن ایمان آورد در تاریکی نماند * واگر
کسی سخنهای مرا بشنود وباور نکند من براو حکم نمیکنم زیراکه
من آمده ام نه از برای اینکه برجهان حکم کنم بلکه برای آنکه
۴۸ جهانرا نجات دهم * وآنکس که مرا خوار می کند وسخنهای مرا
نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان اورا در
۴۹ روز باز پسین حکم خواهد کرد * زیراکه من از خود حرف

نکرده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من
۵۰ چه کویم وچه حرف بزنم * ومن میدانم که فرمان او حیات
جاوید است پس هر آنچه من میکویم موافق آنچه پدر بمن
کفته است

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح عیسی چونکه دانست که وقت انتقال او
ازین جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خودرا در جهان
دوست داشته بود همان طور تا بانتهها آنهارا دوست داشت
۲ * پس چون شام خوردند ابلیس در دل یهودای اسخریوطی
۳ پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت کند * عیسی از آنجا که
دانست که پدر همه چیزهارا بدست او داده است وآنکه از خدا
۴ آمده است وبسوی خدا بر میکردد * از نان شام برخاست
۵ ورختهارا کذاشت ودستمالیرا کرفته کمر خودرا بست * بعد از
آن آبرا در لکن ریخت وبشستن پایهای شاکردان وخشک
۶ کردن بآن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود * پس بنزد
شمعون پطرس آمده او بوی کفت ای خداوند آیا تو پایهای مرا
۷ می شوئی * عیسی باو جواب داده کفت که آنچه میکنم تو بالفعل
۸ نمیدانی لیکن بعد ازین خواهد دانست * پطرس باو کفت که
تو هرکز کاهی پایهای مرا نخواهی شستن عیسی باو جواب داد که
اکر من تورا نشویم از برای تو با من هیچ نصیبی نخواهد بود
۹ * شمعون پطرس باو کفت ای خداوند نه پایهای مرا وبس
۱۰ بلکه دستها وسررا نیز * عیسی باو کفت آنکس که غسل کرده

است احتیاج ندارد الّا پایهارا بشوید بلکه بالکل پاکست وشما
۱۱ پاک هستید لیکن نه همه * زیراکه تسلیم کنندهٔ خودرا می شناخت
۱۲ واز همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید * پس چون
پایهای آنهارا شست رختهای خودرا گرفته باز بنشست وبآنها
۱۳ گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام * شما مرا باستاد وآقا مخاطب
۱۴ میسازید وخوب میگوئید زیراکه هستم * پس چون من که آقا
واستادم پایهای شمارا شسته ام شمارا نیز باید که پایهای یکدیگررا
۱۵ بشوئید * که من بشما نمونهٔ دادم تا آنچنانکه من بشما کردم شما نیز
۱۶ بکنید * بدرستی که من بشما راست میگویم که بنده از آقای خود
بزرگتر نیست ونه رسول از آنکسی که اورا فرستاده است
۱۷ بزرگتر است * در صورتیکه شما این چیزهارا میدانید خوشا حال
۱۸ شما اگر آنهارا بجا آورید * من در بابت همگی شما حرف نمی زنم
من میدنم کسانیرا که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل گردد
آنکس که بامن نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا بر من بلند کرده
۱۹ است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم تاکه چون واقع
۲۰ شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستی که من بشما راست
میگویم که هرکس که قبول کند کسیراکه من میفرستم مرا قبول
کرده است وهرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده
۲۱ است کسیراکه مرا فرستاده است * چون عیسی اینچنین
گفت در دل مضطرب گردید وشهادت داد وگفت بدرستی که
من بشما راست میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود
۲۲ * آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه کردند وتردید میکردند که آیا قصدش

۲۳ کدام خواهد بود * ویکی از شاکردان بود که در پهلوی عیسی می
۲۴ نشست واورا عیسی دوست میداشت * پس شمعون پطرس
باو اشارت کرد که تا بپرسد آیا کدام یک را قصد کرده است
۲۵ * پس او بر سینهٔ عیسی افتاده باو گفت خداوندا کدامست
۲۶ * عیسی جواب داد همانست که من لقمه را ترکرده باو بدهم پس
۲۷ لقمه را ترکرد بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد * بعد از لقمه
شیطان در او داخل شد پس عیسی باو گفت آنچه میکنی زود
۲۸ بکن * لیکن هیچیک از حاضران ندانستند که چه چیز باو تکلم فرمود
۲۹ * بعضی گمان داشتند که از آنجاکه یهودا کیسه را داشت عیسی
باو گفت که چیزی از آنچیزها که ما برای عید محتاج هستیم بخر یا
۳۰ آنکه بفقرا چیزی بدهد * پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون
۳۱ رفت وشب بود * چون بیرون رفت عیسی گفت فرزند
۳۲ انسان اکنون جلال یافت وخدا نیز بوی جلال یافت * چونکه
خدا بوی جلال یافت خدا نیز اورا بخود جلال خواهد داد وبزودی
۳۳ خواهد داد * ای طفلان هنوز دمی دیگر با شما هستم شما مرا
تفحص خواهید کرد وآنچنانکه من بیهودیان گفتم جائی که من
۳۴ میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میگویم * ومن بشما حکم تازه
میکنم که شما یکدیگر را دوست دارید آنچنانکه من شمارا دوست
۳۵ داشته ام زینهار که شما نیز یکدیگر را دوست دارید * وبهمین تمامی
خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما دوستی
۳۶ یکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت ای خداوند تو کجا میروی
عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون در عقب من نمی

۳۷ توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهی آمد * پطرس باو
گفت ای خداوند من چرا نمی توانم که اکنون در عقب تو بیایم من
۳۸ جان خودرا در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد تو جان
خودرا برای من خواهی نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم که
خروس بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشی

باب چهاردهم

۱ دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید و بر من نیزا یمان
۲ آرید * در خانهٔ پدر من آبادی بسیار است ونه بشما میگفتم میروم
۳ تا جائی برای شما آماده کنم * ومن چون رفته باشم وجائی برای
شما مهیا کرده باشم باز می آیم وشمارا بنزد خود خواهم برد تا در جائی
۴ که من هستم شما نیز باشید * وشما جائیکه میروم میدانید وراه را می
۵ شناسید * ثوما بوی گفت ما نمیدانیم تو بکجا میروی * پس راه را
چگونه می توانیم دانست عیسی باو گفت که من راه وراستی
۷ وحیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیلهٔ من نمی آید * اگر شما مرامی
شناختید پدر مرا نیز می شناختید وازین بعد اورا می شناسید
۸ واورا دیده اید * فیلپوس باو گفت ای خداوند پدررا بما نشان
۹ بده که برای ما کافیست * عیسی باو گفت ای فیلپوس من
اینقدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ آنکس که مرا دیده است
۱۰ پدررا دیده است تو چگونه میگوئی که پدررا بما نشان بده * آیا تو
باور نمیکنی که من در پدر هستم وپدر در من سخنهائی که من
بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در منست همان این کارهارا
۱۱ میکند * مرا باور کنید که من در پدر هستم وپدر در من والاّ بعلت

۱۲ این کارها مرا باور کنید * هر آینه من بشما راست میگویم که
آنکس که برمن ایمان آورد این کارها را که من میکنم او نیز
خواهد کرد بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
۱۳ خود میروم * و هر آنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من
۱۴ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد * اگر چیزی را باسم
۱۵ من بخواهید بدهم * اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه
۱۶ دارید * و من از پدر خواهم خواست و او تسلّی دهندهٔ دیگر بشما
۱۷ خواهد داد که تا ابد شما خواهد ماند * روح راستی که اورا جهان
نمی تواند پذیرفت زیرا که اورا نمی بیند ونمی شناسد امّا شما اورا
۱۸ می شناسید زیرا که نزد شما می ماند ودر شما خواهد بود * شمارا یتیم
۱۹ نخواهم گذاشت بنزد شما خواهم آمد * اندکی دیگر هست که
جهان دیگر مرا نمی بیند امّا شما مرا می بینید از آنجا که من زنده
۲۰ ام شما نیز زنده خواهید بود * ودر آنروز شما خواهید دانست که
۲۱ من در پدر خود هستم وشما در من ومن در شما * آنکس که احکام
مرا دارد وآنهارا نگاه دارد آنست که مرا دوست دارد وآنکه مرا
دوست دارد محبوب پدرم خواهد شد ومن اورا دوست خواهم
۲۲ داشت وخودرا براو نمودار خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطی
بوی گفت ای خداوند چگونه هست که تو خودرا برما نمودار خواهی
۲۳ کرد نه بر جهانیان * عیسی باو جواب داده گفت که اگر کسی مرا
دوست دارد کلام مرا نگاه خواهد داشت وپدر من اورا دوست
خواهد داشت وما بنزدش خواهیم آمد وباوی قرار خواهیم کرد
۲۴ * آنکسی که مرا دوست ندارد کلام مرا نگاه نخواهد داشت وحال

آنکه کلامی که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدریست
۲۵ که مرا فرستاده است * من این سخنهارا چونکه نزدیک شما
۲۶ بودم بشما گفته ام * لیکن آن تسلی دهنده یعنی روح القدس که
پدر اورا باسم من خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد
۲۷ آموخت وهرچه من شمارا گفتم بیاد شما خواهد آورد * آرام برای
شما میگذارم بل آرام خودرا بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد
من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود وترسان نباشد
۲۸ * شنیدید که من بشما گفتم که میروم وبنزد شما می آیم اگر شما مرا
دوست میداشتید خوش میشدید از آنجا که گفتم من بنزد پدر
۲۹ میروم زیرا که پدر من از من بزرگ تراست * وحالا قبل از
۳۰ وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید * دیگر بسیار با
شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می آید ودر من
۳۱ حصهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدررا دوست
میدارم من آنچنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم برخیزید تا
از این جا برویم

باب پانزدهم

۲ من تاک حقیقی هستم وپدر من باغبانست * هر شاخی که در
من میوه نیارد آنرا بر میدارد وهر شاخی که میوه آرد آنرا صاف
۳ میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما بعلت آن سخن
که من بشما گفته ام صاف هستید شما در من بمانید ومن در شما
۴ * زیرا که آنچنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد مگر آنکه در
تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی مانید بی ثمر خواهید

۵ بود * ومن آن تاک هستم وشما شاخهها وآنکس که درمن می
ماند ومن در وی او میوه بسیار می آرد زیراکه شما جدا از من هیچ
۶ نمی توانید کرد * اگر کسی در من نمی ماند او مثل شاخ بیرون
انداخته می شود که خشک می شود وآنهارا جمع می کنند ودر
۷ آتش می اندازند وسوخته می شود * اگر در من بمانید وکلام من
در شما بماند هرچه خواهید در خواهید خواست وبرای شما خواهد
۸ شد * وپدر بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیاورید ومرا
۹ شاگردان خواهید بود * آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شمارا
۱۰ دوست دارم ودر دوستی من ثابت باشید * اگر شما احکام مرا
نگاه دارید در دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمانهای
۱۱ پدرم را نگاه داشتم ودر دوستی او ثابت هستم * این سخنهارا
من بشما گفته ام تاکه خوشوقتی من در شما بماند وخوشوقتی شما
۱۲ کامل شود * فرمان من اینست که شما یکدیگررا دوست دارید
۱۳ چنانچه من شمارا دوست داشته ام * دوستی را بیشتر ازین
۱۴ هیچ کس ندارد که کسی جان خودرا براه محبوبان خود بنهد * شما
۱۵ دوستان من هستید اگر هرچه بشما میفرمایم بجا آرید * دیگر شمارا
بندگان نمیگویم زیراکه بنده نمیداند که آقای او چه میکند وشمارا
دوستان گفته ام زیراکه هرچه از پدر خود شنیده ام شمارا اطّلاع بر
۱۶ آن داده ام * شما مرا بر نگزیدید بلکه من شمارا برگزیدم وشمارا مقرر
کردم تا بروید ومیوه بیاورید ومیوهٔ شما بماند تا آنکه هرچه از پدر باسم
۱۷ من در خواهید خواست بشما به بخشد * این سفارش را بشما
۱۸ میفرمایم که شما یکدیگررا دوست دارید * اگر جهان با شما عداوت

۱۹ کنند شما میدانید که پیش از شما با من عداوت کرده است * اگر
شما از جهان می بودید جهان خویش خودرا دوست میداشت
امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان بر
۲۰ گزیدم بهمین علّت جهان شمارا دشمن میدارد * آن سخن را
که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست
اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا
۲۱ نگاه داشتند کلام شمارا نیز نگاه خواهند داشت * لیکن ایشان
همگی این چیزهارا بعلّت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که
۲۲ آنکس را که مرا فرستاده است نمی شناسند * اگر من نیامده
بودم و با ایشان حرف نزده بودم ایشان گناهی نمیداشتند امّا حال
۲۳ عذری برای گناه خود ندارند * اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا
۲۴ نیز دشمن دارد * اگر من درمیان ایشان آن کارهائی که هیچ
کس دیگر نکرده است نکرده بودم گناهی نمی داشتند وحال که
۲۵ دیدند هم مرا وهم پدر مرا دشمن داشتند * واینچنین میشود تا که
آن سخن که درآئین آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا
۲۶ بی سبب دشمن کرده اند * وچون آن تسلّی دهنده که من از
جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر
۲۷ می آید او دربارهٔ من شهادت خواهد داد * وشما نیز شهادت
خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید

باب شانزدهم

۲ من این سخنهارا بشما گفتم که مباد شما بلغزید شمارا از مجامع
خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هرکس که شمارا می کشد

۳ گمان دارد که خدارا بندگی میکند * واین چیزهارا بشما خواهند کرد
۴ بعلت آنکه نه پدررا شناخته اند ونه مرا * اما این چیزهارا بشما گفتم تا
که چون وقت بیاید بیاد آرید که من بشما گفتم واین چیزهارا از
۵ آغاز بشما نگفتم زیراکه من خود باشما بودم * لیکن حالا بنزد آنکسی
که مرا میفرستاده است میروم وهیچکس از شما مرا نمی پرسد که
۶ تو بکجا میروی * بلکه از آنجاکه این چیزهارا بشما گفتم اندوه دل
۷ شمارا پر کرده است * لیکن بشما راست میگویم که شمارا مفید
است که من بروم که اگر من نروم آن تسلی دهنده بنزد شما
۸ نخواهد آمد اما اگر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * واو چون بیاید
۹ جهانیانرا بگناه وصدق وانصاف ملزم خواهد ساخت * بگناه
۱۰ زیراکه بر من ایمان نمی آرند * بصدق زیراکه بنزد پدر خود میروم
۱۱ وشما مرا دیگر نمی بینید * بانصاف زیراکه بر رئیس این جهان
حکم جاری شده است ودیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لیکن
۱۳ حالا نمی توانید متحمل شد * اما چون او یعنی روح راستی بیاید او
شمارا بتمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیراکه او از پیش خود سخن
نخواهد گفت بلکه هرآنچه می شنود خواهد گفت وشمارا آینده
۱۴ خبر خواهد داد * واو مرا جلال خواهد داد زیراکه او آنچه را ازآن
۱۵ منست خواهد یافت وشمارا خبر خواهد داد * وهرآنچه پدر دارد از
آن منست ازهمین سبب گفتم که آنچه ازآن منست خواهد
۱۶ یافت وشمارا خبر خواهد داد * اندک مدتی شما مرا نمی بینید وباز
۱۷ اندکی دیگر مرا خواهید دید زیراکه بنزد پدر میروم * بعضی از
شاگردانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد

که اندک مدّتی شما مرا نخواهید دید وباز اندکی دیگر مرا خواهید دید
۱۸ ونیز اینکه از آنجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این چه چیز است
۱۹ که بما میگوید که اندکی نمیدانیم چه میگوید * وعیسی دریافت که
خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که در بارهٔ این سخن
بیکدیگر تفحّص میکنید که من گفتم اندکی دیگر شما مرا نمی
۲۰ بینید وباز اندک مرا خواهید دید * بدرستی که من بشما راست
میگویم که شما خواهید گریست وناله خواهید کرد امّا جهانیان
خوشحال خواهند بود وشما اندوهناک خواهید بود لیکن اندوه شما
۲۱ بخوشی مبدّل خواهد شد * وزنی چون درد زه دارد اندوه دارد
از آنجا که وقت او رسیده است وچون طفل را زائید دیگر الم را
۲۲ یاد نیارد بعلّت فرحی که انسانی بجهان آمده است * شما نیز
حالا اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید ودل شما خوش
۲۳ خواهد شد وخوشنودی شمارا از شما هیچ کس بر نمیدارد * ودر
آنروز از من هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست
میگویم که هرآنچه پدررا باسم من در خواهید خواست او بشما
۲۴ خواهد بخشید * تا حال شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید
۲۵ که خواهید یافت تا که خوشی شما کامل باشد * من این چیزها را
بشما در مثلها گفتم امّا آنوقت می آید که دیگر در مثلها بشما حرف
۲۶ نخواهم زد بلکه در بارهٔ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد * ودر آنروز
شما باسم من درخواهید خواست وشمارا نمیگویم که من در بارهٔ
۲۷ شما از پدر سؤال خواهم کرد * زیرا که پدر خود شمارا دوست
دارد بعلّت آنکه شما مرا دوست داشته اید وباور کرده اید که من

۲۸ از جانب خدا آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم وبجهان رسیدم
۲۹ وباز جهانرا میگذارم وبنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند
۳۰ اینک حالا در ظاهر حرف میزنی وتو هیچ مثل نمیگوئی حالا دانستیم
که همه چیزهارا میدانی واحتیاج نداری که کس تورا بپرسد وبهمین
۳۱ ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون آمدی * عیسی بآنها گفت که
۳۲ آیا حالا باور می کنید * اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده
است که هریک از شما نزد خویشان پراکنده خواهید شد ومرا
تنها خواهید گذاشت ومن تنها نیستم زیراکه پدر با منست
۳۳ * این سخنهارا بشما گفته ام تا که در من آرام بگیرید ودر جهان
تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهانرا زبون
کرده ام

باب هفدهم

۱ عیسی این سخنانرا گفت وچشمهای خودرا بسوی آسمان بلند
کرد وگفت ای پدر وقت رسیده است پسر خودرا جلال بده
۲ تا آنکه پسر نیز تورا جلال بدهد * چنانچه تو اورا بر همهٔ بشر قدرت
دادهٔ تا هرآنچهرا تو بوی دادهٔ او بآنها حیات ابدی ببخشد
۳ * وحیات ابدی اینست که از توکه خدای واحد حقیقی واز عیسی
۴ مسیح که تو اورا فرستادهٔ واقف باشند * من تورا بر زمین جلال
۵ داده ام وآن کاری که بمن داده بودی تا بانجام تمام کردم * وحالا
ای پدر بآن جلالی که پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد
۶ خویش مزین کن * من اسم تورا بر مردمانی که مرا از جهان
داده بودی آشکارا کرده ام وتورا بودند وآنهارا بمن بخشیدهٔ وکلام

۷ تورا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی که تو بمن دادهٔ
۸ از جانب تواست * زیرا که کلامی که تو بمن دادهٔ من بآنها داده
ام وآنها نیز پذیرفته اند وبراستی دانستند که از جانب تو آمده ام
۹ وباور کردند که تو مرا فرستادی * ومن برای آنها سؤال میکنم
وسؤال برای جهان نمی کنم بلکه برای آنهائی که بمن بخشیدهٔ
۱۰ بعلت آنکه تورا هستند * وهر آنچه مراست توراست وآنچه
۱۱ توراست مراست ومن در آنها جلال یافته ام * ومن دیگر در
جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن بنزد تو می آیم ای
والد مقدس آنهائی که بمن بخشیدهٔ باسم خود نگاه دار تا یک
۱۲ باشند چنانچه ما یک هستیم * وهنگامی که من با آنها در جهان
بودم من آنهارا باسم تو نگاه داشتم وآنکسانی که بمن بخشیدهٔ
حفظ کرده ام وهیچ کس از آنها هلاک نشده است مگر فرزند
۱۳ هلاکت که تا کتاب کامل گردد * وحالا من بنزد تو می آیم واین
۱۴ سخنهارا در جهان میگویم تا سرور مرا در خود کامل دارند * ومن
کلام تورا بآنها داده ام وجهان آنهارا عداوت کرد زیرا که چنانچه
۱۵ من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * من طالب آن
نیستم که تو آنهارا از جهان برداری بلکه آنهارا از شر نگاه داری
۱۷ * آنچنانکه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * تو
۱۸ آنهارا براستی خود مقدس ساز وکلام تو راستی است * آنچنانکه
۱۹ تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا در جهان فرستادم * ومن
برای آنها خودرا منزه میکنم تا آنکه آنها نیز براستی منزه باشند
۲۰ * ومن در بارهٔ اینها وبس سؤال نمی کنم بلکه برای آنهائی که

۲۱ بجهت کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد * تا آنکه همه یک
باشند آنچنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو آنها نیز در
۲۲ ما یک باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی * و آن
جلالیرا که تو بمن دادهٔ من بآنها دادهام تا آنچنانکه ما یک هستیم
۲۳ آنها نیز یک باشند * من در آنها و تو در من تا آنکه باتحاد کامل
برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی و اینکه دوست
۲۴ داشتی ایشانرا آنچنان که مرا دوست داشتی * والدا کسانی که
بمن بخشیدهٔ میخواهم جائی که من هستم آنها نیز با من باشند تا
جلال مرا که تو بمن دادهٔ به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنای عالم
۲۵ دوست داشتی * ای پدر عادل حال آنکه جهان تورا نشناخت
۲۶ من تورا شناختهام و اینها دانستند که تو مرا فرستادی * و من
معرفت اسم تورا بر آنها نمودار ساختم وخواهم ساخت تا آنکه
دوستی که با من کردهٔ در آنها باشد و من در آنها باشم

باب هجدهم

۱ وعیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود بآنطرف رود قدرون
۲ رفت آنجا باغی بود که او وشاگردانش در آن درآمدند * یهودا نیز
که اورا خیانت کرد آنمقام را دانسته بود چه عیسی بارها در آنجا با
۳ شاگردان خود جمع شده بود * پس یهودا دستهٔ را وسرهنگان
کاهنان بزرگ وفریسیان را باخود بر داشته با فانوس ومشعل
۴ ویراق در آنجا آمدند * وعیسی از آنجا که بر آنچه بروی واقع میشد
۵ میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما کرا جستجو میکنید * باو
جواب دادند که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که من هستم

۶ یهودا نیز که اورا خاین بود با آنها ایستاده بود * پس چون بآنها
۷ گفت که من هستم بعقب رفتند وبر زمین افتادند * باز آنهارا
۸ پرسید که شما کرا جستجو میکنید گفتند عیسای ناصری را * عیسی
فرمود من بشما گفتم که من هستم پس اگر شما مرا جستجو میکنید
۹ اینهارا بگذارید که بروند * تا آنکه آن سخن که گفته بود کامل گردد
۱۰ که از آنهائی که بمن بخشیدهٔ من هیچ کس را ضایع نکردم * آنگاه
شمعون پطرس که شمشیری داشت آنرا کشید وخادم کاهن
بزرگ را زد وگوش راستش را برید اسم آن خادم ملخس بود
۱۱ * عیسی بپطرس گفت شمشیر خودرا در غلاف کن آیا پیاله که
۱۲ پدر بمن داده است من آنرا نیاشامم * آنگاه آن دستهٔ سپاهی
۱۳ ومین باشی وسرهنگان یهود عیسی را گرفته بستند * واورا
نخستین بنزد حناس که کاهن بزرگ آنسال قیافارا پدر زن
۱۴ بود آوردند * قیافا آنکسی بود که بیهود مشورت کرد که هلاک
۱۵ شدن یک کس برای قوم مفید است * شمعون پطرس
وشاگرد دیگری در عقب عیسی رفتند وآنشاگرد بنزد کاهن بزرگ
۱۶ معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرگ آمد * امّا پطرس
نزد در بیرون ایستاده بود وآن شاگرد دیگر که در پیش کاهن
بزرگ معروف بود بیرون آمد وبدربان سخن گفته پطرس را
۱۷ باندرون آورد * وآن کنیز که دربان بود بپطرس گفت آیا که تو
۱۸ نیز یکی از شاگردان اینکس هستی او گفت من نیستم * آنگاه
خادمان وسرهنگان آتش کرده ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود
وخودرا گرم می کردند پطرس نیز با آنها ایستاد وخودرا گرم میکرد

۱۹ * پس کاهن بزرگ عیسی‌را در بارهٔ شاکردانش و تعلیمش
۲۰ پرسش کرد * عیسی باو جواب داد که من جهانرا در ظاهر کفتم
من همیشه در مجمع و در هیکل که یهودیان همیشه در آنجا جمع
۲۱ میشوند تعلیم میدادم و در پنهان هیچ نکفتم * تو مرا چرا پرسش
میکنی آنهارا که شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیز کفتم
۲۲ اینک اینها میدانند که من چه کفتم * چون این سخنهارا کفت
یکی از سرهنکان که نزدیک ایستاده بود عیسی‌را طپانچه زد
۲۳ وکفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ‌را جواب میدهی * عیسی
کفت اکر من بد کفتم در بارهٔ آن بدی شهادت بده و اکر خوب
۲۴ کفتم چرا مرا میزنی * آنکاه حنّاس اورا بسته بنزد کاهن بزرگ
۲۵ قیافا فرستاد * شمعون پطرس ایستاد و خودرا کرم میکرد پس
باو کفتند که تو نیز از شاکردانش هستی انکار کرد وکفت من
۲۶ نیستم * یکی از خادمان کاهن بزرگ که یکی از خویشان آنکس
بود که پطرس کوشش اورا برید کفت که آیا من ترا با او در باغ
۲۷ ندیدم * بار دیگر پطرس انکار کرد که دفعتهً خروس بانک زد
۲۸ * پس عیسی‌را از جانب قیافا بدیوانخانه آوردند و صبح بود پس آنها
خود در دیوانخانه درنیامدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن
۲۹ فصح باشند * پس پیلاطس بنزد آنها آمد وکفت چه شکایت
۳۰ برین شخص میکنید * باو جواب دادند وکفتند که اکر این کس
۳۱ بدکار نمی بود اورا بتو تسلیم نمی کردیم * پیلاطس بآنها کفت شما
خود اورا بکیرید و بر حسب آئین خود برو حکم کنید یهودیان کفتند
۳۲ مارا جایز نیست که کسی‌را بکشیم * این بوقوع رسید تا سخن

۳۳ عیسی که اشارةً بکیفیت مرگ خود تکلّم نموده بود کامل گردد * باز
پیلاطس در دیوانخانه آمد وعیسی را خوانده باو گفت آیا تو پادشاه
۳۴ یهود هستی * عیسی باو جواب داد که آیا تو این را از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران در بارهٔ من تورا گفتند * پیلاطس گفت که آیا من
یهودی هستم قوم تو وکاهنان بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه
۳۶ کار کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان
نیست واگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من
ستیزه کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم وحالا پادشاهی من
۳۷ ازین طرف نیست * پیلاطس باو گفت پس تو پادشاه هستی
عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای
این متولد شدم وبرای همین بجهان آمدم که براستی شهادت
بدهم وهرکس که صاحب راستی هست سخن مرا می شنود
۳۸ * پیلاطس باو گفت که راستی چه چیز است واین را گفته باز
بنزد یهودیان بیرون رفت وبآنها گفت که من هیچ عیب در
۳۹ او نمی یابم * شما را رسمی است که یک کس برای شما در فصح
رهائی دهم پس می خواهید که من برای شما پادشاه یهود را
۴۰ رهائی دهم * آنها همه فریاد کردند وگفتند نه این را بلکه برّاباس را
واین برّاباس دزد بود

باب نوزدهم

۲ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد * وسپاهیان تاجی را از
خارها بافته بر سرش نهادند ولباس سرخی را در او پوشانیدند
۴ * وگفتند السلام ای پادشاه یهود واورا طپانچه می زدند * پیلاطس

باز بیرون آمده بآنها گفت اینک من اورا بنزد شما بیرون می
۵ آرم تا دریابید که من در او هیچ علت نمی یابم * پس عیسی تاج
خار ولباس سرخ در برش بوده بیرون آمد وبآنها گفت اینک
۶ آنمرد * پس چون کاهنان بزرگ وسرهنگان اورا دیدند فریاد
کردند وگفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطس بآنها گفت شما
۷ خود اورا بگیرید وصلیب کنید من در او علتی نمی یابم * یهودیان
باو گفتند که ما آئینی داریم وبرحسب آئین ما باید که بمیرد زیرا که
۸ خودرا پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس این سخن را
۹ شنید بیشتر از اول ترسید * وباز در دیوانخانه درآمده بعیسی گفت
۱۰ تو از کجا هستی عیسی باو جواب نداد * پیلاطس باو گفت آیا
تو بامن حرف نمیزنی نمیدانی که من قدرت دارم که تورا صلیب
۱۱ کنم وقدرت دارم که تورا رهائی دهم * عیسی جواب داد که تو
هیچ قدرت نمیداشتی اگر بتو از بالا داده نمی شد ازین سبب
۱۲ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * ازین وقت
پیلاطس تفحّص میکرد که اورا رهائی بدهد لیکن یهودیان فریاد
کردند وگفتند اگر تو این را رهائی دهی تو قیصررا دوست نیستی
۱۳ هرکس که خودرا پادشاه می نامد مخالف قیصر است * پس
پیلاطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه در
۱۴ جائی که سفه نام داشت ودر عبری گبّته گویند نشست * ووقت
تهیّهٔ فصح وقریب بساعت ششم بود پس بیهود گفت اینک
۱۵ پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببر ببر واورا صلیب کن
پیلاطس بآنها گفت پادشاه شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ

۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر * آنگاه اورا بآنها
۱۷ تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسیرا گرفتند وبردند واو
صلیب خودرا برده بجائی آمد که آنجارا کاسهٔ سر ودر عبری گلگثه
۱۸ میگویند * در آنجا اورا صلیب کردند وبا او دو نفر دیگررا در
۱۹ اینطرف وآنطرف وعیسی در میان می بود * پیلاطس خطی
نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری
۲۰ پادشاه یهود * واین نامهرا بسیاری از یهود مطالعه کردند زیرا
جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود وبعبری ویونانی
۲۱ ورومی نوشته شده بود * وکاهنان بزرگ یهود به پیلاطس گفتند
که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس که اینکس گفت که پادشاه
۲۲ یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * پس
سپاهیان چون عیسیرا صلیب کردند رختهای اورا گرفتند
وچهار پاره کردند برای هریک سپاهی یکپاره پیراهنرا نیز گرفتند
۲۳ وپیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سرا سر بافته شده بود * پس
بیکدیگر گفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم که ازآن
که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهای مرا
درمیان خود قسمت کردند وبر پیراهن من قرعه افکندند کامل
۲۵ کرده وسپاهیان چنین کردند * ونزد صلیب عیسی مادرش
۲۶ وخواهر مادرش ومریم کلیوپا ومریم مجدلیه ایستاده بودند * وعیسی
مادر وآن شاگردیرا که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ گفت ای زن اینک پسر تست * وبعد بشاگرد گفت اینک
۲۸ مادر تو وهمان ساعت آن شاگرد اورا بنزد خویش آورد * بعد

ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه
۲۹ کتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم * ظرفی پر از سرکه
آنجا بود وآنها اسفنج را بسرکه مخلوط کرده وبر زوفا گذاشته تا
۳۰ بدهانش رسانیدند * چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام
۳۱ شد پس سررا بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * ویهودیان بجهت
آنکه بدنهای کشتها در صلیب نمانند زیراکه وقت تهیهٔ عید بود
که آنروز سبت روز بزرگ بود از پیلاطس در خواستند که
۳۲ ساقهای آنهارا شکسته وآنها بر داشته شود * پس سپاهیان آمده
ساقهای نخستین را شکستند وآن یک نفر دیگررا نیزکه با او
۳۳ صلیب شده بود شکستند * چون نزد عیسی آمدند ازآنجاکه اورا
۳۴ مرده دیدند ساقهای اورا نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان
۳۵ نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور خون وآب بیرون آمد * آنکس
که دید شهادت داده است وشهادتش درست است واو
۳۶ میداندکه راست میگوید تاکه شما باور کنید * که این چیزها واقع
شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی از استخوانهای او شکسته
۳۷ نخواهد شد * وباز کتاب دیگر میگوید که در آنکس که اورا فرو
۳۸ کردند نگاه خواهند کرد * بعد ازین یوسف که از ارمتیه بود ویکی
از شاگردان عیسی ولیکن از ترس یهود مخفی بود از پیلاطس
اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد
۳۹ پس آمد وبدن عیسی را برداشت * ونیقدیمس همان که بنزد
عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب از مر وصبر بود
۴۰ قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس تن عیسی را برداشتند

وبابوهای خوش بکفن آنچنانکه رسم دفن کردن یهود است
۴۱ بستند * ودر جائی که صلیب کرده شد باغی بود ودر آن باغ قبری
۴۲ نو بود که در آن هیچ کسی را هنوز نگذاشته بودند * پس آنجا بسبب
تهیهٔ یهود عیسی را گذاشتند که قبر نزدیک بود

باب بیستم

۱ ودر روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریک بود
۲ بقبر آمد ودید که سنگ از سر قبر بر داشته شده است * پس
دوید وبنزد شمعون پطرس وآن شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست
داشت آمد وبآنها گفت که آقارا از میان قبر برداشته اند ونمیدانیم
۳ اورا کجا گذاشته اند * پس پطرس وآن شاگرد دیگر بیرون آمدند
۴ وبسوی قبر روان شدند * وآن دو نفر باهم دویدند وآن شاگرد
۵ دیگر از پطرس پیش افتاده واول بقبر رسید * وخم شده دید که
۶ کفن هست لیکن بدرون نرفت * وشمعون پطرس پس ازو
۷ رسید وبقبر درآمده دید که لفافههای کفن گذاشته است * ورومال
که بر سرش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر پیچیده گذارده
۸ شده بود * آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود درآمد
۹ ودید وباور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا لازم بود که
۱۰ از مردهگان بر خیزد * پس آن شاگردان بنزد خویشان باز
۱۱ گشتند * اما مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش دید که جائی که تن
عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یک نزد سر او ویک نزد پای
۱۳ او * آنها باو گفتند ای زن تو چرا میگرئی بآنها گفت زیرا که آقای

۱۴ مرا برداشته اند ونمیدانم که اورا کجا گذاشته اند * واین را گفته
بعقب نگریست عیسی را ایستاده دید ونداسنت که عیسی
۱۵ هست * عیسی باو گفت ای زن تو چرا میگریی تو کرا میجوئی
او از آنجا که گمان داشت که باغبان است باو گفت ای آقا اگر
تو اورا برداشته بمن بگو که اورا کجا گذاشته که من اورا خواهم
۱۶ برداشت * عیسی باو گفت مریم او برگشته باو گفت ربونی که
۱۷ عبارت از استاد است * عیسی باز گفت که مرا دست مگذار
زیرا که هنوز بنزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو
وبآنها بگو که من بنزد پدر خود وپدر شما وخدای خود وخدای شما بالا
۱۸ میروم * پس مریم مجدلیه آمد وشاگردان را خبر داد که او خداوندرا
۱۹ دیده بود وآنکه او باو چنین گفت * در همان روز که روز یک شنبه
بود وقت شام هنگامی که دروازه های آنجا که شاگردان باهم نشسته
بودند از ترس یهود بسته شده بود عیسی آمد ودرمیان ایستاده
۲۰ بآنها گفت که سلام علیکم * واین را گفته دست وپهلوی خودرا
۲۱ بآنها نمود پس شاگردان خداوندرا دیده خوشوقت گردیدند * عیسی
باز بآنها گفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است
۲۲ من نیز شمارا میفرستم * این را گفته دمید وبآنها گفت روح
۲۳ القدس را بیابید * هرکس را که گناهان اورا می آمرزید از برای
او آمرزیده شد وهرکسی که آنهارا بگناهانشان میگیرید گرفته شد
۲۴ * ثوما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که دومس نام دارد
۲۵ وقتی که عیسی آمد بآنها نبود * پس شاگردان دیگر باو گفتند که ما
خداوندرا دیده ایم او بآنها گفت تا من نشان میخهارا در دستش

نه بینم وانگشت خودرا در نشان میخها نیندازم ودست خودرا در
۲۶ پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد * وبعد از هشت روز شاگردانش
باز اندرون بودند وثوما بآنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی
۲۷ آمد ودرمیان ایستاده گفت سلام علیکم * بعد ازآن بثوما گفت
انگشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین ودست خودرا
۲۸ بیاور ودر پهلوی من بگذار وبی ایمان مشو بلکه ایمان دار * ثوما
۲۹ باو جواب داد که خداوند من وخدای من * عیسی باو گفت ای
ثوما ازین جا که تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حال آنانکه ندیده
۳۰ باشند وایمان آورده باشند * وعیسی در پیش شاگردان خود
۳۱ بسیار معجزهای دیگر نمود ودرین کتاب نوشته نشده است * لیکن
این چیزها نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی
مسیح پسر خداست وتا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید

باب بیست ویکم

۱ بعد ازین عیسی بار دیگر خودرا بشاگردان برلب دریای تبریاس
۲ نمودار کرد وباین نمط نمایان گشت * که شمعون پطرس وثوما
که همان دومس است ونثانائیل که از قانای جلیل بود پسران
۳ زبدی ودو نفر دیگر از شاگردانش باهم بودند * شمعون پطرس
بآنها گفت که من برای شکار ماهی میروم باو گفتند که ما نیز باتو
می آئیم پس بیرون رفتند وفی الفور برکشتی سوار شدند ودرآن
۴ شب هیچ چیز بچنگ نیاوردند * وصبح شده بود که عیسی در
ساحل ایستاده بود لیکن شاگردانش ندانستند که عیسی هست
۵ * عیسی بآنها گفت ای اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب

۶ دادند که نه * بآنها گفت که دام را در طرف راست کشتی
بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آنرا
۷ نمی توانستند کشید * آن شاگردی که عیسی اورا دوست داشت
بپطرس گفت که خداوند هست شمعون پطرس چون شنید
که خداوند هست لنگ را بر بست زیرا که برهنه بود وخودرا در
۸ دریا انداخت * وشاگردان دیگر در کشتی نشسته بخشکی آمدند
ودام ماهی را کشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست
۹ ذرع * پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است وماهی برآن
۱۰ ونان است * عیسی بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ
۱۱ آورده اید بیارید * شمعون پطرس رفت ودام را بر زمین کشیده
وآن از دویست وپنجاه وسه ماهی بزرگ پر شده بود وباوجود که
۱۲ این قدر بود دام پاره نشد * عیسی بآنها گفت بیائید چاشت
بخورید لیکن هیچیک از شاگردان جرأت نکرد که ازو بپرسد تو
۱۳ کیستی زیرا که دانسته بودند که خداوند هست * عیسی آمد ونان را
۱۴ گرفت وبآنها داد وبهمان طور ماهی را * این مرتبهٔ سیم است
۱۵ که عیسی از مرده گان برخاسته بشاگردان خود نمودار شد * وبعد از
چاشت عیسی بشمعون پطرس گفت که ای شمعون پسر یونا
آیا تو مرا بیشتر ازینها دوست میداری گفت آری ای خداوند تو
۱۶ میدانی که من تورا دوست دارم باو گفت برّه‌های مرا بچران * باز
بار دیگر باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداری باو گفت
۱۷ آری ای خداوند تو میدانی که من تورا دوست میدارم * باو گفت
گوسفندان مرا شبانی کن بار سیّم باو گفت شمعون پسر یونا تو

مرا دوست میداری پطرس اندوهناک بود که اورا بار سیم
گفت آیا تو مرا دوست میداری پس باو گفت ای خداوند تو از
همه چیز آگاه هستی تو میدانی که من تورا دوست میدارم عیسی
۱۸ باو گفت گوسفندهای مرا بچران * بدرستی که من بتو راست
میگویم که چون تو جوانتر بودی تو کمر خودرا می بستی وجائی که
میخواستی میخرامیدی وچون پیر خواهی شد دستهای خودرا باز
خواهی کرد ودیگری تورا خواهد بست وجائیکه تو نمی خواهی خواهد
۱۹ برد * باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرگ خدارا جلال
خواهد داد وچون چنین گفته باو فرمود که پیروی من بکن
۲۰ * پطرس رورا گردانیده دید آن شاگردی را که از عقب می آید
وکه عیسی اورا دوست داشت ودر وقت شام خوردن در پهلوی
او می نشست گفت ای خداوند کیست آنکس که تورا خیانت
۲۱ میکند * پطرس اینکس را دیده بعیسی گفت که ای خداوند
۲۲ اینکس را چه میشود * عیسی باو گفت که اگر خواهش داشته باشم
۲۳ که او تا آمدن من بماند تورا چه کار تو در عقب من بیا * پس
این خبر در میان برادران مشهور شد که آن شاگرد نمی میرد وحال
اینکه عیسی باو نگفت که نمی میرد بلکه اگر خواهش من باشد که او
تا آمدن من بماند تورا چه کار * این همان شاگرد است که در بارهٔ
این چیزها شهادت میدهد واین سخنهارا نوشت وما میدانیم که
۲۵ شهادتش درست است * ودیگر کارهای بسیار است که عیسی
کرد که اگر یکیک نوشته شود گمان دارم که آن صحف در همهٔ جهان
نتواند گنجید آمین

اعمال حواریان

باب اول

۱ ای ثیوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم در بارهٔ آن همه
۲ چیزهائی که عیسی شروع بعمل نمودن وتعلیم دادن کرد * تا آنروز
۳ که بحواریان برگزیده بروح القدس فرمان داده صعود نمود * واو
بهمان کسان خودرا بعد از وفاتش زنده بنشانهای بسیار نمود که
تا مدت چهل روز بر ایشان هویدا بود وبملکوت خدا تکلم
۴ میفرمود * وبآنها ملاقات نموده قدغن کرد که از اورشلیم جدا مشوید
بلکه آن وعدهٔ پدررا که خبرش از من شنیدید منتظر باشید
۵ * بدرستیکه یحیی بآب غسل میداد اما شما چند روز بعد ازین
۶ بروح القدس غسل خواهید یافت * پس ایشان باهم جمع
شده اورا پرسیده گفتند ای آقا همین وقت است که تو
۷ ملکوت را بر اسرائیل معین میکنی * بآنها گفت که از شما
نیست که زمانها یا وقتهائی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته
۸ است بدانید * لیکن بنزول روح القدس بر شما توانائی خواهید
یافت وهم در اورشلیم ودر همگی یهودیه وسمریه وتا اقصای زمین
۹ شاهدان من خواهید بود * واو اینهارا گفته در پیش نظر آنها
۱۰ صعود نمود وابر اورا فرو گرفته از چشم آنها پنهان کرد * وهنگامی
که در هوا می نگریستند واو میرفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد

۱۱ آنها ایستاده بودند * که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده
ودر آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما باسمان صعود نمود
۱۲ خواهد آمد بهمان طور که اورا دیدید که رفت باسمان * آنگاه
ایشان بر گشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که نزدیک
۱۳ باورشلیم است ومسافت راه یکروز سبت دارد * چون در
آمدند بر بالا خانهٔ رفتند وآنجا مستمر بودند پطرس ویعقوب ویوحنا
واندریاس وفیلپوس وتوما وبرتلمی ومتّی ویعقوب پسر حلفا
۱۴ وشمعون غیور ویهودا پسر یعقوب * وهمهٔ اینها با زنان ومریم
۱۵ مادر عیسی وبرادرانش در نماز ودعا متفقاً پیوسته می بودند * ودر
آن ایام پطرس درمیان شاگردان برخاسته حرف زد ومجموع آنها
۱۶ تخمیناً یکصد وبیست نفر بودند * وگفت ای برادران بایست
کامل گردد آن کتاب که روح القدس بزبان داود گفت در بارهٔ
۱۷ یهودا که گیرندگان عیسی را راه نما شد * که او با ما شمرده شده
۱۸ بود وقسمت در این * خدمت یافت وآنکس از اجرت عمل
ناشایسته زمین را خرید وبررو افتاده شکمش درید وتمامی امعایش
۱۹ ریخته شد * واین مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم شد
بنهجی که آنزمین در لغت آنها اکلدم یعنی زمین خون خوانده
۲۰ شد * که در کتاب مزامیر نوشته شده است که مسکن او ویران
شود ودر آن هیچکس ساکن نباشد ومنصب نظارتش را دیگری
۲۱ بگیرد * پس باید از آن اشخاص که مصاحبان ما بوده اند در هر
۲۲ وقت که خداوند عیسی با ما آمد ورفت مینمود * از آغاز غسل دادن
یحیی تا آنروزی که از نزد ما صعود نمود یکی از ایشان شاهد

۲۳ باشد بر برخاستن او * پس دو نفررا یعنی یوسف که برسباس
نام داشت ویوسطس ملقب بود ومتیاس را تعیین کردند
۲۴ * ودعا کردند وگفتند خداوندا تو عارف دلهای همهٔ نشان ده که
۲۵ ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا قسمت این خدمت ورسالت
۲۶ که یهودا تجاوز منحرف گشت تا آنکه بمقام خود برود * پس
قرعههای خودرا دادند وقرعه بنام متیاس بیرون آمد واو درسلک
یازده حواری منتظم گشت

باب دوم

۲ وچون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند * ناگاه صدائی
چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد وهمهٔ آنخانهرا که در
۳ آنجا نشسته بودند پر کرد * وزبانهائی شکافته شده چون زبانهای
۴ آتش بر آنها آشکارا گردید وبر هریکی از آنها بنشست * وهمگی
ایشان بروح القدس مملو گشتند وبزبانهای مختلف بنوعی که
۵ روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند * ودر آنوقت
مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون آمده بودند در اورشلیم
۶ ساکن می بودند * وچون اینمقدمه شیوع یافت گروه باهم جمع
شده تعجب می نمودند چه هرکس لغت خودرا از ایشان می
۷ شنید * وهمه محو شده تعجب می نمودند وبیکدیگر گفتند که آیا
۸ همگی این کسانیکه حرف میزنند جلیلی نیستند * پس چگونه
است که ما هریکی لغتیرا که درآن متولدشده ایم از ایشان می
۹ شنویم * ما که پارسیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیه
۱۰ وقپدقیه وپنطس واسیه * وفرگیه وپامفولیه ومصر ونواحی لبیا که

متصل بقیروان هست ومسافران از رومیها و یهود و یهود جدید
۱۱ * وکریتی وعرب میباشیم ایشان را در زبانهای خود مان می شنویم
۱۲ که بکبریائیهای خدا تکلّم می نمایند * وهمهٔ در تحیر وتردد بودند وبا
۱۳ یکدیگر میگفتند که غایت این بکجا انجامد * وبعضی استهزا کنان
۱۴ میگفتند که ایشان از شراب تازه مملو شده اند * آنگاه پطرس
وآن یازده نفر باواز بلند آنهارا مخاطب نموده فرمود که ای مردم
یهودیه وای همگی ساکنان اورشلیم این مقدمه را بیابید وکلام مرا
۱۵ بگوش خود جا دهید * که نیست چنین که شما پنداشته اید که اینان
۱۶ مستند زیراکه سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این است
۱۷ آنچه بوساطت یوئیل پیغمبر گفته شده است * که حکم خداست
که در ایام آخر چنین خواهد بود که من از روح خود بر همهٔ بشر
خواهم ریخت وپسران ودختران شما اخبار بغیب خواهند نمود
۱۸ وجوانان شمارا مکاشفه خواهد بود وپیرانرا رؤیاها * بلکه در آن ایام
بر غلامان وکنیزان خود از روح خود خواهم ریخت واخبار بغیب
۱۹ خواهند نمود * وخواهم نمود در بالای آسمان عجایب وپائین بر
۲۰ زمین غرایب را از خون وآتش وبخار دود * وآفتاب بتاریکی
وماه بخون مبدّل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم ونامدار
۲۱ خداوند * وچنین خواهد شد که هرکس که اسم خداوندرا خواند
۲۲ نجات خواهد یافت * ای مردان اسرائیلی این سخن را بشنوید
که عیسای ناصری مردیکه هویدا کرد اورا خدا بر شما بوساطت امور
قوی ومعجزات غریب وعلامات عجیب که خدا بوساطتش
۲۳ درمیان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید * آنکس را که باراده

قدیم وتقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته بدستهای ناراست خود
۲۴ مسیح زده قتل نمودید * آنکس را خدا بر خیزانید که بندهای مرگ را
۲۵ گشاد زیرا که ممکن نبود که او در چنگش بماند * که داود در بارهٔ
وی میگوید که من خداوندرا علی الدوام در پیش روی خود دیده
ام که بر دست راست منست که مباداکه من مضطرب شوم
۲۶ * وبجهت آن دلم خوشنود است وزبان من بوجد آمده است
۲۷ وعلاوه برآن جسم من نیز باستراحت خواهد آرمید * که تو نفس
مرا در قبر نخواهی گذاشت واجازت نخواهی داد که برگزیدهٔ تو
۲۸ فسادرا بیند * وراههای زندگی را بمن نشان دادهٔ ومرا از رؤیت
۲۹ خود پر از سرور خواهی کرد * ای برادران در حق بزرگ اجداد
داود نبی محا با بشما میتوانم گفت که هم وفات کرد وهم دفن شد
۳۰ وقبرش هم تا امروز در میان ما هست * پس ازین جا که پیغمبر
بود ویاد داشت که خدا بجهت او سوگند خورده بود که از نسلش
۳۱ از حیثیت جسم مسیح را بیرون آرد تا که بر تختش بنشیند * او
سبقت کرده از برخاستن مسیح سخن میگوید که نفس او در قبر
۳۲ واگذاشته نشده است وفسادرا جسمش ندیده است * واین
۳۳ عیسی را خدا بر خیزانید وما همه برین مطلب شاهد هستیم * پس
صعود بدست راست خدا نموده وروح القدس موعودرا از پدر
۳۴ یافته ریخته است این را که شما حال می بینید ومی شنوید * چه
داود خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوند
۳۵ من گفته است که بنشین بر دست راست من * مادامیکه
۳۶ دشمنان تورا لگدکوب پایهای تو گردانم * پس همه قوم اسرائیل

یقین بداند که خدا خداوند ومسیح نموده است همین عیسی را که
۳۷ شما اورا صلیب نمودید * وایشان این کلام را شنیده بر دل شان
فرو رفت پطرس وباقی حواریان را گفتند چه کنیم ای برادران
۳۸ * پطرس بایشان گفت که توبه کنید وهریک از شما باسم عیسی
مسیح بجهت آمرزش گناهان غسل بیابید که روح القدس را
۳۹ بانعام خواهید یافت * که وعده شده است برای شما وفرزندان
شما وهمهٔ آنانکه دور میباشند وهرکس را که خداوند خدای ما بخواند
۴۰ * وبکلام بسیار دیگر دلیل آورد ونصیحت می نمود بقصد آنکه شما
۴۱ ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید * پس ایشان سخنش را بخوشنودی
قبول نموده غسل یافتند ودر همان روز تخمیناً سه هزار نفر ملحق
۴۲ گردیدند * ودر تعلیم گرفتن از حواریان وخیرات نمودن وشکستن
۴۳ نان ودعاها دایم مشغول بودند * وهریک را خوف فروگرفته که
۴۴ بسیار عجایب وغرایب از حواریان صادر می شد * وجمیع
۴۵ ایمان داران باهم بوده همه چیزرا باهم مشترک داشتند * ومال
واسبابی را که میفروختند بهریک بقدریکه احتیاج داشتند قسمت
۴۶ می نمودند * وپیوسته باتّفاق هر روزه در هیکل می بودند وبا خوشدلی
ویکدلی خانه بخانه نان شکنان خوراکیرا بایکدیگر تناول می نمودند
۴۷ * وخدارا حمد میگفتند ونزد تمامی خلق عزیز می بودند وخداوند
ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می نمود

باب سیّم

۱ ودر روزی در ساعت نهم که هنگام دعاست پطرس ویوحنا
۲ باتّفاق بسوی هیکل می شتافتند * مردیرا که شل مادر زاد بود

میبردند واورا هر روز بر در هیکل که مسمّی بوجیه است میگذاشتند
۳ که تا از خلق که بهیکل در می آمدند سؤال صدقه نماید * آنکس
چون پطرس ویوحنّارا دید که می خواهند که داخل هیکل شوند
۴ بگرفتن صدقه سؤال نمود * پطرس با یوحنّا بر او نگریسته ویرا
۵ گفتند که بسوی ما بنگر * واو ایشان را التفات نموده منتظر بود که
۶ چیزی از آنها یابد * پطرس گفت که نقره وطلائی مرا نیست
لیکن آنچه دارم بتو میدهم که باسم عیسای مسیح ناصری برخیز
۷ وبخرام * واورا بدست راست گرفته برخیزانید فی الفور قدمها
۸ وکعبهای او استوار شد * واز جا جسته ایستاد وخرامید وبآنها در
۹ هیکل درآمد خرامان ورقص کنان وخدارا حمد کنان * ومردم اورا
۱۰ خرامان وخدارا حمد گویان ملاحظه نمودند * واورا شناختند که این
همانست که بر در وجیه هیکل بجهت سؤال صدقه می نشست
۱۱ واز آنچه باو واقع شده بود مملو از تحیّر وتعجّب شدند * وهنگامی که
آن شل که شفا یافته بود هنوز متمسّک بپطرس ویوحنّا بود مردم
۱۲ از حیرت بسوی طاقی که سلیمانی نام دارد میدویدند * چون
پطرس این را ملاحظه نمود با خلق تکلّم نمود که ای مردان اسرائیلی
چرا ازین تعجّب میکنید وچرا در ما می نگرید گویا که ما بقوّت یا
۱۳ صلاحیت خود اورا خرامان ساختیم * خدای ابراهیم واسحاق
ویعقوب خدای پدران ما پسر خود عیسی را جلال داد همانکس را که
شما تسلیم کردید ودر پیش پیلاطس انکار نمودید وحال آنکه او قصد
۱۴ رهائیش نموده بود * وشما آن مقدّس عادل را انکار کردید وخواستید
۱۵ که مرد قتّالی بشما بخشیده شود * وپیشوای زنده گی را کشتید امّا

خدا اورا از میان مردگان بر خیزانید وما براین مطلب شاهدان
۱۶ هستیم * واسم او بوسیلهٔ ایمان باسم او اینکس را که شما می
بینید ومی شناسید استوار نموده است وایمان بر او این شفای
۱۷ کامل را در نزد همگی شما بوی داده است * ای برادران میدانم
۱۸ که آنهارا از جهالت کردید وهمچنین بزرگان شما * لیکن خدا
آنچیزهارا که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح بزبان همگی پیغمبران
۱۹ باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید وبازگشت کنید تا که گناهان
۲۰ شما محو شود وتا که زمان تازگی از حضور خداوند بیایید * وعیسای
۲۱ مسیح را که قبل از این بشما ندا کرده شده بود باز بفرستند * زیرا
که باید که آسمان اورا نگاه دارد تا وقت ثبوت آنچه خداوند بزبان
۲۲ پیغمبران مقدس خود از ایام قدیم فرموده است * که موسی
بپدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل من از
برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود وهرچه او
۲۳ بشما گوید شمار است که اطاعت نمائید * واینچنین خواهد بود که
هرکس که سخن آن پیغمبررا نشنود از قوم بریده خواهد شد
۲۴ * وهمگی پیغمبران از سموئیل ومتعاقبان او هرکس که چیزی
۲۵ تکلم نموده است خبر از این ایام داده است * وشما پسران آن
پیغمبران هستید وپسران آن وثیقه که خدا با پدران ما موثق کرد
چون بابراهیم گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک
۲۶ خواهد شد * پس نخستین خدا پسر خود عیسی را بر خیزانیده بنزد
شما فرستاد که برکت دهد شمارا ببرگردانیدن هرکس را از اعمال

زشت خود

باب چهارم

۱ وهنوز ایشان با مردم تکلم مینمودند که کاهنان وسرورا هیکل
۲ وصادوقیان بر آنها فرود آمدند * زیرا که در تشویش بودند از آنکه
ایشان مردم را تعلیم می کردند وخبر میدادند که قیامت مرده کان
۳ بعیسی است * پس ایشانرا گرفتار نمودند وچون آنروز عصر
۴ میبود تا فردا ایشانرا محبوس نمودند * وبسیاری از آنان که کلام را
شنیده بودند ایمان آوردند وعدد مردان تخمینا پنج هزار نفر میشد
۵ * وشد که روز دویم رؤسای ایشان وبزرگان ونویسنده کان در
۶ اورشلیم جمع آمدند * وکاهن بزرگ حنا وقیافا ویوحنا وسکندر
۷ وهمهٔ خویشان کاهن بزرگ نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان
بر پا داشتند وسؤال نمودند که شما بچه توانائی وبچه اسم این
۸ عمل را نمودید * آنگاه پطرس پر از روح القدس بایشان گفت که
۹ ای رؤسای قوم وبزرگان بنی اسرائیل * اگر امروز سؤال میشود
از ما در بارهٔ احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس
۱۰ نجات یافت * همگی شما وقوم اسرائیل بدانید که باسم عیسای
مسیح ناصری که شما اورا صلیب نمودید وخدا از میان مرده کانش
بر خیزانید بوساطت همان این شخص در پیش روی شما صحیحا
۱۱ ایستاده است * این است آن سنگ که شما معماران آن را
۱۲ رد نمودید وحال سر گوشه شده است * وهیچ کس دیگر نجات
نیست زیرا که در زیر آسمان نامی دیگر نیست که بانسان داده
۱۳ شده باشد که ما بسبب آن نجات توانیم یافت * وایشان
در بی پروائی پطرس ویوحنا در تکلم نظر نمودند واز عدم سواد وتعلم

آنها متحیر شده تعجب نمودند ویافتند که ایشان با عیسی بوده اند
* واز آنجا که آن شخص شفا یافته را با ایشان ایستاده میدیدند ۱۴
مطلقاً ندانستند جواب داد * چون حکم نمودند که آنهارا از مجلس ۱۵
بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند * که چه کنیم با این اشخاص ۱۶
که همه ساکنان اورشلیم مطلع شدند که معجزهٔ نمایانی از آنها بظهور
رسید وانکارش را نمی توان نمود * لیکن باید ایشانرا سخت ۱۷
ترسانید که دیگر با هیچکس باین اسم تکلّم نمایند که مبادا درمیان
مردم بیش ازین شهرت نماید * پس ایشانرا خوانده قدغن ۱۸
نمودند که دیگر باسم عیسی مطلقاً تکلّم ننمایند وتعلیم ندهند * پطرس ۱۹
ویوحنّا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است نزد خدا که
بشنویم سخن شمارا بیش از سخن خدا انصاف دهید * زیرا که مارا ۲۰
ممکن نیست که نگوئیم آنچیزهارا که دیده وشنیده ایم * پس ۲۱
ایشانرا مکرّر تهدید نموده رخصت کردند زیرا که بسبب خلق بهانهٔ
نیافتند که ایشانرا عذاب نمایند که همگی خلق بجهت وقوع این
امر خدارا حمد مینمودند * چونکه آن شخص که با عجاز شفا یافته ۲۲
بود بیش از چهل سال داشت * وایشان مرخّص شده بنزد ۲۳
دوستان خود آمدند وایشانرا بآنچه کاهنان بزرگ ومشایخ گفته
بودند خبر دادند * وآنها چون این خبررا استماع نمودند همه بیکبار ۲۴
آوازرا بخدا بلند نموده گفتند که خداوندا توآن خدائی که آسمان
وزمین ودریا وهمگی آنچه درآنهاست آفریدهٔ * وتو بزبان بندهٔ ۲۵
خود داود گفتی که چرا قبایل هنگامه می کنند ومردم خیال باطل
مینمایند * وپادشاهان زمین باهم آمدند وحکّام باهم مجتمع گردیدند ۲۶

۲۷ بر خلاف خداوند وخلاف مسیحش * وفی الواقع بر خلاف فرزند
مقدس تو عیسی که تو اورا مسیح نمودی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با قبایل وقوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا هر آنچه را
۲۹ دست تو وارادهٔ تو بان تعلق گرفته بود بوقوع آرند * خداوندا
الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما وبندگان خودرا مرحمتی عطا کن
۳۰ که بکمال جرأت کلام تورا گویا باشند * باینکه دست خودرا برای
شفا دراز کن تا آنکه باسم فرزند مقدس تو عیسی امور عجیب
۳۱ وغریب رو نماید * وچون این دعارا نمودند آن مقامی که در آن
مجتمع بودند بجنبش درآمده وهمگی بروح القدس مملو گشتند
۳۲ وکلام خدارا بجرأت میگفتند * وگروه ایمان داران بیکدل ویکجان
بودند بحیثیتی که هیچیک چیزی را از مال خود نگفت که زان
۳۳ منست بلکه همگی در آن شریک بودند * وپیوسته حواریان بر
برخاستن خداوند عیسی بقوت قوی شهادت دادند وتوفیق عظیم
۳۴ با همه آنها بود * وهیچ کس درمیان آنها محتاج نبود زیرا که کسانیکه
مالکان زمینها بودند آنهارا فروخته قیمت آنهارا می آوردند
۳۵ * وپیش پایهای حواریان میگذاشتند وبقدر احتیاج بهر کس
۳۶ قسمت میشد * ویوسا که از حواریان ببرنباس ملقب شده
بود که ترجمهٔ آن فرزند تسلی است واز لاویین بود ونسب او
۳۷ قبرسی بود * زمینی را که مالک آن بود فروخته قیمتش را آورده
پیش پایهای حواریان ریخت

باب پنجم

۱ وحنانیاس مردی باتفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت

۲ * وقدری از قیمت آنرا باطّلاع زنش پنهان نمود وپارهٔرا آورد
۳ وپیش پای حواریان گذاشت * پطرس گفت ای حنّانیاس
چرا شیطان دلترا قوی نموده است که نسبت بروح القدس
۴ دروغ گفتی واز قیمت زمین چیزیرا پنهان نمودی * آیا چون
آن ملک از تو بود مختص تو نبود وچون فروختی نه در اختیار تو
بود چرا این عملرا بقلب خود جا دادی وحال آنکه با خلق دروغ
۵ نگفتی بلکه با خدا * وحنّانیاس بمجرّد استماع این کلام افتاده
وجانرا سپرد وبر تمامی آن کسانی که اینرا شنیدند خوف عظیم
۶ استیلا یافت * وچند از جوانان بر خاسته اورا پیچیدند وبیرون
۷ برده دفن نمودند * وتخمیناً سه ساعت ازین گذشت که زنش
۸ این مقدمهرا ندانسته داخل شد * پطرس باو گفت بازگو که آیا
زمینرا بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت
۹ * پس پطرس گفت که بچه جهت اتّفاق نمودید که روح خداوندرا
امتحان نمائید اینست آنکسان که شوهر تورا دفن نمودند بر آستان
۱۰ ایستاده تورا هم خواهند برد * که فی الفور نزد پایهای او افتاده
مرد وجوانان در آمده اورا بیجان یافتند پس بیرونش کشیده نزد
۱۱ شوهرش دفن نمودند * وبر مجموع کلیسیا وهمهٔ آنانی که اینهارا
۱۲ شنیدند ترس مستولی شد * وامور غریب وعجیب بسیار درمیان
خلق بدست حواریان جاری شد وایشان مجموع متّفقاً در طاق
۱۳ سلیمان می بودند * واز سایر خلق هیچ کسرا جرأت نبود که
۱۴ بایشان ملحق شود ومردم ایشانرا تعظیم می نمودند * وبیش
از اوّل برخداوند ایمان آورده فوج مردان وزنان ملحق می شدند

۱۵ * بمرتبه که بیماران را بر تختها وچهارپایهای در میدانها آوردندی
که گاه هست که سایهٔ پطرس هنگام عبور بر یکی از آنها افتد
۱۶ * ومردم بسیار از بلدان حوالی باورشلیم آمده بیماران را وکسانیرا
۱۷ که از ارواح پلیده رنج دیده باخود آورده همگی شفا می یافتند * در
اینوقت کاهن بزرگ ورفقای او که طایفهٔ صادوقیانند از
۱۸ غیرت پر شده وبرخاسته * حواریان را دستگیر نموده در محبس
۱۹ عام انداختند * ویکی از ملائکهٔ خداوند در شب دروازه زندان را
۲۰ گشاده ایشان را بیرون آورده گفت * بروید ودر هیکل ایستاده
۲۱ همگی سخنهای این راه حیات را بمردم تکلّم نمائید * ایشان
این را شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند
وکاهن بزرگ ومصاحبانش آمده اصحاب شور ومشائخ بنی
اسرائیل را طلب نموده فرستادند بزندان که آنهارا بیارند
۲۲ * سرهنگان بزندان درآمده ایشانرا نیافتند برگشته ایشان را خبر
۲۳ دادند * وگفتند که یافتیم زندان را که باحتیاط کلّی بسته بود
وکشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند لیکن دررا باز کرده هیچ
۲۴ کس را در درون نیافتیم * چون کاهن وسردار هیکل وکاهنان
بزرگ این سخن را شنیده در بارهٔ آنها در حیرت افتادند که آیا
۲۵ این چه باشد * که شخصی آمده ایشان را خبر داد که اینک آن
اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
۲۶ تعلیم میدهند * درآن وقت سردار هیکل با سرهنگان رفته
آنهارا آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا
۲۷ ایشان را سنگسار نمایند * پس ایشان را در مجلس آورده برپا

٢٨ داشتند * وکاهن بزرگ از ایشان پرسیده گفت که آیا ما شمارا
قدغن بلیغ ننمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ندهید واینک از تعلیم
دادن خود اورشلیم را پر نموده اید ومی خواهید که خون آن
٢٩ شخص را بگردن ما ثابت نمائید * پطرس وحواریان جواب دادند
٣٠ که اطاعت خدارا بیش از اطاعت خلق باید نمود * وخدای پدران
ما عیسی را بر خیزانید آنکس که شما اورا بردار آویخته قتل نمودید
٣١ * همانرا خدا پیشوا ونجات دهنده بر دست راست خود بلند کرده
٣٢ است که تا توبه وآمرزش گناهانرا باسرائیل عطا نماید * وما براین
سخنان گواهان هستیم وروح القدس نیز که خدا اورا بآنانی که
٣٣ اطاعت اورا می نمایند کرامت کرده است * وچون آنها این را
شنیدند دل ایشان خراشیده شد ودر بارهٔ قتل آنها مشورت
٣٤ نمودند * وشخصی از طایفهٔ فریسیان که مسمّی بجملایل بود واز
علمای دین ونزد خلق عزیز بود در مجلس بر خاسته حکم نمود که
٣٥ ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند * وگفت آنهارا که ای
مردان اسرائیلی با حذر باشید که در حق ایشان چه اراده دارید
٣٦ که نمائید * زیراکه قبل ازاین اوان ثیودا خروج نمود وخودرا شخصی
می پنداشت وگروهی نزدیک بچهار صد نفر براو گرویدند واو خود
کشته شد وآنهائی که اطاعتش مینمودند پراکنده وبرطرف شدند
٣٧ * وبعد از آن یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی بر خاست
وچندی خلق را بمتابعت خود منحرف گردانیده او نیز هلاک
٣٨ شد وهمهٔ متابعانش پراکنده شدند * الحال شمارا میگویم که از
ایشان دست بردارید وآنهارا واگذارید زانروکه اگر این اراده

۳ واعمال از جانب خلق باشد برطرف خواهد شد * واگر از خدا
باشد شما آنرا بر طرف نمی توانید نمود وشاید که با خدا معارضه نموده
۴ باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند وآنهارا مرخص
۴ نمودند * وایشان از آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو
که شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند
۴۲ * وهر روز در هیکل وخانها از تعلیم ومژده دادن بعیسی که مسیح
است باز نایستادند

باب ششم

۱ وچون در آن ایام شاگردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانی
شکایت نمودند زانرو که بیوه‌های آنها از ایشان در قسمت روزینه
۲ گرفتن کم اعتنا کرده شدند * پس آن دوازده نفر گروه شاگردان
طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلام خدارا ترک کرده
۳ خدمت خان رانمایم * پس ای برادران شما هفت مرد معتبر پر از
روح القدس وعقل را از میان خود اختیار نموده که ما آنهارا بر
۴ این شغل مقرر خواهیم ساخت * وما خود بدعا ورسانیدن کلام
۵ خواهیم پرداخت * واین سخن همگی آن جمع را خوش آمده پس
استفان مردی پر از ایمان وروح القدس وفیلپوس وپرکرس
ونیقانور وتیمون وپرمناس نیقلاوس جدید انتاکیی را اختیار کردند
۶ * پس اینهارا نزد حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستهارا بر
۷ ایشان گذشتند * وکلام خدا وسعت بهم رسانیده ودر اورشلیم
عدد شاگردان بغایت می افزود وگروه بسیاری از کاهنان نیز

۸ مطیع ایمان شدند * واستفان مملو از ایمان وقوت شده امور
۹ عجیبه وعلامات عظیمه درمیان خلق بظهور میرسانید * وتنی چند
از مجمع مسمّی به لیبرتینان واهل قیروان وسکندریان واهل
۱۰ قلقیا واسیه برخاسته با استفان مباحثه نمودند * آنهارا با عقل وروحی
۱۱ که در سخنش بود امکان مقاومت نبود * پس تنی چندرا پیدا
نمودند که گویند که ما ازوی شنیدیم که نسبت بموسی وخدا کلام کفر
۱۲ آمیز می گفت * پس خلق وبزرگان ونویسنده گان را برانگیخته تا
۱۳ آمده اورا گرفتار نمودند وبمجلس در آوردند * وشاهدان دروغ
گورا برپا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنهای کفر
۱۴ آمیز براین مکان مقدّس وآئین دست برنمیدارد * که ما شنیدیم
ازوی که می گفت این عیسی ناصری این مکان را خراب
خواهد نمود ورسومی که موسی بما سپرده است تغئیر خواهد داد
۱۵ * وهمه حضّار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه مینمودند
که چون صورت ملک می بود

باب هفتم

۱ وکاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها * او
گفت که ای برادران وپدران بشنوید که خدای ذوالجلال برپدر
ما ابراهیم در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنایش درحرّان
۳ هویدا گشت * ووی را گفت که از زمین خود واز میان خویشان
۴ خود بیرون آی وبزمینی که من تورا نشان میدهم بیا * پس از
زمین کلدیان بیرون آمده در حرّان ساکن شد وبعد از وفات
پدرش اورا از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید

۳۹ واعمال از جانب خلق باشد برطرف خواهد شد * واگر از خدا
باشد شما آنرا برطرف نمی توانید نمود وشاید که با خدا معارضه نموده
۴۰ باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند وآنهارا مرخص
۴۱ نمودند * وایشان از آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو
که شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند
۴۲ * وهر روز در هیکل وخانها از تعلیم ومژده دادن بعیسی که مسیح
است باز نایستادند

باب ششم

۱ وچون در آن ایام شاگردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانی
شکایت نمودند ازانرو که بیوه‌های آنها از ایشان در قسمت روزینه
۲ گرفتن کم اعتنا کرده شدند * پس آن دوازده نفر گروه شاگردان
طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلام خدارا ترک کرده
۳ خدمت خان رانمائیم * پس ای برادران شما هفت مرد معتبر پر از
روح القدس وعقل را از میان خود اختیار نموده که ما آنهارا بر
۴ این شغل مقرر خواهیم ساخت * وما خود بدعا ورسانیدن کلام
۵ خواهیم پرداخت * واین سخن همگی آن جمع را خوش آمده پس
استفان مردی پر از ایمان وروح القدس وفیلپوس وپرکرس
ونیقانور وتیمون وپرمناس نیقلاوس جدید انطاکیی را اختیار کردند
۶ * پس اینهارا نزد حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستهارا بر
۷ ایشان گذشتند * وکلام خدا وسعت بهم رسانیده در اورشلیم
عدد شاگردان بغایت می افزود وگروه بسیاری از کاهنان نیز

۸ مطیع ایمان شدند * واستفان مملو از ایمان وقوت شده امور
۹ عجیبه وعلامات عظیمه درمیان خلق بظهور میرسانید * وتنی چند
از مجمع مسمّی به لیبرتینان واهل قیروان وسکندریان واهل
۱۰ قلقیا واسیه برخاسته با استفان مباحثه نمودند * آنهارا با عقل وروحی
۱۱ که در سخنش بود امکان مقاومت نبود * پس تنی چندرا پیدا
نمودند که گویند که ما ازوی شنیدیم که نسبت بموسی وخدا کلام کفر
۱۲ آمیز می گفت * پس خلق وبزرگان ونویسندگان را برانگیخته تا
۱۳ آمده اورا گرفتار نمودند وبمجلس در آوردند * وشاهدان دروغ
گورا بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنهای کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس وآئین دست برنمیدارد * که ما شنیدیم
ازوی که می گفت این عیسی ناصری این مکان را خراب
خواهد نمود ورسومی که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد
۱۵ * وهمه حضّار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه مینمودند
که چون صورت ملک می بود

باب هفتم

۱ وکاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها * او
گفت که ای برادران وپدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدر
ما ابراهیم در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنایش در حرّان
۳ هویدا گشت * ووی‌را گفت که از زمین خود واز میان خویشان
۴ خود بیرون آی وبزمینی که من تورا نشان میدهم بیا * پس از
زمین کلدیان بیرون آمده در حرّان ساکن شد وبعد از وفات
پدرش اورا از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید

۵ کوچانید * وبقدر نقش پای اورا از اینجا بملکیت نداد ووعده کرد که
آن را بتصرف او وبعد از او بنسل او در آورد با وجودیکه اورا
۶ فرزندی نبود * وخدا باین قسم فرمود که اولادش در زمین غریب
بیگانه خواهند بود واهل آنجا آنهارا مدت چهار صد سال بنده
۷ گی خواهند گرفت وبد سلوکی خواهند نمود * وفرمان خداست
که من بان طایفه که ایشان را بغلامی گرفته اند حکم خواهم نمود
وبعد از آن بیرون آمده درین مقام بندگی مرا خواهند نمود
۸ * وختنه را بپیمان بوی داد واسحاق ازو در آنحالت بوجود آمد ودر
روز هشتم اورا ختنه نمود واز اسحاق یعقوب بوجود آمد واز یعقوب
۹ دوازده پدر اسباط * وپدران اسباط از یوسف حسد برده در ملک
۱۰ مصر فروختندش لیکن خدا باوی می بود * واورا از تمامی زحمتها
رستگار نمود وتوفیق وعقل را درحضور فرعون پادشاه مصر بوی
داده که او ویرا بر مصر وبر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود
۱۱ * وگرانی وزحمت بسیار در مجموع ملک مصر وکنعان پدید
۱۲ شد ونیافتند پدران ما قوتی را بجهت خود * وچون یعقوب
شنید که در مصر غله یافت می شود نخست پدران مارا فرستاد
۱۳ * ودر کرت دیگر یوسف خودرا ببرادران خود ظاهر نمود وقوم
۱۴ یوسف بر فرعون آشکارا گردیدند * ویوسف فرستاد پدر خود
یعقوب وسایر خویشان خودرا که هفتاد وپنج نفر بودند از آنجا
۱۵ آورد * پس یعقوب بمصر فرو رفت ودر آنجا او وپدران ما وفات
۱۶ نمودند وآنهارا بسوخیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی همور پدر
سوخیم بزر خریده بود گذاشتند * وچون هنگام وعدهٔ که خدا بسوگند

با ابراهیم داده بود نزدیک میشد آن قوم در مصر زیاد شده می
۱۸ افزودند * تا وقتیکه پادشاهی دیگر بعرصه آمد که یوسف را نشناخت
۱۹ * وآنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بد سلوکی نمود بحدیکه
۲۰ اطفال ذکور خودرا بیرون مینمودند که زنده نمانند * ودر همان ایام
موسی تولد یافت وبغایت وجیه بود وسه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت * وچون بیرون افکنده شد دختر فرعون اورا برداشته
۲۲ بفرزندی پرورش مینمود * وموسی در مجموع حکمت مصریان
۲۳ تربیت یافته در فعل وقول قادر گردید * وچونکه سال چهلمش
بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود بنی اسرائیل را
۲۴ دریابد * چون دید شخصی را که باو تعدی مینماید بر حمایتش
۲۵ مصریرا زده انتقام آن بیچاره را ازو کشید * وگمان می برد که
برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او مینماید لیکن
۲۶ آنها نفهمیده بودند * وروزی دیگر وقتی که نزاع مینمودند نزد آنها
آمده ایشان را بصلح دعوت مینمود ومیگفت ای مردان شما
۲۷ برادران میباشید چرا بر یکدیگر ظلم مینمائید * آنکس که بر همسایهٔ
خود تعدی می نمود اورا دور کرده گفت که چه کس ترا بر ما حاکم
۲۸ وقاضی قرار داد * آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز
۲۹ مصری را بقتل رسانیدی * واز استماع این سخن موسی فرار
نموده در زمین مدیان آواره شد ودر آنجا دو پسر ازوی بوجود آمدند
۳۰ * وچون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند
۳۱ بشعلهٔ آتش در بوتهٔ بر او نمودار گشت * وموسی از رؤیت آن
حیران شده چون نزدیک شد که دروی نظر کند کلام خداوند بوی

۳۲ نازل شد * که من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم
واسحاق ویعقوب وموسی مرتعش شده جرأت نظاره کردن
۳۳ نداشت * وخداوند ویرا فرمود که بکشائید نعلینت را از پایهای
۳۴ خود زیراکه این مقامی که ایستادهٔ زمین مقدّس است * البته
دیده ام بد سلوکی را باقوم من در مصر وفغان آنهارا شنیده ام
وبجهت رهانیدن آنها فرود آمده ام والحال بیا که ترا بمصر خواهم
۳۵ فرستاد * وآن موسی راکه دور کردند که کیست که ترا حاکمی
وقاضی قرار داد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ که براو در بوته ظاهر
۳۶ گردید بمنصب حکومت ورهانیدن فرستاد * آنکس آنهارا بیرون
آورده وامور عجیب وغریب را در زمین مصر ودر دریای سرخ
۳۷ ودر دشت مدت چهل سال بعمل آورد * واین همان موسی
است که بنی اسرائیل را گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را
از میان برادران شما مانند من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید
۳۸ بشنوید * همین است آنکس که بود در دشت در کلیسیا با
فرشتهٔ که در کوه سینا با او تکلم فرمود وبود با پدران ما ویافت
۳۹ کلام زندهٔ کانی را که بما رساند * وپدران ما نخواستند که اورا اطاعت
نمایند بلکه دور کردند اورا ودود دلهای ایشان بسوی مصر
۴۰ * وهارون را گفتند که بساز بجهت ما خدایانی که پیش ما روان
گردند زیراکه این موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم
۴۱ که اورا چه پیش آمد * وساختند در آن ایام گوساله را بجهت
خود وقربانی بجهت آن بت نمودند وبصنعتهائی دستهای خود
۴۲ خوشوقت می بودند * پس خدا از ایشان اعراض نمود

وواگذاشت تا فوج آسمانی را پرستش نمودند چنانچه در صحف
انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدت چهل سال که در
دشت بودید قربانی وهدیه برای من آوردید ای قوم اسرائیل
٤٣ * بلکه نقل می کردید خیمهٔ مُلُک را وستاره رمفان خدائی خودرا
یعنی این منقشهای را که آنهارا برای سجده نمودن خود ساختید
بر داشتید پس من شمارا بآن طرف بابل خواهم کوچانید
٤٤ * وخیمهٔ شهادت در دشت درمیان پدران ما بود چنانچه تکلم
٤٥ کنان بموسی فرمود که موافق نمونهٔ که دیدهٔ بساز * وآنرا پدران ما
باتفاق یوشع ازوی یافتند وبملک قبایل آوردند که خدا آنهارا
٤٦ از پیش پدران ما میراند تا هنگام داود * که او از خدا توفیق یافته
٤٧ سؤال نمود که محلی برای خدای یعقوب * بسازد واما سلیمان
٤٨ بجهت او خانهٔ ساخت * لیکن نیست چنین که درمسجدهائی که
٤٩ بدستها ساخته میشود ساکن باشد چنانچه پیغمبر میگوید * که مرا
آسمان تخت است وزمین لگدکوب پایهای منست کدام
مکان را بجهت من خواهند ساخت خداوند میفرماید کجا محل آرام
٥٠ منست * آیا که دست من نساخته است همهٔ این چیزهارا
٥١ * ای گردن کشان که در دل وگوش نامختونید شما همیشه
معارضه باروح القدس مینمائید آنچنانکه پدران شما می کردند
٥٢ میکنید * وکدامست از پیغمبران که پدران شما زحمتش ندادند
وکشتند آن اشخاصی را که از پیش خبر میدادند از آمدن آن
٥٣ عادلی که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول نمودید * شما
٥٤ آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید ونگاه نه داشته اید * پس بمجرد

استماع این سخنان در دلهای آنها پیچیده دندانهای خودرا بهم
۵۵ میفشردند * واو پر از روح القدس در آسمان نگریست وجلال
خدارا مشاهده نمود وعیسی را در دست راست خدا ایستاده
۵۶ یافت * گفت این است که می بینم آسمانرا که گشاده است
۵۷ وفرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده است * پس آنها
باواز بلند براو بانگ زده وگوشهای خودرا گرفته همه باتفاق بر
۵۸ او حمله نمودند * واورا از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند
وشاهدان رختهای خودرا نزد جوانی که سولس نام داشت
۵۹ گذاشتند * وچون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده می گفت
۶۰ که عیسی خداوند روح مرا بپذیر * وزانو زده باواز بلند فریاد کرد که
خداوندا این گناه را بر ایشان مگیر واین را گفته خوابید

باب هشتم

۱ وسولس در قتل بآنها متفق میبود ودر آنروز شکستی فاحش
بر کلیسیای اورشلیم واقع شد وهمه جز حواریان بمرز وبوم یهودیه
۲ وسمریه متفرق شدند * وپارسائی چند استفانرا برداشته گریه
۳ ونوحه بسیار براو نمودند * وسولس کلیسیارا بسیار عذاب میداد که
خانه بخانه می گشت ومردان وزنانرا بیرون کشیده بزندان می
۴ سپرد * وآنها متفرق شده بهرجا میرفتند ومژدهٔ کلامرا میدادند
۵ * وفیلپوس بشهر سمریه در آمده پیش آنها ندا بمسیح مینمود
۶ * ومردم بگفتهای فیلپوس بیکدل گرویدند چون معجزاتی که مینمود
۷ می شنیدند ومیدیدند * که از بسیاری که روحهای پلید داشتند
فریاد کنان بیرون می آمدند ومفلوج وشلهای بسیار شفا می

۹ یافتند * پس در آن شهر فرحی عظیم پدید شد * و بود مردم
شمعون نام که پیش در آن شهر جادوگری مینمود و مردم سمریه را
۱۰ حیران مینمود و خودرا شخصی میخواند * و بآن شخص از کوچک
تا بزرگ می گرویدند و میگفتند که این قوت بزرگ خداست
۱۱ * و ازین جهت باو میگرویدند که از مدتهای مدید از جادوگریهای
۱۲ او حیران بودند * و چون مژده فیلپوس را که در شأن ملکوت خدا
و اسم عیسی مسیح میداد قبول کردند مرد و زن غسل تعمید می
۱۳ یافتند * شمعون نیز گرویده غسل تعمید یافت و از فیلپوس جدائی
نمی نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که از و سر میزد
۱۴ متحیر می بود * و چون حواریان را که در اورشلیم میبودند معلوم
شد که سمریه کلام خدارا قبول کرده است پطرس و یوحنارا بنزد
۱۵ ایشان روان نمودند * و ایشان آمده بجهت آنها دعا نمودند که
۱۶ روح القدس را بیابند * که هنوز بر هیچیک از آنها نازل نشده
۱۷ بود و باسم خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس * پس آنها
دستهارا بر ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند
۱۸ * و چون شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح
۱۹ القدس داده میشود زر بنزد آنها آورده * گفت مرا نیز این قدرت
دهید که هرکس را که دست بر او گذارم روح القدس را بیابد
۲۰ * پطرس ویرا گفت که زرت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی
۲۱ که انعام خدارا بزر حاصل می توان کرد * ترا از این امر نه رسد
۲۲ و نه قسمت است زیرا که دلت با خدا راست نیست * پس از
این شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه تا بلکه این تصور دل تو

۲۳ آمرزیده شود * زانروکه می بینم تورا که در صفرای تلخ وبندهای
۲۴ شرارت گرفتاری * شمعون جواب داد که شما بجهت من از
۲۵ خداوند بخواهید تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود * وآنها
ارشاد نموده وبکلام خداوند تکلم نموده باورشلیم بر گشتند وبه بسیاری
۲۶ از قرا سمریان مژده دادند * وفرشتهٔ خداوند فیلپوس را گفت که
برخیز بسوی جنوب وبراهی که از اورشلیم بسمت غازآتی که آن
۲۷ ویران است روان شو * پس برخاسته روان شد ناگاه مرد حبشی
که خواجه ویکی از ندمای قنداقی ملکهٔ حبشه می بود وبر همهٔ خزانه
۲۸ اش ناظر می بود وباورشلیم بجهت عبادت آمده بود * مراجعت
می نمود وبرتخت روان خود نشسته کتاب اشعیهٔ پیغمبررا میخواند
۲۹ * روح فیلپوس را گفت نزدیک رو وبه تخت روان ملصق شو
۳۰ * پس فیلپوس پیش دویده شنید که کتاب اشعیهٔ پیغمبررا
۳۱ میخواند ویرا گفت آیا از آنچه میخوانی مطلع هستی * گفت چگونه
دانم مگر کسی مرا راه نماید پس از فیلپوس سؤال نمود که بالا آمده
۳۲ با او بنشیند * وفقرهٔ که از کتاب میخواند این بود که او چون
گوسفند بذبح آورده میشود چنانکه بره در نزد چینندهٔ پشم خود بی
۳۳ صداست بهمان قسم او نیز دهان خودرا نمی گشاید * ودر فرو
تنیش انصاف از او منقطع شد وطبقاتش را که تقریر تواند کرد که
۳۴ زنده گیش هم از زمین مرتفع میشود * خواجه فیلپوس را گفت
که سؤال میکنم که این را پیغمبر در بارهٔ کدام میگوید در بارهٔ
۳۵ خود یا در شان کس دیگر * فیلپوس زبان را گشاده واز همانجای
۳۶ کتاب آغاز کرده مژدهٔ عیسی را بوی رسانید * ودر عرض راه بآبی

رسیدند خواجه گفت اینک آب از تعمید یافتم چه چیز مانعست
۳۷ * فیلپوس گفت اگر تو بدل وجان ایمان آوری جایز است
جواب داد که قبول می کنم که عیسای مسیح پسر خداست
۳۸ * پس حکم نمود که تخت روان بایستند وخواجه وفیلپوس هر دو در
۳۹ آب رفته اورا تعمید داد * وچون از آب بر آمدند فیلپوس را
روح خداوند گرفته خواجه اورا دیگر نیافت وراه خودرا بخوشوقتی
۴۰ پیش گرفت * وفیلپوس در ازوتس پیدا شده ودر همگی شهرها
تا بقیصریه عبورا مژده میداد

باب نهم

۱ وسولس در تهدید وقتل شاگردان خداوند هنوز دمان بوده نزد
۲ کاهن بزرگ آمد * واز او خواهش نمود کتابتی چندرا بمجامع در
دمشق که اگر بیابد در آن مذهب کسی را خواه مرد وخواه زن
۳ اورا بسته باورشلیم کشاند * وهنگامی که در راه می بود وبدمشق
۴ نزدیک بود ناگاه نوری از آسمان باطراف او درخشید * وبر
زمین افتاده آوازی شنید که ویرا گفت که ای سولس تو چرا
۵ عقوبت میدهی مرا * او گفت که تو کیستی خداوندا خداوند گفت
که من عیسی هستم آنکس که تو اورا عقوبت میدهی تورا
۶ مشکل است بر میخ لگد زدن * که او لرزان وحیران شده
گفت خداوندا چه میخواهی که من کنم خداوند ویرا فرمود که برخاسته
بشهر داخل شو که تورا گفته خواهد شد که چه باید کردن
۷ * وهمراهانش گنگ ایستادند که می شنیدند آن آوازرا وهیچ
۸ کس را نمیدیدند * وسولس از زمین بر خاسته چشمهای خودرا

کشاده هیچ کس را نمیدید پس اورا دست گرفته بدمشق آوردند
۱۰ * وسه روز نابینا بود ونخورد ونیاشامید * وبود در دمشق شاگردی
حنانیاس نام که خداوند درعالم رؤیا ویرا گفت حنانیاس گفت
۱۱ منم خداوندا * خداوند ویرا گفت بر خیز وبکوچه که آنرا راست
میخوانند برو ودر خانهٔ یهودا سولس نام ترسی را بجو که بدعا
۱۲ مشغولست * ودر عالم رویت حنانیاس نام مردی را دیده
۱۳ است که در آمده بر او دست نهاده تا روشن گردد * حنانیاس
عرض کرد که خداوندا در بارهٔ این شخص از مردم بسیار شنیده
۱۴ ام که بسیار مشقتها در اورشلیم بمقدسان تو داده است * ونیز
در اینجا از قبل کاهنان بزرگ قدرت دارد که همه خوانندهگان
۱۵ باسم تورا ببندد * خداوند ویرا گفت که برو که این ظرف مختار
منست که اسم مرا نزد قبایل وسلاطین وبنی اسرائیل برد
۱۶ * ومن ویرا نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها که ویرا باید کشیدن
۱۷ بجهت اسم من * حنانیاس روان شده وبآن خانه رسیده دست
بروی نهاد وگفت سولس برادر خداوند مرا فرستاد یعنی عیسی که
بر تو در راه که می آمدی پدیدار گشت تا که تو روشن گردیده بروح
۱۸ القدس مملو گردی * که فی الفور از چشمهای او چون پوست
۱۹ چیزی افتاد ودر ساعت بینا گردیده وبرخاسته تعمید یافت * وچیزی
خورده توانا گردید وسولس نزد شاگردان دمشقی روزی چند
۲۰ توقف نمود * وبی تکاهل در مجامع ندا کردن گرفت که مسیح پسر
۲۱ خداست * وهمه نیوشندهگان حیران شده گفتندی که آیا نیست
این آنکسی که خوانندهگان این اسم را در اورشلیم پریشان نموده

وبانجا نیز بجهت این آمدکه آنهارا بسته نزد کاهن بزرگ کشاند
۲۲ * وسولس را قوت بیشتر شده یهودیان ساکن دمشق را مجاب
ساخته زانروکه دلیلی می آورد که همین شخص مسیح است
۲۳ * وبعد از اتمام ایام یهودیان برکشتنش مشورت کردند * وسولس را
از مشورت آنها معلوم شدکه در دروازه‌ها شب وروز بجهت
۲۵ کشتنش پاسبانی میکردند * پس شاکردانش اورا در شب در
۲۶ زنبیلی کذاشته از حصار شهر فرو هشتند * وسولس باورشلیم رسیده
اراده نمودکه با شاکردان ملحق شود وهمکی ازو ترسیدند زیراکه
۲۷ باور نکردندکه او یکی از شاکردانست * وبرناباس اورا برداشته
بنزد حواریان برده بایشان حکایت نمودکه چکونه او خداوند در راه
ملاقات نمود واینکه او بوی کفته بود واینکه او چه سان در دمشق
۲۸ باسم عیسی فاش ندا میکرد * پس او در اورشلیم بآنها تردد
۲۹ مینمود وباسم خداوند عیسی فاش دعوت می نمود * وبا یهودیان
یونانی نیز کفتکو ومباحثه می نمود وآنها سعی مینمودندکه اوراکشته
۳۰ باشند * پس برادران آکاه شده اورا بردند بقیصریه واز آنجا بترسس
۳۱ روانه نمودند * اما کلیسیاها در تمامی یهودیه وسمریه وجلیل آرام
داشتند ورفعت بهم میرسانیدند ودر ترس خداوند وتسلی روح
۳۲ القدس رفتار کرده می افزودند * واتفاق افتادکه پطرس از
میان تمامی عبور نموده تا بمقدسین که در شهر لده ساکنند رسیده
۳۳ * ودر آنجا اینیاس نام شخصی را یافت که مدت هشت سال
۳۴ بودکه از مرض فالج بر تخت خوابیده بود * پطرس ویرا کفت که
ای اینیاس عیسای مسیح تورا شفا داده برخیز وبجهت خود

۳۵ بکستران واو در ساعت برخاست * وهمکی ساکنان لده وسروند
۳۶ این را دیده بسوی خداوند بازکشت نمودند * وورشهر یافه زنی از
جملهٔ شاکردان بود که نامش طبیثه که ترجمه اش آهوست بود
۳۷ وبود مملو از اعمال شایسته ونذورات که می نمود * اتفاقا در آن
۳۸ ایام او بیمار شده مرد پس اورا شسته در بالا خانه نهادند * واز آنجا
که لده نزدیک بیافه بود چون شاکردان شنیدند که پطرس در
آنجاست دو نفررا بنزوش روانه نمودند واستدعا نمودند که در آمدن
۳۹ تاخیر ننماید * پس پطرس برخاسته باتفاق آنها روان شد چون
بآنجا رسید اورا ببالا خانه بردند وهمکی بیوه‌کان بخدمت او ایستاده
کریه‌کنان نشان میدادند لباس وجامهائی راکه آهو در ایام حیات
۴۰ مهیا می نمود * پس پطرس همه را بیرون فرستاده زانو زد ودعا
نمود وبسوی نعش کردیده کفت طبیثه برخیز او چشمان خودرا
۴۱ کشاده پطرس را ملاحظه نمود راست نشست * واو آنرا دست
کرفته بر خیزانید وهمکی مقدسان وعجوزان را خوانده اورا زنده
۴۲ بایشان سپرد * واین واقعه در تمامی شهر یافه شهرت یافته
۴۳ بسیاری بر خداوند ایمان آوردند * وچنین شد که او چند روزی نزد
شمعون نام دباغی در یافه توقف نمود

باب دهم

۱ وبود در قیصریه مردی کرنیلیوس نام یوزباشی از دسته که آنرا
۲ اتیلیانی میکویند * مرد متقی خدا ترس میبود او وهمکی اهل خانه
اش تصدقات بسیار بقوم مینمود وعلی الدوام بذکر خدا اشتغال
۳ مینمودند * روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا

۴ آشکارا دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس * او
در وی نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است ویرا
گفت که دعاهای تو ونذورات تو برای یادداشت نزد خدا صعود
۵ نموده است * حالا چند شخص را بیافه بفرست وشمعون را که
۶ بپطرس ملقّب است طلب نما * واو نزد شخصی دبّاغی شمعون
نام که خانه اش درکنار دریا واقعست مهمانست او ترا خواهد
۷ گفت که چه باید کردن * چون فرشته که با کرنیلیوس این
گفتگو را نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان خود وسپاهی متقی را
۸ از آنانی که همیشه با وی بودند خوانده * وهمه مقدمات را بایشان
۹ بیان نمود وآنهارا بسوی یافه روان نمود * روز دیگر در هنگامی که
آنها در راه می بودند وبشهر نزدیک شدند پطرس بجهت دعا
۱۰ نمودن بربام رفت وقریب بساعت ششم میبود * که او گرسنه
شده اراده نمود که چیزی تناول نماید هنگامی که آنرا مهیّا مینمودند
۱۱ ویرا بیهوشی دست داد * ودید که آسمان گشاده شد وظرفی
چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش را بسته باشند بسوی زمین
۱۲ آویخته براو نازل شد * ومجموع بهایم زمین وحیوانات وحشرات
۱۳ ارض وپرندگان آسمان دروی بودند * وآوازی بوی آمده که ای
۱۴ پطرس بر خیز ذبح کن وبخور * پطرس گفت خداوندا نخواهم
۱۵ کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را هرگز نخورده ام * بار دیگر باز
آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده است تو آنرا ناپاک
۱۶ مخوان * واین سه دفع مکرّر شد وباز آنظرف بسوی آسمان
۱۷ بلند شد * وپطرس در شبهه میبود که آیا این واقعه را که در

رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه آنانی که کرنیلیوس ایشانرا فرستاده
۱۸ بود خانهٔ شمعون را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند * واحوال
میگرفتند ومیپرسیدند که آیا شمعون که بپطرس ملقب است
۱۹ در اینجا مهمان است * وپطرس هنوز متفکر در بارهٔ آن واقعه
بود که روح ویرا گفت که این است سه کس ترا جست جو
۲۰ مینمایند * برخیز وپائین رو وبا آنها روانه شو وشک را بخاطر راه
۲۱ مده که من آنهارا فرستاده ام * پس پطرس بنزد آنانیکه از جانب
کرنیلیوس بوی آمده بودند آمده گفت اینک منم آنکس که شما
۲۲ اورا تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است * گفتندش
که کرنیلیوس یوزباشی را که مردیست عادل وخداترس ونزد
همگی قوم یهود نیک نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس حکم شده
۲۳ است که ترا بخانهٔ خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید * پس
او آنهارا باندرون خوانده مهمانی نمود وبامدادان پطرس با آنها
۲۴ روان شد وبعضی از برادران یافه نیز بآنها روان شدند * روز
دیگر بقیصریه رسیدند وکرنیلیوس خویشان خویش ویاران صدیق
۲۵ خودرا جمع نموده انتظار ایشانرا می کشید * چون پطرس رسید
کرنیلیوس اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده نمود
۲۶ * پطرسش برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم
۲۷ * پس باو تکلم کنان باندرون در آمد ویافت جمع بسیاری را
۲۸ * پس بآنها گفت که شما میدانید که مرد یهودی را سزاوار نیست
که با بیگانگان معاشرت یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است
۲۹ که هیچ کس را نجس وناپاک نخوانم * واز آن است که من

بمجرد خواهش ممانعت نه نموده آمدم حال سؤآل می نمایم که مرا
۳۰ بچه سبب احضار نمودید * کرنیلیوس گفت که چهار روز است
قبل ازین که تا این ساعت بود که روزرا روزه بردم ودر ساعت
نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم که ناگاه مردی در
۳۱ لباس درخشان پیش من ایستاد * وگفت ای کرنیلیوس
دعای تو باستجابت مقرون گردید ونیازهای تو نزد خدا مقبول
۳۲ گشت * پس بفرست بیافه وشمعون که بپطرس ملقب
است ودر خانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است طلب
۳۳ نما که او چون آید باتو سخن خواهد راند * پس بی تأمل بنزد تو
فرستادم وتو نیز خوب کردی که آمدی وحال ما همگی در پیش
۳۴ خدا حاضر هستیم تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنویم * پطرس
زبان گشاده گفت که بدرستی دریافته ام که خدارا چشم بظاهر
۳۵ نیست * بلکه در هر قوم آنکس که ازوی ترسد وعمل نیک
۳۶ کند ویرا پسند می آید * وکلامی را که ببنی اسرائیل فرستاد از مژدهٔ
صلح بوساطت عیسای مسیح که خداوند همه است شما میدانید
۳۷ * یعنی آن مقدمات را که از جلیل آغاز آن شده بعد از آن
۳۸ تعمید که یحیی بوی ندا نمود در تمام یهودیه بظهور آمد میدانید * که
چگونه خدای عیسای ناصری را بروح القدس وقوت مسح نمود
وچگونه سیر می نمود احسان کنان وهمگی آنانی را که مقهور ابلیس
۳۹ بودند صحت می بخشید زیرا که خدا باوی بود * وما شاهدان بر
همهٔ آنچه در مرز وبوم یهودیان واورشلیم کرد هستیم همان را بردار
۴۰ آویخته قتل نمودند * وخدا اورا در روز سیم برخیزانیده آشکارا

۴۱ شدن را باو عطا فرمود * لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاهدان
که پیش از خدا برگزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش
۴۲ از میان مردهگان با وی خوردیم وآشامیدیم * وما را مقرر فرمود که
نزد خلق ندا کنیم وشهادت دهیم که او از جانب خدا منصوب
۴۳ شد که حاکم زندهگان ومردهگان باشد * وهمگی پیغمبران بر او
شهادت دادند که هرکس که بروی ایمان آورد آمرزش گناهانش را
۴۴ باسم وی خواهد یافت * وپطرس هنوز در این سخن می بود که
۴۵ روح القدس بر همگی مستمعان کلام افتاد * وایمان دارانیکه از
اهل ختنه با پطرس آمده بودند حیران گردیدند که بخشش روح
۴۶ القدس قبایل را نیز فرو گرفته است * زیرا که شنیدند از آنها
که بزبانهای مختلف تکلم مینمودند وخدارا سپاس بجا می آوردند
۴۷ درآنوقت پطرس گفت * که آیا کسی تواند که منع از آب
۴۸ نماید که اینان که مثل ما روح مقدس را یافته اند تعمید یابند * پس
حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید یابند پس از او درخواستند
که چند روزی با ایشان باشد

باب یازدهم

۱ پس حواریان وبرادران که در یهودیه مینمودند شنیدند که قبایل نیز
۲ کلام را پذیرفته اند * چون پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه با
۳ وی معارضه نموده * گفتند که تو با جماعت نامختونان برآمدی وبا
۴ آنها نان خوردی * پطرس شروع نموده برحسب ترتیب بیان
۵ فرموده گفت * من در شهر یافه در دعا می بودم که در عالم رؤیت
دیدم که قسم ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش از

٦ آسمان آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید * چون نگریستم
وملاحظه نمودم بهایم زمین وحیوانات وحشرات ارض وپرندگان
٧ هوارا دیدم * وآوازی را شنیدم که گفت مرا ای پطرس برخیز ذبح
٨ کن وبخور * من گفتم هرگز خداوندا زانروکه هیچ چیز حرام یا
٩ ناپاک بدهنم داخل نشد * بار دیگر آوازی از آسمان آمد که
١٠ آنچه را خدا پاک کرده است تو آنرا حرام مخوان * این مقدمه
١١ سه بار واقع شد وباز همه بسوی آسمان کشیده شد * که در هماندم
سه نفر که از قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانهٔ که من
١٢ در آن بودم وارد شدند * وروح مرا فرمود که بدون تشکیک بهمراه
ایشان روانه شوم واین شش برادر نیز بامن روان شدند تا
١٣ بخانهٔ آن شخص داخل شدیم * واو مارا آگاهی بخشید که چه
سان فرشته را در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده ویرا گفت که آدمی
چندرا بیافه بفرست وشمعون راکه بپطرس ملقب است طلب
١٤ نما * واو سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو وهمهٔ خاندان
١٥ تو نجات خواهید یافت * وچون شروع بتکلّم نمودم روح القدس
١٦ بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما * ومرا کلام خداوند بخاطر
رسید که چه سان فرمود که یحیی بآب غسل داد وشما بروح القدس
١٧ غسل خواهید یافت * پس چون خدا این موهبت را چنان
داد بایشان که بما که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که
١٨ بودم که توانم خدارا منع نمود * پس آنها این را شنیده مطمئن شدند
وخدارا سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقبایل نیز توبهٔ
١٩ حیات بخش را کرامت کرده است * وآنانی که بعلت اذیتی که

در هنگامهٔ استفان برپا شد پریشان شدند تا بفینیقی وقبرس
وانطاکیه عبور نمودند وبه هیچکس جز بیهودیان بآن کلام گفتگو نمی
۲۰ نمودند * وبعضی از آنها قبرسی وقیروانی بودند که بانطاکیه رسیده
با یهودیان یونان گفتگو مینمودند ومژدهٔ خداوند عیسی را میدادند
۲۱ * ودست خداوند با ایشان بوده جمع بسیاری ایمان آوردند
۲۲ وبسوی خداوند برگشت نمودند * واین خبر بسمع کلیسیای
اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر کردند که تا بانطاکیه
۲۳ عبور نماید * واو چون رسید وتوفیق خدارا مشاهده نمود خوشوقت
شده همه را نصیحت کرد که به نیت دل با خداوند پایدار بمانند
۲۴ * زانرو که مرد نیک نهاد وپر از روح القدس وایمان بود وچندی
۲۵ مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * وبرناباس بترسس در
۲۶ جستجوی سولس رفته اورا یافته بانطاکیه آورد * وایشان مدت
یکسال در کلیسیا باهم میبودند وخلق بسیاری را می آموختند
۲۷ ونخست شاگردان در انطاکیه مسیحی خوانده میشدند * ودر آن
۲۸ ایام اخبار دهندهٔ چند از اورشلیم بانطاکیه آمدند * ویکی از آنها که
مسمی باکبس بود برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی
بر همگی روی زمین خواهد شد وآن در زمان قلودیس قیصر
۲۹ بوقوع پیوست * وشاگردان عزم بستند که هر یک بحسب
۳۰ مقدور خود هدیهٔ بخدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند * پس
این چنین نموده بدست برناباس وسولس فرستادند بآن بزرگان

باب دوازدهم

۱ ودر این اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول گشوده تا

۲ بعضی از اهل کلیسیارا بیازارد * ویعقوب برادر یوحنّارا بشمشیر
۳ قتل نمود * وچون یافت که این حرکت یهودرا پسند می افتد
پس در آن مبالغه نموده پطرس را نیز بچنگ آورد وآن ایام عید
۴ فطیر بود * پس اورا مقیّد نموده در حبس انداخته وچهار دستهٔ
سپاهی را مقرّر فرمود که اورا پاسبانی نمایند ومی خواست که بعد از
۵ فصح اورا از جهت خلق بیرون آورد * پطرس را در زندان نگاه
۶ داشتند ودر کلیسیا بجهت او نزد خدا دایم دعامی نمودند * ودر شبی
که هیرودیس قصد بیرون آوردنش داشت پطرس در میان دو
سپاهی خفته بود وبدو زنجیر بسته شده بود وکشیکچیان در بیرون
۷ دروازهٔ زندان بمحافظت مشغول بودند * که ناگاه فرشتهٔ خداوند
نازل شده که نوری در عمارت درخشید وبه پهلوی پطرس زده
اورا بیدار نموده گفت زود برخیز وزنجیرها از دستهای او فرو ریخت
۸ * وآن فرشته ویرا گفت که کمربند ونعلین را بپوش چون پوشید
۹ باز گفت که جامهٔ خودرا نیز بپوش وبعقب من بیا * پس بیرون
شتافته بعقب وی روان شد ونمیدانست که آنچه با فرشته می نماید
۱۰ واقعیّت دارد زیرا که گمان داشت که در خواب می دید * پس
ایشان از کشیک اوّل ودوّیم گذشته تا بدروازهٔ آهنی که بطرف
شهر است رسیدند وآن از پیش خود در پیش آنها باز شده
بیرون رفتند وبقدر یک کوچه راه رفتند که آن فرشته درساعت
۱۱ ازوی نهان گردید * پطرس با خود آمده گفت حالا بتحقیق یافتم
که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاد ومرا از دست هیرودیس وهمهٔ
۱۲ منتظرین قوم یهود رهانید * وچنان دید که بخانهٔ مریم مادر یوحنائی

که ملقب بمرقس است در آید ودر آنجا بعضی جمع آمده دعا کنان
۱۳ می بودند * چون پطرس در را کوفت کنیزی که نام وی رودا بود
۱۴ آمده که در خفا بشنود * چون آواز پطرس را شناخت بعلت
خوشوقتی در را نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس است
۱۵ که بر در ایستاده است * ویرا گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار نموده
۱۶ که همین است گفتند شاید که فرشتهٔ او باشد * وپطرس مدّتی
در را میکوبید پس ایشان در را باز کرده اورا دیده متحیر شدند
۱۷ * واو بدست آنهارا اشاره نمود که خاموش باشید وبیان فرمود که
چگونه خداوند اورا از زندان نجات داد وگفت که یعقوب
وبرادران را ازین خبر آگاهی دهید وخود بیرون رفته بجای دیگر
۱۸ روان شد * وچون صبح گردید اضطراب کثیری درمیان
۱۹ سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس را چه شد * وهیرودیس اورا
تفحص نموده نیافت وکشیکچیان را معاقب نموده حکم بر قتل
ایشان نمود اما او از یهودیّه بقیصریّه آمده در آنجا اوقات را بسر می
۲۰ برد * وچون هیرودیس بر اهل صور وصیدا خشمناک بود پس
ایشان یک دل شده نزد وی حاضر شده بودند وبلاستس را که
بر خوابگاه ملک معیّن بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند زیرا که
۲۱ مُلک ایشان از ملک او رواق می پذیرفت * ودر روز معیّنی
هیرودیس لباس شاهانه پوشیده وبر تخت سلطنت نشسته با
۲۲ ایشان تکلّم می نمود * وخلق فریاد می نمودند که این آواز خدا
۲۳ است نه آواز انسان * ودر ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا
۲۴ که خدارا تمجید نه نمود وشپش بدنش را خورده تا مرد * وکلام خدا

۲۵ ترقی نموده وزیاد شد * وبرناباس وسولس خدمت هدایارا تمام
نموده از اورشلیم مراجعت نمودند ویوحنّاراکه ملقب بمرقس بود
بهمراه خود گرفتند

باب سیزدهم

۱ وبودند در کلیسیای انطاکیه اخبار دهندهٔ ومعلّم چند چون برناباس
وشمعون که به نیکر مسمّی بود ولوقیوس قیروانی ومانایین برادر
۲ رضاعی هیرودیس رئیس ربع وسولس * ودر اوانی که ایشان
خداوندرا خدمت می نمودند وروزه میگرفتند روح القدس فرمودکه
جدا سازید برناباس وسولس‌را بجهت من برای آن کاری که
۳ ایشان را برای آن خوانده ام * پس ایشان روزه گرفته ودعا
۴ نموده دستهارا بر آنها نهاده آنها مرخص ساختند * پس چون
فرستاد ایشان‌را روح القدس بسلوقیه رفتند واز آنجا تا بقپرس
۵ جزیره بر دریا رفتند * وبسلمین رسیده در مجامع یهود بکلام خداندا
۶ میکردند وخادم می بود ایشان‌را یوحنّا * ودرآن جزیره تا بپفس
رفتند یهودی را دیدند ساحر وپیغمبری دروغگو می بود واسم او بر
۷ یسوع بود * با وزیر سرکیوس پولس که مردی صاحب فهم بود می
بود همان شخص برناباس وسولس‌را طلب نموده خواست که
۸ کلام خدارا استماع نماید * وایشان‌را مخالفت نمود الیماس آن
ساحرکه همین است ترجمهٔ اسم آن وخواست که وزیررا از
۹ ایمان منحرف گرداند * وسولس همان پولس که از روح القدس
۱۰ مملو بود دراو نگریسته * گفت ای که پری تو از همهٔ غشها وهر
نوع مکری ای فرزند شیطان ودشمن هرنوع راستی آیا باز نخواهی

۱۱ ایستاد از منحرف کردن راه راست خداوند * الحال ببین که
دست خداوند بر تست وتو کور خواهی شد وتا مدتی آفتاب را
نخواهی دید ودر ساعت ظلمت وتاریکی بروی افتاده ودور میزد
۱۲ ودستگیری را می جست * چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده
۱۳ از تعلیم خداوند متحیر شده ایمان آورد * وپولس ومصاحبانش
از پافس روان شده تا پرکه پمفولیه آمدند ویوحنا از آنها جدا
۱۴ شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود * وآنها از پرکه عبور نموده
بانطاکیه پسدیه رسیدند ودر روز سبت بمجمع درآمده بنشستند
۱۵ * وبعد از تلاوت توریت وکتب انبیا رؤسای مجمع نزد ایشان
فرستاده گفتند ای برادران اگر سخن نصیحتی برای مردم دارید
۱۶ بیان کنید * پولس بر خاسته وبدست خود اشاره نموده گفت
۱۷ ای مردان اسرائیلی ومردمان خدا ترس بشنوید * خدای این قوم
اسرائیل پدران ما را بر گزید واین قوم را در غربت در زمین
۱۸ مصر بلند کرد وبدستهای بلند آنها را از آنجا بیرون آورد * وقریب
۱۹ بمدت چهل سال آنها را در دشت بر داشت نمود * وهفت
طایفه را در زمین کنعان تباه نموده زمین آنها با ایشان قسمت
۲۰ نمود * وبعد ازین داد ایشان را حکام در مدت چهار صد وپنجاه
۲۱ سال تا زمان سموئیل پیغمبر * در آن ایام خواستند پادشاهی را
پس خدا شاول ابن قیس از طایفه بن یمین را بایشان داد که
۲۲ چهل سال پادشاهی نمود * پس اورا از ایشان گرفته داود را بر
ایشان پادشاه نمود وبرای او این شهادت را داد که یافته ام ابن
یسا را مردی موافق طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد

۲۳ * واز نسل همین شخص خدا بر حسب وعده بجهت اسرائیل
۲۴ نجات دهندهٔ را مبعوث نموده است یعنی عیسی * بعد از آنکه
یحیی پیش از آمدنش همگی قوم اسرائیل را ندا بغسل توبه داده
۲۵ بود * وچون یحیی دور خودرا بانجام رسانید گفت که شما در بارهٔ
من چه مظنه می نمائید من آن نیستم بلکه این است کسی که بعد
از من می آید که من لائق آن نیستم که نعلینش را از پایهایش
۲۶ کشایم * ای برادران وای ابنای دودمان ابراهیم واشخاصی که
درمیان شما خدا ترسید کلام این نجات بشما فرستاده شده است
۲۷ * زیرا که ساکنان اورشلیم وبزرگان شان از آنجا که نشناختند
اورا ونه اقوال پیغمبرانی را که هر سبت می خوانند حکم بقتلش
۲۸ نموده تمامی را کامل گردانیدند * وباوجودی که هیچ سبب قتل در
۲۹ وی نیافتند از پیلاطس خواستند که اورا بکشد * وچون تمامی آن
چیزهائی را که در بارهٔ او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر
۳۰ آورده در قبر گذاشتند * پس خدا اورا از میان مردگان بر
۳۱ خیزانید * واو در اکثری از روزها بر آنانیکه از جلیل تا باورشلیم
همراهان او بودند ظاهر گشت وایشان شاهدان او در پیش
۳۲ مردم می باشند * وما این مژده را بشما میدهیم که آن وعدهٔ را که
بپدران ما کرده شده بود آنرا خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم
۳۳ کامل نموده است که عیسی را بر خیزانیده است * چنانچه در
مزمور دویم مرقوم است که تو فرزند منی ومن امروز تورا تولید
۳۴ نمودم * وفرموده است در بیان آنکه اورا از مردگان بر خیزانید
تا آنکه بعد از آن بسوی فساد رو ننماید که من بشما خواهم داد

۳۵ حقوق ثابتهٔ داوودرا * وباین مضمون در مقامی دیگر میگوید که تو
۳۶ برگزیدهٔ خوودرا نخواهی گذاشت که فسادرا به بیند * زیراکه داوود در
طبقهٔ خوود مشیت خدارا اطاعت فرموده مرد وبه پدران خوود ملحق
۳۷ شد ودید فسادرا * واما آنکس راکه خدا بر خیزانید فسادرا ندید
۳۸ * پس ای برادران معلوم باد شمارا که بوساطت این کس بشما
۳۹ بامرزش گناهان خبر داده می شوود * وهر چیزراکه در شریعت
موسی شما ازآن نتوانستید عادل شمرده شد بوساطت این
۴۰ شخص هرکس که ایمان آورد عادل شمرده خواهد گردید * پس
احتیاط کنید که مبادا آنچه درکتب پیغمبران مرقوم است بر شما
۴۱ واقع شوود * که ملاحظه نمائیدای تحقیرکنندهگان وتعجب نمائید
ونابود شوید زیراکه من در ایام شما کاری میکنم که شما باور نه نمائید
۴۲ هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید * چون یهودیان از
مجمع بیرون رفتند قبایل از ایشان سؤال نمودند که این کلام
۴۳ در سبت دیگر نیز بآنها گفته شوود * وچون از مجمع بر خاستند
بسیاری از یهودیان ویهودیان جدید بعقب پولس وبرنا باس رفتند
وآنها با ایشان تکلم نموده آنهارا پند میدادند که در توفیق خدا ثابت
۴۴ قدم باشند * ودر سبت دیگر قریب تمام شهر جمع آمدند که کلام
۴۵ خدارا استماع نمایند * چون یهودیان طوایف را ملاحظه نمودند پر
از حسد گردیده اقوال پولس را مخالفت کردند ومخالفت
۴۶ ناسزا میگفتند * وپولس وبرناباس باجرات گفتند که واجب
بود که کلام خدا نخستین بشما القا شوود لیکن چون شما آنرا دور
مینمائید وحکم می نمائید بر خوود که شایستهٔ حیات ابدی نیستید

۴۷ الحال بسوی قبایل میبریم * زیرا که خداوند بهمین طور مارا
فرموده که من تورا مقرر کردم که نور قبائل شوی وتا باقصای
۴۸ زمین سبب نجات گردی * وقبائل از شنیدن این سخنان
مسرور شده کلام خدارا تحسین کردند وچندی که مستعد حیات
۴۹ جاوید شده بودند ایمان آوردند * ودر تمامی آن مملکت کلام خداوند
۵۰ جاری شد * ویهودیان زنان خدا پرست متشخص وبزرگان شهررا
ترغیب نموده ایشانرا بمعارضه با پولس وبرناباس برانگیختند
۵۱ وآنهارا از سرحدات خود بیرون راندند * پس ایشان خاک
پایهارا خودرا بر ایشان تکانیده بایقونیون در آمدند * وشاگردان
پر از سرور روح القدس بودند

باب چهاردهم

۱ ودر ایقونیون چنین اتّفاق افتاد که آنها بمجمع یهودیان باتّفاق در
آمده بنوعی تکلّم نمودند که جمع کثیری از یهودیان ویونانیان ایمان
۲ آوردند * امّا یهودیانی که ایمان نمی پذیرفته اند دلهای قبائل را
۳ اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند با برادران * پس مدّت مدیدی
بدینمنوال درآنجا ماندند وبی پروا در حقّ خداوند تکلّم مینمودند واو
بجهت فضل کلام خود شهادت میداد وبخشید ایشانرا اینکه
۴ امور عجیبه وغریبه از دست ایشان بظهور رسد * ومردم شهر دو
۵ فرقه شده بعضی با یهودیان بودند وبعضی با حواریان * وچون
قبائل ویهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا
۶ خفیف نموده سنگسار نمایند * آنها از این مقدّمه آگاه گشته بسوی
شهرهای مرزوبوم لکاونیه بشهر لسطره وشهر دربا واطراف آنها فرار

۸ نمودند * ودر آنجاها پیوسته آن خبر خوش را رسانیدند * وبود در
لسطره مردی که پاهای او ضعیف بود ودایم نشسته واز شکم
۹ مادرش شل آمده که گاهی راه نرفته بود * اینکس کلام پولس را
خود شنیده واو در او نگریسته دریافت که دروست ایمان که
۱۰ رستگار شود * پس باواز بلند گفت که بر پاهای خود راست بر
۱۱ خیز پس او ازجا جسته روان شد * چون طوایف آنچه پولس نمود
ملاحظه نمودند باواز بلند در لغت لکاونی گفتند که خدایان صورت
۱۲ انسان گرفته بنزد ما پائین آمدند * وبرناباس را بمشتری مسمی
۱۳ نمودند وپولس را بعطارد زیرا که او در کلام مقدم بود * وچون
مشتری پیشوای شهر آنها بود کاهنش گاوهای نر وسربندها را
۱۴ بدروازهها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند * چون برناباس
وپولس آن دو رسول این را شنیده رختهای خودرا دریده در
۱۵ میان آنها افتاده فریاد می نمودند * که ای مردان شما چرا چنین
می کنید ما هم چون شما انسان هستیم وحس داریم ونصیحت
مینمائیم شمارا که از این راه باطل برگردید بسوی خدای زنده که
۱۶ آسمان وزمین ودریا وهر آنچه درآنهاست آفرید * واو در طبقات
سلف واگذاشت همگی قبایل را که در طرق خویشتن رفتار
۱۷ نمایند * وباوجود این خودرا نگذاشت بی شهادت زیرا که احسان
مینمود که از آسمان باران جهت ما میفرستاد وفصول میوه
۱۸ آور میداد ودلهای مارا از غذا وخوشنودی مملو می نمود * وباین
مکالمات طوایف را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت بسیار منع
۱۹ مینمودند * ویهودی چند از انطاکیه وایقونیون آمده طوایف را بر

انگیختند که پولس را سنگسار نموده از شهرش بیرون کشیدند
۲۰ بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است * وچون شاگردان
بدور او جمع شدند برخاسته بشهر درآمد وبامدادان با برنا باس بشهر
۲۱ دربا روان شد * ودرآن شهر مژده میدادند وشاگردان چند حاصل
۲۲ نموده بلسطره وایقونیون وانطاکیه مراجعت نمودند * ودلهای
شاگردان را استوار می نمودند وپند میدادند که در ایمان مقاومت
نمائید واینکه از مصایب بی شمار سزاوار است که بملکوت خدا
۲۳ داخل شویم * وچون کشیشان را بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر
کرده بودند ودعا وروزه نموده آنهارا بخداوندی که بر او ایمان آورده
۲۵ بودند سپردند * واز پسدیه گذشته بپامفولیه آمدند * ودر پرگه کلام را
۲۶ گفتند وباتالیه آمدند * وازآنجا بدریا بانطاکیه رفتند وآنجائی است
۲۷ که برای آن کارکه کامل کردند بتوفیق خدا سپرده شدند * چون
داخل شدند اهل کلیسیارا طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده
۲۸ بود خبر دادند واینکه فتح باب ایمان را بجهت قبائل نمود * ودر
آنجا مدت مدیدی با شاگردان بسر بردند

باب پانزدهم

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما
برحسب آئین موسی ختنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید
۲ * پس چون نزاع ومباحثهٔ بسیاری میانهٔ پولس وبرنا باس باآنها واقع
شد قرار دادند که پولس وبرنا باس وتنی چند ازآنها برای تحقیق
این مسئله نزد حواریان وکشیشان که در اورشلیم بودند بروند
۳ * پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقی وسمریه گذشتند وبر

کشتن قبائل را تبئین می نمودند وسرور وافر میدادند بهمکی
۴ برادران * وچون باورشلیم رسیدند پذیرفتند ایشان را کلیسیا
وحواریان وکشیشان وآنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبردادند
۵ * پس تنی چند از طایفهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته
گفتند که آنهارا باید ختنه نمود وحکماً باید که شریعت موسی را نگاه
۶ دارند * پس حواریان وکشیشان جمع آمدند که در این خصوص
۷ فکری نمایند * چون مباحثهٔ بسیار واقع شد پطرس برخاسته گفت
ای برادران شما میدانید که از اوان قبل خدا از میانهٔ ما مرا بر
گزید که قبائل از زبان من کلام مژده را بشنوند وایمان بیاورند
۸ * وخدای عارف القلوب آنهارا برهان داده است زانروکه روح
۹ القدس را بآنها داده است چنانچه بما * ودر میان ما وآنها مطلقاً
تفاوت نگذاشته است زانروکه دلهای آنهارا بایمان مصفی
۱۰ نموده است * پس حال چرا خدارا تجربه می نمائید که طوقی بر
گردن شاگردان گذارید که نه پدران ما ونه ما متحمل توانستیم شد
۱۱ * وحال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل خداوند عیسی مسیح
۱۲ نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * وهمگی گروه خاموش
بودند ومی شنیدند از پولس وبرناباس که بیان میکردند از عجایب
وغرایبی که خدا درمیان قبائل بوساطت آنها بظهور رسانیده
۱۳ بود * چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که ای
۱۴ برادران بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه
سان توجه فرموده است که بآنها از قبائل قومی را منسوب
۱۵ باسمش * ومتفق است بر این کلام پیغمبران چنانچه نگارش

۱۶ یافته است * که بعد ازین بر خواهم گردید ومسکن منهدم داؤدرا
خواهم ساخت ومکانهای ویران آن را بنا خواهم کرد واورا
۱۷ درست خواهم نمود * تاکه ما بقی مردم وهمهٔ قبائل که اسم من
برآنها خوانده شده است بجویند خداوندرا واین است فرمان
۱۸ خداوند که تمامی آن چیزهارا بجا می آورد * واز ایام قدیم معروف
۱۹ است خدارا مجموع افعالش * پس رای من این است که
آنکسانی‌را که از میان قبائل بخداوند بر گردیده اند زحمت
۲۰ ندهیم * مگر آنکه بگوئیم آنهاراکه از آلوده‌گی بُتها وزنا وخفه شده
۲۱ وخون بپرهیزند * زیراکه موسی از طبقات سلف در هر شهر
اشخاصی‌را دارد که ندا باو میکنند زیراکه هر سبت می خوانند
۲۲ اورا در مجامع * آنگاه حواریان وکشیشان ومجموع کلیسیارا پسند
افتاد که چند نفررا از خود بر گزیده با پولس وبرناباس بانطاکیه روانه
نمایند یعنی یهوداکه برسباس ملقّب بود وسیلاس‌راکه درمیان
۲۳ برادران مردان مکرّم بودند * ونوشتند چیزی باین معنی بدست
ایشان که از حواریان وکشیشان وبرادران برادران‌راکه در
۲۴ انطاکیه وشام وقلقیه از قبائل هستند سلام باد * وچون شنیدیم
که بعضی از قبل ما آمده وبسخنان چند شمارا مشوش ودلهای
شمارا مضطرب نموده اند بسبب تاکید ختنه وحفظ شریعت
۲۵ وحال آنکه ما نگفته ایم * لهذا مارا کلّا پسند افتاد که چند مردرا اختیار
۲۶ نموده با محبوبهای خود برناباس وپولس بر شما بگماریم * این
کسانی هستند که جانهای خودرا در راه اسم خدیو ما عیسی مسیح
۲۷ گذاشته اند * خلاصه یهودا وسیلاس‌را فرستاده ایم وایشان نیز

۲۸ باین چیزها خود خبر خواهند داد * که روح القدس ومارا اختیار افتاد
۲۹ که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این ضروریات * پرهیز نمودن از
قربانیهای بتها وخون وخفه شده وزنا چنانچه ازاینها خودرا
۳۰ محفوظ دارید به نیکوئی خواهید پرداخت والسلام * پس ایشان
مرخص شده بانطاکیه آمدند وهمه را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند
۳۲ * وایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند * ویهودا
وسیلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند برادران را
۳۳ بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند * ومدتی در آنجا بسر بردند
۳۴ واز برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت نمودند * وسیلاس
۳۵ خواهش نمود که درآنجا توقف نماید * وپولس وبرناباس در انطاکیه
اوقات میگذرانیدند وبا بسیاری دیگر تعلیم میدادند ومژدهٔ کلام
۳۶ خداوندرا میرسانیدند * وبعد از چندی پولس برناباس را گفت بر
گردیم ودر هر شهری که درآنجا بکلام خداوند خبر دادیم برادران
۳۷ خود بنگریم وببینیم که ایشان چون می باشند * وبرناباس چنان
مصلحت دید که یوحنارا که مسمی بمرقس بود باخود همراه گیرد
۳۸ * وپولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان جدا
شد وبجهت آن کار بهمراهی آنها نیامد نباید باخود برداشت
۳۹ * پس درمیانه ناخوشی پیدا شده بنهجیکه از یکدیگر جدا گردیدند پس
۴۰ برناباس مرقس را برداشته بقبرس روان گردید * وپولس
سیلاس را اختیار نموده وبرادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان
۴۱ شد * واز میان شام وقلقیه کلیسیاهارا استوار کنان عبور نمود

باب شانزدهم

۱ و تا شهر دربا و لسطره رسیده در آنجا تیموثیوس نام شاگردی پسر
۲ زنی یهودی مؤمن که پدرش یونانی بود می بود * که نزد برادران
۳ لسطرانی و ایقونیانی نیک نام می بود * این کسی را پولس اختیار
نمود که با او در راه باشد پس او را گرفته بعلت یهودیانی که در آن
نواحی می بودند ختنه نمود زیرا که می شناختند همگی پدرش را که
۴ یونانی بود * و از شهری که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان
و کشیشان اورشلیمی مقرّر داشتند بایشان می سپردند که
۵ محافظت نمایند * پس کلیسیاها در ایمان استوار میشدند و هر
۶ روز در تعداد ایشان می افزود * پس ایشان از فرگیه و مرز و بوم
گلتیه عبور نمودند و روح القدس آنهارا منع کرد که در اسیه اظهار
۷ کلام را نه نمایند * پس بموسیه رسیدند و سعی نمودند که به بطینیه بروند
۸ لیکن روح آنهارا مرخّص نفرمود * پس از واسطه موسیه عبور نموده
۹ به ترواس آمدند * و در شب در عالم رویا پولس را آشکارا شد که
مردی مقدونی ایستاده و از او استدعاکنان میگفت که تا بمقدونیه
۱۰ گذر کن و مارا مدد کن * چون این رویارا دید همان لحظه در
تفحّص بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند مارا
۱۱ خوانده است که مژده را بآنها برسانیم * پس از ترواس بر داشته
براه راست تا بسمتراکی رسیدیم و روز دیگر بناپلس در آمدیم
۱۲ * و از آنجا بفیلپی که اول شهر از آن محال از مقدونیه و مسکن
۱۳ مسافران است در آمده چند روزی در آنجا بسر بردیم * و در روز
شنبه از شهر بیرون رفته بر لب رودخانه جائی که رسم نماز بود نشستیم

۱۴ وبا آن زنانی که باهم جمع آمده بودند تکلم می نمودیم * که زنی لودیه
نام سرخاب فروش که از شهر ثیاطیر وخدا پرست بود می شنید
وخداوند قلب اورا گشاده تا گفتههای پولس را اعتنا نمود
۱۵ * وچون تعمید یافتند او وخاندان او نیز استدعا نمود وگفت که
اگر شمارا یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانهٔ
۱۶ من درآمده قرار بگیرید پس باصرار بخانه اش برد * از اتفاقات
در وقتی که بنمازخانه میرفتیم کنیزکی که روح خبر دهنده در او بود واز
علم غیب بجهت مالکانش مبلغی نفع پیدا مینمود مارا دوچار شده
۱۷ *آنزن بعقب پولس وما افتاده فریاد می کرد ومیگفت که این
اشخاص بندهگان خدای تعالی هستند ومارا براه نجات آگاهی می
۱۸ بخشند * واین عمل را روزهای بسیار مینمود پولس بهم برآمده بر
گشت وبروح گفت که من تورا میفرمایم باسم عیسی مسیح که ازو
۱۹ بیرون آئی واو در همان وقت بیرون شد * چون مالکانش ملاحظه
نمودند که امیدگاه نفع ایشان رفته است پولس وسیلاس را گرفته
۲۰ ببازار بنزد حکام بردند * وآنهارا بنزد سرداران برده گفتند که این
۲۱ کسان شهر مارا بسیار زحمت میدهند که یهودی هستند * ومارا
برسومی تعلیم مینمایند که جایز نیست مارا پذیرفتن وبجا آوردن
۲۲ آنها از آنروکه رومی هستیم * وخلق برآنها جمع آمدند وسرداران
۲۳ رختههای ایشان راکنده بچوب زدن ایشان امر فرمودند * وچون
چوب بسیاری برآنها زدند آنهارا بمحبس در آوردند وحارس را
۲۴ امر فرمودند که آنهارا باحتیاط تمام محافظت نماید *آن شخص آن
قدغن یافته ایشانرا بزندان اندرون رانده وپاهای آنهارا در کند

۲۵ مضبوط نمود * و پولس و سیلاس در نصف شب دعا و تسبیح خدارا
۲۶ می نمودند و زندانیان آنهارا گوش میدادند * که ناگاه زلزلهٔ عظیمی
واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش در آمد و تمامی درها
۲۷ دفعةً باز شده و قیدهای همگی فرو ریخت * و زندانبان بیدار شده
دید که درهای زندان باز شده است پس شمشیررا کشیده
خواست که خودرا بکشد زیرا که پنداشت که زندانیان فرار نموده
۲۸ اند * پولس بآواز بلند بانگ زده گفت که * خودرا ضرر مرسان
که ما همه در اینجا میباشیم پس روشنائی را طلب نموده باندرون
۲۹ جسته پیش پولس و سیلاس لرزان بر زمین افتاد * و آنهارا
۳۰ بیرون آورده گفت خداوندانا مرا چه باید کردن که رستگار شوم
۳۱ * گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور تو و خاندانت
۳۲ رستگاری خواهید یافت * و کلام خداوندرا باو و همگی کسانیکه در
۳۳ خانهٔ او بودند تلقین نمودند * و او ایشانرا گرفته در همان ساعت
شب زخمهای ایشان را شسته و او و اهل خانهٔ او همگی فی الفور
۳۴ تعمید یافتند * و ایشان را بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان
۳۵ کشاد و خود و خاندان او با یمان خدا خرّمی میکردند * و چون روز
گردید سرداران یساولانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص را رها
۳۶ نما * پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که سرداران
فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید
۳۷ * پولس آنهارا گفت که نمی نشاید که بعد از آنکه مارا آشکارا زدند
باوجود آنکه حجّتی برما تمام نکردند و مردمان رومی هستیم و بزندان
انداختند حالا بپنهانی مارا بیرون میاورند بلکه خود آمده مارا بیرون

٣٨ بیاورند * پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند وایشان
٣٩ چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند * پس آمدند والتماس نموده
٤٠ ایشانرا بیرون آوردند واستدعا نمودند که از شهر بیرون روند * پس
ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودیه آمده وبرادران را ملاقات
نموده آنهارا پند داده روان شدند

باب هفدهم

١ پس آنها از امفپلس وز اپلونیه عبور نموده به تسلونیقی که در آنجا
٢ مسجد یهودیان بود رسیدند * آنچنانکه پولس را رسم بود بنزد
٣ ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ایشان گفتگو نمود * وشرح
میکرد ودلیل می آورد که مسیحرا ضرور بود که کشته گردد واز
مردگان بر خیزد واین عیسائی که من خبرش را بشما میرسانم
٤ همان مسیح است * وتنی چند از ایشان قبول نموده باپولس
وسیلاس شریک شدند وبسیاری از یونانیان خدا پرست وبرخی
٥ از زنان نجیب نیز قبول نمودند * پس یهودیان بی ایمان حسد
برده واوباشی چند از اهل بازاررا باخود گرفته وفتنه بر انگیخته
شهررا مضطرب نمودند وبخانهٔ یاسون آمده باراده اینکه ایشانرا
٦ بسوی خلق کشانند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون وتنی چند
از برادران را بنزد رؤسای شهر فریاد کنان کشیدند که این
اشخاص که زمین را زیر وزبر نموده اند حال باینجا رسیده اند
٧ * ویاسون آنهارا پذیرفته است وحال آنکه ایشان همه بر خلاف
احکام قیصر عمل می نمایند وقائل اند باینکه پادشاهی دیگر هست
٨ که عیسی باشد * پس خلق وبزرگان شهر که این را استماع نمودند

۹ مضطرب گردیدند * واز یاسون وباقی خلق گرو گرفته آنهارا
۱۰ مرخص نمودند * وبدون تعلّل در شب برادران پولس
وسیلاس را بشهر بریه فرستادند وایشان چون رسیدند بمسجد
۱۱ یهودیان در آمدند * ونجیب تر بودند خلق آنجا از مردم تسلونیقی
وباکمال رضامندی کلام را پذیرفتند وکتابهارا هر روز تفتیش
۱۲ نمودند که آیا چنین است یانه * پس بسیاری از آنها وجمعی از
۱۳ زنان یونانی نجیب ومردان نیز ایمان پذیرفتند * وچون یهودیان
تسلونیقی را معلوم شد که پولس در شهر بریه نیز بکلام خدا ندا میکند
۱۴ بآنجا رفته خلق را بر انگیختند * پس بی تأمّل برادران پولس را
بسمت دریا روانه نمودند لیکن سیلاس وتیموثیوس در آنجا
۱۵ توقّف نمودند * وراه نمایان پولس اورا تا بشهر اثینیه آورده
وحکمی بجهت سیلاس وتیموثیوس گرفته که زود بنزد وی روانه
۱۶ شوند ومراجعت نمودند * ووقتی که پولس در اثینیه در انتظار
ایشان می بود چون ملاحظه نمود که شهر چه سان پر از بُت
۱۷ پرستی است روح وی متغیّر شده * پس در مجمع با یهودیان وخدا
پرستان وهر روزه در بازار با اشخاصی که ملاقات اتّفاق می افتاد
۱۸ گفتگو می نمود * وبعضی چند از اپکوریان واستوکیان فیلسوف اورا
بر خورده بعضی گفتند که این یاوه گو چه می خواهد بگوید وبعضی
میگفتند که اخبار بخدایان بیگانه می نماید زیرا که مژدهٔ عیسی
۱۹ وقیامت را بایشان میداد * پس اورا بر داشته بکوه مریخ آوردند
وگفتند که آیا ما توانیم یافت که این تعلیم تازه را که میگوئی چه چیز
۲۰ است * زانرو که سخنهای غریب بگوش های ما می رسانی پس

۲۱ می خواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدّعا است * زانرو که تمامی
خلق اثینیه ومسافران ساکن آنجا را جز از گفتن وشنیدن
۲۲ سخن تازه خوش نمیگذشت * پس پولس در میان کوه مریخ
ایستاده گفت که ای مردان اثینیه من شمارا چنان می بینم که
۲۳ در هر امر میل بتعبّد مینمائید * زیرا که چون می گشتم ومعبدهای
شمارا سیر میکردم قربان گاهی را یافتم که در آن خدای غیر
معروف را مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعن شعور اورا می
۲۴ پرستید من شمارا بهمان اخبار مینمایم * خدائی که عالم را وآنچه در
آنست آفرید از آنجا که او خداوندگار آسمان وزمین است در
۲۵ مساکن از دست ساخته قرار نمی گیرد * ونه بدستهای مردم
خدمت کرده می شود که محتاج باشد بچیزی زیرا که خود بهمگی
۲۶ حیات ونفس وهمه چیزها را داده است * واز یک نوع خون تمامی
اصناف خلق را آفرید تا بر جمیع روی زمین مسکن گیرند واوقات
۲۷ معیّن وحدود مساکن ایشانرا مقرّر فرموده * تا که خداوندرا طلب
نمایند که شاید اورا بجویند ویابند وحال آنکه از هیچ کدام ازما دور
۲۸ نیست * زیرا که دروی میزئیم وحرکت مینمائیم وموجودیم چنانچه
۲۹ چند نفر از شعرای شما نیز گفته اند که ما از نسل اوئیم * پس
چون از نسل خدا هستیم نشاید که مظنّه کنیم که طلا یا نقره یا
سنگ منقوش بصنعت وتخیّلات مردم شباهت با الهیّت دارد
۳۰ * خلاصة الحال اوقات جهالت را خدا واگذاشته است وهمگی
۳۱ مردم را در هر جا امر بتوبه میفرماید * زیرا که مقرّر فرموده است
روزی را که در آن روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود

بواسطهٔ شخصی که اورا مقرّر کرده است واعتقاد باو این را قرار
۳۲ داده است که اورا از میان مردهکان بر خیزانید * وچون نقل
قیامت مردهکان را شنیدند بعضی استهزا نمودند وبعضی گفتندکه
۳۳ مرتبهٔ دیگر این سخنهارا از تو خواهیم شنید * وباین وضع پولس
۳۴ از میان ایشان بیرون رفت * وچندی ایمان آورده باو ملحق
شدندکه بودند درآن میان دیونوسیوس مشیر وزنی که دمرس
نام داشت وبا ایشان بعضی دیگر

باب هجدهم

۲ بعد از آن پولس از اثینیه برآمده بقرنتس آمد * ویافت در آنجا
مردی یهودی را اقلا نام که مولدش پنطس بود واز ایتلیه با زنش
پرسکله تازه وارد شده بود زیراکه قلودیوس فرمان داده بودکه
۳ تمامی یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد * واز آنجاکه
با آنها هم پیشه بودکه خیمه دوزی باشد بنزد آنها مانده مشغول
۴ بکار گردید * ودر مجمع هر سبت سخن میگفت ویهودیان
۵ ویونانیان را مایل می ساخت * وچون سیلاس وتیموثیوس از
مقدونیه رسیدند پولس جان فشانی نموده نزد یهودیان باستدلال
۶ گفتگو میکردکه عیسی مسیح است * واز آنجاکه ایشان مخالفت
می نمودند وکفر میگفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که
خون شما بگردن شما باد من ازین پاکم بعد ازین بنزد قبایل
۷ خواهم رفت * واز آنجا نقل مکان نموده درخانهٔ شخصی یوسطس
۸ نام خدا پرست که خانه اش متّصل بمجمع بود رفت * ورئیس
مجمع که کرسپس نام داشت با همگی خاندان خود بر خداوند

ایمان آورد وبسیاری از قرنتیان که این را شنیدند ایمان آورده
۹ تعمید یافتند * وخداوند در شب در عالم رویا پولس را فرمود که
۱۰ مترس بلکه حرف زنان باش وخاموش منشین * زیرا که من
باتوام وهیچ کس را بر تو دستی نخواهد بود که با تو خصومت نماید
۱۱ زیرا که قوم من در این شهر بسیارند * پس مدّت یک سال
وشش ماه در میان آنها تعلیم دهان بکلام خدا توقف نمود
۱۲ * وهنگامی که کلیون وزیر اخایه بود یهودیان بهیأت اجتماعی بر
۱۳ پولس هجوم آورده اورا بمحکمه آوردند * وگفتند که این شخص
۱۴ مردم را امرا می نماید که خدارا برخلاف شرع پرستش نمایند * چون
پولس ارادهٔ تکلّم نموده کلیون یهودیان را گفت که اگر این
مقدّمه از ظلم یا خیانت چیزی می بود ای یهودیان شرط عقل
۱۵ بود که شمارا متحمّل شوم * لیکن چون این مسئله هست در
خصوص حرف واسماء وشریعتی که نزد شما است شما خود میدانید
۱۶ که من نمی خواهم که در چنین امری حاکم باشم * پس آنهارا از
۱۷ محکمه راند * وهمگی یونانیان رئیس مجمع سوستنیس را گرفته
نزدیک محکمه زدند وکلیون را ازین مقدّمه مطلقا اندیشه نبود
۱۸ * وپولس بعد از چند روزی که توقف نمود وسر خود را نخست در
کنکریه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران را وداع نموده با پرسکله
۱۹ واقلا بر دریا بسوی شام رفت * وبافسس رسید وآنهارا در آنجا
۲۰ گذاشته خود بمجمع در آمد وبا یهودیان تکلّم فرمود * وایشان
۲۱ خواستند که مدّتی زیادتر نزد آنها توقف نماید راضی نشد * وآنهارا
وداع نموده گفت که البته مرا بایست که عید آینده را در اورشلیم

کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز خواهم آمد واز افسس لنگر بر
۲۲ داشت * وبقیصریه رسیده رفت وکلیسیارا سلام نمود وبانطاکیه
۲۳ روان شد * ومدتی در آنجا ماند واز آنجا رفته از میان ملک گلتیه
وفرگیه بر حسب ترتیب شاگردانرا استوار کنان گذار می نمود
۲۴ * ومردی یهودی مسمی باپلوس که وطنش اسکندریه بود وفصیح
۲۵ ودر علم کتاب ماهر بود بافسس آمد * این شخص در راه خداوند
تربیت یافته بود وبا دل گرم گفتگو می نمود ودر بارهٔ خداوند تعلیم
۲۶ درست می نمود ومطلع نبود مگر از غسل یحیی * همان شخص
بی پروایانه در مجمع آغاز سخن گفتن نمود چون اقلا وپرسکله این را
۲۷ شنیدند اورا گرفته بطریق خدا درست تر بیان نمودند * چون اراده
نمود که باخایه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که
اورا بپذیرند وچون رسید بسیار کمک نمود آنانی را که بایمان
۲۸ موفق بودند * زیرا که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا
حجت را تمام می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی
مسیح است

باب نوزدهم

۱ ودر اوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتفاق افتاد که پولس از
ممالک بعیده گذشته بافسس رسید وشاگردان چندرا یافت
۲ * ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح القدس را
یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یا
۳ نیست * ایشان را گفت که چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمید
۴ یحیی را * پولس گفت بدرستی که یحیی که تعمید توبه میداد خلق را

گفت که هر کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی بر
۵ مسیح عیسی * چون این را شنیدند باسم عیسای خداوند تعمید
۶ یافتند * وچون پولس بر آنها دست نهاد روح القدس بر آنها
آمده آغاز تکلم بزبانهای مختلفه نمودند وبالهام بیان می نمودند
۸ * ومجموع مردان تخمیناً دوازده نفر بودند * پس در مجمع درآمده
بی پروا تا مدت سه ماه در بارهٔ ملکوت خدا باستدلال گفتگو مینمود
۹ * وچون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان نبردند ودر پیش گروه
بر آن طریق بدگوئی می نمودند از آنها جدا شد وشاگردان را جدا
۱۰ نمود هر روز در مکتب شخصی طرنس نام گفتگو می نمود * وتا مدت
دو سال بدین نوع گذشت بنهجیکه تامی ساکنان اسیه چه یهودی
۱۱ وچه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند * وخدا بر دست پولس
۱۲ معجزات باهره ظاهر گردانید * بحدی که دستمالها ودامن
رختهائی را که مس با جلد وی نموده بود آورده بر بیماران می
نهادند وامراض از ایشان دور می شد وروحهای شریر از آنها
۱۳ بیرون میرفت * وتنی چند از یهودیان سیاح که عزایم می خواندند
سعی نمودند که باسم خداوند عیسی روحهای پلیده را از اشخاص
بیرون نمایند ومیگفتند که شما را قسم میدهیم بآن عیسائی که
۱۴ پولس بآن ندا میکند * واز جمله اشخاصی که این عمل را می
۱۵ نمودند هفت پسر اسکیوای یهودی کاهن بزرگ می بودند * وروح
شریر ایشان را جواب داد که عیسی را می شناسم وپولس را میدانم
۱۶ لیکن شما چه کاره اید * وآن شخصی که روح شریر در وی بود بر
آنها حمله نمود وایشان را بجنگ آورده بحدی بر آنها زور آور شد

۱۷ که برهنه وزخم دار از آن خانه فرار نمودند * واین واقعه بر همگی
یهودیان ویونانیان که ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر
همگی آنها طاری گشته دیگر اسم خداوند عیسی را مکرّم میداشتند
۱۸ * وبسیاری از آنهاکه ایمان آورده بودند آمده اعتراف نموده اعمال
۱۹ خویش را اشکارا می کردند * وبسیاری از مشعبدان کتابهارا آورده
در حضور خلق سوختند وثمن آنهارا چون حساب نمودند پنجاه
۲۰ هزار ریال یافتند * باین سیاق بشدّت کلام خداوند زیاد شده
۲۱ زور پیدا نمود * وبعد از اتمام این مقدّمات پولس قلبًا اراده
داشت که از مقدونیّه واخیه گذشته باورشلیم رفته باشد وفرمود که
۲۲ بعد از رسیدن بآنجا مرا بایست که رومرا نیز سیاحت نمایم * ودو
نفر از ملازمانش یعنی تیموثیوس وآراستس را بمقدونیّه فرستاده
۲۳ خود در اسیه چندگاهی توقّف نمود * ودر آن اوان هنگامهٔ عظیمی در
۲۴ بارهٔ این طریق برپاشد * که شخصی دیمیطریوس نام زرگری که
مانند هیکل ارتمس هیاکل از نقره میساخت وبجهت کارکنان
۲۵ شغل بسیاری پیدا مینمود * همان شخص آنهارا واشخاصی
دیگررا که نیز این پیشهرا داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت
۲۶ شما خود میدانید که این شغل مدار معاش ما میباشد * واین را نیز
می بینید ومی شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک بتمام اسیه
این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده منحرف کرده است
زانرو که میگوید اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند
۲۷ * وخطر او همین بس نیست که پیشهٔ مارا درعرضهٔ تلف شدن
می آرد بلکه هیکل آن ارتمس ماده خدای عظیم ناچیز شود وبزرگی

آنکس که همگی استیه وخلق عالم اورا می پرستند برطرف شود
۲۸ * چون ایشان این را شنیده غضب آلوده گشتند وشروع بفریاد
۲۹ نموده گفتند که بزرگ است ارتمس افسیان * وتمامی شهر پر از
اضطراب شده همگی متفقاً بتماشاگاه دویدند وگایوس وارسطرخس
۳۰ مردم مقدونی همراهان پولس را کشیده با خود بردند * وپولس اراده
۳۱ نمود که بمیان خلق درآید شاگردان اورا ممانعت نمودند * واز
رؤسای استیه اشخاصی که باوی دوست بودند نزد وی فرستاده
۳۲ سفارش نمودند که بتماشا گاه حاضر نشود * ودیگران فریاد کرده
چیزی دیگر میگفتند زیرا که محفلی آشفته بود واکثری نمی دانستند
۳۳ که از برای چه آمده اند * پس اسکندررا ازمیان گروه پیش
طلبیدند ویهودیان اورا پیش میبردند واسکندر دست را حرکت
۳۴ داده خواست که پیش مردم عذری خواسته باشد * چون ایشان
در یافتند که یهودیست صدائی از همه بلند شد که بمدت دو
۳۵ ساعت طول کشید که بزرگست ارتمس افسیان * وچون
منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گفت ای مردم افسی
کیست که نمیداند که شهر افسیان امانت دار ماده خدای عظیم
۳۶ ارتمس وصنمی که از مشتری افتاده است میباشد * پس چون
این نقل را ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته
۳۷ بی تامل هیچ کاررا ننمائید * زیرا که آوردید شما این اشخاص را
۳۸ که نه دزدان هیکلند ونه کفر گوینده گان بر ماده خدای شما * پس
اگر دیمیطریوس وهم پیشگان او ادعائی باکسی دارند حال وقت
۳۹ عدالت میباشد ووزرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند * ودر

صورتی که چیز دیگررا طالب هستید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد یافت * زیرا که محلّ خطر است که متّهم بفتنها شویم
بسبب مقدمهٔ امروزچه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه
۴۱ آورده باشیم * پس این سخنهارا گفته خلق را مرخّص نمود

باب بیستم

۱ وبعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردانرا طلب نمود ودعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیّه برود * واز میان آن نواحی گذشته
۳ آنهارا بسخنهای بسیار پند داد وبیونان آمد * وسه ماه در آنجا
بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود
یهودیان در بارهٔ او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از
۴ راه مقدونیّه بازگردد * ومصاحبان او تا باسیّه با او بودند سوپطرس
بریّی واز تسلونیقیان ارسطرخس وسکوندس وگابوس از دربا
۵ وتیموثیوس واز اهل اسیّه تخکس وترفمس * پس اینها پیش
۶ رفته در طرواس مارا انتظار می کشیدند * وما بعد از ایّام فطیر
از فیلپی از راه دریا روانه شده در پنجروز در طرواس بآنها رسیدیم
۷ ومدّت هفت روز در آنجا توقّف نمودیم * ودر روز یکشنبه چون
شاگردان بجهت شکستن نان باهم جمع شده بودند وپولس
اراده داشت که بامدادان رفته باشد بآنها تکلّم مینمود وتا نصف
۸ شب کلام طول کشید * ودر آن بالا خانه که جمع شده بودند چند
۹ چراغ گذاشته شده بود * وپسری بود اوتخس نام که نزدیک پدریچه
نشسته بود وچون شدّت خواب اورا گرفته بود از آنجا که پولس
کلامرا طول داد اورا خواب ربوده از طبقهٔ سیّم پائین افتاد چون

آنکس که همگی استیه وخلق عالم اورا می پرستند برطرف شود
۲۸ * چون ایشان این را شنیده غضب آلوده گشتند وشروع بفریاد
۲۹ نموده گفتند که بزرگ است ارتمس افسیان * وتمامی شهر پر از
اضطراب شده همگی متفقًا بتماشاگاه دویدند وگایوس وارسطرخس
۳۰ مردم مقدونی همراهان پولس را کشیده با خود بردند * وپولس اراده
۳۱ نمود که بمیان خلق درآید شاگردان اورا ممانعت نمودند * واز
رؤسای استیه اشخاصی که باوی دوست بودند نزد وی فرستاده
۳۲ سفارش نمودند که بتماشاگاه حاضر نشود * ودیگران فریاد کرده
چیزی دیگر میگفتند زیرا که محفلی آشفته بود واکثری نمی دانستند
۳۳ که از برای چه آمده اند * پس اسکندر را ازمیان گروه پیش
طلبیدند ویهودیان اورا پیش میبردند واسکندر دست را حرکت
۳۴ داده خواست که پیش مردم عذری خواسته باشد * چون ایشان
در یافتند که یهودیست صدائی از همه بلند شد که بمدت دو
۳۵ ساعت طول کشید که بزرگست ارتمس افسیان * وچون
منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گفت ای مردم افسی
کیست که نمیداند که شهر افسیان امانت دار ماده خدای عظیم
۳۶ ارتمس وصنمی که از مشتری افتاده است میباشد * پس چون
این نقل را ممکن نیست که انکار نمائید شمارا باید که آرام گرفته
۳۷ بی تامل هیچ کاررا ننمائید * زیرا که آورده اید شما این اشخاص را
۳۸ که نه دزدان هیکلاند ونه کفر گویندگان بر ماده خدای شما * پس
اگر دمیطریوس وهم پیشگان او ادعائی باکسی دارند حال وقت
۳۹ عدالت میباشد ووزرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند * ودر

صورتی که چیز دیگررا طالب هستید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد یافت * زیراکه محل خطر است که متهم بفتنها شویم
بسبب مقدمهٔ امروزچه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه
۴۱ آورده باشیم * پس این سخنهارا گفته خلق را مرخص نمود

باب بیستم

۱ وبعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردانرا طلب نمود ودعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود * واز میان آن نواحی گذشته
۳ آنهارا بسخنهای بسیار پند داد وبیونان آمد * وسه ماه در آنجا
بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود
یهودیان در بارهٔ او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از
۴ راه مقدونیه باز گردد * ومصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطرس
بریّی واز تسلونیقیان ارسطرخس وسکوندس وگایوس از دربا
۵ وتیموثیوس واز اهل اسیه تخکس وترفمس * پس اینها پیش
۶ رفته در طرواس مارا انتظار می کشیدند * وما بعد از ایام فطیر
از فیلپی از راه دریا روانه شده در پنجروز در طرواس بآنها رسیدیم
۷ ومدت هفت روز در آنجا توقف نمودیم * ودر روز یکشنبه چون
شاگردان بجهت شکستن نان باهم جمع شده بودند وپولس
اراده داشت که بامدادان رفته باشد بآنها تکلم مینمود وتا نصف
۸ شب کلام طول کشید * ودر آن بالا خانه که جمع شده بودند چند
۹ چراغ گذاشته شده بود * وپسری بود اوتخس نام که نزدیک بدریچه
نشسته بود وچون شدت خواب اورا گرفته بود از آنجا که پولس
کلامرا طول داد اورا خواب ربوده از طبقهٔ سیم پائین افتاد چون

۱۰ اورا برداشتند مرده بود * پولس پائین آمده وبر روی او افتاده
اورا در آغوش کشید وگفت مضطرب مباشید که جان او در او
۱۱ هست * پس بالا رفته ونانرا شکسته وچشیده قدری گفتگو کرد تا
۱۲ صبح گشته در آنحالت روان گردید * وپسررا زنده آوردند وبسیار
۱۳ مطمئن گردیدند * وما بکشتی نشسته پیش باسّس رفتیم وخواستیم
که از آنجا پولس را با خود بریم چنانچه اوکه ارادهٔ خشکی داشت
۱۴ همین نحو مقرّر کرده بود * پس چون در اسّس با ما ملاقات نمود
۱۵ اورا برداشته بمطلینه آمدیم * واز آنجا از راه دریا روز دوّیم بمقابل
خیوس رسیدیم واز آنجا روز دوّیم بساموس رسیدیم ودر طروکلیون
۱۶ توقّف نموده روز دوّیم وارد ملیطس گردیدیم * زیرا که پولس اراده
داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا ماندن در اسیه براو
لازم گردد زانرو می شتافت که اگر ممکن باشد روز پنجاهم در
۱۷ اورشلیم باشد * پس از ملیطس بافسس فرستاده کشیشان
۱۸ کلیسیارا طلب نمود * چون بنزدش حاضر شدند ایشانرا گفت
که شمارا معلوم است که از روز اول که در آسیه رسیدم چه سان
۱۹ همیشه اوقات با شما بوده ام * وپیوسته در بندگی خداوند بودم با
تمامی خشوع واشکهای بیشمار وآزمایشهای که از مشورت یهودیان
۲۰ بر من واقع شد * وبچه وضع من از آنچه مفید بود بشما از شما
هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم بشما وعلانیه خانه بخانه شمارا
۲۱ تعلیم میدادم * وپیوسته با یهودیان ویونانیان نیز در ندا توبه بسوی
۲۲ خدا وایمان بر خداوند ما عیسای مسیح مشغول بودم * واکنون
از روح مقیّد شده بسوی اورشلیم میروم واز آنچه در آنجا بر من

۲۳ واقع گردد مطّلع نیستم * مگر آنکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر
این خبررا میدهد که بندها وزحمتها بجهت من آماده می باشد
۲۴ لیکن من آنهارا هیچ نشمرده بلکه جان خودرا نیز عزیز نمی دارم
بجهت خود بشرطی که فرصت یافته دور خودرا بسرور بجا آرم
وآن خدمتی را که از جانب عیسی خداوند مامورم که ببشارت
۲۵ فضل خدا ندا کنم * والحال این را میدانم که تمامی شما که در میان
شما گذشته ام وبشارت بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا
۲۶ نخواهید دید * وبجهت این امروز من شمارا گواه می گیرم که
۲۷ من منزّه هستم از خون همگی * زیرا که من باز نایستاده ام از
۲۸ خبر دادن شمارا بهر آنچه مشیّت خداست * پس متوجّه خود
بوده وتمامی آن گلّه که روح القدس شمارا بر آنها اسقوف قرار
داده است که بچرانید کلیسیای خدارا که بخون خود تحصیل
۲۹ نموده است * زیرا که من این را میدانم که بعد از جدائی من
گرگان درنده بمیان شما خواهند درآمد که بر گلّه ترحّم نخواهند نمود
۳۰ * بلکه از میان شما خود کسان چند خواهند برخاست وسخنان
۳۱ کج خواهند گفت تا شاگردان را بعقب خود در آورند * پس
هشیار باشید ویاد دارید که در مدّت سه سال شب وروز باز
۳۲ نایستادم وپیوسته با اشکها هریک را نصیحت می نمودم * والحال
ای برادران من شمارا بخدامی سپارم وبکلام انعامش که قادر
است بر آنکه شمارا مستعدّ نماید ومیراث بخشد شمارا با همگی
۳۳ مقدّسان * ونقره یا زر یا لباس کسی را طمع ننمودم * وشما خود
میدانید که این دستهای من بجهت احتیاجات خود ومصاحبانم

۳۵ خدمت نمودند * ومن این همه را بجهت شما بیان نمودم که
شمارا نیز باید که بمشقت خود ضعفارا کمک نمائید ویاد آرید کلام
خداوند عیسی را که فرمود دادن فرخنده‌تر است از گرفتن
۳۶ * واینهارا گفته بزانو درآمد وبا همگی ایشان دعا کردن گرفت
۳۷ * وتمامی را گریه بسیاری دست داده بر روی پولس افتادند واورا
۳۸ می بوسیدند * زیرا که بسیار متألم بودند از آن سخن که گفت
۳۹ * ودیگر بر صورت من نخواهید نگریست وتا کشتی اورا بدرقه
نمودند

باب بیست ویکم

۱ چون از برای روان شدن از ایشان جدا شده در دریا براه
۲ راست بکوس آمدیم وروز دوم برودس واز آنجا بپطره * ودر آنجا
یافتیم کشتی را که بفینیقی عبور می نمود بر آن سوار شده روانه
۳ شدیم * وقبرس ظاهر گشته آنرا بر دست چپ گذاشته بسوی
شام رفتیم وبصور رسیدیم زیرا که کشتی بار خودرا در آنجا فرود می
۴ آورد * ویافتیم شاگردان را ودر آنجا هفت روز ماندیم وایشان
۵ پولس را بالهام روح گفتند که باورشلیم نرود * چون آن ایام را
باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم وایشان تمامی با زنان
واطفال تا بیرون شهر مارا بدرقه نمودند وبر ساحل بزانو درآمده
۶ دعا نمودیم * ویکدیگررا تحیت گفته ما بر کشتی سوار شدیم وایشان بر
۷ گشتند بخانهای خود * وراه دریارا بانجام رسانیده از صور
بطلمایس رسیدیم ودر آنجا برادران را سلام گفته یک روز با ایشان
۸ بودیم * وبامدادان مصاحبان پولس بیرون آمده بقیصریه رسیدند

وبخانهٔ فیلپوس که رسول ویکی از آن هفت نفر بود در آمده نزد
۹ وی ماندیم * وبود این شخص را چهار دختر دوشیزه که بالهام تکلم
۱۰ می نمودند * وچون چندی در آنجا توقف نمودیم اخبار دهندهٔ از یهودیه
۱۱ رسید که اسمش اکبس بود * چون نزد ما آمد کمربند پولس را
برداشته دستها وپایهای خودرا بسته گفت که روح القدس میفرماید
که شخصی راکه این کمربند زان اوست در اورشلیم یهودیان
اورا باین طور خواهند بست وبدست قبایلش خواهند سپرد
۱۲ * چون این را شنیده همگی ما وکسانی که در آنجا بودند التماس
۱۳ نمودیم که باورشلیم نرود * پولس ایشان را جواب داد که چه کار می
کنید شما که می گرئید ودلم را می شکنید زیراکه من آماده هستم نه
محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه در راه اسم خداوند عیسی
۱۴ مرده باشم * پس چون او نمی پذیرفت خاموش گردیده گفتیم که
۱۵ آنچه مشیت خدا است بشود * وبعد از آن ایام تدارک دیده
۱۶ روانهٔ اورشلیم گردیدیم * وتنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهی
ما آمدند تا مارا ببرند نزد کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون
۱۷ قپری شاگرد قدیم * وچون باورشلیم در آمدیم بخوشنودی برادران
۱۸ مارا پذیرفتند * وروز دویم پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت
۱۹ وهمگی کشیشان حاضر بودند * پس ایشان را سلام نموده مفصّلاً
آن چیزهائی را که خدا در میان قبایل بوساطت خدمتش نموده
۲۰ بود بیان نمود * وچون ایشان اینهارا شنیده خداوندرا تعظیم
نمودند واورا گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار یهودیان ایمان
۲۱ دار میباشند که در شریعت تعصب دارند * ودر بارهٔ تو چنین

یافته اند که همگی یهودرا در میان قبایل تعلیم بجدائی نمودن از
موسی می نمائی که میگوئی اولادرا ختنه نه نمایند ورفتار بحسب
۲۲ آئین نه نمایند * پس چه باید کردن که البتّه خلق باهم اتّفاق خواهند
۲۳ نمود چه آگاه خواهند شد که تو آمدهٔ * پس این عمل راکه ما بتو می
گوئیم کرده باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت
۲۴ خود * تو آن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما وبر آنها خرج
کن تاکه سرهای خودرا بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه در
بارهٔ تو شنیده اند مطلقاً اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت
۲۵ شریعت میکوشی * ولیکن در بارهٔ قبایل ایمان دار حکم نمودیم
وصلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزهارا هیچ بجا نیارند مگر
۲۶ آنکه از قربانیهای بت وخون وخفه شدهها وزنا به پرهیزند * پس
پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته وتطهیر نموده بهیکل در
آمد وخبر از تمام شدن ایّام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهت
۲۷ هریک از ایشان آورده شود * چون هفت روز نزدیک باتمام بود
یهودیان آسیه اورا در هیکل ملاقات نموده تمامی خلق را بر
۲۸ انگیختند ودستهارا بر او دراز نمودند * وفریاد نمودند که ای مردان
اسرائیل مدد نمائید که اینست آنکس که همگی را در هرجا بخلاف
امّت وآئین واین مقام تعلیم مینماید وعلاوه بر آن یونانیانرا بهیکل
داخل نموده است واین مکان مقدّس را ملوّث گردانیده است
۲۹ * چه قبل ازین طرفمس افسی را در شهر باوی دیده بودند ومظنه
۳۰ داشتندکه پولس اورا بهیکل در آورده است * پس همگی شهر
بحرکت در آمدند ومردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته از میان

۳۱ هیکلش بیرون کشیدند وفی الفور دروازه‌ها بسته شد * چون اراده
نمودند که اورا بقتل رسانند مین باشی سپاه‌را آگاهی رسید که
۳۲ تمامی اورشلیم مخشوش شده است * پس او فی الفور سپاه‌را
با یوزباشی‌ها برداشته بسوی ایشان دوید وچون ایشان مین باشی
۳۳ وسپاهیانرا دیده از زدن پولس باز ایستادند * چون مین باشی
رسید اورا گرفت وفرمان داد که اورا بدو زنجیر ببندند وپرسش
۳۴ نمود که این کیست وچه کار کرده است * وبعضی این سخن را
ودیگران سخن دیگررا در میان مردم فریاد میکردند پس چون
حقیقت امررا نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم نمود که اورا
۳۵ بقلعه درآورند * چون بپله رسید اتّفاق افتاد که سپاهیان بسبب
۳۶ جبر کرده اورا برداشتند * زیرا که انبوه خلق از عقب وی می آمدند
۳۷ وفریاد می زدند که اورا بکش * چون پولس بدر قلعه رسید مین
باشی‌را گفت که آیا جایزاست مرا که سخنی با تو بگویم او گفت
۳۸ آیا تو زبان یونانی‌را آگاهی * آیا تو نیستی آن مصری که چندی
پیش ازین فتنه انگیختی وچهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی
۳۹ * پولس گفت که یهودی هستم از شهر قلقیه ساکن شهری که
بی نام ونشان نیست وخواهش من اینست که تو مرا رخصت
۴۰ دهی که پیش مردم تکلّم نمایم * چون رخصت یافت پولس بر پله
ایستاده مردم‌را بدست اشاره نمود وچون خوب خاموش گردیدند
آنهارا بلغت عبری مخاطب نموده گفت

باب بیست ودوّیم

۱ ای برادران وپدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنوید

۲ * وچون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم میکند بیشتر خاموش
۳ می بودند * گفت من مردی یهودی هستم ودر ترسس شهر قلقیه
متولد گشتم ودر آن شهر در خدمت گملائیل تربیت یافته وبدقایق
شریعت پدران پرورش یافته واز برای خدا غیور بودم چنانچه امروز
۴ همگی شما میباشید * واین طریق را تا بمرگ دشمنی می نمودم من
۵ بنوعی که مردان وزنان را بند نموده بزندان می سپردم * چنانچه
کاهن بزرگ ومجموع مشایخ بجهت من شهادت میدهند واز
ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که
۶ اشخاص آنجارا نیز بسته باورشلیم کشانم تا که سزا یابند * وهنگامی
که در راه بودم ونزدیک بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد
۷ که نور عظیمی از آسمان بدور من درخشید * ومن بر زمین
افتاده آوازی را شنیدم که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا
۸ مرا عقوبت مینمائی * من گفتم که تو کیستی خداوندا جواب داد که
۹ من عیسای ناصری هستم که تو عقوبت می نمائی * وهمراهان
من آن نوررا دیده هراسان گشتند وآواز آنکس راکه با من حرف
۱۰ میزد نه فهمیدند * پس گفتم خداوندا چه کنم خداوند فرمود بر خیز
وبدمشق برو که در آنجا بآنچه در بارهٔ تو مقرر شده است که بجا
۱۱ آری ترا خبر خواهند داد * واز آنجا که بعلت تابش آن نور نابینا
۱۲ بودم از همراهان دست گیری یافته بدمشق رسیدم * پس مرد
متشرعی حنانیاس نام که نزد مجموع یهود ساکن آنجا نیک نام بود
۱۳ * به نزدیک من آمد وایستاده بمن گفت که ای ساؤل برادر من
۱۴ بینا شو ومن همان لحظه بروی نگریستم * وگفت خدای پدران ما

تورا اختیار نموده است که ارادهٔ اورا بیابی وآن عادل را ببینی
۱۵ واز دهان او سخن بشنوی * زیرا که بر آنچه دیدی وشنیدی نزد
۱۶ همه خلق شاهد او خواهی بود * وحال چرا تاخیر مینمائی برخاسته
غسل تعمید نما واسم خداوندرا خوانده گناهان خودرا محو گردان
۱۷ * وچون باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که در هیکل نماز میگذاردم
۱۸ چنین اتفاق افتاد که بیهوش گشتم * ودیدم اورا که مرا فرمود
بشتاب وبزودی از اورشلیم بیرون رو زیرا که شهادت تورا در
۱۹ بارهٔ من قبول نخواهند کرد * من گفتم خداوندا ایشان میدانند
که آنهائیرا که بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم ودر
۲۰ مجامع میزدم * وچون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز
ایستاده وبقتلش متفق بودم ورختهای قاتلان اورا نگاهبانی
۲۱ مینمودم * مرا فرمود که برو که من تورا بسوی قبائل بعیده
۲۲ میفرستم * تا باین سخن از او شنیدند آنگاه صداهای خودرا بلند
نموده گفتند که این چنین شخصی را از زمین بر دار زیرا که
۲۳ مناسب نیست که زنده بماند * وچون پیوسته فریاد مینمودند
۲۴ رختهارا می انداختند وخاک را بهوا می ریختند * مین باشی
فرمان داد که اورا بقلعه در آورند وگفت که باید که اورا بتازیانه زجر
نمود تا معلوم شود که بچه سبب این قدر در ضدّ او فریاد مینمودند
۲۵ * ودر وقتی که اورا بتسمها می کشیدند پولس یوزباشی را که
نزدیک ایستاده بود گفت آیا شمارا جایز است که رومی را
۲۶ خصوصًا بی حجتی زجر نمائید * چون یوزباشی این را شنیده رفت
ومین باشی را اخبار نمود که با خبر باش که چه می کنی زانرو که

۲۷ این شخص رومی است * ومین باشی بنزد وی آمده گفت
۲۸ مرا بگو که آیا تو رومی هستی گفت بلی * پس مین باشی جواب
داد که من این حق را بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پولس
۲۹ گفت که من چنین متولد شدم * پس بدون تأمل کسانیکه قصد
آزارش داشتند دست ازو برداشتند ومین باشی چون یافت
که رومی است خایف گردید ازین جهت که اورا بسته بود
۳۰ * وبامدادان بقصد آنکه درست بیابد که چرا یهودیان برا او ادعا
مینمایند اورا از بند خلاص نمود وفرمان داد که کاهنان بزرگ
وهمگی اهل شورا آنها حاضر شوند وپولس را پائین آورده در میان
آنها برپا داشت

باب بیست وسیم

۱ وپولس در مجمع نگریست وگفت ای برادران من تا امروز با
۲ خدا به نیت نیکو زندگی کرده ام * وحنانیاس کاهن بزرگ
کسانی را که نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند
۳ * پولس بوی گفت که خدا تورا خواهد زد ای دیوار سفید کرده
شده آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نمائی وحال
۴ آنکه برخلاف شرع حکم می نمائی که مرا بزنند * نزدیک ایستاده گان
۵ گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدارا ناسزا میگوئی * پولس
گفت که ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگ باشد زیرا که
۶ نوشته شده است که تو حاکم قوم خودرا بد مگو * چون پولس
یافت که بعضی صادوقیان وبعضی فریسیان میباشند در مجلس
فریاد نمود که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم وبجهت

۷ امید وقیامت مردهکان بر من حکم مینمائید * چون این سخن را
کفت میان فریسیان وصادوقیان نزاع برپا شده خلق بدو فرقه
۸ شدند * زیراکه صادوقیان قایلند بانکه نه قیامت است ونه
۹ فرشته وروح وفریسیان قایل بهر دو هستند * پس فریاد بسیار
نمودند ونویسندهکان از طایفه فریسیان بتعصّب برخاسته کفتند که
ما در این شخص هیچ بدی مشاهده نمینمایم ومباداکه اکر روح یا
۱۰ فرشته با وی تکلّم نموده است با خدا معارضه نمائیم * وچون نزاع
عظیمی برپا شد بتوهّم آنکه مبادا پولس را پاره پاره نمایند مین باشی
سپاهیان خودرا فرمود که پائین آمده اورا از میانه ربوده در قلعه
۱۱ آورند * وشب دیکر خداوند بنزدش آمده کفت پولس خاطر جمع
دارکه بآن نحوکه در اورشلیم در بارهٔ من شهادت دادی بهمان
۱۲ قسم تورا بایدکه در روم نیز شهادت دهی * وچون روز شد چند
تن از یهود با یکدیکر عهد بسته هم قسم شدندکه نخورند ونیاشامند
۱۳ مادامی که پولس را نکشته باشند * وکسانی که هم قسم کشتند بیش
۱۴ از چهل نفر بودند * پس ایشان بنزد کاهنان بزرک وبزرکان
رفته کفتندکه ما با خود سوکند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامی که
۱۵ پولس را نکشیم * پس حال شما مین باشی را با اهل شور
بکوئید که فردا اورا بنزد شما آورده باشد کویا بارادهٔ آنکه قصد دارید
که در خصوص او زیاده تفتیش نموده باشید وما پیش از آمدنش
۱۶ بر قتلش مهیا هستیم * وخواهر زادهٔ پولس این توطیه را یافته
۱۷ بقلعه درآمد وپولس را خبردار نمود * پولس یکی از یوزباشی ها را
طلب نموده کفت که این پسررا بنزد مین باشی زیراکه خبری

۱۸ وارد که بوی بگوید * پس اورا برداشته بنزد مین باشی برد وگفت
که پولس مقید مرا خوانده خواهش نمود که این پسررا بنزد تو آرم
۱۹ که خبری دارد که بتو گفته باشد * ومین باشی دست اورا گرفته
۲۰ بکناری بردش وگفتش چه داری که بمن باز گوئی * گفت که
یهودیان توطیه نموده اند که از تو سئوال نمایند که فردا پولس را در
مجلس در آوری که گویا قصد دارند که چیزی در حقیقت امرش
۲۱ بدقت پرسیده باشند * لیکن از آنها قبول مکن زیراکه از
چهل نفر بیشتر میباشند از آنها که در کمین اند وخودرا بسوگند
استوار نموده اند که نخورند ونیاشامند تا اورا نکشند وحال مستعدند
۲۲ ومنتظر وعده از تو میباشند * پس مین باشی آن پسررا مرخص
نمود وقدغن نمود که هیچ کس را مگو که مرا ازین مقدمه مطلع
۲۳ گردانیدی * دو نفر از یوزباشیان را طلب نموده گفت که دویست
نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقیصریه رفته باشند وهمچنین
هفتاد سوار ودویست نیزه داررا در ساعت سیم از شب
۲۴ * ومرکبی را نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده اورا بسلامت
۲۶ بنزد فیلکس حاکم برسانید * وباین مضمون کاغذی نوشت * که
۲۷ از قلودیس لیسیاس حاکم گرامی فیلکس را سلام باد * که چون
مردرا یهودیان گرفته وقصد قتلش نموده بودند من با سپاه رفته
۲۸ اورا رها نمودم چون یافته بودم که رومی می باشد * وباین اراده که
بیابم که بچه جهت با او معارضه می نمایند اورا بمجلس آنها در
۲۹ آوردم * ویافتم که در خصوص مسایل شرعیه آنها معارضه می
نمودند وهیچ ادعائی براو نه نموده اند که مستوجب قتل یا بند باشد

۳۰ * وچون مخبر شدم که یهود در بارهٔ این شخص توطیه می بینند
اورا دفعتهٔ بنزد تو فرستادم ومدعیانرا نیز امر نمودم که در حضور تو بر
۳۱ او ادعا نمایند والسلام * پس سپاهیان بان قسم که مأمور شده بودند
۳۲ پولس را برداشته در شب تا بانتیپطرس آوردند * وبامدادان
۳۳ سوارانرا کذاشتند که با او بروند وخود بسوی قلعه برکشتند * پس
ایشان بقیصریه درآمده نامه را بحاکم داده پولس را نیز بحضورش
۳۴ در آوردند * چون حاکم مطالعه فرمود واستفسار نمود که از چه
۳۵ محل است وآکاه کردید که از قلقیه است * فرمود که من
تمامی را چون مدعیانت حاضر شوند از تو خواهم شنید وحکم نمود که
اورا در بارکاه هیرودیس نکاه دارند

باب بیست وچهارم

۱ بعد از پنج روز حنانیاس کاهن بزرک با بزرکان وترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند * وچون اورا
خواندند ترطلس شروع بسخن نموده کفت از آنجاکه ما بوساطت
بسیار قرار وادهائی که تو از پیش بینی خود در این قوم نهادهٔ بسیار
۳ آرام یافته ایم * در هرجا ودر هر وقت کمال شکرکذاری اعتراف
۴ می کنیم ای فیلکس کرامی * لیکن از آنجاکه مبادا تورا زیاده
تصدیع دهم استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش خود مختصری
۵ بشنوی * که این مردرا یافتیم ما شریر وفتنه انکیز در میان تمامی
یهودیانی که در عالم هستند ویکی از پیشوایان فرقهٔ نصاراست
۶ * ونیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما اورا کرفته خواستیم که بر
۷ حسب شریعت خود بر او حکم کنیم * که لیسیاس مین باشی

۸ آمده بجبر بسیار از دست ما بیرونش نمود * وحکم کرد که مدعیانش
بنزد تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را که بر
۹ او ادعا مینمائیم توانی در یافت نمود * و یهودیان نیز متفقاً گفتند که
۱۰ این چنین میباشد * وچون حاکم پولس را اشارت نمود که تو نیز
حرف خودرا بزن او گفت از آنجا که میدانم که تو سالهای بسیار
است که این قوم را حاکم میباشی بخوشنودی وافر نقل خودرا
۱۱ بیان می نمایم * زیرا که تو میتوانی تحقیق نمود که بیش از دوازده
۱۲ روز نیست که من بجهت عبادت باورشلیم رفتم * وایشان
نه مرا یافتند در هیکل با کسی گفتگو کنان ونه در میان مردم ونه در
۱۳ مجامع ونه در شهر فتنه انگیزان * ونمی توانند که آنچه مرا متهم مینمایند
۱۴ ثابت نمایند * لیکن نزد تو اقرار مینمایم که در طریقتی که آنرا بدعت
می نامند خدای پدرانرا بندگی مینمایم ومی پذیرم هر آنچه در
۱۵ شریعت ورسایل رسل نگارش یافته است * واین امیدرا
پیش خدا دارم که اینها نیز منتظر ان میباشند که قیامت
۱۶ مردگان عادلان وظالمانرا هم خواهد بود * ودرین کوشش مینمایم
۱۷ که نزد خدا وخلق دائماً باطناً مطمئن باشم * وبعد از سالهای چند
۱۸ با نیازها وهدیها بجهت قوم خود رسیدم * ودر آن ایام یهودی
چند از اهل اسیه یافتند مرا در هیکل مطهر نه با هنگامه ونه با فتنه
۱۹ * پس باید که آنها پیش تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت
۲۰ نمایند * یا همین اشخاص بگویند اگر چیزی از ناراستی در من دیده
۲۱ اند در وقتی که در مجلس آنها ایستاده بودم * مگر این یک
سخن را که در آنمیان ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد

۲۲ در بارهٔ قیامت مردهکان بر من حکم مینمائید * چون فیلکس
این را شنید وآنطریقه را بهتر فهمیده بود پس بتأخیر انداخته گفت
چون لیسیاس مین باشی بیاید حقیقت امر شمارا خواهم در
۲۳ یافت * ویوزباشی را فرمود که پولس را نگاهدارد واورا در
استراحت گذارد وهیچیک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات
۲۴ او منع ننماید * وبعد از چند روزی فیلکس با زن خود دروسله که
یهودی بود رسیده بطلب پولس فرستاده وسخنی چند در بارهٔ
۲۵ ایمان بر مسیح ازو شنید * ودر وقتی که او در بارهٔ عدالت
وپرهیزکاری وباز خواست آینده گفتگو می نمود فیلکس ترسان
شده گفت الحال برو که من فرصت جسته تورا باز خواهم خواند
۲۶ * ونیز امیدوار بود که پولس اورا زرخواهد داد که اورا رهائی بخشد
۲۷ ازین جهت بارها اورا می طلبید وباوی معاشرت مینمود * وبعد
از اتمام مدّت دوسال فیلکس پرقیوس فیسطس را قایم مقام
خود یافته وبجهت آنکه یهودرا ممنون سازد فیلکس پولس را بسته
گذاشت

باب بیست وپنجم

۱ چون فیسطس در حکمرانی متمکّن گردید بعد از سه روز از قیصریّه
۲ باورشلیم روان گردید * وکاهن بزرگ ورؤسای یهود بر شکایت
۳ پولس اورا آگاه نمودند وباستدعا * این را بجای انعام ازو
۴ درخواستند که اورا باورشلیم بطلبد * ودر کمین بودند که اورا در
راه کشته باشند امّا فیسطس جواب داد که پولس در قیصریّه نگاه
۵ داشته شود که خود اراده دارم که بزودی رفته باشم * پس آن

اشخاصی که در میان شما قادر میباشند همراه بیایند اگر چیزی
۶ درین مرد میباشد آنرا بر او ادعا نمایند * پس بیش از ده روز با
آنها بسر برده بقیصریه رفت وبامدادان بر محکمه نشسته باحضار
۷ پولس فرمان داد * وچون حاضر شد یهودیانی که از اورشلیم آمده
بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار وعظیم از پولس مینمودند
۸ که ثابت نمی توانستند کرد * واو جواب میداد که من نه بشریعت
۹ یهود ونه بهیکل ونه بقیصر مطلقاً تقصیری نه نموده ام * وفیسطس
بنابر آنکه خواست یهودرا ممنون سازد پولس را گفت که آیا
خواهش داری که باورشلیم روی واین قضیه در آنجا نزد من
۱۰ فیصل یابد * پولس گفت که در محکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا
باید که در بارهٔ من حکم کرده شود وهیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه
۱۱ تو خود بهتر میدانی * زیراکه اگر ظلم کرده ام وچیزی که قابل قتل
باشد کرده باشم از مرگ سر نمی پیچیم لیکن اگر هیچ چیز از آنها
که مرا متهم میسازند اصل ندارد هیچ کس نمی تواند که مرا بایشان
۱۲ سپارد پس تظلم بقیصرم * وبعد از آنکه فیسطس با مشیران شور
نمود اورا گفت که چنانچه قیصر را خواندهٔ البته نزد قیصر خواهی رفت
۱۳ * وروزی چند که گذشت اگریپاس پادشاه وبرنیقی بقیصریه آمدند
۱۴ که با فیسطس تحیت بجا آرند * وچون ایام بسیاری در آنجا
بسر بردند فیسطس نزد پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان نمود وگفت
۱۵ مردیست که فیلکس اورا در بند گذاشته است * وچون باورشلیم
بودم کاهنان بزرگ ومشایخ یهود در خصوص او مرا آگاه گردانیده
۱۶ می خواستند که بر او حکم شود * ایشانرا جواب دادم که رومیانرا

رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدّعیانرا با مدّعی علیه باهم
جمع نمایند واورا مجال تکلم نمودن در خصوص آن ادّعای خود
۱۷ بدهند بهلاکت سپارند * چون در اینجا باهم جمع آمدند بی تأخیر
۱۸ روز دویم در محکمه نشسته حکم نمودم که این مردرا بیاورند * چون
مدّعیان ایستادند از آنچه من مظنّه می کردم هیچ ادّعائی بروی
۱۹ نکردند * بلکه در مسئلهٔ چند در خصوص دین خود باوی گفتگو
مینمودند وبخصوص شخصی مرده عیسی نام که پولس پیوسته
۲۰ میگفت که او زنده است * ومن درین مسئله متحیر بودم
پرسیدم اوراکه میخواهی باورشلیم رفته درآنجا این مقدّمه فیصل
۲۱ یابد * وچون پولس طلب نمود که خودرا بگذارند تا خدیو عالی در
امر او تفتیش نماید فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتی که بنزد
۲۲ قیصرش بفرستم * اگریپاس فیسطس را گفت که من خود
میخواهم که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا خواهی
۲۳ شنید * چون بامدادان اگریپاس وبرنیقی با حشمت تمام آمدند ودر
دیوان خانه نشستند باامین باشیها وشرفاء شهر فیسطس فرمان
۲۴ داد تا پولس را آوردند * فیسطس گفت ای اگریپاس پادشاه
وتمامی مردان که باما حاضر هستید این شخص را که می بینید
همانست که همگی گروه یهود چه در اورشلیم وچه دراینجا در بارهٔ او
۲۵ بمن فریادکنان درآویختند که دیگر نشایست که زنده باشد * ومن
چون دریافتم که او عملی نکرده است که لایق قتل باشد واو
خود هم خدیو عالی را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم
۲۶ * وچون چیزی دردست ندارم که بآقای خود در بارهٔ او بنویسم

ازین جهت اورا نزد شما حاضر نمودم خصوصًا نزد تو ای سلطان
۲۷ اگریپاس تاکه بعد از تحقیق چیزی داشته باشم که بنویسم * زیرا
که بیجا مینماید مرا که اسیری را بفرستم و ادعاهائی که بر اوست
عرض نه نمایم

باب بیست وششم

۱ اگریپاس پولس را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه پولس
۲ دست را دراز نموده باین نوع جواب داد * که ای سلطان اگریپاس
من این را سعادت خود میدانم که در بارهٔ همهٔ آنچه یهود بر من
۳ ادعا مینمایند پیش تو امروز جواب داده باشم * خصوصًا چون تو
از همگی رسوم ومسائل یهود آگاه هستی پس از تو سئوال مینمایم
۴ که بتحمل از من بشنوی * وچون اوقات من از ابتدای طفولیت
در میان قوم خود در اورشلیم بسر رفت تمامی یهود از آن
۵ واقف هستند * واحوال مرا من البدایت میدانند واگر خواسته
باشند شهادت می توانند داد که بحسب فرقهٔ که پارساترین
۶ دین ما هستند زندگانی میکردم یعنی فریسی بودم * وحال
بسبب امید وعدهٔ که خدا به پدران ما نموده است مرا در محکمه بر
۷ پا داشته اند * آن امیدی که دوازده فرقهٔ ما پیوسته شب وروز
عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند در بارهٔ همان امید ای
۸ سلطان اگریپاس یهودیان با من مخاصمه مینمایند * آیا نزد شما
۹ امکان ندارد که خدا مرده کانرا بر خیزاند * اما مرا این خیال بود که
۱۰ باید اسم عیسای ناصریرا مخالفت بسیار نمود * ونیز این چنین
میکردم ودر اورشلیم بسیاری از مقدسان را چون از کاهنان

بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم وچون ایشان بقتل
۱۱ میرسیدند راضی بودم * ودر همگی مجامع بارها ایشان را زحمت
داده جبر بر آنها مینمودم تا کفر بگویند وزیاد از حد بر آنها شوریده تا
۱۲ بشهرهای بیرون آنهارا تعاقب میکردم * درین حال وقتی که
بسوی دمشق میرفتم با قدرت واجازت از کاهنان بزرگ
۱۳ * دروسط روز در راه دیدم ای سلطان نوری را از آسمان که بیش
از تابش آفتاب می درخشید بدورهٔ من وآنانیکه همراه من بودند
۱۴ * وچون همگی ما بر زمین افتادیم آوازی را شنیدم که مرا مخاطب
کرده بلغت عبری گفت ساؤل ساؤل چرا تو مرا عقوبت مینمائی
۱۵ تورا دشوار است بر میخها لکد زدن * من گفتم که خداوندا تو
۱۶ کیستی گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت مینمائی * لیکن
برخیز وبر پاهای خود بایست که من بهمین جهت بر تو نمودار
گردیدم که تورا خادم وشاهد بر آنچه دیدهٔ وآنچه بتو نشان خواهم
۱۷ داد قرار دهم * وتورا از قوم واز قبائل آزاد می سازم والحال تورا
۱۸ بنزد ایشان میفرستم * تا که چشمهای آنها باز کرده شود واز
تاریکی بنور گردانیده شوند واز قدرت شیطان بخدا وتا آنکه آمرزش
گناهان ومیراث در میان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند
۱۹ * پس ای سلطان اگریپاس من رؤیت آسمانی را نافرمانی نه
۲۰ نمودم * بلکه نخست اهل دمشق را واورشلیم را ودر همهٔ مرز وبوم
یهودیه وقبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمائید وبسوی خدا بگردید
۲۱ وکارهائی که شایستهٔ توبه باشند بجا آورید * وبعلت همین چیزها
۲۲ یهودیان مرا در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند * اما

من بیاری خدا تا امروز ایستاده کوچک وبزرگ را شهادت
میدهم وهیچ چیز نمی کویم جز آنچه موسی وپیغمبران کفتند که خواهد
۲۳ شد * یعنی که مسیح باید که عقوبت کشد وچون از مردکان اوّل
۲۴ برخیزد نوری بقوم وقبائل خواهد فرستاد * وچون این نوع تکلّم
نمود فیسطس بآواز بلند کفت پولس دیوانه هستی کثرت درس
۲۵ تورا بدیوانکی کشانیده است * کفت دیوانه نیستم ای فیسطس
۲۶ کرامی بلکه براستی وهشیاری باین سخنها حرف میزنم * که
سلطان ازین چیزها آکاه هست وپیش او بی پروا حرف میزنم چون
مرا یقین است که هیچ یک ازین چیزها بر او مخفی نیست زیرا
۲۷ که اینها در خلوت نشده است * ای سلطان اکریپاس آیا باور
۲۸ می کنی پیغمبران را میدانم که قبول می کنی * اکریپاس کفت
پولس را که نزدیک است که تو مرا مائل کردانیده مسیحی کردم
۲۹ * پولس کفت کاشکی هم نزدیک بود وهم تمامی نه همین تو
بتنهائی بلکه همکی اینانی که امروز از من می شنوند آن چنانکه
۳۰ من هستم بشوند جز این بندها * چون این را کفت سلطان وحاکم
۳۱ وبرنیقی وهمکنان برخاستند * وچون بخلوت رفتند بیکدیکر کفتند
که این شخص هیچ عملی که لایق قتل یا بند باشد نمی نماید
۳۲ * اکریپاس فیسطس را کفت که ممکن بود که این شخص آزاد
شود اکر قیصررا طلب نه نموده بود

باب بیست وهفتم

۱ وچون مقرر شد که از راه دریا بایتالیه رفته باشیم پولس وچند قیدی
۲ دیکررا بیوز باشی یولیوس نام از دسته سبستی سپردند * وبرکشتی

ادرمتی سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جای آسیه بگذریم
۳ وارسطرخس مقدونی از تسلونیقی باتّفاق ما بود * وروز دویم
بصیدا رسیدیم ویولیوس با پولس بملاطفت سلوک می نمود واورا
۴ اجازت داد که بنزد دوستان خود رفته از ایشان تمتّع یابد * واز
آنجا روانه شده از پناه قبرس گذشتیم از آنروکه بادها مخالف می
۵ بود * واز دریای قلیقیه وپامفولیه گذشته بمورهٔ لقیه رسیدیم * آنجا
یوزباشی کشتی اسکندریه را یافته که اراده ایطالیه داشت مارا بر آن
۷ سوار نمود * در روز چندی آهسته رفته بمشقّت تا بقندس رسیدیم
بجهت آنکه باد اجازت نمیداد ودر پناه قریطی تا بسلمونی رسیدیم
۸ * وبدشواری از آنجا گذشته بجائی که مسمّی به بندر خوش است
۹ ونزدیک بشهر لسیه است رسیدیم * وچون چندی گذشت
ورفتن برآب در آنوقت با خطر گردید زیرا که ایّام روزه منقضی
۱۰ شده بود پولس سفارش نموده ایشانرا گفت * ای جماعت می
بینم که این راه بدشواری وزیان بسیار است نه مجرّد برای
۱۱ بارکشتی بلکه جانهای مارا نیز خواهد بود * لیکن یوزباشی ملّاح
۱۲ وصاحب کشتی را بیش از گفتهٔ پولس اعتنا نمود * وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستان در آن توقّف نمایند اکثر مردم چنان
صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفینیقی برسند وزمستان را
در آنجا بسر برند وآن بندریست از قریطی که مواجه دارد با
۱۳ مغرب جنوبی ومغرب شمالی * چون باد جنوبی برخاست چنان
پنداشتند که بمقصود خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکی
۱۴ کنارهٔ قریطی گذشتیم * بسی نگذشت که باد طوفانی که باورقلیدون

۱۵ مسمّی است کشتی را فرو گرفت * واز آنجا که فرو گرفته کشتی
۱۶ شد ونتوانست که با باد مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم * واز
پناه جزیرهٔ که مسمّی بقلوده بود عبور نموده بدشواری سفینه‌را
۱۷ دستگیر نمودیم * وچون آن برداشته شد کشتی را بستن کمر آن
کمک نمودند واز ترس آنکه مبادا بر ریگستان بیفتند اسباب
۱۸ کشتی را پائین آورده باین قسم رانده شدند * وچون طوفان بر
۱۹ ما شدت نمود روز دویم کشتی را سبک نمودیم * ودر روز سیم
۲۰ اسباب کشتی را بدست خود بیرون ریختیم * وچون ایام بسیار
منقضی گشت که نه آفتاب ونه ستاره‌ها ظاهر گردیدند وپیوسته
۲۱ طوفان شدید میزد وبالاخره تمامی امید نجات ما منقطع گردید * وبعد
از گرسنگی بسیار پولس درمیان آنها ایستاده گفت ای مردان
بایست که سخن مرا شنیده از قریطی روانه نشوید واین سختی
۲۲ وزیانرا پیدا نه نمائید * الحال من شمارا سفارش مینمایم که خاطر
جمع باشید که مطلقًا جان شمارا زیان نخواهد بود جز کشتی را
۲۳ * زیرا که درین شب مرا فرشتهٔ آنخدائی که من زان آن هستم
۲۴ وعبادتش را مینمایم نمودار گردید * وگفت ای پولس مترس که
ترا باید نزد قیصر حاضر شوی واینک خدا تمامی همسفران ترا
۲۵ بتو بخشیده است * پس ای مردم خاطر جمع باشید زیرا که من
باور می کنم خدارا که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد
۲۷ * وباید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * وچونکه شب چهاردهم شد وما
هنوز در دریای هدریا پیش وپس رانده میشدیم درنصف شب
۲۸ ملاحان مظنه مینمودند که ساحلی بایشان نزدیک است * پس

بلدرا انداخته بیست بغل یافتند وقدری دور رفته وباز بلدرا
۲۹ انداخته پانزده بغل یافتند * وازآنجاکه ترسیدند که مبادا درسنگلاخ
بیفتند از پشت کشتی چهار لنکر انداخته دعا مینمودند که روز
۳۰ شود * چون ملاحان خواستند که از کشتی بگریزند سفینه‌را بدریا
۳۱ پائین نمودند گویا بقصد آنکه لنکررا از پیش جهاز بکشند * پولس
یوزباشی وسپاهیانرا گفت اگر این اشخاص در کشتی نمانند
۳۲ ممکن نیست که شما نجات یابید * پس سپاهیان ریسمانهای
۳۳ سفینه‌را بریده گذاشتند که در دریا افتد * چون روز میشد پولس
گفت که تمامی چیزی بخورند وگفت که امروز روز چهاردهم است
که انتظار میکشید وطعام تناول نکرده پیوسته گرسنگی کشیده اید
۳۴ * پس سفارش من اینست که غذائی بخورید زیراکه این
ازبرای عافیت شماست وموئی از سر هیچکس از شما نخواهد
۳۵ افتاد * این را گفته ونان را گرفته نزد همگی خدارا شکر نمود وشکسته
۳۶ آغاز خوردن نمود * وهمه خاطرجمع شده ایشان نیز چیزی خوردند
۳۷ * وهمگی نفوس در کشتی دویست وهفتاد وشش نفر بودیم
۳۸ * چون از خوراک سیر شدند گندم‌را بدریا ریخته کشتی‌را سبک
۳۹ نمودند * وچون روز شد زمین‌را باز نشناختند وخلیجی‌را دیده که
کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتی‌را بر آن برانند
۴۰ * پس لنگرهارا بریده در دریا گذاشتند ودرزهم بندهای سکانرا باز
نموده وبادبان بزرگ را پیش باد گشاده بسوی ساحل راه گرفتند
۴۱ * ودر جائی که دوسمت دریا بود افتاده کشتی‌را بر خشکی راندند
وپیشش محکم شده ساکن گردید وعقبش از شدت امواج

۴۲ شکست * وسپاهیانرا مشورت این بود که بندیانرا بکشند که مبادا
۴۳ کسی شنا کرده بگریزد * لیکن یوزباشی بجهت آنکه میخواست که
پولس را رستگار سازد آنهارا از آن اراده باز داشت وفرمان
داد که هرکس که شنا میداند نخست خودرا انداخته بزمین برود
۴۴ * وباقی بعضی بر تختها وبعضی بر پارهائی شکستهٔ جهاز نشینند
چنین شد وتمامی بسلامت بخشکی رسیدند

باب بیست وهشتم

۲ وچون رستگار گردیدند یافتند که جزیرهٔ ملته نام دارد * آنمردمان
وحشی مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند وبسبب باران
۳ که می بارید وبعلت سرما تمامی مارا بنزد خود آوردند * چون پولس
قدری از هیمه جمع کرد وبر آتش گذاشت تیره ماری از گرمی بیرون
۴ آمده بر دستش چسپید * چون که آن وحشیان جانوررا دیدند که
از دستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شک که این
شخص قاتل است که باوجودی که از دریا رستگار شدهٔ است
۵ عدالت اقتضای زیستن او نمی کند * امّا او جانوررا در آتش
۶ تکانیده مطلقا ضرری نیافت * لیکن ایشان انتظار می کشیدند
که آماس کرده یا ناگاه مرده فی الفور خواهد افتاد وچون بسیار
انتظار کشیدند ودیدند که مطلقا اثری باو نرسید از آن رای
۷ برگشته گفتند که این خدائیست * ودر اطراف آن مکان زمینی
بود از پبلیوس نام مردی که بزرگ آن جزیره بود آن شخص
۸ مارا پذیرفته سه روز بمهربانی مهمانی نمود * وچنین واقع گردید که پدر
پبلیوس بتب واسهال مبتلا گردیده بستری گردیده بود پولس بنزد

٩ وی آمده دعا نمود ودست بروی نهاد واو شفا یافت * وبعد از
آن مقدّمه اشخاصی که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می آمدند وشفا
١٠ می یافتند * وایشان مارا بسیار عزیز داشتند وچون ارادهٔ رفتن
١١ نمودیم هرآنچه مایحتاج ما میبود بما کارسازی مینمودند * وبعد از سه
ماه در کشتی سکندرئی که زمستانرا در آن جزیره بسر برده بود
١٢ وبر علمتش شکل دو دیو بچه بود روانه شدیم * وبسراکوسه رسیده
١٣ سه روز توقف نمودیم واز آنجا دور گشته بریگیوم رسیدیم * وبعد از
١٤ یکروز باد جنوب وزیده روز دوّم بپتیولی رسیدیم * در آنجا برادران
چندرا یافته بتکلیف آنها هفت روز توقّف نمودیم وباین نوع تا
١٥ بروم آمدیم * ودر آنجا برادران احوال مارا شنیده باستقبال ما تا
ببازار اپوفورم وسه دکان آمدند وپولس آنهارا دیده شکر خدارا بجا
١٦ آورده خاطر جمع گردید * وچون بروم رسیدیم یوزباشی قیدیهارا
بکشیکچی باشی سپرده وپولس را اجازت داد که تنها بماند با
١٧ شخص سپاهی که اورا پاس مینمود * واتّفاقاً پولس بعد از سه
روز بزرگان یهودرا باهم خوانده چون جمع شدند ایشانرا گفت
ای برادران با وجودی که از من برخلاف قوم یا رسوم پدران
هیچ صادر نگشته است مرا در اورشلیم بسته بدستهای رومیان
١٨ سپردند * وایشان در بارهٔ من تفحّص نموده اراده نمودند که مرا
١٩ مرخّص نمایند زیراکه هیچ علّت قتل در من یافت نشد * وچون
یهود مخالفت نمودند پس بحکم ضرورت قیصررا طلب نمودم
٢٠ لیکن این چنین نیست که شکایت از قوم خود نمایم * وبهمین
سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم زیراکه بسبب

۲۱ امید اسرائیل باین زنجیر بسته شدم * ایشان ویرا گفتند که ما نه
کاغذی را در خصوص تو از یهودیه یافتیم ونه شخصی از برادران
۲۲ رسیده است که خبر یا کلام بدی را در بارهٔ تو آورده باشد * اما
مناسب است که آنچه مقصود تو است از تو بشنویم زیراکه ما را
۲۳ معلوم شد که این فرقه را در هر جا بد میگویند * پس باوی روزی را
مقرر کردند وبسیاری در خانه بنزدش آمدند وپیش آنها ملکوت
خدارا بیان مدلل میفرمود ودر حق عیسی حجت را بر آنها تمام
۲۴ مینمود از آیین موسی ورسایل رسل از صبح تا شام * بعضی
۲۵ گفتهای اورا قبول نمودند وبعضی بی ایمان ماندند * وچون با
یکدیگر متفق نبودند مرخص گردیدند بعد از آنکه پولس این سخن را
بایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکو گفته
۲۶ است به پدران ما * که بنزد این گروه برو وبگو که پیوسته خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید وپیوسته خواهید نگریست ونخواهید دید * زیرا
که دل این قوم سخت شد وگوشها گران گردید وچشمهای خودرا
بسته اند که مبادا بچشمان به بینند وبگوشها بشنوند وبدل بفهمند
۲۸ وبر گردند ومن ایشان را شفا بخشم * پس شمارا معلوم باد که
بقبایل فرستاده شده است نجات خدا وایشان خواهند شنید
۲۹ * وچون این را گفت یهودیان در رفتند وبا یکدیگر بسیار مباحثه
۳۰ نمودند * وپولس در خانهٔ کرایهٔ خود دو سال تمام توقف نمود وهمهٔ
۳۱ کسانیرا که بنزد وی می آمدند می پذیرفت * وبملکوت خدا ندا
می کرد ودر بارهٔ خداوند عیسی مسیح درکمال بی پروائی تعلیم
میداد وهیچکس اورا منع نمی نمود

نامهٔ پولس حواری باهل روم

باب اول

۱ پولس بندهٔ عیسای مسیح حواری خوانده شده واختصاص یافته
۲ برسانیدن مژدهٔ خدائی * که بوساطت پیغمبران خود در کتب
۳ مقدس بآن وعده کرده بود * در بارهٔ فرزند خود که هرچند او از
۴ حیثیت جسمی از نسل داود هویدا گشت * امّا از برخاستن
مردهگان مبرهن گردید که او پسر خداست با قوّت روح القدسی
۵ یعنی خداوند ما عیسای مسیح * که از جانب وی توفیق ومرتبهٔ
رسالت یافتیم بهمگی قبائل باسم او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند
۶ * وشما نیز در آنمیان خوانده شدهگان عیسای مسیح هستید
۷ * بتمامی آنانی که در روم محبوبان خدا وخوانده شدهگان ومقدّسان
هستند که از جانب پدر ما خدا وخداوند ما عیسای مسیح (میخواهم
۸ که) توفیق وآرام بر شما باد * نخست شکر می نمایم خدای خودرا
بوساطت عیسای مسیح در بارهٔ همگی شما که ایمان شما در تمامی
۹ عالم مذکور است * وخدائی که من بروح خود اورا در مژدهٔ پسرش
۱۰ بندهگی مینمایم * شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یاد می نمایم
وهمواره در دعاهای خود استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد الحال
۱۱ بمشیت خدا سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده باشم * که بسیار آرزو
دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدری در انعامهای

روحانی با خود شریک سازم که موجب استقامت شما گردد
۱۲ * ومقصود اینست که از ایمان هردو یعنی شما ومن تسلی طرفین
۱۳ حاصل شود * ای برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من
بارها ارادهٔ آمدن نزد شمارا کرده ام هرچند که تا حال به تعویق افتاده
است که درمیان شما ثمری حاصل نمایم چنانچه در قبائل دیگر
۱۴ حاصل نموده ام * ومن بده کارم یونانیان وغیر یونانیان ودانایان
۱۵ ونادانانرا * پس مستعد هستم که شمارا که در روم میباشید نیز
۱۶ بقدر مقدور خود خبر بانجیل داده باشم * چه من مطلقا شرمنده
نیستم از مژدهٔ مسیح زیرا که آن قوت نجات بخش خداست
۱۷ هرکس را که ایمان آرد نخست یهودی ویونانیرا نیز * زیرا که
عدالت خدائی که از ایمانست در آن مژده برای آوردن ایمان
ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیات
۱۸ خواهد یافت * چه غضب الهی ظاهر است از آسمان بر مجموع
۱۹ بیدینی وناراستی مردم که ایشان حقیقت را با شرارت دارند * از
آنجا که آنچه از خدا فهمیدنیست برآنها ظاهر است چه خدا خود بر
۲۰ آنها نمودرا کرده است * چه نا مرئیهای او یعنی قدرت نامتناهی
وخداوندکاریش از خلقت عالم به تعقل در اشیاء مصنوعه بحیثیتی
۲۱ روشن میشود که ایشانرا یارای عذر نیست * که با وجود آنکه
شناختند خدارا اورا بخدائی تمجید ننمودند وشکر نعمتش اوانکردند
بلکه در خیالات خود باطل گردیده ودلهای جاهل ایشانرا
۲۲ ظلمت گرفت * وادعای حکمت نموده وابله بودند * وتبدیل
نمودند جلال خدای باقی را بشبیه صورت آدم فانی وتمثال

۲۴ پرنده‌کان وبهایم وحشرات ارض * وبجهت این خدا بخواهش
دل ایشان آنهارا در ناپاکی واکذاشت تا بدنهای خودرا با
۲۵ همدیکر تفضیح نمایند * وچونکه آنها حقیقت خدارا بباطل بدل
نمودند وآفریده‌را ستایش وبندکی نمودند بیش از آفریننده سبحانه
۲۶ الی الابد آمین * از آنجهت خدا آنهارا بمیلهای رسوا کننده
واکذاشت بنوعی که زنان ایشان هم استعمال طبعی‌را بغیر
۲۷ طبیعی تبدیل نمودند * وبهمین قسم مردان استعمال طبیعی
زنانرا کذاشته از خواهش بایکدیکر سوختند که مردان با مردان بکارهای
۲۸ روسیاهی پرداختند که سزای شایستهٔ کمراهی‌را در خود یافتند * که
چنانچه ایشان بنکاه داشتن معرفت راضی نبودند خدا نیز آنهارا
با ادراکات غیر مرضیّه واکذاشت تا امور ناشایسته بعمل آرند
۲۹ * پس بانواع ناراستی وزنا وکینه وطمع وبد ذاتی معمور شدند واز
۳۰ حسد وقتل وجنک جوئی وتغلّب وتندخوئی پر کردیدند * وغمّازان
وغیبت کننده‌کان ودشمنان خدا وستیزه‌کننده‌کان ومتکبّران
۳۱ ومغروران ومبدعان بدیها ونافرمان والدین * بی فهم بی صلح
۳۲ بی الفت بیوفا بی رحم کردیدند * وبا وجود آنکه ایشان قضای
الهی‌را میدانند که کننده‌کان اینچنین کارها سزاوار هلاکند نه همین
خود می کنند وبس بلکه خوشنودند از آنانی که نیز میکنند

باب دوّیم

۱ وبهمین جهت تو که تحکّم مینمائی هرکس که باشی هیچ بهانه نداری
که بآنچه بر دیکری حکم به بدی مینمائی بر خود فتوی میدهی زیرا که
۲ خود نیز بان شغل مشغولی ای کسی که حکم مینمائی * وما میدانیم

۳ که حکم الهی بر کنندهکان این چنین کارها براستی میباشد * پس
ای کسی که بر کنندهکان این چنین کارها حکم مینمائی وخود آن
کارهارا مینمائی آیا کمان داری که تو از حکم الهی خواهی رست
۴ * یا آنکه غایت مهر وتحمل وحلم اورا ناچیز میشماری وتدبر نمی
۵ نمائی که لطفهای خدائی تورا بتوبه میخواند * بلکه بسختی ودل بی
انفعال خود غضب را ذخیره مینمائی بجهت خود در روز غضب
۶ خدا واظهار انصافش * واو خواهد داد بهرکس جزای اعمال اورا
۷ * آنانی را که باستقرار در اعمال شایسته طالب جلال وعزت
۸ وبقا یند حیات جاویدانی * واهل لجاج را که براستی اطاعت نمی
۹ نمایند بلکه مطیع اند ناراستی را خشم وغضب * وعذاب وعقوبت
بر هر نفس بشری زیان کار مقرر است نخستین بر یهود وبر
۱۰ یونانی نیز * وجلال وعزت وآرام برای هرکس است که
۱۱ نیکوکار است نخست یهود ویونانی را نیز * زیرا که نزد خدا ظاهر
۱۲ بینی نیست * زیرا که آنانی که بغیر شریعت کناه کرده اند بر غیر
شرع هلاک خواهند شد وکسانی که باشریعت کناه کرده اند از
۱۳ آن شریعت حکم خواهند یافت * وچنین نیست که شنونده
کان شریعت نزد خدا راست باشند بلکه این بجا آرندهکان
۱۴ شریعت راست خواهند شد * وهرگاه قبایلی که شریعتی ندارند
احکام شریعت را از روی طبع می نمایند اینها از آنجا که شریعتی
۱۵ ندارند خود شریعتند از برای خود * چه ایشان ظاهر میکنند عمل
شریعت را که بردل آنها ثبت شده است چه عقل آنها کواهی
۱۶ میدهد وخیالات بعضی مستدل هستند وبعضی مانع * در روزیکه

خدا بر مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود بر حسب پیغام من
۱۷ بوساطت عیسای مسیح * ای که یهودی ملقّب هستی وبر
۱۸ شریعت تکیه مینمائی وبخدا فخر میکنی * واراده اش را میدانی
۱۹ وبشریعت تربیت یافتهٔ فضائل را تمیز میدهی * ویقین داری
۲۰ که خود راهنمائی کوران ونور ظلمت کرفتکان میباشی * واستاد
جهّال ومعلّم اطفال هستی ومعیار علم وراستی را از شریعت
۲۱ داری * پس چونست که تو که بدیکران می آموزی خود نمی
۲۲ آموزی وتوکه اندرز بدزدی نکردن می نمائی خود میدزدی * توکه
منع از زنا مینمائی خود زنا میکنی وتوکه بتهارا نجس میدانی از
۲۳ مسجد دزدی مینمائی * وتوکه بشریعت فخر می نمائی بتجاوز شریعت
۲۴ بیحرمتی مینمائی * زیرا که بجهت شما در قبایل باسم خدا کفر کفته
۲۵ میشود چنانچه نوشته شده است * بدرستی که ختنه فایده دارد اکر
تو شریعت را نکاه داری امّا چون تو تجاوز شریعت نمائی ختنهٔ تو نا
۲۶ مختونیست * پس هرکاه نامختون احکام شریعت را بجا آرد آیا
۲۷ نا مختونی او ختنه شمرده نخواهد شد * وآنکس که از اصل نا
مختونست اکر حافظ شریعت باشد برتوکه با وجود نوشته وختنه
۲۸ متجاوز شریعت هستی آیا حکم نخواهد کرد * زیرا که اینچنین
نیست که یهودی ظاهری یهودی باشد یا ختنهٔ ظاهری وجسمی
۲۹ ختنه باشد * بلکه یهودی آنست که در باطن یهودی باشد
وختنه ختنهٔ دلست در روح نه درکلام وعزّت آن از خداست
نه از انسان

باب سیّم

۱ پس آیا فضل یهودی چیست ویا فایدهٔ مختون بودن چه باشد
۲ * بلی بهر وجه بسیار است خصوصًا که معتمدانِ کلامهای خدا
۳ ایشانند * چه شد هرگاه بعضی ایمان نیاوردند آیا که بی ایمانی
۴ ایشان راستیِ خدارا معدوم میسازد * حاشا خدا راست گو میباشد
وهرچند تمامی انسان دروغ گو باشند چنانچه نوشته شده است تا
آنکه تو در کلام خود صادق محقّق شوی ودر تکلّم خود غالب آئی
۵ * واگر ناراستی ما راستی خدارا ثابت مینماید پس چه گوئیم آیا که
خدا ناراست است چون غضب مینماید این را بطریقهٔ مردم
۷ میگویم * حاشا زیراکه خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود * واگر
راستی خدا بدروغ من افزون شود بنهجی که جلال او ظاهر گردد
۸ پس چو است که حکم برمن می شود چنانچه بر گناهکار * وچرا
نکنیم چنانچه این تهمت بر ما هست وچنانچه بعضی میگویند که
ما میگوئیم که بد بکنیم تا که خوبی حاصل گردد حکم براستی بر آنها
۹ میشود * پس غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقًا زیرا
که پیش ازین ما هم یهود وهم یونانیانرا ادّعا نمودیم که گناهکارند
۱۰ * چنانچه نوشته شده است که هیچ کس راستکار نیست یک
۱۱ کس هم نیست * وهیچ کس نیست که بفهمد وهیچ کس
۱۲ نیست که طالب خدا باشد * همه گمراه شدند وهمه بیکاره شدند
۱۳ هیچ کس نیست که نیکوکار باشد یک کس هم نیست * گلوی
آنها گور گشاده است وازبانهای خود فریفتند وزهر مار بالشی در
۱۴ زیر لبهای ایشانست * ودهانشان پر از فحش وتلخی است

۱۶ * وپایهای ایشان بقصد خون ریختن * دوانست وپایمالی وخرابی
۱۷ در روش آنهاست * وراه آرامرا نشناخته اند * ودر چشمان
۱۸ ایشان ترس خدا نیست * ومحقّق است که هرچه در شریعت
۱۹ گفته میشود برای اهل شریعت گفته میشود تا هر دهنی بند شود
۲۰ وبر همهٔ خلق جهان حجت خدا تمام شود * پس بسبب اعمال
شرعی هیچ بشری در نزدش عادل شمرده نخواهد شد بلکه
۲۱ بشریعت ثبوت گناه میشود * اما حال عدالت خدائی در خارج
از شریعت نموار شده است وشریعت وپیغمبران شهادت
۲۲ بآن میدهند * آن عدالت خدائی که بوساطت ایمان بر عیسای
مسیح بر همکی وبا همکی که ایمان می آورند میشود بنوعی که توفیری
۲۳ نباشد بعلت * آنکه تمامی گناهکارند ودر ستایش خدائی قاصرند * پس
۲۴ مفت بکرم او بوسیلهٔ فدیهٔ عیسای مسیح عادل شمرده میشوند
۲۵ * که خدا اورا در مقام کفاره بوساطت اعتماد بر خونش قرار داده
است تا که عدالت خودرا بظهور رساند بآمرزش بگناهان گذشته
۲۶ * که بتعویق انداخت خدا آنرا نظر باظهار عدالتش در حال تا
آنکه خودش عادل باشد وعادل شمارد صاحب ایمان بعیسیرا
۲۷ * پس کجا باقی ماند تفاخر اخراج کرده شد آن آیا بکدام شریعت
۲۸ بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان * پس نتیجه اینست
که شخص با ایمان خارج از اعمال شریعت عادل شمرده میشود
۲۹ آیا او خدائی یهود است وبس آیا خدای قبایل نیز نیست
۳۰ آری خدای قبایل نیز هست * چون یکیست خدائی که
صاحبان ختنهرا از ایمان عادل خواهد شمرد وارباب غلافرا

۳۱ نیز از راه ایمان * آیا که ما شریعت را بایمان باطل میکنیم
حاشا بلکه ثابت مینمائیم شریعت را

باب چهارم

۱ پس چه گوئیم که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه یافته است
۲ * زیرا که اگر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد گنجایش تفاخر
۳ دارد لیکن پیش خدا ندارد * وکتاب چه میگوید میگوید که ابراهیم
۴ ایمان بخدا آورد وبدان جهت بعدالت منسوب شد * ومنسوب
نمیشود کارکننده را مزدش از راه کرم بلکه ادای قرین است
۵ * وآنکس که عمل بجا نمی آرد بلکه برآنکس که بیدینانرا بعدالت
منسوب میکند ایمان می آرد همانست که ایمانش بعدالت
۶ منسوب میشود * چنانچه داود نیز ذکر میکند خوشی آنکس را که
۷ خدا اورا بعدالت منسوب میکند بدون اعمال * که خوشا حال
آنان که ناراستی آنها آمرزیده شد وگناهان آنها پوشیده گشت
۸ * وخوشا حال آنکس که خداوند گناه را بوی منسوب نمی نماید
۹ * این تهنیت آیا بر اهل ختنه است وبس یا بر اهل غلاف
نیز هست میگوئیم که ایمان بمنزله عدالت شمرده شد برای
۱۰ ابراهیم * پس در چه حالت منسوب شد وقتی که در ختنه بود یا
۱۱ در غلاف نه در ختنه بلکه در غلاف * ومهر عدالت ایمانیرا که در
غلاف داشت یافت بنشان ختنه تا که همگی آنانیرا که در
حالت ناختنونی ایمان می آرند پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز
۱۲ منسوب گردد * واهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه آنانی را
که اصحاب ختنه باشند وبس بلکه آنانیرا که بر آثار آن ایمانی که

۱۳ پدر ما ابراهیم در ناختونی داشت رفتار مینمایند * ووعدهٔ که او
وارث جهان خواهد بود ابراهیم را ونسلش را نه بشریعت بود بلکه
۱۴ بعدالت ایمانی * زیرا که اگر اهل شریعت وارثانند ایمان
۱۵ بیمصرفست ووعده بیجا * زیراکه از شریعت خشم برمیخیزد وجائی
۱۶ که شریعت نیست تجاوز نیست * ازین جهت از راه ایمان
شد تاکه عطا باشد وتا آنکه وعده بهمگی ذریه ثابت باشد نه بر ذریهٔ
که اهل شریعت هستند وبس بلکه برآن ذریه که اهل ایمان
۱۷ ابراهیم هستند واو پدر همگی ما میباشد * چنانچه نوشته شده
است که من تورا پدر قبایل بسیار ساختم ازین جهت که او
کلام خدائیرا که مرده کان را زنده میکند ومعدومات را چون موجودات
۱۸ می خواند باور مینمود * چه در جائیکه امید نبود با امید باور نمود که
بسیار قبایل را پدر باشد چنانچه نوشته شده است که نسل تو
۱۹ چنین خواهد بود * واز آنجا که سست اعتقاد نبود نظر نکرد در
بدن خود که پژمرده شده بود که تخمینا صدسال داشت ونه در
۲۰ افسرده گی رحم ساره * ودر وعدهٔ خدا شک نه نمود بسبب بی
۲۱ ایمانی بلکه قوی الایمان بود وخدارا شکر نمود * ویقین کلّی داشت
که آنچه را باو وعده کرده است بر وفای آن قادر است
۲۳ * وبجهت همین عدالت بوی منسوب گردید * واینکه بوی
۲۴ منسوب گردید نوشته نشد برای او وبس * بلکه بجهت ما نیز که
بما نیز منسوب خواهد گردید چه ما نیز قبول میکنیم که خداوند ما
۲۵ عیسای مسیح را از مرده کان بر خیزانید * واو بجهت گناهان ما
واگذاشته شد وبر خاست تا که ما بعدالت منسوب شویم

باب پنجم

١ چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا مارا بوسیلهٔ خداوند ما
٢ عیسی مسیح با خدا صلح افتاد * وبسبب او مارا از ایمان درین
عنایت مدخلیت است ودر آن پایدار هستیم وبامید جلال خدا
٣ فخر می نمائیم * نه بهمان وبس بلکه بمصیبتها نیز فخر می کنیم که
٤ میدانیم مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر تجربه وتجربه امیدواری را
٥ * وامید شرمنده کسی را باعث نیست زیرا که از آن روح القدس
که بما عطا شده است محبّت خدا در دلهای ما ریخته شده
٦ است * که چون ما ضعیف بودیم مسیح در وقت خود در راه
٧ بیدینان وفات نمود * زیرا که کمست که کسی در راه مرد عادل
بمیرد وشاید که در راه شخصی مهربان کسی از سپردن خودرا
٨ بمرگ نترسد * امّا خدا محبّت خودرا برما ثابت مینماید باینکه
٩ هنگامی که ما گناهکار بودیم مسیح در راه ما وفات نمود * پس بطریق
اولی حالا که بسبب خونش عادل شمرده شدیم بوساطتش از
١٠ غضب نجات خواهیم یافت * وچون از موت پسرش مارا با
خدا صلح افتاد هنگامی که دشمن بودیم پس بطریق اولی چون
١١ صلح نمودیم از زندگیش ناجی خواهیم بود * ونه همین وبس بلکه
بوساطت خداوند خود عیسای مسیح که بسبب او حال صلح یافتیم
١٢ از خدا فخر مینمائیم * پس چنانچه گناه بوسیلهٔ یک شخص در جهان
پدید شد وبگناه مرگ بهمین قسم مرگ بر همگی طاری گردید از
١٣ آنجا که دروی همه گناهکار میبودند * چه تا نزول شریعت گناه در
جهان بود باوجودی که چون شریعت نباشد گناه بکسی منسوب

۱۴ نمی شود * لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلّط یافت بر آنهائی که
بمشابهت تجاوز آدم گناه نورزیدند واو مثال آدم آینده بود
۱۵ * امّا اینچنین نیست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطای
یک کس بسی مردند لیکن بطریق اولی کرم خدا وآن انعامی
که بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد بر بسیاری
۱۶ افزود * ونیست چنین که عطا در مقابل آن یک گناه‌کار باشد
زیراکه از یک گناه انصاف بالزام شد امّا حال عطا بگناهان
۱۷ بسیار است با انتساب بعدالت * که چون مرگ بوسیلهٔ
یک شخص واز خطای یک کس تسلّط یافت بطریق اولی
آنکسانی که افضلیت فضل وبخشش عدالت را می یابند
بوساطت یک شخص که عیسای مسیح است بر حیات تسلّط
۱۸ خواهند یافت * خلاصه چنانچه بیک خطا شد بر همه مردم تا حکم
بالزام بهمین طور بیک راست کرداری همه مردم را فتوی شده
۱۹ است تا منسوب شدن بعدالت زندگی * که چنانچه بسبب
معصیت یک شخص بسیار کسان گناه‌کار مقرّر گردیدند بهمین
طور بسبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عادل شمرده
۲۰ خواهند شد * امّا شریعت بمیان آمد تا که خطاها زیاد گردد لیکن
جائی که خطا زیاد گشت کرم بیش از آن افزون شده است
۲۱ * که چنانچه گناه تا بموت مسلّط شده است بهمین وضع
بوساطت عدالت عطا تا بحیات سرمدی مسلّط شود بوسیلهٔ خداوند
ما عیسای مسیح

باب ششم

۲ پس چه بگوئیم آیا در گناه بمانیم تا که عطا افزون گردد * حاشا که
چون ما از گناه فانی شدیم بعد از آن چگونه در آن زیست نمائیم
۳ * آیا مخبر نیستید از آنکه هریک از ما که بغسل تعمید داخل
۴ مسیح عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم * پس بغسل
در مرگش داخل شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح از
میان مردگان با جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه رفتار
۵ نمائیم * زیرا که چون در مشابهت مرگش غرس شدیم هرآئینه
۶ در مشابهت برخاستن او هویدا خواهیم بود * چه این را ما میدانیم
که شخص کهنه ما با او صلیب شد تا که بدن گناه ما معدوم شود
۷ بنوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم * زیرا که شخصی که مرده
۸ است از گناه خلاصی یافته است * وچون که با مسیح مردیم
۹ یقین میدانیم که با او نیز زنده خواهیم بود * که میدانیم که مسیح از
مردگان برخاسته است وبعد نمی میرد ودیگر مرگ بروی تسلّط
۱۰ نخواهد یافت * آنکس که مرد نسبت بگناه مرد مردنی یکبار وبس
۱۱ زنده است وزندگیش نسبت بخداست * شما نیز خودرا
چنین بدانید که نسبت بگناه مرده اید وزنده اید نسبت بخدا در
۱۲ خداوند ما مسیح عیسی * پس گناه در بدن فانی شما تسلّط نیابد
۱۳ بنوعی که شما اطاعت اورا نمائید بحسب خواهشهای او * ومگذارید
اعضای خودرا تا که گناه را آلات ناراستی شوند بلکه خودرا پیش
خدا واگذارید چون کسانی که از مرگ زنده شده اند واعضای شما
۱۴ آلات راستی از برای خدا باشد * که گناه بر شما خداوندی نیابد

زیراکه شما نیستید تحت شریعت بلکه تحت کرم می باشید
١٥ * پس چه باید کرد آیا کناه کنیم از آنجاکه تحت شریعت نیستیم
١٦ بلکه مورد کرم هستیم حاشا * آیا نمی دانید که شما خودرا بخدمت
هرکس می سپارید از بنده‌کان آن مخدوم هستید خواه آن کناه
١٧ بمرک وخواه اطاعت بعدالت باشد * وشکر خدارا که شما
بنده‌کان کناه بودید لیکن آن نمونهٔ تربیت را که بان ملصق
١٨ شدید از دل مطیع کشتید * واز کناه خلاصی حاصل نموده در
١٩ قید عدالت میباشید * بطور انسانیت سخن میکویم بجهت
ضعف جسمانی شماکه چنانچه اعضای خودرا شما واکذاشتید که
بنده‌کان ناپاکی تا بمعصیت باشند بهمان وضع اعضای خودرا
حال باز کذارید تاکه عدالت را منقاد باشند تا بمرحلهٔ تقدس
٢٠ * وچون بنده‌کان کناه بودید مطلقاً وابستکی بعدالت نداشتید
٢١ * از آنچیزهائی که بالفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید
٢٢ بدرستی که انجام آنکارها مرکست * امّا حال که از کناه خلاصی یافته
ودر بنده‌کی خدا راسخ شده اید حاصل خودرا در تقدس که انجامش
٢٣ حیات جاوید است یافته اید * زیراکه مزد کناه مرکست وعطای
خدا حیات جاوید است در خداوند ما عیسی مسیح

باب هفتم

١ ای برادران آیا شما مطلع نیستید بکسانی که استحضار از شریعت
دارند سخن میکویم که شریعت بر مردم خداوندی مینماید مادامی که
٢ زیست مینماید * زانروکه زن مزوج بحسب شرع بشوهر خود بسته
شده است امّا اکر شوهر بمیرد از قید شوهر خلاصی یافته است

۳ * پس ما دامی که شوهرش زنده است اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه
خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است
۴ بنوعی که اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه نخواهد بود * پس ای برادران
شما نیز از شریعت فانی شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از
این شما از آن دیگری شوید یعنی آنکس که از مردگان برخاست
۵ تا که بجهت خدا ثمر آرید * چه ما دامی که جسمانی بودیم تمناهای
گناهان که بسبب شریعت میبود در اعضای ما اثر می نمود بنوعی
۶ که بجهت مرگ ثمر آوردیم * حالا از شریعت معدوم شدیم
بسبب مرگ آنچه بان وابسته بودیم بنهجی که بندگی می نمائیم
۷ بتازگی روح نه بکهنگی نوشته * پس چه میگوئیم آیا که شریعت
گناه است حاشا لیکن گناه را نشناختمی جز بشریعت وطمع را
نیافتم جز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع مکن
۸ * لیکن بسبب حکم گناه فرصت یافته هر قسم طمع را در من
۹ پدید آورد زانرو که بدون شریعت گناه مرده است * ومن مدتی
بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه کاری
۱۰ زنده گردید * ومن خود مردم وهمان حکم که قصدش حیات بود مرا
۱۱ مرگ گشت * زانرو که از حکم گناه فرصت یافته ومرا فریب
۱۲ داده باین نوع هلاک نمود * حاصل آنکه شریعت منزه است
۱۳ وحکم منزه است وراست ونیکو است * پس آیا آنچه خوب است
مرا مرگ شد حاشا بلکه خود گناه تا ظاهر گردد که گناه است
مرگ را بوسیله چیز نیکوئی در من پیدا نمود تا آنکه گناه بوساطت
۱۴ حکم شریعت در معصیت اشد شود * زیرا که محقق است مارا

۱۵ که شریعت روحانیست ومن جسمانی ومقهور گناه * زیرا که
آنچه را میکنم خوب نمیدانم زانروکه نه آنچه را میخواهم میکنم بلکه
۱۶ آنچه را دشمن میدارم بجا می آرم * پس چون آنچه را نمی خواهم
۱۷ بجا می آرم بشریعت معتقدم که نیکوست * ومن حال نیستم
۱۸ فاعل فعل بلکه آن گناه که در من ساکنست اوست * زیرا
که می یابم که در من یعنی در جسمم هیچ چیز نیکو ساکن نیست
بجهت آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را
۱۹ خوبست نمی یابم * نه آن نیکوئی را که میخواهم بجا آرم بلکه بدی را
۲۰ که نمی خواهم میکنم * پس چون آنچه را که نمی خواهم میکنم آن
۲۱ من نیستم که میکنم بلکه گناهی که در من ساکن است * پس
اینچنین قیدی در خود می یابم که چون میخواهم که خوب کنم
۲۲ بدی نزد من بظهور میرسد * چه من از حیثیت شخص باطنی از
۲۳ شریعت خدا خوشنودم * لیکن قیدی دیگر در اعضای خود می
بینم که با قید عقل من منازعت مینماید ومرا اسیر آن قید گناه که
۲۴ در اعضای منست میسازد * آه که مرد مستمندم وکیست که
۲۵ مرا ازین بدن مرگ رهائی بخشد * شکر میکنم خدارا بوساطت
خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود
متابعت شریعت خدارا مینمایم وبحسب جسم قواعد گناه را

باب هشتم

۱ غرض برآنانی که در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه روح را
۲ متابعت مینمایند مواخذه نیست * که شریعت روح حیات در
۳ مسیح عیسی از قید گناه ومرگ مرا آزاد ساخته است * زیرا

آنچه که بسبب ناتوانائی جسم شریعت را محال میبود وخدا
فرستادن پسر خود در صورت جسم گناهکار وبقربانی از برای
٤ گناه در جسم بر گناه حکم نمود * تا که راستی شرعی در ما که جسم را
٥ نه بلکه روح را متابعت میکنیم بکمال انجامد * زیرا آنهائی که در
قید جسمند سرشت آنها جسمانیست وآنانی که تابع روحند
٦ مزاج روحانی دارند * وسرشت جسمی فناست ومزاج روحی
٧ حیات وآرام را * زانرو که سرشت جسم مخالف خداست که
٨ شریعت خدا را تابع نمی شود بلکه نمی تواند شد * وآنانی که در
٩ جسمند پسندیدهٔ خدا نمی توانند شد * لیکن شما در جسم نیستید بلکه
در روح میباشید هرگاه روح خدا در شما باشد واگر کسی روح
١٠ مسیح را ندارد از آن او نیست * پس چون مسیح در شما میباشد
هرچند بدن بعلت گناه مرده است لیکن روح بعلت راستی
١١ زندگیست * وچون روح کسی که عیسی را از مردگان بر
خیزانید در شما میباشد پس او که مسیح را از مردگان برخیزانید
بدنهای فانی شما را بسبب روحش که در شما میباشد خواهد
١٢ برخیزانید * پس ای برادران چنین نیست که بدهکار جسم
١٣ باشیم که بروش جسم زندگانی نمائیم * زیرا که اگر بروش جسم
زندگانی نمائید مرگ را آماده اید واگر افعال بدن را بروح بیجان
١٤ سازید زندگانی را خواهید یافت * که اشخاص را که روح خدا
١٥ حرکت میدهد پسران خدا میباشند * زیرا که شما بار دیگر نیافته
اید روح بندگی را تا محل خوف باشد یافته اید روح پسر
١٦ خواندگی را که بسبب این ندا میکنیم که یا ابا ای پدر * همان

روح با ارواح ما شهادت میدهد که فرزندان خدا میباشیم
۱۷ * وچون فرزندانیم وارثان نیز میباشیم یعنی وارثان خدا وهم ارث
با مسیح زیراکه در مصایبش شرکائیم تا آنکه در جلالش نیز
۱۸ شریک باشیم * چون می سنجیم مصایب این زمان را که لایق
مقابله نیست نزد آن جلالی که نزدیک است که برما ظاهر
۱۹ گردد * زانروکه تمامی مخلوقات مترصّد اند در انتظار ظهور جلال
۲۰ پسران خدا * زیراکه مخلوق که مقهور بطالت گردیده است نه
از خود گشته است بلکه بسبب کسیست که آنرا مقهور گردانید
۲۱ وحال امیدوار میباشد * چه مخلوقات خود نیز از قید فساد
خلاصی می یابند ودر آزادگی جلال فرزندان خدا در می آیند
۲۲ * که میدانیم که مجموع خلقت تا حال درآه کشیدن ودردزه می
۲۳ باشند * نه آنها بتنهائی بلکه ماکه نوبر روح را یافته ایم در خود آه
۲۴ میکشیم در انتظار مرتبهٔ پسرئی که آن خلاصی بدن ماست * که
بامید نجات یافتیم وچون امید خود موجود شد امید نیست زیرا
۲۵ که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد * لیکن
۲۶ اگر امیدواریم آنچه را که نمی بینیم بصبر منتظر می باشیم * وحال
آنکه روح هم ضعفهای مارا معاون میباشد که چنانچه باید نمیدانیم
که سؤال نمائیم لیکن آن روح خود با آهائی که بیان ندارد
۲۷ شفاعت مارا مینماید * وآنکس که تفحص کنندهٔ دلهاست میداند
که مقصد روح چه چیز است زیراکه او بحسب خدا شفاعت
۲۸ مینماید مقدّسانرا * ومارا محقق است که دوستان خدارا تمامی
وقایع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانی که بحسب تقدیرش

۲۹ خوانده شده‌گانند * زیرا که آنکسانرا که او از ازل شناخت مقدّر
نمود که آنها با صورت پسرش مشابه باشند تا که او در میان
۳۰ برادران بسیار مولود نخست باشد * وکسانیرا که پیش شناخت
۳۱ خواند وآنانرا که خواند تنزیه نمود وآنهارا که منزه نمود جلال داد * پس
چگوییم این چیزهارا چون خدا از ماست کیست که برماست
۳۲ * آنکس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم دریغ نفرمود
بلکه اورا در راه همگی ما تسلیم نمود پس چرا همه چیزرا باوی بما
۳۳ نخواهد بخشید * کیست که با برگزیده‌گان خدا مدعیگری نماید
۳۴ چون خدا آنهارا عادل میشمارد * وکیست که تحکم تواند نماید چون
مسیح مرد بلکه برخاسته در دست راست خدا میباشد وبجهت
۳۵ ما شفاعت مینماید * کیست آنکه مارا از محبت مسیح جدا سازد
آیا مصیبت یا تنگی یا عقوبت یا گرسنگی یا عریانی یا تحدید یا
۳۶ شمشیر * چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهت تو کشته
۳۷ می گردیم وچون گوسفندان ذبحی شمرده می شویم * بلکه بر همگی
آن چیزها فوق غالب نیز هستیم بوسیلهٔ اینکس که مارا محبوب
۳۸ داشت * که من یقین دارم که نه مرگ ونه زنده‌گی ونه فرشتگان
۳۹ ونه ریاست ونه توانائیها ونه موجودات ونه آینده‌گان * ونه بلندی
ونه پستی ونه هیچ خلقت دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از
آن محبت خدا که در مسیح عیسی خداوند ماست جدا سازد

باب نهم

۱ من راست میگویم در مسیح ودروغ نمی گویم وقلب من با من
۲ شهادت میدهد بروح القدس * که مرا اندوه عظیم است

۳ ودلم را الم پیوسته * که کاشکی من خود از مسیح محروم میشدم
۴ درراه برادران من که خویشان من از حیثیت جسم اند * که
ایشان اسرائیلی میباشند وآنهاراست پسر خواندهگی وجلال
۵ وعهدها وامانت شرع وعبادت ووعدهها * وپدران نیز پدران
ایشانند ومسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشانست که او
۶ خدای فوق همه است مبارکباد تا بابد آمین * لیکن چنین
نیست که کلام خدا ضایع شده باشد زیراکه چنین نیست که همه
۷ که از اسرائیل هستند اسرائیل باشند * یا از انجا که نسل
ابراهیم میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو
۸ خوانده خواهد شد * یعنی چنین نیست که فرزندان جسمی
فرزندان خدا باشند بلکه فرزندان موعودی نسل شمرده میشوند
۹ * وکلام وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد وساره را
۱۰ پسری خواهد بود * همین نه آن وبس بلکه چون ربقه نیز
۱۱ از آن یک شخص حامله بود یعنی پدر ما اسحاق * وهنوز متولد
نشده بودند واز نیک وبد هیچ نموده بودند تا آنکه مقرر شود که اراده
خدا از روی اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه بدعوی دعوت
۱۲ کننده است * ویرا گفته شد که کهتر مهتر را بندهگی خواهد نمود
۱۳ * چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را دوست داشته ام
۱۴ وعسورا دشمن * پس چه میگوییم آیا که در خدا ناراستی میباشد
حاشا ونیز موسی را گفت که هر آنکس را که من رحم براو خواهم
۱۵ کنم رحم خواهم نمود * وهرکس را که من لطف خواهم نمودن
۱۶ لطف خواهم نمود * حاصل آنکه نه از خواهش کننده ونه از دونده

۱۷ بلکه از خدای رحم کننده است * وکتاب فرعون را میفرماید که
من تورا بجهت این بلند کرده ام که قدرت خودرا در تو ظاهر
۱۸ سازم تاکه بر تمامی زمین اسم من شهرت یابد * پس رحم
مینماید بر هر آنکس که میخواهد وسنگدل مینماید هر آنکس راکه
۱۹ میخواهد * پس تو مرا خواهی گفت که پس چرا دیگر ملامت
مینماید بجهت آنکه با مشیت وی که مقاومت نموده است
۲۰ * لیکن ای انسان تو کیستی که با خدا معارضه میکنی آیاکه
۲۱ مصنوع بصانع خود تواند گفت که تو چرا مرا چنین ساختهٔ * آیاکه
کوزه گر بر گل اختیار ندارد که از یک مشت گل کوزهٔ عزیزی
۲۲ وکوزهٔ ذلیلی را مهیا نماید * پس چون خدا عزم نمود که غضب را
ظاهر سازد وقدرت خودرا هویدا نماید پس ظروف غضب راکه
۲۳ بجهت هلاک آماده شده بودند با حلم بسیار متحمل گردید * وتا
آنکه ظاهر نماید وفور جلال خودرا بر ظرفهای رحمت که آنهارا
۲۴ پیش آماده نموده بود برای جلال * وخواند نیز یعنی مارا نه محض
از یهود بلکه از قبایل نیز چنانچه بوساطت هوشع میگوید که آنانی را
که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که محبوب نبود
۲۵ محبوب * وچنین خواهد شد که در جائیکه بآنها گفته شد که شما
۲۶ قوم من نیستید فرزندان خدای زنده خوانده خواهید شد * واشعیه
۲۷ بر اسرائیل فریاد مینماید که هرچند عدد بنی اسرائیل چون ریگ
۲۸ دریاست لیکن بعضی نجات خواهند یافت * چه محاسبه را
جمع میزند وبصحت مفروغ مینماید که خداوند محاسبه را با زمین
۲۹ منقطع خواهد کرد * چنانچه اشعیه پیش خبر داده است که اگر

خداوند صبائوت بجهت ما نسلی نگذاشته بود چون سدوم می
۳۰ گشتیم ومانند غمره میگردیدیم * پس چگوئیم اینست که قبایل
که در پی عدالت نبودند عدالت را بچنگ آوردند آن عدالتی را
۳۱ که از ایمانست * واسرائیل که جستجو مینمود شریعت عدالت را
۳۲ بشریعت عدالت نرسید * چراکه از راه ایمان جستجو نمیکردند
لویاکه از اعمال شرعی یافت شدنیست زیراکه برآن سنگ
۳۳ صادم پا کوفتند * چنانچه مرقوم شده است که اینک در صیئون
سنگ کوفتگی وکوهی مصادم می نهم وهرکس که برآن ایمان
آورد پشیمان نخواهد شد

باب دهم

۱ ای برادران خوشنودی دل من واستدعای من پیش خدا
۲ بجهت اسرائیل در نجات ایشانست * زیراکه من بجهت
ایشان شهادت میدهم که در راه خدا تعصّب دارند لیکن نه
۳ بحسب عقل * زیراکه چون از عدالت خدا واقف نبودند
۴ وخواهان اثبات عدالت خود بودند مطیع عدالت خدا نشدند * چه
مسیح مقصد از شریعت است با عدالت برای هرکس که
۵ ایمان می آورد * وموسی آن عدالت را که از شریعت پیدا
میشود چنین بیان مینماید که هرکس که آنهارا بجا می آورد
۶ بسبب اینها حیات خواهد یافت * امّا عدالت ایمانی باین
طور میگوید که در دل خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد
۷ نمود مقصود اینست که تا آنکه مسیح را پائین آورد * ویا بعمیقی
چه کس فرو خواهد رفت مقصود اینست که تا آنکه مسیح را از

۸ مرده کان بر آورد * لیکن چه میکوید اینکه کلام نزد تست ودر
دهن تو ودر دل تو وآن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنیم
۹ * که اگر بزبان خود اعتراف بعیسی خداوند کنی ودر دل خود
اعتقاد نمائی که خدا اورا از مرده کان بر خیزانید نجات خواهی
۱۰ یافت * زیراکه ایمان بدل آورده شده است از برای راستی
۱۱ واقرار بزبان کرده شده است از برای نجات * زانروکه کتاب
۱۲ میکوید که هر آنکس که بر او ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیرا
که هیچ فرق نیست میان یهود ویونانی از آنروکه او خداوند همه
۱۳ است همان بر همهٔ آنان که اورا میخوانند کریم است * زیراکه
۱۴ هرکس که اسم خداوندرا میخواند نجات خواهد یافت * پس
چکونه بخوانند آنراکه اورا باور نکردند وچکونه باور کنند آنکس راکه
۱۵ خبرش را نیافته اند وچکونه خبرش را بیابند بغیر خبر دهنده * وچکونه
خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه
زیباست پایهای آنکسانیکه مژدهٔ صلح میدهند وخبرهای خوش
۱۶ می آرند * لیکن همه مژده را مطیع نشده اند زانروکه اشعیه
۱۷ میکوید خداوندا ندای مارا چه کس باور کرده است * خلاصه آنکه
۱۸ ایمان از شنیدن حاصل میشود وشنیدن از کلام خدا * لیکن
میکویم آیا نشنیده اند که آواز ایشان بمجموع زمین رسید وباقصای
۱۹ معموره سخنهای ایشان رسید * ومیکویم که آیا اسرائیل ندانسته
است وحال آنکه موسی نخستین کفته است که بآنانی که قوم
نبودند من شمارا بغیرت وبطایفهٔ بی فهم شمارا بخشمت خواهم
۲۰ آورد * واشعیه جرأت کنان میکوید که من بآنانی که جویای من

نبودند یافت شدم وبر آنهائی که خواهان من نبودند هویدا گشتم
۲۱ * وباسرائیل میگوید که دستهای خودرا گشوده ام در تمام روز
نزد کسانیکه تمرد ومخالفت مینمایند

باب یازدهم

۱ پس میگویم که آیا خدا قوم خودرا رانده است حاشا که من نیز
۲ اسرائیلی از نسل ابراهیم میباشم واز طایفهٔ بنیمین * وخدا رد
نکرده است قوم خودرا که پیش قصد کرده بود آیا نمیدانید که
کتاب در خصوص الیاس چه میگوید که چگونه از اسرائیل شکایت
۳ میکند ومیگوید * خداوندا پیغمبران تورا کشته اند ومذابح تورا برکنده
اند ومن تنها مانده ام وایشان در قصد جان من میباشند
۴ * لیکن الهام بوی چه میگوید اینکه من بجهت خود هفت هزار
۵ مردرا بجا گذاشته ام که در پیش بعل زانو نزده اند * وبهمین قسم
۶ حال نیز بعضی باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی * وچون بکرم
باشد دیگر از اعمال نباشد ورنه کرم دیگر کرم نباشد وچون باعمال
۷ باشد از کرم نباشد ورنه دیگر عمل عمل نباشد * خلاصه آنست
که آنچه اسرائیل میجوید بآن نرسیده است وبرگزیدگان بآن
۸ رسیده اند وباقی کور شده اند * چنانچه نوشته شده است که خدا
آنهارا روح خواب آلوده داده است یعنی چشمان نابینا
۹ وگوشهای ناشنوا وچنین است تا امروز * وداود نیز میگوید که سفرهٔ
۱۰ ایشان دام وتله وسنگ مصادم وجزا باد آنهارا * وچشمان ایشان
کور گردانیده شود که نه بینند وپیوسته پشت آنهارا خم گردان
۱۱ * پس میگویم آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش

آنها نجات بقبایل رسیده است تا که غیرت در آنها پدید آید
۱۲ * پس چون لغزش انها سعادت جهانست ونقصان ایشان
افزونی قبایل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود
۱۳ * ومن شمارا که قبایل میباشید میگویم از آنجاکه حواری بسوی
۱۴ قبایلم وخدمت خودرا تحسین مینمایم * تا شاید که ابنای جنس خودرا
۱۵ بغیرت آورم وبعضی از آنهارا رهائی بخشم * وچون راندن ایشان
سبب برگردیدن جهانست بازگرفتن آنها چیست جز حیات
۱۶ از مردگان * وچون نوبر پاکیزه گردید جمیع نیز چنین خواهد بود
۱۷ وچون بیخ منزه گشت شاخها نیز چنین خواهند بود * وچون
بعضی از شاخها بریده گشت وتو که زیتون صحرائی بودی در
میان آنها پیوند گشتی ودر اصل وچربی زیتون شریک گردیدی
۱۸ * بر شاخها تفاخر مکن واگر تفاخر کنی چنین نیست که تو
۱۹ اصل را حامل باشی بلکه اصل ترا * پس خواهی گفت که
۲۰ شاخها بریده گشت تا که من پیوند گردم * بلی بسبب بی ایمانی
بریده شدند وتو نیز بایمان ایستاده بلند پروازی مکن بلکه هراسان
۲۱ باش * زیرا که چون خدا بر شاخهای طبیعی دریغ نفرمود خبردار
۲۲ باش که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد * پس ملاحظه نما مهربانی وسختی
خدارا سختی بر افکندگان ومهربانی بر تو اگر در خوبی بمانی ورنه
۲۳ تو نیز بریده خواهی گشت * واگر ایشان در بی ایمانی نمانند
پیوسته خواهند گشت زیرا که خدا قادر است که ایشانرا باز پیوند
۲۴ * زیرا که چون تو از زیتون طبیعی بریده شده بزیتون نیکو فوق
طبیعت پیوسته گردیدی چند مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای

۲۵ طبیع اند در زیتون خود پیوسته خواهند گردید * وای برادران من
نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا خود بین باشید
که جزوی کورئی بر اسرائیل طاری شده است تا وقتی که آمدن
۲۶ قبایل بکمال رسد * آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت
چنانچه نوشته شده است که رهاننده از صیون خواهد آمد
۲۷ وناراستی را از یعقوب برخواهد داشت * واینست پیمان من
۲۸ با آنها چون گناهان ایشانرا نابود میسازم * ونظر بانجیل مردودند
۲۹ بجهت شما ونظر برگزیده‌گی محبوبند بجهت پدران * که خدا از
۳۰ انعامها وخواندن پشیمان نمی شود * زیرا که چنانچه شما پیش ازین
خدارا عاصی بودید وحال بعلّت معصیت آنها مرحوم گردیدید
۳۱ * بهمین وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاصی شدند تا که بر
۳۲ ایشان نیز رحم کرده شود * که خدا همه را در عصیان شریک
۳۳ شمرده است تا برهمه رحم فرماید * زهی حکمت بی منتها
ودانش خدائی که چه قدر قضایای او دور از تحقیق وچه بسیار راهای
۳۴ او بعید از تدقیق است * کیست که ارادهٔ خداوندرا دانست
۳۵ یا مشیرش که بود * یا کیست که سبقت جسته اورا چیزی داده
۳۶ باشد که باو باز داده شود * که همه از او وباو وتا او است سبحانه
الی الابد آمین

باب دوازدهم

۱ پس ای برادران برای خاطر رحمتهای خدا من بشما استدعا می
نمایم که بدنهای خودرا واگذارید چون قربانی زنده ومقدّس چنانکه
۲ خدارا خوش آید که آنست عبادت عقلانی شما * وهم شکل

با این جهان مباشید بلکه شکل دیگر بذیرید بنوی فهم تاکه دریابید
که آن رفتار نیکوی خوش آینده کامل که خدا خواهد کدامست
۳ * وبعلت آن توفیقی که بمن داده شده است هرکس راکه در
میان شما میباشد میگویم که میندیش فوق آنچه باید اندیشید بلکه
اندیشه سنجیده نما چنانچه هرکسرا خدا بیمانه از ایمان باو بخشوده
۴ است * که چنانچه یک بدن مارا اعضای بسیار است وجمیع
۵ اعضا بیک کار مشغول نیستند * بهمین وضع مجملاً ما در مسیح
۶ یک تن میباشیم ومفصلاً اعضای یکدیگر هستیم * هرچند
استعدادات مختلفه در ما میباشد بحسب فضلی که بما داده
است اگر آن اخبار کردن باشد فضلش در بیمایش ایمانست
۷ * واگر خدمت باشد فضیلتش در خدمت است واگر معلم است
۸ در تعلیم * اگر وعظ دهنده است در وعظ وتقسیم کننده در پاک
۹ دستی وپیشوا در کوشش وپرستار در خوشنودی * ودر محبت
۱۰ صداقت باید وبدی را بغض نمائید وبا نیکی ملحق شوید * ودر
برادری با یکدیگر مهربان باشید ویکدیگررا در سبقت تعظیم نمائید
۱۱ * ودر کوشش تاخیر نمائید ودر روح چالاک وخداوندرا فرمان پذیر
۱۳ باشید * در امید شاد ودر مصیبت صابر ودر دعا پایدار * حاجت
۱۴ مقدسانرا برآورده غریب پروری را پیروی نمائید * معذبین خودرا
۱۵ خوش گفته بلی خوش گوئید ونفرین نه نمائید * وشما راست
۱۶ خوشی با خوش شدگان وگریستن با گریانان * وبا یکدیگر برابری
اندیشه نمائید وبلند پرواز مباشید بلکه با افتادگان فرود آئید وخود
۱۷ بین مباشید * هیچکس را بدی در مکافات بدی نمائید وجهت

۱۸ آنچه نزد کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه نمائید * اگر ممکن
باشد بقدری که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید
۱۹ * ای محبوبان بجهت خود انتقام مکنید بلکه جای غضب را
خالی گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام عوض
۲۰ خواهم کرد خداوند میفرماید * واگر دشمن تو گرسنه باشد اورا لقمه
بده واگر تشنه باشد آبش ده که اگر تو چنین کنی خرگهای
۲۱ آتش را بر سر او خواهی انباشت * ومغلوب بدی مشو بلکه بدی را
بنیکی مغلوب کن

باب سیزدهم

۱ هر شخص را باید که قدرتهای برتر از خود را اطاعت نماید زیرا که هیچ
قدرت نیست مگر آنکه از خداست وقدرتهائیکه موجود است
۲ از خدا مقرر است * پس آنکس که قدرت را مخالفت می نماید
تقدیر خدارا مقاومت می نماید وچنین مقاومان حکم را بر خود فرود
۳ می آرند * چه حکام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بدرا
پس اگر تو خواهی که از قدرت خایف نباشی نیکی کن که تو از
۴ آن تحسین خواهی یافت * زیرا که گماشته خدا است که تورا
احسان نماید لیکن اگر بدی نمائی خایف باش که شمشیررا
عبث بر ندارد زانرو که خادم خداست که با غضب از بدکار انتقام
۵ کشد * پس باید مطیع باشید نه بعلت غضب وبس بلکه بجهت
۶ معرفت خود * وبهمین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدارا ملازمان
۷ حضورند که به همین کار بمواظبت متوجهند * پس همگی را ادای
لوازم نمائید وباج خواه را باج وصاحب جزیه را جزیه ومستحق ترس را

ن وخداوند ... * وقتی کسی را بدهکار مباشید جز
محبت یکدیگرا زیرا که آنکس که دیگری را محبت مینماید
شریعت کامل است * زیرا که زنا مکن وقتل مکن ودزدی
مکن وشهادت دروغ مده وطمع مکن وچنانچه حکمی دیگر باشد
همه مندرج است درین کلام که آشنای خودرا چون خود دوست
دار * واز محبت در آشنایان بدی نمی آید پس تکمیل شریعت
محبت است * خصوصا که وقت را یافته اید که حال وقتی
است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیک تر
شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم * وشب منقضی شده
است وروز نزدیک است پس کارهای تاریکی را دور کنیم
وسلاح نوررا بپوشیم * ودر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم
نه در جشنها ومستیها وضجعات وملاعبات ودر نزاع وجدال
* بلکه عیسی مسیح خداوند شوید وطامعانه فکر بجهت
جسم مکنید

باب چهاردهم

وضعیف الایمان را بپذیرید وبا اختلاف آرا وا مگذاریدش * که
یک شخص الاعتقاد آنست که هر چیزرا میتوان خورد وشخص
ضعیف الایمان بقول میخورد * وآنکس که خورنده است تحقیر
ننماید آنکس را که نمی خورد وآنکس که نمی خورد معیوب نداند
خورنده را زیرا که خدا اورا قبول کرده است * وتو کیستی که ملازم
آن دیگری را الزام میکنی او از آقای خود ایستاده است یا افتاده است
نزد آقای خود است بلکه خواهد ایستاد که خدارا آن قدرت

۵ هست که اورا برپا دارد * ویک شخص روزی را افضل از
روز دیگر میداند ودیگری هر روزرا برابر میداند هرکس باید که در
۶ فهم خود بر یقین باشد * وآنکس که نظر در روز می کند برای
خداوند نظر میکند وآنکس که نظر در روز نمی کند از برای خداوند
نظر نمی کند وآنکس که میخورد برای خداوند میخورد وشکر خدارا
میکند وآنکس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد ونیز خدارا شکر
۷ مینماید * زیراکه هیچ کس از ما بجهت خود زیست نمی نماید وهیچ
۸ کس از ما بجهت خود نمی میرد * اگر زیست کنیم بجهت
خداوند میزئیم واگر می میریم بجهت خداوند می میریم پس خواه
۹ زیست کنیم وخواه میریم که زان خداوندیم * زیراکه مسیح برای
همین هم مرد وهم برخاسته زنده شد تاکه هم بر مردهگان وهم بر
۱۰ زندهگان خداوندی نماید * لیکن تو چرا بر برادر خود تحکم می نمائی
یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر می شماری زانروکه همگی نزد محکمهٔ
۱۱ مسیح حاضر خواهیم گشت * چنانچه نوشته شده است که بحیات
من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت وهر زبان
۱۲ بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر یک از ما حساب خودش را
۱۳ بخدا پس خواهد داد * پس بعد از این بر یکدیگر تحکم نه نمائیم
بلکه این را اولی دانیم که موجب مصادمه یا سکندریرا در راه
۱۴ برادر نگذاریم * زیراکه من میدانم ویقین دارم از عیسی خداوند
که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای آنکس که چیزی را
۱۵ ناپاک می پندارد ناپاکست * لیکن اگر بسبب خوراکی برادرت
آزرده شود دیگر رفتارت بمحبت نیست برای خوراکی خود

۱۶ آنکس را هلاک مکن که مسیح در راه او مرد * خلاصه بر آن
۱۷ خوبی شما بد گفته نشود * که ملکوت خدا اکل وشرب نیست
۱۸ بلکه عدالت وآرام وخوشی در روح القدس است * وآنکس که
درین امور مسیح را بنده‌گی می نماید خدا را خوش می آید ومردم را
۱۹ مقبولست * پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح وتعمیر یکدیگر
۲۰ دارند باشیم * وصنعت خدا را برای خوراکی از هم مپاش همهٔ
چیز پاکست لیکن آنکس که با ایذای غیر میخورد حرامست
۲۱ * واولیست گوشت نخوردن وشراب نه نوشیدن ونه هیچ چیز
دیگر که بعلت آن برادرت ایذا یابد یا سکندری خورد یا سست
۲۲ شود * اگر تو ایمان داری با خود وخدا داشته باش خوشا حال آن
شخص که خود را ملامت نمیکند در کاری که اختیار کرده است
۲۳ * وآنکس که شک دارد اگر خورد بروی حکم میشود زیرا که از ایمان
نیست وهرچه از راه ایمان نیست گناهست

باب پانزدهم

۱ وما که قوی الایمان میباشیم باید که ضعف ضعفا را متحمل شویم
۲ ودر قید خوشی خود نباشیم * بلکه هریک از ما در آنچه مفید
است بجهت معموری باید که جویای خوشی آشنایان خود باشد
۳ * زیرا که مسیح هم خود را خوش نمیکرد بلکه چنانچه نوشته شده
است بوقوع انجامید که ملامتهای آنان که ترا ملامت مینمودند
۴ برمن واقع شد * وهرآنچه پیش نگارش یافته برای آگاهی ما
نوشته شده است تا که بصبر وتسلی‌ای که از کتاب امیدوار
۵ باشیم * وآن خدائی که اصل صبر وتسلی جمعی است بشما عطا

کند این را که نظر بوحدت مسیح عیسی با یکدیگر یک اندیشه
۶ باشید * تا که بیک جان و یک زبان خدا و پدر خداوند ما عیسی
۷ مسیح را تعظیم نمائید * پس شما یکدیگر را به پذیرید چنانچه مسیح ما را
۸ در جلال خدا راه داده است * چنانچه عیسی مسیح خادم اهل
ختنه شد بجهت راستی خدا تا که وعده‌هائی که به پدران شده بود
۹ ثابت گرداند * و تا آنکه قبایل بسبب رحمت خدا را تعظیم
نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهت آن بتو در میان
۱۰ قبایل اقرار خواهم کرد و باسم تو تسبیح خواهم خواند * و باز می
۱۱ فرماید که ای قبایل مسرور باشید با قوم او * و نیز سپاس کنید
۱۲ خدا را ای همگی طوایف و ستایش نمائید ای همگی قبایل * و باز
اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد ماند و کسی بر میخیزد که مسلط شود بر
۱۳ قبایل و بوی قبایل امیدواری خواهند یافت * و خدا که اصل
امید است شما را از کمال سرور و آرام در ایمان مملو گرداند تا
۱۴ در امیدواری افزوده شوید در قوت روح القدس * و من خود
یقین دارم ای برادران که شما خود از خوبیها پر میباشید و از
۱۵ هرگونه معرفتی مملو و قادر بر آنید که یکدیگر را نصیحت نمائید * لیکن
من کاغذ مختصری بی تکلفانه بشما نوشتم که شما را یاد آوری نمایم
۱۶ بعلت توفیقی که خدا بمن داده است * تا که من در میان
قبایل گماشتهٔ عیسی مسیح باشم یعنی ملازمت مژدهٔ خدا را نمایم و تا
۱۸ آنکه هدیهٔ قبایل مقبول شود که بروح القدس مشرف گردد * پس
مراست تفاخر بعیسی مسیح در کارهای خدائی * زیرا که مرا آن
جرأت نیست که تکلم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت من برای

۱۹ اطاعت قبایل امر کرده است قولاً وفعلاً * باظهار آن قوت
برامور عجیب وغریب بقوت روح خدا بحدی که از اورشلیم
۲۰ دور زده تابه الرقون بهر جا مژدهٔ مسیح‌را باتمام رسانیدم * وخواهان
این عزت بودم که در جائیکه اسم مسیح نبود خبر بانجیل دهم تا
۲۱ که بر اساس غیری عمارت نه نمایم * بلکه آن شود که نوشته شده
است که آنکسانی که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید
۲۲ وآنهائی که نشنیده اند خواهند فهمید * ازبرای این بکرات از
۲۳ آمدن نزد شما باز ماندم * لیکن حال چون در این حدود دیگر
جائی باقی نیست وآرزوی آمدن بنزد شمارا از سالهای بسیار
۲۴ دارم * چون باسپانیه میروم بنزد شما خواهم آمد زیرا که امیدوارم
که در عبور شمارا ملاقات نمایم وازشما بدرقه یابم بعد از آنکه
۲۵ قدری از ملاقات شما سیر شوم * اکنون بجهت خدمت نمودن
۲۶ مقدسان باورشلیم می روم * زیرا که اهل مقدونیه واخائیه‌را
چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند بجهت مفلسان از
۲۷ مقدسانی که در اورشلیم میباشند * وایشان خود راضی شدند
هرچند بدهکاران ایشان میباشند زیرا که چون قبایل در
روحانیات شریک ایشان گشتند آنهارا نیز باید که در جسمانیات
۲۸ ایشانرا خدمت نمایند * پس چون این کاررا باتمام رسانم واین
منفعت‌را نزد آنها ختم نمایم از انجا بسوی شما تا باسپانیه خواهم
۲۹ رفت * که میدانم این‌را که اگر بسوی شما آیم باکمال برکت
۳۰ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * وای برادران من از شما استدعا مینمایم
که از برای خاطر خداوند ما عیسی مسیح واز برای محبت روح

۳۱ که شما بجهت من نزد خدا در دعا سعی نمائید * تا آنکه از بی
ایمانان که در یهودیه هستند رستگار شوم وآنکه خدمت من در
۳۲ اورشلیم مقدسانرا پسند افتد * تا با سرور نزد شما آمده انشاء
الله با شما استراحت نمائیم خدائی که اصل آرام است با همهٔ
شما باد آمین

باب شانزدهم

۱ وخواهر ما فیبی راکه خادمهٔ کلیسیای کنکریه هست بشما می سپارم
۲ * که شما بجهت خداوند اورا بنهج شایستهٔ مقدسان بپذیرید ودر
هر عمل که شمارا میخواهد معاون او باشید زیراکه او خود معاون
۳ بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز * وپرسکله واقلهرا
۴ سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من می بودند * وبجهت
جان من گردن خود شان را نهادند ونه همین من آنهارا ممنونم
۵ بلکه تمامی کلیسیاهای قبایل * وکلیسیائی راکه در خانهٔ ایشانست
سلام نمائید ومحبوب من اپینتس راکه بجهت مسیح نوبر
۶ اخائیه هست سلام رسانید * وسلام رسانید مریم راکه برای ما
۷ بسیار مشقت کشید * وسلام نمائید خویشان وهم محبسهای
من اندرنیقس ویونیه راکه درمیان حواریان مشهورند وپیش
۸ از من داخل مسیح گشتند * امپلیاس راکه محبوب منست
۹ در خداوند سلام رسانید * اوربانس راکه در امر مسیح رفیق ما بود
۱۰ ودوست من استخس را سلام باد * واپلیس راکه در مسیح
آزموده است سلام رسانید واشخاصی که از اهل ارستبولس
۱۱ میباشند سلام رسانید * وخویش من هیرودیونرا سلام برسانید

۱۲ واز اهل نرکس آنکسانی که در خداوندند سلام رسانید * طرفینه
وطرفوسه را که در امر خداوند زحمت می کشند سلام بگوئید وپرسس
محبوبه را که در امر خداوند بسیار مشقت کشید سلام رسانید
۱۳ * وروفس را که در خداوند برگزیده شده است ومادر او ومادر مرا
۱۴ سلام رسانید * واسنکرطس وفلاکون وهرماس وپطرباس
۱۵ وهرمیس وبرادرانی را که با ایشانند سلام برسانید * وفللکس
ویولیه ونیروس وخواهرش را والمپاس وتمامی مقدسانی را که با
۱۶ ایشانند سلام برسانید * ویکدیگررا ببوسهٔ مقدسانه سلام نمائید
۱۷ وکلیسیاهای مسیح شمارا سلام می نمایند * وای برادران من از
شما استدعا می نمایم که با خبر باشید از آنانی که جدائیها وایذاهارا
خلاف اعتقادی که شما آموخته اید عمل نمایند واز آنها اعراض
۱۸ نمائید * زیرا که چنین کسان خداوند ما عیسی مسیح را بنده گی نمی
نمایند بلکه شکم خودرا می پرستند وبکلام محبت آمیز شیرین دلهای
۱۹ ساده گانرا میربایند * ومطیع بودن شما بهمکس رسیده است
پس خوشوقت میباشم در بارهٔ شما ومیخواهم که شما در نیکوئیها
۲۰ عاقل باشید ودر بدیها ساده * وخدائی که اصل آرامست
شیطان را بزودی در زیر قدمهای شما خواهد مالید وتوفیق خداوند
۲۱ ما عیسی مسیح با شما باد آمین * تیموثیوس رفیق من در هر امر
ولوکیوس ویاسون وسوسپطر خویشان من سلام شمارا میرسانند
۲۲ * ومن کاتب حروف ترتیوس در خداوند سلام میگویم * وکایوس
که مرا وتمام کلیسیارا مهماندار است شمارا سلام میرساند
۲۳ وآراستس کلانتر شهر وکوارطس برادر شمارا سلام میرسانند * که

٢٥ توفيق خداوند ما عيسى مسيح با همهٔ شما باد آمين * پس آنكسى را
كه قادر است كه شمارا استوار نمايد بر حسب مژدهٔ من
ونداى بعيسى مسيح موافق اظهار آن سرّى كه از قديم الايام
٢٦ مستتر بود * والحال آشكارا گرديده است وبوساطت رسايل
انبيا وحكم خداى لم يزل از براى اطاعت بايمان بر همگى قبايل
٢٧ هويدا شده است * آن خداى وحيد حكيم را بوساطت عيسى
مسيح تا ابد جلال باد آمين

نامهٔ پولس حوارى باهل قرنتس

باب اول

١ پولس حوارى خوانده شدهٔ عيسى مسيح بمشيت خدا با سوستنيس
٢ برادر * بكليساى خدا كه در قرنتس است بمنزّهان در مسيح
عيسى ومقدّسان خوانده شده با همگى آنانى كه در هرجا اسم خداوند
٣ ما عيسى مسيح كه هم خداوند ايشانست وهم ما را ميخواهند * كه
توفيق وآرام از جانب پدر ما خدا وعيسى مسيح خداوند بر شما باد
٤ * امّا بعد پيوسته شكر مينمايم خداى خودرا در بارهٔ شما بجهت توفيق
٥ خدا كه در مسيح عيسى بشما داده شده است * زيرا كه در هر
٦ چيز در وى مستغنى شده ايد از كمال بيان وكمال علم * بنوعى
٧ كه شهادت مسيح در نزد شما ثابت شده است * بنهجى كه

شما در هیچ کرامت قاصر نیستید وظهور خداوند ما عیسی مسیح را
۸ انتظار می کشید * واوست که شمارا تا بانجام بر قرار خواهد
ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما عیسی مسیح سرافکنده نباشید
۹ * امین است آن خدائی که ازو طلب کرده شدید تا که در
۱۰ پسرش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید * ومن ای برادران از
شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا مینمائیم که شما بتمامی
در قول متفق باشید وجدائی در میان شما راه نیابد بلکه بیک
۱۱ قصد ویک مقصود باهم پیوسته باشید * زیرا که از اهل کلوئی
خبر بمن رسیده است در بارهٔ شما ای برادران که نزاعها در
۱۲ میان شما میباشد * غرض اینست که هر یکی از شما میگوید
که من زان پولسم ومن زان اپلوس ومن زان کیفاس
۱۳ ومن زان مسیح * آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولس در
۱۴ راه شما مصلوب شد یا باسم پولس تعمید یافتید * خدارا
شکر می کنم که هیچیک از شمارا غسل ندادم مگر کرسپس
۱۵ وکایوس را * مبادا که کسی بگوید من باسم خود تعمید دادم
۱۶ * وخاندان استیفانرا نیز تعمید دادم ودیگر یاد ندارم که کسی دیگررا
۱۷ تعمید داده باشم * زیرا که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه
تا مژده را رسانیده باشم وآن نه بسحر بیانست که مبادا صلیب
۱۸ مسیح عبث شود * زیرا که ذکر صلیب در نزد هالکان حماقتست
۱۹ ونزد ما نجات یافتگان قدرت خداست * زیرا که نوشته شده
۲۰ است که من تباه میکنم حکمت حکمارا وباطل میسازم فهم
ارباب فهم را * کجاست حکیم وکجاست کاتب وکجاست

مباحثه کننده این جهان آیا که خدا حکمت این دنیارا تحمیق
۲۱ نکرده است * زیرا که چون بسبب حکمت خدا جهان بحکمت
خود خدارا نشناخت رای خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مهمل
۲۲ قول منادی ایمان داران را برهاند * هرچند یهود متفحص آیت
۲۳ ویونانیان جویان حکمت اند * لیکن ما ندا می کنیم بمسیح
مصلوب که او یهودرا سنگ مصادم ویونانیان را مهمل است
۲۴ * وآنهائی را که خوانده شده اند چه از یهودیان وچه از یونانیان
۲۵ مسیح قدرت خدا وحکمت خداست * زیرا که آنچه از خدا احمق
است از مردم عاقل تر است وآنچه از خدا ضعیف است از
۲۶ مردم قوی تر است * دیگر ای برادران شما اهل دعوت خودرا
ملاحظه نمائید که حکمای جسمانی بسیار نیستند وبزرگان بسیار
۲۷ نیستند وشرفا بسیار نیستند * بلکه خدا ابلهان چند از جهان را
برگزیده است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد وتنی چند از
ضعیفان عالم را برگزیده است تا که قویهارا خجل سازد
۲۸ * وپست ترین چیزهای دنیا وچیزهای نا چیزهای غیر موجودرا خدا
۲۹ برگزیده است تا آنکه چیزهای موجودرا معدوم گرداند * وتا آنکه
۳۰ هیچ بشری در حضور او فخر نماید * لیکن شما از او در مسیح عیسی
هستید که او از خدا حکمت وعدالت وتقدس واستخلاص شده
۳۱ است برای ما * تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است هرکس
که فخر کند بخداوند فخر کند

باب دویم

۱ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم با فضیلت کلام

۲ وحکمت بلکه تا شمارا از اعلام خدا آگاه سازم * زیرا که عزم من
چنین بود که چیزی ندانم درمیان شما جز عیسی مسیح وهمانرا
۳ مصلوب * ومن در ضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما می
۴ بودم * وکلام من وندای من بسخنان دل پسند حکمت
۵ انسانی نبود بلکه ببرهان وتأثیر روح بود * تا که نباشد ایمان شما
۶ در حکمت انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد * لیکن نزد
اشخاص کامل بحکمت تکلم مینمائیم امّا نه حکمت اینجهان ونه
۷ حکمت فضلای اینجهان که نا بود می گردند * بلکه بحکمت
خدائی مرموزاً تکلم مینمائیم آن حکمت نهان را که خدا پیش از
۸ عوالم بجهت جلال ما مقدّر کرده بود * وآنرا هیچکس از پیشوایان
این جهان ندانستند زیرا که اگر دانستندی خداوند جلال را
۹ مصلوب نساختندی * لیکن آنچنان که نوشته شده است که
چشمی ندیده است وگوشی نه شنیده است وبخاطری خطور
نکرده است آنچیزهائی را که خدا بجهت محبان خود مهیا ساخته
۱۰ است * لیکن خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیرا که
روح همه چیزهارا تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدارا نیز
۱۱ * وکیست از بشر که چیزهای بشررا درک کند مگر روح بشر که
در ویست بهمین وضع امور خدائی را هیچ کس درک نتواند
۱۲ کرد جز روح خدا * وما نیافته ایم روح دنیائی را بلکه روح خدائی را تا
۱۳ که درک نمائیم آن چیزهائی را که خدا بما عطا نموده است * وبان
چیزها تکلم مینمائیم نه بکلام آموخته حکمت انسانی بلکه بآن کلام
که روح القدس آموزد ومقابله مینمائیم روحانیهارا با روحانیات

۱۴ * وانسان طبیعی چیزهای روح خدارا نمی پذیرد زیراکه نزدش
مهمل است ونمی تواند فهمید از انروکه روحانیةً تحقیق آن
۱۵ میشود * لیکن شخص روحانی همه را درک می نماید وهیچکس
۱۶ اورا درک نمی کند * زیراکه کیست فهم خداوندرا فهمیده است
تا آنرا مشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم

باب سیم

۱ ای برادران من نتوانستم که با شما تکلّم نمایم چون با روحانیان
۲ بلکه چون با جسمانیان وچون اطفال در مسیح تکلّم نمودم * وشمارا
با شیر پرورانیدم نه باگوشت که توانائی نداشتید بلکه هنوز نیز
۳ توانائی ندارید * چه تا حال جسمانی هستید آیا چون درمیان شما
غیرت ونزاع وجدائیها است جسمانی نیستید ومثل خلق رفتار
۴ نمی نماید * چنانچه کسی ازشما میگوید که من زان پولسم ودیگری که
۵ من زان اپلوس آیا جسمانی نیستید * کیست پولس وکیست
اپلوس جز خادمان که بوساطت آنها ایمان آوردید وبقدریکه خداوند
۶ بهرکس داده است * من کاشتم واپلوس آبیاری نمود ورویاننده
۷ خداست * پس نه غرس کننده ونه آب دهنده چیزیست مگر
۸ خدای رویاننده * کارنده وآب دهنده یک هستند وهریک مزد
۹ خودرا موافق مشقّت خود خواهند یافت * زیراکه بالسّویه مزدوران
۱۰ خدا هستیم وشما زراعت خدا وعمارت خدا هستید * ومن بحسب
توفیقی که خدا بمن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم
ودیگری آنرا عمارت مینماید وهرکس باید خبردار باشد که چگونه
۱۱ تعمیر مینماید * زیراکه هیچکس نمی تواند که اساس دیگررا بنا نهد

۱۲ جز آنچه هست وآن عیسی مسیح است * واگر کسی بر آن
اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه عمارت کند
۱۳ * عمل هرکس آشکارا خواهد شد زیراکه آنروز اورا ظاهر خواهد
ساخت از آنروکه بآتش کشف کرده میشود پس آتش خواهد
۱۴ آزمود کار هرکس راکه چگونه است * اگر عمل کسی که عمارت
۱۵ کرده است بماند مزد خواهد یافت * واگر عمل کسی سوخته شود
زیان خواهد یافت لیکن خود رستگار شود مانند کسی که از آتش
۱۶ گریزد * آیا ندانسته اید که هیکل خدا میباشید وروح خدا در شما
۱۷ ساکن میباشد * اگر کسی خراب کند هیکل خدارا خدا اورا
۱۸ خراب نماید زیراکه هیکل خدا پاکست وآن شمائید * وهیچکس
خودرا فریب ندهد چه اگر کسی از شما در این جهان حکیم مینماید
۱۹ باید احمق گردد تا آنکه حکیم شود * زیراکه حکمت این جهان
نزد خدا حماقتست که نوشته شده است که او حکیمانرا هم بتزویرات
۲۰ ایشان گرفتار میسازد * وایضاً اینکه تصورات حکمارا میداندکه
۲۱ لغو است * خلاصه آنکه هیچکس را نرسدکه بمردم فخر نماید زیراکه
۲۲ تمامی اشیا زان شماست * خواه پولس خواه اپلوس خواه
کیفاس خواه دنیا خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه
۲۳ مستقبلات همه زان شماست * وشما زان مسیحید ومسیح
زان خداست

باب چهارم

۱ چنین بایدکه شخص مارا داندکه خادمان مسیح وتقسیم کنندگان
۲ اسرار خدائیم وبس * وآنچه در تقسیم کننده مطلوبست اینست

۳ که امین یافته شود * وچه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از
۴ تدقیق خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم * که
هرچند من در خود هیچ نیابم معین نمی شود که عادل هستم آنکه
۵ معین می نماید مرا خداوند است * پس پیش از وقت مطلقا
حکم نه نمائید تا وقتیکه خداوند آید واوست که مستورات ظلمت را
روشن خواهد ساخت واراده قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه
۶ هرکس را خدا تعریف خواهد نمود * ای برادران این مطالب را
از خود واپلوس بیان نمودم بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه
شما از ما یاد گیرید که زیاده برآنچه نوشته شده است تصور نه نمائید
۷ وتا آنکه یک شخص از یک نفر برد دیگری تفاخر نه نماید * زیرا که
کیست که تورا منزه میسازد وچه چیزرا مالکی که نیافته پس چون
۸ یافتی چرا فخر مینمائی چنانچه گویا از خود یافتی * حال سیر هستید
حال مستغنی میباشید وبدون ما بمرتبهٔ سلطان هستید کاش
۹ مسلط بودید تاکه ما نیز باشما مسلط شویم * زیرا که مظنهٔ من چنین
است که خدا ما رسولان آخرین را نمودار نموده است بنوعی که
گویا حکم قتل بر ما شده است که دنیا وفرشتگان وخلق را
۱۰ تماشاگاه گشته ایم * وما بجهت مسیح احمقیم وشما از مسیح
۱۱ خردمندید ما ناتوانیم وشما توانا شما عزیزید وما ذلیل * وتا این
ساعت گرسنه هستیم وتشنه وبرهنه وکتک خورده وآواره
۱۲ * وبدستهای خود درکار کردن مشقت می کشیم وفحش می دهند
۱۳ دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم * کفر میگویند التماس
۱۴ مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم وچون زواید هرچیز تا حال * ومن

این را نمی نویسم که شمارا منفعل نمائیم بلکه چون بفرزندان
۱۵ محبوب خود پند میدهم * که هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید
لیکن پدران بسیار ندارید که در مسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل من
۱۶ شمارا تولید نمودم * پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبع نمائید
۱۷ * وبسبب این من تیموثیوس را بنزد شما فرستادم که او فرزند
محبوب وامین منست در خداوند واو رفتار مرا در مسیح بنوعی
که در هرجا در هر کلیسیا تعلیم می نمایم شمارا یاد خواهد آورد
۱۸ * بعضی خودرا شخصی مینمایند گویاکه من خود نزد شما نمی آیم
۱۹ * لیکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد وخواهم
۲۰ یافت نه کلام متکبرانرا بلکه قدرت ایشانرا * زیراکه ملکوت خدا
۲۱ در کلام نیست بلکه در قدرت است * چه می خواهید آیا با
چوب بنزد شما آیم یا با محبت ونفس فقر

باب پنجم

۱ وشهور است در هرجاکه درمیان شمازنا میباشدآن قسم زنائی
که در میان قبایل هم نام برده نمی شود که شخص زن پدر خودرا
۲ گیرد * وشما فخر مینمائید بجای آنکه بایست غم خورید که آنکس که
۳ این عمل را نموده است از میان شما برطرف گردد * وبدرستی
که هرچند من از حیثیت جسم غایبم لیک از روی روح حاضرم
در اینکس که این چنین کرده است گویاکه من خود حاضر
۴ هستم وحکم مینمایم * که شما باسم خداوند ما عیسی مسیح وروح من
جمع گشته با قوت خداوند ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت
۵ هلاکت جسمانی بشیطان سپارید * تا آنکه روح در روز خداوند ما

٦ عیسی مسیح نجات یابد * وفخر شما شایسته نیست آیا نمیدانید
٧ که اندک خمیری تمام چونه‌را خمیر میسازد * پس خمیر مایهٔ کهنه‌را
تماماً بیرون نمائید تا آنکه تماما چونهٔ نو باشد چنانچه شما نیز بی خمیر مایه
اید که فصح ما نیز بجهت ما قربان شده است یعنی مسیح
٨ * پس عید کنیم نه بخمیر کهنه ونه بخمیر بدی وشرارت بلکه بنان
٩ بی خمیر مایهٔ ساده لوحی وراستی * ودرین مکتوب بشما نوشته
١٠ ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید * لیکن نه اینکه مطلقاً با
زناکاران این جهان یا باطمّاعان یا ستم پیشگان یا بت پرستان
١١ محشور نشوید زیراکه بایست از دنیا بیرون روید * بلکه بشما نوشته
ام که مخالط نشوید باکسی که برادر خوانده شود وزانی یا طامع یا
بت پرست یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد بلکه
١٢ با چنین کسی اکل نه نمائید * زیراکه مرا چه کار است که بر
خارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهل درون حکم
١٣ می نمائید وخدا بر اهل بیرون حکم می نماید * بهر صورت آن
شریررا از میانه برطرف نمائید

باب ششم

١ آیا هیچ کس از شمارا این جرأت هست که چون باکسی دیگر
محاکمه دارد در نزد بیدینان انفصال دهد نه در نزد مقدسان
٢ * نمیدانید که مقدّسان حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه
اهل دنیا از شما حکم می یابند آیا شایسته مقدّمات کمینه نیستند
٣ * آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس چونست که در
٤ امور دنیوی حکم نه نمائیم * پس اگر ادعاهای دنیوی داشته باشید

۵ کسانی را که در کلیسیا پست تر اند بنشانید * این سخن را
بجهت انفعال شما میگویم آیا چنین است که در میان شما
۶ یک خردمند نباشد که تواند در حق برادر خود انصاف نماید * آیا
برادر با برادر ادّعا دارد نه همین وبس بلکه به پیش بیدینان
۷ * بدرستی که این بالکلیه شماست که بایکدیگر ادّعا داشته باشید
چرا مظلوم بودن را نمی پسندید وچرا زیانرا بیشتر اختیار نمی نمائید
۹ * بلکه شما ظالم واخّاذ هستید نه همین وبس بلکه بر برادران * آیا
نمیدانید که ناراستان وارثان ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته
نشوید زانرو که نه زناکاران ونه بت پرستان ونه فاسقان ونه
۱۰ مفعولان ونه فاعلان * ونه دزدان ونه طامعان ونه باده پرستان ونه
فحاشان ونه اخاذان وارثان ملکوت خدا خواهند گشت
۱۱ * وبعضی از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید ومطهّر
گردیدید واز راستان شدید باسم خداوند عیسی وبروح خدای ما
۱۲ * وهمه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه
۱۳ هستم وهیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت * خوراک بجهت
شکم است وشکم بجهت خوراک وخدا هم این را وهم آنرا فانی
خواهد ساخت وبدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت خداوند
۱۴ است وخداوند بجهت بدن * وخدا هم خداوندرا بر خیزانید وهم
۱۵ مارا بقدرت خواهد بر خیزانید * آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای
مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فاحشه گردانم
۱۶ چنین مباد * آیا نمیدانید که آنکس که با فاحشه ملحق می گردد
باوی یک تن است زانرو که میگوید آن هردو یک جسم خواهند

١٧ بود * وآنکس که با خداوند ملحق می کردد با او یک روحست
١٨ * از زنا بگریزید که هر گناه که مردم می کنند خارج از بدنست وزانی
١٩ گناهکار است نسبت بتن خود * آیا که نمی دانید بدن شما هیکل
روح القدس است که در شما می باشد وآنرا از خدا یافته اید
٢٠ واینکه از آن خود نیستید * زیرا که بقیمت خریده شده اید پس
خدارا تعظیم نمائید بتن خود وبروح خود که زان خدا میباشند

باب هفتم

١ ودر بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مردراکه
٢ بازن مس نه نماید * لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است که هر
٣ مرد زن خودرا داشته باشد وهر زن شوهر خودرا * وباید شوهرراکه
بازن بوضع مناسب مرحمت نماید وزن نیز با شوهر خود بهمین
٤ وضع * زن مختار بدن خود نیست بلکه شوهر است وشوهر
٥ نیز مختار بدن خود نیست بلکه زنست * از یکدیگر جدائی
نگزینید جز برضای طرفین تا مدتی بجهت فرصت نمودن بجهت
روزه ونماز وباز بایکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسبب بی مبالاتی
٦ شما شمارا در امتحان اندازد * واینهارا بطریق جواز میگویم نه بطریق
٧ حکم * زیرا که من چنین میخواهم که همگی خلق چون من باشند
لیکن هرکس بنوع مخصوص خود از خدا بخشش یافته است یکی
٨ باین قسم ودیگری بقسم دیگر * وتزویج نکرده شدهگان وبیوه زنانرا
٩ میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند * لیک اگر
پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته
١٠ شدن * بتزویج کرده شده گان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند که

۱۱ زن از شوهر جدا نگردد * واگر جدا شود بی نکاح بماند یا بر گردد
۱۲ بشوهر خود وانیکه شوهر زن را نگذارد * وبدیگران میگویم نه من
بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد واو
۱۳ راضی باشد که باوی باشد اورا مرخص نه نماید * ونیز زنی که شوهر
بی ایمان داشته باشد وآنمرد راضی باشد که باوی باشد آنزن مرد را
۱۴ ترک نه نماید * زیرا که شوهر بی ایمان بزن خود مقدس گردیده
است وزن بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده میبودند
۱۵ وحال آنکه مقدسند * واگر شخص بی ایمان خود جدا شود جدا
گردد برادر یا خواهر در اینوقت مقید نیست لیکن خدا مارا بصلح
۱۶ دعوت نموده است * که چه میدانی تو ای زن شاید شوهر را
۱۷ نجات دهی وتو چه دانی ای مرد شاید که زن را نجات دهی * بهر
حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است وآنچنانکه خداوند
هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید ودر همگی کلیسیاها
۱۸ من باین وضع معین مینمایم * واگر مختونی خوانده شده باشد نا
مختونی نخواهد واگر نامختونی خوانده شده باشد مختون نگردد
۱۹ * زیرا که مختونی هیچ ونامختونی نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن
۲۰ احکام خدا عمده است * وهرکس در پیشه که درآن خوانده شده
۲۱ بود بماند * اگر در حالت بندهگی خوانده شدی میندیش لیکن
۲۲ آزادی را اگر توانی بیشتر خواهان باش * زیرا که بندهٔ که در خداوند
خوانده شده است آزاد خداوند است وهمچنین کسی که آزاد
۲۳ خوانده شده است بندهٔ مسیح است * بقیمت خریده شده اید
۲۴ در بندهگی مردم راسخ مشوید * ای برادران باید شخص در هر

۲۵ حالت که خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد * وحکمی
از خداوند در بارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که
۲۶ از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم * که
چنین گمان دارم که بسبب تنگی این روزگار بهتر آنست که
۲۷ شخص در همانحالت بماند * ای که با زنی پیوند شده خلاصی
۲۸ مجو وای که از زن جدائی زن مگیر * لیکن اگر نکاح کنی گناه
نکردهٔ واگر باکرهٔ نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص
زحمت جسمانی خواهند کشید وازین مرا بر شما دریغ است
۲۹ * واین را میگویم ای برادران که وقت منقضی است خلاصه
این است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند
۳۰ * وگریه کنندگان چون آنان باشند که گریه نمی کنند وخوشوقتان
چون آنان که خوشی نمی نمایند وخرندگان چون آنان که مالک
۳۱ نیستند * وکسانیکه در این جهان تصرّف نمایند چون آنان که
بغایت تصرّف نمینمایند زیرا که اوضاع جهان درگذار است
۳۲ * وشمارا میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی نکاح در چیزهای
۳۳ خداوند می اندیشد که چگونه خداوندرا خوش نماید * ونکاح کرده در
۳۴ بارهٔ جهان می اندیشد که چگونه زن را خوش نماید * زن مزوّجه
وباکره باهم تفاوت دارند زن نا مزوّج بجهت خداوند می اندیشد
که هم در تن وهم در روح مقدّس باشد وزن نکاح دیده در امر
۳۵ دنیا می اندیشد که چگونه شوهررا خوش نماید * وبجهت نفع شما
این را میگویم نه آنکه دامی برشما اندازم بلکه بجهت آنچه سزاورا
۳۶ است وتا آنکه خداوندرا بی تشویش خدمت نمائید * لیکن اگر

کسی گمان دارد که دختر اورا شایسته نیست که از حد بلوغ بگذرد
وباید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمی کند نکاح کنند
۳۷ * وآنکس که در دل پایدار است ومحتاج نیست ومختار ارادهٔ
خود است ودر دل خود این عزم را نموده است که دختر خودرا
۳۸ نگاه دارد خوب مینماید * پس آنکس که بنکاح میدهد خوب میکند
۳۹ وآنکس که بنکاح نمی دهد خوبتر مینماید * زن بسته میشود بشریعت
مادامی که شوهرش زنده است واگر شوهرش مرده باشد اختیار
۴۰ دارد بهر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد * لیکن خوشحالتر
است که باین طور بماند بنابر رای من ومن گمان میبرم که روح
خدا در منست

باب هشتم

۱ امّا در بارهٔ قربانیهای بتها محقق است که همه دانش داریم
۲ ودانش آماس می نماید ومحبّت معموری میسازد * اگر کسی
گمان دارد که چیزی میداند هیچ چیزرا نمی داند چنانچه بایست
۳ * واگر کسی با خدا محبّت داشته باشد هم آنرا شناخته است
۴ * پس بخصوص خوردن قربانیهای بتها این محقق است که در
۵ جهان بت چیزی نیست واینکه خدای نیست جز یک خدا * چه
هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان وچه در زمین
۶ چنانچه میباشند خدایان بسیار وخداوندان بسیار * لیکن مارا
یک خداست آن پدر که همه چیزها ازوست وبازگشت ما بسوی
اوست ویک خداوند یعنی عیسی مسیح که بوساطت او همه
۷ چیزها می باشد ومارا وسیله است * لیکن همه را دانش نیست که

بعضی تا حال نظر بر بت میخورند چنانچه آن از بت است
۸ وچون مدرک آنها ضعیف است مکدر میشود * وخورک مارا
بخدا نمیرساند زیراکه اکر خوریم افضل نیستیم واکر نخوریم پست
۹ تر نیستیم * لیکن زنهار مباداکه این اختیار شما ضعیفانرا بلغزاند
۱۰ * زیراکه اکر کسی توراکه دانش داری به بیند که در بتکده نشسته
آیا دل آن شخص ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی
۱۱ نخواهد شد * پس هلاک می شود آن برادر ضعیف توکه در
۱۲ راه او مسیح مرد بسبب دانش تو * وباین قسم بر برادران تقصیر
کرده ودانش ضعیف آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید
۱۳ * پس اکر خوراکی برادرم را لغزش دهد هرکز کوشت نخواهم
خورد مباداکه برادر خودرا لغزش دهم

باب نهم

۱ آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح
۲ خداوند مارا ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید * اکر
دیکران را حواری نیستم که بی شک شمارا هستم زانرو که شما
۳ مهر رسالت من در خداوند هستید * جواب من آنانی راکه ازمن
۴ سئوال مینمایند اینست * که آیا اختیار خوردن وآشامیدن نداریم
۵ * آیا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی کرفته باهم بسربرده
۶ باشیم چون باقی حواریان وبرادران خداوند وکیفاس * یا همین
۷ من وبرناباس اختیار معزولی از شغل نداریم * کیست که از
کیسهٔ خود خورده کاهی متوجّه جنک شود یا کیست که تاکستانرا
غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا کلهٔ را چراند واز شیر آن کله

۸ نخورد * آیا اینهارا من از خود میگویم ویا شریعت چنین نمی گوید
۹ * که در صحیفهٔ موسی مرقومست که گاو خورد کنندهٔ خرمن را
۱۰ دهان مبند آیا خدارا اندیشه از گاوانست * یا بجهت ما میگوید
بالکلیه بلی بجهت ما مرقومست که خویش کننده باید بامید
خویش کند وخورد کننده بباید از امیدگاه خود چیزی را بامیدواری
۱۱ * چون ما روحانیات را بجهت شما افشاندیم آیا امری بزرگست
۱۲ که جسمانیات شمارا دروکنیم * چون دیگران درین اختیار
شریک میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم لیکن این اختیاررا
معمول نداشتیم بلکه هر چیزرا متحمل میشویم که مبادا مژدهٔ
۱۳ مسیح را معوق داریم * آیا شما مطلع نیستید که خادمان مجمع از
۱۴ مجمع می خورند وملازمان مذبح در مذبح شریکند * بهمین قسم
خداوند مقرر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمژده مینمایند که
۱۵ از مژده معاش یابند * لیکن من هیچیک از اینهارا معمول
نداشتم واین را باین قصد نه نوشتم که بجهت من چنین شود
زانرو که مرا مرگ نیکوتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند
۱۶ * که هرچند ندا بمژده کنیم فخر من نیست که مرا ضروریست
۱۷ ووای بر منست اگر ندا بمژده نه نمایم * چه اگر بخوشوقتی در این
امر مشغول باشم مزد خودرا می یابم واگر کرهاً نمایم امین نظارت
۱۸ میباشم * پس اجرت من چیست اینست که رسانیدن مژدهٔ
مسیح را چون رسانم بی خرج سازم یعنی که اختیار خودرا در انجیل
۱۹ بر استعمال نمایم * که چون از همه آزاد می باشم خودرا بندهٔ همه
۲۰ ساخته ام تا بیشتر از خلق را بچنگ آرم * وبا یهودیان چون

یهود گشتم تا که یهودرا بچنگ آرم وبا متشرعان چون متشرع تا
۲۱ آنکه متشرعانرا بچنگ آرم * وبا بی شرعان چون بی شرع نه اینکه
نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه مسیح متشرع بودم تا که بی
۲۲ شرعانرا بچنگ آرم * وضعیفانرا چون ضعفا گشتم تا آنکه
ضعیفانرا بچنگ آرم وبجهت هرکس هر چیز گشتم تا بهر نوع
۲۳ بعضی را نجات دهم * واین را بجهت این مینمایم که تا بانجیل
۲۴ شریک گردم * آیا نمیدانید که آنکسان که در میدان میدوند همه
میدوند ویک نفر گوی را میرباید شمانیز بهمان طور بدوید تا که شما
۲۵ بچنگ آرید * وهرکس که ارادهٔ کوشش دارد کمال خود داری
مینماید بدرستیکه ایشان این را مینمایند تا که سربند فانی را ربایند وما
۲۶ غیر فانی را * ومن هم بهمان طور میدوم نه چون شبهه ناکان در
۲۷ مقصود ومشت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند * بلکه تن
خودرا زبون میسازم وچون اسیرش میکشم که مبادا دیگران را
وعظ نموده من خود مردود شوم

باب دهم

۱ ای برادران من نمی خواهم که شما بیخبر باشید که پدران ما همه
۲ تحت ابر بودند وهمه از دریا عبور نمودند * وهمه بغسل در ابر ودریا
۳ داخل موسی شدند * وهمه یک خوراک روحانی میخوردند * وهمه
یک آشامیدنی روحانی را می آشامیدند زیرا که از کوه روحانی که
۵ بعقب می آمد می آشامیدند وآن کوه مسیح بود * لیکن از اکثر
۶ آنها خدا راضی نبود چنانچه در دشت ریخته شدند * واین امور
بجهت ما نمونها گشتند تا آنکه آغاز بدیها نباشیم چنانچه آنها آغاز

۷ بوَوند * ونه بت پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بوَوند چنانچه
نوشته شده است که قوم نشست بجهت خوردن وآشامیدن
۸ وبرخاست بجهت لعب * ونه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا
۹ کردند وساقط گشتند در یکروز بیست وسه هزار نفر * ونه مسیح را
امتحان کنیم چنانچه بعضی از آنها امتحان کردند واز مارها هلاک
۱۰ شدند * ونه گله نمائید چنانچه بعضی از آنها گله کردند واز فرشتهٔ
۱۱ هلاک کننده هلاک شدند * وتمامی این امور که بر آنها واقع
گشت نمونه است وبجهت نصیحت ما نوشته شده است که
۱۲ اواخر ایام بما رسیده است * پس آنکس که گمان دارد که
۱۳ ایستاده است با خبر باشد که نیفتد * وهیچ امتحانی شمارا در
نیافته است جز آنکه انسانی بوده است وخدا امین است
وشمارا نخواهد گذاشت که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با
۱۴ امتحان گریزگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمل توانید کرد * خلاصه
۱۵ ای محبوبان من از بت پرستی بگریزید * سخن میگویم چون با
۱۶ خردمندان خود تان تفکر کنید در آنچه میگویم * ساغر مبارک که
ما آنرا تنزیه می نمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست ونانی که
۱۷ می شکنیم آیا شراکت در تن مسیح نیست * زیراکه ما تمامی
یک نان ویک بدن هستیم که همه دریک نان شریک هستیم
۱۸ * ملاحظه نمائید اسرائیل ظاهری را آیا خورندگان قربانی شرکای
۱۹ قربانگاه نیستند * وقصد من چیست آیا که بت چیزی هست
۲۰ یا قربانیهای بت چیزی میباشند * بلکه آنچه قبایل قربانی
مینمایند وبدیوها را مینمایند نه خدارا ونمی خواهم که شما شرکاء دیوان باشید

۲۱ * کاسهٔ خداوند وکاسهٔ دیوان هردورا نمی توانید آشامید در مایدهٔ
۲۲ خداوند ومایدهٔ دیوان هردو شریک نمی توانید بود * آیا که خداوندرا
۲۳ بغیرت می آریم آیا ما ازوی قوی تر میباشیم * مرا در همه چیز
اختیار است لیکن همه مفید نیست مرا بر همه چیز اختیار است
۲۴ لیکن نیست چنین که همه معمور سازد * وباید که هیچ کس
۲۵ فایدهٔ خوورا نجوید بلکه هرکس فایدهٔ دیگریرا * وهر آنچه در قصابخانه
۲۶ میفروشند بخورید وبسبب زهد سئوال نه نمائید * که زمین
۲۷ وپریش از خداوند است * واگر کسی از بی ایمانان شمارا دعوت
نماید وخواهش رفتن نمائید هر آنچه نزد شما گذاشته شود بخورید
۲۸ وبسبب زهد شک نه نمائید * واگر کسی شمارا گوید که این قربانی
بت است مخورید بسبب آنکس که اشارت کرد وبسبب
۲۹ زهد هر چند که زمین وپریش زان خداوند است * وقصد من
از زهد نه زهد خود است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزادهٔ کی
۳۰ من از زهد دیگری حکم شود * واگر من شریک نعمت شوم
۳۱ چرا بسبب آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم * پس خواه خورید
وخواه آشامید هر چه کنید در همه منظور تعظیم خدا باشد * پس
۳۲ نسبت بیهود ویونانی وکلیسیای خدا بی آزار باشید * چنانچه من
نیز در هر عمل همه را خوشوقت میسازم وفایدهٔ خوورا منظور ندارم
بلکه فایدهٔ عموم خلق را تا نجات یابند

باب یازدهم

۲ ازمن تتبع نمائید چنانچه من تتبع مینمایم مسیح را * ای برادران
من تحسین مینمایم شمارا که در هر عمل مرا یاد آرید وسفارش هارا

۳ نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم * ومیخواهم که بدانید شما که سر
۴ هرمرد مسیح است وسرزن مرد وسر مسیح خدا * وهر مردکه در
۵ دعا یا وعظ سررا پوشیده دارد سرخودرا رسوا می نماید * وهر زن که
سربرهنه دعا یا وعظ نماید سرخودرا رسوا می نماید زانروکه چنانست
۶ که گویا تراشیده شده است * زیراکه اگر زن نمی پوشد بچینند
واگر چیدن یا تراشیدن بجهت زن بیحرمتی است بپوشاند
۷ * ومرد نبایست که سررا بپوشاند که صورت او پرتو خداست
۸ وزن پرتو مرد است * که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد
۹ است * ومرد بجهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهت
۱۰ مرد * ازآنست که زن را بایست که نقاب برسر داشته باشد
۱۱ بجهت فرشتگان * لیکن در خداوند نه مرد جدا از زنست ونه
۱۲ زن جدا از مرد * زیراکه چنانچه زن از مرداست مردرا نیز واسطه
۱۳ زنست وهمه از خدایند * دور پیش خود انصاف دهید که آیا
۱۴ شایسته است که زن نپوشیده خدارا عبادت نماید * یا آنکه
طبیعت خود شمارا نمی آموزد که اگر موی مرد دراز باشد باعث
۱۵ بی حرمتی اوست * واگر زن داشته باشد حرمت اوست از
۱۶ آنجاکه مو درشمار لباس بوی داده شده است * واگر کسی لجاج
۱۷ نماید خود داند نه ما ونه کلیساهای خدا چنین عادتی را نداریم * وچون
این اخبارا میدهم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل بلکه
۱۸ بجهت نقص باهم جمع میشوید * زیراکه مسموع میشود که چون
نخست در کلیسیا فراهم می آئید مخالفتها درمیان شما میشود
۱۹ وقلیلی را اعتقاد می نمایم * زیراکه ضروریست که مخالفتها درمیان

٢٠ شما باشد تا که مقبولان درمیان شما آشکارا کردند * پس چون
شما باهم فراهم می آئید بجهت خوردن عشاء ربانی نیست
٢١ * بلکه هریک عشای خودرا مقدم میدارد ویکی گرسنه ودیگری
٢٢ مست میباشد * مگر بجهت خوردن وآشامیدن خانها ندارید یا
آنکه کلیسیای خدارا تحقیر مینمائید ومفلسان را شرمنده میسازید من
چگویم شمارا آیا در این مقدمه شمارا تحسین نمایم من تحسین نمینمایم
٢٣ * که من این را از خداوند یافتم وبشما سپردم که عیسی خداوند در
٢٤ شبی که تسلیم کردید نانی را برداشت * وشکر نموده شکست
وگفت که بگیرید وبخورید این بدن منست که در راه شما شکسته
٢٥ میشود واین عمل را در یاد داشت من بجا آرید * بهمان طور
کاسه را نیز بعد از شام گرفته گفت که این کاسه پیمان تازه ایست
که بخون من بسته شده است این عمل را هر وقت که بیاشامید
٢٦ در یاد داشت من بجا آرید * زانروکه هر مرتبه که آن نان را
میخورید واین کاسه را می آشامید نشان میدهید از مرگ خداوند تا
٢٧ وقتی که باز آید * پس هرکس که بطور نا شایسته آن نانرا خورد یا
٢٨ کاسه خداوندرا آشامد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود * باید که
شخص تحقیق نماید خودرا وباین قسم از نان خورد واز کاسه آشامد
٢٩ * زیرا که آنکس که بطور نا شایسته میخورد ومی آشامد مکافات خودرا
٣٠ می خورد ومی آشامد که بدن خداوندرا ملاحظه نمی نماید * واز
آنجاست که درمیان شما بسیار می باشند بی قوت وضعیف
٣١ وچندی مرده اند * زانروکه اگر خودرا می آزمودیم برما حکم نمی شد
٣٢ * وچون که برما حکم می شود از خداوند متنبه میشویم مباداکه بااهل

٣٣ دنیا سزا یابیم * خلاصه ای برادران من چون بجهت خوردن
٣٤ جمع میشوید یکدیگررا انتظار کشید * واگر کسی گرسنه باشد در خانه
بخورد مبادا که بجهت سزا یافتن باهم جمع شوید وباقی
مطالب را چون خود آیم درست خواهم نمود

باب دوازدهم

١ ای برادران من نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید
٢ * وخود میدانید که از جملهٔ قبائل میبودید دور عقب بتهای گنگ
٣ بنوعی که می بردند شمارا روان بودید * پس شمارا مخبر میسازم
که هرکس که بروح خدا تکلم مینماید عیسی را لعنت نمی نماید وهیچ
٤ کس عیسی را خداوند نمی تواند خواند مگر بروح القدس * وکرامات
٥ متعدد است وروح یک * وخدمات متعدد است ومخدوم یک
٦ * وافعال متعدد است ویک خداست که فاعل همه در همه
٨ است * وهرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود * که
یک کس را از روح کلام حکمت ودیگری را بهمان روح کلام
٩ دانش داده میشود * وبهمان روح دیگریرا ایمان ودیگریرا کرامات
١٠ ومعالجات بهمان روح * ویکی را فعلهای قوی ودیگریرا اخبار
نمودن ویکی را تمییز ارواح ودیگری را اقسام زبانها ودیگریرا ترجمهٔ
١١ زبانها * وفاعل اینهمه همان یک روح است که هرکس را بر
١٢ حسب ارادهٔ خود تقسیم مینماید * که چنانچه بدن یک است
واعضای متعدد دارد وهمگی اجزای آن یک بدن تمامی یک
١٣ شخص میباشند مسیح نیز بهمین وضع میباشد * زیراکه ما تمامی
ازیک روح بغسل داخل یک بدن شدیم خواه یهود وخواه

یونانی خواه بنده وخواه آزاد وهمه از آشامیدن یک روح شدیم
۱۵ * وتمام بدن رایک عضو نیست بلکه اعضای بسیار است * واگر
پاگوید که چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب
۱۶ ازبدن نیست * واگرگوش گوید که چون من چشم نیستم از
۱۷ بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست * اگر تمام بدن چشم
بودی کجا بودی شنیدن واگر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن
۱۸ * وخدا الحال هریک از اعضارا بر وفق ارادهٔ خود در بدن قرار
۲۰ داده است * واگر تمامی یک عضو بودی بدن کجا بودی * حالا
۲۱ اعضا بسیارند وبدن یکیست * وچشم دست را نمی تواند گفت
۲۲ که محتاج تو نیستم یا سر پاهارا که احتیاج بشما ندارم * بلکه اعضائی
که در بدن ضعیف تر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتر است
۲۳ * وآن اعضائی راکه گمان میکنیم که در بدن عزتی ندارند بیشتر
عزت مینمائیم واعضای ناشایسته را بیشتر شایستگی میدهیم
۲۴ * واعضای شایسته مارا احتیاج نیست لیکن خدا بدنرا چنان
۲۵ ترکیب نمود که اعضای ناشایسته را بیشتر حرمت داد * تا آنکه در
۲۶ بدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیگر یک حس دارند * که اگر
یک عضو از آن درد آید تمامی اعضا با او درد می یابد واگر یک
۲۷ عضو از آن عزت یابد تمامی با او خورسند میگردند * غرض شما
۲۸ بدن مسیح می باشید ومفصلاً اعضا میباشید * وبعضی را خدا در
کلیسیا قرار داده است اول حواریان دوم خبر دهندگان سیم
معلمان بعد معجزات بعد کرامات شفاها ودستگیریها وریاستها
۲۹ واقسام زبانها * آیا که همه حواریانند یا همه مخبران یا همه معلمان

۳۰ یا همه معجزات * آیا که همگی کرامات شفاها را دارند یا که همه
۳۱ بزبانها حرف میزنند یا که همه ترجمه می کنند * وشما شایق کرامات
افضل باشید ومن طریق افضل را بشما نشان میدهم

باب سیزدهم

۱ اگر من بزبانهای خلق وفرشتگان حرف زنم ومحبت نداشته باشم
۲ چون کره‌نای نفیر کننده یا صنج فغان کننده شده ام * واگر
نبوت داشته باشم وهمگی اسرار را وجمیع علوم را یافته باشم ونیز
کمال ایمان را بحدی که کوهها را نقل مکان نمایم ومحبت نداشته باشم
۳ هیچ نیستم * واگر همگی اموال خود را خیرات نمایم وبدن خود را
واگذارم که سوخته شود ومحبت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام
۴ * ومحبت را حوصله میباشد ومهربانست محبت غیرت ندارد
۵ محبت کبر ندارد محبت مغرور نمی باشد * اطوار نا شایسته ندارد
ومال خود را تقاضا نمی نماید وخشونت نمی نماید وبد ظنگی ندارد
۶ * از ناراستی خوشوقت نمی گردد بلکه با راستی خوشنود میشود
۷ * بهمه چیز شکیبائی مینماید وهمه چیز را باور مینماید واز هر چیز انتظار
۸ نیکو می کشد وبهر چیز صبر مینماید * ومحبت گاهی ساقط نمی شود
لیکن اگر نبوتهاست باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز
۹ خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید * که جزئی را می
۱۰ فهمیم وجزئی را خبر میدهیم * وچون آنچه کامل است آید پس
۱۱ جزوی باطل می گردد * ما دامی که طفل بودم چون طفل سخن
میگفتم وچون طفل می یافتم وچون طفل مناظره میکردم وچون
۱۲ مرد گشتم طفلیات را باطل نمودم * که الحال بوساطت آئینه

منعکساً می بینم وآنوقت روبرو حال جزئی را می فهمم وآنوقت خواهم
۱۳ یافت بنوعی که یافته شده ام * والحال ایمان وامید ومحبت این
سه چیز است وبزرگترین آنها محبت است

باب چهاردهم

۱ پس محبّت را پیروی نمائید وطالب کرامات روحانی باشید خصوصًا
۲ اینکه وعظ نمائید * زیراکه آنکس که بزبانی تکلّم مینماید با خلق تکلّم
نمی نماید بلکه با خدا زانروکه هیچ کس نمی فهمد ودر روح باسرار
۳ تکلّم می نماید * وآنکس که وعظ می نماید خلق را بتکلّم تربیت ودلجوئی
۴ ونصیحت می نماید * آنکس که بزبانی حرف میزند خودرا معمور
۵ میکند وآنکس که وعظ مینماید کلیسیارا معمور مینماید * ومن
میخواهم که شما همه بزبانها تکلّم نمائید وزیاده برآن آنکه وعظ نمائید
زیراکه وعظ کننده افضل است از آنکه بزبانها تکلّم مینماید مگر
۶ آنکه ترجمه نماید تا آنکه اهل کلیسیا تربیت یابند * والحال ای
برادران اگر بنزد شما آیم وبالسنهٔ مختلفه تکلّم نمایم شمارا چه سود
بخشم مگرآنکه در پیش شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلّم
۷ نمایم * وبهمین وضع تمامی اشیائی که لاعَن شُعُور صدا می میکنند
خواه نی وخواه بربط اگر آوازها ممتاز نشود آنچه نی می سراید یا بربط
۸ می نوازد چگونه توان درک نمود * ونیز اگر کرّه نای صدای غیر
۹ معینی نماید کیست که بجهت کارزار آماده گردد * وبهمین نوع
شما نیز اگر بزبان کلام معینی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه را
۱۰ تکلّم مینمائید گویا که با هوا سخن میگوئید * هرچند اقسام لغتها در
۱۱ جهان میباشد هیچیک از آنها بی معنی نیست * پس اگر

معنی لغت را نیابم نسبت بمتکلم بیگانه خواهم بود ونیز متکلم
۱۲ نسبت بمن * پس چون شما مشتاق کرامات هستید بکوشید
۱۳ تا بجهت تعمیر کلیسیا فضیلت بهم رسانید * پس آنکس که
۱۴ بزبانها تکلم مینماید دعا کند که مترجم شود * زیرا که اگر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا مینماید وفهم من خود بیفایده است * خلاصه آنکه
۱۶ بروح دعا خواهم کرد وبفهم نیز بروح خواهم سرود وبفهم نیز * زیرا که
اگر در روح دعای خیر نمائی آنکس که در رتبهٔ بی سواد است
چگونه بر شکرگذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می گوئی
۱۷ * وبدرستیکه تو خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی یابد
۱۸ * ومن شکر مینمایم خدای خودرا که بیش از همهٔ شما بزبانها حرف
۱۹ میزنم * لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم خود بنوعی که دیگرانرا
۲۰ تعلیم نمایم بیشتر می پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر * وای
برادران در فهم چون اطفال مباشید در بد خوئی طفل باشید
۲۱ ودر فهم کامل * در شریعت نوشته شده است که من با این
قوم بصاحبان زبان دیگر ولبهای دیگر تکلم خواهم نمود وباین طور
۲۲ هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید * پس زبانها نشانی هست
نه بجهت مؤمنان بلکه بجهت بی ایمانان ونبوت نیست
۲۳ بجهت بی ایمانان بلکه مومنان راست * پس اگر تمام کلیسیا
با هم جمع کردند وتمام بزبانهای مختلفه تکلم نمایند ویک بی سوادی
یا بی ایمانی داخل شود آیا نخواهند گفت که شما دیوانه میباشید
۲۴ * واگر تمامی وعظ نمایند وشخصی که بی ایمان یا امی باشد داخل
۲۵ گردد از همه مجاب واز همه ملزم خواهد گشت * وباین نوع اسرار

درونش آشکارا کشته پس بروافتاده خدارا خواهد پرستید وخواهد
۲۶ کفت که فی الحقیقه خدا درمیان شماست * پس خلاصه ای
براداران چون باهم جمع شوید هریک از شما مزموری دارد وتعلیمی
دارد زبانی دارد مکاشفه دارد وترجمه دارد باید که هرآنچه شود
۲۷ بجهت تربیت شود * واکرکسی بزبانی تکلّم نماید دو نفر الی سه
۲۸ نفر تکلّم نمایند یکی بعد دیکری ویکنفر ترجمه نماید * واکر مترجم نباشد
۲۹ در کلیسیا خاموش بماند ومیانهٔ خود وخدا حرف زند * وباید که از
۳۰ واعظان دو سه نفر تکلّم نمایند ودیکران تفکّر نمایند * واکر دیکری را که
نشسته باشد چیزی معلوم کردد باید که نخست خاموش کردد
۳۱ * زیرا که ممکن است شمارا که یک یک تمامی وعظ نمایند تا آنکه
۳۲ همه بیاموزند وتمامی خاطرجمع شوند * وارواح انبیا مطیعند انبیارا
۳۳ * زیرا که خدا آشوب دوست نیست بلکه آرام راست چنانچه
۳۴ در تمامی کلیسیاهای مقدّسانست * وباید که زنان شما در کلیسیاها
خاموش باشند زانروکه سخن کفتن آنهارا جایز نیست بلکه
۳۵ ایشانرا است اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید * واکر
خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهران خود در خانه سؤال
۳۶ نمایند زانروکه تکلّم ایشانرا در کلیسیا سزاوار نیست * آیا کلام خدا
۳۷ از میان شما بیرون آمد یا همین بشما رسید وبس * واکرکسی
واعظ یا روحانیست بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * واکرکسی چنین نداند هم نداند
۳۹ * پس ای براداران شایق وعظ نمودن باشید لیک از تکلّم بزبانها
۴۰ منع ننمائید * وباید که هر چیز بشایستکی وموافق ترتیب کرده شود

باب پانزدهم

۱ وای برادران من شمارا خبر می نمایم از آن مژدهٔ که من نزد شما
۲ آوردم وشما آنرا پذیرفتید وبآن نیز قایم میباشید * وبوساطت آن
نیز نجات می یابید بشرطی که هر سخنی راکه من بشما گفتم محکم
۳ بگیرید والا که شما عبث ایمان آوردید * ومن نخست سپردم شمارا
آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافق کتب در راه گناهان ما
۴ مرد * واینکه مدفون گشت واینکه در روز سیم موافق کتب
۵ برخاست * واینکه بر کیفاس نموار گشت وبعد از آن بآن
۶ دوازده نفر * وبعد از آن پانصد برادررا بیش بیکبار در نظر آمد
۷ واکثر آنها تا حال باقی می باشند وبعضی مرده اند * وبعد از آن بر
۸ یعقوب نموار گشت وبعد از آن سایر حواریان را * وآخر همه
۹ همچون برساقط گشته بر من هویدا گردید * زیراکه من کوچکترین
ام از حواریان ولایق آن نیستم که بحواری موسوم شوم زاروکه
۱۰ کلیسیای خدارا مزاحم گشتم * لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم
وتوفیق او که بجهت من بود باطل نگشت بلکه بیش از همگی
آنها مشقت کشیدم لیکن نه من بلکه توفیق خداکه با من میبود
۱۱ * بهر صورت خواه من وخواه ایشان باین طور ندا می کنیم
۱۲ وبهمین وضع ایمان آوردید * وچون بمسیح ندا میشود که از
مردهگان برخاست چونست که بعضی از شما میگویند که مردهگان را
۱۳ قیامت نیست * ودر صورت آنکه مردهگانرا قیامت نباشد
۱۴ مسیح نیز بر نخاسته است * واگر مسیح بر نخاسته است پس
۱۵ ندای ما عبث است وایمان شما نیز عبث * وما شاهدان کاذب

خدا کسته ایم که بجهت خدا شهادت داديم كه مسيح را بر خيزانيد
وحال آنکه اورا بر نخیزانیده است در صورتی که مرده‌کان بر نمی
۱۶ خیزند * زیرا که اکر مرده‌کان بر نمی خیزند مسیح نیز بر نخاسته است
۱۷ * واکر مسیح بر نخاسته است ایمان شمابی جاست وتا حال در
۱۸ کناه خود باقی میباشید * بلکه آنانی که در مسیح مرده اند نیز هلاک
۱۹ شده اند * چه اکر درین جهان وبس از مسیح امید داریم کار ما از
۲۰ جمیع خلق تباه تراست * وحال آنکه مسیح از مرده‌کان برخاسته
۲۱ است ونو بر خوابیده‌کان شده است * زیرا که چون بوساطت
انسان مرک آمد بوساطت انسان نیز قیامت مرده‌کان بدیدار
۲۲ شد * که چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان طور در مسیح همه زنده
۲۳ خواهند کشت * هرکس در نوبهٔ خود نخست مسیح که نوبر است
۲۴ وبعد از آن کسانیکه زان مسیح هستند در وقت آمدنش * آنکاه
آخر است که چون سلطنت را بخدا وپدر سپارد ووقتی که جمیع
۲۵ بزرکی وهمه اختیار واقتدار را معدوم کرداند * زیرا که باید او
سلطنت نماید مادامی که تمامی دشمنان را در زیر پاهای خود نهد
۲۷ * ودشمن آخرین که معدوم می شود مرکست * زیرا که همه چیز را
زیر پاهای او کذاشته است وچون میکوید که همه چیز را کذشته
است ظاهر است که آنکس که همه اشیارا منقاد او کردانیده
۲۸ است مستثنی است * وچون همه چیز مطیع او شود آنوقت
پسر خود نیز در تحت او در آید که همه را در تحت او در آورده
۲۹ است تا آنکه خدا همه در همه باشد * واکر اینست که مرده‌کان
بالکلیه بر نمی خیزند پس چه میکنند آنان که در راه مرده‌کان غسل

۳۰ می یابند وچرا غسل می یابند در راه مردهگان * ومانیز چرا هر
۳۱ ساعت خودرا در خطر می اندازیم * بفخری که مرا در مسیح عیسی
۳۲ خداوند ماست که هر روزه مرا مردنیست * وچون حرب با سباع
بطور انسانیه در افسس نمودم واگر مردهگان بر نمی خیزند مرا ازین
۳۳ چه سود است بخوریم وبیاشامیم چون فردا می میریم * وفریفته
۳۴ مشوید که صحبتهای ناخوش اخلاق خوش را تباه میسازد * وبیدرا
شوید در صداقت وگناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفت خدارا
۳۵ ندارید بجهت انفعال شما سخن میگویم * اما کسی خواهد گفت
۳۶ مردهگان بگونه بر میخیزند وبکدام بدن باز میآیند * ای احمق آنچهرا
۳۷ تو می افشانی زنده نمی شود جز اینکه بمیرد * وآنچهرا می افشانی نه
آنرا می افشانی که خواهد گشت بلکه همین دانهرا وبس خواه
۳۸ دانهٔ گندم وخواه دانههای دیگر * وخدا آنرا بدنی میدهد آنچنانکه
۳۹ خواسته است وهریک از تخمها بدن مخصوص بخودرا * وهمه
اجسام یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انسانی دیگر وجسم وحوش
۴۰ دیگر وجسم ماهیان دیگر وجسم طیور دیگر * وابدان سماوی وابدان
ارضی میباشند لیکن شان سماویات دیگر است وشان
۴۱ ارضیات دیگر * وشان آفتاب دیگر است وشان ماه دیگر
وشان ستارهها دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شان توفیر دارند
۴۲ * بهمین نهج است قیامت مردهگان بفساد پاشیده میشود
۴۳ وبی فساد بر میخیزد * در ذلت پاشیده میشود وبا جلال بر میخیزد
۴۴ در ناتوانی پاشیده میشود در توانائی بر میخیزد * بدن حیوانی
پاشیده میشود وبدن روحانی بر میخیزد بدنی حیوانی میباشد وبدنی

۴۵ روحانی * وباین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان اول
۴۶ آدم نفس حیات دار وانسان آخر روح حیات بخش * لیکن
مقدم نبود آنچه روحانیست بلکه نفسانی وبعد از آن روحانی
۴۷ * وانسان اول از زمین بود خاکی وانسان دوم خداوند است
۴۸ از آسمان * چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند وچنانچه آسمانی
۴۹ بود آسمانیها نیز هستند * وآنچنانکه شکل آن خاکی را بر داشتیم
۵۰ شکل آن سماویرا نیز خواهیم برداشت * ای برادران من
این را میگویم که جسم وخون نمی توانند که وارث ملکوت خدا
۵۱ شوند ونیز فساد وارث غیر فساد نمی شود * اینک من شما را
سرّی میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه مبدّل خواهیم گشت
۵۲ * در دقیقهٔ در طرفة العینی در هنگام صور آخر زیرا که کرّنا صفیر
خواهد نمود ومردگان بی فساد خواهند بر خاست. وما مبدّل
۵۳ خواهیم شد * زیرا که باید که این فاسد بی فسادی را بپوشد واین
۵۴ فانی بی فنائی را * وچون این فاسد بی فسادیرا بپوشد واین
فانی بی فنائی را آنوقت خواهد شد آن کلمه که نوشته شده
۵۵ است که مرگ در غلبه مستغرق گردید * ای مرگ نیزهٔ تو
۵۶ کجاست وای گور غلبهٔ تو کجاست * نیزهٔ مرگ گناه است
۵۷ وقوت گناه شریعت است * وشکر خداراست که ما را غلبه
۵۸ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح عطا فرمود * پس ای برادران
محبوب من بر قرار بوده بی تشویش در شغل خداوند پیوسته
بیفزائید زانجا که میدانید که زحمت شما در خداوند بیجا نیست

باب شانزدهم

۱ وبخصوص عطائی که بجهت مقدسان میشود چنانچه من
۲ کلیسیاهای کلتیه را امر نمودم شما نیز بعمل آرید * که هر روز یک
شنبه هریک از شما چیزی را نزد خود واگذارد وجمع نماید بحسب آنچه
برکت یافته است که مباداکه چون بیایم آن وقت عطاها آماده
۳ شود * وچون حاضر شوم آنانی را که شما برگمارید در کاغذها من مقرر
۴ خواهم نمود که بخشش شمارا باورشلیم رسانند * واگر مناسب
۵ باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت * وبنزد شما خواهم
آمد چون از مقدونیه عبور نمایم زانرو که از مقدونیه عبور می نمایم
۶ * وشاید که بنزد شما بمانم بلکه زمستانرا بسر برم تاکه مرا بدرقه
۷ نمائید بهرجاکه میروم * ونمی خواهم شمارا در عبور ببینم که امیدوارم
۸ که مدت چندی نزد شما توقف نمایم اگر خداوند اجازت دهد * وتا
۹ عید پنجاهم در افسس می مانم * زیراکه دروازهٔ بزرگ ومفید
۱۰ بجهت من باز شده است ومخالفان بسیارند * اگر تیمثیوس
بیاید آگاه باشید که نزد شما بیخوف بماند زانجاکه شغل خداوندرا
۱۱ بجا می آرد چون من * پس باید که هیچ کس اورا حقیر نشمارد
واورا بدرقه نمائید که بسلامت بنزد من رسد زیراکه من اورا با
۱۲ برادران انتظار می کشم * اما بخصوص اپلوس برادر ازو بسیار
استدعا نمودم که با برادران بنزد شما بیاید در اینوقت مطلقاً
خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد
۱۳ آمد * هشیار باشید ودر ایمان پایدار ومردانه وزورآور باشید * وهمگی
۱۵ اعمال شما با محبت کرده شود * ومن ای برادران از شما استدعا

می نمایم که شما خود خاندان استیفان را می شناسید که نوبر اخائیه
۱۶ اند وخودرا بجهت خدمت مقدسان وقف نموده اند * پس با
خبر باشید که شما نیز مطیع باشید اینچنین اشخاص را وهرکس را
۱۷ که در عمل رفاقت میکند وزحمت میکشد * واز آمدن
استیفان وفورتوناطس واخائکس من خوشوقت هستم زیرا که
۱۸ نقص شمارا ایشان تمام کردند * که روح مرا وشمارا تازه نمودند پس
۱۹ چنین کسانرا بپذیرید * وکلیسیاهای اسیه شمارا سلام میرسانند افلا
وپرسکله با کلیسیائی که در خانهٔ آنهاست شمارا در خداوند بسیار
۲۰ سلام میرسانند * وهمگی برادران شمارا سلام میرسانند ویکدیگررا
۲۱ ببوسهٔ مقدس سلام نمائید * وسلام من بدست خودم پولس
۲۲ * اگر کسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد محروم باد ماران
۲۳ آتا * وتوفیق عیسی مسیح خداوند بر شما باد * ومحبت من باهمگی
۲۴ شما در مسیح عیسی باد آمین

نامهٔ دویم پولس باهل قرنتس

باب اول

۱ پولس حواری عیسی مسیح بمشیت خدا وتیموثیوس برادر بکلیسیای
خدا که در قرنتس می باشد باهمه مقدسانی که در تمام اخائیه میباشند
۲ *(می خواهد) که از پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند ما فضل وآرام
۳ بر شما باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح پدری که

۴ اصل رحمتهاست وخدائی که منشاء همگی تسلیاتست * که مارا
در تمامی زحمتهای ما تسلی عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلی
که ما خود از خدا می یابیم دیگرانراکه در هر مصیبت گرفتار میباشند
۵ تسلی توانیم بخشید * زانجاکه چنانچه ناخوشیهای ما بسبب مسیح
۶ افزاید بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلی ما نیز می افزاید * خواه
زحمت کشیم که بجهت تسلی ونجات شماست که میسر گردد
باینکه شما نیز متحمل ناخوشیهای میباشید که ما متحمل آن می
باشیم وخواه تسلی یابیم که بجهت تسلی ونجات شماست وامید
۷ ما در بارهٔ شما ثابت است * که یقین داریم که چنانچه شما در
زحمتها شرکا می باشید بهمین وضع در تسلی نیز شرکا خواهید بود
۸ * زانروکه ما نمیخواهیم ای برادران که شما بیخبر باشید از صدمه که
در اسیه بر ما واقعه گشت که بیش از بالقوهٔ ما گران بود بحیثیتی
۹ که قطع امید از زندگانی کردیم * لیکن ما خود بر خود فتوای قتل
داشتیم تا آنکه بر خود توکل نکرده باشیم بلکه بر خدائی که برخیزانندهٔ
۱۰ مردگانست * واوست که مارا از چنین مهلکه رهانید ومیرهاند
۱۱ وامیدواریم که بعد ازین نیز رهاند * بشرطی که شما نیز بدعا در حق ما
اعانت نمائید که آن نعمتی که بما بسبب اشخاص بسیاری رسیده
۱۲ است شکرانه آن بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود * که
فخر ما اینست یعنی اقرار قلب ما که بسادگی وصافی خدائی نه
بتخیل جسمانی بلکه بتوفیق خدا اوقات خودرا در دنیا صرف
۱۳ نمودیم خصوصاً در بارهٔ شما * وهیچ چیز بشما نمی نویسیم جز اینکه
میخوانید بلکه اعتراف نمائید وامیدواریم که تا بآخر اعتراف خواهید

۱۴ نمود * چنانچه شما در جزء اعتراف نموده اید که ما فخر شما می باشیم
۱۵ بنوعی که شما نیز فخر ما می باشید در روز عیسی خداوند * وباین
اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوی شما آمده باشم تا آنکه
۱۶ نعمت دیگررا دریافته باشید * واز میان شما بمقدونیه عبور نمایم
وباز از مقدونیه بنزد شما آمده باشم واز شما بدرقه گرفته بسوی یهودیه
۱۷ شتابم * پس این اراده راکه نمودم آیا تلون را بکار بردم یا ارادهٔ
۱۸ من از روی بشریت که بلی بلی ونه نه در من است * بخدای
۱۹ امین قسم است که سخن ما نزد شما بلی ونه نشد * زیراکه پسر
خدا عیسی مسیح راکه مژدهٔ او از ما یعنی من وسیلوانس وتیمتیوس
۲۰ درمیان شما پدید شد بلی ونه نشد بلکه در او بلی بود * زیراکه تمامی
وعدهای خدا بلی است در وی ودر وی آمین است خدارا تعظیماً
۲۱ بوسیلهٔ ما * وآنکس که مارا با شما در مسیح ثابت می سازد ومارا
۲۲ مسیح نموده است خداست * که او مارا مهر نموده است وروح را
۲۳ بر سبیل بیعانه بما بخشیده است * ومن خدارا بشهادت خود
میخوانم که از راه آنکه شمارا معاف دارم بقرنتس هنوز نیامده ام
۲۴ * واین نیست که بر ایمان شما حکم رانی نمائیم بلکه با شما رفیق
در خوشوقتی می باشیم زانروکه در ایمان ثابت می باشید

باب دوم

۱ ومن این را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزد شما نیامده باشم
۲ * زیراکه اگر من شمارا اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت
۳ سازد جز آنکس که از من متألم میشود * ومن این را نوشتم بشما
که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست از ایشان

دوم باهل قرنتس * ۲ *

خوشوقت کردم باعتماد بر تمامی شما که خوشوقتی من خوشوقتی همکی
۴ شما می باشد * زیرا که از اندوه بسیار واز دلتنکی خود بشما
باشکهای بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غصه خورید بلکه تا دریابید
۵ آن محبت را که خصوصاً نسبت بشما دارم * واکر کسی مرا غصه
دهد مرا غصه نداده است بلکه جزوی را مبادا که همکی شمارا بار
۶ بردار نمایم * وآن سرزنش که از اکثری بر آن شخص واقع شده
۷ است اورا کافیست * بنوعی که برخلاف کذشته شمارا لازم
است که اورا عفو نموده تسلی دهید که مبادا این شخص در اندوه
۸ بی شمار مستهلک کردد * پس از شما استدعا می نمایم که محبت را
۹ بوی ثابت نمائید * وبدین جهت نوشتم که تجربه شمارا دریابم که
۱۰ آیا در جمیع امور مطیع می باشید یا نه * وهرکس را که شما چیزی
عفو نمائید من نیز عفو می نمایم زیرا که اکر من کسی را از عملی عفو
۱۱ نمایم بجهت شما در مقام مسیح عفو می نمایم * تا آنکه شیطان
دست تطاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از ارادههای او بی خبر
۱۲ نیستیم ما * وچون بترواس بجهت مژدهٔ مسیح آمدم وباب راه
۱۳ خداوند بجهت من مفتوح شده بود * از آنجا که تیطس برادر خودرا
نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخص شده بمقدونیه آمدم
۱۴ * وخدارا شکر که مارا در مسیح دایم مظفر می سازد ورایحهٔ معرفت
۱۵ خودرا بوسیلهٔ ما در هرجا هویدا می سازد * که ما خدارا عطر خوشبوی
۱۶ مسیح می باشیم در ناجیان ودر هالکان * در یک طایفه رایحهٔ
مرک درمرک ودر طایفهٔ دیکر رایحهٔ حیات در حیات وبجهت
۱۷ این امور کیست که کافی باشد * زیرا که ما چون بسیاری

اشخاص نیستیم بمخالط نمودن کلام خدا بلکه چون راستان وچون
مردان خدا پیش روی خدا در شان مسیح سخن میگوئیم

باب سیم

۱ آیا باز شروع در سفارش خود می نمائیم آیا چون بعضی احتیاج
۲ بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم * نامهٔ ما شما می باشید که
در دلهای ما رقم شده است که بر همه خلق معروف است
۳ وخوانده میشود * که هویدا است که نامهٔ مسیح می باشید که ما خادمان
آنیم ونه بسیاهی مرقوم است بلکه بروح خدای حی ونه در
۴ صفحهای سنگی بلکی در صحف جسمی دل * پس چنین
۵ اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم * نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون
۶ از خود چیزی تصور نمائیم بلکه استطاعت ما بخدا است * واوست
که مارا خادم پیمان تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح
۷ است زیرا که نوشته می کُشد وروح حیات می بخشد * وچون
خدمت مرگ بنوشته در سنگهای منقوش با اینهمه جلال واقع
شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی نگرند
۸ بجهت جلال فانی که در صورتش بود * چگونه خدمت روح بیشتر
۹ با جلال نخواهد بود * که چون خدمت الزام با جلال می بود
۱۰ خدمت عدالت بطریق اولی جلال را بیشتر دارد * بلکه آنچه با
جلال بود نسبت باین هیچ جلال نداشت بسبب جلال فایق
۱۱ این * زیرا که چون آنچه معدوم می شد با جلال بود بطریق اولی آنچه
۱۲ باقیست با جلال است * پس چون چنین امید مارا می باشد
۱۳ در کمال وضوح آنرا بجا می آوریم * وچون موسی نمی نمائیم که بر

صورت خود نقاب می بست بحدی که بنی اسرائیل را غایت
۱۴ آنچه فانی بود نیافتند * بلکه فهمهای آنها کور شد وتا امروز آن
نقاب در هنگام مطالعه پیمان کهنه باقیست وبرداشت نشده
۱۵ است زیرا که آن از مسیح معدوم میشود * بلکه تا امروز وقتی که
موسی را مطالعه می نمایند نقاب بر دل آنها گذارده می شود
۱۶ * وچون بسوی خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود
۱۷ * زیرا که خداوند روح است وجائی که روح خداوند است آزادگی
۱۸ می باشد * وما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران می
باشیم آن تمثال را اخذ می نمائیم از جلالی بجلالی از آنجا که از
خداوند که روح است اخذ می نمائیم

باب چهارم

۱ پس ماکه این خدمت را داریم از ترحمی که بما شده است خسته
۲ نمی شویم * بلکه از اسرار شرم آور دورکشی می نمائیم ومکارانه رفتار
نمی نمائیم وکلام خدارا مخلوط نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستی
۳ خود در ضمیر هرکس نزد خدا منزل می گزینیم * واگر هم مژده ما
۴ مخفی بماند بر هالکان مخفی است * وآنانی که خدای این جهان
فهمهای بی ایمانشانرا کور کرده است که مبادا روشنائی مژده
۵ جلال مسیح که شبیه خداست برایشان تابد * چه ما ندا بخود نمی
نمائیم بلکه بمسیح عیسی خداوند وخودرا باینکه خادمان شما می باشیم
۶ بجهت عیسی * زیرا که خدائی که حکم فرمود که از ظلمت
روشنائی درخشد همانست که دلهای مارا روشن ساخت تا آنکه
بمعرفت جلال خدا که در صورت عیسی مسیح است روشن

۷ سازد * واین گنجینه‌را در ظروف سفالی داریم تا آنکه فضیلت
۸ قدرت خدارا باشد نه مارا * وپیوسته زحمت می کشیم لیکن
۹ در شکنجه نیستیم حیرانیم ومایوس نیستیم * تعاقب میشویم
۱۰ وواگذاشته نشده ایم انداخته میشویم وهلاک نمی باشیم * وپیوسته
قتل عیسی خداوندرا در بدن می کشیم تاکه حیات عیسی در
۱۱ بدن ما آشکارا گردد * زیراکه پیوسته ماکه زنده می باشیم در راه
عیسی بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیات عیسی نیز در جسم فانی
۱۲ ما بدیدار شود * پس مرگ در ما اثر می نماید وحیات در شما
۱۳ * وچون که ما نیز همان روح ایمان را داریم که مسطور است که
ایمان آوردم وبجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس
۱۴ متکلم می باشیم * زآنجاکه میدانیم که آنکس که عیسی‌را بر خیزانید
مارا نیز بوساطت عیسی خواهد بر خیزانید وبا شما حاضر خواهد
۱۵ ساخت * واین همه بعلت شماست تا آنکه نعمت فراوان
موجب ازدیاد تعظیم خدا بوساطت شکر گذاری اکثری گردد
۱۶ * وبجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هرچند شخص ظاهر ما از
۱۷ هم می پاشد لیکن شخص باطن ما هرروز تازه می گردد * زیراکه
زحمت سبکی که مارا در آنی میباشد بار جلال ابدی غایت
۱۸ الغایت‌را برای ما مهیا مینماید * از آنجاکه ما در مرئیات نمی
نگریم بلکه در نا مرئیها از آنجاکه مرئیات زمانیست ونا مرئیها
جاودانیست

باب پنجم

۱ از آنجاکه میدانیم که اگر مسکن خاکی ما ریخته گردد عمارتی از خدا

داریم خانهٔ که دست آنرا نساخته است وابدی ودر آسمانست
۲ * ودر این آه می کشیم از آرزوی هیکل روپوش ما که آسمانیست
۴ * از آنجا که هنگام پوشیدن عریان نخواهیم بود * زانجا که چون
درین هیکل میباشیم از گرانیش آه می کشیم وحال آنکه نمی
خواهیم از این عاری شویم بلکه بر روی این پوشیم تا که فانی
۵ مستغرق حیات گردد * وآنکس که مارا بجهت این مهیا
گردانیده است خداست واوست که روح را به بیعانه بما داده
۶ است * پس دایم خاطر جمع میباشیم ومیدانیم که ما دامی که در
۷ وطن بدن میباشیم از خداوند بیگانه میباشیم * زیرا که بایمان رفتار
۸ مینمائیم نه به بینش * پس باوجود آنکه خاطر جمع هستیم بیشتر
۹ خواهانیم که از بدن بیگانه شده نزد خداوند منزل گزینیم * پس این
عزت را طالبیم که خواه توقف نمائیم وخواه بیرون رویم از ما
۱۰ خوشنود باشد * از آنجا که ما همه را لازم است که در محکمهٔ مسیح
حاضر شده تا آنکه هرکس مکافات در بدن یابد بر وفق عملش
۱۱ خواه نیک وخواه بد * پس از ترس خداوند مستحضر شده خلق را
دعوت مینمائیم ونزد خدا ظاهر می باشیم وامیدوارم که بر ضمایر شما
۱۲ نیز ظاهر باشیم * زیرا که چنین نیست که ما خودرا بشما واگذاریم
بلکه شمارا موجب فخر میدهیم تا آنکه پیش کسانیکه بظاهر فخر
۱۳ مینمایند نه بدل بیچیز نباشید * زیرا که اگر بیهوشیم ما بجهت
۱۴ خداست واگر هشیاریم بجهت شماست * بدرستی که محبت
مسیح مارا می کشد که چنین یافته ایم که چون یک شخص بجهت
۱۵ همه مرد پس همه مرده بودند * واینکه در راه همه مرد تا زنده گانی

ودیگر بجهت خود زیست نه نمایند بلکه بجهت آنکس که در راه
۱۶ آنها مرد وبر خاست * پس ما بعد از این هیچکس را از راه جسم
نمی شناسیم بلکه هرچند مسیح را هم از راه جسم شناخته ایم لیکن
۱۷ من بعد دیگر نمی شناسیم * پس در صورتیکه کسی در مسیح باشد
مخلوق تازه ایست که چیزهای کهن گذشته است والحال
۱۸ تمامی چیزها نو شده است * وهمه امور از خداست که مارا
بوساطت عیسی مسیح بسوی خود باز گردانیده است وخدمت
۱۹ صلح را بما عنایت فرموده است * وآن اینست که خدا در
مسیح دنیارا بسوی خود بر میگرداند وخطایای آنهارا بر آنها نمی
۲۰ گیرد وکلام مصالحت را در ما قرار داد * پس بجهت مسیح
ایلچیگری مینمائیم وگویا خدا بوساطت ما استدعا مینماید وما بجهت
۲۱ مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید * زیرا که آنکسی که گناه را
نشناخت در راه ما کفارهٔ گناه قرار داد تا آنکه ما نفس عدالت
خدائی در وی شویم

باب ششم

۱ خلاصه ما همکاران استدعا مینمائیم که شما توفیق خدارا عبث مگیرید
۲ * که میگوید در زمانی سعید تورا اجابت نموده ام ودر روز نجات
تورا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است والحال روز
۳ نجات * ما هیچ کس را مطلقاً سد راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصی
۴ در خدمت بدید آید * بلکه در هر امر خودرا مقرر مینمائیم که خادمان
۵ خدائیم بصبر بسیار در زحمتها در حاجتها در تنگیها * در صدمها
در زندانها در هنگامها در محنتها در بیداریها در گرسنگیها

۶ * بپاکیزه‌گی بدانش بحلم بمهربانی بپاک طینتی بمحبت بی
۷ ریا * بکلام راست بقدرت خدا بصلاح صداقت از راست وچپ
۸ * در عزت وذلت در فحش وخوش آمد چون مزور وساده لوح
۹ * چون کم نام ومشهور چون اجل رسیده‌گان واینک زنده ایم
۱۰ وصدمه می یابیم وهلاک نمیشویم * چون غمخوار ودایم خوشحال
مفلس وغنی کننده بسیاری چون بی چیز ومالک هر چیز
۱۱ میباشیم * ای قرنتسیان دهن ما بسوی شما باز شده است
۱۲ ودل ما وسیع * شما در بارهٔ ما در تنگی نیستید بلکه در خود در
۱۳ تنگی میباشید * وشما نیز که گویا با فرزندان تکلم مینمایم در عوض
۱۴ گشاده شوید * با بی ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را با
ناراستی چه شراکت وروشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد
۱۵ * ومسیح را با بلیعال چه مناسبت است ومؤمن را با بی ایمان
۱۶ چه مشارکت * وهیکل خدا را با بتان چه مشابهت است از
آنجا که شما هیکل خدای حی میباشید چنانچه خدا گفته است که من
در میان آنها خواهم ماند وخواهم سیر کرد ومن خدای آنها خواهم
۱۷ بود وآنها اهل من خواهند بود * پس از میان آنها بیرون آئید
۱۸ وجدا شوید وچیز ناپاک را مس نه نمائید ومن شما را می پذیرم * ومن
شما را پدر خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بود فرمان
خداوند قادر مطلق است

باب هفتم

۱ پس ای محبوبان چون این وعده‌ها را داریم باید که از تمامی
نجاستهای جسمانی وروحانی خودرا پاک کنیم واز ترس خدا

۲ پاکیزه گی را بنهایت رسانیم * ومارا به پذیرید که بر هیچ کس ظلم
۳ نکردیم وهیچ کس را متضرر نساختیم واز هیچ کس طمع نه نمودیم * ومن
ازروی حجت سخن نمی گویم که پیش گفته ام که شما در دل ما
۴ هستید که در مرگ وحیات باهم باشیم * مرا نسبت بشما بسیار
گستاخیست ومرا از شما نهایت فخر است وباوجود مصیبتها پر
۵ از تسلی ولبریز سرور شده ام * زیراکه چون بمقدونیه رسیدیم جسم
هیچ استراحت ندید بلکه در هر طریق زحمت می کشیدیم در ظاهر
۶ هنگامه‌ها ودر باطن خوفها می بود * لیکن آنکس که افتاده گانرا
تسلی دهنده است یعنی خدا مارا تسلی داده است بآمدن
۷ تیطس * ونه از آمدنش وبس بلکه بجهت این تسلی که او در شما
یافت ومارا آگاهی داد از شوق وغصه وغیرت شما در بارهٔ من
۸ بنوعی که بیش از بیش خوشوقت گردیدم * زیراکه هرچند شمارا
بآن مراسله غمگین گردانیدم اما حال پشیمان نیستم چنانچه
بودم از آنجاکه می بینم آن کاغذرا که در شما غم احداث نمود
۹ هرچند که ایام معدودی بود * وحال که خوشوقت میباشم نه از
آنست که غصه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه غصه خوردید از
آنجاکه غصهٔ شما در راه خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما
۱۰ بدید نیامد * واز آنجاکه غصه در راه خدا نتیجه میدهد توبهٔ راکه
انجامش نجاتست وباعث پشیمانی نیست وغصهٔ دنیائی
۱۱ نتیجه‌اش مرگست * چه این غصهٔ شما که در راه خدا بود ملاحظه
نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه معذرت وخشم وترس
واشتیاق وغیرت وانتقام را وشما بالکلیه ثابت نمودید که خود از

۱۲ آنمقدمه عاری هستید * لهذا هرچند من بشما نوشتم لیکن نه بجهت
آن ظالم یا آن مظلوم بلکه از برای اظهار کردن بشما پیش
۱۳ روی خدا آن جهدی راکه ما راست در بارهٔ شما * وباین جهت
از تسلّی شما تسلّی یافتیم واز خورسندی تیتس بنهایت
۱۴ خوشوقت شدیم از آنجاکه قلبش از همگی شما آرام یافته بود * واز
آنجاکه اگر اندکی در بارهٔ شما در پیش او فخر نمودم خجل نگشتم
بلکه چنانچه همه چیزرا بشما براستی گفتیم بهمان وضع فخر ما نیز نزد
۱۵ تیتس براستی بود * ومهر او با شما زیاد میشود وچون یاد می آرد
۱۶ اطاعت تامی شمارا که چگونه بترس ولرز اورا پذیرفتید * پس
خوشوقتم که از هر راه با شما خاطر جمع میباشم

باب هشتم

۱ ای برادران شمارا آگاهی میدهیم از نعمت خداکه بکلیسیاهای
۲ مقدونیه عطا شده است * زیراکه درامتحان عظیم از تنگی فراوانی
سرور ایشان وافلاس بی نهایت عظیم ایشان استغنای
۳ سخاوت ایشان را افزوده است * زانجاکه من شاهدم که بقدر
۴ بالقوه بلکه بیش از بالقوهٔ خود * باصرار بسیار از ما خواهش نمودند
که ما این نعمت وشراکت درین خدمت راکه برای
۵ مقدسانست قبول نمائیم * واین را بنوعی که ما مظنه داشتیم
۶ نکردند بلکه اوّل خودرا بخداوند دادند وبمشیت خدا نیز بما * پس
ما از تیتس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت را درمیان
۷ شما بانجام رساند * لیکن من میگویم که چنانچه در هر امر سبقت
گرفته اید در ایمان وکلام ودانش وکمال جهد ومحبت خود نسبت

۸ با خبردار باشید که درین نعمت نیز بیفزائید * ومن حکم نمی
نمایم بلکه از راه کوشش دیگران وتا محک زنم خالص بودن
۹ محبت شمارا * وشما میدانید کرم خداوند عیسای مسیح راکه
هرچند دولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه بافلاسش
۱۰ دولتمند شوید * ودر این امر چنین صلاح میدانم که این بجهت شما
مناسب است چنانچه یکسال پیش ازین شروع نمودید نه در
۱۱ کردن وبس بلکه در مهیا شدن * الحال این فعل را بانتها
رسانید که چنانچه در اراده تند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید
۱۲ بحسب آنچه دارید * که اگر خواهش مقدم باشد هرکس را بقدر
۱۳ مقدور قبول می افتد نه زیاده از مقدور * ومن نمی خواهم که بر
۱۴ دیگران اسهل وبر شما مشکل باشد * بلکه از راه مساوات تا
۱۵ آنکه در اینوقت زیادتی شما با نقص آنها باشد * وزیادتی آنها با
نقص شما باشد تاکه مساوات واقع شود چنانچه مرقوم است که
آنکس که بسیار یافت زیاده نداشت وآنکس که کم یافت
۱۶ نقصان نه پذیرفت * وشکر خدا که این کوشش را نسبت بشما در
۱۷ دل تیتس قرار داد * ازآنجا که استدعا را قبول کرد لیکن از
۱۸ تعجیل که داشت باختیار خود بنزد شما آمد * وفرستادم برفاقت
وی آن برادر را که تعریفش بسبب انجیل در تمامی کلیسیاها
۱۹ میباشد * نه محض این بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفر ما
باشد بهمراهی این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهت تعظیم
۲۰ همان یک خداوند وخاطر شما * وما ازین با حذر می بودیم که هیچ کس
۲۱ درین بخشش که ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نگیرد * زیراکه

نه آنچه نزد خدا وبس مناسب است بلکه آنچه را نزد خلق نیز
۲۲ مناسب باشد می اندیشیم * وبا آنها فرستاده ایم برادر خودرا که
اورا در امور بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید وحال بجهت آنکه
۲۳ اعتماد کلی بر شما دارد بیش کوشش مینماید * اگر کسی از تیتس
سئوال نماید مرا رفیق است وبجهت شما هم پیشه من واگر
از برادران ما سئوال نمائید رسولان کلیسیاها وجلال مسیح میباشند
۲۴ * پس محبت خودرا وفخر مارا بشما بر ایشان ثابت نمائید در
حضور کلیسیاها

باب نهم

۱ وبخصوص خدمت شما بجهت مقدسان نوشتن من ضرور
۲ نیست * زانجاکه میدانیم گرمی شمارا وبدین جهت نزد مقدونیان
در بارهٔ شما فخر مینمایم که اخائیه از پارینه مستعدند وغیرت شما اکثریرا
۳ برانگیخته است * اما برادرانرا فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت بشما
درین خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعد باشید
۴ * مباداکه اگر مقدونیان با من بیایند وشمارا نا مستعد یابند شمارا
۵ نمیگوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجل شویم * پس لازم دانستم که
از برادران استدعا نمایم که پیش نزد شما آمده باشند وبرکت موعود
شمارا مهیا نمایند تا آنکه فی الحقیقه از راه برکت باشد نه از راه
۶ بخل * واین را میگوئیم که آنکس که بر گرفتگی تخم می پاشد
بگرفتگی خواهد دروید وآنکس که با برکت خواهد پاشید بابرکت
۷ خواهد دروید * وهرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از آنجاکه خدا بخشندهٔ

۸ مشعوف را دوست میدارد * وخدا قادر است که بجهت شما
هر نعمت را برکت دهد تا آنکه در همه صورت وهر وقت در
۹ کمال مستغنی بوده در هر عمل نیک بیفزائید * چنانچه مرقوم
شده است که پاشید وداد مفلسان را وتصدّق او تا ابد خواهد
۱۰ ماند * وآنکس که بذر را به برزگر عطا مینماید امید است که هم نان را
بجهت خوراک شما بدهد وهم زراعت شمارا برکت دهد وهم
۱۱ حاصل تصدّق شمارا بسیار سازد * تاکه از هر راه باکمال سخاوت
دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر میسازد شکرگذاری خدارا
۱۲ * از آنجاکه خدمت این عمل مقدس نه همین حاجات
مقدّسان را رفع مینماید بلکه بسیار شکر[illegible]ای خدارا افزاید
۱۳ * ازآنجاکه از اثبات این خدمت خدارا تعظ[illegible]ید بجهت
اطاعت آشکارای شما بمژدهٔ مسیح وبسخاوت برا[illegible] وبر همه
۱۴ * وآنها در دعا بسیار مشتاق شما میباشند از آنجاکه غایت
۱۵ توفیق خدا با شما میباشد * وشکر خدارست بجهت آن انعامی
که تقریری نیست

باب دهم

۱ ومن که پولسم که ظاهرًا درمیان شما حقیر می باشم ودر باطن بشما
گستاخم بجهت حلم وفروتنی مسیح از شما التماس می نمایم
۲ * وخواهش می نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آنقدر
که مظنّه دارم که باشم نسبت بکسانی که مارا چنین میدانند که
۳ رفتار ما جسمانیست * زیراکه هرچند جسمانی رفتار می نمائیم لیکن
۴ بشیوه جسم جدال نمی نمائیم * زانرو که آلات جدال ما جسمانی

۵ نیست بلکه از خدائیست که بر انهدام قلعها قادر است * که
خیالات وهر بلندی را که خلاف معرفت خداست پست
۶ میسازیم وهر عقل را اسیر مینمائیم که مسیح را مطیع شود * وبجهت
انتقام گرفتن از هر قسم سرکشی مستعد می باشیم وقتی که اطاعت
۷ خودرا تمام نمائید * آیا شما در ظاهر نگاه می کنید اگر کسی را اعتقاد
اینست که خود زان مسیح است باید این را نیز بخاطر بگذارند
که چنانچه او زان مسیح می باشد ما نیز زان مسیح می باشیم
۸ * وچنانچه من اندکی زیاده فخر نمایم از قدرت خود که خداوند بما داده
۹ است بجهت تعمیر شما نه بجهت خرابی خجل نمی شوم * این
گفته شد که مبادا چنین ظاهر شود که شما را بنامها میترسانم
۱۰ * چنانچه میگوید که نامهای او گران وبا زور است وظاهر رویتش
۱۱ کم زور وسخنش بی مغز * بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
در غیبت در نامها در کلام می باشیم بهمان وضع در حضور در
۱۲ فعل می باشیم * که بالقوه آن را نداریم که خودرا مقارن یا مقابل
نمائیم بآنان که خودرا می ستایند که ایشان از بسکه خودرا بخود می
۱۳ آزمایند وخودرا با خود مقابله می کنند درک نمی کنند * وما از آنچه
زیاده از پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که
خدا بجهت ما تقسیم نموده است وآن پیموده انجامش تا
۱۴ بشماست * که ما خودرا ممتد نمی سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده
۱۵ ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح بشما وارد شدیم * که ما بیش از پیمایش
در عمل دیگران فخر نمی کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمان شما
بیفزاید بوساطت شما بر وفق پیمودهٔ خود وسیع وافزوده شویم * که

در نواحی آنطرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از
١٧ عمل آراسته فخر نمائیم * که هرآنکس که فخر می نماید باید از خداوند
١٨ فخر نماید * از آنجا که نه آنکس که خودرا می ستاید مقبولست بلکه
آنکس که خداوند اورا می ستاید

باب یازدهم

٢ ومیخواهم که نادانی مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید * زیرا
که مرا در حق شما غیرتیست خدائی که من شمارا آراسته نمودم که
شمارا چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح
٣ * لیکن میترسم که چنانچه مار حوارا بمکر فریفت بهمان وضع
٤ مدرکات شمارا از ساده‌کی در مسیح مکدر نماید * زیرا که اگر
شخصی آید وبعیسای دیگری که ما باو ندا نکردیم نداکند یا اگر روح
دیگری می یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه پذیرفته بودید
٥ هرآینه بخوبی متحمل می شدید * از آنجا که من مظنه ندارم که بهیچ
٦ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم * که هرچند در تکلم امی می
باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلیه در هر امر نزد شما
٧ آشکارا گردیدیم * آیا که تقصیر کردم که خودرا پست نمودم تا که شما
٨ بلند شوید یا که مفت مژدهٔ خدارا نزد شما آوردم * واز کلیساهای
دیگر شلتاق نموده معاش خودرا اخذ نمودم در خدمت کاری شما
٩ * وچون نزد شما حاضر بودم واحتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار
نبودم وبرادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند ودر هر امر
١٠ خودرا نگاه داشته وخواهم داشت که بر شما بار نشوم * براستی مسیح
که در منست که این فخر در نواحی اخائیه از من مرتفع نخواهد

۱۱ شد * چرا آیا از آنجا که شما را دوست نمیدارم خدا بهتر میداند
۱۲ * لیکن آنچه می کنم همان را خواهم کرد تا از آنانی که در بند فرصت
اند فرصت را منقطع سازم تا که از آنراهی که فخر میکنند مثل
۱۳ ما یافته شوند * زیرا که این چنین اشخاص حواریان کاذب
ومباشران حیله گرند که خودرا با حواریان مسیح مشتبه می نمایند
۱۴ * واین نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ
۱۵ نورانی را می گیرد * پس چیزی نادر نیست هرگاه خادمانش نیز
مشابهت بخدام صادق پیدا نمایند وانجام آنها برحسب اعمالشان
۱۶ خواهد بود * ونیز میگویم که هیچ کس مرا احمق نداند ورنه چون از
۱۷ احمقان از من متحمل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم * آنچه در
استقرار فخر میگویم در راه خداوند نمیگویم بلکه از راه حماقتست
۱۸ * از آنجا که بسیاری بحسب جسم فخر می نمایند من نیز فخر
۱۹ مینمایم * زیرا که از آنجا که شما خود صاحبان فهم میباشید بی فهمان را
۲۰ بخوشی متحمل میشوید * زیرا که متحمل میشوید اگر کسی شمارا
بغلامی گیرد یا آنکه شما را فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خودرا بلند
۲۱ سازد یا شما را بر رخ طپانچه زند * واز روی حقارت حرف میزنم
چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرأت دارد از
۲۲ راه حماقت میگویم که من نیز جرأت دارم * آیا آنان عبری
میباشند من نیز هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از نسل
۲۳ ابراهیم من نیز هم * اگر خادمان مسیحند از راه بیهوشی سخن
میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشد در
۲۴ زندانها ازید در هلاکتها بارها * از یهود پنج مرتبه چهل ویکی کم

۲۵ تازیانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم یک دفعه سنگسار شدم
۲۶ سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر بردم * مکرر
در سفرها وخطرهای رود خانها وخطرهای دزدان وخطرها از قوم خود
وخطرها از قبائل وخطرها در صحرا وخطرها در دریا وخطرها درمیان
۲۷ برادران کاذب * در محنت ومشقت وبارها در بیداریها ودر
۲۸ گرسنگی وتشنگی وبارها در فاقها ودر سردی وبرهنگی بودم * علاوه
براین همه چیزهای خارجی نیز آنچه بر من هر روزه شکنجه می نماید
۲۹ از اندیشه نمودن بجهت تمامی کلیسیاها * که چه کس کم زور
است ومن کم زور نباشم وچه کس در صدمه است ومن
۳۰ مشتعل نشوم * وچون باید فخر نمود پس از چیزهائی که ضعف
۳۱ من درآنست فخر مینمایم * که خدا وپدر خداوندما عیسای مسیح که
۳۲ تا ابد مبارک باد آگاه هست که دروغ نمیگویم * ودر دمشق چون
حاکم از جانب حرتاص شاه شهر دمشقیان را بجهت گرفتن
۳۳ من محارست مینمود * از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده
از چنگ آنها بدر رفتم

باب دوازدهم

۱ وبا وجودیکه فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمشاهدات
۲ ومکاشفات خداوند می آیم * مردی را در مسیح می شناسم که دوازده
سال پیش ازین خواه در بدن وخواه بیرون از بدن این را نمی
۳ دانم خدا می داند که آن شخص تا آسمان سیم کشیده شد * وآن
مرد را میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم خدا میداند
۴ * که تا بفردوس کشیده شد وکلام بی تقریری را شنید که ممکن

۵ نیست که بخلق آنرا تقریر نماید * از اینچنین شخصی فخر می نمایم
۶ واز خود فخر نمی کنم جز از ناتوانیهای خود * هرچند که اگر فخر نمایم
احمق نخواهم بود از آنجاکه راست میگویم لیکن ترک میکنم که
۷ مبادا کسی گمان بیش از آنچه از من بیندیا می شنود برد * واز
آنجاکه مبادا از غایت مشاهده مغرور شوم نیشتری در جسم
بجهت بی قرار داده شد که فرستادۀ شیطانست تا مرا مشت
۸ زند که مبادا مغرور شوم * وسه دفعه از خداوند درین خصوص
۹ سئوال نمودم که از من جدا شود * لیک او فرمود مرا که توفیق
من کافیست تورا زیرا که توانائی من در ناتوانائی کامل میشود
پس بخوشوقتی تمام اختیار می نمایم که فخر نمایم از ضعفهای خود تا
۱۰ آنکه قوت مسیح بر من پرتو افکن گردد * پس از ناتوانائیها
ورسوائیها وحاجتها وزحمتها وصدمها در راه مسیح راضی هستم
۱۱ از آنجاکه چون ناتوانم همان لحظه توانا می باشم * وبجهت فخر
نمودن احمق شدم چون شما بر من زور آوردید از آنجاکه بایست
شما تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو کمتر
۱۲ نیستم هرچند هیچ نیستم * واز آنجاکه نشانهای حواری بکمال صبر
در میان شما بدید شده است یعنی از علامات وامور غریب
۱۳ ومعجزات * وآن چیست که شما در آن از کلیسیاهای دیگر کمتر
می باشید جز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم را بجهت
۱۴ خاطر من به بخشید * اینک بار سیم است که بآمدن نزد شما
مهیا می باشم ودر شما بار نخواهم شد از آنجاکه مال شما را نمیخواهم
بلکه خود شما را که فرزندانرا نزیبد که بجهت والدین جمع نمایند

۱۵ بلکه والدین بجهت فرزندان * که من بخوشوقتی تمام خرج
میکنم وخرج کرده خواهم شد در راه جانهای شما هرچندکه هرقدر
۱۶ شمارا بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم * وشاید که
هرچند من خود بار شما نگشتم لیکن چون حیله ور بودم شمارا بمکر
۱۷ بچنگ آوردم آیا من بوساطت کسی از آنها که نزد شما فرستادم از
۱۸ شما طمع نمودم * از تیتس استدعا نمودم وبرادر دیگررا همراهش
فرستادم آیا تیتس بشما دست اندازی نمود آیا بیک روح
۱۹ وبیک آثار رفتار ننمودیم * آیا باز گمان می کنید که بجهت خود
نزد شما عذر می آوریم نی پیش خدا در مسیح سخن میگوئیم وتمامی
۲۰ ای محبوبان بجهت تربیت شماست * زیراکه می ترسم که
چون من بیایم شمارا چنان یابم که نمیخواهم وشما مرا چنان یابید
که نمیخواهید ومباداکه نزاعها وغیرتها وغیظها وجدلها وغیبتها
۲۱ وسرگوشیها وعبوسها وفتنها باشد * ومبادا چون بیایم خدا مرا
در میان شما پست سازد واز بسیاری از آنان که پیش گناه
کردند واز بی عصمتی وزنا وفحش توبه نکردند غصه خورم

باب سیزدهم

۱ واین مرتبهٔ سیم است که میخواهم که بنزد شما آیم هر مقدمه از
۲ زبان دوسه شاهد ثابت خواهد گشت * پیش ازین گفته ام
وحال نیز اخبار می نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر می باشم وحال در
غیبت بکسانی که تقصیر کرده اند وبهمه باقی می نویسم که اگر این
۳ بار آیم دریغ نخواهم نمود * زیراکه شما برهان طلب می نمائید که
مسیح بوساطت من سخن میگوید واو نسبت بشما کم زور

۴ نیست بلکه او بر نفس شما قادر است * از آنجاکه هرچند از
عجز مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده می باشد وما نیز
دروی عاجز می باشیم لیکن از قدرت خداکه در شماست باوی
۵ زنده خواهیم بود * خودرا تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید وخودرا
بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسای مسیح در شما می باشد
مگر آنکه مردود باشید * وامیدوارم که خواهید یافت که ما مردود
۷ نیستیم * واز خدا سئوال می نمایم که شما از بدی معری باشید نه
اینرا که ما نیکو ظاهر گردیم بلکه اینرا که شما نیک باشید هرچند
۸ ما چون مردودین باشیم * زیراکه ما بر خلاف راستی هیچ کار نمی
۹ توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راه راستی است * از آنجاکه
خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان وشما توانا میباشید وبجهت
۱۰ این استدعا می نمائیم که شما مستحکم گردید * وبجهت این در
غیبت من اینرا می نویسم که مبادا چون حاضر شوم درشتی را
کار بفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند بمن داده است
۱۱ بجهت عمارت نه ویرانی * خلاصه ای برادران خوشوقت
شوید مستحکم گردید خاطر جمع ومتفق وبا صلح باشید که خدای
۱۲ محبت وآرام با شما خواهد بود * ویکدیگررا ببوسه مقدس سلام
۱۳ رسانید * وتمامی مقدسان شمارا سلام میرسانند * توفیق عیسای
مسیح خداوند ومحبت خدا ورفاقت روح القدس با همگی شما باد
آمین

نامه پولس حواری بگلتیان

باب اول

۱ پولس حواری شده نه از جانب خلق ونه بوساطت خلق بلکه از
۲ عیسای مسیح وخدای پدر که اورا از مردهکان بر خیزانید * واز تمامی
۳ برادران که بامن می باشند بکلیسیاهای کلتیه * (می خواهد) که
۴ فضل وآرام برشما باد از خدای پدر وخداوند ما عیسای مسیح * که
خودرا در راه کناهان ما فدا نموده است تا آنکه مارا ازین جهان
۵ زشت خلاصی بخشد بمشیت خدا وپدر ما * که اورا تا ابد الاباد
۶ جلال باد آمین * ومن تعجب مینمایم که شما باین زودی برکشتهید
۷ از آنکس که شمارا بفضل مسیح خوانده بود بمژدهٔ دیکر * که فی
الحقیقه مژدهٔ دیکر نیست مکر اینکه بعضی هستند که شمارا
مضطرب میسازند ومیخواهند که انجیل مسیح را منحرف نمایند
۸ * لیکن اکر ما یا فرشته از آسمان مژدهٔ دیکر جز اینکه ما بشما رسانیدیم
۹ رساند ملعون باد * چنانچه پیش کفتیم حال نیز میکویم که اکر
۱۰ کسی شمارا مژده دهد جز آنکه یافتید ملعون باد * آیا الحال
مردم را راغب مینمایم یا خدارا یا آیا خوش آمد مردم را می جویم اکر
۱۱ خوش آمد می نمودم خلق را خادم مسیح نمی بودم * وای برادران
من شمارا خبر میدهم در بارهٔ آن مژده که من آوردم که بحسب
۱۲ خلق نمی باشد * از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم ونه فرا کرفتم

۱۳ مگر باکشاف عیسای مسیح * وشما سرگذشت مرا در دین
یهود پیش ازین شنیده اید که بشدت کلیسیای خدارا مزاحم
۱۴ شده اورا ویران نمودم * ودر دین یهود از اکثر رفقا سبقت جستم
۱۵ که تعصب سنن پدران خودرا بیشتر داشتم * لیکن چون خدا که
۱۶ مرا از شکم مادر جدا نمود وبفضل خود خواند راضی شد * که پسر
خودرا بر من جلوه گر سازد تا آنکه مژدهٔ اورا درمیان قبائل رسانم
۱۷ درآنوقت بجسم وخون پرداختم * ونه باورشلیم بنزد آنکسان که
قبل از من حواری بودند رفتم مگر بدیار عرب رفته باز بدمشق
۱۸ برگشتم * وباز بعد از سه سال باورشلیم رفتم که با پطرس
۱۹ ملاقات شود وپانزده روز با وی بودم * وکسی دیگر از حواریان را
۲۰ ندیدم جز یعقوب برادر خداوندرا * وآنچه بشما نوشتم اینک در
۲۱ حضور خدا مینویسم که دروغ نیست * وبعد ازین بنواحی شام
۲۲ وقلیقیه آمدم * ودر کلیسیاهای یهودیه که در مسیح میباشند صورتهٔ
۲۳ غیر معروف میبودم * وآنها همین قدر شنیده بودند که آنکس که
مارا پیش مزاحم می بود حال ندا میکند بآنطریق که پیش ویران
۲۴ مینمود * پس بسبب من خدارا تعظیم مینمودند

باب دویم

۱ وباز بعد از چهارده سال دیگر بار باورشلیم رفته برنباس
۲ وتیطس را همراه گرفتم * وبحسب الهام رفتم ونزد ایشا بیان
نمودم آن مژده را که درمیان قبائل ندا بآن میکنم لیکن درخلوت
۳ بمعتبران ایشان که مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم * هر چند
۴ ضرور نبود که تیطس هم که بامن بود ختنه شود که یونانی بود * مگر

بسبب برادران کاذب پنهانی آمده که داخل شده بودند که
آزادی مارا که در مسیح عیسی داریم تفحص نموده تا مارا به بندگی
۵ در آرند * لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت منقاد
۶ نگشتیم تا آنکه حقیقت انجیل درمیان شما پایدار باشد * و در
خصوص آنهاکه ظاهراً چیزی بودند هرچه بودند نزد من تفاوت
ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد و آن بزرگان بر من هیچ
۷ نیفزودند * بلکه چون دیدند که من بدادن مژده بغیر مختونان
۸ امین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه * از آنجاکه آنکس که
بجهت رسالت پطرس باهل ختنه تقویت نمود همانکس نیز
۹ مرا درمیان قبائل تقویت نمود * وچون یافتند یعقوب وکیفاس
ویوحنا که ظاهراً ستون میبودند آن فضیلت را که بمن عطا شده
است دستهای راست را بجهت شراکت بمن وبرنباس
دادند تا آنکه ما درمیان قبائل برویم وایشان باهل ختنه
۱۰ * وهمین را می خواستند که مفلسانرا یاد آریم ومن نیز در همین
۱۱ عمل جهد می کردم * وچون پطرس بانطاکیه آمد اورا رو برو
۱۲ مخالفت نمودم از آنجاکه مستوجب مؤاخذه بود * زیراکه پیش از
آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبائل اکل می نمود وچون
آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه خودرا جدا ساخت
۱۳ * وباقی یهودیان در ریای او شریک شدند بحدی که برنباس نیز
۱۴ از ریای آنها از جا کنده شد * لیکن چون من دیدم که بحسب
حقیقت انجیل درست قدم نمی زنند در نزد همگی پطرس را
گفتم چون توکه یهودی هستی بطور قبائل زیست می کنی نه

بطور یهود چونست که بر قبائل زور می آوری که به یهودیت
۱۶ پروازند * ما که طبعاً یهودی هستیم ونه از قبائل گناهکاران * از
آنجاکه میدانیم که مردم از اعمال شرعی عدالت نمی یابند مگر
بایمان بر عیسای مسیح ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه
از ایمان بمسیح عادل شویم نه از اعمال شرعی زیراکه از اعمال
۱۷ شرعی هیچ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد * واگر هنگامی که می
خواهیم در مسیح عدالت پیدا نمائیم خود گناهکار باشیم مسیح واسطهٔ
۱۸ گناهست وحاشا عن ذالک * که اگر آنچیزها راکه خراب نمودم
۱۹ باز تعمیر نمایم خودرا خاطی قرار خواهم داد * که من بعلت شریعت
۲۰ از شریعت فانی شدم تا آنکه در خدا زنده باشم * وبا مسیح
مصلوب شدم وزنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح است که
در من زنده است وزندگانی که حال در جسم مینمایم بایمان
بر پسر خدا مینمایم که بامن محبت نموده خودرا در راه من تسلیم
۲۱ نمود * توفیق خدارا ضایع نمی سازم که چنانچه عدالت ازراه
شریعت پیدا شود بدیهی است که مردن مسیح مطلقاً مصرف
نداشت

باب سیم

۱ ای گلتیان خفیف العقل کیست که شمارا چشم بند نموده
است که راستی را اطاعت نه نمائید وحال آنکه در چشمان شما
۲ عیسای مسیح که درمیان شما مصلوب بود ظاهر میبود * واین را
میخواهم که از شما معلوم نمایم وبس که آیا روح را از اعمال شرعی
۳ یافتید یا از استماع ایمان * آیا شما اینقدر بی مدرک میباشید که

۴ در روح شروع نمودید وحال میخواهید که در جسم کامل گردید * آیا
این همه زحمت را بیهوده متحمل شدید لیکن شاید که بیهوده
۵ نباشد * وآنکس که روح را بشما عطا می نماید ودرمیان شما
۶ معجزات مینماید از اعمال شرعی مینماید یا از اعتقاد ایمانی * چنانچه
ابراهیم خدارا باور نمود واین در بارهٔ او عدالت شمرده گشت
۸ * پس دریابید که اهل ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب
چون پیش دید که خدا قبائل را از ایمان عادل میشمارد بابراهیم
۹ پیش مژده داد که تمامی قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس
۱۰ اهل ایمان باابراهیم مؤمن برکت می یابند * وکسانیکه مقید باعمال
شرعی اند مورد لعنت می باشند از آنجاکه نوشته شده است که
ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامی نوشتهای شریعت
۱۱ تاآنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهی است که هیچکس را
عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمیشود ازآنجاکه عادل بایمان
۱۲ زندگی خواهد یافت * وشریعت را نسبتی بایمان نیست بلکه
۱۳ آنانیکه آنهارا بجا آورده اند از آنها زندگی خواهند یافت * ومسیح
مارا از لعنت شریعت فدیه گشته است که بجای ما مورد لعنت
شد ازآنجاکه نوشته شده است که ملعونست هرکس که از دار
۱۴ آویخته شده است * خلاصه چنین شد تاکه برکت ابراهیم در
قبائل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه
۱۵ ایمان یافته باشیم * ای برادران بر حسب خلق تکلم مینمایم که
اگر پیمانی از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هیچ کس آنرا
۱۶ باطل نمی سازد وچیزی برآن نمی افزاید * حالا ابراهیم ونسلش را

وعده‌ها کرده شده بود ونمی گوید نسلهارا که بسیار باشند بلکه
۱۷ همچون یک یعنی نسل ترا واوست مسیح * ومن میگویم که
آن عهدی که از خدا بسته شد در مسیح شریعت که چهارصد
وسی سال بعد بدیدار شد آنرا منسوخ نمی سازد بنحوی که آن
۱۸ وعده باطل شود * واگر میراث از راه شریعت باشد دیگر از راه
وعده نخواهد بود لیکن خدا این را بابراهیم بسبب وعده عنایت
۱۹ نموده است * پس شریعت چیست بلی بجهت تجاوزها
ملحق گردید تا هنگام آمدن آن نسل که وعده باو شد وبوساطت
۲۰ فرشتگان از دست واسطه قرار گرفت * وواسطه بجهت
۲۱ یکطرف نیست وخدا یکیست * پس آیا شریعت خلاف
وعده‌های خداست حاشا وکلا زیرا که اگر شرعی مقرر شده بود که
می توانست زنده‌گی بخشد هرآینه از شریعت عدالت پیدا می
۲۲ شد * لیکن اکنون کتاب همه را یک وتیره در گناه کشیده
است تا که آن وعده مومنانرا از ایمان بعیسای مسیح داده شود
۲۳ * امّا قبل از آمدن ایمان در تحت شریعت مقید شدیم وتا آمدن
۲۴ ایمان که ظهورش آینده بود بسته شدیم * پس شریعت مارا
استاد گشته است بمسیح تا آنکه از ایمان عدالت را حاصل
۲۶ نمائیم * لیکن بعد از آمدن ایمان دیگر محکوم استاد نیستیم * از
۲۷ آنجا که همه فرزندان خدا هستید بایمان بر عیسی مسیح * زیرا که
اشخاصی که از شما تعمید یافتید داخل مسیح شدید ملبس بمسیح
۲۸ شدید * ونه یهود ونه یونانی ونه بنده ونه آزاد ونه نرونه ماده از آنجا که
۲۹ شما همه در مسیح عیسی یک میباشید * وچون زان مسیح می

باشید خلاصه آنست که نسل ابراهیم میباشید وبر حسب وعده
از وارثان میباشید

باب چهارم

۱ ومن میگویم ما دامی که وارث صغیر است با بنده توفیر ندارد
۲ باوجودی که خداوند همه است * بلکه تا هنگامی که پدرش مقرر
۳ نموده است در تحت وکلا وناظرانست * وما نیز چون طفل بودیم
۴ در تحت مبادی دنیوی بنده بودیم * وچون هنگام کمال فرا رسید
۵ فرستاد خدا پسر خودرا که از زن زائیده شد در تحت شریعت * تا
آنکه آنانی راکه در تحت شریعتند فدیه شود که مقام پسر خوانده گی را
۶ یابیم * واز آنجاکه پسران می باشید خدا روح پسری خودرا بدلهای
۷ شما نازل نمود واو فریاد میکند یا ابا ای پدر * پس دیگر بنده
نیستی بلکه پسری وچون پسر باشی وارث خدائی بوساطت مسیح
۸ * لیکن در آن هنگام که خدارا نمی شناختید آنان راکه بالطبع
۹ خداوندان نیستند بنده گی می نمودید * اما حال که عارف بخدا
می باشید یا فی الحقیقه بخدا معروف شدید چونست که بسوی
مبادی ضعیف ناتوان رجعت می نمائید ودیگر از نو بآنها میخواهید
۱۰ که بنده گی نمائید * روزها وماها وفصلها وسالهارا نگاه می دارید
۱۱ * میترسم از آنجاکه مبادا در میان شما بیجا تصدیع کشیده باشم
۱۲ * ای برادران از شما استدعا می نمایم که چون من شوید زانجاکه
من چون شما میباشم شما بهیچ جه ضرری بمن نرسانیده اید
۱۳ * وخود میدانید که مژده را بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم
۱۴ * وشما بسبب آن تجربهٔ جسمی که در من بود مرا اهانت نرسانیدید

و دور نه نمودید بلکه چون فرشتهٔ خدا و چون مسیح عیسی قبول کردید
۱۵ مرا * چه مقدار بود مبارک باد شما که شاهد هستم که اگر ممکن بود
۱۶ چشمهای خود را کنده بمن میدادید * پس آیا شما را دشمن گشتم
۱۷ چون بشما راست گفتم * نسبت بشما حمیت دارند لیکن نه
نیکوئی بلکه میخواهند ما را رانده باشند تا آنکه شما نسبت بآنها
۱۸ حمیت نمائید * سزاوار است که شما پیوسته در امر نیکو حمیت
۱۹ داشته باشید نه همین که من نزد شما حاضر میباشم * ای طفلهای
من که از شما باز در درد زه می باشم تا هنگامی که مسیح در شما بالکلیه
۲۰ مصور شود * میخواهم که الحال نزد شما باشم و صدای خود را تغییر
۲۱ دهم زیرا که از شما در شک میباشم * ای کسانیکه میخواهید در
تحت شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخن شریعت را مسموع
۲۲ نمیدارید * زیرا که نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت
۲۳ یک از کنیز و دیگری از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد
۲۴ یافت و پسر زن آزاد بر وفق وعده * اینها بر سبیل مثال است
از آنجا که این دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که بجهت
۲۵ بندگی میزاید و آن هاجره است * و آن هاجره کوه سیناست در
عرب و با اورشلیم موجود هم قدم است و با فرزندان خود در بندگی
۲۶ هست * و آن اورشلیم که در علیین است آزاد است و مادر
۲۷ همگی ما اوست * که نوشته شده است که خوش باش ای عاقرهٔ
که نزائیدهٔ و بانگ بر آور و فریاد نما ای که درد زه را ندیدهٔ زیرا که
۲۸ اولاد زن بی کس بسیار بیش از فرزندان صاحب شوهرند * و ما
۲۹ ای برادران چون اسحاق اطفال وعده می باشیم * لیکن

چنانچه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد یافت آنرا که بحسب
۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است * لیکن کتاب
چه میگوید کنیزک وپسرش را اخراج نما از آنجا که پسر کنیز با پسر
۳۱ زن آزاد میراث نخواهد یافت * پس خلاصه ای برادران
اینست که ما اولاد کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزادیم

باب پنجم

۱ پس در آن آزادی که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید ودیگر
۲ بار در غل بندگی گرفتار نیائید * اینست که من که پولسم
شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در بارهٔ شما سودمند
۳ نخواهد بود * ونیز مکرر آنکه هرکس که مختون شود فتوی میدهم
۴ که بر او واجب است که شریعت را تماماً بجا آرد * وشمارا با
مسیح هیچ کار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل
۵ می نمائید واز توفیق افتاده اید * زیرا که ما از روح امیدوار
۶ عدالت از ایمان می باشیم * که در مسیح عیسی ختنه ونامختونی
۷ هیچ اثر ندارد جز ایمان که بمحبت عمل مینماید * وشما خوب می
۸ شتافتید آن کیست که شمارا از اطاعت راستی مانع گشت * که
۹ این اعتقاد از آنکس که شمارا خوانده بود نمی باشد * اندک
۱۰ خمیری تمام چونه را خمیر می سازد * من بر شما اعتماد دارم در خداوند
که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود وآنکس که شمارا مضطرب می
۱۱ نماید هرکس که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت * وای
برادران اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین
۱۲ است که کراهت صلیب برخاسته است * ای کاش آنان که

۱۳ شما را از جا می برند خوورا بربیند * از آنجاکه شما ای برادران بآزادی
خوانده شدید لیکن همین آزادی را فرصت جهت جسم مدانید
۱۴ بلکه یکدیگررا بنده‌گی نمائید در طریق محبت * از آنجاکه تمامی
شریعت بیک سخن کامل میشود یعنی تو آشنای خوورا چون
۱۵ خود دوست دار * واگر شما یکدیگررا بگزید وبخورید بیم است که
۱۶ از یکدیگر بلعیده شوید * ومیگویم من که بروح رفتار نمائید که خواهش
۱۷ جسم‌را کامل نخواهید نمود * از آنجاکه جسم‌را خواهش بر خلاف
روحست وروح‌را بر خلاف جسم واین هردو ضد یکدیگرند بنهجی
۱۸ که آنچه خواهید نمی توانید نمود * واگر از روح هدایت شوید در
۱۹ تحت شریعت نمی باشید * واعمال جسم ظاهر است وآن
۲۰ اینست فسق زنا بی عصمتی فحش * بت پرستی جادوگری
۲۱ دشمنیها نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها * حسدها
قتلها مستیها قلاشیها وامثال اینها من شمارا خبر میدهم چنانچه
پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان ملکوت خدا نخواهند
۲۲ بود * وثمر روح محبت است وسرور وآرام وحلم ومهربانی واخلاق
۲۳ ووفاداری * وافتاده‌گی وپرهیزکاری وبر چنین کسان شریعتی
۲۴ نمی باشد * وآنان که زان مسیحند جسم‌را با خواهشها وتمناها
۲۵ صلیب نموده اند * چون بروح زنده هستیم بروح نیز قدم
۲۶ زنیم * جاه طلب نباشیم بادعای بر یکدیگر وحسد بر یکدیگر

باب ششم

۱ وای برادران اگر کسی ناگاه بخطائی گرفتار شود شما که روحانی
میباشید آن شخص‌را بنفس حلم براه بنهید وخوورا نیز ملاحظه

۲ نماکه مباوا تو نیز در امتحان افتی * ویکدیگررا ببارها دستگیری
۳ نمائید وباین نوع در شریعت مسیح کامل باشید * اگرکسی گمان
برد که چیزی هست ما دامی که چیزی نیست خودرا میفریبد
۴ * وباید هرکس عمل خودرا تحقیق نماید که آنوقت خود مجال فخررا
۵ در خود خواهد یافت نه ازشخص دیگر * زیراکه هرکس حامل بار
۶ خود خواهد بود * وباید که آنکس که از کلام تربیت مییابد مربی را
۷ در همگی نعمتها شریک سازد * وگول نخورید که خدا فریفته نمی
۸ شود زانرو که شخص هرچه افشاند همان خواهد دروید * چه آنکس
که در راه جسم خود می پاشد از جسم فسادرا خواهد دروید
وآنکس که در راه روح می افشاند حیات جاویدانی را خواهد
۹ دروید * از نکوئی ملول نگردیم از آنجاکه اگر ملول نباشیم در
۱۰ موسم خاص خواهیم دروید * پس بقدری که فرصت داریم در
۱۱ بارهٔ همگی احسان نمائیم خصوصاً دربارهٔ خاندان ایمان * ومی
۱۲ بینید که من از دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم * اشخاص که
میخواهند ظاهرا در جسم آراسته باشند شمارا مجبور می نمایند که
ختنه نمائید محض ازین روکه مباوا از صلیب مسیح زحمت
۱۳ کشند * ازآنجاکه همان اشخاص که ختنه می شوند خود شریعت را
بر قرار نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما
۱۴ فخر نمایند * لیکن میسّرم نگردد که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما
عیسای مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است
۱۵ ومن دنیارا * ودر مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارد ونه نامختونی
۱۶ جز خلقت نو * وآنانی که برحسب این قانون رفتار مینمایند آرام

١٧ ورحمت برآنها باد وبر اسرائیل خدا * وبعد هیچکس مرا تصدیع
١٨ ندهد که نشانهای داغهای عیسی خداوندرا در جسد خود دارم
* توفیق خداوند ما عیسای مسیح با روح شما باد ای برادران آمین

نامهٔ پولس حواری بافسسیان

باب اول

١ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیت خدا بمقدسانی که در
٢ افسس می باشند ودر مسیح عیسی ایمان دارند * (می خواهد)
که فضل وآرام از پدر ما خدا واز خداوند عیسای مسیح بر شما
٣ باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح در
همه برکتهای روحانی در اعلی علیین مارا فرخنده ساخته است
٤ * چنانچه مارا پیش از بنای عالم در مسیح اختیار نمود که مقدسه وبی
٥ نقص در محبت باشیم در پیش روی او * که بر ما بحسب
ارادهٔ مختار خود تقدیم نمود که بوساطت عیسای مسیح اورا پسران
٦ خوانده شویم * تا آنکه سپاس کرده شود جلال فضل او که بسبب
٧ آن مارا مقبول نمود در محبوب * ودر وی فدیه یافته ایم بعلت
٨ خونش یعنی آمرزش گناهان را از استغنای فضلش * که بدان
٩ سبب هر نوع دانش وبینش را در ما افزون نمود * که مارا آگاه
نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود در خود تقدیر
١٠ کرده است * نسبت بانتظام تمامی ازمنه باندراج همه در مسیح

۱۱ یعنی همه آنچه در آسمان وزمین است در آن * که بسبب او
میراث نیز شدیم یعنی بر حسب تقدیر آنکس که بر وفق ارادهٔ
۱۲ مصلحت آمیز خود همهٔ امور را بظهور میرساند مقدر شدیم * تا آنکه
از ماکه نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصاف جلالش بدید آید
۱۳ * وشما نیز بوی امیدوار شدید بعد از آنکه کلام راست را یعنی
مژدهٔ نجات خود را شنیده وبر وی ایمان آورده مهر شدید بروح
۱۴ وعده که آن روح القدس است * وبیعانهٔ میراث بودن
ماست تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش بدید
۱۵ آید * وبنابر این من چون خبر ایمان شمارا بر عیسای خداوند
۱۶ ومحبت نسبت بتمامی مقدسانرا شنیدم * باز نمی ایستم از شکر
۱۷ گذاشتن در بارهٔ شما واز یاد نمودن شمارا در اوقات دعا * تا که
خداوند ما عیسای مسیح که ذو الجلالست روح دانش وکشف را
۱۸ بشما عطا نماید در شناسائی او * تا آنکه دیده‌های دانش شما گشاده
شود تا که دانید چیست امید دعوتش وچیست عظم جلال
۱۹ میراثش که در مقدسانست * وچه مقدار هست عظم عظمت
۲۰ در بارهٔ ما مؤمنان بحسب تاثیر قوتش * که نسبت بمسیح بظهور
آورد چون اورا از مردگان بر خیزانید وبر یمین خود در علیین
۲۱ نشانید * برتر از ریاستها واقتدار وقوت وخداوندی وهر اسمی
که نه درین جهان وبس بلکه در جهان آینده خوانده میشود
۲۲ * وتمامی اشیارا در تحت اقدام وی نهاد ووی را در همهٔ امور سر
۲۳ بودن کلیسیا ارزانی فرمود * که آن بدن او می باشد که کمال
آنکس است که کمال همه در همه می باشد

باب دویم

۲ وشمارا که در خطایا وگناهان مرده بودید بر خیزانیده است * که
در آنها بر حسب دور روزگار وبر حسب رئیس قدرت هوا
پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در ابنای
۳ بغاوت تاثیر مینماید * وما نیز درمیان آنها پیش ازین در
خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای جسم
وتصورات را بجا می آوردیم وطبعًا اولاد غضب بودیم چون دیگران
۴ * وخدا که رحمتش درغایت است از آن محبت بسیاری که
۵ نسبت بما داشت * هنگامی درخطایا هلاک بودیم مارا با مسیح
۶ زنده گردانیده است که شما محض از توفیق نجات یافته اید * وبر
۷ خیزانید ونشانید ودر اعلی علیین در مسیح عیسی * تا در عوالم
مستقبله نهایت فراوانی کرم خودرا بسبب مهربانی بر ما در مسیح
۸ عیسی آشکار نماید * که شما از کرم در راه ایمان نجات یافتید وآن
۹ نیز از بخشش خداست نه از شما * ونه از اعمالست مبادا کسی
۱۰ فخر نماید * از آنجا که ما مصنوع او می باشیم وخلق شدیم در مسیح
عیسی برای اعمال نیکی که خدا پیشتر معین فرمود که درآنها رفتار
۱۱ نمائیم * پس یاد آرید که شما پیش قبائل جسمانی بودید ونا
مختون خوانده می شدید از آنچه ختنه مسمی است که آن ختنه
۱۲ در جسم بدست کرده شده است * که درآن هنگام شما از
مسیح جدا بودید واز خاندان اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیگانه
۱۳ وامید نداشتید ودر دنیا از خدا مهجور بودید * وحال در مسیح عیسی
۱۴ شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح * از

آنجاکه وی مصلح ماست که هر دورا متحد نمود ودیوار حائل را از
۱۵ میان بر داشت * ودشمنی یعنی فرمایشهای احکامی واجب را
بسبب جسم خود نابود گردانید تاکه هر دورا یک شخص جدید در
۱۶ خودکه باعث صلح بود مهیا نماید * وتا آنکه در یک بدن هر دورا
بخدا باز گرداند بسبب صلیب که دشمنی را بآن هلاک نمود
۱۷ * وآمده شمارا که دور بودید وآنهائی راکه نزدیک بودند ندا بصلح
۱۸ نمود * که ما هردو بوساطت او بیک روح نزد پدر مدخلیت داریم
۱۹ * پس حال دیگر شما بیگانه وغریب نیستید بلکه همشهری مقدسان
۲۰ وخانوادهٔ خدا میباشید * وبر اساس حواریان وپیغمبران بنا شده
۲۱ اید وعیسای مسیح خود راس زاویه میباشد * ودر وی تمامی
عمارات باتصال باهم مرتفع میشود هیکل مقدس در خداوند * وشما
۲۲ نیز باتفاق در وی ساخته میشوید تاکه روحاً منزل خدا گردید

باب سیّم

۱ بنا براین من که پولسم بجهت شماکه قبائلید اسیر عیسای مسیح
۲ * وشما امر نظارت توفیق خدارا که بمن داده شده است بجهت
۳ شما شنیده اید * که از روی کشف این سررا بر من آشکارا
۴ نمود چنانچه مختصری قبل ازین نوشتم * واز مطالعهٔ آن قدری
۵ از دریافت من از سر مسیح میتوانید فهمید * که آن سر در
قرنهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال بر
۶ حواریان مقدس او وپیغمبران از روح کشف گردید * که قبائل
نیز باید که هم در میراث وهم در تن وهم در شراکت وعده اش
۷ در مسیح رسد داشته باشند بوساطت مژده * که من بانعام فضل

۸ خداکه از تاثیر قوتش بمن عنایت شد خادم آن شدم * ومراکه
احقر از حقیرترین مقدسانم این توفیق عنایت شدکه در میان
۹ قبائل ندا بدولت افزون از قیاس مسیح نمایم * وبر همه آشکارا
نمایم که چیست شراکت در سری که از ازل مستور بود در خدائی
۱۰ که تمامی اشیارا بوساطت عیسای مسیح خلق نمود * تا آنکه در
ینوقت بر ارباب ریاست واقتدار در اعلی علیین بوساطت
۱۱ کلیسیا ظاهر گردد حکمت گوناگون خدا * بر حسب تقدیری که از
۱۲ ازل نمود در مسیح عیسای خداوند ما * که داریم در وی گستاخی
۱۳ وداخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بر وی * بنابر این استدعا
مینمایم که از مصیبتهای من بجهت شما دل شکسته نشوید که آن
۱۴ عزت شماست * وازین جهة است که من در پیش پدر خداوند
۱۵ ما عیسای مسیح بزانو در می آیم * که از وی همگی خاندان در
۱۶ آسمان وزمین مسمی میگردند * تا آنکه بمقتضای غایت جلال
خود شمارا عنایت فرماید که در شخصیت باطنی از روح او قوت
۱۷ کامل بهم رسانید * تا آنکه در دلهای شما مسیح بوساطت ایمان
۱۸ مسکن نماید * وشما در محبت ریشه دوانیده واساس نهاده
قدرت بهم رسانید که یابید با تمامی مقدسان که طول وعرض
۱۹ وعمق وبلندی چیست * ومحبت مسیح را هرچند خارج از فهم
۲۰ است بفهمید تا پر شوید تا بتمامی پری خدائی * وآنکس که قادر
است که بی نهایت بیش از تمام آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا آرد
۲۱ باقتضای آن قدرتی که در ما اثر مینماید * اورا در کلیسیا بوساطت
مسیح عیسی تا ابدالاباد جلال باد آمین

باب چهارم

۱ خلاصه من که اسیرم در خداوند استدعا مینمایم از شما که بطور شایستهٔ
۲ آن دعوتی که یافته اید رفتار نمائید * با کمال فروتنی وکوچکدلی
۳ وحلم وتحمل یکدیگر بمحبت * وساعی شوید که برشتهٔ صلح
۴ اتحاد روح را نگاه دارید * یک تن ویک روح است چنانچه
۵ امید دعوت شما که باو خوانده شدید یک است * یک خداوند
۶ یک ایمان یک غسل * یک خدا وپدر همه که بر بالای همه ودر
۷ میان همهٔ ودر اندرون همهٔ شما همانست * لیکن هریک را از ما
۸ توفیق بر وفق مقدار انعام مسیح داده شده است * که بنابراین
میگوید که بر بلندی صعود نموده نفس اسیری را اسیر نمود وبمردم
۹ انعامها فرمود * وصعود نمود چیست جز اینکه اول باسفل زمین
۱۰ نزول نمود * وآنکس که نزول نمود همانست که صعود نمود بر بالای
۱۱ همه آسمانها تا پرکند همه را * واوست که داده است بعضی را
منزلت حواری وبعضی را پیغمبری وبعضی را رسالت مژده
۱۲ وبعضی را شبانی ومعلمی * بقصد آراستن مقدسان برای
۱۳ خدمتکاری بجهت تعمیر بدن مسیح * تا وقتی که همه باتحاد ایمان
واعتراف بر پسر خدا بکمال بلوغ باندازهٔ قامت کامل مسیح
۱۴ رسیم * تا آنکه دیگر طفل نباشیم ومتلاطم واز هر باد تعلیم از
۱۵ تغلب خلق واز مهارت در حکمت ضلال از جا درنرویم * بلکه
در محبت راست بوده تماماً نمو نمائیم مناسب آنکه سر است
۱۶ یعنی مسیح * که از وی تمام بدن پیوسته وملصق شده بوساطت
هر مفصل غذا رساننده بفعل نمودن باندازهٔ هر عضوی باعث

نمو بدن می شود بنهجی که خود خودرا در محبت کامل می سازد
۱۷ * پس این را میگویم و در خداوند مقرر میایم که شما من بعد چون
۱۸ قبائل دیگر که بفهم باطل خود رفتار می نمائید رفتار ننمائید * که از
ادراک کورند واز زنده کی خدا مهجور بسبب آن جهالت که از
۱۹ سختی دل آنها در ایشانست * که خودرا بیحس ساخته بزوالت
۲۰ تسلیم نمودند که هر قسم بی عصمتی را بحرص بجا آرند * لیکن شما
۲۱ مسیح را باین طور فرا نگرفته اید * چون شما از او شنیده اید و در او
۲۲ آموخته شده اید بطوری که حق است در عیسی * تا آنکه شما
شخصیت کهنه را نظر برفتار قدیمش که از خواهشهای فریبنده
۲۳ فاسد میباشد از خود بیرون کنید * و در فهم خود روحا نو شوید
۲۴ * و شخصیت تازه را بپوشید که آن مانند خدا در صداقت و پاکی
۲۵ حقیقی مخلوق شده است * پس دروغ را اخراج نموده هرکس
با نزدیک خود براستی گوید از آنجا که اعضای یکدیگر می باشیم
۲۶ * غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید که آفتاب بر غیظ شما غروب
۲۸ ننماید * و غیبت کننده را مجال مدهید * و آنکس که دزدی می کرد
من بعد دزدی ننماید بلکه سزاوار است که در پیشه نیکی محنت
کشیده بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجرا چیزی داده
۲۹ باشد * و هیچ سخن فاسدی شمارا از دهن بیرون نیاید بلکه اگر
سخنی است که بجهت تربیت نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا
۳۰ شنونده گانرا وسیله توفیق باشد * و غصه مدهید روح مقدس خدارا
۳۱ که از آن مهر شده اید تا بروز خلاصی * و همه مرارت و غیرت
و غیظ و هنگامه و بدگوئی و هر قسم کج خلقی از میانه شما مرتفع شود

۳۲ * وبر یکدیگر مهربان ورحیم باشید ویکدیگررا عفو نمائید چنانچه خدا در
مسیح شمارا عفو نموده است

باب پنجم

۲ پس خدارا متابعت نمائید چون فرزندان محبوب * وور محبت
رفتار نمائید چنانچه مسیح مارا محبت نمود که در راه ما خوورا تسلیم
۳ نمود که خدارا هدیه وقربانی بوده باشد با رایحهٔ خوش * وزنا وهر
قسم بی عصمتی وحرص درمیان شما ذکرش کرده نشوو چنانچه
۴ میزیبد مقدسانرا * ونیز فحش وبیهووه گوئی یا شوخی که نا مناسب
۵ باشد بلکه اولیست شکرگذاری * که شما خوو مطلع هستید که
هرکس که او زانی یا بی عصمت یا طامع که بت پرست
۶ است باشد هیچ میراث در ملکوت مسیح وخدا ندارد * واز
سخنان باطل هیچ کس شمارا نفریبد زانرو که بجهت این امور
۷ است که غضب خدا بر ابنای بغاوت نازل میشوو * پس
۸ ایشانرا رفیق مباشید * زیرا که شما پیش ظلمت بودید واکنون
۹ که در خداوند نور می باشید چون ابنای نور رفتار نمائید * از آنجا
۱۰ که میوهٔ روح درکمال مهر وصدق وراستی است * وتحقیق
۱۱ نمائید که رضای خداوند چیست * وور اعمال بی ما حصل ظلمانی
۱۲ رفیق مباشید وبهتر است که آنهارا روشن سازید * از آنجا که
تکلم بقبایحی که از آنها در خلوت سر میزند ناشایسته است
۱۳ * وهر آنچه از نور ظاهر می شوو آشکار است وهرچه آشکارا می
۱۴ شوو روشن می باشد * واز آنجاست که میگوید که ای خوابیده
۱۵ بیدار شو واز مردگان بر خیز که مسیح بر تو خواهد تابید * پس با

خبر باشید که با حتیاط رفتار نمائید نه چون مردمان بی عقل بل
۱۷ چون عارفان * وزمان را دریابید که روزکار نا مساعد است * وبی
مدرک مباشید بلکه در یابید که مشیت خداوند چیست
۱۸ * ومست شراب مشوید که در آن فساد است بلکه مملو از
۱۹ روح باشید * وبا یکدیکر بمزامیر وترنمها واشعار روحانی تکلم نمائید
۲۰ وقلباً خداوندرا سرود وترنم نمائید * وپیوسته بجهت هر چیز خدا
۲۱ وپدررا شکر نمائید باسم خداوند ما عیسای مسیح * واز خدا ترسی
۲۲ یکدیکررا مطیع باشید * ای زنان شوهران خودرا چون خداوند
۲۳ مطیع باشید * از آنجاکه شوهر سر زن است چنانچه مسیح که
۲۴ رستکار کنندهٔ بدنست رأس کلیسیاست * لهذا چنانچه کلیسیای
مسیح را اطاعت می نماید بهمین وضع باید که زنان با شوهران
۲۵ باشند در هر امر * ای شوهران زنان خودرا محبت نمائید چنانچه
۲۶ مسیح نیز کلیسیارا محبت نمود وخودرا در راه او تسلیم نمود * تا
۲۷ آنکه اورا به غسل آب با کلام پاک نموده منزه سازد * تا آنکه اورا
نزد خود حاضر نماید با تزئین یعنی کلیسیائی که داغ وچین وازین
۲۸ قبیل چیزها نداشته باشد بلکه مقدس وبی عیب باشد * وبهمین
وضع بر مردان واجب است که زنان خودرا دوست دارند
چون بدنهای خود وهرکس که زن خودرا دوست دارد خودرا
۲۹ دوست داشته است * زیراکه هیچ کس هرکز جسم خودرا
دشمن ندارد بلکه اورا می پروراند ونوازش می نماید چنانچه خداوند
۳۰ کلیسیارا * که ما اعضای بدنش هستیم از جسم واستخوانهای
۳۱ او * از آنست که مرد پدر ومادر خودرا وا میکذارد وبا زن

۳۲ خود می پیوندد واین دو یک جسم خواهند بود * واین سری
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح وکلیسیاست * بهر صورت
شما هریک زن خودرا دوست دارید چون خود وزن باید که
شوهررا محترم دارد

باب ششم

۱ ای فرزندان والدین خودرا در خداوند اطاعت نمائید که اینست
۲ انصاف * پدر ومادر خودرا اکرام نما که حکم اول با وعده اینست
۳ * تاکه تو خوشوقت وبر زمین طویل العمر باشی * وای پدران
۴ بر فرزندان خود سخت مگیرید بلکه ایشان را با تربیت ونصیحت
۵ خداوندی پرورش نمائید * وای ملازمان آنان راکه خداوندان
بشری می باشند چون مسیح بخوف وبیم وسادهٔ لوحی خود
۶ اطاعت نمائید * نه بنده‌گی ظاهری چون آنان که مردم را خوش
آمد میگویند بلکه چون بنده‌گان مسیح ارادهٔ خدارا از جان بجا آرید
۷ * وبا خوشنودی خداوندرا بنده‌گی نمائید نه مردم را * از آنجاکه
۸ میدانید که شخص هر عمل نیکی که بجا آرد جزای آنرا از خداوند
۹ خواهد یافت خواه بنده وخواه آزاد باشد * وای مالکان شما نیز با
آنها بهمین طور رفتار نمائید وتهدید کمتر کنید از آنجاکه میدانید
که خداوند شما نیز در آسمانست ونگاه بظاهر شخص نمی نماید
۱۰ * خلاصه ای برادران من از خداوند واز توانائی قدرتش زور پیدا
۱۱ نمائید * اسلحهٔ تام خدارا بپوشید تا آنکه نزد شیطنتهای ابلیس
۱۲ توانید ایستاد * از آنجاکه کشتی ما بخون وجسم نیست بلکه با
رؤسا ومقتدرین وشاهنشاهان ظلمت این جهان واشرار

۱۳ روحانی در ملاء اعلی است * بنابراین اسلحهٔ تمام خدارا اخذ
نمائید تا آنکه در روز معرکه مخالفت توانید نمود وهمه را بکار برده
۱۴ تاب مقاومت توانید آورد * پس کمر خودرا بکمربند راستی
۱۵ بسته وچهار آئینهٔ صدق را پوشیده قایم باشید * وچالاکی مژدهٔ
۱۶ صلح را بر پاها بسته * وبر بالای همه سپر ایمان را گرفته که بوسیلهٔ
آن قدرت خواهید داشت که تمامی تیرهای آتشین آن شریررا
۱۷ اطفا نمائید * وکلاه خود نجات وشمشیر روح را که آن کلام خداست
۱۸ بردارید * وبا کمال طلب ودعا پیوسته قلبا استدعا نمائید ودراین
عمل هشیار باشید در نهایت استقلال واستدعا بجهت همگی
۱۹ مقدسان * وبجهت من که بمن داده شود گشادهگی در زبان
۲۰ وجرأت در کلام تاکه سر مژده را کشف نمایم * که بجهت آن در
زنجیر ایلچیگری می نمایم تا آنکه بجرأت حرف زنم چه طور که مرا
۲۱ سزاوار تکلم است * وتا آنکه شما نیز بدانید احوال مرا که چه میکنم
برادر محبوب تخکس که در خداوند خادم وفادار است شمارا از
۲۲ هر چیز مطلع خواهد ساخت * واورا من بجهت همین نزد شما
فرستادم تا آنکه از احوال من مستحضر باشید وتا آنکه دلهای
۲۳ شمارا تسلی بخشد * برادران را آرام ومحبت با ایمان باد از
۲۴ خدای پدر وعیسای مسیح خداوند * وتوفیق با همگی آنها باد که
خداوند ما عیسای مسیح را بساده لوحی محبت می نماید آمین

نامهٔ پولس حواری باهل فیلپی

باب اول

۱ پولس وتیموتیوس خادمان عیسای مسیح بتمامی مقدسان در
۲ مسیح عیسی که در فیلپی میباشند با اسقوفان وخدام *(میخواهند)
که فضل وآرام از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح بر شما باد
۳ * من شکر می نمایم خدای خودرا در هروقت که شمارا یاد می آرم
۴ * وپیوسته در هر دعای خود باسرور بجهت تمامی شما دعا مینمایم
۵ * بسبب آن شراکتی که شمارا از روز اول تا حال در انجیل
۶ بوده است * یقین دارم که آنکس که عمل خیررا در شما شروع
۷ نموده است تا روز عیسای مسیح باتمام خواهد رسانید * چنانچه
شرط انصاف نزد من اینست که این را در بارهٔ همگی شما
ملاحظه نمایم زیراکه شمارا چنین تصور می نمایم که هم در زنجیرها وهم
در جواب واثبات انجیل تمامی شما در توفیق رفقای من
۸ میباشید * که خدا گواهست که چه مقدار مشتاق تمامی شما بمهر
۹ عیسای مسیح می باشم * وبجهت این دعا می نمایم که محبت
۱۰ شما پیوسته در معرفت وکمال فهم در ترقی باشد * تا آنکه
۱۱ فضائل را امتیاز دهید ودر روز مسیح ساده وبی آزار باشید * وپر
از ثمرات صداقت بوساطت عیسای مسیح حمد وستایش
۱۲ خدارا باشد * وای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه بر

۱۳ من واقع شد بجهت انجیل انفع بود * بحدی که زنجیرهای من
در تمامی بارگاه و بر تمامی جاهای دیگر ظاهر گشت که بجهت مسیح
۱۴ می باشد * و اکثر برادران در خداوند از زنجیرهای من جرأت بهم
۱۵ رسانیده در گفتن کلام گستاخانه زیاده جرأت می نمایند * و بدرستی
که بعضی از راه حسد و ادعا و بعضی برضا ندا بمسیح می نمایند
۱۶ * اول از راه جدال ندا بمسیح می نمایند نه بساده گیست بلکه
۱۷ گمان می برند که بزنجیرهای من زحمتی دیگر علاوه نمایند * و دیگری
از راه محبت نیز از آنجا که میدانند که بجهت اثبات مژده مقرر
۱۸ شده ام * ما حصل آنکه حال بهر صورت خواه بغرض و خواه در
حقیقت بمسیح خبر داده می شود از همین خوشوقتم و خوشوقتی
۱۹ خواهم نمود * از آنجا که میدانم که انجام این مرا بنجات خواهد
کشانید بوسیلهٔ دعای شما و رسد یافتن از روح عیسای مسیح
۲۰ * چنانچه انتظار و امید من است که هیچگونه خجالت نخواهم کشید
بلکه با کمال گستاخی آنچنان که پیوسته بوده است حال نیز
مسیح از بدن من بزرگی یابد خواه در حیات و خواه در ممات
۲۲ * که مرا زیست مسیح است و مرگ نفع * و اگر زیستن در جسم
نصیب من شود این نیز کارسازی مرا می کند نمیدانم کدام را
۲۳ اختیار نمایم * زیرا که در میان دو چیز گرفتارم که خواهش دارم که
۲۴ خلاصی یابم و با مسیح باشم زانرو که آن بسیار بهتر است * لیکن
۲۵ در جسم ماندن بعلت شما ضرور است * و ازین عقیده می یابم
که خواهم ماند و نزد شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان
۲۶ ترقی نمائید و مسرور باشید * و تا آنکه فخر شما بجهت من بسبب

۲۷ حضور من دیگر بار نزد شما در مسیح عیسی بیفزاید * همین است
که بطور شایسته انجیل مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم وشمارا
ببینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که در یک روح
۲۸ برقرار می باشید وباتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید * واز
هیچیک از مخالفان مشوش مباشید که آن ایشانرا دلیل هلاکت
۲۹ است وشمارا دلیل نجات وآن از خداست * که بجهت
خاطر مسیح این نعام بشما شده است نه مجرد ایمان بوی بلکه تا
۳۰ آنکه در راه او تصدیع کشید * چه شما در همان سعی هستید که
در من می دیدید والحال می شنوید که در منست

باب دوتیم

۱ اگر چنین است که در مسیح تسلی واگر در محبت خاطر جمعی
۲ واگر در روح شراکتی واگر مهری ورحمی می باشد * پس
خورسندی مرا کامل گردانید که یک رای ودر محبت متحد
۳ ویکدل ویک مزاج باشید * هیچ امری بمنازعه وجاه طلبی میسر
۴ نشود بلکه بکوچکدلی یکدیگررا از خود افضل دانید * شما هریک
حال خودرا ملاحظه ننمائید بلکه احوال دیگرانرا ملاحظه نمائید
۶ * شمارا همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی بود * که چون
۷ او نمثال خدا می بود وتساوی با خدارا تعدی ندانست * لیکن
خودرا پست نموده مثال بنده گیرا گرفته در صورت خلق بدیدار
۸ گشت * وچون صورت انسانیرا پذیرفته خودرا حقیر ساخته
۹ مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگ صلیب هم * پس خدا اورا
بی نهایت بلند نموده است واسمی بوی داده است که فوق

۱۰ هر اسمی است * تا که خم گردد باسم عیسی هر زانوئی از اهل
۱۱ آسمان و زمین و آنان که در زیر خاکند * و تا آنکه هر زبان اقرار
نماید که عیسای مسیح خداوند است بقصد جلال خدای پدر
۱۲ * پس ای محبوبان من آنچنان که پیوسته فرمان‌بردار بوده اید
نه همین آنچنان که در حضور من می دیدید و بس بلکه حال
که غایب می باشم بسیار بیشتر در خوف و هراس در عمل
۱۳ نجات خود مشغول باشید * از آنجا که خداست که در شما تأثیر
۱۴ مینماید که تا برضا بخواهید و بکنید * و هر عملی را بدون هنگامه
۱۵ و مجادله بجا آرید * تا که بی عیب و بی غش و فرزندان خالص
خدا باشید در میان طبقهٔ کجرو و گردن کش و در آن میان شما
۱۶ میدرخشید چنانچه نیرین در عالم * و چنگ زنان در کلام حیات
بوده تا که در روز مسیح مرا مجال فخر باشد که بیهوده ندویدم
۱۷ و بیهوده محنت نکشیدم * و اگر بر هدیه و خدمت ایمان شما ریخته
۱۸ گردم خوشنود هستم و شما همگی را تهنیت میگویم * لهذا شما نیز
۱۹ خوشوقتی نمایید و مرا تهنیت گویید * و امیدوارم از عیسای خداوند
که بزودی تیموتیوس را نزد شما روانه نمایم که از احوال شما اطلاع
۲۰ بهم رسانیده آسوده خاطر گردم * زیرا که هیچ کس را ندارم که بی
۲۱ تکلف در بارهٔ شما اندیشه نماید * از آنجا که همگی فواید خود را
۲۲ ملاحظه می نمایند نه فواید مسیح عیسی را * و شما تجربه او را می
۲۳ شناسید که چون فرزند با پدر در مژده با من خدمت نمود * پس
امید وارم که او را بعد از آنکه ملاحظهٔ احوال خود را نموده در
۲۴ ساعت روانه نمایم * و در خداوند اعتماد دارم که خود نیز زود آمده باشم

۲۵ * اپفردیتش را که برادر و همکار و همقتال منست وشمارا رسولست
وخادم ضروریات منست لازم دانستم که بسوی شما بفرستم
۲۶ * زیراکه تمامی شمارا مشتاق می بود واندوهناک میبود از اینکه
۲۷ شمارا مسموع شده بود که او بیمار بود * ازآنجا که بیمار بود وبیماریش
نزدیک بمرگ بود ولیکن خدا بروی ترحم فرمود نه بروی بتنهائی
۲۸ بلکه بر من نیز مباداکه غمی برغمم افزاید * پس بیشتر بسعی اورا
روانه نمودم که اورا دیده دیگر بار خوشوقت گردید واندوه من کمتر
۲۹ شود * پس در خداوند اورا باکمال خورسندی بپذیرید واینچنین
۳۰ اشخاص را محترم دارید * زیراکه در عمل مسیح نزدیک بمرگ
رسید وبجهت حیات خود نمی اندیشید تا آنکه نقص ملازمت
شمارا نسبت بمن کامل گرداند

باب سیم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید ومکرر نوشتن
۲ بشما مرا تصدیع نیست وشمارا سلامتی است * از سگها از
۳ بدکاران از برنده‌گان بر حذر باشید * که ما اهل ختنه می باشیم که
در روح خدارا بندگی مینمائیم واز مسیح عیسی فخر مینمائیم وبر
۴ جسم اعتماد نداریم * وحال آنکه مرا گنجایش فخر در جسم میباشد
که اگر دیگری را در جسم مظنهٔ خاطر جمعی است مرا بطریق اولی
۵ میباشد * ختنهٔ من در هشت روزگی شد واز خاندان اسرائیل
از فرقهٔ بن یمین عبری از عبریان نسبت بشرع فریسی می
۶ بودم * ودر تعصب معذب کلیسیا ودر عدالت شرعی بی عیب
۷ می بودم * لیکن هرآنچه مرا سود بود آنهارا بجهت مسیح مضر

۸ وانستم * بلکه همهٔ اشیارا نقص میدانم نسبت بفضیلت معرفت
مسیح عیسای خداوند خود که بجهت او همه چیزهای من زیان
۹ گردید وفضله میدانم تاکه مسیحرا سود یابم * که دروی یافت شوم
نه با عدالت خود که شرعیست بلکه با آن عدالت که از راه ایمان
۱۰ بمسیح است عدالت خدائی که در ایمانست * تاکه اورا بشناسم
وقدرت برخاستنش وشراکت در عذابش را تا مشابه گردم
۱۲ مرگش را * که شاید بقیامت مردهگان بر خورم * که نیست
چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی هستم
که شاید آنچیزیرا بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار عیسای
۱۳ مسیح گشتم * ای برادران من خودرا چنین نمیدانم که بدست
۱۴ آورده باشم * لیک یک چیز هست که گذشترا فراموش می
نمایم وآنچه در پیش است بسوی او خودرا می کشانم ودر پی
نشانهٔ دعوت خدا به بلندی در مسیح عیسی راست می دوم
۱۵ * پس اشخاصی که از ما بالغ می باشند باید که باین طور خیال
نمایند واگر فی الجمله در تصورات دیگر میباشید این را نیز خدا بر
۱۶ شما کشف خواهد نمود * امّا بهر مقام که رسیده اید بهمان قانون
۱۷ قدم زنید ودر همان خیال باشید * ای برادران با یکدیگر تتبع
من نمائید وملاحظه نمائید آن اشخاصیرا که بحسب آن نمونه که
۱۸ در ما دارید رفتار می نمایند * زیرا که بسیاری چنین رفتار مینمایند
وبارها ذکر آنهارا بشما نموده ام وحال نیز باگریه مینمایم که دشمنان
۱۹ صلیب مسیح میباشند * که انجام آنها هلاکست وخدای آنها
شکم است وفخر ایشان در ننگ ایشانست واز سفلیات

۲۰ سرشته اند * وکذارش ما از علیین است واز آنجا انتظار نجات
۲۱ دهنده را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند است * که بدن
ذلیل مارا متغیر خواهد ساخت تا که بدن جلالیش را همرنک
شود بر حسب ظهور قدرتش بر کشیدن تمامی اشیارا بتحت خود

باب چهارم

۱ پس ای براوران محبوب ومعشوق وشادی وتاج من بهمین
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * واز اوودیه استدعا
۳ میثمایم وهمچنین از سنتخی که در خداوند بی نفاق باشند * وسئوال
من از تو ای همکار ساده اینست که معین باش آنزنانرا که با
من در مژده کوشش نمودند ونیز قلیمنس را وباقی همکارهای مرا که
۴ اسماء ایشان در کتاب حیاتست * ودایم در خداوند خوشوقتی
۵ نمائید ونیز میکویم که خوشوقتی نمائید * بر تمامی خلق اعتدال رفتار
۶ شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است * وهیچ فکر نمائید بلکه
در هر امر بمناجات ودعا با شکر کذاری مسئولات شما نزد خدا
۷ آشکارا کردد * وآرام خدا که ما فوق درک همه است دلهای شما
۸ وفهمهای شمارا در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت * خلاصه
ای برادران هرچه راست است وهر آنچه شایسته است وهر
آنچه عدالت است وهر آنچه پاک وهر آنچه دلخواه وهر آنچه
نیک نامیست اکر هنری واکر تعریفی باشد همانرا تصور نمائید
۹ * آنچه را شما آموختید ویافتید وشنیدید ودر من ملاحظه نمودید آنرا
۱۰ فاعل باشید وخدای آرام باشما خواهد بود * ومن در خداوند بسیار
خوشوقت میباشم که حال بالاخره اندیشهٔ شما در بارهٔ من شکوفه

۱۱ نمود هارا که تصور می نمودید لیکن فصل مقتضا نبود * چنین
نیست که بسبب احتیاج تکلم نمایم زیرا که آموخته شده ام که بهر
۱۲ حال که باشم بآن قناعت نمایم * رفتار در ذلت وافزونی را نیز
میدانم بهرصورت ودر هر حال تربیت یافته ام هم در سیری
۱۳ وهم در گرسنگی هم در زیادتی وهم در نقصان * بر همه چیز قادرم
۱۴ در مسیحی که مرا قدرت می بخشد * لیکن نیکو کرده اید که در
۱۵ زحمت شرکاء من گردیده اید * وشما خود ای فیلپیان واقفید که
در آغاز مژده چون از مقدونیه بیرون آمدم هیچ کلیسیا در خصوص
۱۶ دادن وگرفتن رفاقت بامن نکرد جز شما وبس * چنانچه در
تسالونیقی یکدفعه بلکه دو دفعه جهت رفع احتیاج من فرستادید
۱۷ * چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویان ثمری هستم
۱۸ که بحساب شما افزاید * تمامی بمن رسید ومشمول ولد شده ام
چون از اپفرودتس یافته ام سوغات شما را که رایحه طیب وهدیه
۱۹ مقبول خدارا خوش آینده است * وخدای من بر وفق غایت
۲۰ جلال خود در مسیح عیسی جمیع احتیاج شما را رفع خواهد نمود * خدا
۲۱ وپدر مارا ابد الاباد جلال باد آمین * هر شخص مقدس در
مسیح عیسی را سلام رسانید وبرادرانی که با من میباشند سلام
۲۲ میرسانند * همگی مقدسان شما را سلام میرسانند علی الخصوص
۲۳ آنانی که در خانه قیصر میباشند * توفیق خداوند ما عیسای مسیح
باهمگی شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری بقلسیان

باب اول

۱ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیّت خدا وتیموثیوس برادر
۲ * بمقدسان وبرادران ایمانی در مسیح که در قُلُسی میباشند
(میخواهند) که فضل وآرام از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح
۳ خداوند بر شما باد * وما خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح را شکر می
۴ گذاریم وپیوسته شمارا دعاگو میباشیم * از هنگامی که شنیدیم از ایمان
شما در مسیح عیسی ومحبّت در بارهٔ همگی مقدسان که شمارا
۵ میباشد * وبسبب آن امیدگاهی که بجهت شما در آسمان
گذشته شده است چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت مژدهٔ
۶ خبرش را شنیدید * وبشما رسید این چنانچه بتمام عالم بار میدهد
چنانچه درمیان شما نیز از روزی که شنیدید ودریافتید فضل خدارا
۷ براستی * چنانچه از اپفراس هم خدمت ما که خادم وفادار مسیح
۸ بجهت شماست آموختید * واوست که مارا از محبّت روحانی
۹ شما آگاهی بخشیده است * لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی
ایستیم از دعا نمودن در حق شما وسؤآل نمودن این را که کامل
۱۰ گردید در معرفت اراده اش با کمال دانش وبینش روحانی * وتا
آنکه بطور شایستهٔ خداوند با کمال رضا جوئی او رفتار نمائید ودر هر
۱۱ عمل خوب مثمر ودر معرفت خدا در ترقّی باشید * وبحسب

قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید که کمال صبر وتحمل را
۱۲ با سرور بجا آرید * وپیوسته شکر نمائید آن پدررا که مارا بجهت
۱۳ رسد در میراث مقدسان نورانی مستعد نموده است * اوست
که مارا از قبضهٔ قدرت ظلمت رهانیده بملکوت پسر محبت خود
۱۴ در آورده است * که دروی فدیه داریم از خونش یعنی آمرزش
۱۵ گناهان * واو رؤیت خدای غیر مرئیست وپیش همه مخلوقات
۱۶ متولد شد * که مخلوق شد بوی هرآنچه در آسمان وزمین است
از چیزهای دیدنی ونا دیدنی چه از اورنگها وچه خداوندیها وچه ریاستها
۱۷ وچه قدرتها تمامی بوساطت وبجهت وی خلقت گشت * واو
۱۸ پیش از همه میباشد وهمه دروی باهم متصلند * واوست راس
هیکل کلیسیا واوست آغاز واز میان مردگان مولود نخست تا
۱۹ آنکه در همه امور اورا تقدیم باشد * از آنجا که همهٔ پری اختیار نمود که
۲۰ دروی مسکن نماید * وبوساطتش همه را بسوی خود برگرداند چون
بخون صلیبش صلح نمود بلی بوساطت او خواه اشیاء سفلی
۲۱ وخواه اشیاء علوی را * وشمارا نیز که پیش اغیار بودید وبا اعمال نا
۲۲ شایسته در عقل دشمن بودید الحال برگردانید * تا در بدن
جسمانی او بوساطت مرگش شمارا حاضر سازد مقدس وبی عیب
۲۳ وبی ادعا در حضور خود * بشرطی که در ایمان پابرجا واستوار بمانید
وجنبید از امید مژده که شنیدید که ندا بآن درمیان همهٔ خلق که
۲۴ زیر آسمانست کرده شد وآنرا من که پولسم خادم میباشم * والحال
از زحمتهای خود در راه شما خوشوقتم وآنچه از عذابهای مسیح
باقیست در پاداش آن کامل میسازم در بدن خود در راه

۲۵ بدنش که آن کلیساست * که من خادم آن گشتم بحسب
این نظارت که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلام خدارا
۲۶ انتشار دهم * یعنی آن رازی که از ایام سلف وقرنهای ماضیه
۲۷ مخفی بود والحال بر مقدسانش فاش گردید * آنانی را که خدا
خواست که مطلع سازد که چه مقدار است غایت جلال این
راز نسبت بقبائل که آن اینست که مسیح در شما امید جلالست
۲۸ * آنکسی که ما خبر ازوی میدهیم وهرکس را ناصح ومعلّم میباشیم
باکمال وقت تا آنکه هرکس را در مسیح عیسی کامل حاضر سازیم
۲۹ * ودر این امر زحمت می کشم ومجاهد میباشم بر حسب فعلی
که با قوّت در من بدید می آید

باب دوّیم

۱ ومیخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در راه شما
واهل لائکیه واشخاصی که صورت جسمانی مرا ملاقات نکرده اند
۲ * تاکه خاطرهای آنها جمع شود بالتصاق بمحبت ودر کمال مقدار
۳ عقیدهٔ دانشمندانه با معرفت سر خدای پدر ومسیح * آنکه دروی
۴ همگی خزائن دانش وبینش مستتر است * واین را از آنرو
۵ میگویم که مبادا کسی شمارا بچرب گوئی بمغالطه اندازد * که هرچند
جسمًا غایب میباشم لیکن قلبًا با شما میباشم ودر نظم واستواری
۶ ایمان شما بر مسیح بخوشوقتی نگرانم * پس آچنانکه مسیح عیسای
۷ خداوندرا پذیرفته اید در وی سلوک نمائید * که پیوسته ریشه دوانیده
وتعمیر شده در وی ودر ایمان بطوری که آموختید پایدار ودر آن در
۸ ترقّی وشکر گذاری باشید * وخبردار باشید که کسی شمارا بفلسفه

ودلائل باطل موافق احادیث مردم ویا موافق مبادی دنیوی نه
۹ موافق مسیح برباید * زیرا که در وی مسکن می نماید تمامی الوهیت
۱۰ از روی جسم * وشما کامل هستید در او آنکه راس جمیع ریاست
۱۱ واقتدار است * ودر وی مختون شدید بختنهٔ که بدست نشده
است یعنی به بیرون کردن جلد گناهان جسمی که اوست ختنهٔ
۱۲ مسیحی * وبغسل با وی مدفون شدید وبوساطت ایمان بر فعل
خدا که اورا از میان مردگان برخیزانید در برخاستن شریک
۱۳ شدید * وشمارا که در خطایا وغلاف جسمانی مرده بودید با وی زنده
۱۴ گردانید بنوعی که تمامی خطایارا جهت ما معاف فرمود * وآن
حجت نوشته در احکام که بر خلاف شما ومقابل شما بود محو نمود
۱۵ واز میانه برد چون بر صلیبش چسپانید * وریاستهارا وقوتهارا
عریان ساخته علانیه رسوا نمود چون در صلیب بر آنها ظفر یافت
۱۶ * پس هیچ کس شمارا درباره خوراکی یا آشامیدنی یا در خصوص
۱۷ عید یا هلال یا سبتها متهم نماید * اینها اظلال اشیا آینده
۱۸ است وحقیقت آنها مسیح است * وهیچ کس شمارا نرباید
باستغنا در فروتنی وعبادت فرشتگان وبدخل نمودن در چیزهائی
که ندیده است که آن شخص از فهم جسمانی خود عبث باد می
۱۹ نماید * وتمسک بسر نمی جوید که از وی کلی بدن بوسیلهٔ مفصلها
۲۰ واوتار غذا یافته وباهم متصل شده نمو خدائی نمو می نماید * پس
چون از مبادی دنیوی با مسیح مردید چه جهت است که بار احکام بر دست
۲۱ می باشید چنانچه در دنیا زنده می باشید * چون مس مکن ومچش
۲۲ ودست مگذار * که مصرف اینهمه اشیا در معرض فساد است

۲۳ چون اعتقادات وتعلیمهای بشری * که حکمت شمرده میشود
بسبب استرضا در عبادت وفروتنی وعدم توجه ببدن وعدم التفات
بسیر کردن جسم

باب سیم

۱ پس چون با مسیح بر خاستید طالب باشید اشیاء علوی را جائی که
۲ مسیح نشسته است بر دست راست خدا * که بآنچه علویست
۳ ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین است * از آنجاکه مُرده اید
۴ وزندگی شما با مسیح مخفی است در خدا * وچون مسیح که
حیات ماست بظهور آید آنوقت شما نیز باوی با جلال بظهور
۵ خواهید آمد * پس اعضای خودرا که بر زمین میباشد مرده انگارید
از زنا وبی عصمتی وشهوت وخواهش نفسانی وطمع که بت
۶ پرستی است * که بسبب این اعمال غضب خدا بر ابنای
۷ بغاوت نازل می شود * وشما نیز مدتی با آنها بسر میبردید هنگامی
۸ که در آنها زنده بودند * لیکن الحال شما همه را واگذاشته اید از
۹ غضب وخشم وتندخوئی وخبث وفحش از دهن خود * ودروغ
بیکدیگر مگوئید از آنجاکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بر
۱۰ کنده اید * ونورا پوشیده اید که او متجدد می شود در معرفت در
۱۱ صورت خالق خود * آنجا که یونانی ویهودی وختنه ونامختونی وبر
بری واسکوثی بنده وآزاد نیست بلکه همه ودر همه مسیح است
۱۲ * پس چون برگزیدگان خدا که مقدس ومحبوبند رحم دلی ومهربانی
۱۳ وفروتنی وافتادگی وحلم را در بر خود نمائید * متحمل وبخشنده
نسبت بیکدیگر باشید واگر کسی در ضد دیگری ادعائی داشته

۱۴ باشد چنانچه مسیح شمارا عفو نمود شما نیز چنان کنید * وعلاوه بر
۱۵ این همه محبت را که او ریسمان انضباط کاملیت است * ودر
دلهای شما صلح خدا حاکم باشد که بجهت آن در یک بدن
۱۶ خوانده شده بودید وشاکر باشید * وکلام مسیح در شما کثیراً واقع
شود وبکمال وقت یکدیگررا تعلیم واندرز نمائید وبمزامیر وترنمات
۱۷ واشعار روحانی بشکرانه در دل خود خداوندرا سرائید * وهرآنچه
قولاً یا فعلاً می نمائید تمامی باسم عیسای خداوند نمائید وخدای پدررا
۱۸ بوساطت وی شاکر باشید * ای زنان شوهران خودرا چنانکه در
۱۹ خداوند زیبد اطاعت نمائید * ای شوهران زنان خودرا محبت
۲۰ نمائید وبا ایشان تندخوئی نمائید * وای فرزندان والدین خودرا
۲۱ در هر امر مطیع باشید که اینست رضای خداوند * وای پدران با
۲۲ فرزندان خود بلجاجت رفتار نمائید مبادا که افسرده گردند * وای
نوکران آقایان بشری را در هر امر مطیع باشید نه بخدمتهای ریائی
چون کسانی که مردم را خوش آمد میگویند بلکه بساده لوحی چون
۲۳ خدا ترسان * وهر امررا که بعمل می آرید بجان بجا آرید چنانچه
۲۴ بجهت خداوند نه بجهت خلق * وچنین دانید که در مکافات
میراث را از خداوند خواهید یافت زیرا که مسیح است آن آقائی
۲۵ که شما اورا بنده گی مینمائید * وآنکسی که ظلم می نماید بر حسب
ظلمی که نموده است باو خواهد رسید ومطلقاً ظاهر بینی نمی باشد

باب چهارم

۱ ای آقایان در حق خادمان براستی وعدالت رفتار نمائید که شمارا
۲ نیز آقائی در آسمان می باشد * ودر دعا نمودن مداومت نمائید

۳ و در آن بیدار بوده شکر گذارید * و در حق ما نیز دعا نمائید که خدا در
کلام را بر روی ما بگشاید که سرّ مسیح را که بجهت آن مقیّد شده‌ام
۴ آشکارا سازم * که ظاهر سازم اورا بطوری که مرا باید حرف زنم
۶ * وپیش خارجیان بعقل رفتار نموده زمان را دریابید * وپیوسته
مکالمهٔ شما مهرآمیز ونمکین ومربوط باشد وبفهمید که شمارا بچه نوع
۷ باید که هرکس را جواب دهید * وتمامی احوال من بر شما ظاهر
خواهد گشت از تخکس آن برادر محبوب وخادم وفادار وهم
۸ خدمت در خداوند * واورا بهمین جهت نزد شما فرستادم که از
۹ احوال شما مستحضر شده شمارا تسلّی بخشد * وانیسیمس برادر
امین محبوب که از شماست اورا همراهست ایشان از همه
۱۰ گذارش اینجا شمارا مستحضر خواهند ساخت * ارسترخس رفیق
مجلس من شمارا سلام میرساند ومرقس خواهر زادهٔ برناباس را
که شمارا در بارهٔ او فرمایش شده است اگر بنزد شما آید اورا
۱۱ بپذیرید * ویسوع که بیوسطس مسمّی است سلام میرساند
ایشانند که از اهل ختنه میباشند وبتنهائی در ملکوت خدا
۱۲ همخدمت من میباشند ومرا دلجوئی مینموده اند * اپفراس که از
میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شمارا سلام میرساند ودایم در حق شما
۱۳ بدعا می کوشد تا که در جمیع ارادهٔ خدا تام وتمام باشید * ومن در
حق او شهادت میدهم که او در بارهٔ شما واهل لاذکیه واهل
۱۴ یراپلی بسیار حمیّت دارد * ولوقا طبیب محبوب ودیماس شمارا
۱۵ سلام میرسانند * برادرانی که در لاذکیه میباشند ونمفاس
۱۶ وکلیسیائی که در خانهٔ اوست سلام رسانید * وچون این کتابت

بر شما خوانده شود نوعی نمائید که در کلیسیای لاذقیان نیز خوانده
۱۷ شود وکتابت لاذقیان را نیز شما بخوانید * وبارکپس بگوئید که
۱۸ آن خدمتی را که در خداوند یافتی ملاحظه نما که باتمام رسانی * تهنیت
است بدست خودم پولس قیدهای مرا یاد آرید توفیق با شما
باد آمین

نامهٔ اول پولس بتسلنقیان

باب اول

۱ پولس وسیلوانس وتیموتیوس بکلیسیای تسلنقیان که در خدای
پدر وعیسای مسیح خداوند است (میخواهند) که فضل وآرام از
۲ جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * وبعد ما پیوسته
در بارهٔ همگی شما خدارا شکر میگذاریم ودر دعاهای خود شمارا ذکر
۳ مینمائیم * وپیوسته کار ایمان ومحنت محبت وصبر در امید خداوند
عیسای مسیح که در شما میباشد نزد خدا وپدر خود یاد می آریم * که
۴ ای برادران محبوب میدانیم که شما برگزیدگان خدائید * زیرا که
حرف ما درمیان شما مجرد کلام نبود بلکه با قوت وروح القدس
واعتماد محکم بود چنانچه خود میدانید که چگونه درمیان شما بسبب
۶ شما میبودیم * و شما مارا وخداوندرا متابعت نمودید از آنجا که کلام را
در هنگام الم بسیار بخوشوقتی روح القدس یافتید بحدیکه شما
۸ بجهت تمامی مومنان در مقدونیه واخائیه نمونه میبودید * که آوازهٔ

کلام خداوند از میان شما نه بتنهائی در مقدونیه واخائیه پیچیده
است بلکه ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است
۹ بحدیکه محتاج بحرف زدن ما نیست * از آنجاکه ایشان خود
در بارهٔ ما خبر میدهند که چه نوع مدخلیت نزد شما داشتیم وبچه نوع
ازبتها بسوی خدا بر گردیدید که خدای حی حقیقی را بندگی نمائید
۱۰ * وپسرش را از آسمانها منتظر باشید که اورا از مردگان برخیزانید
یعنی عیسی که مارا از غضب آینده میرهاند

باب دویم

۱ ای برادران شما خود میدانید که مدخلیّت ما در شما عبث نبود
۲ * بلکه هرچند عذاب ورسوائی کشیده بودیم در فیلپی چنانچه
میدانید باز در خدائی خود جرأت بهم رسانیدیم که بمژدهٔ خدا
۳ بکوشش تمام نزد شما تکلّم نمائیم * که استدعای ما از روی مکر یا
۴ تغلّب یا ریا نبود * بلکه چنانچه منظور خدا میباشیم که امین مژده
باشیم بهمان طور حرف میزنیم وخلق را خوش آمد نمیگوئیم بلکه
۵ خدائی را که دلهای مارا می آزماید * زیراکه هرگز سخن تملّق نمی
گفتیم چنانچه خود میدانید نه بهانهٔ طمع داشتیم چنانچه خدا گواه
۶ است * ونه عزّت از خلق را طالب بودیم ونه از شما ونه از دیگرانرا
با وجود آنکه مارا جایز بود که بر دیگران بار باشیم از آنرو که رسولان
۷ مسیح بودیم * بلکه بملایمت درمیان شما بسر میبردیم بطوریکه دایه
۸ اطفال خودرا می پرواند * ما نیز از اشتیاق بشما راضی بودیم که
داده باشیم بشما نه همین مژدهٔ خدائی را وبس بلکه جانهای خودرا
۹ نیز زیراکه مارا محبوب می بودید * چه شما خود ای برادران یاد

وارید محنت ومشقت ماراکه شب وروز بشغل مشغول
میبودیم که مبادا بر احدی از شما بار بوده باشیم وشمارا ندا بمژدهٔ
۱۰ خدا مینمودیم * شما خود شاهدید وخدا نیز که چه زهد وعدالت
۱۱ ونیک نامی نزد شما مؤمنان میبودیم * چنانچه شما خود واقفید که
چون پدر فرزندان خودرا هریک از شمارا نصیحت وپند مینمودیم
۱۲ * همواره میگفتیم که بنوعی لایق آن خدائی که شمارا بملکوت وجلال
۱۳ خود خوانده است رفتار نمائید * ازین روست که ما پیوسته خدارا
شکر مینمائیم که چون آن کلامی راکه از ما شنیدید که کلام خداست
چون کلام خلقش نپذیرفتید بلکه چنانچه فی الحقیقت میباشد
۱۴ کلام خدایش یافتید که شما مؤمنانرا مؤثر است * از آنجاکه شما ای
برادران پیرو کلیساهای خدا که در مرز وبوم یهودیه در مسیح عیسی
میباشد شدید زیراکه کشیدید شما از قوم خود آن عذابی راکه
۱۵ کشیدند آنها از یهود * که عیسای خداوند وپیغمبران خودرا بقتل
رسانیدند ومارا زحمت دادند که در رضاجوئی خدا نیستند وهم
۱۶ خلق را نیز مخالفت مینمایند * ومارا منع مینمایند که با قبائل
جهت نجات ایشان حرف زنیم تا آنکه پیوسته معاصی خودرا
۱۷ بانتها رسانند وبنهایت غضب بر ایشان رسیده است * وما
ای برادران که چندی ظاهراً نه قلباً از شما مهجور گشتیم بشوق
۱۸ بسیار زیاده کوشیدیم تاکه روی شمارا ببینیم * وبدین جهت
میخواستیم که نزد شما آمده باشیم یعنی من که پولسم یک مرتبه
۱۹ بلکه مکرر لیکن شیطان مارا باز میداشت * زیراکه چیست
امید ما یا سرور یا تاج فخر آیاکه شما نمی باشید نزد خداوند ما عیسای

مسيح وقتي كه آيد * بدرستي كه شما هستيد جلال وسرور ما

باب سيم

۱ پس چون ديگر متحمل جدائي نمي توانستيم شد راضي شديم
۲ كه تنها در اثينه مانده باشيم * وتيموثيوس راكه برادر ما وخادم خدا
ودر انجيل مسيح هم پيشهٔ ماست فرستاديم تا آنكه شمارا استوار
۳ سازد وشمارا در خصوص ايمان شما خاطر جمع نمايد * كه هيچ كس
ازين مصائب متحرك نشود كه شما خود ميدانيد كه براي همين
۴ مقرر شده ايم * وچون باشما بوديم پيش شمارا مي گفتيم كه زحمت
۵ خواهيم كشيد وچنين شد چنانچه شما خود ميدانيد * لهذا من ديگر
شكيبائي نكرده فرستادم تا ايمان شمارا تحقيق نمايم كه مبادا
ممتحن شمارا امتحان نموده باشد ومحنت ما بيهوده شده باشد
۶ * ليكن الحال چون تيموثيوس از پيش شما بما آمده ومژدهٔ ايمان
ومحبت شمارا بما رسانيد واينكه شما پيوسته بخوبي در ذكر ما مي
باشيد وملاقات مارا شايق مي باشيد چنانچه ما مشتاق شمائيم
۷ * لهذا اي برادران باوجود همهٔ مصيبت وناخوشيهاي خود از شما
۸ بسبب ايمان شما تسلي يافتيم * يعني حال زنده هستيم اگر شما
۹ در خداوند پايدار باشيد * وما چه مقدار خدارا شكر مي توانيم نمود
۱۰ بجهت آن همه سرور كه بعلت شما نزد خداي خود داريم * وشب
وروز بي شمار استدعا مينمائيم كه شمارا ملاقات نموده نا تماميهاي
۱۱ شمارا در ايمان تمام نمائيم * خود خدا وپدر ما وخداوند ما عيساي مسيح
۱۲ راه مارا بسوي شما نمايد * وخداوند شمارا اين عطا كند كه در محبت
نسبت بيكديگر وبهمگي ترقي وافزوني پيدا كنيد چنانچه ما نسبت

۱۳ بشما * تا آنکه دلهای شمارا استوار سازد در تقدس نزد خدا وپدر ما
در هنگام آمدن خداوند ما عیسای مسیح با همگی مقدسانش

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران از شما سؤال می کنیم واستدعا می نمائیم
بجهت خاطر عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو
۲ رفتار نمائید وخدارا رضاجوئی کنید بر آن افزائید * زیرا که شما خود
۳ میدانید که چه احکام دادیم شمارا از قبل عیسای خداوند * چه خواهش
۴ خدا در تقدس شما اینست که از زنا خودداری نمائید * واینکه
هرکس از شما بداند که بچه نوع بدن خودرا منزه ومحترم نگاه دارد
۵ * نه در آرزوی شهوت چون قبائل که خدارا نمی شناسند * واینکه
در هیچ امر تعدی ودست اندازی نسبت برادر خود ننمائید که
خداوند از تمامی این چیزها انتقام می نماید چنانچه پیشتر ما بشما گفتیم
۷ وبدوستی شهادت دادیم * از آنجا که نخوانده است خدا مارا بناپاکی
۸ بلکه بسوی تقدس * لهذا آنکس که تحقیر می نماید خلق را تحقیر نمی
نماید بلکه آن خدائی را که روح مقدس خودرا بما عنایت فرموده است
۹ * ودر خصوص محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم
۱۰ زیرا که شما خود محبت بایکدیگر را از خدا آموخته اید * وچنین می نمائید
نسبت بتمامی برادران که در تمامی مقدونیه میباشند ای برادران
۱۱ از شما استدعا می نمائیم که بر آن بیفزائید * وطالب باشید این
عزت را که آرام داشته در کار خود مشغول باشید وبدستهای خود
۱۲ چنانچه شمارا مقرر نمودیم بکار پردازید * تا آنکه بطور شایسته در نظر
۱۳ خارجیان زیست کنید واحتیاج بهیچکس نداشته باشید * وای

برادران نمیخواهم که شما از مردهگان بیخبر باشید مبادا چون
۱۴ دیگران که امید ندارند غم خورید * زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسی
مرد وبرخاست همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی خوابیده
۱۵ اند با وی خواهد آورد * واین را از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده
وباقی میباشیم تا بآمدن خداوند سبقت بر خوابیدهگان نخوهیم نمود
۱۶ * که خداوند خود در آنی باواز رئیس الملائکت وصور خدا از آسمان
نازل خواهد شد وآنانی که در مسیح خوابیدهاند اول خواهند
۱۷ برخاست * وبعد از آن ما که زنده وباقی مانده باشیم باآنها باابرها
کشیده خواهیم شد تا که خداوندرا ملاقات نمائیم در هوا وپس همواره
۱۸ با خداوند خواهیم بود * لهذا یکدیگررا باین سخن خاطر جمع نمائید

باب پنجم

۱ ای برادران در بارهٔ زمانها وفصلها احتیاج ندارید که چیزی بشما
۲ نوشته شود * زیرا که شما خود یقین میدانید که روز خداوند چون دزد
۳ در شب می آید * چه هنگامی که ذکر آرام وامن را می نمائید همان
وقت هلاکت ناگهانی آنهارا فرو خواهد گرفت چون دروزه زن
۴ حامله را ورستگاری نخواهند یافت * لیکن ای برادران شما در
۵ تاریکی نمی باشید تا آنکه آنروز شمارا چون دزد بچنگ آرد * شما
۶ همه فرزندان نور وفرزندان روزید واز شب وتاریکی نیستیم * پس
۷ باید که چون دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار وهشیار باشیم * از
آنجا که خوابناکان در شب میخوابند وبدمستان در شب مست
۸ میشوند * لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بوده چهار آئینهٔ
۹ ایمان ومحبت را وکلاه خود امید ونجات را پوشیده باشیم * که خدا

مارا معین نکرده است بر غضب بلکه جهت تحصیل نجات
۱۰ بوساطت خداوند ما عیسای مسیح * که در راه ما مرد که خواه بیدار
۱۱ وخواه خوابیده باشیم همراه او زنده گردیم * پس همدیگررا خاطرجمع
۱۲ نمائید ویکدیگررا تعمیر نمائید چنانچه حال می نمائید * وای برادران
از شما استدعا مینمائیم که آنانی راکه در میانهٔ شما بتعب گرفتارند
وپیشوایان شما در خداوند میباشند وشمارا نصیحت می نمایند
۱۳ التفات نمائید * وآنهارا با نهایت مهربانی عزیز دارید بسبب
۱۴ عمل آنها وباهم در مقام صلح باشید * وای برادران از شما
استدعا مینمائیم که سرکشانرا نصیحت نمائید وبی جرأتانرا تسلی
دهید وضعفارا معاونت نمائید ونسبت بهمگی در مقام حلم باشید
۱۵ * وبا حذر بوده که کسی باکسی در مکافات بدی بدی ننمائید بلکه
۱۶ دایم در پی خوبی بایکدیگر وبا همه باشید * وهمواره شادمان باشید
۱۸ * وپیوسته بدعا مشغول باشید * ودر هر امر شاکر باشید که اینست
۱۹ خواهش خدا در حق شما در مسیح عیسی * روحرا خاموش ننمائید
۲۱ * نبوتهارا حقیر مشمارید * همه چیزرا آزموده بانچه خوبست متمسک جوئید
۲۳ * از هر بدنمائی پرهیز نمائید * وخود خدای آرام شمارا بالکلیه مقدس
سازد وجملهٔ شمارا از روح واز نفس واز بدن محفوظ دارد که در
۲۴ آمدن خداوند ما عیسای مسیح بی عیب باشید * امین است
۲۵ آنکه مارا خواند واوست که بجا خواهد آورد * ای برادران در
۲۶ حق ما دعا نمائید * وهمگی برادرانرا ببوسهٔ مقدس سلام رسانید
۲۷ * وشمارا بخداوند سوگند میدهم که این مکتوبرا بهمگی برادران
۲۸ مقدس بخوانید * توفیق خداوند ما عیسای مسیح با شما باد آمین

نامهٔ دویم پولس حواری بتسلُنیقیان

باب اول

۱ پولس وسیلوانس وتیموثیوس بکلیسیای تسلُنیقی که در پدر ما
۲ خدا وعیسای مسیح خداوند میباشد * (میخواهند) که فضل وآرام
۳ از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * ای برادران
بر ما واجبست که بجهت شما دایم خدارا چنانچه سزاوار است
شکرگذاری نمائیم از آنجاکه ایمان شما بغایت عظیم تر میگردد
۴ ومحبت هریک از شما همگی در بارهٔ یکدیگر می افزاید * بحدی که
ما خود از شما در کلیسیاهای خدا فخر مینمائیم بعلت صبر وایمان
شما در جمیع مصائب شما وعذابهائی که آنرا متحمل میگردید
۵ * واین برهانیست بر اجرای حکم خدا براستی که شما قابل
ملکوت خدا دانسته شده اید که بجهت آن زحمت می کشید
۶ * زیرا که اینست انصاف نزد خدا که معذبین شمارا از راه قصاص
۷ عذاب نماید * وشمارا که مظلومانید راحت بخشد با ما در وقت
۸ ظهور عیسای خداوند با فرشتگان قدرتش از آسمان * در آتش
مشتعل منتقم از آنانی که خدارا نمی شناسند وآنانی که مژدهٔ خداوند
۹ ما عیسای مسیح را اطاعت نمی نمایند * وایشان از حضور خداوند
۱۰ وجلال وقدرتش بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید * هنگامی
که می آید که بمقدسان خود مزین گردد واز همگی مؤمنان باعث

کمال حیرت کردد در آنروز یقین است که از شهادت ما شما
۱۱ مؤمن کشته اید * لهذا در حق شما دعا می نمائیم که خدای ما شمارا
شایسته این دعوت شمارد وباتمام رساند کمال رضای خودرا در
۱۲ نیکوئی وکار ایمان را با قوت کرداند * تا آنکه عظیم کردد از شما
اسم خداوند ما عیسای مسیح وشما ازوی بر حسب توفیق خدای
ما وعیسای مسیح خداوند ما

باب دویم

۱ ای برادران از شما استدعا مینمائیم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسای
۲ مسیح وحشر ما نزد وی * که شما زود از هوش متزلزل نشوید
ومضطرب نکردید نه از روح ونه از کلام ونه از نوشته که کویا از ما باشد
۳ باین مظنه که کویا روز مسیح نزدیک است * وهیچ کس بهیچ
وجه شمارا نفریبد زیرا که آن واقع نمی شود جز آنکه در اول
ارتداد طاری کردد وآشکارا شود آن شخص کناه که فرزند هلاکت
۴ است * که او بر همه آنچه بخدا یا معبود مسمی است مخالفت
مینماید وتفوق میجوید بنوعی که در هیکل خدا چون خدا می نشیند
۵ وخودرا چنین مینماید که اوست خدا * آیا یاد نمیدارید که وقتی که
۶ هنوز نزد شما بودم این را بشما کفتم * والحال میدانید که مانع
۷ چیست تا که در هنکام خود بظهور آید * از آنجا که بالفعل هم آن
مستور ناراست موثر است وهمین که آنچه تا حال مانع است
۸ از میان برخاسته شود * آنوقت آن ناراست ظاهر خواهد کردید
وخداوند اورا بنفس دهن خود فرو خواهد کرفت وبجلوه آمدن خود
۹ معدوم خواهد نمود * وظهورش از عمل شیطان با هر قسم قوت

۱۰ وعجایب وغرایب کاذب میباشد * وباکمال دلیل ناراست
نسبت بهالکان ازآنجا که نیافتند محبت راستی را تا آنکه نجات
۱۱ یابند * لهذا خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان
۱۲ دروغ را اعتقاد نمایند * تا که بر همهٔ آنها حکم شود که راستی را باور
۱۳ نه نمودند بلکه بناراستی خورسند بودند * وای برادران محبوب
خداوند مارا لازم است که بجهت شما همواره خدارا شکر گذاریم که
خدا از نخست بتقدس روحی وایمان راستی شمارا بجهت
۱۴ نجات برگزید * وشمارا بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه شما مال
۱۵ پرجلال خداوند ما عیسای مسیح گردید * پس ای برادران راسخ
قدم باشید وآن احکامی را که خواه از کلام وخواه از مکتوب ما
۱۶ فراگرفتید محکم نگاه دارید * وخود خداوند ما عیسای مسیح وخدا
وپدر ما که مارا محبت فرمود وتسلی ابدی وامیدواری خوب را از
۱۷ کرم بما عنایت فرموده است * دلهای شمارا تسلی بخشد ودر
هر قول وفعل نیک پایدار سازد

باب سیم

۱ خلاصه ای برادران در حق ما دعا کنید که کلام خداوند جاری
۲ شود وعظم یابد چنانچه نزد شما یافته است * وتا آنکه از مردم
نامعقول شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه را ایمان نمی باشد
۳ * وامین است خداوندی که شمارا استوار خواهد ساخت واز
۴ شریر محفوظ خواهد نمود * واز خداوند در بارهٔ شما اعتماد داریم که آنچه
۵ شمارا میفرمائیم هم بجا آورده اید وهم خواهید آورد * ودلهای
شمارا خداوند هدایت نماید بمحبت خدا وصبر در انتظار مسیح

٦ * وشمارا حکم مینمایم باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که
شما از هر برادری که بسرکشتگی رفتار مینماید نه برحسب آن
٧ فرمانی که از ما یافت کناره کیرید * از آنجا که شما خود میدانید که
٨ چسان با ما متابعت نمائید چه ما درمیان شما سرکشته نبودیم * ونه
از قبل کسی نان مفت می خوردیم بلکه با محنت ومشقت
شب وروز مشغول بودیم که مبادا بر احدی از شما بار باشیم
٩ * واین نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خودرا
١٠ نمونه بشما نمائیم تا که موافق ما گردید * وچون نزد شما بودیم این را
١١ نیز بشما گفتیم که اگر کسی خواهد که کار نکند نان نیز نخورد * که
مسموع میشود که بعضی اشخاص بسرکشتگی درمیان شما رفتار
١٢ مینمایند وکار نمی کنند ولیکن بگردش مشغولند * وامثال این
اشخاص را می گوئیم واستدعا می نمائیم که بخاطر خداوند ما عیسای
١٣ مسیح که بآرام بشغل پرداخته نان خودرا بخورند * وای برادران
١٤ شما در نیکوکاری ملول نگردید * واگر کسی سخن مارا در نوشته
اطاعت نه نماید اورا نشانه نمائید وبا وی معاشر نشوید تا آنکه خجل
١٥ گردد * لیکن چون دشمنش مشمارید بلکه پندش دهید چون
١٦ برادری را * خود خداوند آرام پیوسته در هر صورت شمارا آرام
١٧ بخشد وخداوند با همگی شما باد * سلام بدست خودم پولس این
١٨ نشانیست در هر کتابت چنین مینویسم * توفیق خداوند ما
عیسای مسیح با همگی شما باد آمین

نامهٔ پولس به تیموثیوس

باب اول

۱ پولس حواری عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا وامیدگاه ما
۲ عیسای مسیح خداوند * به تیموثیوس فرزند حقیقی در ایمان
(میخواهد) که فضل ورحم وآرام از پدر ما خدا وخداوند ما عیسای
۳ مسیح بر تو باد * چنانچه هنگامی که اراده مقدونیه داشتم از تو
استدعا نمودم که در افسس مانده بعضی از آنان را بفرمائی که
۴ تعلیم را تغییر ندهند * ونقلها ونسب نامهای غیر متناهی را
اعتنا ننمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را باعث است
۵ نه تربیت الهی را در ایمان * ومقصود از حکم محبت است از
۶ دل پاک ونفس مطمئن وایمان بیریا * وبعضی از این چیزها را
۷ منحرف گشته بنارا بیاوه گوئی گذاشته اند * ومیخواهند که معلمان
شرع بوده باشند ونمی یابند که چه میگویند وبر چه دلیل می آرند
۸ * ومیدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا متشرعانه بکار
۹ برد * واین را بداند که شرع بجهت عادل نیست بلکه بجهت
سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناهکاران وبی تقوایان وبی
۱۰ پرهیزان وپدرکش ومادرکش ومردم کش * وزانی ولاطی ومردم
دزد ودروغگو وسوگند دروغ خور است واگر چیزی دیگر باشد که
۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد * اینست بر وفق مژده با جلال خدای

۱۲ مبارک که بمن سپرده شده است * ومنت پذیرم از مسیح
عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانروکه مرا امین دانست
۱۳ چون بخدمت تعیین فرمود * ومن قبل ازین کفرگو ومعذب
وظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانروکه آنهارا در جهالت از
۱۴ بی اعتقادی مینمودم * وتوفیق خداوند ما بغایت افزود با ایمان
۱۵ ومحبتی که در مسیح عیسی است * کلامیست معتبر وقابل
کمال قبول است که مسیح عیسی بدنیا در آمد تا که گناهکارانرا
۱۶ نجات بخشد ودرمیان آنها من بزرگترین گناهکارانم * لیکن
از اینجا بر من رحم کرده شد تا که عیسای مسیح کمال حلم را در
من نخست نمودار کند تا که نمونه باشم بجهت آنانی که بعد بروی
۱۷ ایمان می آرند بجهت حیات جاوید * وپادشاه عوالم معرا از
فساد ومبرا از رویت خدای یگانه حکیم را تعظیم وجلال تا ابدالاباد
۱۸ آمین * ای فرزند تیموتیوس این حکم را بتو می نمایم که بر حسب
اخباراتی که سابق درباره تو می بود تا در آن جهدها جهاد نیکو بجا
۱۹ آری * بنگاه داشتن ایمان واطمینان نفس نیز که بعضی اورا دور
۲۰ کرده کشتی ایمان ایشان شکست * واز آنمیانه هیمنوس
وسکندر می باشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیگر
کفر نگویند

باب دویم

۱ پس از همه پیشتر سفارش می نمایم که مناجات ودعا وشفاعت
۲ وشکرگذاری درباره تمامی خلق کرده شود * بجهت پادشاهان
وتمامی اشخاص صاحب جاه تا آنکه بآرام واستراحت گذران

۳ نمائیم باکمال زهد وشایستگی * زیرا که این نیکو است وخوش
۴ آینده نزد نجات دهندهٔ ما خدائی * که میخواهد که تمامی خلق نجات
۵ یافته بمعرفت راستی گرایند * که یک خداست ودرمیان خدا
۶ وخلق یک واسطه است واو انسان مسیح عیسی است * که
خودرا در راه همه فدیه داد واین شهادت در وقت های معین
۷ شد * ودر آن من ندا کننده وحواری ومعلّم قبائل در ایمان
۸ وراستی مقرر شدم ودر مسیح راست میگویم ودروغ نمیگویم * پس
خواهش منست که مردان در هرجا دعا نمایند به بلند کردن
۹ دستهای پاک بی خشم بی جدل * وزنان نیز بلباس مزیّن
بحیا وپرهیز نه بگیسوها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها خودرا
۱۰ آرایند * بلکه چنانچه زنانیرا که خدا پرستی ادّعا مینمایند میزیبد
۱۱ باعمال نیکو بجا آرند * وباید که زن بآرام وباکمال اطاعت تعلیم
۱۲ گیرد * وزنرا بتعلیم دادن اجازت نمیدهم ونه تا آنکه زبردست مرد
۱۳ باشد بلکه سکوت اختیار کند * از آنجا که اوّل آدم خلق شد وبعد
۱۵ حوا * وآدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود * لیکن
در زادن فرزند رستگاری خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان
ومحبت وتقدّس ووقار

باب سیّم

۱ سخنی است متین که هرکس که خواهشمند منصب اسقوفیت
۲ باشد عملی نیکورا طالب است * پس باید که اسقوف نیک
نام وصاحب یکزن وپرهیزکار وبردبار وصاحب اخلاق وغریب
۳ پرست ومائل بتعلیم باشد * نه می پرست ونه ضارب ونه طامع

۴ نفع معیوب بلکه صابر و صلح جو و نه محب سیم باشد * و بر خانوادهٔ
خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان خود را در کمال بردباری
۵ مطیع دارد * زیرا که اگر کسی نداند که چگونه بر خانوادهٔ خود بزرگتری
۶ نماید بچه نوع تواند از کلیسیا با خبر باشد * و نو آموز نباشد مبادا باد
۷ کرده بسزای ابلیس گرفتار شود * و باید که از خارجیان استشهاد
نیک نامی داشته باشد مبادا که در ذلت و دام ابلیس افتد
۸ * و خادمانرا نیز باید که بهمان طور بردبار باشند نه اشخاص دو رو و نه
اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند و نه نفع معیوب را طالب
۱۰ باشند * بلکه راز ایمان را با ساده لوحی نگاه دارند * و نخست باید
که آنهارا تجربه نمایند اگر بر آنها ادعائی نشد آنگاه در کار خدمت
۱۱ مشغول شوند * و زنان را نیز بهمان طور باید که بردبار و مبرا از
۱۲ غیبت دیگرانرا و هشیار و در هر امر با وفا باشند * و خادمان با یکزن
۱۳ باشند و فرزندان و خانوادهٔ خود را بطور شایسته پیشوائی نمایند * زیرا
که آنان که خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نیکو را و نهایت جرأت را
۱۴ در ایمان بمسیح عیسی اخذ مینمایند * و این چیزها را بتو می نویسم با
۱۵ امید آنکه خود زود بنزد تو آیم * و در صورتی که تاخیر کنم دانی که چگونه
در خانهٔ خدا گذران باید کرد که آن کلیسیای خدای حی و ستون
۱۶ و بنیاد راستی است * و بالبداهه عظیم است سر دین که خدا
در جسم آشکارا شد و بروح تصدیق کرده شد و از ملائکه دیده شد
و در میان قبائل باو ندا کرده شد و در دنیا بروی ایمان آورده شد
و بجلال گرفته شد

باب چهارم

۱ روح صریحاً میفرماید که در ایام آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
۲ وبارواح ضال وتعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود * بسبب تزویر
۳ دروغ گویان که نفس آنها گویا بداغ از حس افتاده است * ومنع
مینمایند از نکاح وحکم مینمایند باحتراز از طعامهائی که خدا آفریده
است تا آنکه مؤمنان وعارفان حق با شکرگذاری تناول نمایند
۴ * زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست وهیچ چیز قابل دور کردن
۵ نیست اگر بشکرگذاری تناول کرده شود * از آنجا که از کلام خدا
۶ ودعا پاک میشود * اگر این چیزهارا به برادران یاد دهی خادم
خوب عیسای مسیح خواهی بود وتربیت یافته در کلام ایمان وآن
۷ تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بوده * لیکن از نقلهای یاوه
وافسانهای پیره زنان اعراض نما ودر دین داری ریاضت کش
۸ باش * زیرا که ریاضت بدنی کم مصرفست ودین داری بهر
چیز مفید است ووعدههای این حیات وحیات آینده را دارد
۱۰ * سخن متین است وقابل کمال قبول * وبدین جهت
است که مشقت می کشیم وذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از
خدای حی که اوست نجات دهندهٔ همگی خلق خصوصاً مؤمنان
۱۲ * واین چیزهارا حکم وتعلیم فرما * وکسی جوانی تورا حقیر نشمارد
بلکه مؤمنان را در کلام وگذران ومحبت وروحانیت وایمان
۱۳ وپاکیزگی نمونه باش * تا هنگام آمدنم بمطالعه ودعوت در تعلیم
۱۴ متوجه شو * وبیخبر مباش از کراماتی که در تست که بتو داده شد
۱۵ از اخبار نمودن ونهادن دست کشیشان برتو * درین چیزها تأمل

۱۶ نما وباینها ثابت باش تاکه ترقی تو بر همه نمودار باشد * از خود
واز ارشاد با خبر باش ودر اینها مستحکم شو که اگر اینهارا بجا
آری خودرا وشنوندگان خودرا نجات خواهی داد

باب پنجم

۱ پیررا درشتی منما بلکه چون از پدر سئوال نما وبا جوانان چون با
۲ برادران رفتار نما * وبا پیره زنان چون با مادران وبا زنان جوان
۳ چون با خواهران با کمال حیا * وبیوه زنان راکه فی الحقیقه بیوه
۴ باشند محترم دار * واگر زن بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا
باید که بیاموزند نخست با خانوادهٔ خود صله رحم را بجا آرند وباداى
۵ حقوق اجداد بپردازند زیراکه این نزد خدا شایسته ونیکوست * که زنی
که فی الحقیقه بیوه وبی کس است بخدا توکل نموده شب وروز
۶ در دعا ومناجات اشتغال می نماید * لیکن زنی که بعیش وعشرت
۷ میگذراند هم در حیات مرده است * پس آنهارا از این آگاه
۸ ساز تاکه متهم نشوند * واگر کسی در بارهٔ خویشان بتخصیص
اهل خانهٔ خود تکاهل ورزد منکر ایمانست وبدتر از بی
۹ ایمانست * وزن بیوه که داخل سیاهه می باشد باید که کمتر از
۱۰ شصت سال نداشته باشد ویک شوهر کرده باشد * ودر اعمال
نیک مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل پروری مشغول بوده
است یا غریب نوازی نموده است یا پایهای مقدسان را می
شسته است یا دل شکستگان را معاون بوده است یا در هر نوع
۱۱ عمل نیکوئی همواره اشتغال داشته است * اما از زنان بیوهٔ
جوان احتراز نما زیراکه برخلاف مسیح نازمی نمایند ونکاح میخواهند

۱۲ * وقابل موآخذه می باشند از آنروکه وفاداری اوّل را فسخ نموده
۱۳ اند * وعلاوه بر این بیکاری را یاد می گیرند که از خانه بخانه گردش
نمایند نه بیکار وبس بلکه یاوه گو وفضول وتکلّم کننده بآنچه مناسب
۱۴ نیست * پس رای من اینست که زنان جوان نکاح کرده
شوند وفرزند زایند وکدبانوی خانه باشند وخصم را مجال مذمت
۱۵ ندهند * زیراکه بعضی الحال پیروی شیطان را می نمایند * واگر
مرد یا زن مؤمنی بیوه گانرا داشته باشد خود آنهارا متکفل گردد وبار
بر کلیسیا ننماید تا آنکه آنانی را که فی الحقیقه بیوه می باشند متکفل
۱۷ گردد * وآن مشایخی را که پیشوائی را نیکو نموده اند لایق توجه
مضاعف دانند خصوصاً آنانی را که در وعظ وتعلیم مشقت می
۱۸ کشند * چه کتاب می گوید که گاو خرمن کوب را دهن مبند ومزدور
۱۹ مستحق مزد خود است * وادّعای بر کسی از مشائخ را مپذیر جز
۲۰ با دو سه شاهد * امّا گناهکارانرا در پیش روی همگی ملزم ساز تا
۲۱ دیگران نیز ترس بر دارند * ومن پیوسته نزد خدا وعیسای مسیح
خداوند وفرشتگان برگزیده درین گواهی هستم که تو اینهارا بدون
۲۲ انجاجت باید نگاه داری وهیچ امررا از طرف داری نه نمائی * بزودی
دستهارا بر کسی مگذار ونه در گناهان دیگران شریک شو بلکه خودرا
۲۳ پاک نگاه دار * ودیگر آب خور مباش بلکه بجهت هضم
۲۴ وضعفهای پیوسته خود اندک شرابی بکار بر * وتقصیرات
بعضی اشخاص بر واضح است وبر تجربه سبقت می گیرد وگناهان
۲۵ بعضی بعد واضح می شود * وهمان قسم اعمال نیک واضح
است وچیزهای دیگر گون نیز مخفی نخواهد بود

باب ششم

۱ باید آنانی که در غل بندگی می باشند مولایان خودرا قابل کمال
۲ احترام دانند که مبادا باسم خدا وقواعدش بدگوئی شود * وآنانی که
مولایان ایمان دار دارند تحقیر ننمایند آنهارا از آنجائی که برادرانند
بلکه بیشی بندگی نمایند از انجائی که ایمان دار ومحبوب ودر
۳ نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد ودعوت نما * واگر کسی بطور
دیگر تعلیم دهد وبکلام صحیح خداوند ما عیسای مسیح واعتقادی
۴ که بحسب دین داریست اعتنا ننماید * باد کرده است وهیچ
نمی فهمد بلکه ناخوشی مباحثه ومجادله در اوست که پیدا می شود
۵ از آنها حسد ونزاع واقوال قبیحه وبد ظنیها * واتلاف اوقات
اشخاص فاسد العقل ومهجور از حق که می پندارند که دین داری
۶ نفع است از این جور اشخاص خودرا کناره کن * بلی دین
۷ داری با قناعت نفع بزرگ است * زیرا که هیچ چیزرا در دنیا
در نیاوردیم وظاهر است که هیچ چیزرا از دنیا بیرون نمی توانیم
۸ برد * پس هرگاه خوراک وپوشاک داشته باشیم بآنها اکتفا نمائیم
۹ * وآنانکه عزم دولت دارند می افتند در امتحان ودام وانواع
خواهشهای نا معقول مضر که مردم را در تباهی وهلاک غرق
۱۰ می کنند * واصل همه بدیها زر دوستی است که آنرا بعضی
طالب شده از ایمان گمراه گشته ودر خود نوک المهای بسیاررا
۱۱ فرو کردند * وتو ای مرد خدا ازین چیزها گریز ودر پی صدق ودین
۱۲ داری وایمان ومحبت وصبر وافتادگی باش * ودر کوشش
نیکوی ایمان کاوش وحیات جاویدرا که بجهت آن خوانده شده

۱۳ وادعای نیکی را نیز پیش شاهدان بسیار نمودهٔ بدست آر * وترا
حکم مینمایم پیش خدائی که همه را زنده می سازد وپیش مسیح
۱۴ عیسی که در حضور پنطیوس پیلاطس بدرستی اقرار نمود * که تو
این حکم را بیداغ وخالی از ذم نگاه داری تا هنگام ظهور خداوند ما
۱۵ عیسای مسیح * زیراکه دروقت معین خواهد نمود آنکس که حاکم
مبارک واحد وپادشاه پادشاهان وخداوند خداوندان میباشد
۱۶ * واوست بتنهائی که بقارا دارد وساکن نوری که دور از نزدیکی
است وهیچ کس از مردم اورا ندیده است ونمی تواند دید اورا
۱۷ عزت وقدرت جاودانی باد آمین * واشخاصی را که دراین جهان
صاحب دولتند حکم فرما که مغرور نشوند وبر دولت ناپایدار اعتماد
نه نمایند بلکه بر آن خدای حیّ که هر چیزرا بفراوانی بما ارزانی
۱۸ میفرماید تا بکار بریم اعتماد نمایند * واینکه نیکوکار بوده ودر اعمال
۱۹ نیک بیفزایند ومیل بعطا وبذل نمودن داشته باشند * واساس
خزانهٔ نیکو در آخرت بجهت خود بنهند تا که حیات جاویدرا
۲۰ بدست آرند * ای تیموثیوس امانت نگاهدار واز یاوه گوئی
هرزه واز آن اختلافات که از علم کاذب حاصل میشود کناره جو
۲۱ باش * که بعضی چون آنرا ادعا نمودند از راه ایمان منحرف
گشتند وتوفیق باتو باد آمین

نامهٔ ثانی پولس به تیموثیوس

باب اول

۱ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح باراده خدا در بارهٔ وعدهٔ حیات
۲ در مسیح عیسی * به تیموثیوس فرزند محبوب (منشود) که فضل
۳ ورحم وآرام از خدای پدر ومسیح عیسای خداوند ما برا و باد * منت
خدایرا که بنده کیش را از اجداد بساده‌گی می نمایم وشکر مینمایم چون
۴ تورا پیوسته در دعای خود شب وروز یاد می آرم * ومشتاق
ملاقات تو میباشم زمانی که اشکهای تورا بیاد می آرم تا آنکه از
سرور پر شوم * چه یاد می آرم آن ایمان بی ریائی را که پیشتر
ساکن بود در جده‌ات لوئیس ومادرت اونیقی ومرا یقین
۶ است که حال در تو نیز میباشد * لهذا تورا یاد می آرم که کرامت
خدارا که بوساطت گذاشتن دستهای من در تو میباشد بر
۷ افروزی * از آنجا که خدا روح جبن را بما نداده است بلکه روح
۸ قدرت ومحبت ووقار را * پس تو از شهادت بر خداوند ما واز من
که اسیر اویم خجل مباش بلکه بمرافقت مژده عذاب بکش
۹ بقدرت خدائی * که مارا ناجی گردانیده است وبدعوت مقدس
دعوت نموده نه از اعمال ما بلکه از تقدیر خود وتوفیقی که بما در مسیح
۱۰ عیسی از ایام قدیم عنایت شده است * وحال آشکارا گردید
بسبب ظهور نجات دهندهٔ ما عیسای مسیح که مرگ را معدوم

۱۱ ساخت وحیات وبقارا روشن نمود بمژدهٔ * که من در آن ندا
۱۲ کننده وحواری ومعلّم قبائل مقرر شدم * وبهمین جهت من
این عذاب را می کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس
ایمان آورده ام ویقین دارم که تواند که امانت مرا تا بآنروز نگاه
۱۳ دارد * وآن کلامهای صحیح را که از من شنیده چون با معیار وبا
۱۴ ایمان ومحبت که در مسیح عیسی است تمسّک جو * امانت
۱۵ نیکورا نگاه دار بروح القدس که در ما ساکن است * وتو این را
میدانی که همهٔ اهل اسیه از من برگشتند وفکلس وهرمکنس
۱۶ نیز با آنها میباشند * وخداوند خانوادهٔ اینسفرس را رحمت نماید که
۱۷ مکرر مرا تازگی بخشید واز زنجیر من خجل نمی شد * بلکه در
۱۸ هنگامی که در روم میبود نیز بکوشش مرا جسته پیدا نمود * خداوند
این را بوی عنایت فرماید که در آنروز رحمت از خداوند بیابد وتو
بهتر میدانی که در افسس چه قدر خدمت نمود

باب دویّم

۱ پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد با
۲ قوت باش * وآنچه از من بوسیلهٔ شاهدان متعدد شنیده
بسپار باشخاص معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را داشته
۳ باشند * حاصل آنکه تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح متحمّل
۴ عذاب میباش * وکسی که سپاهیگری می نماید تا سردار سپاه را
۵ خوش آید در امور معاش نمی پیچد * واگر کسی نیز کوشش نماید
۶ متوّج نمی شود جز آنکه بر وفق قاعده کوشش نماید * ودهقان رنج
۷ دیده را باید که نخست در حاصل شریک باشد * ودر آنچه میگویم

۸ تأمّل نما وخداوند فهم هر چیزیرا بتو عنایت فرماید * بخاطر آر که
عیسای مسیح که از نسل داود بود از مردگان بر خاست چنانچه
۹ من بآن ندا می نمایم * وبسبب آن متحمّل شداید می باشم تا
۱۰ ببندها که گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمیشود * واین
همه را بجهت برگزیدگان متحمّل میشوم تا آنکه ایشان آن
نجاتی را که در مسیح عیسی میباشد با جلال ابدی بچنگ آرند
۱۱ * سخنی صحیح است که اگر با وی مرده ایم با وی نیز خواهیم زنده
۱۲ شد * اگر تحمّل ورزیدیم با وی نیز مسلّط خواهیم گشت واگر انکار
۱۳ نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود * اگر بی ایمان گردیم او خود امین
۱۴ باقی می ماند وخودرا انکار نمی تواند نمود * این چیزهارا یاد ده ودر
حضور خداوند پیوسته ایشانرا درشهادت تأکید نما که با یکدیگر مجادله
ننمایند که جز واژگون نمودن شنوندگان دیگر کارسازی ازوی نمی
۱۵ شود * وکوشش نما که خودرا از مقبولان درگاه خدا سازی چون
۱۶ عاملی که شرمنده نگردد ودر شرح کلام حق باستقامت باشد * واز
یاوه گوئیهای هرزه کناره گیر که بزیادتی بی دینی ترقّی خواهند نمود
۱۷ * وسخن آنها چون خوره پیوسته در تفحّص قوّت * وهیمنایوس
۱۸ وفلیتس هم از آنان می باشند * که ایشان از حق منحرف گشته
اند که قائلند بآنکه قیامت قایم گشته است وایمان بعضی را
۱۹ انحراف میدهند * هرچند اساس خدائی مستحکم است واین مهررا
گرفته است که می شناسد خدا آنانی را که از آن او میباشند لیکن
۲۰ باید که هرکس که باسم مسیح تکلّم می نماید از ناراستی دور باشد * ودر
خانهٔ بزرگان نه همین ظروف طلا ونقره است بلکه چوبی وگلی

۲۱ نیز میباشد بعضی بجهت عزت وبعضی بجهت خواری * پس
هرگاه کسی خوودرا از این آلوده گیها پاک سازد ظرف عزت
خواهد بود ومقدس ونزد مالک با قرب وبجهت هر عمل نیکو
۲۲ آماده است * واز خواهشهای جوانی هزیمت نما وور پی راستی
وایمان ومحبت وصلح با همهٔ آنان که اسم خداوندرا از دل پاک
۲۳ میخوانند باش * واز مسائل نا معقول ونا مربوط اغماض نما زیرا
۲۴ که خود میدانی که اینها موجب نزاعها می باشند * ونبایست
بندهٔ خداوندرا که جنگ نماید بلکه با همه حلم ورزد ومیل بتعلیم
۲۵ واشته متحمل عذاب گردد * ومنازعانرا بحوصله حالی نماید چه شاید
۲۶ که خدا آنهارا توبه دهد تا راستی را شناسند * واز دام ابلیس به
بیداری رهائی یابند که ازوی گرفتار شدند بنوعی که خواهش اورا
بجا می آرند

باب سیم

۲ واین را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید * زیرا
که خواهند بود مردم خود دوست وزر پرست ومغرور ومتکبر وکفر
۳ گو ونا فرمان والدین حق ناشناس بیدین * بی الفت بیوفا
۴ خبث کننده بی پرهیز بی حلم با خوبان بی اعتنا * خاین کم حوصله
۵ عبوس کننده وعیش را بر خدا ترجیح میدهند * صورتا دین دار
ومنکر حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص اغماض نما
۶ * وازین مقوله اند آنان که بخانها در آمده ضعیفهائی را اسیر
مینمایند که بار گناه را می کشند وبخواهشهای گوناگون کشیده میشوند
۸ * وپیوسته می آموزند وگاهی بمعرفت راستی نمی توانند رسند * که

چون ینیس ویمبریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان نیز
راستی را مخالفت مینمایند ومردمی میباشند فاسد العقل ومردود
۹ الایمان * لیکن بعد ازین ترقی نخواهند کرد از آنجا که دیوانگی آنها
بر همه واضح خواهد گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت
۱۰ * لیکن تو مستحضری از تعلیم من وگذران ومراد وایمان وحوصله
۱۱ ومحبت وصبر * ومصیبتها وتنگیهائی که در انطاکیه واکانیه ولسطرا
بر من واقع گشت که چه مقدار زحمت کشیدم وخداوند از همه
۱۲ مرا رهائی بخشید * وهمه آنان که میخواهند تدین ورزند در مسیح
۱۳ عیسی زحمت خواهند کشید * واشخاص بد ومکار ترقی خواهند
۱۴ نمود به پستی در فریبنده‌گی وفریب خوری * لیکن تو در آنچه
آموختهٔ وعقیده نمودی پا برجا باش که میدانی از چه کس آموختهٔ
۱۵ * واینکه آموختهٔ از طفولیت آن نوشتهای مقدس را که می تواند
ترا فهیم سازد در آن نجاتی که در ایمان بمسیح عیسی هست
۱۶ * هر نوشتهٔ از الهام خداست وبجهت تعلیم وحجت واصلاح
۱۷ وتربیت در عدالت مفید است * تا که مرد خدا مستعد وبجهت
هر کار نیک مهیا باشد

باب چهارم

۱ پس من در حضور خدا وعیسای خداوند که در ظهور خود وملکوت
۲ خود به زنده‌گان ومرده‌گان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتم * که
ندا کلام نما دور فرصت وغیر فرصت در حضور مداومت نما وحجت
۳ آر وملامت نما ودعوت کن با کمال حوصله وعلمی * از آنجا که
خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه

سامعهٔ خوارش دار خواهند داشت که معلّمانرا بر حسب رای
۴ خود انبار مینمایند * وسامعهرا از راستی منحرف ساخته بسوی
۵ افسانها خواهند گرائید * لیکن تو در هر امر با خبر ومتحمّل شداید
باش وبجا آر فعل مژده آوررا وخدمت خودرا بانتها رسان
۶ * زیراکه حال من بتحلیل میروم وهنگام رحلت رسید است
۷ * درکوشش نیکو کوشیده ام ودور خودرا باتمام رسانیده ام وایمانرا
۸ نگاه داشته ام * خلاصه تاج صداقت بجهت من گذارده شده
است که خداوندکه حاکم عادلست بمن درآنروز عطا خواهد فرمود
نه مرا وبس بلکه همهٔ آنانیراکه مشتاق ظهورش میباشند
۱۰ * تلاش نماکه زود بنزدیک من آئی * زیراکه دیماس از حب این
دنیا مرا گذاشته بتسلنیقی رفت وکریسکنس بگلاتیه وتیتس
۱۱ بدلماتیه رفتند ولوقا بتنهائی بامنست * ومرقس را بهمراهی خود
۱۲ گرفته بیاورکه درخدمت بجهت من کارساز است * وتخکس را
۱۳ بافسس فرستادم * وبالاپوش راکه در ترواس نزد کرپس گذاشتم
۱۴ چون آئی بیاور وکتابهارا خصوصاً پوستهارا نیز بیاور * اسکندر
آهنگر بسیار بدیها با من نمود خداوند اورا بر حسب افعالش جزا
۱۵ دهد * تو نیز ازوی با حذر باش زیراکه کلام مارا بابرام مخالفت
۱۶ نمود * ونخستین بارکه جواب دادم آنهارا هیچ کس با من رفاقت
نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند وامیداست که باین گرفته نشوند
۱۷ * لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد وقوّت بخشید تا ندای من
بمنتهٔا رسد وهمگی قبائل استماع نمایند واز دهن شیر رستگاری
۱۸ یافتم * وخداوندکه مرا از هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت

وتا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد داشت تا ابد الاباد اورا
۱۹ جلال باد آمین * پرسکلا واقلا وخاندان انیسیفرس را سلام
۲۰ رسان * اراستس در قرنتس ماند وترفمس را در ملیتس بیمار
۲۱ رها نمودم * وجهد نما که قبل از زمستان آمده باشی * اوبولس
وپودنس ولینس وقلودیه وهمگی برادران ترا سلام می رسانند
۲۲ * عیسای مسیح خداوند باروح تو باد وتوفیق با شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری به تیتس

باب اول

۱ پولس بندهٔ خدا وحواری عیسای مسیح بجهت ایمان برگزیدگان
خدا وبجهت اعتراف بآن راستی که موافق تدین است
۲ * بامید حیات جاویدی که خدای صادق از ازمنهٔ قدیم وعده نموده
۳ بود * ودر هنگام معین کلام خودرا آشکار نموده است بندائی که
۴ برحسب حکم رهانندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * به تیتس فرزند
حقیقی در ایمان مشترک رسیده باد که فضل ورحم وآرام از
۵ جانب خدای پدر وعیسای مسیح خداوند رهانندهٔ ما برتو باد * بدین
جهت ترا در قریتی گذاشتم که امور باقی مانده را درست نمائی
وکشیشهارا شهر بشهر مقرر کنی چنانچه من ترا امر نمودم * هرگاه
شخصی یافت شود از تهمت بری وصاحب یک زن وفرزندان
۷ مؤمن خالی از تهمت بی مبالاتی وانکردن کشی * زانرو که

اسقف را ضروریست که از تهمت بری باشد چون ناظراست
از جانب خدا وخود پرست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار
۸ ویا نفع طلب نباشد * بلکه غریب نواز ومحب نیکان وسنجیده
۹ وعادل وپاک فطرت وپرهیزکار * ومتمسک جوینده بکلام معتبر
بطوریکه تعلیم یافته است تا آنکه تواند هم تسلی بخشد وهم بر
۱۰ مخالفان حجت تمام نماید به بیانی صحیح * از آنجا که بسیاری
میباشند که گردن کش ویاوه گو ومکارند خصوصاً آنان که از اهل
۱۱ ختنه میباشند * که زبان آنهارا باید بست که ایشان خاندان هارا
بالکلیه واژگون میگردانند وبجهت قلیل نفعی خبرهای ناشایسته را
۱۲ تعلیم می نمایند * چه یکی از ایشان که پیغمبری از قوم خودشان
می بود گفته است که قریتیان همیشه دروغ گو وحیوانات بد
۱۳ وشکمهای گران هستند * این شهادتیست راست وبدین
۱۴ جهت آنهارا بدرشتی عتاب نما که ایمانشان صحیح باشد * وبر
افسانهای یهود واحکام مردمانی اعتنا ننمایند که راستی را انحراف
۱۵ میدهند * پاکانرا هر چیز پاکست وآلودگان وبی ایمانان را هیچ
چیز پاک نیست بلکه دانش ونفس آنها نیز ملوث شده است
۱۶ * ادعای معرفت خدارا مینمایند وفعلاً منکر میباشند که کثیف
وگردنکش وبجهت هیچ امر نیک مصرف ندارند

باب دویم

۲ وتو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما * که پیران را
باید که هوشیار وبا وقار وسنجیده ودر ایمان ومحبت وصبر مستقیم
۳ باشند * وزنان پیر بهمان طور در اخلاق چنان باشند که مقدسانرا

زیبد نه غیبت کنند ونه مقید بشراب بسیار باشند بلکه مائل
۴ بآموختن نیکی باشند * که زنان جوان را ادب بیاموزند که دوست
۵ شوهر وفرزند * ومیانه رو وباعصمت وخانه نشین ونیکو خلق ومطیع
شوهران باشند که مبادا نسبت بکلام خدا سخن نا شایسته گفته
۶ شود * وبهمین طور نیز مردان جوان را نصیحت نما که میانه رو
۷ باشند * وتو خودرا در هر امر از اعمال نیک نمونه نما ودر تعلیم
۸ صحت ووقار واخلاص را ظاهر ساز * بکلام صحیحی که بر او نکته
نتوان گرفت که خصم خجل گردد ومطلقا نتواند در بارهٔ شما سخن
۹ نا شایسته گوید * وملازمانرا حکم نما که آقایان خودرا اطاعت نمایند
۱۰ در هر امر بنوع خوشی نه آنکه حاضر جواب باشند * وخائنان نباشند
بلکه کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهندهٔ ما
۱۱ خدارا در هر امر زینت دهند * زیرا که توفیق نجات آور خدا بر
۱۲ تمامی خلق ظاهر گردید * ومارا تربیت که بیدینی وخواهشهای
دنیوی را انکار نموده بمیانه روی وعدالت وتدین در این جهان
۱۳ زندگانی نمائیم * در انتظار آن امید خجسته وظهور جلال خدای
۱۴ عظیم ونجات دهندهٔ ما عیسای مسیح * که خودرا در راه ما تسلیم
نمود تا آنکه مارا از هر قسم گرفتاری رهائی بخشد تا پاک نماید
۱۵ بجهت خود طایفهٔ مخصوصی را غیور در اعمال نیکو * باین
چیزها تکلم نما ودعوت کن وملزم ساز با کمال قدرت وهیچ کس
حقارت نشمارد

باب سیم

۱ خلق را متذکر شو که ارباب ریاست واقتدار را مطیع ومنقاد

۲ باشند وبجهت هرکار نیک مستعد باشند * وهیچ کس را بد
نگویند وصلح جو وحلیم وبا نهایت افتادگی با همه خلق رفتار
۳ نمایند * زیراکه قبل ازین ما نیز بی فهم وگردنکش وگمراه در
قید لذات وخواهشهای گوناگون وبا بغض وحسد هم عنان
۴ ولایق تنفر خلق ویکدیگررا دشمن می بودیم * لیکن چون عنایت
۵ وشفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکارا گردید * نه بجهت اعمالی که
از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راه رحم خود مارا نجات
۶ بخشید بغسل تولد ثانی وتجدید بروح القدس * که آنرا بوساطت
۷ رهانندهٔ ما عیسای مسیح برما بفراوانی ریخت * تاآنکه از فضلش
از عادلان شمرده شده امیدوار وراثت حیات جاوید گردیم
۸ * سخنی است متین ومیخواهم که همواره تو در اینمقدمه گفتگو
نمائی تاآنانی که بر خدا ایمان آورده اند تفکر نمایند ودر اعمال نیک
سبقت جویند که مردم را این چیزها مناسب ومفید است
۹ * لیکن از مسائل نا معقول واز نسب نامها ونزعها وجنگهای
۱۰ متشرعانه اعراض نما از آنجا که بیمصرف وعبث میباشد * واز
۱۱ شخص بدعت گذار بعداز یکدو دفعه نصیحت اعراض نما * از آنجا
که میدانی که اینچنین شخص برگشته است وبحکم خود گناه را
۱۲ مرتکب میشود * وچون که ارتماس یا تخکس را بنزدت روانه نمایم
سعی نما که در نیقپولی بنزد من آمده باشی که اراده دارم که در آنجا
۱۳ زمستانرا بسر برده باشم * زیناس فقیه واپلوس را بکوشش بدرقه
۱۴ نما تا آنکه آنهارا مطلقًا احتیاجی نباشد * وآنانیرا که از آن ما
۱۵ میباشند بایست که در شغلهای نیکو مشغول باشند * بجهت

کارسازی تا که بی ثمر نباشند وهمهٔ آنکسان که همراه منند سلام
۱۵ میرسانند * واشخاصی که مارا در ایمان دوست میدارند سلام
رسان وتوفیق با همگی شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری بفلیمون

۱ پولس بندهٔ مسیح عیسی وتیموتیوس برادر بفلیمون که محبوب
۲ وهمقطار ماست * وباپفیه محبوب وارخپس هم معرکهٔ ما
۳ وبکلیسیائی که در خانه ات میباشد * (مینویسند) که فضل وآرام
۴ از جانب پدرما خدا وعیسای مسیح خداوند برشما باد * خدارا شکر
۵ می نمایم وپیوسته در دعاهای خود ترا یاد می آرم * از آنجا که محبت
ترا وایمانی که نسبت بخداوند عیسی وهمگی مقدسان داری می
۶ شنوم * بنهجی که شراکت تو در ایمان باعث می شود که اعتراف
۷ نمایند بتمامی خوبیهائی که در شما میباشد در مسیح عیسی * وبدرستی
که سرور وافر وتسلی از محبت تو بجهت ما حاصل است زیرا
۸ که ای برادر از تو نفس مقدسان در آرام است * بدینجهت
من باوجود آنکه کمال جسارت از مسیح دارم که بانچه مناسب
۹ است بر تو حکم نمایم * لیکن مرا خوش می آید که از راه محبت
از تو التماس نمایم از آنجا که من کسی نمی باشم جز پولس پیر وحال
۱۰ نیز اسیر عیسای مسیح * خلاصه از تو استدعا می نمایم در حق فرزند
۱۱ خود که در زنجیرها از من پدیدار گشت یعنی انیسمس * که پیش

ازین بجهت تو بیمصرف والحال هم تورا وهم مرا مصرف دارد
۱۳ * که اورا فرستادم وتو اورا یعنی نفس مرا قبول نما * ومیخواستم
که اورا نزد خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای مژده خدمت
۱۴ نماید * لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که
۱۵ احسان تو بتکلف نباشد بلکه ازروی رضا باشد * وشاید که مدتی
ازتو دور افتاد بدینجهت بود که دیگر بازگشته پیوسته با تو بوده باشد
۱۶ * لیکن نه چون بنده بلکه فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه
۱۷ مرا پس بچند مرتبه افزون تورا هم جسماً وهم در خداوند * پس اگر
۱۸ تو مرا رفیق میدانی اورا چون من قبول فرما * واگر ضرری بتو
۱۹ رسانیده است یا چیزی مفروضست آنرا بمن حوالت نما * من
که پولسم بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود ونمیگویم این را
۲۰ که تو قرض دار من هستی * ای برادر بگذار که من در خداوند از
۲۱ تو منتفع شوم ونفس مرا در خداوند آرام بخش * چون جزم داشتم
که اطاعت می نمائی بتو نوشتم ویقین است که زیاد از آنچه گفته
۲۲ ام خواهی کرد * وهم بجهت من مکانی معین کن زیرا که
۲۳ امیدوارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * اپفراس که هم
۲۴ محبس من در مسیح عیسی می باشد * ومرقس وارسترخس
۲۵ ودیماس ولوقا همقطاران من تورا سلام میرسانند * توفیق خداوند
ما عیسای مسیح با روح شما باد آمین

نامهٔ پولس بعبریان

باب اول

۱ خدائی که در اوان سلف در قسطهای متعدده ووجوه مختلفه باجداد
۲ ما بوساطت پیغمبران تکلم نمود * درین ایام آخر با ما تکلم نمود
بوساطت پسر خود که اورا وارث جمیع اشیا گردانید وبوساطتش
۳ عوالمرا خلق نمود * واو تابش جلالش وسکهٔ وجودش بود وهمگی
اشیارا بجریان قوهٔ خود متحمل گشته گناهان مارا بنفس خود محو
نموده بر دست راست خدای قادر مطلق در علیین جلوس
۴ فرموده * واز فرشتگان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از
۵ آنها بزرگتر است * از آنجا که بکدام یک از ملائکه گاهی فرمود
که تو پسر من میباشی ومن امروز ترا تولید نموده ام ویا آنکه من
۶ پدر او واو پسر من خواهد بود * ونیز چون نخستین مولودرا بگیتی
۷ در می آورد میگوید که همگی ملائکهٔ خدا اورا سجده نمایند * ودر حق
فرشتگان میگوید که اوست که فرشتگانرا از روح می سازد وملازمان
۸ خودرا شعلهٔ آتش * وپسررا چنین که ای خدا تخت تو تا ابد الاباد
۹ است وعصای ملکوت تو عصای راستی است * توئی که
راستیرا دوست داشته وناراستیرا دشمن لهذا خدا خدای تو
۱۰ مسح کرد عطر سروررا بر تو بیش از آنچه مسح کرد برفقای تو * ونیز
که ای خداوند تو زمینرا بنا نهادهٔ وسموات صنایع دستهای

۱۱ تست * اینها فانی می شوند وتو باقی میمانی واینها تمامی چون
۱۲ لباس مندرس می شوند * وتو آنهارا چون لباس خواهی پیچید
وآنها تغییر خواهند پذیرفت وتو همانی وسالهای تو نقصان نخواهد
۱۳ یافت * ونیز بکدام یک از فرشتگان گاهی فرموده است که
بنشین در دست راست من تا هنگامی که دشمنانت را
۱۴ لگدکوب پاهای تو سازم * آیا که نیستند آنها همه ارواح خادم
که فرستاده می شوند بجهت خدمت آنانی که نجات را بمیراث
خواهند یافت

باب دویم

۱ لهذا ضروریست که بآنچه شنیده شد نهایت دقت را بجا آریم
۲ مباداکه گاهی فراموش نمائیم * از آنجاکه چون آن کلام که
بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز وتغافل
۳ سزای سزاواررا یافت * چگونه ما رستگار گردیم گر زانکه از چنین
نجات عظیمی غافل باشیم که ذکر آن از خداوند آغاز شده از
۴ آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید * وخدا بامور عجیب وغریب
واقسام معجزات وکرامات روح القدس که برحسب ارادهٔ خود
۵ تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * خلاصه که آن جهان
مستقبل راکه درآن تکلم می نمائیم در تحت فرشتگان در نیاورده
۶ است * لیکن شخصی در مقامی فرموده است که چیست
انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی وفرزند انسان که بر وی توجه
۷ میفرمائی * تو تا مدتی اورا کمتر از فرشتگان داشتی واورا بعزت
۸ واکرام متوج نمودهٔ وتو اورا برکارهای دستهای خود گماشتی * وهر

چیزرا در تحت اقدامش نهادهٔ وچون هر چیزرا محکوم او نمود هیچ
چیزی را نگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز نمی بینیم که
۹ هر چیز محکوم او شده باشد * وحال می بینیم عیسی را که چند گاهی
پست تر از فرشتگان می بود وبسبب عذاب مرگ بعزت
واکرام متوج شد زانرو که از فضل خدا لازم بود که او در راه هرکس
۱۰ مرگ را بچشد * زانرو که آنکسی را که همه بجهت او وبوسیلهٔ او
هست شدند شایسته بود که در در آوردن ابنای کثیررا در جلال
۱۱ که پیشوای نجات آنهارا از راه عذاب کامل گرداند * زانرو که
مقدس کننده ومقدس شدهگان همه از یک میباشند لهذا از
۱۲ خواندن آنهارا برادر خجل نمی شود * که میگوید اسم تورا درمیان
برادران خود مشهور خواهم گردانید وتورا درمیان جماعت حمد خواهم
۱۳ نمود * ونیز من بروی توکل خواهم نمود ونیز اینک من وفرزندانی
۱۴ که خدا بمن داده است * وچون فرزندان در جسم وخون
شریکند او نیز درآنها برتساوی حصه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ
۱۵ صاحب اقتدار مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد * وآنانی را که از
۱۶ ترس مرگ همهٔ عمر گرفتار بندهگی بودند رهائی بخشد * که جسم
۱۷ فرشتگانرا نگرفت بلکه جسم نسل ابراهیم را گرفت * پس
بایست که درهر امر مشابه برادران باشد تا آنکه کاهن بزرگ
رحیم وامین باشد در هر امری که خدائی باشد در کفارت گناهان
۱۸ خلق * که چون خود عذاب کشیده تجربه یافت می تواند که تجربه
یابندهگانرا دستگیری نماید

باب سیم

۱ پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید
رسول وکاهن بزرک بر حسب اعتقاد مارا یعنی مسیح عیسی را
۲ * که امین بود تعین نمایندهٔ خودرا چنانچه موسی نیز در تمام
۳ خاندانش می بود * واینکس لیاقت عزترا بیش از موسی
دارد بقدری که سازندهٔ خانهرا حرمت بیش از حرمت خانه است
۴ * زیرا هر خانهرا کسی سازد وآنکه هر چیزرا ساخته است خداست
۵ * وبدرستی که موسی امین بود بر همکی خاندانش چون خادمی
۶ بجهت شهادت بر آنچیزها که بعد از آن کفتنی بود * اما مسیح
چون پسر بر خانهٔ خود وماییم خانهٔ او بشرطی که اعتماد وفخر امیدرا تا
۷ بانتها باستحکام نکاه داریم * پس چنانچه روح القدس میفرماید که
۸ اکر آوازشرا امروز می شنوید * خودرا قصی القلب مسازید
۹ چنانچه در اوان بخشم آوردن وایام امتحان در بیابان * جائی
که پدران شما مرا امتحان کردند وآزمودند تا مدت چهل سال
۱۰ افعال مرا می نکریستند * پس بر آنطایفه خشم کرفتم وکفتم که
۱۱ پیوسته قلبا کمراه میشوند وراههای مرا ندانستند * بنهجی که در خشم
۱۲ خود سوکند خوردم که در آرام من داخل نخواهند کردید * ای
برادران باخبر باشید که درکسی از شما دل شریر وبی ایمان
۱۳ نباشد که از خدای حی دور شوید * بلکه یکدیکررا روز بروز استدعا
نمائید مادامی که امروز کفته می شود که مبادا کسی از شما سخت
۱۴ دل کردد بتزویر کناه * زانرو که در مسیح شرکا کردیدیم بشرطی که
۱۵ ابتدای اعتمادرا تا انجام محکم بچنک زنیم * مادامی کفته می شود که

امروز اگر آوازش را می شنوید دلهای خودرا سخت مدارید چنانچه
۱۶ ایشان در هنگام تحریک خشم داشتند * از آنجا که بعضی شنیده
تحریک خشم می نمودند لیکن نه همهٔ آنان که بوسیلهٔ موسی از مصر
۱۷ بر آمدند * پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آیا
نه با آنان که عاصی بودند که اعضای آنها در بیابان افتاد
۱۸ * و بجهت کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخل آرامش
۱۹ نخواهند گشت جز بی ایمانان * پس معلوم است که بسبب بی
ایمانی نتوانستند که داخل شوند

باب چهارم

۱ پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش کرده
۲ شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر آید * زانرو که ما نیز مژده
چون بآنها داده شد لیکن آنهارا شنیدن کلام سود نه بخشید زانرو
۳ که با ایمان در شنوندگان در نیامد * و ما که ایمان آوردیم داخل
آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضب خود سوگند یاد کردم
که داخل نخواهند گشت بآرام من و حال آنکه افعالش از
۴ بنای عالم بانمام انجامید * و روز هفتم را در مقامی باین طور فرموده
است که خدا در روز هفتم از اتمام همهٔ افعال خود آرام گرفت
۵ * لیکن با وجود این دیگر بار در اینجا میگوید که داخل آرام من
۶ نخواهند گردید * پس چون حاصل این است که بعضی داخل
آن میشوند و آنهائی که پیش مژده را یافتند بسبب بی ایمانی
۷ داخل نشدند * و باز روز دیگر [illegible] معین میفرماید از آنجا که بزبان داود
بعد از مدت طولانی بلفظ امروز اشاره میفرماید چنانچه گفته است

۸ که امروز اگر آوازش را بشنوید دل سخت مگردید * واگر یشوع
۹ آنهارا آرام داده بود ذکر روز دیگر بعد ازین نمی نمود * حاصل
۱۰ آنکه بجهت طایفهٔ خدا آرام گرفتن باقیست * زانروکه داخل
آرام او شده است خود از افعال خود آرام گرفته است چنانچه
۱۱ خدا از اعمال خویش * پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که
۱۲ مبادا بر وفق آن نمونهٔ بی ایمانی کسی بیفتد * زانروکه کلام خدا
زنده ومؤثر وبُرنده تر از شمشیر دو دمه وفرو رونده تا شکافتن جان
وروح ومفصلها ومغزها ومحقق تصورات وتخیلات قلبی است
۱۳ * وهیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه
ومنکشف است پیش چشمان آنکس که مارا با او سروکار است
۱۴ * پس چون داریم کاهن بزرگی راکه از آسمانها درگذشت یعنی
۱۵ عیسای پسر خدارا پس باین اعتقاد تمسک جوئیم * زیراکه نداریم
چنان کاهن بزرگی که همدرد نباشد با شکستگیهای ما بلکه چنانکه
۱۶ تجربه شد در همه امرا مشابه بود جز در گناه * پس نزدیک آئیم با
جرأت تخت توفیق را تاکه بیابیم رحمت را وبگیریم توفیق راکه
معاون باشد در هنگام احتیاج

باب پنجم

۱ هر کاهنی بزرگ که از میان خلق اختیار میشود در امور الهی
وکیل خلق مقرر شده است تا آنکه هدایا وذبائح را بجهت
۲ گناهان بگذراند * ومی تواندکه با جاهلان وگمراهان مهربانی نماید از
۳ آنجاکه ضعف بر وی نیز محیط میباشد * وازین جهت بایدکه
بجهت خود نیز چون بجهت خلق قربانی گذراند بجهت رفع

۴ گناهان * وهیچ کس نمی تواند که خود این عزت را برای خود اخذ
۵ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون هارون * ومسیح نیز بهمین
قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ نه نمود بلکه آنکس
بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من میباشی ومن امروز تورا تولید
۶ کرده ام * وچنانچه در مقام دیگر نیز میگوید که تو تا ابد کاهن
۷ میباشی در صف ملکی صدق * واو چون در ایامی که در جسم
بود دعا ونیازرا نزد آنکس که بر رهانیدنش از مرگ قادر بود با فریاد
۸ شدید واشکها پیش نمود وبسبب عبادت مستجاب شد * پس
باوجود آنکه پسر می بود از عذابهائی که می کشید اطاعت را آموخت
۹ * وکامل گردیده بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی
۱۰ گشت * واز خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی صدق
۱۱ * که قصهٔ او طویل ومشکل التقریر است از آنرو که شما ثقیل
۱۲ السمع میباشید * که هر چند بسبب طول مدت بایدکه معلم
باشید لیکن باز محتاجید که کسی شمارا تعلیم نماید که نخستین
مبادی کلام خدا چه چیز است وچنان میباشید که محتاجید بشیر
۱۳ نه باکل سخت * وهرکس که شیرخواره است آنست که در
۱۴ کلام صدق ناآزموده است بلکه طفل است * وغذای سخت
زان کاملانست که ایشان از کثرت عادت مدرک خودرا قوی
دارند بنوعی که ممیز نیک وبد می توانند شد

باب ششم

۱ پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم نه
اینکه دیگر بار اساس بازگشت از اعمال بیجان وایمان بر خدا

۲ * وتعلیم غسلها وگذاشتن دستها وبرخاستن مردگان وجزای
۳ ابدی را نهیم * واگر خدا اجازت دهد این را خواهیم بجا آورد * که
آنانی که یکبار منور شدند وانعام آسمانی را چشیدند ودر روح القدس
۵ شریک میبودند * وخوش مزه یافتند کلام خدا وحقایق عالم
۶ آینده را * چون افتند محالست که دیگر بار آنهارا بتوبه آرند چون
۷ پسر خدارا بسبب خود بار صلیب ورسوا می نمایند * که زمینی که
شرب مینماید آن بارانی را که مکرر بر او می بارد ومیزاید گیاه
نیکوئی را بجهت آن اشخاصی که در آن کار می کنند از خدا
۸ برکت می یابد * وآنزمین که میرویاند خار وشتر خاررا بی قرب
۹ ونزدیک بنفرین است وانجامش سوختن است * لیکن ای
محبوبان هرچند باین طور تکلم میکنیم امّا در حق شما چیزهائی بهتر
۱۰ وقرین به نجات را یقین داریم * ازآنجاکه خدا بی انصاف نیست
که فراموش کند عمل شمارا وان محنت محبّتی را که در راه
اسمش ظاهر کردید بخدمتی که میکردید ومی کنید مقدسانرا
۱۱ * وارزومندیم که هریک از شما همین کوشش را دراستکمال امید
۱۲ خود تا انجام ظاهر سازد * تا آنکه تغافل نورزیده بلکه پیرو باشید
۱۳ آنانی را که از ایمان وتحمّل وارثان وعدهها شدند * زانرو که خدا
وقتی که ابراهیم را وعده نمود چون سوگند بعظیم تر از خود نمی
۱۴ توانست خورد بخود سوگند خورد * وفرمود بیقین که من برکت
میدهم ترا برکت دادنی وپیوسته ترا منتشر میکنم منتشر کردنی
۱۶ * پس صبر بجا آورده آخذ مواعید گردید * که سوگند می خورند مردم
به بزرگتر از خود وآنهارا دراثبات اشیا سوگند قاطع تمامی اختلاف

۱۷ میشود * وبر همین وتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد
۱۸ استحکام ارادهٔ خودرا بوارثان وعده سوگندرا درمیان آورد * تا آنکه
بسبب دو امرکه تغییر پذیر نیست ودروغ گفتن خدا در آنها
محالست اطمینان کامل حاصل شود مارا که گریختیم که تا بان
امیدگاهی تمسک جوئیم که پیش روی ما گذارده شده است
۱۹ * وآنرا داریم چون لنگر جان که راسخ وپایدار است وفرو میرود
۲۰ باندرون پرده * که آنجا پیش روی ما رفته است عیسائی که از
صف ملکی صدق تا ابد کاهن بزرگ است

باب هفتم

۱ واین ملکی صدق که پادشاه سلیم وکاهن خدای متعال که بر
خود ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می گردید ودر
۲ حق او دعای خیر نمود * وابراهیم عشر از همهٔ مال را باو داد واول
اسمش در ترجمه ملک صدق است وبعد ملک سلیم نیز یعنی
۳ شاه آرام * بی پدر وبادر وبی نسب ونه آغاز ایام ونه انجام عمر
داشت بلکه مشابه است پسر خدارا کاهنی است دایمی
۴ * وملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که بزرگ
۵ پدران ابراهیم نیز ده یک از غنائمرا بوی داد * وبدرستی که آن
اشخاص از بنی لاوی که کهانت را می یابند حکم دارند که
بحسب شریعت ده یکرا از قوم بگیرند یعنی از برادران خود
۶ هرچندکه ایشان نیز از صلب ابراهیم جاری شده اند * لیکن
آنکس که در نسب با آنها داخل نبود عشررا از ابراهیم گرفت
۷ ومالک مواعیدرا دعای خیر نمود * وبی شک وشبه بزرگتر در حق

٨ کوچکتر دعای خیر مینماید * اینجا اشخاص مردنی عشررا اخذ
مینمایند اما درآنجا کسی که چنین مشهور شده است که زنده است
٩ * وگویا لاوی که حال عشررا می گیرد بوساطت ابراهیم او نیز داد
١٠ * زانروکه هنگامی که ملکی صدق بوی بر خورد در پشت پدر خود
١١ بود * پس اگر کمال در کهانت لاوئی می بود که قوم بهمان
متشرع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صف ملکی صدق کاهنی
١٢ دیگر مبعوث شود واز صف هارون گفته نشود * واگر کهانت
١٣ متبدّل شود لازم که شریعت نیز متبدّل میشود * که آن شخص
که اینها در شان او گفته شد در طایفهٔ شریک می بود که هیچ
١٤ کس از آنطایفه به قربانگاه نزدیکی نمی نمود * ومحقّق است که
خداوند ما طلوع فرمود از یهوداکه موسی از کهانت در بارهٔ آن فرقه
١٥ هیچ نفرمود * وواضح از آنست که بمشابهت ملکی صدق
١٦ کاهنی دیگر مبعوث میشود * که با شریعت احکام جسمی نمی آید
١٧ بلکه با قوّت حیات لایزالی * که شهادت میدهدکه تو تا ابد
١٨ کاهن هستی از صف ملکی صدق * که نسخ حکم مقدّم میشود
١٩ بعلّت ضعف وبیمصرفیش * زیراکه هیچ چیزرا شریعت کامل
نکرد جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری راکه بعلّت آن نزدیکی
٢٠ بخدا میجوئیم * وچون مقرّر نشد بدون آنکه سوگند خورده شود
٢١ * وکاهنان دیگر بدون قسم مقرّر میشوند ولیکن او باسوگند از
طرف آنکسی که باو میگوید که خداوند سوگند خورد وتخلّف نخواهد
٢٢ کرد که تو تا ابد کاهن هستی از صف ملکی صدق * عیسی بهمین
٢٣ تفاوت ضامن پیمان بهتر می باشد * وآنهائی که کاهن میشوند

۲۴ بسیارند زانروکه مرگ مانع از بقای ایشانست * امّا او بعلت
۲۵ آنکه تا ابد باقیست کهانتش بیزوالست * لهذا او آن
اشخاص راکه از راه او پیش خدا می آیند میتواندکه تاآخرالامر
ناجی سازد ازآنجاکه پیوسته زنده است که بجهت آنها شفاعت
۲۶ نماید * واین چنین کاهن بزرگ مارا شایسته است که معصوم
وبیضرر ونا آلوده واز گناهکاران متفرق ورفیعتر از آسمانها باشد
۲۷ * واو چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهت
گناهان خود قربانی گذراند وبعد بجهت گناهان خلق زانروکه
۲۸ چون خودرا گذرانید این را بیک دفعه بجا آورد * وشریعت
آن اشخاص را بر کهانت می گمارد که ضعف دارند امّا کلام
مؤکّد بسوگند که بعد از شریعت بوده است پسر راکه تا ابد
کامل است

باب هشتم

۱ خلاصهٔ کلام که ما چنین کاهن بزرگیرا داریم که بر یمین تخت
۲ خدای قادر مطلق در علیین نشسته است * وملازم است مکان
مقدّس وآن خیمهٔ حقیقی راکه آنرا خداوند نه آنکه خلق برپا نموده
۳ است * وچون هرکاهن بزرگ مقرّر میشود که هدیها وقربانیهارا
بگذراند پس ضرور بودکه این شخص را نیز چیزی باشدکه بگذراند
۴ * واگر بر زمین میبودی کاهن نبودی زانروکه بحسب شرع
۵ کاهنان هستندکه هدیهارا میگذرانند * وایشان بجا می آرند
ملازمت آنچهرا نمونه وظلّ علویاتست چنانچه بر موسی منکشف
گشت هنگامی که میخواست بسازد خیمه راکه میگوید خبردار

باش که بسازی همه را موافق آن نمونه که درکوه بتو نشان داده
۶ شده بود * وحال آنکه یافته است منصب افضل را چنانچه
واسطه است پیمان بهتری را که مرتّب است بر وعده‌های بهتر
۷ * چه اگر پیمان اوّل بی عیب بودی جائی بجهت پیمان دیگر
۸ مطلوب نمیگشت * واز راه عیبجوئی بآنها گفت اینک می آید
آن ایّام که من خداوند میفرماید بر خاندان اسرائیل وخاندان
۹ یهودا پیمان نورا بانجام خواهم رسانید * نه چون آن پیمان که با
پدران آنها نمودم هنگامی که آنهارا دستگیری نمودم که از زمین
مصر بیرون آرم چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند ومن واگذاشتم
۱۰ آنهارا فرمان خداوند است * وخداوند میفرماید اینست آن پیمان
که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام
خودرا در فهمهای آنها خواهم نهاد وبر دلهای آنها نقش خواهم
نمود ومن خواهم بود ایشانرا خدائی وایشان خواهند بود مرا قومی
۱۱ * ودیگر هیچکس آشنای خود وبرادر خودرا معلّم نخواهد بود ونخواهد
گفت خداوندرا بشناس زیراکه ایشان از ادنی واعلی تمامی مرا
۱۲ خواهند شناخت * چه من بر کجرویهای آنها رحم خواهم نمود ودیگر
۱۳ یاد نخواهم نمود گناهان وخطایای آنهارا * وچون پیمان نورا ذکر
مینماید اوّل را کهنه ساخته است وآنچه کهن وسالخورد است در
معرض زوالست

باب نهم

۱ خلاصه آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت وپیرایهٔ
۲ مقدس دنیوی * چه ساخته شد در آن خیمهٔ نخست جائی که در آن

چراغدان ومایده وگذاردن نانها بود واین مسمّی است بمکان
۳ مقدس * وپس از آن پردهٔ دویم است که مسمّی است بمکان
۴ اقدس * که مشتمل بود بر قربانگاه زرین وصندوق پیمان که
اطرافش طلاکوب بود ودر آن بود حقهٔ طلائی از من وعصای
۵ هارون که شکوفه نمود ودو لوح پیمان * ودر بالای او کروبیم با جلال
که بر تخت مرحمت سایه افکن میبودند وحال هنگام تفصیل
۶ آنها نیست * خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده کاهنان بخیمهٔ
۷ اول بجهت ادای لوازم خدمت دایم در می آیند * لیکن در
خیمهٔ ثانی کاهن بزرگ تنها در سالی یکبار در می آید نه بدون
۸ خونی که بجهت خود وخطایای مردم میگذراند * وروح القدس
باین اشارت مینمود که مادامی که خیمهٔ اول برپاست راه مکان
۹ اقدس گشاده نیست * وآن مثالی است تا مدّتی که در آن
مدت هدایا وقربانیهارا میگذرانند نمی توانند که عبادت کننده را
۱۰ کامل گرداند در نفس * چونکه مشتمل است بمحض خوردنیها
وآشامیدنیها واقسام غسلها واحکام جسمی تا وقت اصلاح
۱۱ * لیکن مسیح حاضر شده کاهنی بزرگ بجهت منافع آینده
در خیمهٔ بزرگتر وکاملتر که از دست ساخته نشده است یعنی
۱۲ ازین قبیل صنائع نیست * ونه با خون بزها وگوسالها بلکه با
خون خود یکبار بمکان اقدس درآمد بعد از آنکه فدیه ابدی را یافت
۱۳ * واگر خون گاوها وبزها وخاکستر گوساله ماده چون بر آلودگان
ریخته میشود آنقدار طهارت می بخشد که صفای جسم حاصل
۱۴ می شود * وبطریق اولی خون مسیح که بروح ابدی خودرا قربانی

ببراغ پیش خدا گذرانید نفس شمارا از اعمال مرده صفا نخواهد
۱۵ بخشید که تا خدای زنده را عبادت نمائید * وازین روست که
واسطهٔ پیمان نو اوست تا از مرگی که واقع شد بجهت مکافات
خطایائی که در پیمان اوّل شده بود خوانده شده‌گان بیابند وعدهٔ
۱۶ میراث ابدی را * چه هرجائی که وصیتی متحقق میشود ناچار
۱۷ است از مرگ وصیت کننده * زانروکه وصیت ثابت میشود
از مرگ ومادامیکه وصیت کننده زنده است استحکام ندارد
۱۹ * پس پیمان نخست نیز بی خون متحقق نشد * که چون موسی
گفت همگی احکام شرعی را پیش همگی خلق گرفت خون
گوسالها وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا وهم بر کتاب وهم بر
۲۰ مجموع قوم پاشید * وفرمود که اینست خون آن پیمان که خدا با
۲۱ شما بسته است * ونیز بر خیمه وهمگی اسباب خدمت پاشید بر
۲۲ همین سیاق * وقریب تمام آلوده‌گیها بحسب شریعت از
۲۳ خون پاک می شود وبیخون ریزی عفوی نمی شود * پس ضرور
بود نمونهای اشیائی که در آسمانند باین قربانیها وخود اشیاء
۲۴ آسمانی با قربانیهای افضل از اینها مصفی شوند * چه مسیح
بمکان مقدّس که از دست ساخته شده ونمونهٔ مکان حقیقی است
درنیامد بلکه باصل آسمان درآمد وحال برای ما پیش خدا حاضر
۲۵ میباشد * وضرور نبود که خودرا مکرّر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ
۲۶ هرساله با خونی که از غیر اوست بمکان مقدّس در آید * زانروکه
بایست بارها از آغاز جهان وفات کرده باشد وحال آنکه در اواخر
۲۷ ایّام یکبار ظاهر گشت تا گناه را بقربانی خود نا چیز سازد * وآنچنان

۲۸ که بر مردم یکبار مردن وبعد از آن جزا یافتن مقرر است * مسیح
نیز بر همین وتیره یکبار بجهت بر داشتن گناهان بسیاری قربان
شد ودیگر بار مبرا از گناه ظهور خواهد نمود بجهت نجات آنان که
منتظرند اورا

باب دهم

۱ وچون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه
امور بود پس هرگز نمی تواند که کامل گرداند مقربان را بآن
۲ قربانیهائی که پیوسته هر ساله میگذرانند * ورنه چرا گذرانیدن
آنهارا موقوف نمی کردند زانروکه عبادت کنندگان بعد از آنکه
۳ یکبار مبرا شدند دیگر یاد گناهان نمی نمودند * لیکن بآن قربانیها
۴ هر ساله یاد از گناهان مینماید * چه ممکن نیست که خون گاوها
۵ وبزها گناه را رفع نماید * لهذا چون بدنیا در می آید میگوید که تو
۶ قربانی وهدیه را نخواستی وبدن را برای من آراستی * واز
۷ قربانیهای تمام سوخته وهدیهای گناه راضی نبودی * وآنگاه من
گفتم اینک می آیم چنانچه در صحیفه کتاب در شان من
۸ مکتوبست تا ای خدا مشیت ترا بجا آرم * وچون در آنچه مذکور
شد میگوید که قربانی وهدیه وقربانیهای تمام سوخته وهدایای
گناهرا نخواستی وحال آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود
۹ * آنگاه فرمود اینک من می آیم تا ای خدا مشیت ترا بجا آرم
۱۰ اول را نفی مینماید تا ثانیرا ثابت نماید * پس ما که هرا ثابتیم بگذاردن
۱۱ بدن عیسای مسیح یکمرتبه بآن مشیت مصفا شدیم * وبدرستی که
هر کاهنی هر روزه برپا ایستاده خدمت مینماید ومکرر آن قربانیهارا

۱۲ میگذراند که هرگز نمی توانند گناهانرا رفع نمایند * لیکن او یک
قربانی بجهت گناهان گذرانیده تا ابد بر دست راست خدا
۱۳ نشسته است * ومن بعد منتظر است تا دشمنانش لگد کوب
۱۴ پایهای او گردند * که بیک قربانی تا ابد کامل گردانیده است
۱۵ مصفا شوندهگانرا * ونیز روح القدس برای ما شهادت میدهد
۱۶ زانروکه بعد از آنکه قبل گفت * که خداوند میفرماید که اینست
آن پیمان که بعد از آن ایام با آنها خواهم بست که احکام خودرا
در دلهای آنها خواهم نهاد ودر فهمهای آنها خواهم نگاشت
۱۸ * فرمود که گناهان وخطایای آنهارا دیگر یاد نخواهم آورد * وجائی که
۱۹ آنهارا آمرزش است دیگر قربانی بجهت گناه نیست * پس
ای برادران از آنجا که جرأت داریم بداخل شدن در مکان
۲۰ مقدس بسبب خون عیسی * از طریق جدید حی که بجهت ما از
۲۱ میان پرده یعنی از جسم خود مهیا نموده است * ونیز کاهن
۲۲ بزرگ را بر خاندان خدا * پیش آئید با دل صادق وایمان کامل
ودلهارا از ضمیر بد پاک نمائید وبدن را آب پاک شسته وشو
۲۳ کرده * واعتراف بامیدواری را محکم نگاه داریم زانروکه امین
۲۴ است وعده کننده * ویکدیگررا نگرسته بمحبت واعمال نیک
۲۵ تحریک نمائیم * واجتماع با یکدیگررا چنانچه بعضی را عادتست ترک
نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که می بینید که روز
۲۶ نزدیک میشود * زیراکه بعد از شناختن راستی هرگاه عمداً گناه
۲۷ نمائیم دیگر قربانی بجهت گناه باقی نیست * بلکه هست نوع
انتظار هیبت ناک جزا وغیرت آتشی که مخاصمانرا فرو خواهد

۲۸ گرفت * وکسی که شریعت موسی را تحقیر کرده است بدو سه
۲۹ شاهد بیدریغ کشته می شود * پس ملاحظه نمایید که آن شخص
بچند مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدارا پایمال نموده
است وخون پیمان را که بآن منزه شده بود تحقیر نموده است
۳۰ وروح توفیق را جبر نموده است * زانروکه میدانیم که کیست که
گفته است که خداوند میفرماید که مراست انتقام ومنم که تلافی
۳۱ خواهم نمود ونیز اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود * وبدستهای
۳۲ خدای حی گرفتار شدن بغایت هولناکست * وبیاد آرید ایام
سابق را هنگامی که منور شده متحمل شداید گران از عذابها می
۳۳ بودید * چه بسبب فضیحتها وعذابهاکه تماشاگاه میبودید وچه بسبب
۳۴ رفاقت آنانی که با ایشان چنین سلوک میشد * از آنجاکه در
بندهای من شریک بودید وتاراج اموال خودرا بخوشوقتی می
پذیرفتید از آنجاکه میدانستید که مال وافر وپاینده تررا در آسمان
۳۵ بجهت خود دارید * پس دوری مگزینید از آن اعتقادی که
۳۶ مقرونست پاداش عظیم را * که لابد است از صبری تاکه
۳۷ مشیت خدارا بجا آورده وعده را بچنگ آرید * زانروکه قلیل مدتی
آنکس که آمدنیست ظهور خواهد نمود وتاخیر نخواهد ورزید
۳۸ * وعادل از ایمان زنده خواهد بود واگر کسی متنفر باشد من
۳۹ ازو دل خوش نخواهم بود * لیکن ما از متنفرین نیستیم تا هلاک
شویم بلکه از مومنینیم تا جانرا مالک باشیم

باب یازدهم

۱ وایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است ونمایان کننده چیزهای نا

۳ مرئی می باشد * ومتقدمین از همین شهرت یافته اند * وبسبب
ایمان می یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعی که
۴ اشیائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری بوجود نیامد * وهابیل
بسبب ایمان قربانی شایسته تر از قائن را پیش خدا گذرانید
وبسبب این از عادلان شمرده شد وخدا هدیهای اورا تحسین
فرمود وبسبب آن ایمان باوجودیکه مرده است تا حال مذکور
۵ می شود * وبسبب ایمان اخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید
ویافت نشد زانروکه خدا اورا منتقل نمود وپیش از انتقالش
۶ شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است * وجز بایمان ممکن
نیست که از کسی راضی شود چه آنکس که توجه بخدا می نماید باید
این را معتقد باشد که او موجود است وآنانی را که در طلب وی
۷ کوشش مینمایند مکافات کننده است * وبسبب ایمان بود که
نوح را منکشف گشت از اموری که غایب بود که خوف کرده
کشتی بجهت نجات خاندان خود ساخت وباین سبب اهل
۸ دنیارا ملزم ساخت ووارث گشت راستی ایمانی را * وبسبب
ایمان بود که ابراهیم بمجرد دعوت اطاعت نمود بنوعی که بیرون
آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که مالک گردد پس
۹ بیرون آمد وحال آنکه نمیدانست که بکجا میرود * وبسبب
ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین بیگانه
وخیمه نشین میبود باسحاق ویعقوب که در میراث آن وعده
۱۰ شریک بودند * زانروکه انتظار می کشید شهر با بنیادی را که
۱۱ معمار وآباد کننده وی خداست * وبسبب ایمان بود که ساره نیز

قدرت بر گرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی زانرو که
۱۲ امین دانست وعده کننده را * لهذا از آن یک شخص که او
نیز چون مرده بود چون عدد ستارهائی آسمان و چون ریک لب
۱۳ دریا که بیشمار است متولد گردید * و اینها در ایمان مردند و حال
آنکه نیافته بودند مواعیدرا لیکن آنهارا از دور دیده یقین نمودند
و تهنیت گفتند و معترف بودند که چون بیگانگان و مسافرانند در
۱۴ زمین * و آنانی که چنین تکلم مینمایند ظاهر است که در جستجوی
۱۵ وطن میباشند * و اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون
۱۶ آمده بودند هرآینه قدرت رجعت بآنجارا داشتند * لیکن شایق
وطن بهترین میبودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده
شدن بجهت آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهت آنها شهری را
۱۷ آراسته است * و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده
شده اسحاق را پیش گذرانید بلی یگانهٔ خودرا گذرانید آنکس که
۱۸ وعدهارا یافته بود * که بوی گفته شده که نسل تو از اسحاق خوانده
۱۹ خواهد شد * زانرو که چنین می پنداشت که خدا برخیزانیدنش
از مردگان قادر است بلکه اورا از آنجا در مثل پیدا نمود
۲۰ * و بسبب ایمان بود که اسحاق در حق یعقوب و عیسو در بارهٔ
۲۱ چیزهای آینده دعای خیر نمود * و بسبب ایمان بود که یعقوب
هنگام رحلت هریک از پسران یوسف را دعای خیر نمود و بر سر
۲۲ عصای خود سجده نمود * و بسبب ایمان بود که یوسف در هنگام
وفات ذکر خلاصی بنی اسرائیل را نمود و در بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ حکم کرد * و بسبب ایمان بود که چون موسی تولد یافت پدرانش

اورا سه ماه پنهان کردند زانروکه اورا وجیه یافتند واز قدغن پادشاهی
۲۴ نترسیدند * وبسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد
۲۵ نخواست که پسر دختر فرعون خوانده شود * که بیشتر پسندید که در
مصیبت با قوم خدا شریک باشد تا آنکه درگناه باشد بسبب
۲۶ خوش گذرانی قلیل مدتی * ومی پنداشت تفضیح مسیحی را
دولتی عظیم تر از خزاین مصر زانروکه ملاحظه مینمود مکافات را
۲۷ * وبسبب ایمان بود که مصررا گذاشته واز خشم پادشاهی نیندیشید
۲۸ که گویا غیر مرئی را رویت نموده مستقل بود * وبسبب ایمان
فصح وخونپاشی را بنا نهادکه مبادا مهلک اولاد نخستین بر آنها
۲۹ دست نهد * وبسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکی
عبور نمودند ومصریان چون قصد نموده بگرداب فنا افتادند
۳۰ * وبسبب ایمان بود که قلعهای یریحا بعد از آنکه هفت روز بدور
۳۱ آنها گشتند منهدم شد * وبسبب ایمان بود که رحاب فاحشه با
بی ایمانان درمهلکه شریک نبودکه جاسوسانرا بسلامت راه میداد
۳۲ * ودیگر چه گویم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اگر در بارهٔ جدعون
وبارک وشمسون ویفتح وداود وسموئیل وپیغمبران خواهم که
۳۳ مفصلا بیان نمایم * که ایشان از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده وبه
نیکوکرداری پرداخته وآخذ وعدها گردیدند ودهن شیرانرا بند نمودند
۳۴ * وشدت آتش را خاموش نمودند واز دمهال شمشیر رستگار شدند
واز ضعف بقوت رسیدند ودر جنگ دلیر شدند ولشکرهای
۳۵ بیگانگانرا منهدم ساختند * وزنان مردگان خودرا یافتند برخاسته
وبعضی کوفته گشته وخلاصی را قبول نکردند تا که قیامت بهتررا

۳۶ یابند * وبعضی در امتحان استهزاها وتازیانها بلکه بندها وحبسها
۳۷ افتادند * وسنگسار شدند واز اره دو پاره شدند ودر شکنجه افتادند
واز شمشیر بقتل رسیدند وبپوستهای گوسفند وبز پوشیده آواره
۳۸ می گشتند وپیوسته محتاج ومتالم بودند وبد رفتاری میدیدند * وبا
وجود آنکه جهان لائق آنها نبود در بیابانها وکوهها وغارها وشکافهای
۳۹ زمین متواری میبودند * وایشان همه بسبب ایمان مشهور شدند
۴۰ ووعده را نیافتند * که خدا در بارهٔ ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود
تا آنکه آنها کامل نگردند جدا از ما

باب دوازدهم

۱ پس ما نیز چون چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر گرانی
وگناه دامن گیر را بدور کرده در میدان معین بی خستگی بدویم
۲ * وپیوسته در بنا کننده وکامل سازنده در ایمان یعنی عیسی نگران
باشیم که او بجهت آن سروری که منظورش بود خجالت را نا
چیز انگاشته صلیب را متحمل گردید ودر دست راست تخت خدا
۳ بنشست * وملاحظه نمائید که این شخص چه قدر آن مخالفتی که
گناهکاران را در ضد وی بود متحمل می شد مبادا که دل شکسته
۴ شده خسته شوید * وشما در جهاد با گناه تا بخونریزی هنوز نایستاده
۵ اید * وآن خاطر جمعی را فراموش گردید که شما را چون پسران
مخاطب مینماید که ای پسر حقیر مشمار تنبیه خداوندرا وچون تورا
۶ ملزم سازد خسته مشو * زیرا که هر کس را که خداوند دوست دارد
تنبیه مینماید وتازیانه میزند هر پسری را که می پذیرد واگر شما متحمل
۷ تنبیه می شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است * زیرا

۸ که کدام پسر است که پدر اورا تنبیه نمی نماید * واگر نیابید آن
تنبیهرا که تمامی در آن شریک میباشند حرامزاده‌گان میباشید نه
۹ فرزندان * واگر پدران جسمی را منتبه خود داشتیم ومنقاد شدیم آیا
۱۰ بطریق اولی پدر روحانی خودرا اطاعت نکنیم وزنده باشیم * که
بدرستی که بجهت فایدهٔ قلیل مدتی بنوعی که مظنه داشتند تنبیه
مینمودند واو بجهت نفعی که تا در تقدس وی شریک باشیم
۱۱ تنبیه مینماید * وهر تنبیهی در آنحال چیز فرح انگیزی نیست بلکه
الم آلود است لیکن بعد میوهٔ پر آرام راستی را بجهت آنهاکه
۱۲ تربیت کرده میشوند اروی بار می آورد * لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سست شده را استوار نمائید * وراههای راست را بجهت
پایهای خود آراسته نمائید تاکه آنچه لنگ است تلف نه شود بلکه
۱۴ صحیح گردد * وبصلح جوئی با همه سلوک نمائید وتقدس نیز که
۱۵ بدون آن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید * وهوشیار باشید که
مباداکسی از توفیق خدا قاصر آید ومبادا اصل مرارت سرکشیده
۱۶ اضطراب بار آرد وبسیاری بدین جهت آلوده شوند * ومبادا
کسی زانی وبی مبالات باشد مانند عیسو که بجهت یک خوراک
۱۷ حق خلافت را تسلیم نمود * که میدانید که چون بعد خواست که
وارث برکت گردد باجابت نرسید زانرو که مجال تغیر در آن
۱۸ نیافت باوجود آنکه باشکها جویای آن میبود * وشما نرسیدید بکوهی
که مس کرده شود وبآتش سوخته باشد وبظلمت وتاریکی وطوفان
۱۹ * وآواز صورها وصدای هاتفها که شنونده‌گان خواستند که دیگر سخنی
۲۰ زیاده بر آن مذکور نشود * زیراکه آنچه مذکور می شد نمی توانستند

متحمل شد که اگر حیوان هم کوه را مس نماید سنگسار شود یا نیزه
۲۱ بر او فرو کرده شود * واینکه رؤیت آنقدر هولناک بود که موسی
۲۲ گفت من در غایت هراسان ولرزانم * بلکه آمدید بکوه صهیون
۲۳ وبشهر خدای حی اورشلیم آسمانی وهزاران هزار فرشته * وبدیوان
عمومی وکلیسیای زاده‌های نخستین که در آسمان مرقومند وبخدای
۲۴ حاکم همه وبارواح راستان کامل گردیده * وبواسطهٔ عهد نو عیسی
وخونی که ریخته شد که سخنانش بهتر از آواز خون هابیل است
۲۵ * وهوشیار باشید که از حرف زننده خودرا اعراض ننمائید زانرو که
چون آنان که خودرا از آنکس که بر زمین حکم میفرمود دور
داشتند رستگار نشدند بطریق اولی هرگاه ما خودرا از آنکه از آسمان
۲۶ تکلم می نماید دور نمائیم رستگار نخواهیم شد * چه آنوقت آوازش
زمین را جنبانید وحال وعده نموده است که من یکبار دیگر
۲۷ زمین را نه بتنهائی بلکه آسمانرا می جنبانم * واین سخن که یکبار
دیگر والست بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیزهائی ساخته
۲۸ شده تا آنکه چیزهائی که نمی جنبد باقی ماند * لهذا ما که بچنگ می
آریم مملکت باثبات را بگیریم توفیق را که بطور خوش آینده خدارا
۲۹ بندگی نمائیم باحیا وترس * که خدای ما آتش فرو گیرنده است

باب سیزدهم

۲ وپیوسته محبت برادرانه باقی ماند * ومسافرپروری را فراموش نه
نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان را مهمانی
۳ نموده اند * وبندیانرا بیاد آرید چنانچه گویا با آنها در بند بودید وآنانی را
۴ که بدسلوکی می بینند چنانکه خودتان در بدن هستید * ونکاح در

همه خلق معزز است وبستر نا آلووه لیکن زانیان وفاسقان را
۵ خدا جزا خواهد داد * وزر پرستی را طریق خوو مسازید وبآنچه هست
قناعت نمائید زانروکه او خوو فرمووه است که من مطلقا تورا
۶ وانخواهم کذاشت وهرکز تورا ترک نخواهم نموو * بنوعی که ما خاطر
جمع شده میتوانیم کفت مرا خداوند معاونست نخواهم ترسید از
۷ آنچه خلق بامن مینمایند * وپیشوایان خوورا که بکلام خدا با شما
تکلم نمووند بخاطر آرید وانجام کذران ایشان را ملاحظه نمووه
۸ ایشان را ور ایمان پیروی نمائید * وعیسای مسیح ویروز وامروز
۹ وتا ابد همانست * واز تعلیمهای کوناکون غریب مترود مشوید
زانروکه بهتر است که ول از توفیق استوار شوو نه از خوراکیها که
۱۰ آنانی که این قسم رفتار مینمووند هیچ سوو نیافتند * وما قربانکاهی را
واریم که آنانکه ملازم خیمه میباشند مازون نیستند که از آن خوروه
۱۱ باشند * که آن حیوانهائی که خون ایشان بجهت کناه بدست
کاهن بزرک بمکان اقدس برده میشوو بدنهای آنها بیرون از
۱۲ خیمه کاه سوخته میشوو * لهذا عیسی نیز تا آنکه قوم را بخون خوو
۱۳ مقدس سازو ور خارج از وروازه عذاب کشید * پس ما بیرون
۱۴ از خیمه کاه بنزوش برویم ورسوائیش را متحمل کرویم * زانروکه
نداریم ور اینجا شهر پایداری را بلکه ور تفحص شهر مستقبل
۱۵ میباشیم * پس بوسیلهٔ او هدیهٔ تمجیدرا یعنی حاصل لبهارا که
۱۶ اعتراف باسمش باشد پیوسته نزو خدا بکذرانید * واز احسان
وخیرات غفلت نورزید زانروکه خدا از چنین هدایا راضی می
۱۷ شوو * واطاعت وانقیاو نمائید پیشوایان خوورا زانروکه آنها جانهای

شمارا پاسبانی می نمایند چون آنان که حساب را پس میدهند
تا آنکه بخوشوقتی این را بجا آرند نه با ناله از آنجا که این بجهت
۱۸ شما بیمصرفست * ودر حق ما دعا نمائید زانرو که مرا یقین است
که نیت خیر داریم ومی خواهیم که بهر صورت بخوبی رفتار نموده
۱۹ باشیم * وبیشتر التماس می نمایم تا اینکه بشما باز زودی برسم
۲۰ * وخدای آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را
۲۱ بخون پیمان جاودانی از مردگان برخیزانید * شمارا در هر عمل
خیر آراسته سازد تا آنکه اراده اورا بجا آرید ودر شما بدید آرد آنچه
در حضور او خوش آینده می باشد بوساطت عیسای مسیح که اورا
۲۲ تا ابد الاباد جلال باد آمین * وای برادران از شما استدعا مینمایم
که کلام نصیحت آمیزرا بپذیرید که مختصری بجهت شما در رساله
۲۳ نوشتم * ومستحضر باشید که تموثیوس برادر خلاصی یافته است
۲۴ واگر زود آید بهمراهی او شمارا ملاقات خواهم نمود * وهمه پیشوایان
خودرا ومقدسانرا سلام برسانید واهل ایتالیه شمارا سلام میرسانند
۲۵ * با همگی شما توفیق باد آمین

نامه عام یعقوب حواری

باب اول

از یعقوب بنده خدا وعیسای مسیح خداوند بدوازده فرقه که پراکنده
۲ اند سلام باد * ای برادران چون در امتحانهای گوناگون مبتلا شوید

۳ کمال سعادت خود دانید * که میدانید که تجربهٔ ایمانی صبررا در
۴ شما بدید می آرد * امّا باید که صبر عمل را کامل کند تا آنکه تام وتمام
۵ باشید ودر هیچ چیز ناقص نباشید * واگر کسی از شما ناقص
العقل باشد از خدائی سؤال نماید که بسخاوت بهمه میدهد
۶ وسرزنش نمیدهد که بوی داده خواهد شد * لیکن باید که بایمان
سؤال نماید وشک نداشته باشد زانروکه مشکک چون موج
۷ دریاست که از باد میغلطد وبهم میخورد * واین شخص ظن نبرد
۸ که از خداوند چیزی خواهد یافت * وشخص دو دل در تمامی
۹ رفتار خود متزلزلست * پس برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید
۱۰ * ودولتمند از ذلّت خود زانروکه چون گُل علف درگذار است
۱۱ * زانروکه چون آفتاب بحرارت طلوع نماید وعلف را خشک نماید
گلش می افتد وحسن صورت او زائل می شود بهمین وضع
۱۲ دولتمند نیز در اطوار خود پژمرده خواهد گشت * وخوشاحال آن
شخص که امتحانرا متحمّل است زانروکه بعد از آزمایش خواهد
یافت آن تاج حیاتی راکه خدا بمحبّان خودرا وعده فرموده است
۱۳ * وکسی در امتحان مطلقًا نگوید که خداست که مرا امتحان می نماید
زیراکه نه خدا از بدیها امتحان می شود ونه کس را امتحان می نماید
۱۴ * وهرکس که در امتحانست از خواهش خود کشیده شده وگول
۱۵ خورده است * وبعد خواهش آبستن شده میزاید گناه را وگناه
۱۶ بکمال رسیده مرگ را بدید می آرد * ای برادران محبوب من
۱۷ فریفته مشوید * که هر انعام نیکو وهر احسان کامل از بالاست
ونازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال وظلّ انعکاس هم

۱۸ نیست * واراده فرموده بکلام حق مارا تولید نمود تا آنکه از
۱۹ مخلوقات وی چون نوبر باشیم * پس ای برادران محبوب
من هرکس در شنیدن تند ودر گفتن کند ودر خشم سست
۲۱ باشد * از آنجاکه خشم خلق عدالت خدارا بجا نمی آرد * پس
هرقسم کثافت وفضلات بدرا کنده بفروتنی کلام کاشته را بپذیرید که
۲۲ جانهای شمارا تواند رهانید * وبکلام عمل کننده باشید نه اینکه خودرا
۲۳ گول زده همین بشنوید وبس * که اگر کسی شنونده کلام باشد
وعمل ننماید شخصی را ماند که صورت ظاهری خودرا در آئینه می
۲۴ نگرد * از آنجاکه خودرا نگریست ورفت وفی الفور فراموش نمود
۲۵ که چه قسم شخصی بود * لیکن آنکس که در شریعت کامل آزادی
غور نماید وقرار گیرد از آنجاکه شنونده فراموش کننده نیست بلکه
۲۶ بجا آرنده عمل است در اطوار خود خوشوقت خواهد بود * واگر
شخصی درمیان شما اندیشه دینداری کند وجلو زبان خودرا نگیرد
۲۷ بلکه دل خودرا فریبد دینداری آن شخص عبث است * دین
پاک بی غش نزد خدا وپدر اینست یتیمان وزنان بیوه را در هنگام
تنگ دستی تفحص نمودن وخودرا از آلایش دنیوی پاک
نگه داشتن

باب دویم

۱ ای برادران من با ظاهر بینی جمع ننمائید ایمان خداوند ما عیسای
۲ مسیح خداوند جلال را * چه اگر مردی با انگشتری طلا وکسوت فاخر
۳ بمجلس شما درآید وآید مفلسی نیز با لباس مندرس * وبر
صاحب کسوت فاخر توجه نموده بگوئید که اینجا بفرمائید که

نیکوست ومفلس را میگوئید که در آنجا بایست یا در اینجا در
۴ تحت قدمگاه من بنشین * آیا در میانهٔ خود طرف گیری ننموده اید
۵ وممیزان زشت سیر نیستید * بشنوید ای برادران محبوب من
آیا بر نگزیده است خدا مفلسیان این جهان را که در ایمان
توانگر ووارث آن ملکوت باشند که بمحبان خود وعده فرموده
۶ است * لیکن شما فقیران را تحقیر نموده اید آیا صاحبان مکنت
۷ شما را مجبور نمی نمایند و بمحکمها شما را نمی کشند * آیا آنها نسبت
با آن نام گرامی که بر شما خوانده شده است کفر نمی گویند
۸ * وبتحقیق که اگر شما در شریعت ملوکانه ترقی نمی نمائید بر وفق
آن نوشته که تو آشنای خودرا چون خود دوست دار نیکو خواهید
۹ نمود * اگر نگاه بظاهر نمائید گناه می ورزید ومثل تجاوزکنندهگان
۱۰ بشریعت ملزم میشوید * زانروکه اگر کسی تمام شریعت را نگاه
۱۱ دارد ویک جزورا سهل انگارد همه را مقصر شده است * زانروکه
آنکس که فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا
۱۲ ننمائی لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نمودهٔ * شما حرف زنید
وعمل نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم خواهند یافت
۱۳ * که حکم بیرحم بکسی خواهد شد که رحم ننموده است ورحم بر حکم
۱۴ برتری میکند * ای برادران من چه مصرف دارد اگر کسی گوید
۱۵ که ایمان دارد وعمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند نمود * اگر
۱۶ برادر یا خواهری برهنه باشد ومحتاج بگذران یومیه باشد * ویکی
از شما آنها را گوید بروید بسلامت وگرم وسیر شوید وما یحتاج بدن را
۱۷ بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد * بهمان طور ایمان نیز اگر با

۱۸ عمل نباشد خودش بیروح است * شاید کسی گوید که تورا
ایمانست ومرا عمل تو ایمان را بی عمل خودرا بر من ظاهر ساز
۱۹ ومن از اعمال ایمان خودرا بر تو ظاهر می سازم * تو اعتقاد داری
که خدا یکی است وخوب میکنی وشیاطین نیز معتقدند ومی
۲۰ لرزند * ای مرد پوچ آیا خواهی دانست که ایمان بی عمل مرده
۲۱ است * آیا پدر ما ابراهیم از عمل عادل شمرده نشد هنگامی که
۲۲ پسر خود اسحاق را بر قربانگاه گذرانید * پس ملاحظه نما که ایمانش
۲۳ با عمل موثر بود واز عمل ایمانش کامل گشت * وآن نوشته کامل
گشت که میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد وبعدالت منسوب
۲۴ شد وخلیل الله خوانده شد * پس ملاحظه نمائید که مردم از
۲۵ اعمل عادل شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی * وبهمان قسم
آیا رحاب فاحشه نیز از عمل عادل شمرده نشد چون
۲۶ فرستادگان را باندرون برد واز راه دیگر بیرون نمود * که آنچنان
که جسم بیجان مرده است بهمان وتیره ایمان بی عمل
مرده است

باب سیم

۱ ای برادران من بسیار معلم مباشید که خود میدانید که عقوبت
۲ اشد برما واقع می شود * از آنجا که در اکثر امور همگی سهو می نمائیم
واگر کسی در کلام سهو نه نماید کاملست ومی تواند که تمام بدن را
۳ جلوگیری نماید * چنانچه جلوها را در دهان اسبان میگذاریم تا مارا
۴ اطاعت نمایند وتمامی بدن آنهارا می گردانیم * ونیز کشتیها هر قدر
بزرگ باشند وبادهای شدید آنهارا براند باسکان کوچک هر جا

۵ که میل ناخدا باشد میرود * بهمان وضع زبان عضوی کوچک
است وسخنان عظیم بسیار میکوید چنانچه اخکر آتشی چه مقدار
۶ اجناس راکه میسوزاند * زبان آتش وعالم نا راستی است در
میان اعضا وچنانست زبان که تمامی بدن را آلوده وکیتی را
۷ افروخته سازد وافروختکی خودش از جهنم میباشد * هرنوع وحوش
از طیور وحشرات وحیوانات بحری از طبائع انسان رام شده
۸ اند ومی شوند * لیکن زبان را هیچ کس از خلائق رام نمی تواند
۹ کرد وسرکشی است شریر ومملو از زهر قاتل است * بهمان
ما خدا وپدررا ستایش می نمائیم وبهمان لعن می نمائیم مردم راکه
۱۰ شبیه خدا میباشند * پس از یکدهن دعا ونفرین بیرون می آید ای
۱۱ برادران من نباید که چنین شود * آیا از یک شکاف چشمهٔ
۱۲ شیرین وتلخ بیرون می تراود * آیا برادران من آیا درخت انجیر
بر زیتون می تواند آورد یا تاک انجیررا همچنین هیچ چشمهٔ آب
۱۳ شور وشیرین را می تواند آورد * اکر کسی درمیان شماست که
صاحب عقل وتمیز باشد ظاهر سازد اعمال کذران نیک خودرا
۱۴ با افتادکی عاقلانه * اکر در دل دارید غیرت وتندخوئی ونزاع
۱۵ جوئی را فخر نه نمائید ودروغ مکوئید برخلاف راستی * از آنجا که این
۱۶ عقل از بالا نازل نمی شود بلکه زمینی ونفسی وشیطانیست * چه
هر جا که غیرت ونزاع میباشد فتنه هر عمل ناشایسته موجود
۱۷ است * اما آن عقل که از بالاست اول پاکست وبعد صلح جو
وحلیم وافتاده وپر از رحم وثمرات نیک وبیطرف داری وبیریا
۱۸ * وتخم صداقت درآرام پاشیده می شود برای آنان که آرام طلبند

باب چهارم

۱ درمیان شما نزاعها وجدالها ازکجا میشود آیا ازانجا نمی شود یعنی
۲ از خواهشهای شماکه در اعضای شما در نزاعند * طمع مینمائید
ومالک نمی شوید قتل وحسد مینمائید وجنگ نمی توانید آورد
وجنگ وجدل مینمائید وبسبب آنکه استدعا نمی کنید بچنگ نمی
۳ آرید * بلی سؤال مینمائید ونمی رسید زانروکه بعقیدهٔ نا خوش
۴ سؤال می نمائید تا درخواهشهای خود بکار برید * ای زانیها وزانیها
آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هرکس که
۵ خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا گشته است * آیا چنان
گمان برید که کتاب لغو می گوید که روح که در ماست انجام
۶ طمعش تا حسد است * لیکن توفیقش افزونست که میگوید
خدا متکبران را مخالفت می نماید وفروتنان را توفیق می بخشد
۷ * پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت نمائید که از شما
۸ خواهد گریخت * با خدا نزدیکی نمائید که او با شما نزدیکی خواهد
نمود دستهارا پاک سازید ای گناهکاران ودلهارا صاف سازید
۹ ای دو دلگان * غصه خورید وناله وگریه کنید خندهٔ شما بغصه
۱۰ وراحت شما برنج مبدل شود * پیش خداوند کوچکی نمائید که او
۱۱ شمارا بلند خواهد ساخت * وای برادران با یکدیگر بد نگوئید
وهرکس که بر برادر بد میگوید وبر برادر حکم مینماید بر شریعت بد
میگوید وبر شریعت حکم مینماید واگر بر شریعت حکم مینمائی بجا
۱۲ آرندهٔ شریعت نیستی بلکه خود شارعی * یک شارعست که
تواند رهانید وهلاک نمود تو کیستی که بر کس دیگر حکم مینمائی

۱۳ * بشنوید شما که میگوئید که امروز وفردا بفلان شهر میرویم ودر آنجا
۱۴ یک سال بسر برده تجارت میکنیم ومنتفع میشویم * وحال
آنکه نمیدانید که فردا چه میشود زانروکه چیست حیات شما
۱۵ بخاریست که اندکی ظاهر است وبعد غایب میشود * شمارا
بخلاف آن باید گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند
۱۶ وچنین خواهیم کرم * لیکن حال شما از راه پوچی فخر مینمائید وهر
۱۷ آن فخری که چنین باشد بد است * خلاصه کسی که نیکی کردن را
داند وبجا نیارد باو گناه است

باب پنجم

۱ ای صاحبان دولت الحال رو آرید وگریه وناله کنید بعلت این
۲ مصیبتها که بر شما وارد میشود * دولت شما گندیده می شود
۳ ورختهای شما به بید خورده می گردد * طلا ونقرهٔ شمارا موریانه
میخورد وموریانهٔ آنها شهادتیست بر شما واجسام شمارا نیز چون
۴ آتش میخورد وبجهت روز بازپسین خود گنجینه نهاده اید * اینک
فریاد می کند مزد مزدورانی که کشتهای شمارا درویدند وشما از آنها
باز داشتید وفریاد آنها بگوشهای خداوند صباوت رسیده است
۵ * تنعم وعیش وعشرت در زمین نموده اید ودلهای خودرا فربه
۶ نمودید چنانکه بجهت روز ذبح است * بر عادل تحکم نمودید
۷ وبقتل رسانیدید واو شمارا مقاومت نمی نماید * پس ای برادران
صبر نمائید تا آمدن خداوند اینک دهقان انتظار ثمر گرانبهای
زمین را می کشد وبجهت آن صبر مینماید تا هنگامی که یابد باران
۸ اول وآخررا * شما نیز صبور بوده خاطرهای خودرا جمع دارید که آمدن

۹ خداوند نزدیک است * ای برادران با یکدیگر گله ننمائید مباداکه
۱۰ بر شما حکم شود اینک حاکم بر در دروازه ایستاده است * ای
برادران من نمونه بگیرید در تحمل بدسلوکیها وصبر آن پیغمبران را
۱۱ که باسم خداوند حرف زده اند * الحال متحملانرا تهنیت میگوئیم
صبر ایوبرا شنیده اید ومقصود خداوندرا یافته اید که خداوند
۱۲ بغایت مهربان ورحیم است * وای برادران من فوق همه
اینست که باسمان وزمین وهر نوع دیگر سوگند مخورید بلکه بلی
۱۳ شما بلی ونه شما نه باشد مباداکه زیر حکم افتید * واگر کسی از شما
ستم دیده باشد دعا نماید واگر کسی خاطر جمع است زبور بسراید
۱۴ * واگر کسی درمیان شما بیمار باشد کشیشان کلیسیارا بخواند که
۱۵ بر وی دعا نموده وبر وی باسم خداوند روغن مالند * ودعای ایمانی
رنجوررا خواهد رهانید واورا خداوند خواهد برخیزانید واگر گناهی
۱۶ کرده باشد مرزیده خواهد شد * ونزد یکدیگر بخطاها اقرار نمائید ودر
حق یکدیگر دعا نمائید تاکه رستگار باشید که دعای محکم شخص
۱۷ عادل بسیار مؤثر است * ایلیاس که انسان چون ما صاحب
حواس بود دعا نمودکه باران نبارد وسه سال وشش ماه باران
۱۹ نبارید * وباز دعا کرد وآسمان بارید وزمین برآورد * ای برادران
اگر کسی درمیان شما از حق منحرف گردد وکسی اورا باز برگرداند
۲۰ * بداندکه شخصی که گناهکاری را از گمراهی او برگرداند نفسی را
از قتل رهانیده است وبسیاری از گناهان را پوشیده است

نامهٔ عام اول پطرس حواری

باب اول

۱ پطرس حواری عیسای مسیح بمسافران پراکنده در پنطس
۲ وغلاطیه وقپدقیه واسیه وبیثونیه * که برگزیده شده اند بر حسب
مشیت ازلی خدای پدر بوسیلهٔ تقدیس روح تا به اطاعت
وخونپاشی عیسای مسیح باشند (میخواهد) که فضل وآرام زیاد
۳ بر شما باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح که
بحسب وفور رحمتش مارا باز بامید زنده تولید نمود بوسیلهٔ
۴ برخاستن عیسای مسیح از مردهگان * بمیراث بی فساد ونا آلوده
۵ ونا پژمرده که بجهت ما گذارده شده است در آسمان * که
بقدرت خدا وبوساطت ایمان در امن هستیم تا رسیدن آن
۶ نجاتی که آشکارا میشود در ایام آخر * لهذا شما خرم میباشید باوجود
آنکه حال مدت قلیلی از راه ضرورت در امتحانهای گوناگون
۷ غمگین هستید * تا آنکه این صحت ایمان شما که از زر فانی بسیار
گرامی تراست بعد از تجربه کرده شدنش بآتش در هنگام ظهور
۸ عیسی مسیح با تحسین وتکریم وجلال یافت شود * که شما اورا
ندیده دوست میدارید وحال آنکه هنوز نمی بینید اورا لیکن ایمان
آورده در وجد بخرمیکه بیرون از تقریر وپر از جلال است
۱۰ * وغایت ایمان خودرا که نجات جانهاست می یابید * ودر بارهٔ

آن نجات بدقت تفحص وتجسس نمودند پیغمبرانی که اخبار
۱۱ نمودند از آن توفیقی که در شماست * واستفسار می نمودند که چه
وقت وچه نوع وقتی قصد است آن روح مسیح را که در ایشان
بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای مسیح وجلالهای
۱۲ متعاقب آن * آنهارا مکشوف شد که نه جهت خود بلکه بما
میرسانیدند آن خبرهائی را که حال خبر از آنها یافتید بوساطت
آنانی که بروح القدس که از آسمان فرستاده شده شمارا مژده دادند
۱۳ وفرشتگان شوقمند می باشند که دربین چیزها غور نمایند * لهذا شما
کمرهای دل خودرا استوار نموده هوشیار بوده امید کامل داشته
باشید برای آن توفیقی که در هنگام ظهور عیسای مسیحی بر شما
۱۴ می آید * چون ابنای اطاعت ممثل مباشید خواهشهای
۱۵ پیشین خودرا که در اوان جهالت داشتید * بلکه چنانچه مقدس
است آن که شمارا دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال خود
۱۶ مقدس باشید * از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید زانرو
۱۷ که من پاک هستم * وچون آنکسی را که شما پدر می خوانید بی
ظاهر بینی بر حسب فعل هرکس حاکم مینماید هنگام توقف
۱۸ خودرا باحتیاط مصروف نمائید * زیرا که میدانید که بچیزهای فانی
چون طلا ونقره رهائی نیافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشما
۱۹ رسیده بود * بلکه بخون گرانبهای مسیح که چون برهٔ بی عیب
۲۰ وبی داغ بود * وتعیین شده پیش از بنای عالم لیکن برای شما در
۲۱ این ایام ظاهر گشت * که بوساطتش ایمان می آورید بر خدائی
که اورا از مردگان بر خیزانید وجلال بخشید بنوعی که ایمان

۲۲ وامید شما بر خدا میباشد * وجانهای خودرا باطاعت براستی از
قدرت روح پاک نموده تاکه محبت برادری بی ریا پس یکدیگررا
۲۳ بساده لوحی وبغایت دوست دارید * زانروکه تولد تازه یافتید نه
از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ غیر فانی که عبارتست از کلام خداکه تا
۲۴ باید زنده وباقیست * زانروکه هر بشری چون کیاهیست
وجمیع جلال خلق چون کل کیاهست کیاه پژمرده کشت
۲۵ وافشانده کشت کلش * امّا کفتهٔ خداوند تا باید باقیست واین
کلامیست که بشما بمژده داده شده است

باب دویم

۱ پس هرنوع شرارت وهر قسم مکر وریا وحسد وهر قسم غیبت را
۲ کذاشته * چون اطفال نو زاد خواهش مند شیر صاف کلام باشید
۳ تا ازآن پرورش یابید * چون یافت ذایقهٔ شما که خداوندرا خوش
۴ کوار است * تا باو رسیده یعنی بآن سنک زنده که خلقش
۵ مردود نموده اند امّا نزد خدا مکرّم ومعزز است * شما خود نیز چون
سنکهای زنده عمارت میشوید چون خانهٔ روحانی ومیکردید کاهن
مقدّس تا قربانیهای روحانی خوش آیندهٔ خدارا بوساطت عیسای
۶ مسیح کذرانید * ودرین مقدمه فقره ایست در کتاب که اینک
من می نهم در صیئون سنکی راکه سر زاویه ومکرّم ومعزز است
۷ وهرکس که بر وی ایمان آورد خجل نخواهد کردید * پس نزد
شما که ایمان دارید کرانبهاست وطاغیانرا آن سنکی که
معمارانش رد کردند سر زاویه وسنک کوبندهٔ پا وکوه مصادم شده
۸ است * وایشان از راه بغاوت از کلام کوبیده میشوند وبجهت

٩ همین وضع شده بودند * لیکن شما قوم برگزیده وکهنهٔ ملوکانه
وطایفهٔ مقدّس وقوم خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آنکس که
١٠ شمارا از ظلمت بنور نادر خود دعوت نموده است جلوه دهید * که
سابق بر این شما قوم نبودید امّا حال قوم خدائید ومرحوم نبودید
١١ والحال مرحوم گشته اید * ای محبوبان استدعا مینمایم که چون
غریب ومسافر از خواهشهای جسمی اجتناب نمائید که آنها با
١٢ نفس در نزاعند * ورفتار خودرا درمیان قبائل نیکو دارید تا آنکه
بجای سخنان زشت در حق شما چون بر زشت کاران در روز
توجه خدارا تمجید نمائید از کردارهای شایستهٔ شما که ایشان ملاحظه
١٣ مینمایند * پس هر معین شده انسان را بجهت خداوند اطاعت
١٤ نمائید پادشاه را چون سرور * وحکّام را چون گماشتگان وی بجهت
١٥ انتقام از بدکاران وتحسین نیکوکاران * که خواهش خدا همین
است که به نیک رفتاری جهل مردم جاهل را منطفی نمائید
١٦ * وچون آزادان بوده لیکن آزادی را بهانهٔ شرارت ننمائید بلکه
١٧ چون بندگان خدا باشید * همه کس را عزّت نمائید وبرادران را
١٨ دوست دارید واز خدا بترسید وپادشاه را تعظیم نمائید * ای
نوکران آقایان خودرا درکمال ادب اطاعت نمائید نه همین
١٩ آقایان مهربان وحلیم را ولی آنانکه تندخو را نیز * زانروکه
فضیلت است هرگاه کسی مصیبت بناحق کشیده را بجهت
٢٠ خاطر خدا متحمّل گردد * چه فخر است آنگاه گناه کرده وطپانچه خورده
متحمّل شوید لیکن اگر نیکی کرده ومصیبت کشیده متحمّل
٢١ شوید این نزد خدا فضیلت است * واز برای این رفتار دعوت

گروه شدید زانرو که مسیح نیز در راه ما عذاب کشید وبرای ما نمونه
۲۲ گذاشت تا آنکه بر اثر پای وی روان شوید * که او گناه نکرد وور
۲۳ وهانش تغلّب یافت نشد * وچون بر او وشنامی واقع می شد
وشنام باز نمیداو وچون عذاب می کشید تهدید نمی نمود بلکه خوورا
۲۴ بآنکس تسلیم می نمود که انصاف بحق می نماید * واو گناهان مارا
بر بدن خوو بر وار متحمل شد تاکه از گناهان عریان گشته در
۲۵ راستی زنده گردیم وبسبب ضرب او شفا یافته اید * که بودید
چون گوسفندان گمراه لیکن الحال بسوی شبان وناظر نفوس
خوو برگشتید

باب سیّم

۱ ونیز ای زنان شوهران خوورا بنوعی مطیع باشید که اگر بعضی
کلام را نگرویده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
۲ ربووه شوند * چون به بینند رفتار شایستهٔ با حرمت شمارا
۳ * وآرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن موهای سر ومزین
۴ بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد * بلکه شخص پوشیده
باطنی بزینت غیر فانی بمزاج حلیم وآسووه مزین شوو که او نزو خدا
۵ گرانبهاست * وبهمین نوع در اوان سلف زنان مقدس که
امیدوار بخدا می بووند خوورا آرایش می نمووند وشوهران را مطیع
۶ می بووند * چون ساره که ابراهیم را مطیع بوو که اورا خداوند میخواند
وشما وختران او میباشید ما وامی که نیک کردار باشید واز هیچ
۷ صدمه خائف نباشید * وشوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک
نمائید وماوه را چون ظرف نازک تر احترام نمائید چون کسانی که

۸ در توفیق حیات هم ارشند که مبادا دعاهای شما منقطع گردد * خلاصه
شما همگی یکدل وهمدرد وبرادر دوست ورحیم دل وخوش خلق
۹ باشید * وبدی بجای بدی ودشنام بجای دشنام بکار نیاورید
بلکه بالعکس دعای خیر نمائید که چنین میدانید که برای همین
۱۰ خوانده شده اید که دعای خیررا بمیراث یابید * وآنکس که طالب
است خوشی حیاترا وخواهد که در روزگار خوشی بیند زبان
۱۱ خودرا از بدی باز دارد ولبهای خودرا تا بتقلب نگردد * از بدی
۱۲ اعراض نماید ونیکی نماید وصلح جو باشد واورا تعاقب نماید * زانرو
که چشمهای خداوند بر راستکاراست وگوشهای او در راه دعای
۱۳ آنها کشاده است وروی خداوند بر خلاف بدکاراست * واگر
۱۴ شما نیکی را پیروی نمائید آن کیست که با شما بد سلوکی نماید * اما
اگر در راه راستی زحمت یابید خوشوقت باشید واز تهدیدات
۱۵ آنها مترسید ومضطرب مشوید * بلکه در دلهای خود خداوند خدارا
تقدیس نمائید وپیوسته مستعد باشید که هرکس که در بارهٔ آن امیدکه
۱۶ دارید از شما سؤال نماید با حلم واحتیاط جواب دهید * ودر نیکی
نفس را نامکدر نگاه دارید تا آنان که طعن می زنند بر رفتار نیک
شما در مسیح بجای بدگفتن از شما چون از بدکاران خجل گردند
۱۷ * چه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد که عذاب کشیم نیک کردار
۱۸ معذب به است از بدکار * زانرو که مسیح در راه گناهان وعادل
در راه ظالمان یکبار عقوبت کشید تا آنکه مارا بسوی خدا آرد وحال
آنکه از جهت جسم کشته شد واز جهت روح زنده گشت
۲۰ * واو رفته ندا کرد ارواحی را که مسجون بودند * که مدتی یاغی بودند

هنگامی که حلم خدا چند گاهی انتظار کشید یعنی در ایّام نوح در
اوانی که کشتی را میساختند ودر آن چندی از نفوس یعنی
۲۱ هشت نفر از طریق آب ناجی شدند * ودر مقابل آن ما نیز
از غسلی که آن شستن کثافت جسم نیست بلکه توجه قلب
صمیم بخداست نجات می یابیم بوساطت برخاستن عیسای
۲۲ مسیح * که بآسمان صعود نموده در دست راست خداست
وفرشتگان واصحاب اقتدار وخداوندان قدرت محکوم وی شدند

باب چهارم

۱ پس از آنجا که از حیثیت جسم مسیح در راه ما متحمل کشید شما
نیز همان خوی را چون سلاح بهر نمائید که آنکس که جسماً متحمل
۲ مرگ شد از گناه باز مانده است * تا آنکه دیگر باقی عمررا در
جسم موافق خواهش خلق صرف نمائید بلکه بنوعی که مشیت
۳ خداست * زیرا که مدت ماضی از عمر ما بس است جهت بجا
آوردن خواهش قبائل چون در بی عصمتیها وشهوتها ومی
پرستیها وشوخیها وشربها وبت پرستیهای مکروه رفتار مینمودیم
۴ * وتعجب می نمایند وسخنهای لغو میگویند چون بینند که شما تا
۵ بآن حد اسراف با آنها نمی دوید * لیکن نزد آنکس که مستعد
است که بر زندگان ومردگان حکم نماید حساب را پس خواهند
۶ داد * وازین روست که مردگانرا ندا باین مژده شد که هرچند
پیش مردم از حیثیت جسم حکم کرده شده اند پیش خدا از
۷ حیثیت روح زنده باشند * وانجام هر چیز نزدیک است پس
۸ بهوشیاری در دعا بیدار باشید * خصوصاً آنکه محبت یکدیگررا

بشدت داشته باشید زانروکه محبت کثرت گناهانرا خواهد پوشانید
۱۰ * و بی دریغ یک دیگررا ضیافت نمائید * چنانکه هرکس کرامتی
یافته است آنرا بدیگران رساند چون ناظران نیک توفیق
۱۱ گوناگون خدا * واگر کسی تکلم نماید از مقولهٔ کلام خدا تکلم نماید واگر
کسی خدمت نماید خدمت نماید بحسب آن قوتی که خدا عطا می
نماید تا آنکه بهر صورت خدا تمجید یابد بوساطت عیسای مسیح
۱۲ اورا جلال وقوت تا ابد الاباد است آمین * ای محبوبان
تعجب منمائید از آن شدایدِ ناری که بجهت تجربهٔ شما در شما واقع
۱۳ می شود که گویا چیز غریبی بشما برخورده است * بلکه ازین روکه
در عذابهای مسیح شریک میباشید شادمان باشید تا آنکه هنگام
۱۴ ظهور جلالش با فرح و وجد باشید * واگر از اسم مسیح رسوائی می
کشید خوشا حال شما زانروکه روح جلال و خدا بر شما قرار می گیرد که
۱۵ از آنها می باید بدگوئی و از شما تمجید یابد * پس هوشیار باشید که کسی
از شما چون قاتلی یا دزدی یا بدکاری یا فضولی معذب نگردد
۱۶ * اگر چون مسیحی عذاب کشد شرمنده نگردد بلکه ازین جهت
۱۷ خدارا شکر نماید * زانروکه وقت است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود
و چون آغازش از ما است پس انجام آنانی که مژدهٔ خدارا نه
۱۸ پذیرفتند چه خواهد بود * و چون نجات عادل بدشواری است
۱۹ بیدین و گناهکار کجا روخواهند نمود * پس آنانی که بر حسب
ارادهٔ خدا زحمت می کشند نفوس خودرا با نیکو کرداری باو
بسپارند چون بخالق امین

باب پنجم

۱ از کشیشانی که درمیان شما میباشند من که نیز کشیش وشاهد
بر عذابهای مسیح ودر جلالی که کشف خواهد گردید شریک
۲ میباشم استدعا مینمایم * که گلهٔ خدارا که درمیان شما میباشد
شبانی نمائید ونظارت نمائید نه کرهاً بلکه طوعاً نه بجهت نفعی
۳ معیوب بلکه بخواهش دل خود * وبر میراث خداوندی
۴ مجوئید بلکه نمونهای گله بشوید * وچون شبان باشی ظاهر گردد
۵ تاج پیوستهٔ تازهٔ جلال را خواهید یافت * ونیز جوانان پیرانرا
اطاعت نمائید بلکه همدیگررا مطیع باشید وملبس بافتادگی
باشید زانروکه خدا با متکبران مقاومت مینماید وتوفیق می بخشد
۶ افتادگانرا * پس در تحت دست قدرت خدا کوچکی نمائید تا
۷ شمارا بهنگام معین سرفراز نماید * وجمیع اندیشهٔ خودرا با وی
۸ گذارید که او در بارهٔ شما فکر می نماید * هوشیار وبیدار باشید زانرو
که خصم شما ابلیس چون شیر غران می گردد در طلب کسی که
۹ بلع نماید * باستواری در ایمان اورا مقاومت نمائید زانروکه میدانید
که برادران شماکه در دنیا میباشند بانواع این بلاها بسر می برند
۱۰ * وخدائی که هر توفیقی ازوست بوسیلهٔ ما را خوانده است که
مسیح عیسی داخل جلال ابدی او شویم بعد از تحمل زحمت
قلیلی او خود استوار نماید واستوار کند وقوت بخشد وپایدار نماید
۱۲ شمارا * اورا تا ابد الاباد جلال وقوت باد آمین * مختصری بهمراه
سیلوانس که چنین می دانم که برادر امین است بشما نوشتم
باستدعا وشهادت براینکه همین است توفیق حقیقی خدا که در

۱۳ آن ایستاده اید * وکلیسیای بابل که در برگزیده‌گی شریکند شمارا
۱۴ وپسر من مرقس شمارا سلام میرساند * وشما یکدیگررا ببوسهٔ
محبت سلام نمائید وبرهمگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام
باد آمین

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

باب اول

۱ شمعون پطرس بنده وحواری عیسی مسیح بآنان که قسمت
یافته اند چون ما ایمان گرانبهارا بعدالت خدا ورهانندهٔ ما عیسای
۲ مسیح * از مستفیضید که فضل وآرام برشما از معرفت خدا وعیسای
۳ خداوند ما افزون باد * چنانچه قدرت الٰهی او هر چیزرا که منسوب
بحیات وزهد میباشد بوسیلهٔ معرفت آنکس که مارا بجلال
۴ وصلاح خوانده است بما عنایت فرموده است * که بوساطت
آنها مواعید بسیار اعظم واکرم بما عنایت کرده شده است تا
آنکه شما از فسادی که در دنیا بسبب شهوتست خلاصی یافته
۵ بوسیلهٔ اینها در طبیعت الٰهیت شریک گردید * واز اینها نظر
نموده سعی بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح واز صلاح
۶ معرفت را * واز معرفت پرهیز واز پرهیز صبر واز صبر تقوی را
۸ * واز تقوی الفت برادرانه واز الفت برادرانه محبت را * چه اگر
این چیزها در شما یافت شود وبیفزاید شمارا در معرفت خداوند ما

۹ عیسای مسیح لغو وبی ثمر نخواهد بود * وآنکس که صاحب این
اخلاق نیست کور واحولست وفراموش نموده است که از
۱۰ گناهان پیشین تنزیه یافته است * پس ای برادران اولیست که
کوشش نمائید که دعوت وبرگزیده گی خوودرا ثابت نمائید که اگر
۱۱ چنین نمائید هرگز نخواهید افتاد * وباین نوع شمارا کمال مدخلیت
در ملکوت ابدی خداوند ورهانندهٔ ما عیسای مسیح داده خواهد شد
۱۲ * ومن ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته گوش
زد شما نمایم هرچند خوود میدانید ودر راستی که دارید ثابت قدم
۱۳ میباشید * ومناسب میدانم که هنگامی که درین مسکن هستم
۱۴ شمارا بیاد آوری تحریک نمایم * ومیدانم که گذاشتن مسکن خوودرا
زود واقع می شود چنانچه خداوند ما عیسای مسیح مرا آگاه کرده
۱۵ است * پس سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را
۱۶ شما پیوسته یاد آرید * که ما افسانهای ساختگی را پیروی نکردیم چون
از قوت وظهور خداوند ما عیسای مسیح شمارا مطلع ساختیم بلکه
۱۷ بچشمان خوود بزرگی اورا مشاهده نمودیم * که از خدا وپدر عزت
وجلال یافت هنگامی که آواز بجهت وی از جلال عظیم باین
معنی نازل گردید که اینست پسر محبوب من که من ازوی
۱۸ خوشنودم * واین صدارا هنگامی که با وی در کوه مقدس بودیم
۱۹ شنیدیم که از آسمان آمد * واعتقاد ما دربارهٔ کلام نبوت افزود
وشما نیکو مینمائید که اورا اعتنا مینمائید که چون چراغ در ظلمت
میدرخشید تا هنگامی که فجر خندد وستارهٔ صبح در دلهای شما
۲۰ طالع گردد * واین را نخست بدانید که هر خبر کتابی را شرح

۲۱ مخصوصی نیست * زیرا که خبرهای پیشین باراده مردم نشد بلکه
اشخاص مقدس خدا بروح القدس متحرک گشته سخن گفتند

باب دویم

۱ و پیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلمان
کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلک را در خفا داخل خواهند
نمود بمرتبه که آن مخدومی که آنها را خرید انکار خواهند نمود و هلاک
۲ ناگهانی بر خود قرار خواهند داد * و بسیاری امور مهلکه ایشانرا
پیروی خواهند نمود که بسبب ایشان نسبت براه راست لعن
۳ کرده خواهد شد * و از راه طمع بافسانهای فریبنده شما را مایهٔ نفع
خود خواهند پنداشت و جزای آنها مدتی تاخیر نخواهد افتاد و هلاک
۴ آنها درنگ نمی نماید * که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه
شدند دریغ نفرمود بلکه در جهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار
۵ نمود که تا بروز حکم محفوظ باشند * و بر جهان کهنه دریغ نفرمود که
شخص هشتم یعنی نوح را که دعوت براستی می نمود محفوظ داشته
۶ بر جهان بیدینان طوفانی فرود آورد * و شهرهای سدوم و غمره را
خاکستر نموده از راه مکافات زیرا و زبر گردانید جهت بیدینان
۷ آینده عبرت نهاد * و لوط عادل را که از رفتار بیضابطه بیدینان
۸ غم مخورد رهانید * که آن عادل هنگامیکه در میان آنها ساکن
بود هر روز از دیدن و شنیدن اعمال ناشایسته آنها دل راست
۹ خود را مجروح میداشت * محقق است که خداوند میتواند که
دینداران را از امتحان رهانیده و ناراستانرا تا روز حکم در عقوبت
۱۰ نگاه دارد * خصوصاً آنان که در پی جسم بخواهش آلودگی رفتار

مینمایند وحکمرانان را تحقیر مینمایند متهوّر ومتکبر میباشند واز
۱۱ طعن زدن بزرگان نمی اندیشند * وملایکه با وجود آنکه در زور
توانائی بیشند مقدمهٔ فحش آمیزرا بر آنها نزد خداوند نمی برند
۱۲ * واینها که چون حیوان مطلق هستند که بجهت گرفتاری
وخرابی موجود شدند در مقدماتی که نمی فهمند کفر میگویند واز فساد
۱۳ خود فاسد خواهند شد * که مزد ناراستی را خواهند یافت که عیش
وعشرت روزرا تنعّم میدانند وحال آنکه داغها ونقصها می باشند
واز تزویرات خود هنگامی که باشما در ضیافتها می نشینند خوش
۱۴ میشوند * وچشمهای شان پراز زناست که از گناه باز نمی ایستند
وایشان نفوس متلوّن را میفریبند ودل آنها در طمع مستقرّ
۱۵ گشته است وفرزندان لعنت میباشند * وراه راست را گذاشته
گمراه گشته متابعت نمودند براه بلعم ابن بصورکه مزد ناراستی را
۱۶ دوست داشت * واز حماقت خود ملزم گردید که حمار صامت
۱۷ در صدای انسان تکلّم نموده پیغمبررا از دیوانگی منع نمود * ایشانند
چشمهای بی آب وابرهائی که از باد گردش مینمایند وبجهت
۱۸ آنها تاریکی ظلمت جاوید مقرر است * والفاظ بلند باطل را
استعمال نموده گرفتار می نمایند بخواهشهای جسمانی وبی عصمتی
آنانی را که فی الحقیقه از اهل ضلالت رستگاری یافته بودند
۱۹ * وانهارا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود بندهگان فسادند
از آنجاکه چون شخص از کسی مغلوب شد در بند او نیز گرفتار
۲۰ است * واگر بعد از رستن از آلایش دنیوی بواسطهٔ خداوند
ورهانندهٔ عیسای مسیح بار دیگر در آنها پیچیده ومغلوب شوند

۲۱ انجام آنها بدتر از آغاز شده است * چه بهتر بود آنهارا که راه
راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن از آن فرمان پاک که
۲۲ بآنها سپرده شد اعتراف ورزند * که آن مثل بر آنها درست
گردید که سگ بقی خود رجوع کرده است و خوک شسته شده
بغلطیدن در لجن

باب سیم

۱ ای محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگر را بشما می نویسم و در این
۲ و آن هر دو دل سادهٔ شما را بطریق یادآوری بر می انگیزم * تا یاد
آرید کلامی را که پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان
۳ خداوند و رهاننده را * نخست این را بدانید که در اوان آخر
ریشخند کنندگان خواهند آمد که بر وفق خواهشهای خود رفتار
۴ نموده * خواهند گفت که وعدهٔ ظهورش کجاست که از هنگامی که
پدران مرده اند همه چیز بهمان نسق است که در آغاز آفرینش
۵ می بود * که ایشان عمدا فراموش می کنند که آسمان از قدیم می
۶ بود و زمین از آب و در آب موجود می بود بامر خدا * و با وجود آن
۷ جهانی که آنوقت می بود در آب غرق گشته تباه گردید * و آسمان
و زمینی که الحال می باشد بامر وی امانت و محفوظ باشند بجهت
۸ آتش در روز جزا و هلاک اشخاص بیدین * و این یک امر ای
محبوبان بر شما مخفی نماند که نزد خداوند یک روز چون هزار سال
۹ و هزار سال چون یک روز است * و خداوند در وعده تاخیر نمی
نماید چنانچه بعضی تاخیر می پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می نماید و نمی
۱۰ خواهد که کسی هلاک گردد بلکه تمامی به توبه رجوع کنند * لیکن روز

خداوند چون دزد در شب خواهد آمد و در آنوقت آسمانها بغشاغش
از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین
١١ و متحدثاتش سوخته خواهد گردید * پس چون این همه چیزها از هم
می پاشد شما را چه نوع اشخاص می باید بودن در هر رفتار نیک
١٢ و عبادت * منتظر و خواهان رسیدن روز خدا که در آن آسمانها
افروخته گشته از هم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهد
١٣ شد * لیکن انتظار می کشیم آسمان و زمین نورا بحسب وعدهٔ
١٤ آن که در آنها راستی قرار می گیرد * پس ای محبوبان چون
انتظار می کشید این چیزها را سعی نمائید که بیداغ و بی عیب نزد
١٥ او یافت شوید * و حلم خداوند ما را سبب نجات دانید چنانچه
برادر محبوب ما پولس نیز بحسب عقلی که بوی داده شده
١٦ است بشما نوشته است * چنانچه در همهٔ کتابتها نیز این چیزها را
بیان می نماید و درین مطالب مقاصدی چند هست که در
یافت آن مشکل است و مردمان جاهل و متشکّی در وی می
١٧ پیچند چنانچه در باقی کتابها در هلاک خود * پس شما ای محبوبان
پیش آگاه شده با خبر باشید که مبادا بضلالت بیدینان از جا کنده
١٨ شده از استقرار خود باز مانید * و در توفیق و معرفت خداوند
و رهانندهٔ ما عیسای مسیح نمو نمائید و او را هم حال و هم تا ابد جلال
باد آمین

نامهٔ عام اوّل یوحنای حواری

باب اوّل

۱ آنچه از نخست بود وآنچه شنیدیم وآنچه بچشم خود دیدیم وآنچه را
۲ نگاه کردیم ودستهای ما مس کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات * که حیات
جلوه‌گر شد وما دیدیم وشهادت میدهیم وآگاهی می بخشیم شمارا
۳ از حیات جاودانی که نزد پدر بود وبر ما آشکارا گشت * خلاصه
شمارا از آنچه خود دیدیم وشنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما
متحد باشید واتحاد ما با پدر وبا پسرش عیسای مسیح است
۵ * واین را بشما مینویسم تا آنکه سرور شما کامل گردد * واین
است سخن که از وی شنیدیم وشمارا میگوئیم که خدا نور است
۶ وازظلمت در وی اثری نیست * اگر گوئیم که با وی متحدیم
ودر ظلمت رفتار نمائیم دروغ گوئیم ودر راستی عمل نمی نمائیم
۷ * واگر در روشنائی رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با
یکدیگر متحد هستیم وخون پسرش عیسای مسیح مارا از هر گناه
۸ پاک می سازد * اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خودرا میفریبیم
۹ وراستی در ما نیست * واگر بگناه خود اعتراف نمائیم او صادق
القول وعادل است تا آنکه گناهان مارا عفو نماید ومارا از هر قسم
ناپاکی پاک سازد اگر گوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب می
نمائیم وکلامش در ما قرار نگرفته است

باب دوّیم

۱ ای طفلان من این چیزها را بشما می نویسم تا که گناه را مرتکب
نشوید واگر کسی مرتکب گناه شود وکیلی نزد پدر داریم یعنی
۲ عیسای مسیح عادل * که او بجهت گناهان ما نه گناهان ما وبس
۳ بلکه همهٔ جهان کفارت است * واز آنجا میدانیم که اورا می
۴ شناسیم که فرمایشهای ویرا بجا می آریم * وآنکس که گوید من اورا
می شناسم واحکامش را بجا نیارد کاذب است ودر وی راستی
۵ نیست * لیکن آنکس که امرش را بجا آرد فی الحقیقه محبت
خدا در وی کامل است وازین جا میدانیم که در وی هستیم
۶ * وآنکس که میگوید که در وی است باید چنانچه او رفتار نمود او
۷ نیز رفتار نماید * ای برادران حکم نوی را بشما نمی نویسم بلکه آن
حکم کهنهٔ را که از آغاز میداشتید وحکم کهنه آن سخنی است که
۸ از نخست استماع نمودید * ونیز حکم نوی را بشما می نویسم که راست
است هم در وی وهم در شما که ظلمت در گذر است ونور
۹ حقیقی بالفعل میدرخشد * وآنکس که ادّعا نماید که در روشنائی
است وبا برادر خود خصومت می ورزد تا حال در تاریکی است
۱۰ * وآنکس که برادر خودرا محب است در روشنائی است وسبب
۱۱ افتادن در وی موجود نیست * وآنکس که با برادر خود کینه ورزد
در ظلمت است ودر ظلمت راه میرود ونمیداند که بکجا میرود
۱۲ زانرو که تاریکی چشمان اورا کور کرده است * وای اطفال بشما
۱۳ می نویسم از آنجا که گناهان شما بعلت اسمش بخشیده شد * وای
پدران بشما می نویسم از آنجا که شناختید اورا که قدیم است وای

جوانان بشما می نویسم از آنجاکه بر آن شریر ظفر یافتید وای اطفال
۱۴ بشما می نویسم از آنجاکه پدررا شناختید * ونوشتم بشما ای پدران
که اورا شناختید که قدیم است ونوشتم بشما ای جوانان از آنجاکه
زور آور می باشید وکلام خدا در شما قرار گرفته است وبر آن شریر
۱۵ غلبه یافته اید * دنیا وچیزهائی که در دنیاست دوست مدارید که کسی
۱۶ که دنیارا دوست داشت دوستی پدر در وی نیست * چه
هر آنچه در دنیاست از خواهشهای جسمی وخواهشهای چشمی
۱۷ وغرور زندگی از پدر نیست بلکه از دنیاست * ودنیا
وخواهشهایش در گذر است اما آنکس که خواهش پدررا بجا آرد
۱۸ تا ابد باقیست * ای کودکان ساعت آخر است که آنچنانکه
شنیدید که مخالف مسیح می آید الحال هم مخالفان مسیح
۱۹ بسیارند از آنجاست که میدانیم که ساعت آخر است * آنها از
میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما میبودند با ما
۲۰ می ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند * لیکن
۲۱ شما مسحرا از آن مقدس دارید وهمهرا میدانید * من بشما
ننوشتم از آنجاکه براستی مطلع نیستید بلکه از آنجاکه میدانیدش
۲۲ واینکه هیچ دروغ از راستی نیست * کیست دروغگو اگر
نیست آنکس که انکار مینماید که عیسی همان مسیح است
۲۳ همانست مخالف مسیح که پدر وپسررا منکر است * وهر کس
۲۴ که پسررا منکر است پدررا نیز نیافته است * پس آنچه از آغاز
شما شنیدید در شما قرار گیرد واگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز
۲۵ شنیدید شما نیز در پسر وپدر خواهید ماند * واینست آن وعده که

۲۶ بما داده است یعنی حیات جاوید * پس اینقدر در بارهٔ آنهاکه
۲۷ شمارا میفریبند بشما نوشتم * وحال آنکه آن مسحی که شما از آن
یافتید در شما باقیست واحتیاج بتعلیم کسی نیست. بلکه
آنچنانکه آن مسح شمارا در هر امر تعلیم مینماید وراست است
ودروغ نیست همان نوعی که شمارا آموخته است در وی بمانید
۲۸ * وای کودکان الحال دروی بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا
۲۹ نداشته باشیم ودر هنگام ظهورش از وی خجل نباشیم * اگر
میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت کرداری از وی
تولد یافته است

باب سیم

۱ ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است که فرزندان
خدا خوانده شدیم واز آنرو دنیا مارا نمی شناسد که اورا نشناخت
۲ * ای محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم وآنچه خواهیم بود
هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چون
۳ او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * وهرکس
که این امیدرا از وی دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه او طاهر
۴ است * هرکس که معصیت می نماید بی شرعی نیز می نماید که
۵ معصیت بی شرعی است * وشما خود میدانید که او ظاهر گشت
۶ که گناهان مارا بر دارد وگناه در او نیست * وهرکس که دروی می
ماند گناه نمی کند وهرکس که معصیت مینماید اورا ندیده ونشناخته
۷ است * ای کودکان کسی شمارا نفریبد که آنکس که راستی را
۸ بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است * آنکس که

معصیت می نماید از ابلیس است زانروکه ابلیس از نخست
معصیت میمود وپسر خدا از انجهت ظاهر گشت تاکه افعال
۹ ابلیس را ناچیز گرداند * وهرکس که از خدا متولد شده است
معصیت نمی نماید چه اصلش در وی باقیست ونمی تواند که
۱۰ معصیت نماید زانروکه از خدا متولد شده است * واز انجا ظاهر
میشوند فرزندان خدا وفرزندان ابلیس وهرکس که راستی را بجا
نمی آرد وآنکس که برادر خودرا دوست نمیدارد از خدا نیست
۱۱ * زانروکه آن فرمانی که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا
۱۲ دوست داریم * ونه چون قاین باشیم که از آن شریر بود وبرادر
خودرا کشت از بهرچه کشت اورا زانروکه افعال خودش قبیح
۱۳ بود واز برادرش حسن * ای برادران من غریب مشمارید اگر
۱۴ دنیا با شما مخاصمت نماید * که میدانیم ماکه از مرگ تا بحیات
عبور نموده ایم از آنروکه برادران را دوست میداریم وآنکس در
۱۵ مرگست که برادر خودرا دوست ندارد * وهرکس که با برادر خود
مخاصمت ورزد قاتلست وشما میدانید که هیچ قاتل در خود
۱۶ حیات جاوید ندارد * وما محبت را از انجا شناختیم که او جان
خودرا در راه ما نهاد ومارا نیز باید که جانهای خودرا در راه برادران
۱۷ بنهیم * لیکن آنکس که معیشت دنیوی را دارد وبرادر خودرا در
احتیاج می بیند واز وی مضایقه می نماید چگونه محبت خدا در وی باشد
۱۸ * ای کودکان من محبت نمائیم با زبان نه تنها بلکه فعلاً وصدقاً
۱۹ نمائیم * واز انجا ما میدانیم که اهل راستی هستیم ونزد وی
۲۰ مطمئن خواهیم بود * چه اگر دل ما مارا ملامت کند خدا از دل ما

۲۱ بزرگتر است وهمه چیزرا میداند * ای محبوبان اگر دل ما ملامتی
۲۲ بر ما ندارد نزد خدا اعتماد داریم * وآنچه سؤآل مینمائیم از وی می
یابیم از آنجاکه اوامرش را بجا می آریم وآنچه اورا خوش آید نماید
۲۳ مینمائیم * واینست فرمان او که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان
بیاریم ویکدیگررا دوست داریم چنانچه مارا مقرر فرموده است
۲۴ * وآنکس که فرمانش را بجا می آرد در او می ماند واو دروی واز
روحی که بما داده است میدانیم که در ما می باشد

باب چهارم

۱ ای محبوبان هر روح را باور نمائید بلکه ارواح را بیازمائید که آیا از
خدا هست یا نه زیرا پیغمبران کاذب بسیار در دنیا پیدا شده اند
۲ * واز اینجا می شناسیم روح خدارا که هر روحی که اقرار می نماید که
۳ عیسای مسیح مجسم شده است از خداست * وهر روحی که
اعتراف نماید که عیسای مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست
وهمین است آنروح مخالف مسیح که شنیده اید که می آید
۴ والحال در جهانست * ای کودکان شما از خدا میباشید وبر آنها
فایق آمدید زانرو که آنکس که در شماست بزرگتر است از
۵ آنکس که در جهانست * وچون ایشان از دنیا میباشند لهذا از
۶ دنیا تکلم می نمایند ودنیا از آنها می شنود * وچون ما از خدائیم
آنکس که بخدا عارفست از ما می شنود وآنکس نمیشنود از ما که
از خدا نیست وهمین نسق وروح راستی وروح گمراهی تمئیز
۷ میدهیم * ای محبوبان یکدیگررا دوست داریم از آنجاکه دوستی
از خداست وهر کسی که دوستی دارد از خدا متولد شده است

است وخدارا می شناسد وآنکس که محبت ندارد خدارا نشناخت
۹ از آنجاکه خدا عین محبت است * واز اینجا محبت خدا بر ما
ظاهر گشت که فرستاد فرزند یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او
۱۰ زندگانی یابیم * وهمین است محبت نه اینکه ما خدارا محب
بودیم بلکه خود او مارا محبت نمود که فرزند خودرا فرستاد که در راه
۱۱ جرائم ما عقوبت کشد * پس ای محبوبان چون چنین محبتی
۱۲ خدا بما نمود مارا نیز سزاوار است که باهمدیگررا محبت نمائیم * وهیچ
کس کاهی خدارا ندیده است لیکن اگر باهمدیگررا محبت نمائیم
۱۳ خدا در ما میباشد ومحبتش در ما بکمال می انجامد * واز اینجاکه
از روح خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما در وی میباشیم
۱۴ واو در ما * وما خود دیدیم وشهادت می دهیم که پدر فرستاد پسر
۱۵ خودرا تا آنکه رهاننده باشد جهان را * وهر کس که اعتراف نماید که
۱۶ عیسی پسر خداست خدا در وی می باشد واو در خدا * وما یافته ایم
وقبول نموده ایم آن محبتی را که خدا بما دارد وخدا خود محبت
است پس آنکه در محبت است در خداست وخدا در وی
۱۷ است * واز آن رو محبت در ما کامل گشته است که در روز جزا
بی پروا باشیم زانروکه چنانچه او میباشد ما نیز در این جهان
۱۸ میباشیم * در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوفرا
بیرون میکند از آنجاکه خوف عذابست وخوف در محبت کامل
۱۹ نشده است * وما اورا از آن رو محب میباشیم که نخست او مارا
۲۰ محبت نمود * واگر کسی گوید که من خدارا محبم وبا برادر خود کینه
ورزد دروغ گوست چه آنکس که محبت نکند برادر خودرا که دیده

۲۱ است خدارا که ندیده است چگونه تواند محب باشد * خلاصه
این حکم را ازوی داریم که آنکس که خدارا دوست دارد برادر
خودرا نیز دوست دارد

باب پنجم

هرکس که اعتراف نماید که عیسی همان مسیح است از خدا متولّد
شده است وهر آنکس که والدرا دوست دارد دوست دارد
۲ هر آنکس را که ازوی تولّد یافته است * واز اینجاکه فرزندان
خدارا دوست میداریم میدانیم که خدارا دوست میداریم
۳ واحکامش را بجا می آریم * که محبت خدا این است که
۴ احکامش را بجا آریم واحکامش گران نباشد * چه هرچه از خدا متولّد
شده است بر دنیا سرافرازی می یابد وآن ظفر که دنیارا مغلوب
۵ می نماید ایمان ماست * کیست آنکس که دنیارا غالب آید جز
۶ آنکه معترف است که عیسی پسر خداست * واین است
آنکس که از آب وخون آمد یعنی عیسای مسیح نه بآب وبس
بلکه آب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیرا روح
۷ راستی است * زانروکه در آسمان سه هستند که شهادت
۸ میدهند پدر وکلمه وروح القدس واین هرسه یک هستند * وسه
هستند که در زمین شهادت میدهند روح وآب وخون واین
۹ هرسه دریک هستند * ما قبول می کنیم شهادت مردم را حال
آنکه خدا بزرگتر است واینست شهادت خداکه در بارهٔ پسرش
۱۰ داد * وآنکس که ایمان آورده است بر پسر خدا در خود شهادت
دارد وآنکس که خدارا باور نکرده است اورا کاذب ساخته است
که اعتراف ننموده است آن شهادتی راکه خدا در بارهٔ پسر خود

۱۱ داده است * وآن شهادت اینست که خدا حیات جاویدرا
ارزانی فرموده است بما وآن حیات در پسرش می باشد
۱۲ * وآنکس که یافته است پسررا حیات را یافته است وآنکس که
۱۳ نیافته است پسر خدارا حیات را نیافته * این چیزهارا بشما که باسم
پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که حیات ابدی را دارید
۱۴ وتا اینکه باسم پسر خدا اعتقاد نمائید * واینست آن اعتمادی که نزد
وی داریم که هرچه سؤال نمائیم بحسب اراده اش استجابت
۱۵ می نماید * واگر دانیم که سؤال مارا مستجاب مینماید هرآنچه
سؤال نمائیم دانیم که آن سؤالات را که ازو استدعا نمودیم
۱۶ خواهیم یافت * اگر کسی ببیند برادر خودرا که گناهی را می نماید که
مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید ووی حیات بخشد این
در بارهٔ آنهائیست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند
وگناهی هست که مقرون بهلاکت میباشد ومن نمیگویم که در
۱۷ بارهٔ آن سؤال نمائید * هر قسم ناراستی معصیت است
۱۸ لیکن گناهی هست که مقرون بهلاکت نیست * ومیدانیم ما که
هرکس که از خدا متولد شده است معصیت نمی نماید بلکه
۱۹ آنکس خودرا نگاه میدارد وآن شریر بوی دست نمی یابد * میدانیم
که از خدا میباشیم وتمام دنیا در معصیت خوابیده است
۲۰ * ومیدانیم که پسر خدا آمده است ومدرکی بما داده است که
آنکس را که راست است بشناسیم وهستیم در آن شخص
راست یعنی در پسرش عیسای مسیح واینست خدای حقیقی
وحیات جاودانی ای کودکان خودرا از بتها نگاه دارید

نامهٔ ثانی عام یوحنای حواری

۱ کشیش به خاتون برگزیده وفرزندانش که من در راستی دوست
میدارم نه من وبس بلکه همگی آنان که راستی را دریافتند
۲ * بسبب آن راستی که در ما می باشد وتا ابد با ما خواهد بود
۳ * (میخواهد) که فضل ورحم وآرام از جانب خدای پدر واز
جانب خداوند عیسای مسیح فرزند پدر در راستی ومحبت برشما
۴ باد * بسیار خوشوقت بودم که یافتم بعضی از فرزندان تورا که در
۵ راستی رفتار می نمودند چنانکه از پدر فرمان یافته ایم * وای خاتون
حال از تو سؤال مینمایم نه آنکه حکم تازهٔ بتو می نویسم بلکه آنچه را
۶ از نخست داشتیم که یکدیگر را محبت نمائیم * ومحبت آنست که
بروفق احکامش رفتار نمائیم واینست آنحکم که از آغاز شنیدید که
۷ موافق آن رفتار نمائید * که مکاران بسیار بدنیا درآمده اند که
اقرار نمی نمایند که عیسای مسیح مجسم شده است وچنین کس
۸ مکار ومخالف مسیح است * خودرا محافظت نمائید تا آنکه آنچه
۹ کرده ایم برباد ندهیم بلکه تمام مزدرا بچنگ آریم * وهرکس که
تجاوز مینماید ودر تعلیم مسیح توقف نمی نماید خدارا ندارد وهرکس که
۱۰ در تعلیم مسیح می ماند او هم پدر وهم پسررا دارد * اگر کسی بنزد
شما آید وآن تعلیم را نیارد اورا بخانهٔ خود راه ندهید واورا سلام
۱۱ مگوئید * از آنجا که هرکس که اورا سلام میگوید درافعال قبیحش

۱۲ شریک میگردد * چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم
که بکاغذ ومرکب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود بنزد شما آمده
۱۳ مشافهةً تکلم نمایم تا که سرور ما کامل گردد * فرزندان خواهر بر
گزیدهٔ تو ترا سلام میرسانند آمین

نامهٔ سیم عام یوحنای حواری

۱ کشیش بجایوس محبوب (مینویسم) که در راستی اورا دوست
۲ میدارم * ای محبوب زیاده از هرچیز دعا میکنم که چنانکه جان تو
۳ در خیریت است خود تو نیز در خیریت وعافیت باشی * که
بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران وشهادت براستی تو
۴ می دهند چنانکه تو در راستی رفتار مینمائی * مرا بیش ازین
خورسندی نیست که بشنوم که فرزندان من در راستی رفتار
۵ می نمایند * ای محبوب جهت برادران ومسافران آنچه می
۶ نمائی بطرز مؤمنان می نمائی * چه آنها نزد کلیسیا بر محبت تو
شهادت دادند وتو اگر بطور شایستهٔ خدا آنها را بدرقه نمائی خوب
۷ خواهی کرد * زانرو که بجهت اسم وی بیرون آمده اند واز قبائل
۸ هیچ چیز نمی گیرند * پس مارا واجب است که چنین اشخاص را
۹ راه دهیم که معین باشیم راستی را * چیزی بکلیسیا نوشته ام
لیکن دیوطرفیس که می خواهد برآنها تفوق جوید مارا قبول نمی
۱۰ نماید * لهذا اگر آیم بخاطرش آرم آن رفتاری را که می نماید که

بسخنهای ناشایسته مارا استهزا می نماید وباین قانع نگشته نه خود
برادران را راه میدهد ونه کسان دیگررا که میخواهند میگذارد
۱۱ بلکه آنهارا از کلیسیا اخراج می نماید * ای محبوب بدی را پیروی
منما بلکه نیکی را که نیکوکردار از خداست وقبیح کردار خدارا نیافته
۱۲ است * ودیمیطریوس همگی خلق وخود راستی بر نیکی او
شهادت میدهند وما نیز شهادت میدهیم ومیدانید که شهادت
۱۳ ما صدقست * بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرکّب
۱۴ وقلم بتو نوشته باشم * وامیدوارم که بزودی تورا دیده مشافههً
گفتگو نمایم وسلام برتو باد ودوستان تورا سلام میرسانند
دوستان را باسمه سلام برسان

نامهٔ عام یهودای حواری

۱ یهودای بندهٔ عیسای مسیح وبرادر یعقوب بمقدّس شدگان در
۲ خدای پدر ومحفوظان خوانده بجهت عیسای مسیح * (میخواهد)
۳ که شمارا رحم وآرام ومحبّت در ترقّی باد * ای محبوبان چون
سعی موفور مینمودم که بنویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک
ضرور میدانستم که مستدعیاً بشما نوشته باشم که بر آن ایمانی که
۴ یک بار سپرده شد بمقدّسان جان افشانی نمائید * زیرا که مردی
چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدّر شده
بود ومردمانی بی دینند که توفیق خدای مارا به بی پرهیزی بدل نموده

اند وخدای مخدوم وحید وخداوند ما عیسای مسیح را انکار مینمایند
۵ * ومیخواهم که شما را یاد آوری نمایم هرچند شما خود این را یکبار در
یافتید که خداوند بعد از آنکه قوم را از زمین مصر نجات داد بی
۶ ایمانان را هلاک نمود * وملایکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خودرا ومحل
خودرا باز گذاشته تا محاکمهٔ روز عظیم در زنجیرهای ابدی در
۷ ظلمت نگاه داشته است * وهم بر این قیاس سدوم وغموره را
ونیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق می نمودند ودر پی جسم
غیر طبیعی می افتادند محل عبرت مینمایند که سزای آتش ابدی را
۸ پذیرفته اند * وباوجود این این خوابیدگان نیز جسم را آلوده مینمایند
وارباب ریاست را ناچیز می انگارند واهل منصب را رفض
۹ مینمایند * وحال آنکه میکائیل رئیس ملائکه هنگامی که با ابلیس
منازعت مینمود در بارهٔ بدن موسی جرأت این نمود که حکم
۱۰ دشنام آمیزی نماید بلکه گفت خداوند ترا نهیب نماید * واینها بد
میگویند آنچه را نمی یابند وآنچه را بالطبع چون حیوانات غیر ناطق
۱۱ می یابند از همان خودرا خراب مینمایند * ووای بر آنها زانرو که در
راه قاین رفته اند ودر ضلالت بلعم بجهت مزد خودرا انداخته
۱۲ اند ودر بغاوت تباه گشته اند * اینها در ضیافتهای محبتانهٔ
شما لکها هستند هنگامی که عیش مینمایند وخودرا بیترسانه سیر
مینمایند وابرها هستند بی آب که از بادها چرخ میزنند ودرختان
۱۳ پژمرده وبی بر دو باره مرده از بیخ برکنده شده میباشند * ونیز
امواج پرخروش دریا که کف رسوائی خودرا بر می آرند
وستارهای سیاری که سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر

۱۴ است * واخنوخ پشت هفتم از آدم ازینها اخبار نمود چون گفت
۱۵ که اینک خداوند با ربوات مقدسهٔ خود می آید * تا بر همه حکم
نماید وتمامی بیدینان را الزام دهد در بارهٔ همگی افعال بیدینی
آنها که کرده اند ودر بارهٔ همگی سخنان درشت که آن گناه
۱۶ کاران بیدین بر او گفته اند * واینها شورش کننده وگله مند وبر
وفق خواهشهای خود رفتار کننده می باشند ودهن آنها بالفاظ
۱۷ بلند تکلم مینماید وبجهت نفع ظاهر اشخاص را می ستایند * امّا ای
ای محبوبان بخاطر آرید آن سخنانی را که از حواریان خداوند ما
۱۸ عیسای مسیح پیش ازین اخبار کرده شده است * که گفته اند
شما را که خواهند بود در اوان آخر ریشخند کننده گانی که بحسب
۱۹ خواهشهای بیدین خود رفتار خواهند نمود * اینها آنانند که خود را
۲۰ جدا میسازند ونفسانیند وروح را ندارند * لیکن ای محبوبان شما
خود را در ایمان اقدس خود تعمیر کنید وبا روح القدس دعا نمائید
۲۱ * وخویشتن را در محبت خدا نگاهدارید ورحم خداوند ما عیسای
۲۲ مسیح را همواره تا حیات ابدی منتظر باشید * وبر بعضی با تمیز
۲۳ رحم نمائید * وبعضی را از خوف برهانید واز آتش بیغما برید وعداوت
۲۴ کنید حتی لباسی را که از جسم آلوده شده است * وآنکس را که
تواند شما را معصوم نگاه دارد وحضور جلالش بیداغ وبا سرور برپا
۲۵ دارد * یعنی خدای وحید حکیم رهاننده ما را جلال وبزرگی وتوانائی
واقتدار حال وتا ابد الآباد باد آمین

مکاشفات یوحنای الهی

باب اول

۱ مکاشفه عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنها اموریرا که
زود واقع میگردد بر بندهگان خود ظاهر سازد واو فرشتهٔ خودرا
۲ فرستاد وبوساطت او بر بندهٔ خود یوحنا نمودار گردانید * واوست
آنکس که شهادت داد بر کلام خدا وبر شهادت عیسای مسیح
۳ وبر آنچه دید * خوشا حال آنکس که می خواند وآنانکه می شنوند
سخنهای این نبوترا ونگاه میدارند آنچهرا در او نوشته شده
۴ است زیراکه وقت نزدیک است * یوحنا بان هفت کلیسیا
که در آسیه هستند (مینویسد) که فضل وآرام از او که هست وبود
۵ وخواهد بود واز آن هفت روحی که در پیش تخت اوست * واز
عیسای مسیح که شاهد معتبر ونخست زادهٔ مردگان وسر
پادشاهان زمین است بر شما باد واوراکه مارا محبت نمود ومارا
۶ بخون خود از گناهان ما شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان
۷ وکاهنان گردانید تا ابد الاباد جلال وقدرت باد آمین * اینک با
ابرها می آید وهر چشمی اورا خواهد دید وآنانی که اورا نیزه زدند
۸ وتمامی طوائف زمین بجهت وی خواهند نالید آری آمین * ومن
هستم الفا واومگا وابتدا وانتها فرمان خداوند است که هست
۹ وبود وخواهد بود قادر علی الاطلاق * من که یوحنا وبرادر شمایم ودر

مصیبت وملکوت وانتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم
بجهت کلام خدا وشهادت بر عیسای مسیح وارد بجزیرۀ که
۱۰ مسمی بپطمس است گردیدم * ودر روز خداوندی در روح شدم
۱۱ واز عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم * که گفت
من الفا واومگا اول وآخر هستم ونیز این راکه آنچه را مشاهده می
نمائی در صحیفه بنگار وبهفت کلیسیای آسیه بفرست بافسس
۱۲ وسمرنا وپرگمس وثیه تیره وسردیس وفلدلفیه ولائکیه * وبر گشتم
تا بنگرم آن آوازی راکه با من تکلم نمود چون بر گشتم هفت
۱۳ چراغدان از طلا دیدم * ودرمیان آن هفت چراغدان چون فرزند
انسان راکه تا بپا ملبس بود وبر پستانها حمایل طلائی بسته بود
۱۴ * وسرش وموی سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید
۱۵ بود چشمهای او چون شعلۀ آتش * وپایهای او مانند برنج صیقلی
گویا در تنور از آتش میبود وآوازش چون صدای آبهای بسیار
۱۶ * وداشت در دست راست خود هفت ستاره را واز دهانش
شمشیر دو دمه تیز بیرون می آمد صورتش چون آفتاب که هنگام
۱۷ اوج قدرتش می تابد * چون ویرا دیدم چون مرده نزد قدمهای
وی افتادم لیکن او دست راست خودرا برمن نهاد ومرا گفت
۱۸ که مترس که منم اول وآخر * وزنده هستم ومرده بودم والحال تا ابد
الاباد زنده هستم آمین وکلیدهای جهنم ومرگ نزد منست
۱۹ * بنویس آنچه راکه دیدۀ وآنچه هست وآنچه خواهد بود بعد ازین
۲۰ * وسر این هفت ستاره راکه در دست راست من دیدی
وآن هفت چراغدان طلا اینست که آن هفت ستاره فرشتگان

آن هفت کلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده
نمودی هفت کلیسیا میباشند

باب دوّیم

۱ وبفرشتهٔ کلیسیای افسس بنویس که آنکس که هفت ستاره را
بدست راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا سیر
۲ مینماید این را میفرماید * که من از کارهای تو ومشقت تو وصبر تو
مستحضرم واینکه تو بدان را متحمل نمی توانی شد وآنانرا که ادعای
۳ حواری بودن دارند ونیستند آزموده وآنهارا کاذب یافته * وتحمل
نموده وصبر ورزیده وجهت اسم من مشقت کشیده وخسته نگشته
۴ * لیک یک سخن باتو دارم که محبت اول خودرا فراموش
۵ کرده * پس یاد آر که ازکجا افتاده وتوبه نما واعمال نخستین را
متوجه شو والا بزودی بنزدت آمده چراغدانت را از مکانش
۶ بر میکنم اگر توبه ننمائی * لیکن این را داری که اعمال طایفه
نیقلاویان را دشمن داری که من نیز آنهارا دشمن دارم
۷ * وهرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیساها چه چیز میگوید
که هرکس که غالب آید من این را بوی خواهم داد که از درخت
۸ حیات که در وسط فردوس خداست اکل نماید * وبفرشتهٔ
کلیسیای سمرنیان بنویس که اوکه اول وآخر است ومرد
۹ وزیست این را میفرماید * که من از اعمال ومشقت ومفلسی
تو مستحضرم وحال آنکه غنی هستی واز کفر آنهائیکه خودرا یهودی
۱۰ می نامند ونیستند بلکه از معبد شیطان هستند * وهیچ مترس
از آنچه از عذاب خواهی کشید واینک ابلیس بعضی از شمارا

در زندان خواهد افکند تا که آزمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب
خواهید کشید و تا بقتل ایمان دار باش که تاج حیات را بتو
۱۱ خواهم بخشید * وهرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد
۱۲ یافت * وبفرشتهٔ آن کلیسیا که در پرگمس است بنویس
۱۳ که صاحب شمشیر دو دمهٔ تیز این را میفرماید * که من
افعالت را میدانم وجائی را که ساکن هستی وآن جای تخت
شیطانست واینکه تو اسم مرا محکم گرفتهٔ وایمانم را انکار نه نمودهٔ در
چنان ایامی که انطیپاس شهید امین من درمیان شما که مسکن
۱۴ شیطانست کشته شد * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که
تو در آنجا داری اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او
آموخت بلاقرا که بیندازد در راه بنی اسرائیل سنگ مصادم را
۱۵ که از قربانیهای بتها بخورند وزنا نمایند * ونیز تو آن اشخاصی را
داری که اعتقاد نیقلاویانرا دارند که آن چیزیست که من اورا
۱۶ دشمن دارم * تایب باش ورنه بزودی بنزدت آمده وبا شمشیر
۱۷ دهن خود با آنها جنگ مینمایم * هرکس که گوش دارد بشنود که
روح بکلیسیاها چه میگوید هرکس که غالب آید این را بوی خواهم
داد که از آن من مخفی بخورد واورا سنگ سفیدی خواهم داد
که بر آن سنگ اسم نوی مرقوم است که هیچ کس نمی فهمد
۱۸ جز آنکه یافته است * وبفرشتهٔ کلیسیای ثیه تیره بنویس که پسر
خدا که چشمهای او چون شعلهٔ آتش وپاهای او مانند برنج صیقلی
۱۹ است این را میفرماید * که من اعمال ومحبت وخدمت وایمان

وصبر بلکه همه افعال ترا دانسته ام واینکه افعال آخر تو بیش
۲۰ از افعال اولست * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که تو آنزن
یعنی ایزبیل که خودرا نبیه میگوید اجازت داده که تعلیم دهد وفریبد
۲۱ ملازمان مراکه زنا کنند واز قربانیهای بتها خورند * ومن اورا
۲۲ مهلت دادم تا از زناکاری خود تایب شود وتایب نشد * اینک
من اورا به بستر میاندازم وآنانراکه با او زنا مینمایند درصورتی که
از افعال خود تایب نشوند بمصیبت سخت مبتلا میسازم
۲۳ * واولادش را بهلاکت خواهم انداخت وهمگی کلیسیاها خواهند
دانست که من ضمیر وقلب هرکس را تفحص مینمایم وهریک
۲۴ از شمارا بروفق اعمالش خواهم داد * اما بشما وباقی آنان که در ثیا
تیره هستند واین اعتقادرا ندارند وعمق شیطانرا چنانکه میگویند
۲۵ نفهمیده اند میگویم که باری دیگر بر آنها نمیگذارم * جز اینکه تمسک
۲۶ جوئید بآنچه دارید تا هنگام آمدن من * وهرکس که غالب آید وتا
۲۷ انجام اعمال مرا نگاه دارد ویرا بر قبایل اقتدار خواهم داد * که بر
آنها بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه های کوزه گر
۲۸ خورد میشوند بنوعی که من از پدر خود یافته ام * ومن اورا ستاره
سحری خواهم داد * هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید

باب سیم

۱ وبفرشته کلیسیای ساردیس بنویس که صاحب هفت ارواح خدا
وهفت ستاره این را میگوید که من اعمالترا میدانم که تو اسم
۲ زنده گی را داری اما مرده * بیدار شو وآنچه را باقیست که

نزدیک بفناست استوار نما زانروکه افعالت را نزد خدا کامل
۳ نیافتم * پس بخاطر آرکه چگونه یافتهٔ وشنیدهٔ ونگاهدار وتوبه نماکه
اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون دزدی که تو بیخبر خواهی
۴ بود از ساعت آمدنم بر تو * وتو در ساردیس هم چند شخص را
داری که لباس خودرا ملوث ننموده اند وایشان سفید پوش با
۵ من خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند * وهر آنکه غالب آید
بجامهٔ سفید ملبس خواهد گشت واسمش را از کتاب حیات
محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر خود ونزد فرشتگان اقرار
۶ خواهم نمود * هر آنکه گوشی دارد استماع نماید که روح بکلیسیاها چه
۷ سخن میگوید * وبفرشتهٔ کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس که
مقدس وراست گو وبا اوست کلید داؤد او می گشاید چنانچه
هیچ کس نمی بندد او می بندد چنانچه هیچ کس نمیگشاید این را می
۸ فرماید * که من افعالت را دانستم اینک در گشادهٔ را در پیشت
نهاده ام که هیچ کس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که
قلیل طاقتی داری وکلامم را سخت گرفتهٔ واسم مرا انکار نکردهٔ
۹ * اینک از معبد شیطان میگردانم آنانی را که خودرا یهودی می
نامند ونیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند
ونزد پایهای تو سجود نمایند ویابند که من تورا دوست می دارم
۱۰ * از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه داشتهٔ من نیز تورا نگاه خواهم
داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همگی ربع مسکون
۱۱ طاری گردد که مقیمان ارض را امتحان کند * اینک من زودی
۱۲ می آیم ومحکم بگیر آنچه را داری که مبادا دیگری تاج تورا بگیرد * وهر

آنکه غالب آید من اورا در هیکل خدای خود ستون میسازم که
دیگر بیرون نخواهد رفت و بروی اسم خدای خودرا و اسم شهر
خدای خودرا که اورشلیم نو است و از آسمان از نزد خدای من
۱۳ نازل می شود و اسم نو خودرا خواهم نوشت * و هر آنکس که
۱۴ گوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید بکلیساها * و بفرشتهٔ کلیسای
لائودکیان بنویس که آن شاهد امین راست و مبدأ خلقت خدا
۱۵ این را میفرماید * که من افعالت را میدانم که نه سرد و نه گرمی
۱۶ کاش یا سرد یا گرم میبودی * پس از آنجا که نه سرد و نه گرمی
۱۷ نزدیک است که تورا از دهن خود بیرون اندازم * تو میگوئی که
من دولتمند و مستغنی هستم و هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلی
۱۸ از آنکه مستمند و ذلیل و مفلس و کور و برهنه * و من صلاح تورا
چنین می بینم که بخری از من طلای مصفا شده باتش را تا آنکه
صاحب مکنت شوی و بهر رخت سفیدرا تا که پوشیده شوی که
مبادا ننگ برهنگی تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود مرهم را
۱۹ تا بینا شوی * و هر کس را که دوست میدارم من ایشانرا الزام
۲۰ و تنبیه مینمایم پس با غیرت باش و توبه نما * اینک بر در ایستاده
ام و میکوبم و اگر کسی آواز مرا بشنود و دررا باز نماید اندرش می آیم
۲۱ و با وی نان می خورم و او نیز با من خواهد خورد * و هر کس که
غالب آید من این را بوی میدهم که در تخت من با من بنشیند
۲۲ چنانچه من که نیز غالب آمدم با پدر خود در تختش نشستم * و آنکس
که گوشی دارد بشنود که روح بکلیساها چه می فرماید

باب چهارم

۱ بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد ونخست
صدائی چون صور شنیدم که با من تکلّم نمود وگفت بدین سو بالا
۲ بیا تا من ترا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید * فی
الفور در روح شدم که ناگاه تختی در آسمان گذارده شد وبر تخت
۳ نشیننده * وآن نشینندهٔ تخت در شمایل چون سنگ یشم
ویاقوت بود وقوس قزحی برگرد آن تخت بود که رنگ زمرّد
۴ داشت * وبر اطراف آن تخت بیست وچهار تخت بود ودیدم
که بیست وچهار بزرگ برآن تختها نشسته ورختهای سفید
۵ پوشیده بودند وتاجی از طلا بر سرهای خود داشتند * وبیرون
آمد از آن تخت برقها ورعدها وصداها وهفت چراغ آتشین در پیش
۶ تخت مشتعل بود واین هفت روح خداست * ودر پیش تخت
دریائی از شیشه چون بلور بود ودر وسط واطراف تخت چهار حیوان
۷ بودند که پیش رو وپشت سر آنها پر از چشم بود * وحیوان اوّل
چون شیر بود وحیوان دوّم چون گوساله وحیوان سیّم در صورت
۸ شبیه مردم بود وحیوان چهارم چون عقاب پرنده * واین چهار
حیوان هریک شش پر بر اطراف داشتند واندرون پر از چشمها
بود وشب وروز باز نمی ایستادند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس
۹ خداوند خدای قادر علی الاطلاق که بود وهست وخواهد بود * وچون
آن حیوانات عزّت وتکریم وشکرگذاری مینمایند آن تخت
۱۰ نشین را که تا بابد الآباد زنده است * آن بیست وچهار بزرگ
پیش نشینندهٔ عرش می افتند واورا که تا ابد الآباد زنده است

۱۱ سجده می کنند وتاجهای خودرا نزد تخت می اندازند * ومیگویند
خداوندا سزاوار هستی که بجلال واکرام وتوانائی ستوده شوی از
آنجاکه همه را تو آفریدهٔ وبمشیت تو هستند وآفریده شدند

باب پنجم

۱ ودیدم بر دست راست تخت نشین کتابی راکه اندرون وبیرونش
نوشته شده بود وبهفت مهر مختوم بود * وفرشتهٔ توانائی را دیدم که
باواز بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آن که کتاب را کشاید
۳ ومهرهای آنرا بازکند * وهیچ کس در آسمان یا در زمین یا در زیر
۴ زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا در آن نگرد * ومن
بسیار گریستم که هیچ کس پیدا نشد که شایستهٔ آن باشد که آن
۵ کتاب را کشاید وبخواند بلکه در آن بنگرد * ویکی از بزرگان مرا
گفت که گریه مکن که اینک آن شیری که از فرقهٔ یهودا وریشهٔ
داود است غالب آمده است تا آنکه کتاب را کشاید وهفت
۶ مهرش را بازکند * وناگاه دیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر
وسط بزرگان برهٔ ایستاده بود که گویا ذبح شده بود وداشت
هفت شاخ وهفت چشم که هفت روح خدایند که بتمامی زمین
۷ فرستاده شده اند * پس او آمد وکتاب را از دست راست
۸ نشینندهٔ تخت گرفت * وچون کتاب را گرفت آن چهار
حیوان وبیست وچهار بزرگ که با هریک از آنها بربطها
وپیالهای طلای پر از بوهای خوش که دعاهای مقدسانست
۹ بودند نزد آن بره افتادند * وسرودی تازه می سرودند ومی گفتند که
توئی سزاوار آنکه کتاب را بگیری ومهرهای آنرا بشکنی زانروکه

ذبح شدهٔ واز برای خدا بخون خود از هر فرقهٔ وزبانی وقومی وطایفهٔ
۱۰ مارا خریدهٔ * ومارا بجهت خدای ما پادشاهان وکاهنان کردانیدهٔ
۱۱ ودر زمین پادشاهی خواهیم نمود * ونکاه کردم وشنیدم آواز
فرشتکان بسیاریرا بر دورهٔ تخت وآن حیوانها وبزرکان راکه عدد
۱۲ آنها ده هزار ده هزار وهزاران هزار بود * که بآواز بلند می کفتند
که سزاوار است برهٔ ذبح شده که بتوانائی ودولت وعقل وزور
۱۳ وعزت وجلال وبرکت ستوده شود * وهر مخلوقی که در آسمان
ودر زمین ودر زیر زمین وآنانیکه در دریا وهر آنچه در آنهاست
شنیدم که میکفتند نشینندهٔ تخت وبره را شکر وعزت وجلال
۱۴ وقدرت تا ابد الآباد باد * وچهار حیوان کفتند آمین وآن
بیست وچهار بزرک افتادند وسجده نمودند اورا که تا ابد الآباد
زنده است

باب ششم

۱ چون بره یکی از مهرها را کشاد نکاه کردم وشنیدم که یکی از آن
۲ چهار حیوان بصدائی چون رعد میکفت بیا وببین * چون
نکریستم اسپ سفیدی بود راکبش را کمانی بود وباو تاجی داده
۳ شد وباغلبه بیرون آمد وتا آنکه غلبه یابد * چون مهر دویم را کشاد
۴ شنیدم که حیوان دویم میکفت بیا وببین * وبود اسپ دیکری
کهر که بیرون آمد وبراکبش این داده شد که صلح را از زمین مرتفع
نماید واینکه همدیکررا قتل نمایند وشمشیری بزرک بوی داده شد
۵ * وچون مهر سیم را کشاد حیوان سیم را شنیدم که میکفت بیا

ودیدن ودیدم وبود اسپ سیاهی که سوارش داشت در دست
۶ خود ترازوئی * واز میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که
میگفت یک وقیه گندم بیک درهم وجو سه وقیه بیک درهم
۷ وروغن وشراب را ضرر مرسان * وچون گشاد مهر چهارم را
۸ آواز حیوان چهارم را شنیدم که میگفت بیا وببین * ودیدم که بود
اسپ سمندی وبود اسم راکبش مرگ وملازم او بود قبر وتا
چهارم زمین اختیاری بآنها داده شد که بشمشیر وقحط ومرگ
۹ وحیوانات زمین بکشند خلق را * وچون گشاد مهر پنجم را در
زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که درراه کلام خدا وشهادتی که داشتند
۱۰ کشته شده بودند * که بآواز بلند فریاد می نمودند که تا چند ای مولای
مقدس راست که انصاف نمی نمائی وانتقام خون مارا از سکنهٔ
۱۱ ارض نمی کشی * وداده شده بهریک از آنها جامههای سفیدی
وبآنها گفته شد که اندکی دیگر تامل نمایند تا بخاتمی که همقطاران
آنها در بندگی وبرادران آنها که چون آنها کشته میشوند تمام شوند
۱۲ * وچون مهر ششم را گشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمی شد وآفتاب
۱۳ چون پلاس پشمی سیاه شد وماه چون خون گردید * وستارهای
آسمان بر زمین افتادند چنانکه درخت انجیر از باد شدید تکان
۱۴ خورده میوههای اول خودرا میافکند * وآسمان چون صحیفهٔ
پیچیده شد وبرگشت وهر کوه وجزیره از مقام خود منتقل
۱۵ گشت * وسلاطین زمین وبزرگان واغنیا وسرداران وارباب
اقتدار وهر بنده وهر آزادی خودرا در مغارها وسنگهای کوها

۱۶ پنهان نمودند * وبکوهها وسنگها می گفتند که بر ما بیفتید ومارا از
۱۷ صورت نشینندهٔ تخت وغضب بره پنهان نمائید * زانرو که روز
عظیم غضبش آمده است وکیست که تاب مقاومت آورد

باب هفتم

۱ بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین ایستادند وچهار
باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقاً باد بر زمین یا بر دریا یا بر درخت
۲ نوزد * وفرشتهٔ دیگررا دیدم که از مشرق بالا می آمد وداشت مهر
خدای زنده را وبآن چهار فرشته که مقرر شدند که بر زمین ودریا
۳ زیان رسانند بآواز بلند فریاد نمود * وگفت زمین ودریا
ودرختهارا آسیبی مرسانید تا هنگامی که بندگان خدای مارا
۴ پیشانیهای ایشان را مهر نمائیم * وعدد مهر کرده شدگان شنیدم
که از تمامی فرق بنی اسرائیل یکصد وچهل وچهار هزار مهر
۵ شدند * از فرقهٔ یهودا دوازده هزار واز فرقهٔ راوبین دوازده هزار
۶ از فرقهٔ گاد دوازده هزار * از فرقهٔ اشیر دوازده هزار از فرقهٔ
۷ نفتالی دوازده هزار از فرقهٔ منسی دوازده هزار * از فرقهٔ شمعون
دوازده هزار از فرقهٔ لاوی دوازده هزار از فرقهٔ اسخار دوازده هزار
۸ * از فرقهٔ زبولون دوازده هزار از فرقهٔ یوسف دوازده هزار از فرقه
۹ بن یمین دوازده هزار مهر شدند * وبعد از آن دیدم که گروه
بسیاری را که هیچ کس آنرا نتوانست شمرد از هر طایفه وفرقه
وقومی وزبانی که پیش تخت در حضور بره ایستاده وجامهای
۱۰ سفید پوشیده بودند وشاخهای نخل را در دست گرفته * بآواز
بلند فریاد می کردند ومی گفتند نجات خدای ماراکه تخت نشین

۱۱ است وبره راست * وهمگی ملائکه در دور تخت وبزرگان وآن
چهار حیوان که ایستاده بودند در پیش تخت بر رو افتادند
۱۲ وخدارا سجده نمودند * وگفتند آمین برکت وجلال وفضل وشکر
۱۳ وعزت وتوانائی وقدرت تا ابد الآباد خدای مار است آمین * ویکی
از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان
۱۴ کیانند واز کجا می آیند * من اورا گفتم خدیوا تو میدانی مرا گفت
اینها آنانند که از عذاب شدید می آیند ودر خون بره جامهای
۱۵ خودرا شستند وسفید نمودند * ازین جهت پیش تخت خدایند
وشب وروز در هیکل او بندگیش مینمایند واو نشیننده تخت
۱۶ بر آنها سایه خواهد افکند * ودیگر نه گرسنه خواهند بود ونه تشنه خواهند
۱۷ بود وآفتاب وهیچ حرارتی بر آنها نخواهد تابید * زانرو که آن بره
که در وسط تخت است آنهارا خواهد چرانید وبچشمهای زنده
آب آنهارا راه نمائی خواهد نمود وخدا هر اشکی را از چشمهای
آنها محو خواهد نمود

باب هشتم

۱ وچون گشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان خاموشی
۲ پدید گشت * وآن هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده
۳ بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد * وفرشته دیگر آمده نزد
مذبح ایستاد وداشت مجمری از طلا ووی داده شد بوهای خوش
که تا با دعاهای همگی مقدسان در مذبح طلائی که پیش تخت
۴ است بگذارند * ودود بوهای خوش با دعاهای مقدسان از دست
۵ فرشته بنزد خدا صعود نمود * وآن فرشته مجمررا گرفته واز آتش

قربان گاه پر کرده بر زمین انداخت وصداها ورعدها وبرقها وزلزلها
۶ واقع گشت * وآن هفت فرشته مالکان صور صورهای خودرا
۷ مستعد نمودند که صور دمند * وفرشتهٔ اول صور زد وتگرگ
وآتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد وثلث درختان
۸ وهرگیاه سبز سوخته شد * وفرشتهٔ دویم صور دمیده چون کوهی
بزرگ باآتش افروخته شده وبدریا افکنده شد وثلث دریا خون
۹ شد * وثلث مخلوقات جان دار دریائی مردند وثلث کشتیها تباه
۱۰ شد * وفرشتهٔ سیم صور دمید وکوکب عظیمی چون چراغ افروخته
از آسمان بزیر آمد وبر ثلث رود خانها وچشمهای آب وارد
۱۱ گشت * واسم آن ستاره افسنتین است وثلث آن آبها
افسنتینی شد ومردم بسیار مردند از آن آب زیراکه تلخ شده بود
۱۲ * وفرشتهٔ چهارم صور دمید وثلث آفتاب وثلث ماه وثلث
ستارهها ضرب خورده بنوعی که ثلث آنها تاریک شد وثلث
۱۳ روشنی روز وشب نیز کم شد * ودیدم فرشترا وشنیدم که در
فضای آسمان می پرد وبآواز بلند میگوید وای وای وای بر
ساکنان زمین بجهت آن صداهای آن صور سه فرشته باقی
مانده که باید صور دمند

باب نهم

۱ وفرشتهٔ پنجم صور دمید ودیدم که ستارهٔ از آسمان بر زمین افتاد
۲ وکلید گود بی قعر بوی داده شد * وگود بی پایانرا گشاد وبالا رفت
از آن گود دودی چون دود تنور عظیم وآفتاب وهوا از دود آن
۳ گود تاریک شد * واز میان دود ملخها بر زمین ریختند وداده

۴ شده آنهارا قدرتی چون قدرت عقربهای زمین * وآنهارا امر
شدکه علف زمین وهرگونه گیاهی را وهر درختی را ضرر نرسانند
۵ جز آن اشخاصی راکه مهر خدارا در پیشانی خود ندارند * وبآنها
امر شدکه ایشان را نکشند بلکه مدت پنج ماه معذب دارند
وتعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می گزند است
۶ * ودر آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود وآنرا نخواهند
یافت وایشان خواهش مرگ خواهند نمود ومرگ از ایشان
۷ خواهد گریخت * وشکل ملخها چون اسبهائی که بجهت
جنگ آراسته شده باشند میبود ودر سر آنها تاجهای چون طلا می
۸ بود وصورت آنها شبیه بمردم * وچون موی زنان موئی داشتند
۹ ودندانهای آنها چون دندان شیران میبود * وداشتند چهار
آئینهائی چون چهار آئینهٔ آهنی وصدای پر آنها چون صدای
۱۰ ارابهای اسبان بسیارکه در جنگ میروند * ودمهائی چون دم
عقرب می داشتند ودر دمهای آنها نیشها می بود وقدرت آنها
۱۱ بر تعذیب خلق پنج ماه می بود * وپادشاهی دارندکه فرشتهٔ گود
بی پایانست ودر عبری اسمش ابدون ودر یونانی اپلیونست
۱۲ * ویک وای گذشته است واینک دو وای دیگر بعد ازین می
۱۳ آید * وفرشتهٔ ششم صور دمید وآوازی از چهار شاخ قربانگاه طلائی
۱۴ که نزد خداست شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب صور
بود میگوید که آن چهار فرشته راکه در رود عظیم فرات
۱۵ بسته شده اند خلاص نما * پس خلاص یافتند آن چهار فرشته که
برای ساعت وروز وماه وسال مهیا شده اند که ثلث مردم را

۱۶ بکشند * وعدد سواران فوجها دویست هزار هزار بود واین
۱۷ عددرا من خود شنیدم * واین سیاق آن اسپان وسواران
آنهارا در رؤیا دیدم که چهار آئینهای آتش وسنبل وکبریت
گون داشتند وسر اسپان چون سرهای شیر بود واز دهان آنها
۱۸ آتش ودود وکبریت بیرون می آمد * وازین سه چیز یعنی آتش
ودود وکبریت که از دهان آنها بیرون می آمد ثلث خلق هلاک
۱۹ شدند * زانروکه قدرت آنها در دهان ودمهای آنها هست زیرا
که دمهای آنها چون ماران میبود که سرها داشتند وبآنها ضرر
۲۰ میرسانند * وباقی ماندهٔ خلق که ازین مصیبتها هلاک نشدند
از صنعت دستهای خود توبه نه نمودند که نپرستند شیاطین وبتهای
طلائی ونقره وبرنجی وسنگی وچوبی راکه نه توانائی دیدن وشنیدن
۲۱ دارند ونه روش میدانند * واز قتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای
خود توبه نه نمودند

باب دهم

۱ وفرشتهٔ تنومند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می شد وپوشیده
بود بابری وقوس قزح بر سرش وصورتش چون آفتاب
۲ وپایهایش چون ستونهای آتش میبود * وداشت در دست
خود کتاب کوچک گشادهٔ ونهاد پای راست خودرا بر دریا
۳ وچپش را بر زمین * وبآواز بلندی چون غرش شیر فریاد نمود
۴ وچون فریاد نمود هفت رعد صدا دادند * وچون آن هفت رعد
صدا دادند من در ارادهٔ نوشتن بودم که آوازی را از آسمان
شنیدم که مرا گفت بر آنچه آن هفت رعد گفتند مهر کن وآنرا

۵ منویس * ودیدم آن فرشته را که بر دریا وزمین ایستاده بود که
۶ دست خودرا باسمان بلند نمود * وسوگند یاد کرد که بانکس که
تا ابدالآباد زنده است وآسمان وآبادیش وزمین وآبادیش ودریا
۷ وآبادیش راآفرید که دیگر زمان نخواهد بود * بلکه هنگامی که فرشته
هفتم صور دمد سر خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بندگان
۸ خود پیغمبران خبر داده است * وآن آوازیراکه از آسمان
شنیدم باز با من تکلم نمود که برو وآن کتاب کوچک گشاده را
که در دست آن فرشته است که بر دریا وزمین ایستاده است
۹ بگیر * ومن بنزد فرشته رفته گفتم کتاب کوچک را بمن ده مرا گفت
بگیر آنرا وبخور که اندرونت را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت
۱۰ چون عسل شیرین خواهد بود * وکتاب کوچک را از دست
فرشته گرفته خوردم ودر دهنم چون عسل شیرین بود وچون
۱۱ خوردم اندرونم تلخ شد * ومرا گفت که ترا لازم است که ایضا بر
قومها وطوایف وزبانها وپادشاهان بسیار نبوت نمائی

باب یازدهم

۱ ونی چون عصا بمن داده شده وامر شد که برخیز وهیکل خدا
۲ وقربانگاه وعبادت کنندگانی را که دروبند بپیما * وقصر بیرون
هیکل را بگذار ونه پیما آنرا که بقبائل داده شد وشهر مقدس را
۳ چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود * ودو شاهد خودرا قدرت
خواهم بخشید که پلاس پوشیده یک هزار ودویست وشصت
۴ روز اخبار نمایند * اینها دو درخت زیتون ودو چراغدانند که نزد
۵ خدای زمین ایستاده اند * واگر کسی خواهد که آنها را ضرر رساند

آتشی از دهن آنها بیرون می آید ودشمنان آنهارا فرو میگیرد که
اگر کسی خواهد که آنهارا ضرر رساند هم چنین باید که کشته
۶ شود * واینها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام نبوت
آنها باران نبارد وقدرت بر آبها دارند که آنهارا بخون مبدل
نمایند وزمین را بهر قسم مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که خواهند
۷ * وچون شهادت خودرا باتمام رسانند آن حیوان که از گود بی
پایان بر می آید با آنها خواهد جنگید وبر آنها دست خواهد یافت
۸ وآنهارا بقتل خواهد رسانید * ومردارهای آنها در میدان آن
شهر بزرگ که معنی بسدوم ومصر مسمّی میشود جائی که خداوند
۹ ما مصلوب شد خواهد بود * وخلقی از قومها وقبیلهها وزبانها
واصناف مردارهای آنهارا سه روز ونیم خواهند دید ونخواهند
۱۰ گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود * وساکنان زمین
بر آنها مسرور خواهند نمود وشادمان خواهند گشت وبجهت
یکدیگر هدیها خواهند فرستاد زانرو که این دو نبی ساکنان زمین را
۱۱ عذاب می رسانند * وبعد از آن سه روز ونیم از خدا روح حیات
در آنها درآمده بر پایهای خود ایستادند وبینندهگان آنهارا خوف
۱۲ عظیمی فرو گرفت * وآواز بلندی را از آسمان شنیدند که آنهارا
گفت باین سو بالا آئید پس در ابر بآسمان صعود نمودند
۱۳ ودشمنان آنها آنهارا میدیدند * ودر همان ساعت زلزله عظیمی
واقع شد که ده یک از شهر خراب شد وهفت هزار نفر در آنزلزله
هلاک شدند وباقی مخوف گشته خدای آسمان را ستایش نمودند
۱۵ * ووای دویم در گذشت والحال وای سیم می آید * وفرشته

[illegible] و صداهای [illegible] در آسمان [illegible] سلطنت دنیا
از خداوند ما و مسیح او شده است و تا ابد [illegible] سلطنت خواهد
نمود * و آن بیست و چهار [illegible] که [illegible] های خود [illegible]
۱۷ نشسته اند بر روی افتاده خدا را سجده نموده * و [illegible]
کنیم ترا ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی و خواهی
۱۸ بود زیرا که قدرت عظیم خود را [illegible] * و امّت
غضب آلود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۹ [illegible]
[illegible]
[illegible] واقع گشت

باب دوازدهم

[illegible]

٦ * وآن زن گریخت به بیابان ودر آنجا مکانی داشت که از خدا
معین شده بود که در آنجا اورا یک هزار ودویست وشصت
٧ روز بپرورانند * ودر آسمان جنگ شد که میکائیل با فرشتگانش
با اژدها جنگ نمودند واژدها با فرشتگانش نیز بجنگ درآمدند
٨ * لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان مکان آنها یافت نشد
٩ * وآن اژدهای بزرگ ومار قدیم که بابلیس وشیطان مسمی
است که تمام مسکونه را میفریبد بر زمین انداخته شد وفرشتگانش
١٠ نیز باوی افکنده شدند * وآواز بلندی را شنیدم که در آسمان می
گفت حالا نجات وتوانائی وسلطنت خدای ما واقتدار مسیحش
بوقوع پیوست زیراکه مدعی برادران ما که برآنها نزد خدای ما
١١ شب وروز ادعا می نمود بزیر افکنده شد * وایشان بجهت خون
بره وکلام شهادت خود بر او غالب آمدند وجان خودرا دوست
١٢ نداشتند تا بمرگ * لهذا شاد باشید ای آسمانها وساکنان آنها
وای بر ساکنان زمین ودریا از آنجاکه ابلیس با غضب شدید
نزد شما فرود آمده است چه میداند که قلیل مدتی را مالک
١٣ است * وچون اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن
١٤ زنرا که پسر نرینه را زائیده بود * ودو پر عقاب بزرگ بآن زن داده
شد تا که بپرد در بیابان بمقام خود جائیکه پرورش یابد در زمان
١٥ وزمانها ونصف زمان غایب از نظر مار * ومار در عقب زن
چون رود آب از دهن خود میریخت تا آنکه اورا سیل فرو گیرد
١٦ * وزمین زن را اعانت نموده وگشاد دهن خودرا وآن رودی را
١٧ که اژدها از دهنش ریخت فرو گرفت * واژدها برآن زن غضب

نبود رخت تا پای از [illegible] که [illegible] خدایا نگاه میدارند
وشهامت [illegible] مسیح را [illegible] نامه [illegible] من [illegible]
دریا ایستاده بودم

باب سیزدهم

که دیدم سلطان از [illegible] ببخشی [illegible] وداشت
[illegible] شاهنشاهی او [illegible] وآن
سلطان را که دیدم [illegible]
[illegible]
وقت [illegible] وداد [illegible] او
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن سلطان [illegible] آنکه
[illegible] سلطانی [illegible] میشوند
[illegible] که تواند
[illegible] نماید
[illegible] سلطان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است
[illegible] خواهد
[illegible] بود

اینجاست صبر وایمان مقدّسان * وحیوانی دیگررا دیدم که از زمین بیرون می آمد وچون برّه دو شاخ داشت وچون اژدهائی صدا می نمود * وتمامی قدرت حیوان سابق را در حضور او بفعل می آورد وباعث است این را که زمین وساکنانش حیوان اول را که زخم مهلکش را شفا یافت بپرستند * وآن علامات عجیبی را بجا می آورد بحدی که بپیش روی مردم آتش را از آسمان بر زمین فرود می آرد * وبسبب آن علامتهائی که بوی داده شده که در حضور آن حیوان بفعل آرد ساکنان زمین را میفریبد وامر مینماید ساکنان ارض را که شکلی بجهت آن حیوان که زخم شمشیررا خورد وزنده ماند بسازند * واورا این قدرت بخشیده شد که بشکل آن حیوان جان بخشد تا که شکل آن حیوان تکلّم نماید وامر کند که هرکس که شکل آن حیوان را نپرستند کشته شود * وامررا بجائی میرساند که همه را از کهتر ومهتر وغنی وفقیر وآزاد وبنده نقشی بر دست راست یا بر پیشانی آنها بسازد * وتا آنکه هیچ کس خرید وفروخت نتواند جز آنکس که نقش یا اسم حیوان یا عدد اسمش را داشته باشد * ودر اینجا حکمتی است که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد که عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است

باب چهاردهم

ودیدم که ناگاه برّه بر کوه صهیون ایستاده است وباوی بودند یکصد وچهل وچهار هزار که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت نموده داشتند * وآوازی را از آسمان شنیدم چون صدای آبهای

بسیار و چون صدای رعد بزرگ و شنیدم صدای بربط‌نوازان را
۳ که بربطهای خود را می‌نوازند * و پیش روی تخت سرودی تازه
تخت و چهار حیوان و پیران و هیچکس آن سرود را نتوانست
آموخت جز آن یکصد و چهل و چهار هزار کس که از زمین خریده
۴ شده بودند * اینها آنانند که با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند
اینها آنانند که بره را هرجا که می‌رود پیروی می‌کنند و اینها از
۵ میان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و بره باشند * و در دهان ایشان باطلی
۶ یافت نشد زیرا که بی‌عیب هستند * و دیدم فرشته دیگر را
که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی دارد تا
ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم را بشارت دهد
۷ نماید * و به آواز بلند می‌گوید که از خدا بترسید و او را تمجید نمائید
زیرا که زمان داوری او رسیده است پس او را که آسمان
۸ و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید پرستش کنید * و فرشته دیگر از عقب آمده
گفت که بابل افتاد افتاد آن شهر عظیم زیرا که
۹ از خمر غضب زنای خود جمیع امتها را نوشانید * و فرشته
سوم از عقب ایشان آمده به آواز بلند می‌گوید اگر کسی حیوان
و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد
۱۰ * او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بی‌غش آمیخته شده است خواهد نوشید
و در آتش و کبریت در حضور فرشتگان مقدس و در حضور
۱۱ بره عذاب خواهد کشید * و دود
عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود و شبانه روز آرام
ندارند آنانی که حیوان و صورت او را پرستش می‌کنند و هرکس که نشان

۱۲ اسمش را می نهند * اینجاست محل صبر مقدسان واینجا
۱۳ میباشند آنان که احکام خدا وایمان عیسی را نگاه میدارند * وآوازی را
شنیدم از آسمان که مرا گفت بنویس که من بعد خوشا حال آن
مردگان که در خداوند می میرند روح می گوید بلی چون از محنتهای
۱۴ خود آرام می کنند وافعال آنها در عقب آنها روانست * وناگاه
دیدم ابر سفیدی را که بر آن ابر شخصی چون فرزند انسان
نشسته بود که تاج طلائی بر سر داشت وخود در دست وی داس
۱۵ تیزی * وفرشته دیگر از هیکل بیرون آمده وبآواز بلند بابر نشین
گفت که بینداز داس خودرا ودرو نما که هنگام درو نمودن تو
رسیده است زانرو که کشت زمین خشک گشته است
۱۶ * ونشیننده ابر داس خودرا بر زمین انداخته وزمین درویده
۱۷ گشت * وفرشته دیگر از هیکل آسمانی بیرون آمده که او نیز
۱۸ داشت داس تیزی را * وفرشته دیگر از قربانگاه بیرون آمد که
بر آتش مسلط بود وصاحب داس تیزرا بآواز بلند گفت که
داس تیز خودرا بینداز وخوشهای زمین را درو نما چه انگورهای
۱۹ آن رسیده است * وآن فرشته داس خودرا برزمین انداخت
وتاک زمین را چید ودر می خانه بزرگ غضب خدا انداخت
۲۰ * ودر می خانه خارج شهر پایمال شد وخون از می خانه بحدی
بیرون آمد تا که در یکهزار وششصد تیر پرتاب تا جلو اسپان می آمد

باب پانزدهم

۱ وعلامتی دیگر بزرگ وعجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت
فرشته بودند که هفت صدمه آخرین با آنها بود که غضب خدا

[illegible]

٣ بابا بالام من رسید * [illegible] از آنجا که آتشین
وایشان آن اقتباس که [illegible] وحشی [illegible]
غالب آمدند در [illegible]

٤ [illegible] خدا را * [illegible]
[illegible] خداوندا فدای [illegible]
وعجیب است [illegible]

[illegible] * وکیست که [illegible]
[illegible]

٥ ضرورت خواهند [illegible]
از آن دیدم که [illegible]

٦ [illegible]
[illegible]

٧ [illegible]
[illegible]

٨ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دویم پیالهٔ خودرا در دریا ریخت وآن چون خون مرده گشت
۴ وهر جان دار که در دریا بود مرد * وفرشتهٔ سیم پیالهٔ خودرا بر رودها
۵ وچشمهای آب ریخت وخون شد * واز فرشتهٔ آبها شنیدم که
گفت خداوندا تو که هستی وبودی وخواهی بود پاک وراست
۶ هستی که این انصاف را نمودهٔ * از آنجا که ایشان خون مقدسان
وپیغمبرانرا ریختند وتو ایشانرا خون دادهٔ که بنوشند وشایستهٔ
۷ آنند * وشنیدم فرشتهٔ دیگررا که از قربانگاه می گفت بلی خداوند
۸ خدای قادر مطلق قضاهای تو راست ومستویست * وفرشتهٔ
چهارم پیالهٔ خودرا بر آفتاب ریخت که بآن این قدرت بخشیده
۹ شد که خلق را باتش بسوزاند * وخلق بسوختنی سخت سوختند که
اسم خدا که بر این شداید اقتدار دارد کفر گویند وتوبه ننمودند که
۱۰ اورا تعظیم نمایند * وفرشتهٔ پنجم پیالهٔ خودرا بر تخت حیوان ریخت
که سلطنتش تاریک گشت وزبانهای خودرا از درد گزیدند
۱۱ * وخدای آسمانرا از دردها وزخمهای خود کفر گفتند واز افعال خود
۱۲ توبه ننمودند * وفرشتهٔ ششم پیالهٔ خودرا بر رودخانهٔ بزرگ فرات
ریخت وآبش خشک گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیا
۱۳ شد * ودیدم که از دهن اژدها واز دهن حیوان واز دهن پیغمبر
۱۴ کاذب سه روح ناپاک چون غوک * که آن روحهای دیوان
هستند که معجزه نما هستند بیرون می آیند ونزد پادشاهان زمین وتمام مسکونه
میروند تا آنکه آنهارا فراهم آورند بجهت جنگ روز عظیم خدای
۱۵ قادر علی الاطلاق * اینک من چون دزد می آیم خوشحال
آنکسی که بیدار باشد ورختهای خودرا نگاه دارد که مبادا برهنه راه

۱۶ رود وناشایستگیش را به بینند * وایشانرا در محلی که در عبری
۱۷ ارمگدون گویند جمع نمود * وفرشتهٔ هفتم پیالهٔ خودرا بر هوا ریخت
۱۸ وآواز بلندی از هیکل آسمانی یعنی تخت بر آمد که شد * وبدید
آمد صداها ورعدها وبرقها وچنان زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی
که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزله واقع نشده است
۱۹ * وشهر بزرگ بسه پاره گشت وشهرهای قبائل خراب شد وباد
آمد نزد خدا بابلون بزرگ که پیالهٔ شراب قهر با سخطش رو باو
۲۱ نهد * وهر جزیره گریخت وکوها ناپدید گشت * وتگرگی عظیم که
هر دانه بوزن یک من بود از آسمان بر خلق فرو بارید ومردم
بسبب ضرب تگرگ خدارا کفر گفتند زیراکه صدمه اش در
غایت بزرگ بود

باب هفدهم

۱ ویکی از آن هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد وبا من
سخن راند ومرا گفت که بیا که نشان دهم من ترا سزای فاحشهٔ
۲ بزرگی را که بر آبهای بسیار نشسته است * وپادشاهان زمین با او
۳ زنا کرده اند واز شراب زنای او ساکنان زمین بیهوشند * وروحاً
مرا در بیابانی آورد وزنی را دیدم که بر حیوانی سرخ که پر از اسمای
۴ کفر وهفت سر وده شاخ داشت نشسته بود * وآنزن بسرخی
وقرمزی ملبس وبطلا وجواهر ومروارید مزین بود وپیالهٔ طلائی را
۵ مملو از کثافت ونجاستهای زنای خود بر دست داشت * وبر
پیشانی او این اسم مرقوم بود سرّ بابلون بزرگ ومادر زناها
۶ وخباثت زمین * وآن زنرا دیدم که از خون مقدسان واز خون

شهیدان عیسی مست بود واز ملاقات او بسیار تعجب نمودم
۷ * وفرشته مرا گفت چرا حیرت دارای من سرّ این زن وحیوانی که
۸ هفت سر وده شاخ دارد واورا می برد برتو شرح مینمایم * آن حیوانی
که دیدی بود ونیست واز گود بی پایان بالا خواهد آمد وبهلاکت
خواهد رسید وتعجب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها
از بنای عالم درکتاب حیات نوشته نشده است از دیدن حیوان
۹ که بود ونیست وحال آنکه هست * اینجاست فهمیدن
صاحب فهم هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته
۱۰ است * وهفت سلطانند که پنج ساقط شده اند ویکی هست
ودیگری هنوز نیامده است وچون آید بایست قلیلی درنگ
۱۱ نماید * وآن حیوان که بود ونیست وآن هشتمین است که از
۱۲ مقوله آن هفت است که بهلاکت میرسد * وآن ده شاخی را
که دیدی ده پادشاهند که هنوز بپادشاهی نرسیده اند بلکه ساعتی
۱۳ با حیوان چون سلاطین مقتدر خواهند گشت * اینهمه یک
اراده دارند وقدرت واقتدار خودرا بحیوان تسلیم خواهند نمود
۱۴ * واینها با برّه خواهند جنگید وبره برآنها سرفراز خواهد بود زیراکه
او خداوند خداوندان وپادشاه پادشاهانست وآنانیکه با اویند خوانده
۱۵ شده وبرگزیده وامین اند * ومرا گفت آن آبهائی که دیدی که
فاحشه بر آن نشسته است وقومها وطایفه ها وقبیلها وزبانهایند
۱۶ * وآن ده شاخ که بر حیوان دیدی فاحشه را دشمن خواهند
داشت واورا بینوا وبرهنه خواهند نمود واجزایش را خواهند
۱۷ خورد وبآتشش خواهند سوزانید * که خدا در دلهای آنها انداخت

که قصد اورا بجا آرند وباتفاق سلطنت خودرا بحیوان سپارند
۱۸ تا هنگام تمام شدن کلام خدا * وآنزن که دیدی آن شهر بزرگست
که بر سلاطین زمین سلطنت دارد

باب هجدهم

۱ بعد از آن دیدم فرشته را دیگر که از آسمان نازل شد وصاحب
۲ قدرت عظیم بود وزمین از جلالش منور گشت * وبقوت وآواز
بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ وگردید
مسکن دیوان وحبس هر روح پلید وزندان هر طائر خبیث
۳ ومکروه * از آنجا که همگی طوائف را از شراب غضب زنای خود
داد که آشامند وسلاطین زمین با او زنا کردند تجار زمین از
۴ اسرافش مستغنی گردیدند * وآواز دیگری از آسمان شنیدم که
گفت ای قوم من از وی بیرون آئید که مبادا در گناهانش
۵ شریک بوده از صدماتش صدمه خورید * از آنجا که گناهانش تا
۶ بآسمان رسیده است وعیبهای اورا خدا یاد آورده است * باز
بدهید اورا آنچه او شمارا داده است وآنچه کرده است برای او
مضاعف نمائید ودر پیاله که او ممزوج ساخت دوچندان بجهت
۷ او بیامیزید * هرچند خودرا تعظیم نمود ونازک طبعی بکار می برد
همان قدر اورا عذاب وغصه بدهید چه دل در خود میگفت که چون
۸ ملکه نشسته ام وبیوه نیستم وغصه نخواهم دید * لهذا المهای وی
در یکروز خواهد آمد مرگ وغم وگرسنگی ودر آتش سوخته خواهد
۹ شد چه قویست خداوند خدائی که بر او حکم میکند * وچون ملوک
زمین که با او زنا وعیش رانده اند دود سوختن اورا بنگرند

۱۰ بجهت او گریه وسینه زنی خواهند کرد * از خوف عذابش دور
ایستاده خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون ای شهر
۱۱ پرقوت که دریک ساعت سزای تو رسید * وتجار زمین بجهت
او گریه وزاری خواهند کرد چه من بعد متاع آنهارا هیچ کس خریدار
۱۲ نیست * متاع طلا ونقره وجواهر ومروارید وحریر وسرخی وابریشم
وقرمزی وهرچوب خوشبو وهر ظرف عاج واز هر چوب گرانبها
۱۳ وبرنج وآهن ومرمر * ودارچینی وکندرها ومر ولبان وشراب وروغن
وآرد وگندم وبهایم وگوسفندان واسپان وتخت روانها واجساد
۱۴ وارواح مردم * ومیوه‌های مرغوب تو وهر چیز صاف براق از تو دور
۱۵ شده است ومن بعد تو آنهارا نخواهی دید * تاجران این اشیا که
ازوی غنی شده بودند از ترس عذابش دور ایستاده گریه وناله
۱۶ خواهند نمود * وخواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ که حریر
سرخ وقرمز می پوشیدی وبطلا وجواهری ومروارید مزین می شدی
۱۷ * زیراکه دریک ساعت آنقدر دولت عظیم برباد فنا رفت وهر
ناخدا وجماعت جهازیان وملاحان وهرکس که بدریا می پردازد از
۱۸ دور ایستادند * واز دیدن دود سوختن او فریاد کردند که چون این
۱۹ شهر بزرگ کدام شهر می ماند * وخاک بر سرهای خود می ریختند
وباگریه وناله فریاد کردند که وای وای بر آن شهر بزرگ که
بسبب او همگی آنان که جهازهای آنها بر دریا بود از کثرت
۲۰ اسرافش غنی گشتند زیراکه دریکساعت ویران گشت * وشاد
باشید برآن ای آسمان وحواریان مقدس وپیغمبران زانروکه
۲۱ انتقام شمارا خدا ازو گرفته است * وفرشتهٔ توانائی سنگی چون

سنک آسیای بزرک برداشت وبدریا انداخت وکفت که
باین قسم با صدمه آن شهر بزرک انداخته خواهد شد ودیکر پیدا
۲۲ نخواهد شد * وآواز بربط نوازان وخوانندهکان ونی نوازان وصور
دمندهکان من بعد در تو شنیده نخواهد شد ومن بعد هیچ اهل
صنعت از تمامی صنائع در تو یافت نخواهد شد وصدای آسیا من
۲۳ بعد در تو شنیده نخواهد کشت * وروشنی چراغ دیکر بر تو نخواهد
تابید ودیکر در تو صدای داماد وعروس شنیده نخواهد شد زیراکه
تجار تو بزرکان زمین بودندکه از سحر تو همکی طوائف فریفته
۲۴ شدند * وخون پیغمبران ومقدسان وهمکی آنان که در زمین
کشته شده بودند در او پیدا شد

باب نوزدهم

۱ وبعد از آن آواز بلندی از کروه بسیاری در آسمان شنیدم که
کفتند هللویاه نجات وجلال وعزت وتوانائی خداوند خدای
۲ ماراست * زیراکه محاکمات او راست وبرحقست چه برآن
فاحشهٔ بزرک که زمین را بزنای خود فاسد نمود حکم نموده است
۳ وانتقام خون بندهکان خودرا ازوی کشید * وبار دیکر کفتند هللویاه
۴ ودودش تا ابد الآباد صعود خواهد نمود * وآن بیست وچهار
بزرک وچهار حیوان افتاده وخدای نشینندهٔ تخت را سجده
۵ نمودند وکفتند آمین هللویاه * وآوازی از تخت بیرون آمد که
کفت ستایش نمائید خدای مارا ای همکی بندهکانش وآنانی که
۶ از وی می ترسید از کهتر ومهتر * وچون آواز جماعت بسیاری
وچون آواز آبها بسیار وچون آواز رعد بر قوت شنیدم که می

کفتند هللویاه زانروکه خداوند خدای قادر مطلق سلطنت نموده
۷ است * وخوشنود ومسرور باشیم واورا تعظیم نمائیم زیراکه هنکام
نکاح بره رسیده است وعروسش خودرا مهیا نموده است
۸ * وعروسش را داده شدکه حریر پاک ورخشنده بپوشدکه آن
۹ حریر راستی مقدسانست * ومرا کفت که بنویس خوشا حال
آنان که بزفاف بره طلبیده شده اند وکفت مراکه اینها سخنهای
۱۰ حقیقی خداست * ومن نزد قدمهای او افتادم که اورا سجده نمایم
او کفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو وهم خدمت برادران
توکه شهادت عیسی را دارند میباشم خدارا بپرست که شهادت
۱۱ عیسی روح نبوتست * ودیدم آسمانرا کشاده وناکاه اسب
سفیدی که سوارش براست حقیقی مسمی است وبحق
۱۲ انصاف وجنک مینماید * وچشمهایش چون شعلهٔ آتش وبر
سرش افسرهای بسیار ونامی مرقوم بودکه هیچ کس نمی فهمید
۱۳ جز خودش * وجامهٔ پوشیده بودکه در خون رنک شده بود
۱۴ واسمش کلمت الله بود * وسپاهیان آسمانی بر اسبان سفید
۱۵ سوار شده وحریر سفید ورخشنده پوشیده در عقبش میبودند * واز
دهنش شمشیر تیز بیرون می آمدکه قبائل را بآن زند وبر آنها
بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد ومیخانهٔ قهر وسخط خدای قادر
۱۶ مطلق را پامال میسازد * وبر لباس وران خود اسمی را نوشته
۱۷ داردکه پادشاه پادشاهان وخداوند خداوندان * ودیدم فرشتهٔ راکه
در آفتاب ایستاده بود وبآواز بلند فریاد نمود بتمامی مرغان که در
آسمان طیران مینمایندکه بیائید ودر ضیافت خدای عظیم جمع

١٨ شوید * تا آنکه بخورید اجساد پادشاهان وسرداران وپهلوانان
واسبان وراکبان آنهارا وهمکی را از آزاد وبنده وکهتر ومهتر
١٩ * وآن حیوان وپادشاهان زمین وعساکر ایشان را دیدم که
مجتمع شده اند تا با آن سوار اسب نشین وسپاهیانش کارزار
٢٠ نمایند * وکرفتار شد آن حیوان وآن پیغمبر کاذب نیز که پیشش
آن امور غریبهرا بجا آورد که بسبب آنها فریفت آنانی راکه
نقش حیوان را با خود کرفتند ومثالش را پرستیدند وآن هردو
٢١ زنده در دریاچهٔ آتش که کبریت میسوزد انداخته شدند * وباقی
بشمشیر سوارهٔ اسب که از دهنش بیرون می آید بقتل رسیدند
وجمیع مرغان از اجساد آنها سیر شدند

باب بیستم

١ وفرشته را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلید کود بی پایان
٢ وزنجیر بزرکی را در دست خود داشت * واژدها یعنی آن مار
کهن راکه ابلیس وشیطانست کرفتار نمود واورا تا مدت هزار
٣ سال بند نمود * واورا درکود بی پایان انداخت وبست ومهر
کرد که دیکر نفریبد قبایل را تا آنکه مدت هزار سال باتمام رسد
٤ وبعد از آن قلیل مدتی بایست که آزاد باشد * وتخت چندیرا
دیدم که تخت نشینی چند بر آنها بودند وآنهارا حکومت بخشیده
شد ونفوس آنانی راکه بسبب شهادت بر عیسی وبعلت کلام
خدا سر بریده شده بودند وآنانی راکه نه حیوان ونه شکلش را
پرستیدند ونقشش را بر پیشانی یا بر دست خود نکرفتند دیدم که
٥ زنده شدند وهزار سال با مسیح سلطنت راندند * وباقی از

مردگان زنده نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید واین
۶ قیامت اولست * خوشوقت ومقدّس آنکس است که از
قیامت اوّل حصه دارد وبر آنها مرگ ثانی دست ندارد بلکه
کاهنان مسیح وخدا خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند
۷ نمود * وچون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود
۸ خلاصی خواهد یافت * وبیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائل را
که در چهار جهت زمین هستند یعنی جوج وماجوج را بفریبد
وآنهارا بجهت جنگ فراهم آرد وعدد آنها چون ریگ
۹ دریاست * وبر عرض ارض منتشر شدند وقصر مقدسان وشهر
محبوب را محاصره نمودند وآتشی از جانب خدا از آسمان نازل
۱۰ شده آنهارا فرو گرفت * وابلیس که آنهارا میفریبد بدریاچهٔ
آتش وکبریت در جائی که آن حیوان وپیغمبر کاذب هستند
۱۱ انداخته شد تا ابد الآباد شب وروز معذب خواهد بود * ودیدم
تخت بزرگ سفیدرا وشخصی را که بر او نشسته بود که از صورت
او زمین وآسمان گریخت ومکانی بجهت آنها یافت نشد
۱۲ * ودیدم مردگانرا از کهتر ومهتر که پیش خدا ایستاده اند وکتابها
باز شد وکتابی دیگر که کتاب حیاتست گشاده شد ومردگان
بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده بود حکم
۱۳ یافتند * ودریا آن مردگانیرا که در آن بودند باز داد ومرگ وگور
نیز آن مردگانیرا که در آنها بودند تسلیم نمودند وهرکس بحسب
۱۴ افعال خود حکم یافت * ومرگ وگور بدریاچهٔ آتش انداخته شدند

۱۵ واین مرگ ثانیست * واگر کسی در کتاب حیات نوشته
یافت نشد در دریاچهٔ آتش افکنده شد

باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمان نو وزمین نورا زیراکه آسمان اول وزمین اول
۲ درگذشت ودیگر دریا نبود * ومن که یوحنا هستم دیدم شهر مقدس
اورشلیم نوراکه از جانب خدا از آسمان نازل می شد وآراسته
شده بود چون عروسی که جهت شوهر خود آرایش مینماید
۳ * وشنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت اینست مسکن خدا
با خلق واو با آنها قرار خواهد گرفت وآنها خواهند بود قوم او وخدا
۴ خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها * ومحو خواهد کرد خدا هر
اشک را از چشمهای آنها ودیگر نخواهد بود مرگ ونیز ناله وفریاد
۵ ودرد نخواهد بود زانروکه اطوار نخست گذشت * ونشینندهٔ تخت
گفت الحال من هر چیزرا از نو میسازم ومرا گفت بنویس
۶ زیراکه این سخنان راست ومحقق است * ومرا گفت که شد
من هستم الفا واومگا وابتدا وانتها ومن تشنه را مفت از چشمهٔ
۷ آب حیات خواهم داد * وآنکس که غالب آید هر چیزرا وارث
۸ خواهد بود ومن اورا خواهم بود خدا واو خواهد بود مرا مولودی * اما
خوف ناکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وساحران
وبت پرستان وتمامی دروغ گویان حصهٔ آنها در دریاچهٔ که باتش
۹ وکبریت میسوزد میباشد این مرگ ثانیست * ویکی از آن
هفت فرشتگان صاحب آن هفت پیالهٔ پر از هفت صدمه

آخرین بودند بنزدیک من آمد وگفت که اینجا بیا عروس زن
۱۰ بره را بتو نشان خواهم داد * ومرا روحًا بکوه بزرگ وبلندی برد
وشهر بزرگ اورشلیم مقدّس را بمن نمود که از آسمان از جانب
۱۱ خدا فرود می آمد * وصاحب جلال خدائی بود وروشنی او مانند
۱۲ سنگ گرانبها چون سنگ یشم بلوری بود * وقلعهٔ بزرگ
بلند با دوازده دروازه داشت وبر دروازه‌ها دوازده فرشته
واسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهٔ بنی اسرائیل
۱۳ است * از سمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه
۱۴ از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه * وحصار شهررا
دوازده اساس بود ودر آنها بود اسمهای دوازده حواری بره
۱۵ * وآن شخص که با من سخن می گفت نی طلائی داشت که
۱۶ شهر ودروازه‌ها وحصار آنرا به پیماید * وشهر مربّعست وطول
وعرضش مساویست وشهررا پیموده دوازده هزار تیر پرتاب
۱۷ یافت طول وعرض وارتفاعش مساویست * وحصار آنرا
پیموده یکصد وچهل وچهار هزار ذرع یافت از پیمایش خلق
۱۸ یعنی فرشته * وبنای حصارش از یشم بود وشهری از طلای
۱۹ خالص چون شیشه مصفّا بود * واساسهای حصار شهر از هر
نوع سنگ جواهر آراسته شده بود واساس اوّل یشم بود ودوّیم
۲۰ فیروزه وسیّم بی جاده وچهارم زمرد * پنجم لعل ششم یاقوت
هفتم عقیق زرد هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت
۲۱ کبود دوازدهم مرجان بود * دوازده دروازه از دوازده مروارید
است هریک در از یک مروارید ومیدان شهر از طلای خالص

۲۲ چون شیشه مصفا بود * ودر آن معبدیرا ندیدم زانرو که خداوند
۲۳ خدای قادر مطلق وبره معبد آنست * وآن شهر محتاج بآفتاب
وماه نیست که در او بتابد زیراکه جلال خدا اورا روشن نموده
۲۴ است وچراغش بره است * وطوایف ناجیان در نورش سیر
مینمایند وپادشاهان زمین جلال وعزت خودرا بآن میرسانند
۲۵ * ودروازهای آن در روزها بسته نخواهد شد وشب درآنجا نخواهد
۲۶ بود * وجلال وعزت قبائل را بآن خواهند رسانید * وداخل
آن نخواهد شد هیچ چیز که نجس یا خبیث یا کذب باشد مگر
آنانی که در کتاب حیات بره نوشته شده اند

باب بیست ودویم

۱ ونشان داد بمن رود صافی از آب حیات درخشان چون بلور
۲ که جاری بود از تخت خدا وبره * ودر میان میدانش ودو طرف
رود خانه درخت حیات بود که دوازده میوه میکند وهر ماه میوهٔ
خودرا میآورد وبرگهای آن درخت بجهت شفای قبائل است
۳ * ودر آنجا هیچ لعنت نخواهد بود ودر آن خواهد بود تخت خدا
۴ وبره وبندگانش بندگی اورا خواهند نمود * وصورتش را خواهند
۵ دید واسمش بر جبین آنها خواهد بود * وشب در آنجا نخواهد
بود ومحتاج بچراغ ونور آفتاب نیست زیراکه خداوند خدا آنهارا
۶ روشن میسازد وتا ابد الآباد سلطنت خواهند نمود * ومرا گفت که
این سخنان راست ومحقق است وخداوند خدای پیغمبران
مقدس فرشتهٔ خودرا فرستاده است تا آنکه نشان دهد بندگان
۷ خودرا آنچه زود بوقوع می آید * اینست من بزودی می آیم خوشا

۸ حال آنکس که سخنان الهامی این کتاب را ضبط نماید * ومن
که یوحنا هستم دیدم وشنیدم این چیزها را وچون شنیدم ودیدم
افتادم که در پیش پایهای آن فرشته سجده نمایم که این چیزها را
۹ برمن ظاهر نمود * مرا گفت زینهار نکنی من هم خدمت تو
وبرادرانت پیغمبران وحافظان سخنان این کتاب میباشم
۱۰ خدارا پرستش نما * ومرا گفت که بر سخنان الهامی این کتاب
۱۱ مهر نما زانرو که وقت نزدیک است * وآنکه ظلم مینماید باز ظلم
نماید وآنکه خباثت مینماید باز خباثت نماید وآنکه راست است باز
۱۲ راستی کند وآنکه مقدس است باز تقدس پیدا نماید * که اینک
من بزودی می آیم ومزد با من است تا هرکس را بر حسب
۱۳ اعمالش ادا نمایم * ومن الفا واومگا وابتدا وانتها اول وآخر هستم
۱۴ * خوشا حال آنانی که احکامش را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت
۱۵ حیات داشته باشند واز دروازها بشهر درآیند * که بیرونند سگها
وساحرها وزانیها وقاتلها وبت پرستها وهرکس که محب وفاعل
۱۶ کذب باشد * من که عیسایم فرشته خودرا فرستادم تا آنکه باین
چیزها شهادت دهد در کلیسیاها ومن ریشه ونسل داود وستارهٔ
۱۷ درخشان صبح گاهم * وروح وعروس میگویند بیا وهر آنکس که
می شنود بگوید بیا وهر آنکو تشنه است بیاید وهرکس که خواهد
۱۸ آب حیات را مفت بگیرد * وبهرکس که سخنان الهامی این
صحیفه را می شنود براستی امر مینمایم که اگر کسی چیزی بر آن
ملحق سازد خدا آن بلاهائی را که درین کتاب نوشته شده
۱۹ است باو ملحق سازد * واگر کسی از سخنان این صحیفه

الهامی چیزی کم کند خدا حصه اش را از کتاب حیات وشهر
۲۰ مقدس ونوشتهای این کتاب کم خواهد کرد * وآنکس که این
شهادت را میدهد میگوید که آری من زود می آیم آمین آری
۲۱ بیا ای عیسای خداوند * وتوفیق خداوند ما عیسای مسیح با همگی
شما باد آمین

۱۲۱۵

R
ف
۲۲۰
ALL No. { ٤٣١ و   ACC. NO. ۲۷۱۵
UTHOR افضل الفضلا المسیحیہ
ITLE
پیمان تازہ عیسی مسیح

٤٣١ و
۲۷۱۵
عیسی مسیح
ED AT THE TIME

Date	No.	Date	No.

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.